

جلد دوم

تفسیر جامع

از انتشارات کتابخانه صدر
تهران - پلازان نصر

جلد دوم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بافهام ترجمه تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند، معلم، استاد علامه

آقای حاج سید ابراہیم روح و کتابخانه

از انتشارات : شماره ثبت ۲۳۲۲

کتابخانه صد - تهران نام تجاری ثبت

کف ۵۴۷۶۹۶

حقوق طبع برای کتابخانه صد

همیشگی است

جلد دوم

تفسیر جامع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرستش و ستایش بی منتی شایسته ذات مقدسی است که آراسته به تمام کمال و جوی دیار آشته از هر گونه نقص امکانی است، و درود بی پایان بر عقل کل و هادی سبیل نخستین موج دریای وجود محمد محمود و بر آل او که مطایبع طلسمات کنوز مخفیہ ذات ازلند و مخزان خزائن رحمت و رحمتی لم یزلند و مترجمان وحی قرآن و دانایان بتأویل متشابهات و راهنمایان کم گشتگان وادی سبالت و لارکان توحید و حقایق اسرار الهی، منجبت و مودتشان بر کائنات فرض عین و فرمانشان بر خلائق عین فرض آمد و است دائمی بر مخالفین و معاندین ایشان تا روز معشر باد و بعد از آنجا که ظهور اسرار دانش و علوم و حکم و معارف قرآن که سرآمد کمالات معنویه است در این عصر و زمان بسته بتوجه و بمن عاطفت اعلیٰ حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین له الفداء است لذا از پیشگاه سعادت قدسی مسئلت مینمایم نظر لطف و عنایتی بفرماید تا بخش دوم و سایر بخشهای تفسیر جامع که حاوی و دیعه کان پیغمبر خاتم کتاب و عترت است با تمام برسانم و از معوض عزیز و جوی خواهانم این خدمت ناقابل را قبول و ذخیره

آخرت قرار دهند نخست نکته ای که لازم است تذکر دهیم آنستکه خوانندگان گرامی بدانند که روش ما در تفسیر قرآن فقط طبق امر و دستور پروردگار و ائمه معصومین میباشد که بفرمودند چنانچه میفرماید در سوره قیمة آیه ۱۹ «ثم ان علينا یانه» و نیز در سوره آل عمران آیه ۵ «میفرماید» وما یعلم تأویلہ الا الله والراسخون فی العلم» تأویل متشابهات قرآن را کس نداند جز خداوند و ائمه اطهار.

این بابویه در فقیه بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند جدال کنندگان در دین و قرآن را بزبان هفتاد پیدمیش لغت نموده و فرمود هر کس در آیات قرآن جدال کند کافر است، زیرا خداوند بصراحت میفرماید «و ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا» و نیز فرمود هر آنکه قرآن را برای خود تفسیر کند بخداوند افترا و دروغ بسته.

و عیاشی در تفسیرش بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر که برای خود قرآن را تفسیر کند اگر بر سبیل اتفاق راست گفته باشد اجر و پاداش نخواهد داشت و اگر خطا کند آن مقدار از خداوند دور شود که آسمان از زمین دور است و فرمود آنچه را یقین دارید که از ما رسیده بگوئید و هر چه نمیدانید برهیز کنید از گفتن آنچه خداوند دانایتر است.

و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چه بسیار دور است تفسیر قرآن از عقلهای مردم.

و بسند دیگر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود اظهار رأی در قرآن و کتاب خدا کفر است.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نمیزند کسی آیه ای از آیات قرآن را بآیه دیگر مگر آنکه کافر میشود.

در بصائر الدرجات بسند خود از سعد بن ظریف خفاف روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام چه میفرمائید در حق کسی که از شما علوم و احکامی را یاد گرفته سپس او را فراموش کرده فرمود صحبتی بر او نیست صحبت بر کسی است که اخلاقی از ما ائمه شنیده باشد و انکار کند او را یا درویشی از ناحیه ما بلا برسد و تکذیب

کند آنرا و اعتقاد باینها نکند در اینصورت آنستش کفر است اما آنکه فراموش کرده احادیث ما را حجت از او برداشته شده است.

و نیز بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود باصحاب خود بر شما باد بدوری کردن از تفسیر نمودن قرآن برای خودتان تا آنکه بدانید آنچه را که ما گفته ایم چه بسیار تفسیر است که شباهت دارد بگفتار بشر و حال آنکه قرآن کلام خدا است و هرگز مشاهد گفتار خلق نباشد چنانچه منازقات شباهتی بخالق خود ندارند و افعال خدا هم بافعال بشر شبیه نیست پس کلام او هم شباهتی نخواهد داشت و هرگاه تفسیر برای کنید گمراه و هلاک خواهید شد.

از اینجهت ما در این تفسیر از قتل آراء فاسده مردمان و بیانات افلاسه و عرفا و از سخنان ابوحنیفه و قاده و عسدی مسلکان دوری جسته و صرف نظر نمودیم و هرگز بیان نخواهیم کرد چه این عمل تجاوز کردن از امر و دستور خداوند و ائمه باشد چنانچه بیان شد بر خلاف بعضی از معاصرین و مفسرین که آنان اساسشان در تفسیر بر سفسطه و مغالطه باشد عقل و منطق را شاهد گفتار و رأی خویش قرار میدهند ولی بطور کلی از مدار استدلال و اصول دانش دور گشته و ظفره میزنند تا مطالبی بسودهوای خود پیدا کنند از این رو هرگاه باحادیث و روایات و فرموده های آل عصمت و طهارت ائمه هدی برخورد کنند و آنها را مطابق سلیقه و مقصود خود نیابند صرف نظر نموده بلکه تکذیب کنند آن احادیث را گاهی بضعف سند و زمانی بضعف دلالت و بعضی اوقات به نسبت دادن راویان بغلو و چیزهای دیگر عقبت داخل کنند خود را در زمره اشخاصیکه خداوند آیه ۴۸ سوره نسا را درباره آنان نازل فرموده و میفرماید: *يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا* و هر وقت موضوع و مطالبی را خواستند درجای بدهند کتاب آسمانی و قرآن را بمیل و هوای نفسانی خود تفسیر و تاویل کنند تا شاهد مدعای باطل خویش قرار دهند اینها کسانی هستند که پروردگار در حق آنها میفرماید: *قَوْلِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ* باید دیدیم تم قولون هذا من عندكم و ما هم من عند الله آری حقایق قرآن و دین مبین اسلام باز چه دست آنان گردیده دیانت و احکام را هدف مقصود خود قرار داده اند و مردم را بدین و آئین اسلام و مسلمانی بدین و یانی و علانی گردانیدند و آنها را از ایمان دور کرده

و علم و دانش را آلت و دست آویز کردند و حقیقت معنویت را از میان برده‌اند و از اسلام جز اسم و صورتی بیش باقی نگذاشتند و هم بصیون انهم یحسبون منعماء از پروردگار منان خواستگاریم که ملا از کردار و عملیات اینگونه اشخاص معفوظ دارد و از چشمه سافی ولایت ما را دور نگرداند.

آغاز

سوره نسا در مدینه منوره نازل شده عدد آیات او یکصد و هفتاد و شش آیه بقول کوفیین و هفت پانزده دیگران میباشد و سه هزار و هشتصد و چهل پنج کلمه و شانزده هزار و سی حرف است فضیلت آن.

عیاشی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در هر جمعه سوره نسا را تلاوت کند از فشار قبر این باشد. طبرسی از ابی بن کعب روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود هر که قرائت کند سوره نسا را مانند کسی است که تمام دارائی خود را در راه خدا بمردم صدقه داده و پاداش بنده آزاد کردن در راه خدا را داشته باشد و فرمود باد بگیرد سوره بقره و نسا و مائده و حج و نور را که در این سوره ها احکام و واجبات خدا میباشد.

قوله تعالی : « یا ایها الناس اتقوا ربکم » این آیه خطاب تمام مردم است از کافر و مسلمان و در سایر کتب آسمانی خطایات عمومی آنها بلفظ یا ایها المساکین بود. شیپانی بسند خود در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از تقوی فرمانبرداری خدا و معصیت نکردن و متذکر حق بودن و فراموش نمودن و سپاس نعمت بیجا آوردن و کفران نکردن است.

قوله تعالی : « الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها چگونگی نشو و انتشار
زوجها و بطن منها رجالا کثیرا و نسا » عیاشی بسند خود
در ذیل این آیه از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت سؤال نمود
از من حضرت باقر علیه السلام مردم چه میگویند در باره ترویج کردن آدم فرزندان خود را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱) وَاتَّقُوا اللَّهَ تَعَالَى أَمْوَالُكُمْ لَا تُبَدِّلُوهَا بِالْخَبِيثِ
بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّه كَانَ حُوبًا كَثِيرًا (۲)

عرض کردم گویند خوا برای آدم در هر شکمی پسر و دختری بزايد پس از آنکه آنها
بعد رشد و بلوغ رسيدند و غرضه شهوت در آنان هويدا شد تزويج نمود دختران را
به پسراينکه با آنها متولد نشده بودند و باين روش نسل بشر افزايش و صورت گرفت
فرمود آنحضرت دروغ ميگويند اين سخنان را مجوسها گفته اند تا براي صحت عمل
و كردار خودشان كه با عمل مردم خود ازدواج ميكنند دليل و شاهد باشد اينحضرتي بدان
انتشار نسل بشر از اينقرار است وقتي شيت هبه الله متولد شد و بعد بلوغ رسيد
آدم از خداوند تقاضا كرد كه براي او زوجه اي بفرستد خداوند حورالعيني را بزمين
فرستاد از براي شيت، آدم او را تزويج فرزند خود كرد چهار فرزند پسر از او بوجود
آمد خداوند امر كرد يا آدم كه جنيه اي بفرزند ديگرش تزويج نمايد از آن جنيه چهار
فرزند دختر متولد شد اين دختران را بازدواج پسران شيت در آورد آنچه زيبائي و
جمال است از حورالعين و هرچه حقد و كينه توزيست از طرف جنيه و آنچه پردباري و
حلم است از جهت آدم است وقتي آن حوريه فرزندان را بزمين نهاد خداوند او را
بآسمان بالا برد.

و بسند ديگر از آنحضرت روايت كرده فرمود وقتي پسران آدم بعد رشد و كمال
رسيدند خداوند چهار حوريه بزمين فرستاد و امر فرمود كه بچهار فرزندانش آدم آنها
را تزويج كند از ايشان فرزندان بوجود آمد پسر و دختر وقتي بالغ شدند دختران

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردم! بترسید از پروردگاری که شما را از یکتن آفرید و از آن طینت نیز
جفت او را خلق کرد و از اندوختن بسیاری از مردوزن در اطراف عالم
پراکنده نمود و پرهیزد از آنکه اداییکه در خواست میکنید و
بترسیدند باز از رحام همانا خدا نکوین اعمال شماست (۱)
و اموال یتیمان را با آنها بدهید و بدل نکنید ملل نا
مرغوب بدخود را بمرغوب آنها و اموال آنان
را با اموال خود نفوذید که این عمل گناه بزرگی است (۲)

برادر را به پسران برادر دیگر تزویج کرد و پس از تولد خداوند آن حوریه ها را
بآسمان بالا برد و فرمود بجای آنان چهار جنبه تزویج آن پسران بنماید و باینصورت
نسل بشر توسعه یافت پس آنچه حلق و پردباریست از طرف آدم باشد و هر چه حسادت
و بدینی و زشتی مشاهده کنید از ناحیه جنبه و آنچه زیبایی و مفاد بیکوئی به بینید
از جهت حوریه است.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آدم را از
آب و گل آفرید بدین سبب همت اولاد آدم در آب و گل است و حوا را پیش پای
آدم خلق فرمود لذا همت زنان توجه کردن بمردان است پس باید زنان را در خانه ها
حفظ کنید.

این بابویه بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از من سؤال
فرمود که مردم ابتداء نسل بشر را از ذریه آدم چگونه میدانند؟ عرض کردم میگویند
خداوند با آدم و حوا فرمود دخترانش را به پسران خود تزویج کند و اصل مردم از برادر
و خواهر اولیه میباشد، فرمود پناه ببرم بخدا از این افتراء و دروغ آیا نمودن الله پیغمبران
و امامان و مؤمنین از حرام خلق شده اند و خداوند نمیتوانست آنها را از حلال بیافریند؟
و حال آنکه دو هزار سال پیش از خلقت آدم بقلم امر فرمود جاری شود بر لوح محفوظ
و حوادث عالم را تا روز قیامت بنویسد و از جمله چیزهایی که نوشت حرام بودن تزویج

خواهران و برادران و مادران بر فرزندان و سایر محرمات سببی دیگر بود و من خبر دارم که بعضی از حیوانات که خواهر خود را تمیشتند اگر با آنها جمع شدند بعد بر آنان معلوم شود که با خواهر و یا مادرشان بوده آلت خود را با دندان قطعه قطعه و جدا ساخته و بیهوش شده و هلاک میشوند پس چگونه انسان با هوش و کمال مرتکب این عمل میشود و ما می بینیم که حرمت آنها در چهار کتاب آسمانی تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و قرآن محمد که در عالم این کتب مشهورند تصریح شده و چیزی از آنها در این کتب جایز و حلال نیست و اصل این سخنان از مجوسیان که از پیغمبران و دانشمندان روی برتافته اند میباشد که بتقیده باطل خود حرف میزدند خدا آنها را بکشد، ای زارعه بدان کیفیت ازدیاد نوع بشر از این قرار بود که برای حضرت آدم حوا هفتاد شکم جفت زائیده در هر بار يك پسر بود یک دختر تا آنکه قایل برادر خود ها پهل را کشت و از شدت تأثر تا پانصد سال نتوان شد سپس توانائی او برگشت و پس از نزدیکی با حوا خداوند شیت هبه الله را مفردا و به تنهایی باو عطا فرمود و او اول رسی بود که در روی زمین باین سمت منصوب و به سران آدم پیغمبری یافت و بعد از شیت یافت را نیز مفردا با آدم عطا فرمود و چون هر دوی آنها بعد بلوغ رسیدند و مشیت خدا بر آن تعلق گرفت که نسل بشر را زیاد منتشر گرداند چنانچه در لوح محفوظ او گذشته بود بعد از ظهر روز پنجشنبه حورالعینی بنام برکه (ترادخ) بر زمین نازل و با آدم امر فرمود که او را شیت تزویج نماید و فردای آن روز حور العین دیگری فرستاد (و در بعضی روایات جنبه ای) و امر نمود که او را یافت تزویج کند.

سپس از شیت پسری و از باقت دختری بهره وجود آمد و چون آن دو بعد بلوغ رسیدند با آدم وحی رسید دختر یافت را به پسر شیت تزویج نماید و از نسل يك و حلال شیت و یافت پیغمبران و مؤمنین بوجود آمدند نه از خواهر و برادر آنگاه فرمود ای زارعه مردم در کیفیت خلق حوا چه میگویند عرض کردم میگویند خداوند حوا را از پهلوی چپ آدم خلق نموده، فرمود پناه میبرم بخدا آیا خداوند توانائی نداشت

(۱) متن حدیث پانصد سال ضبط شده ولی در تواریخ پنج سال ذکر کرده اند

یا عیال آنکه حساسه از سهولت باخ باشد و صحیح خمس بوده.

که او را ابتداء مانند آدم خلق نماید؛ حرف این مردم سبب میشود که راهی از برای گفتار متکلمین باز شود که میگویند آدم با عشوی از بدن خود نکاح کرده ای زواره بدان که خداوند حوا را نیز از گل آفرید و او را پیش پای آدم خمیر نمود و بعد حرکتی کرد که آدم متوجه حرکت او شد و چون بسوی او نظر نمود مخلوقی زیبا که در خلقت شباهت تامی با او داشت دید باو گفت تو کیستی؟ حوا جواب داد مخلوقی از آفریدگان خدا میباشم آدم گفت پروردگارا این مخلوق نیکو منظر که در قرب جوار من است که بماند من از دیدارش بسی مسرورم فرمود این کنیز من حوا و مؤنث میباشد آیا میل داری که انیس و مونس و فرمانبردار و همزبان تو باشد؟ عرض کرد بلی پروردگارا سپاسگزار این نعمت هستم، فرمود ای آدم چون صلاحیت هم زبانی با تو را دارد او را از من خواستگاری کن، طهری که در علم خدا و در لوح محفوظ جاری است و مقدر شده بود شپرت بر ایدام آدم مسئولی گردید و رغبت به حوا پیدا کرد و از خداوند خواستگار او شد تا رضای خاطر حق چه باشد خطاب رسید خوشنودی من بر آنست که احکام دین را به او تعلیم کنی آدم اجرای آن امر را قبول نمود خداوند هم فرمود من او را بشو نزدیج کردم بر تو بیعت است حوا آدم عرض کرد او بهمان من بیاید خداوند فرمود نمیشود باید تو بهمان او رفته و با او نزدیکی نمایی و اگر آدم بطرف حوا لمبرفت رسم بر این میشد که زنان به خواستگاری مردان میآمدند این بود خلقت حوا و ابتدای نسل بشرای زواره.

و نیز پسند خود از ای بسیر زبانت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم بچه علت خداوند آدم را بدون پدر و مادر آفرید و حضرت عیسی را بدون پدر فرمود برای آنکه قدمت خود را بر مردم بنه مانند و بدانند خدا بر همه چیز توانایی دارد میتواند مخلوقی را بدون مرد یا اثرشند چنانچه مردی را بدون مادر و زن خلق نمود و فرمود اینکه زن را سله تولید اند برای آن بود که آدم غیر از حوا مونسى نداشت

و این مابویه پسند خود در کتاب طلال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آفرید حوا را از زیبایی طینت و گل پهلوی چپ آدم و از این جهت مردان بك استخوان دنده و پهلوی از زنان که تر دارند (و شاید این حدیث اشاره باشد باینکه جهت

جسمانیت و حیوانیت در زنان قویتر است از جسمانیت در مردان و جهت روحانیت در مردان بیشتر است از روحانیت زنان زیرا یمن و راست کنایه است از عالم ملکوت روحانی و شمال و چپ اشاره است از عالم ملک جسمانی و طین عبارتست از ماده جسم و یمن عبارتست از ماده روح و ملکی نشاید جز به ملکوت پس به ملوی چپکه ناقص است از آدم کنایه و اشاره از بعضی شهوات است که برور می کند از اثر غلبه جسمیکه از عالم خلق است و آن زیادی طینتی است که استخراج شده از باطن آدم و گردیده ماده خلقت حوا پس این حدیث اشاره می باشد باینکه جهت ملکوت و امر در مردان قویتر است از جهت ملک و خلق و در زنان بعکس این می باشد چه ظاهر عنوان باطنی است و این معنی سر ناقص بودن بدنهای مردانست از زنان و بسرا الهی نرسد کسی بهر اهل سر) و میان اخمار خلقت حوا و انتشار بشر تناقضی نیست زیرا بعضی تقیه صادر شده و بعضی دیگر هر کدام از آنها اشاره می کنند بهی بلند که مخالف با جهت دیگر نیست.

در کافی روایت کرده بسند خود از حضرت رضا علیه السلام در آیه «و اتقوا الله الذی

تدانا لهن به و الارحام» فرمود مراد از ارحام رحم های آل محمد و آل محمد می باشد که بساقه عرش چاک زده و می گویند پروردگزار صله کن با کسی که با ما آل محمد و آل محمد صله می کنید و قطع کن هر آنکه با ما قطع میکند و این صله رحم در ارحام مؤمنین نسبت بیکدیگر جاریست و این آیه را تلاوت فرمود.

و این شهر آشوب از طریق عافه روایت کرده که ابن عباس گفت این آیه در حق اعلیت و ارحام پیغمبر است زیرا پیغمبر فرمود روز قیامت هر سبب و ندی قطع و بریده میشود مگر سبب و نسب من.

و نیز بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود صله و مراد و کسب با خویشان اگر چه بسلام باشد.

و طبرسی بسند خود از پیغمبر اکرم علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند تبارک و تعالی فرموده من رحمی باشم رحم را آفریده و نام او را از اسم خود بیرون آوردم بدانید هر کس از شما با خویشان خود صله کند من با او صله کنم و چنانچه شخصی قطع رحم کند من هم رحمت خود را از او قطع نمایم و فرمود دوری بجوئید و پرهیز کنید

از قطع با خویشان و ارحام خود.

و عیاشی بسند خود از اسماعیل بن بانه روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام ای مردم هر گاه با خویشان خود غضب کردید نزدیک شوید تا آن حالت از شما برود چه هر گاه با ارحام خود تملی گرفتید غضب شما فرو نشیند و اگر در حالت غضب بمانید از آن مکتدیکر راضی نشوید داخل جهنم خواهید شد و چنانچه غضب مستولی شد بر شما در حالت ایستادن بزمین بنشینید تا دور شود آن حالت

و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده رقیب در این آیه به معنی حافظ و نگهبان میباشد.

عیاشی بسند خود از سماعه در آیه «و آنوالینمی اموالهم» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم مردی مال بنیمی را خورده آیا میتواند توبه کند؟ فرمود باید آن مال را به صاحبش رد کند آیا سیدانی حدارند میفرماید «ان الذین یأکون اموال الینامی طلب انما یأکون فی بطونهم نل» و سیصلون سعیرا و میفرماید «ایه کان حوب کبیرا»

از دواج و احکام آن

نوله تنالی : فانکموا ما طالب انکم من النساء عشی و ثلاث و رابع . . . تا آخر آیه زناشویی یکی از بزرگترین سنت پیغمبر اسلام میباشد چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده : فرمود من هر از باوان اصحاب حمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند یکی از آنها عریضه داشت شوهر من گوشت و مود میولنی را ترک نموده و تناول میکند دومی گفت شوهر من از هم بستری و رفان دوری کرده و آن دیگری عریضه داشت شوهر من از استعمال عطریات اجتناب میساید

رسول حاتم رضی الله عنه از شنیدن آن سخنان ختمکین و مسخر شده از منزل خارج و بمسجد رفته و بمنبر تشریف برد و پس از حمد و تنای باری تعالی فرمود چه شده که جمعی از اصحاب من ترک حیوانی کرده و عطریات استعمال نموده و با زبان خود هم بتر میشوند من که پیغمبر شما هستم گوشت و مواد حیوانی تناول میکنم و عطر

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَاتَّكِفُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ
 مِثْلِي وَ تِلْكَ وَ رُبَاعٌ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةٌ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
 ذَلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا (۳) وَ آتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّقْتُمْ لَكُمْ عَنْ
 نَفْسِي مِمَّا نَفْسًا فُكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)

بکار ببرم و باز نهای خود هم بستر میشوم هر که از این سه چیز دوری کند از امت
 من نیست و نیز پنجم اکرم زنان را از ترك دنیا شدن نبی فرمود که خود را معطل
 گذارده و شوهر اختیار نکنند.

و نیز بسند خود از عبدالرحمن بن بشیر روایت کرده گفت خدمت حضرت
 صادق علیه السلام حضور داشتم بانوی دارد شد پس از سلام عرض کردم من معطله هستم
 حضرت فرمود مقصودت از این کلام چیست؟ عرض کرد برای درك فضیلت رهبانیت
 شوهر اختیار نکردم آنحضرت با فرمود اگر ترك دنیا داری فضیلت و برتری بود
 همانا حضرت فاطمه علیها السلام این فضیلت را ترك نمیکرد و هیچ کسی در فضیلت و ثواب
 بر جده ما پیشی نگرفته است

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد منزل
 ام سلمه شد بوی عطر بمشام مبارکش رسید فرمود ایا حولا، عطر آورده؟ عرض کرد بلی
 اینجا حاضر است و از شوهرش شکایت دارد، فرمود ای حولا، از چه شکایت داری؟ عرض
 داشت پدر و مادرم فدای تو باد چندی است که توهرم یا من هم بستر نمیشود فرمودند
 اگر ثواب هم بستر شدن با عیال خود را میدانست هرگز از تو دوری نمی جست
 و ترك هم بستری نمیکرد، عرض کرد ای رسول گرامی ثواب آن چیست؟ فرمود همینکه
 مردی بطرف عیال خود برود دو فرشته او را محافظت کنند و مانند کسی باشد که با
 شمشیر برهنه در راه خدا جهاد نماید و چون مقاربت کند گناهانش مانند ریختن برآه
 درختان محو شود و بریزد و همینکه غسل کند از گناهان پاک شود.

اگر برسید که در باره یتیمان عدالت نکنید از ازدواج با آنها صرف نظر کنید و آمکس از زنا بپراکند و پاکیزه و مرد پسند شما باشند یا سه یا چهار ازدواج خود در آورید و اگر برسید از آنکه بتوانید عدالت با آنها رفتار کنید پس بکزن اختیار کنید یا بکثیری که دارید اکتفا کنید که بعدالت نزدیکتر است (۳) و مهر زنان را بآنها بپردازید و اگر چیزی از مهر خود را شما از راه خوشبودی به بخشید بر شما حلال و گوارا باشد (۴)

و در تفسیر نعمانی پسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود جمعی از اصحاب مباشرت با زنان و خوابیدن در شب و افطار در غیر ماه رمضان را بر خود حرام کرده بودند ام سلمه این موضوع را بسمع مبرک پیغمبر اکرم رسانید حضرت همگی آنها را احضار فرموده باینکه شرفیاب حضورش شدند بآنها فرمود چه شده که از زنان دوری میجوئید؟ من که پیغمبر شما هستم در رفتن من باید سر عشق شما باشد با زنهای خود هم ستر میشوم و بیشتر روزهای غیر رمضان افطار میکنم و شبها بغواب میروم این رفتار شما از طریقه اسلام دور است و هر کس از روش و سنت من دوری بجوید از این امت نیست سپس جبرئیل این آیه را نازل کرد «لَا تَحْرُمُوا مَالَهُمْ» ما حررناکم. این بابویه در فقیه پسند خود از حضرت صدیق علیه السلام روایت کرده فرمود دوری که از نماز خواندن مرد عیال دار از هفتاد رکعت نماز شخصی عزب افضل است و نیز فرمود بیشتر اهل دوزخ مردهای عزب و مجرد میباشند و نیز فرمود ارادل مرد گنیمت عزب هستند.

در کافی پسند خود از حصر صلی علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس ترویج کند صفت دین خود را حفظ نموده و باید در صدد حیانت صفت دیگر بر آید (و شاید این همیشه اشاره بآنست که موجب ارتکاب محرمات و فعل حرام دوزخ است یا شهوت حیوانی و یا نیاز مندیهای بدنی چون خوردن و پوشیدن بوسیله ریشخونی از حیثیت و اعمالی که محرک آن شهوت است جلوگیری میشود و آنکه برای بدست آوردن مهر احتیاجات بدنی باید اقدام بکسب حائل و حربه مباح نمود.

وَلَا تَوْنُوا السَّهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا
وَأَكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا
الْبَلَاحُ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ
بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعِظْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ
فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَنْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

بیان کیفیت و شرایط ازدواج

زناشویی بر دو قسم است یا دائم و همیشگی است که آنرا عقد دائم گویند و یا
برای مدت محدود و موقت است که این قسم را منعه یا عقد انقطاع نامند. و در دائم
رهایت چند شرط لازم است :

اول - هر گاه زوجه مسلمان باشد باید زوج او هم مسلمان باشد پس ازدواج
بانوی مسلمه با کافر به نص آیه ۲۲ سوره بقره که میفرماید « وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤْمِنُوا » حرام است و جایز نیست.

دوم - باید زوجه متخص و مسین باشد و همچنین است زوج.

سوم - باید (بجای علمه زوجیت با اجراء صیغه عقد حاصل شود و تراضی طرفین
بدون عقد جایز نیست.

و عقد عبارت از ایجاب و قبول است که ایجاب از طرف زوجه و قبول از جانب
زوج میباشد و لفظ مخصوص ایجاب در ازدواج دائم هر گاه مجری آن خود زوجه باشد
کلمه « زوجتك انفسی » و یا « انکحتک همسی » است و اگر وکیل زن اجرا میکند
باید بگوید « انکحتک موکلتی » یا « زوجتك موکلتی علی الصداق المعلوم » و در قبول
فقط جمله قبلت انفسی هر گاه خود زوج باشد و اگر وکیل باشد جمله قبلت لموکلتی

بسفیهان اموال خود را که قوام زندگانی شما مییاشد ندهید و بمقدار خوراک و پوشاک متعارف بآنها داده و بگفتار خوشی آنرا خوشنود گردانید (۵) آرمایش کنید یتیمان را هنگامیکه بالغ شده و بسن ازدواج برسند اگر درك كنید رشد و عقل آنها را پس اموالشان را بآنان رد کنید و بهانه آنکه هنوز بالغ و رشد پیدا نکردند باسراف مال آنها را نخورید و اگر سرپرست یتیم غنی و دارا باشد در مقابل نگاهداری مال یتیم اجرتی دریافت نکند و چنانچه فقیر است باندازه متعارف از مال یتیم دریافت دارد و زمانیکه مال آنها را رد کردید گواه و شاهد بگیرید و خداوند برای گواهی خلق کافی است (۶)

کفایت مینماید و در هر دو صورت باید احراء کنندگان صیغه عقد آشنا بلسان عربی و ادبی باشند و کلمات عربی را صحیح تلفظ کنند و قصد آنها از اجراء صیغه ایجاد علقه زوجیت باشد (یعنی بقصد انشاء تلفظ کنند) و مهریه و صدق هم باید در خارج معین و مشخص شده باشد و اگر یکی از زن و زن را دارا نباشد عقد صحیح و درست نیست و هرگاه زوجه دوشیزه باشد باید عمد او با اذن ولی باشد.

چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: دختر باکره که پدر دارد نمیتواند ازدواج کند مگر باذن ولی و پدر خود و چنانچه نیه و میوه باشد مالك نفس خود بوده و میتواند با هر که بخواهد ازدواج کند.

هرگاه تمام شرایط مذکوره موجود شد علاقه زوجیت و زناتوئی حاصل میشود و دیگر نمیشود این علاقه و رشته زوجیت را بهم بزنند مگر بطلاق جز در چند مورد که بدون طلاق میتوانند عقد را فسخ و نکاح را باطل کنند یکی آنکه زوجه امساشده باشد (یعنی محل بول و حیض او یکی شده باشد) دوم هرگاه زوجه مرض برص و یا جذام داشته باشد سوم اگر زن دیوانه و یا ثل بوده و بزوج نگفته باشند.

چنانچه در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر در زن معایب و یا نقائصی بوده و اهلی پنهان کرده باشند مانند مرض جنون و یا برص و یا ملك بودن یا آنکه امساشده باشد یا این عیوب بدون طلاق بر اهل خود بر میگردد.

چهارم - اگر زوجه مبتلا به عقل و یا قرنیه باشد (قرنیه زنی را گویند که در فرج او گوشت زیادی روئیده شده و عقل آنست که در فرجش استخوانی روئیده که مانع دخول است و سختی میتران با او هم بستر شد).

در کافی بسند خود از ابن صالح روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم چه میفرمائید در حق کسی که با بانویی ازدواج کرده بعد معلوم شده که او قرنیه یا عقل است؟ فرمود چنین زنی فرزند نمیآورد و مرد از او متنفر بوده و نکاح فسخ میگردد. پنجم - وقتی که فهمیده شود زوجه پیش از ازدواج زنا کرده زوج اختیار دارد عقد را بهم بزند یا باقی بگذارد.

در کافی و تهذیب بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده اند گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم اگر شخص بانویی را تزویج کرد و سپس دانست که او زنا کرده تکلیفش چیست؟ فرمود اگر بخواهد مهر را پس گرفته و آن زن را رد میکند و اگر بخواهد او را نگاه میدارد.

ششم - هرگاه دوشیزه را تزویج کند و بعد معلوم شود که نیبه و بیوه بوده در اینجا هم مرد مخیر است در نگهداشتن و یا کسر نمودن مهریه یا رد نمودن زن.

در کافی بسند خود از ابن قاسم روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم چه میفرمائید در حق کسی که با دوشیزه ای ازدواج نموده سپس معلوم شده که او نیبه است آیا تمام مهر باز میرسد یا ناقص میشود؟ فرمود کسر میشود.

در تهذیب بسند خود از محمد بن جریر روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم شخصی زنی را بشرط آنکه باکره باشد تزویج نمود بعد ظاهر شد که او نیبه است آیا جایز است او را نگاهدارد؟ فرمود در بعضی اوقات برائت دادن از مرکب سواری و یا جهیدن ممکن است بکارت زن زایل شود.

و در مواردی هم زوجه میتواند عقد را فسخ و رشته زرجیت را بهم بزند.

اول - اگر جنون و دیوانگی بر مرد عارض شود.

در کافی بسند خود از حمزه روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم بانویی شوهری داشته عقل او زایل شده و جنون پیدا نموده فرمود اگر آن

زن بخواهد میتواند خود را از آن مرد جدا کند.

و در روایت فقیه آنحضرت فرمود اندازه و حد جنون آنست که اوقات نمازها را ندادند.

دوم - مردی (اخته) بوده تدلیس کرده و بانویی را بازدواج خود در آورده در اینصورت آن بانو رشته زوجیت را بهم میزند.

در کافی بسند خود از سماعه روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرس کردم مردی اخته بوده تدلیس نموده و بانویی را تزویج کرده است حکمش چیست؟ فرمود مهریه آن بانو را از خصی میگیرند و میان آنها جدائی افکنده و بر پت او تازیانه میزنند که چنین کاری کرده.

سوم - هرگاه مرد غنیم باشد (فاقد نیروی مردی باشد) در اینصورت هم زوجه میتواند عقد را فسخ کند

در کافی بسند خود از ابو بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم بانویی شوهرش به عین مبتلا شده (عین مرضی است که مرد قدرت و توانایی هم بستر شدن با عیال خود را ندارد) آیا آن زن از شوهرش جدا میشود؟ فرمود بلی اگر بخواهد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شخصی بانویی را تزویج نماید و قادر بر مباشرت و هم بستری با او نباشد یکسال با او مهلت میدهند تا خود را معالجه کند

این بابویه در فیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر زنی ادعا کند که شوهرش عین است و او انکار کند، آن مرد را در آب سردی شستند هرگاه بیضه او جمع و بهم کشیده شود عین نیست و اگر مست و آویخته شد عین دارد مستحب است که زن یا اولیاء او مهریه را آنکه وساک و قابل تحمل قرار بدهد

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود از برکت و حسن زن اندک بودن مهر و مخارج اوست و سبب آسان فرمیدن او میشود و از شومی زن زیاد بودن مهریه است که باعث سخت و دشوار زایندن او

میشود.

در فقیه پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شوم بودن و شتمت در سه چیز است یکی در زوجه و دیگری در اسب سواری و شومی در خانه، اما شومی زوجه زیادی مهریه است و عاق بودن بر شوهر و بد خلقی او، و شومی اسب در بد نهجاری و تمکین نکردن آنست در سواری، و شومی خانه در کوچک و تنگ بودن صحن آن و بدی همسایگان و زیاد شدن معایب خانه است.

و روایات بسیاری در این باره در دست است اینها احکام عقد دائم بود.

عقد انقطاع

اما عقد انقطاع و متعه هیچ شك و شبهه‌ای در جواز و استحباب آن نیست در قرآن کریم آیه ۲۴ همین سوره میفرماید: **لَمَّا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ** تا آخر آیه تصریح باین موضوع نموده.

در تفسیر پسند خود از ابن ابی عمیر و از بعضی اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت موضوع عقد انقطاع و متعه را سؤال نمودند فرمود این آیه اینطور لازل شده:

لَمَّا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَلَهُنَّ أَجُورُهُنَّ

و در کافی پسند خود از زراره روایت کرده گفت عبد الله بن عمیر خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد، عرض کرد چه میفرماید در متعه؟ آنحضرت فرمود خداوند آنرا در قرآن حلال کرده و در شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقیامت حلال است، عرض کرد یا اباجعفر شما چنین میفرمائید در صورتی که عمر آنرا حرام کرده، حضرت فرمود چیزی را که خداوند حلال و جایز فرموده عمر نمیتواند و حق ندارد حرام کند، گفت پناه میبرم بخدا از آنکه شما حلال بدانید آنچه را که عمر حرام کرده، حضرت باز فرمود تو در قول عمر باش و من در فرموده پروردگار و رسول او باقی میمانم بیایاهم مباحله کنیم تا ظاهر شود که حق همان است که رسول خدا فرموده و باطل چیزی است که عمر گفته

اما استحباب آن:

در تنبیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود من مکروه میدارم از برای مرد مسلمان که از دنیا برود و یکی از خصلت‌های رسول خدا را که متعه باشد ترک کند.

و شیخ طوسی بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود من دوست دارم که مؤمن از دنیا نرود مگر آنکه متعه کند اگر چه یکمرتبه باشد و نماز جمعه را بجماعت بجا آورد اگر چه يك جمعه باشد.

و در کافی بسند خود از ابن حمزه روایت کرده گفت دختر عم من پیغام فرستاد که تو میدانی اشخاص بسیاری بغواستگاری من آمده‌اند و هیچک آنها را قبول ننموده‌ام و من از نظر رغبت مردان و شهوت برای تزویج بنو مرا جمعه نکرده‌ام مگر آنکه بمن رسیده که متعه را خداوند در قرآن حلال کرده و رسول خدا آنرا شریعت و طریقه خود قرار داده و با وجود این عمر آن را حرام کرده من دوست دارم که پیر فرمان خدا و رسولش بوده و از او سرپیچی ننموده و مخالفت کم اذا تقاضا دارم که مرا متعه کسی؟ پاسخ دادم حضور حضرت باقر علیه السلام شریف شده و مشورت مینمایم شریف حضورش شده و موضوع را بسمع ملاکت رسانیدم آنحضرت فرمود اقدام کن خداوند بشما صلوات می‌فرستد و احادیث در ثواب و ترغیب به متعه بسیار است.

هقد متعه و انقطاع مانند عقد دائم است از نظر ایجاب و قبول و مهر ولی بیدار در متعه مدت را هم معلوم و مشخص نمود چنانچه در کافی بسند خود از زبارة روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود متعه صورت پذیر نمیشود مگر با دو چیز یکی مدت معلوم و دیگری مهر و اجرت معین

و نیز بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرموده‌اند در متعه بگوئی که من ترا متعه میکنم در مدت معین و اجرت معلوم و لفظ مخصوص آن متعتك نفسي یا نس موكلتی فی المدة المعلومه علی الصداق المعلوم و بجای متعتك انك متعتك یا زوجتك جائز است یا شرایطی که در دایم ذکر شد و پس از گذشتن مدت رسته زوجیت بخودی خود گنیخته میشود و محتاج بطلاق نیست.

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو
الْفُرْشَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)
وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ قَرَّبُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِجَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ
لْيَتْلُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ سَعِيرًا (۱۰)

در متعه طلاق وارث نیست و او مانند اجاره است و از چهار زن محبوب نمیشود (یعنی
هر گاه کسی چهار زن دائمی داشته باشد میتواند متعه کند زیرا در دائم زیاده‌تر از چهار
زن برای مرد جایز نیست نه متعه)

و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود همیشه مدت متعه
تمام شد زن از شوهر بدون طلاق جدا میشود و از این حدیث ظاهر میشود که متعه از لحاظ
نداشتن طلاق وارث بردن با دائم فرق دارد لکن اگر در ضمن عقد شرط کند که زوج
و زوجه از یکدیگر ارث ببرند جایز است و لازم نمیشود.

در کافی بسند خود از ابویسیر روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود اگر
در متعه مهرات را شرط کنند زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند ولی اگر شرط نشود
ارث نمیبرند.

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام
مقدار مهر را در متعه پرسیدند فرمودند بهر مقدار که راضی شوتد و فرمود اگر شرط
کردند که از یکدیگر ارث ببرند باید در شرط خود استوار و باقی باشند.

فرق دیگری که متعه با دائم دارد در متعه ختمه زوجه بر زوج واجب نیست
مگر آنکه در ضمن عقد شرط کنند.

برای مردان بلخی از ترکه ابوی و خوشان باشد و برای زنان هم سهمی است
چه مال اندک باشد یا بسیار نصیب هر کس معین گردیده (۷) و هرگاه هنگام تقسیم
ارت از خوشان میت و یتیمان و قراء و ینوایان حاضر باشند از آن مال آنها را بهر عدد
سازید و بآن زن گفتار نیکو و دلپسند بگوئید (۸) و باید بترسند و پایتیمان مردم خوبی
و رعای کنند کسانی که میترسند کودکان ناتوان از آنها بجا بمانند و زیر دست مردم شوند
و از خدا بترسید و سخن باصلاح و درستی بگوئید (۹) آنکه مال یتیمان را بستمگری
میسوزند بحقیقت در شکم خود آتش جهنم بریزند و بزودی در آتش سوزان خواهند
در افتاد (۱۰)

در تهذیب پسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در
منعه نفقه نیست و عزل عیب ندارد (عزل آنست که مرد در حین مواقعه منی را در خارج
رحم بریزد که در دائم باید با رضایت زوجه باشد ولی در منعه عیب ندارد).
اما محرمات سببی دنیسی را ذیل آیات ۲۱ و ۲۲ همین سوره بیان خواهیم نمود
در کافی از محمد بن حسن روایت کرد در معنی آیه و ان خفتم الا نسلوا فی الهی نامی
تا آخر گفت بن ابی العوجا از هشام بن حکم سؤال نمود که آیا خدا حکیم نیست؟ گفت
چرا خداوند احکم الحاکمین است، عرض کرد پس خبریده من از این آیه که اول میفرماید
فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة
آیا این امر بعدالت واجب نیست؟ هشام گفت چرا این ابی العوجا گفت پس در رد این آیه
چه میگوئی که میفرماید و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء و لو حرصتم فلا
تمیلوا کل المیل چه حکیمی اینطور سخن میگوید در اول میگوید عدالت کنید و
بعد بگوید نمیتوانید عدالت بکنید این دو کلام باهم تناقض دارد؛ هشام جوابی نداشت
که باز بگوید بطرف مدینه حرکت کرد خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید فرمودی هشام
در غیر موقع حج بمدینه آمده ای؟ عرض کرد بلی مسئله این ابی العوجا از من سؤال
نمود که نتوانستم جوابش را بدهم شرفیاب شدم که آنرا پیرسم، فرمود چیست؟ هشام

موضوع را به عرض حضرت رسانید حضرت صادق علیه السلام فرمود اینک خداوند میفرماید
 فان خفتم الا تعدلوا فواحدة مراد عدالت در نفقه است اگر تمکن مالی ندارد باید
 بیش از يك زن اختیار نکند زیرا باید شخص تسوی در نفقه را چنین زنهای خود ملحوظ
 دارد و اگر دست مل داشته باشد میتواند زن متعدد بگیرد و مراد از قول دیگری
 که میفرماید و ان تعدلوا بین النساء ولو حرستم فلا اهلوا کل الممل
 مودت و محبت میان آنها را قصد کرده که ممکن نیست کسی که زن متعدد دارد همه
 آنها را يك اندازه و یکسان دوست بدارد - هشام از حضور حضرت مرخص شده
 بهراق آمد و جواب مسئله این ابی الموحا را داد گفت ای هشام بخدا قسم این جواب از
 خود شما نیست.

در کفای از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه مردی چهار زن دائم داشت
 و یکی از آنها را طلاق داد تا عده زن مطلقه بگذرد نمیتواند زن دیگری بگیرد و فرمود
 نباید آب مردی در یکزمان بر پنج زن دائمه جمع شود.

این بابویه بسند خود از محمد بن سنان روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام در ضمن
 جواب مسائلی که از حضرتش سؤال نموده بودم نوشته بودند علت اینکه مرد میتواند چهار
 زن اختیار کند و زن نباید نمیتواند بیش از یک شوهر داشته باشد آنست که هر فرزندی
 از زنهای مرد متولد شود بدون شك منسوب بآن مرد است ولی اگر زنهای بیش از يك
 شوهر میداشتند معلوم نبود اولاد متعلق بکدام يك از شوهرهاست و در نسب و ارث
 فساد روی میداد زیرا همه شوهرها شريك در فرزند میشدند.

عباشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در هر چیزی اسراف
 هست مگر در زن متعدد گرفتن چه خداوند میفرماید: «فاسکحوا ما طاب لکم من
 النساء مثنی و ثلاث و رباع».

و نیز روایت کرده از آنحضرت فرمود مردی به حضور امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب
 شد و از درد شکم شکایت نمود، امیر المؤمنین علیه السلام بآن مرد فرمود آیا عیال داری؟ عرض
 کرد بلی فرمود از عیالت بخواه که چیزی بنوحه کند با آن عمل خریداری نموده با
 آب باران شربت کن و پیشام خوب میشوی زیرا خداوند میفرماید: «وانزلنا من

السماء ماء مبارک» و فرموده «یخرج من بطونها شراب مختلف ألوانه فيه شفاء للناس» و نیز میفرماید «فإن ملین لکم عن شیتی منه نفساً فكلوه هنثاً مرثاً» پس در این شربت غسل جمع شده است گوارائی و برکت و شفا و آن مرد دستور حضرت را انجام داده و شفا حاصل نمود.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مالی که مرد بیعالتش بختیده دیگر باو بر نمیگردد و همسطور اگر زن بشوهر خود مالی هبه کند از جهیزیه خود و یا غیر آن دیگر نمیرد - مطالبه و مسترد ندارد زیرا خداوند میفرماید «ولا تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً» و میفرماید «فإن ملین لکم عن شیتی منه نفساً فكلوه هنثاً مرثاً» این آیه شامل مهریه و هبه مال دیگر میشود.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده گفتار شخص شراب خوار را تصدیق نکنید و اگر از شما خواستگاری کرد پدر دختر ندهید و اگر بیمار شود بیعالتش نرود و در تشییع جنازه او حاضر نشوید و امانت باو نپذیرید و اگر سپردید او تلف شد خداوند عوض آنرا عطا نخواهد کرد و در مقابل اتلاف آن مال اجری برای شما نیست زیرا خداوند میفرماید «ولا تأتوا الحنفاء أموالکم تا آخر آیه» و فرمود کدام مضیی از خوردن شراب سفیه تر میباشد.

و نیز فرمود هر کس مال یتیمی را نگهداری میکند جایز نیست قبل از آنکه یتیم بسن رشد و بلوغ برسد اموالش را رد نموده و در اختیارش بگذارد پس وقتی که مستلم شود واجبات خدا بر او واجب میشود و اگر معصیتی کند که باید بمرتکب آن حد زد حدود خدا بر او جاری میشود همینکه آثار بلوغ در او مشاهده گردد با گرفتن گواه و شاهد مالش را رد نمایند و اگر تمیدانید که بالغ شده یا خیر او را آزمایش کنید و به یتیم که موی عورت او بیرون آمده یا خیر اگر روییده شده بالغ است والا خیر و جایز نیست که تعلل ورزیده و بگذرانید که هنوز بالغ نشده مالش را ندهید و اگر بی نیاز هستید برای شما حق حفاظت و نگهداری حلال نیست بردارید ولی اگر فقیر باشید در حدود متعارف میتوانید حق خود را برداشته و بقی را رد کنید.

و فرمود خداوند میفرماید به یتیمان ستم نکنید که آن ستم فرزندان خودتان

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي مِمَّا تَرَكَ وَلِأَنَّ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِلْأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْأُمِّهِ النِّصْفُ مِمَّا تَرَكَ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُّوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ أَبَالُكُمُ وَابْتِئَالُكُمْ لَا تَلْدُوتُمْ أَنفُسَكُمْ أَنتُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ لَفَعًا فَرِضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ

كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱)

هینا میرسد و خداوند فرموده اگر شخصی به بیبی ستم کند و آرا جایز و حلال بداند اولادش از ستم محفوظ نماند و بطلمی که پدرش نموده مبتلا گردد و چنانچه پدری صالح و نیکو کار باشد اولادش بواسطه نیکویی پدر محفوظ است و خداوند به بیعیان ستم نکند بواسطه فساد نمودن پدرانشان لکن واکذارد فرزندان بسوی پدرش اگر پدر از مرد صالح و نیکو کاری بوده پیش نیکویی پدر فرزندی محفوظ خواهد ماند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرموده شبی که مرا با آسمان بالا بردند طایفه ای را مشاهده کردم که از دهانشان آتش داخل و از عقبشان خارج میشد، گفتم ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت اشخاصی باشند که اموال یتیمان را خورده اند.

عیسی بسند خود از ابوسعید روایت کرده در آیه ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً تا آخر گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم خداوند شما را باقی بدارد بفرمائید کمترین گناهی که انسان را داخل جهنم مینماید چیست؟ فرمود هر کس یکدرهم از مال یتیم بخورد و یتیم فرمود ما یتیم هستیم یعنی هر کس یکدرهم از خمس را که مال ما است بخورد داخل جهنم خواهد شد.

سفارش میکند خدا شما را در حق فرزندان که باید پسران دو برابر دختران ارث ببرند و اگر دختران بیش از دو نفر باشند برای آنها دو ثلث ترکه است و اگر یک نفر باشند نصف است و برای پدر و مادر هر یک شش یک ترکه و دارایی باشد اگر میت دارای اولاد باشد و اگر فرزندی نبوده باشد در این صورت مادر یک ثلث میبرد و باقی مال پدر است و اگر میت برادر داشته باشد در این صورت نصیب مادر شش یک خواهد بود پس از آنکه وصیت و دیبیکه بمال میت تعلق گرفته خارج شود و شما نمیدانید که کدام یک از پدران و فرزند و خویشان بغیر شما نزدیکترند این احکام ارث از جانب خداوند بر شما واجب شده و خداوند بهر چیز دانا و آگاه است (۱۱)

ارث و احکام آن

قوله تعالى: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنثَى**

انسان هر قدر در دنیا عمر کند و هر چه برای رفاه حال و آسایش خویش ثروت و دارایی و مال و مال بدست آورد عاقبت باید تلخی مرگ را چشیده و از این سرای فانی بدر باقی و جاودانی رخصت برسد و رحلت کند روی این اصل مسلم شخص خردمند و مسلمان عاقل باید همیشه مترصد و آماده این سفر اخروی بوده و بداند دارایی و اندوخته او پس از مرگ چگونه و بچه کسانی منتقل میشود و توجه کند نسبت به ترکه خود رعایت احکام و دستور الهی شده و از حدود تجاوز نکند خداوند علیم در قرآن کریم ذیل آیه **يُوصِيكُمُ اللَّهُ** دستورهای ارث را بیان میفرماید:

ارث عبارت است از دانستن اینکه دارایی شخص پس از مرگ باید بکس برسد آیا بکسانی تعلق دارد که پروردگار عزت معین و مقرر داشته و یا بآنها که مورد علاقه او هستند بدیهی است هر کس در دنیا بحکم قنوت و غریزه به عدهای علاقه و محبت داشته و میل دارد که بعد از قوتش هستی و ثروت بهمان اشخاص مورد نظر او منتقل گردد در درجه اول انسان یکسانی محبت و علاقه دارد که با خود باعث وجود

آنها شده و یا آنها عوجب وجود و هستی او شده اند و آنها عبارتند از فرزندان و پدر و مادر
 پس فرزندان و پدر و مادر بحکم عقل و فطرت بعد از فوت شخص قائم مقام او بوده
 و دارایی او را بدست می آورند و چنانچه کسی فرزند و پدر و مادر نداشته باشد علاقه
 و محبت او بطرف جد و جده و خواهر و برادر متوجه میشود زیرا جد و جده بمنزله
 پدر و مادر و برادر و خواهر بجای فرزندان شخص میباشد و بهمین نسبت هر قدر از
 بستگان نزدیک محروم شود توجه و عنایت شخص به ارحام و اقربای دورتر معطوف
 میگردد پس عقل هم همان طبقات سه گانه ای که شارع مقدس بیان فرموده تأیید مینماید
 و ابدأ انحرای از حکم شرع ندارد بنا بر این هیچکس نمیتواند کسی را که وارث نیست
 ذیعی در ارث قرار دهد و یا آنکه شخصی را که شرعاً و ارث است از سهم الارث خود
 محروم سازد و هر که مرتکب چنین عملی شود با حکم خدا و رسول و عقل مخالفت
 نموده چنانچه در احتجاج بسند خود از محمد عبیدی روایت کرده گفت حضرت موسی
 بن جعفر علیه السلام روزی نزد هرون رفت هرون چند مسئله از آنحضرت پرسید از آنجمله
 گفت که چرا شما اولاد علی علیه السلام بر ما فرزندان عباس ادعای افضیات و برتری
 دارید و حال آنکه ما هر دو از يك شجره هستیم ما اولاد عباس و شما اولاد
 ابوطالب و هر دو ایشان عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرابت ایشان یکسان و برابر است
 آنحضرت فرمود چنین نیست که تو میگوئی ما بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرب و نزدیکیتریم
 زیرا عبدالله و ابوطالب برادر پدری و مادری بودند و عباس فقط برادر پدری بود با
 عبدالله، هرون گفت پس چرا شما اولاد علی مدعی هستید که ارث رسول خدا بما
 رسیده در صورتی که با وجود عموم برعم ارث تمیزد و عموم مانع وراثت برعم
 میباشد و در وقت وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله عباس پدر ما زنده بود ولی ابوطالب پدر شما
 پیش از آنحضرت فوت کرده بود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ای هرون در امان هستیم
 تا پاسخ ترا بگویم گفت امان دادم آنحضرت فرمود با وجود فرزندی که چه پس باشد
 و چه دختر کسی ارث نمیرد مگر پدر و مادر و زوج و زوجه متوفی و با وجود فرزند
 صلی میرانی برای عموم ثابت نشده و در قرآن هم حکمی بر آن وجود ندارد اینکه
 جمعی از تیم و عدی و بنو امیه گفته اند عموم بمنزله پدر است حکمی است که برای خود

داده اند بدون آنکه حقیقتی داشته باشد و یا رسول خدا فرموده و علمائی که مطابق نص قرآن و یا فرموده پیغمبر و امیرالمؤمنین حکمی بدهند تا بعد از بنی امیه بضد آنها فتوی میدهند بهرون عدله از علمه که سفیان ثوری و ایریم مدنی و ابن عباس نیز از آنجمله بودند حاضر کرده و مسئله مزبور را مطرح و نظر آنها را استوال نمود همه شهادت دادند که آنچه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده فرمایش خدا و رسول و امیرالمؤمنین است و مراد از بنی تیم و عدی ابوبکر و عمر است چه آنها از قبیله تیم و عدی بودند و این حدیث صریح است که آن دو هر مخالف قرآن و فرموده رسول اکرم رفتار نموده و با وجود مقدسه حضرت فاطمه سلام الله علیها ارث را بآن معصومه نداده و به عباس عموی آنحضرت دادند و بر خلاف قرآن کسی که و ارث نبوده و ارث و وارث حقیقی را از ارث محروم ساختند.

در کافی پسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مردم در ارث و در طلاق زنان بقاعده شرع رفتار میکنند مگر با عمل قدرت و سر به شمشیر و پسند دیگر آنحضرت فرموده امر ارث و طلاق در میان مردم راست نمیشود مگر با شمشیر زدن بر سر آنها و احادیث بسیاری باین مضمون هست که از مجموع آنها چنین بر می آید که مردم در مسائل ارث و طلاق به قانون اسلام و فرمایشات آنحضرت رفتار نمیکند بلکه برای و عقاید باطله و فاسد خود عمل مینمایند چنانچه بعداً نیز بیان خواهد شد.

اما آنچه سبب ارث بردن و ارث از عودت میشود دو چیز است یکی قرابت سبی و دیگری سبی - نسب قرآنی را میگویند که بموجب آن کسانی که از نسل یکدیگر هستند بهم مربوط و متصل میشوند مانند قرابت پدر و پسر و یا جد و نواده او و نیز قرابتی باشد که در اثر جامع نسب کسانی را بهم متصل و مربوط میسازد نظیر قرابت بین دو برادر و دو پسر عمو که جامع میان آنها جدشان میباشد و اگر جهت اتصال قرابت شخصی با دیگری از طرف پدر باشد او را اقربای پدری و اگر از طرف مادر است اقربای مادری و چنانچه از هر دو طرف باشد اقربای ابوی و پدیری و مادری میگویند و سبب بر دو قسم است یا زناشویی که در اثر ازدواج حاصل میشود و یا ولای که آن هم بر دو نوع است یا ولای عتق است و یا ولای امامه که بعداً مشروحاً بیان خواهد

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ
فَلَكُمْ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أُولَئِيقِ وَ لَكُمْ الرِّبْعُ مِمَّا
تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
تُوصُونَ بِهَا أُولَئِيقِ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَاةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا النِّصْفُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّمَنِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ
يُوصَى بِهَا أُولَئِيقِ غَيْرِ مِثْلِ وَصِيَّةٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) ذَلِكَ حُدُودُ
اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۳)

شد و چون درجات قرابت مختلف است اذا شارع مقدس اشخاصی را که بموجب نسب
ارث میبرند به سه طبقه تقسیم نموده

طبقه اول - پدر و مادر و فرزندان و نوادگان هر چه پایین برود.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - عموزعمه و دایی و خاله و فرزندان ایشان.

بیان فرائض و صاحبان آن - فرائض سهامی را میگوید که شارع مقدس برای
اشخاص معین، مقرر فرموده و باید است که وراثت با هم تفاوت دارند بعضی بفرز و بعضی
دیگر بقربابت و دسته ای بفرز و قربابت هر دو ارث میبرند پس صاحبان فرز کسانی هستند که
سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قربابت اشخاصی باشند که نصیبشان معین نیست آنهایی
که فقط بفرز ارث میبرند عبارتند از مادر و زوجین که از اقرباء میت نباشند و کسانی که
بفرز و قربابت هر دو ارث میبرند پدر و دخترها و خواهران پدر مادری یا پندری و یا
مادری به تنهایی که او را کلاله گویند و فرزندان آنها است و غیر این چند طایفه از هر
طبقه که باشند فقط بقربابت ارث میبرند و سهامی که خدا و رسولش معین فرموده اندش

سهم شمار مردان از مال زنان نصف است اگر فرزند نداشته باشند و اگر اولاد دارند چهار يك میباشد بعد از بیرون کردن دین یا وصیتی که نموده اند و سهم زنان از ترکه مردان چنانچه فرزند نداشته باشند چهار يك است و اگر فرزند دارند هشت يك خواهد بود پس از خارج کردن دین و وصیت و اگر مردی وارث او کلاله باشد (یعنی برادر و خواهر مادری پنهانی) یا زنی وارثش مراد یا خواهر باشد در اینصورت برای هر يك آنها شش يك است و چنانچه یثی از يكفر باشد برای آنها سه يك مثل میباشد که بطور تساوی قسمت میکنند بعد از دین و وصیت در صورتیکه وصیت بحال ورثه زبان و ضرر نرساند (یعنی زائد بر ثلث نباشد) این حکم خداست و خدا همه چیز را با بردبار است (۱۲) تمام این احکام خداست و هر که پیروی امر خدا و رسولش بنماید به بهشتهایی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل شود و آجا همیشه بماند و داخل شدن در بهشت صلات و فیروزگی خواهد بود (۱۳)

سهم است و هر سهمی اختصاص به يك یا چند مرد دارد که ذیلا بیان میشود :

اول - ۱/۴ یعنی نصف است و این سهم اختصاص سه نفر دارد :

۱- شوهر در نبودن اولاد برای زوجه او اگر چه از شوهر دیگر باشد

۲- دختر هر گاه منحصر بفرد است .

۳- خواهر پدر مادری و یا پدری وقتی که منحصر بفرد باشد

دوم - ۱/۸ یعنی ربع (چهار يك) که مخصوص پدر و فرست پکی شوهر هر گاه

عیالش دارای ورزند باشد دیگری زوجه زمانی که شوهرش فرزند نداشته باشد

سوم - ۱/۸ ثمن است (هشت يك) فقط نصیب زوجه شخص است در هر موقعی

که شوهر دارای فرزند باشد

چهارم - ۱/۴ دو ثلث است که این هم مخصوص دو نفر میباشد دو دختر یا پدر و

وقتی که فرزند دگوری نباشد و دو خواهر یا بیشتر ابوسی یا پدری در صورت نبودن برادر

پنجم - ۱/۴ ثلث است و این نیز نصیب دو نفر میباشد مادر وقتی که میت فرزند

و برادر نداشته باشد یا شرایطی که در حلقب بیان میشود دیگر کلاله امی هر گاه از

یک نفر زیاد تر باشد.

ششم - $\frac{1}{4}$ سهم است (شش يك) که سهم سه نفر است ۱ - پدر ۲ - مادر هرگاه میت فرزند داشته باشد ۳ - کلاله امی اگر منفرد باشد.

و تمام این سهام و صاحبانش را خداوند در آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ همین سوره نساء بیان فرموده.

و هرگاه صاحبان فرض و قرابت با هم جمع شوند باید اول نصیب صاحبان فرض را خارج کرد و بعد آنچه باقی بماند بصاحبان قرابت داد.

مثلاً زمانی که جمع شوند ابوین و زوج یا زوجه برای مادر یا نبودن حاجب ثلث میباشد و برای زوج نصف و اگر زوجه باشد ربع است و بقیه را پدر میدهند پس هرگاه تر که را ۱۲ فرض کنیم تقسیم آن از این قرار است :

زوج ۶

مادر ۴

پدر ۲

جمع ۱۲

و اگر بجای زوج زوجه بود یعنی میت مرد بود اینطور میشود :

زوجه ۳

مادر ۴

پدر ۵

جمع ۱۲

و اگر مادر و يك دختر و زوجه جمع شدند باین ترتیب تقسیم میشود :

دختر ۱۲

زوجه ۳

مادر ۴

باقیمانده ۵ میان مادر و دختر نسبت بسهام آنها تقسیم میشود

جمع ۲۴

و هیچوقت نمیشود فرایض از شش سهم زیادتر بشود و عیول که عبارت از زیاد کردن سهام از شش سهم است در مذهب امامیه باطل بوده و درست نیست و برخلاف اصل آیات قرآنی و احادیث آل عصمت میباشد چنانچه در کافی پسند خود از ابو بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردم سهام را به صد و زیادتیر بالا برده اند فرمود هر گز از شش سهم تجاوز نخواهد کرد.

در کافی و قیبه و تهذیب پسندهای خودشان از زهری و از ابی عبد الله بن عباس بن عتبّه روایت کرده گفت حضور ابن عباس بودم مذاکره فرایض شد ابن عباس گفت سبحان الله آیا گمان میکنید آن خداوندی که عدد سنگریزه های یابان را میداند در مثل هیت نصف و نصف و ثلثی قرار میدهد پس وقتی که صاحبان سهام نصف مثل را بردند جای ثلث چه میشود زفر بن اوس مصری گفت پس چه کسی در اول فرایض را زیاد نمود و هول قرارداد ابن عباس گفت عمر بن خطاب زیاد کرد وقتی که فرایض و سهام از ث در نزد ابی بعضی مزاحم بعض دیگر بوده و یکدیگر را دفع میکردند عمر گفت من نمیدانم کدام يك از ورثه مقدم و کدام مؤخر است من این مثل را در میان آب قسمت مینمایم و بهر یکی يك حصه میدهم بخدا سوگند اگر عمر کسی را که حق تقدم داشت مقدم میکرد و آن را که خداوند مؤخر داشته مؤخر مینمود هر گز ورثه زیاد نمیشد زفر پرسید کدام يك از فرایض مقدم و کدام مؤخر میباشد ابن عباس گفت مقدم زوج و زوجه است که فرزند آنها نصف و ربع است و در صورتیکه فرزند داشته باشند به ربع و ثمن بر میگردد و دیگر مادر است که فرزند او ثلث باشد و چنانچه اولاد در بین باشد سهم اوسدس میشود و هر گز این سه فریضه از ربع و سدس و ثمن کم نمیشود اما مؤخر دخترها و خواهرها هستند که اگر یک نفر باشند نصف و زیاد از یک نفر دو ثلث است و هر گاه بر آنها زوج و یا زوجه و یا پدر و مادر جمع شوند برای دختران و خواهران ماهی فرایض میباشد و این دخترها و خواهرها مؤخرند

از این حدیث بخوبی معلوم میشود که عمر نداشته در حقوق مردمان حکم میکرد و از کسی هم نمیبرسید چه خودش اعتراف داشت که نمیداند کدام مقدم و یا مؤخر است و با وجود این اقرار و اعتراف باز حکم او نافذ و مورد قبول و عمل واقع میگردد

چنانچه این عصر هم بعضی از علما بحکم او عمل کرده و توجه و اعتنائی بلحاظ آل عصمت و طهارت نمیکند گویا آیه اولوالامر و ذوی القربی را ندیده و یا آنکه حدیث علی مع الحق را نشنیده اند

طبقه اول

اما طبقه اول که پدر و مادر و فرزندان بزرگان باشند و هر چه پایین برود برای این طبقه چند حالت میتوان تصور کرد.

حالت اول وارث منحصر بین پدر و مادر یا یکی از آنهاست در این صورت سه قسم میتوان فرض نمود.

۱- پدر و مادر مجتمعا با نبودن حاجب برای مادر (اگر پدر زنده باشد و میت دارای دو برادر یا يك برادر و دو خواهر و یا چهار خواهر باشد این اشخاص را حاجب میگویند یعنی مانع هستند که مادر ثلث ببرد) يك سوم $\frac{1}{3}$ مال فرض مادر است و بقیه سهم پدر.

۲- پدر و مادر مجتمعا با بودن حاجب برای مادر در این فرض مادر يك ششم $\frac{1}{6}$ از ترکه را میبرد و باقی نصیب پدر است.

۳- بودن پدر یا مادر به تنهایی در این حال هر کدام باشند تمام ترکه را میبرند حالت دوم بودن فرزند و زنده نبودن پدر و مادر است که در این مورد هم سه حالت میتوان فرض کرد.

۱- فرزند منحصر بفرد باشد تمام میراث حق ارثست خواه پسر باشد یا دختر.

۲- فرزند متعدد است ولی یا همه پسر هستند و یا همه دختر در این فرض احوال را بالسویه قسمت میکنند.

۳- فرزند متعدد است لکن بعضی پسر و برخی دختر باشند پسران $\frac{2}{3}$ و دختران $\frac{1}{3}$ یعنی هر پسری دو برابر دختری ارث میبرد.

حالت سوم اجتماع فرزند با پدر و مادر متوفی یا یکی از آنهاست در این صورت نیز سه فرض ممکن است بیاید.

۱- پدر و مادر با یکی از آنها یا مکدختر داد بصورت برای دختر نصف و برای پدر و مادر هر يك $\frac{1}{4}$ میباشد و مازاد نسبت به پسرانشان بین آنها قسمت میشود در صورتی که برای مادر حاجتی نباشد و الا مادر از مازاد محروم خواهد بود.

مثلاً فرض کنیم تر که ۳۰ باشد سهم هر کدام از پدر و مادر ۵ است که $\frac{1}{4}$ میباشد و بهره دختر ۱۵ که $\frac{1}{4}$ است باقی میماند ۵ که نسبت به ۱۵ يك سوم است یکی را به پدر و یکی به مادر و سه به دختر داده میشود که سهم الارث دختر کلاً ۱۸ و پدر و مادر هر يك ۶ میشود و اگر بقدرت ملاحظه شود معلوم میگردد سهم هر يك از پدر و مادر $\frac{1}{4}$ و سهم دختر $\frac{3}{4}$ است و اگر اول تر که به ۵ قسمت تقسیم شده بود نتیجه عمل صحیح انجام میشد.

۲- عیناً فرض اول است وای ما بودن حاجب برای مادر در این حالات اگر تر که را ۲۴ فرض کنیم نصیب هر يك از پدر و مادر ۴ که $\frac{1}{4}$ است میشود. دختر هم نصف $\frac{1}{2}$ یعنی ۱۲ و باقی میماند ۸ و چون نسبت سهم پدر و دختر ۱:۲ است یکی را پدر و سه را به دختر میدهند باین ترتیب سهم پدر ۴ و مادر ۴ و دختر ۱۵ می باشد.

۳- پدر با مادر بتساوی با يك دختر اگر تر که را ۱۲ فرض کنیم سهم پدر میشود که $\frac{1}{4}$ است و ۶ سهم دختر که نصف میباشد و ۳ باقی میماند و چون نسبت سهم پدر و دختر يك سوم میباشد لذا یکی را به پدر و ۳ را به دختر بدو می دهند و این ترتیب مجموع سهم پدر سه سهم و سهم دختر ۳ یعنی $\frac{3}{4}$ میشود و اگر بجای پدر مادر بتساوی باشد آن هم همین حالت را خواهد داشت.

حالت چهارم زحود پدر و مادر با یکی از آنها به چند دختر در بصورت هر يك از پدر و مادر $\frac{1}{4}$ میرود و دخترها $\frac{1}{4}$ خواهند بود $\frac{1}{4}$ و پدر و مادر بطور مساوی قسمت میشود و $\frac{3}{4}$ را نیز میان دختران با تساوی تقسیم نمایند.

حالت پنجم عذرت است از پدر و مادر با یکی از آنها با يك یا چند پسر یا پسر و دختر در این فرض پدر و مادر هر يك $\frac{1}{4}$ می برند و مازاد بین فرزندان تقسیم میگردد آنکه سهم هر پسر دو برابر دختر باشد تقسیم میشود هر گاه حتی فرزند عواذگان باشد فرزند دختر نصیب دختر میرود هر چند پسر باشد و فرزند پسر نصیب پسر میرود اگر چه

دختر باشد و این فرض ها در موقعی است که متوفی زوج و زوجه نداشته باشد و اگر زوج و یا زوجه وجود داشته باشند با تمام طبقات هر کدام نصیب خود را خواهند برد زوج با بودن اولاد $\frac{1}{2}$ و یا وجود اولاد $\frac{1}{2}$ میرد و زوجه با بودن اولاد $\frac{1}{2}$ و بدون اولاد $\frac{1}{2}$ خواهد برد و اگر برای شخص متوفی زوجه متعدد باشد همان $\frac{1}{2}$ و یا $\frac{1}{2}$ میان تمام آنها قسمت میشود.

ولی گاهی با بودن زوج یا زوجه نصیب صاحبان فرض از اصل تر که زیاده تر میشود در این صورت باید معلوم شود که از نصیب کدام يك از ورثه باید کم نمود تا مطابق تر که بشود مثلاً اگر فرض کنیم اصل تر که ۱۲ باشد ورثه هم عبارتند از زوج و مادر و دو دختر یا زیاده تر $\frac{1}{2}$ سهم شوهر $\frac{1}{2}$ نصیب مادر $\frac{1}{2}$ نصیب دخترها یعنی $13 = 8 + 2 + 3$ و جمع سهام از اصل تر که بکری بیشتر میشود که باید آنرا از سهم دخترها کم کنند و بآنها $\frac{1}{2}$ بدهند و همیشه به هر احدیث معتبره نقص و کاهش بر دختر و یا دختران وارد میشود.

موضوع دیگری که باید متذکر شد آنست که هر گاه با بودن زوج یا زوجه تر که از سهام زیاده تر آمد زوج یا زوجه نصیبی در بازاد نخواهند داشت و باقیمانده در میان سایر ورثه دیگر نسبت سهامشان قسمت میشود و برای روشن شدن ذهان تمام حالات منته اول جدولی در ذیل ترسیم شده بدان مراجعه نماید

جدول طبقه اول

پدر - مادر با نبودن حاجب	پدر - مادر با حاجب
سهم پدر $\frac{2}{3}$ از تمام تر که	سهم پدر $\frac{2}{3}$ از تمام تر که
" مادر $\frac{1}{3}$ "	" مادر $\frac{1}{3}$ "
زوج - پدر - مادر بدون حاجب	زوج - پدر - مادر با حاجب
سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام تر که	سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام تر که
" پدر $\frac{1}{3}$ "	" پدر $\frac{1}{3}$ "
" مادر $\frac{1}{3}$ "	" مادر $\frac{1}{3}$ "

زوجہ - پدر - مادر بدون حاجب

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

زوج - پدر

سهم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

پدر - مادر بدون حاجب یک دختر

سهم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوج - پدر - مادر بی حاجب

و با حاجب - دختر

سهم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر - مادر بدون

حاجب - دختر

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر - دختر

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر - مادر با حاجب

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

پدر - مادر با حاجب - یک دختر

سهم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر - مادر با حاجب - دختر

سهم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

مادر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

زوج - پدر - دختر

سهم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

پدر $\frac{1}{4}$ " " "

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

پدر - یک دختر

سهم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ

دختر $\frac{1}{4}$ " " "

پدر - مادر - دخترها

سهم پدر $\frac{1}{4}$ از تمام ترکه« مادر $\frac{1}{4}$ »« دخترها $\frac{1}{2}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{1}{3}$ »« مادر $\frac{1}{3}$ »« دخترها $\frac{2}{3}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{1}{3}$ »« مادر $\frac{1}{3}$ »« دختر $\frac{1}{3}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها

پسرها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{1}{3}$ »« مادر $\frac{1}{3}$ »« پسران و دختران $\frac{1}{3}$ »

زوج - پدر یا مادر - پسرها

دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{1}{3}$ »« پسران و دختران $\frac{1}{3}$ »

پدر یا مادر - دختر

سهم پدر یا مادر $\frac{1}{2}$ از تمام ترکه« دخترها $\frac{1}{2}$ »

زوج - پدر یا مادر - دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{1}{3}$ »« دخترها $\frac{1}{3}$ »

زوج - پدر یا مادر - دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{1}{3}$ »« دخترها $\frac{1}{3}$ »

زوج - پدر - مادر - پسرها

دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{1}{3}$ »« مادر $\frac{1}{3}$ »« پسران و دختران $\frac{1}{3}$ »

زوج - پدر یا مادر - پسرها

دخترها

سهم زوج $\frac{2}{3}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{1}{3}$ »« پسران و دختران $\frac{1}{3}$ »

در سهم اولاد هر گاه از یک جنس باشند بتمامی تقسیم میشود و هر گاه پسر و دختر

مخلوط باشند، پسر دو برابر دختر میرسد.

(پایان احکام و سهام طبقه اول)

مدرك احكام طبقه اول علاوه بر آیه شریقه احادیث معتبری است که دیلا

بیان میشود.

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود با وجود پدر و مادر و فرزند از متوفی کسی جز زوج و زوجه ارث نمیرد و برای زوج در نبودن اولاد : $\frac{1}{4}$ و با بودن آن ربع $\frac{1}{2}$ است و برای زوجه در موردی که فرزند نباشد ربع $\frac{1}{4}$ و با وجود فرزند هشت یک $\frac{2}{3}$ میباشد.

در تهذیب از ابو عمرو عدی روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود زوج از زوجه خود با وجود ورثه و نبودن فرزند زیادتر از نصف $\frac{1}{2}$ ارث نمیرد و با بودن فرزند هم کمتر از ربع $\frac{1}{4}$ نخواهد برد و زوجه از زوج خود با بودن فرزند زیادتر از $\frac{1}{4}$ ربع و با وجود فرزند کمتر از $\frac{1}{4}$ هشت یک نمیرد هر چند که چهار نفر یا کمتر باشند. در کافی بسند خود از مؤمن صادق روایت کرده گفت ابن ابی عوجاه از من پرسید که چرا زن نتوان در ارث یک سهم میرسد و مرد قوی دو برابر آن؟ من سؤال او را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آنحضرت فرمود چون زن جهاد و نفقه نگردن ندارد و آنها بعد از مردان میباشد از این نظر است که در ارث مرد دو برابر زن بهره و اعجاب دارد و هر بسند خود از اسحق بن محمد روایت کرده گفت شخصی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد برای چه زن نتوان در ارث یکسهم و مرد دو سهم میرسد فرمودند جهت آنکه برای زن جهاد و نفقه دادن نیست و بر عهده مردها میباشد بخاطر رسید که این مسئله را ابن ابی عوجاه از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرده و همین جواب را آنحضرت بنا بر فرموده بودند، بمجرد خطور این اندیشه حضرت عسکری علیه السلام فرمودند بلی این سؤال را ابن ابی عوجاه از جدم حضرت صادق علیه السلام کرده و جواب ما اهل بیت در مسئله واحد همگی یکسان است.

و باید دانست که برای فرزند ذکور از میراث متوفی اختصاصی است که سایر ورثه در آن شرکت ندارند و آن اختصاصات را حیوه گویند چنانچه در کافی بسند خود

از حریر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه کسی فوت نماید و دو پسر وارث او باشند شمشیر و قرآن و انگشتر و کتابها و لباس تن پوش او و نیز لوازم و اسباب سفر و حیوان سواری او متعلق به پسر بزرگ است و اگر فرزندی بزرگتر متوفی دختر باشد اشیاء و لوازم مشروطه به بزرگترین فرزندی ذکور میرسد و این حدیث را در فقیه و تهذیب نیز روایت کرده اند.

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم و زراره و بکر و فضیل روایت کرده که نامبردگان گفتند حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر کسی وفات نماید و شمشیر و اسلحه داشته باشد بفرزند ذکور او میرسد و اگر پسران متعدد داشته باشد به پسر بزرگ متعلق خواهد داشت و احادیث باین مضمون بسیار است.

در کافی بسند خود از سلمه بن محرر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی وفات کرده و مراد می خود نموده و او فقط یک دختر دارد؛ فرمودند تمام تر که به دختر متعلق دارد.

و نیز از ابن حمران روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم وارث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بوده، فرمودند دختر آنحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها متعصبه و هر چه متعلق بانحضرت بود بآنها بود.

در کافی بسند خود از ابن ابی خلف روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر فرمود دخترهای دختر شخص متوفی، قائم مقام دختران او هستند وقتی که برای او دختری نمیشد، و دخترهای پسر متوفی، جانشین پسر هستند هر گاه برای او ولادی نباشد.

و در تهذیب بسند خود از ابن حجاج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود نواده پسر متوفی اگر از صلب او پسر نباشد جانشین پسر او میشود و نواده دختر او قائم مقام دختر میشود و باین مضمون احادیث زیادی است و نیز باید دانست که زوجة از املاك و زمین شوهر است نمیرد چنانچه در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود زوجة است نمیرد از قریبه ها و خانه ها و اسب ها و لی از اموال منقول چون فرش و اثاث الیت و ملبوسات وارث خواهد بود.

و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود

زوجه ارث میبرد از چوب و بناها (اعیان) ولی از اصل آنها (عرصه) ارث نخواهد برد حضوری عرش کردم بجه علت از فروع ارث میبرد ولی از اصل بی نصیب است؛ فرمود چون برای زوجه نسب نیست تا بوسیله آن ارث یبرد و زوجه از خارج آمده و بر اهل نسب داخل شده لذا زوجه از نظر سهم الارث داخل اهل نسب نشده و از فروع ارث میبرد.

طبقه دوم

طبقه دوم عبارتند از جد و جدیه و برادر و خواهر و فرزندان برادر و خواهر؛ اگر برای شخص متوفی از طبقه اول وارثی وجود نداشته باشد ارث از راهمین اشخاص میبرند در اینجا بدو چیز حالت میتوان تصور نمود:

حالت ۱ - منحصر بودن وارث به یکی از اشخاص فوق که در این صورت تمام ترکه با او تعلق دارد

حالت ۲ - اجماع برادران یا هم است و باید دانست برادر پدر مادری با پدری فقط هرگاه با هم جمع شوند برادر پدری ارث نخواهد برد ولی برادر مادری هم با برادران ابوی و هم با پدری تنها ارث میبرد و برای این حالت چهار فرض تصور میشود فرض اول - همه برادران ابوی یا ابی تنها باشند اگر تمام آنها ذکور باشند بودند ترکه بطور تساوی میان آنها قسمت میشود

فرض دوم - همه ابونی یا ابی تنها هستند اما بعضی ذکور و بعضی انث در این فرض پسران دو برابر دختران ارث میبرند

فرض سوم - همه برادران مادری باشند خواه همه ذکور و یا انث و یا مختلط؛ ترکه بطور تساوی میان آنها تقسیم میشود.

فرض چهارم - بعضی از برادران ابوی تنها یا برادران و خواهران مادری میباشند در این فرض برادر مادری یا منحصر بفرز است یا متعدد اگر منحصر بفرز باشد ترکه ۱/۲ ترکه را به برادر یا خواهر مادری میدهد و باقی تعلق دارد به ابونی و یا ابی تنها و آنان در بین خود از قرار ذکور دو برابر انث تقسیم میکند

مثلاً اگر قرض شود ورثه عبارتند از يك برادر یا خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری یا پدري تنها هر گاه تركه را ۱۸ فرض کنیم تقسیم از این قرار است .
 برادر یا خواهر مادری $\frac{۲}{۳}$ میبرد که $\frac{۱}{۳}$ میشود و برادر ابوی $\frac{۱}{۳}$ خواهر ابوی $\frac{۱}{۳}$ و هر گاه برادر و خواهر مادری چند نفر باشند و این را کلاله مینامند $\frac{۱}{۳}$ تركه بنص آیه شریفه بآنها تعلق دارد و $\frac{۲}{۳}$ دیگر برای برادر و خواهر ابوی یا بی تنها میباشد و هر ذکور از آنها دو برابر انثا سهم خواهند برد بشرح زیر

خواهر مادری $\frac{۱}{۳}$.

خواهر ابوی $\frac{۱}{۳}$.

برادر مادری $\frac{۲}{۳}$.

برادر ابوی $\frac{۲}{۳}$.

حالت ۳ - اجتماع اجداد است با هم اگر جد و جدّه ای باشند تركه میان آنها بقرار ذکور دو برابر انثا تقسیم میشود و اگر امی باشند بطور تساوی قسمت میکنند و چنانچه مختلف باشند اگر جد و جدّه امی هر دو با هم هستند $\frac{۱}{۳}$ تركه بآنها میرسد و بطور تساوی میان خود قسمت مینمایند و $\frac{۲}{۳}$ بقیه بجد و جدّه پدري داده میشود که ذکورشان دو برابر انثا سهم خواهند برد .

حالت ۴ - اجتماع اجداد با برادران و خواهران میباشد در اینصورت به اقربای پدري اعم از جد و جدّه و برادر و خواهر $\frac{۲}{۳}$ میدهند و ذکور آنها دو برابر انثا سهم خواهد برد و $\frac{۱}{۳}$ باقی را با اقربای مادری میدهند تا در میان خود بطور تساوی قسمت کنند چه جد و جدّه یا برادر و خواهر باشد و اگر اقربای مادری منحصر بفرد بود $\frac{۱}{۳}$ باز میدهند و باقی مماند $\frac{۲}{۳}$ با اقربای پدري تعلق دارد مثلاً اگر فرض کنیم که وراثت عبارتند از جد و جدّه پدري و برادر و خواهر پدري و جد و جدّه و برادر و خواهر مادری تركه میان آنها بشرح زیر تقسیم میشود :

مثلاً اگر اصل تركه را ۳۶ سهم فرض کنیم اقربای پدري ۲۴ سهم که $\frac{۲}{۳}$ میباشد میبرند و ۱۲ که $\frac{۱}{۳}$ تركه است سهم اقربای مادری میشود سپس تقسیم بین پدري و مادری از این قرار است :

۱۲ ۳۶	{	جد مادری $\frac{2}{36}$	$8+4+8+4=24$	{	جد پدری $\frac{8}{36}$
		جد مادری $\frac{4}{36}$			جد $\frac{4}{36}$
		برادر مادری $\frac{4}{36}$			برادر $\frac{8}{36}$
		خواهر مادری $\frac{4}{36}$			خواهر $\frac{4}{36}$

جمع کل $24+12=36$

بدین ترتیب سهم اقربا پدری ۲۴ و سهم اقربا مادری ۱۲ که به نسبت $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ میباشد و چنانچه وارث عبارت بودند از جد پدری و يك خواهر ابوینی و يك برادر ابوینی اگر تركه را ۱۸ فرض کنیم برادر مادری ۳ سهم میبرد که $\frac{1}{3}$ است و بقیه بین جد پدری و خواهر ابوینی بقرا ذکور دو برابر انث تقسیم میشود باین ترتیب:

برادر مادری $\frac{2}{12}$

جد پدری $\frac{10}{18}$

خواهر ابوینی $\frac{8}{18}$

که بشرح فوق جمع سهام اقربا پدری ۱۰ و نسبت میان آنها و سهم اقربا مادری ۸ و ۱۰ میباشد و برای روشن شدن جدول ذیل مراجعه شود

جدول طبقه دوم

جد و جد مادری	جد و جد پدری
سهم جد مادری $\frac{1}{6}$ از تمام تركه	سهم جد پدری $\frac{2}{3}$ از تمام تركه
" جد مادری $\frac{1}{6}$ " " "	" جد پدری $\frac{1}{3}$ " " "
برادر و خواهر پدری	اجداد پدری و مادری
سهم برادر پدری $\frac{2}{3}$ از تمام تركه	سهم اجداد پدری $\frac{2}{3}$ از تمام تركه
" خواهر پدری $\frac{1}{3}$ " " "	که ذکور دو برابر انث تقسیم شود
	سهم اجداد مادری $\frac{1}{3}$ از تمام تركه
	که بتساوی تقسیم شود

برادر و خواهر پندری

برادر یا خواهر مادری

سهم برادر پندری $\frac{2}{18}$ « خواهر » $\frac{2}{18}$ سهم برادر یا خواهر مادری $\frac{2}{18}$

برادر یا خواهر پندری

چند برادر و خواهر مادری

سهم برادر یا خواهر پندری $\frac{2}{9}$ و سهم چند برادر و خواهر مادری $\frac{2}{9}$

که بطور تساوی تقسیم کنند

جد و جد پندری - برادر پندری

سهم جد $\frac{2}{5}$ « جد » $\frac{1}{5}$ « برادر » $\frac{2}{5}$

برادر و خواهر مادری

سهم برادر مادری $\frac{1}{4}$ « خواهر » $\frac{1}{4}$

جد و جد مادری

برادر پندری

سهم جد و جد مادری $\frac{1}{4}$

که بطور تساوی تقسیم کنند

سهم برادر $\frac{1}{4}$

جد و جد پندری

جد و جد مادری

برادر و خواهر ابوی

و برادر و خواهر مادری

سهم اقرباء پندری $\frac{2}{3}$ که ذکر دو

برابر انک ببرند

سهم اقرباء مادری $\frac{1}{3}$ که بطور

تساوی تقسیم شود

زوج و جد و جد پندری

سهم زوج $\frac{2}{3}$ ترکه« جد » $\frac{1}{3}$ ترکه« جد » $\frac{1}{3}$ ترکه

زوج - برادر پندری - برادر

خواهری

سهم زوج $\frac{2}{3}$ ترکه« سهم برادر پندری » $\frac{1}{3}$ « سهم خواهر پندری » $\frac{1}{3}$

جد پندری - خواهر پندری

برادر مادری

سهم جد پندری $\frac{2}{18}$ خواهر پندری $\frac{2}{18}$ برادر مادری $\frac{2}{18}$

زوج و جد و جد پندری

سهم زوج $\frac{1}{3}$ ترکه« جد » $\frac{1}{3}$ « جد » $\frac{1}{3}$

برادر پدری - خواهر پدری

زوج - برادر و خواهر مادری

سهم زوج $\frac{9}{16}$ ترک« برادر پدری $\frac{2}{16}$ ترک« خواهر پدری $\frac{1}{16}$ ترک« برادر مادری $\frac{2}{16}$ ترک« خواهر مادری $\frac{2}{16}$ ترک

برادر و خواهر پدری و زوج -

برادر و خواهر مادری

سهم برادر پدری $\frac{11}{16}$ « خواهر پدری $\frac{5}{16}$ « زوج $\frac{9}{16}$ « برادر مادری $\frac{2}{16}$ « خواهر مادری $\frac{2}{16}$

اجداد و اخوات پدری - اجداد

و اخوات مادری - زوج

سهم زوج $\frac{9}{16}$ تمام ترکسهم اقرباء مادری $\frac{7}{16}$ تمام ترک

که بطور تساوی تقسیم گردد

سهم اقرباء پدری $\frac{5}{16}$ تمام ترک

برادران و خواهران مادری

خواهران پدری و مادری

سهم برادران و خواهران مادری $\frac{3}{4}$

است که بطور تساوی تقسیم کنند

سهم خواهران پدری $\frac{2}{4}$ است که

به تساوی تقسیم کنند

زوج - برادر و

خواهر پدری

سهم زوج $\frac{1}{4}$ ترک« برادر $\frac{2}{4}$ ترک« خواهر $\frac{1}{4}$ ترک

اجداد و اخوات پدری - اجداد

و اخوات مادری - زوج

سهم زوج $\frac{3}{4}$ تمام ترکسهم اقرباء مادری $\frac{1}{4}$ « «

که بتساوی تقسیم کنند

سهم اقرباء پدری $\frac{1}{4}$ تمام ترک

که ذکر کردو برابر است ببرد

برادر و خواهر مادری

برادر و خواهر پدری

سهم برادر مادری $\frac{2}{16}$ ترکسهم خواهر مادری $\frac{2}{16}$ ترکسهم برادر پدری $\frac{8}{16}$ ترکسهم خواهر پدری $\frac{4}{16}$ ترک

و سایر فروع از همین جدول

پیشویی ظاهر و فهمیده میشود

اینک مدارك فرمهای طبعه دوم از قرآن و احادیث معتبره .

یکی آیه ۱۲ همین سوره نساء است که میفرماید .

و ان كان رجل یورث کلاله او امرأة وله اخ او اخت فاکل واحد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث دیگر آیه ۱۲۶ بن سوره است که میفرماید :
 یستثنونک قل الله یتیکم فی الکلاله ان امرؤ هلك لیس له ولد وله اخت فلها نصف ماله و هویرثها ان لم یکن لها ولد فان کانت اثنتین فلهما الثلثان مما ترک و ان كانوا احوه رجالا و نساء فللذکر مثل حظ الانثیین در آیه اول ارث برادران و خواهران مادری و آیه دوم ارث برادران و خواهران پدری رایان کرده است. در قبه از این سنن روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که شخصی وفات کرده و یک برادر دارد ؛ فرمود ترکه او متعلق برادر او است گفتم اگر با برادر مادری یک جد پدری هم باشد فرمود ؛ میراث را به برادر مادری میدهند و بقیه بجد میرسد ، حضورش عرض کردم اگر برادر پدری باشد حکم از چطور است ؛ فرمود ترکه بطور تساوی میان آنها تقسیم میشود

در کافی بسند خود از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اگر ورثه متوفی عبارت باشد از برادران مادری با جد پدری ترکه را چگونه میان آنها بید قسمت نمود ؛ فرمود سهم برادران مادری ثلث (۳) است و باقی ۲ بجد پدری تعلق دارد .
 و نیز بسند خود از مسامع روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم شخصی وفات کرده و برادران و خواهران مادری و جد پدری و ارث او هستند ترکه او چگونه تقسیم میشود ؛ فرمود جدا و بمنزله برادر پدری است و ۲ دو ثلث ترکه باز تعلق دارد و ۱ ثلث بقیه برای برادران و خواهران مادری است که بطور تساوی میان خود قسمت میکنند .

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از سهم الارث پسر برادر پدری و پسر برادر مادری ؛ فرمود پسر برادر مادری سدس ۱ میبرد و باقیمانده که ۲ است سهم برادر پدری است و همچنین است اگر دختر برادر پدری یا دختر برادر مادری باشد برای دختر برادر مادری ۱ است و دختر برادر پدری ۲ ترکه را میرسد .

و در قتیله بسند خود از این سنان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی وفات کرده و اقرمه از عاقلین و از برادران و خواهران پدری و جد پدری؟ فرمود جد او مانند یکی از برادران است و ترکه در میان ایشان از قرار دگور دو برابر اناث تقسیم میشود.

و نیز از او رسیع روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که ای المؤمنین علیهم السلام فرموده برادر پدری با حدارث میبرد و جدات بمنزله برادران .

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود حدشخص متوفی مالد یکی از برادران پدری او میباشد و نیز از جابر جمعی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود جند قسمت میکند ترکه را با برادران متوفی هر چند که برادران صد نفر باشند و در کافی بسند خود از ابو عیبه روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی وراثت کرده و زوجه و حواهر و جند دارد فرمود ترکه او را چهار قسمت میکند $\frac{1}{4}$ آن را بزوجه و $\frac{1}{4}$ دیگر را بخواهر و $\frac{1}{4}$ بقیه بجد تعاق دارد و نیز از ابو غریب روایت کرده گفت حد و حدیث حضرت صادق علیه السلام کتاب فرائض امیر المؤمنین علیه السلام را مشاهده نمودم در آن کتاب دیدم رسول اکرم علیه السلام فرموده بودند جند متوفی با برادران از او میرسد هر کجا که برادران فوت میسرند و همچنین جده شخص متوفی مانند خواهر از او خواهد میرسد

در ناهای بستد خود از گمانی در آساید، گفت: حضرت صدق مثنیٰ فرمود: برادر پدر و مادری ادلی است از برادر پدری به تنه و پسر برادر پدر و مادری مقدم است بر پسر برادر پدری

در تہذیب و جرئت اعوذ . و اما کردہ گفت امیر انور حسین رحمہ اللہ و ہود اعیان نبی
ام ارث میپرسند کہ نبی عذاب یعنی برادران پدری بہ ارث خواهند برد یا برادران
پدر مادری تنها ولی برادران پدری نہی کہ پسران زن پدر است از مادر دیگر ارث
نخواهند برد .

در فقیه پسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود این بنی بنی ^۴
 احق است بر اوست از بنی بنی ^۵
 یعنی بنی ^۶
 وجود برادر و خواهر پدرمادری برادر و خواهر
 پدری بنی ^۷
 است چیرمزد و احدیت پانین بنی ^۸
 است.

طبقه سوم

طبقه سوم در ارث عبارتند از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان ایشان که هرگاه از طبقه اول و دوم کسی وجود نداشته باشد وراثت متوفی اشخاص مزبور میباشد و در این طبقه پنج حالت ممکن است تصور نمود:

اول - ورثه یا چند نفر عمو و یا عمه بتنهائی میباشد که در این فرض تر که میان آنها بتساوی قسمت میشود مشروط بر آنکه همه ابوینی و یا امی باشند
دوم - عمو و عمه مجتمعاً هستند در اینصورت اگر تمام آنها مادری باشند تر که در بین آنان بطور متساوی تقسیم میشود و اگر همه ابوینی و یا امی تنها بودند بذکور در برابر اثبات داده میشود و اگر بعضی امی و بعضی دیگر ابوینی و یا امی باشند در این فرض اگر طرف امی منحصر بفرد باشد سیمی ۱/۲ باو میدهند و بقیه را بابوینی و یا امی تقسیم مینمایند و اگر چند نفر شدند يك ثلث ۱/۳ با قربانی و دو ثلث باقرباه پدری میدهد سوم - آنست که خاله و یا دایی بتنهائی باشند در اینصورت میراث را بالسویه میان آنها تقسیم مینمایند و همینطور است .

حالت چهارم - که اجتماع دایی ها یا خاله ها باشد در این فرض هم تر که بطور متساوی میان آنها قسمت میشود .

حالت پنجم - وراثت عبارتند از عمو و دایی و خاله که همه جمع باشند در این حال بدایی و خاله که از اقرباء مادری است اگر متعدد بودند ۱/۳ ثلث میدهند و ۲/۳ بقیه بعمو و عمه میرسد که آنها بقرار ذکور در برابر اثبات میان خود قسمت مینمایند و همین طور است اگر جای هر يك از آنها فرزندان شان باشند و در تمام طبقات سه گانه زوج و زوجه نصیب خود را اخذ میکنند و هرگاه سهام از تر که زیادتر شود همیشه نص در طرف اقرباء پدری است .

جدول طبقہ سوم

عمو - عمو	دائی - خالہ
سہم عمو $\frac{1}{4}$ تمام ترکہ	سہم دائی $\frac{1}{4}$ تمام ترکہ
عمہ $\frac{1}{8}$ " " "	خالہ $\frac{1}{8}$ " " "
عمو - عمو - زوج	عمو - عمو - زوجہ
سہم عمو $\frac{1}{4}$ ترکہ	سہم عمو $\frac{1}{4}$ ترکہ
عمہ $\frac{1}{8}$ " " "	عمہ $\frac{1}{8}$ " " "
زوج $\frac{1}{2}$ " " "	زوجہ $\frac{1}{2}$ " " "
دائی - خالہ - زوج	دائی - خالہ - زوجہ
سہم دائی $\frac{1}{4}$	سہم دائی $\frac{1}{4}$ ترکہ
خالہ $\frac{1}{8}$ " " "	خالہ $\frac{1}{8}$ " " "
زوج $\frac{1}{2}$ " " "	زوجہ $\frac{1}{2}$ " " "
اعمام - اخوال	اعمام - اخوال - زوج
عمو $\frac{1}{8}$ تمام ترکہ	اعمام $\frac{1}{4}$ ترکہ
عمہ $\frac{1}{8}$ " " "	اخوان $\frac{1}{4}$ " " "
دائی $\frac{1}{8}$ " " "	زوج $\frac{1}{4}$ " " "
خالہ $\frac{1}{8}$ " " "	
اعمام - اخوال - زوجہ	عمو - عمو - خالہ یا دائی
اعمام $\frac{1}{4}$ ترکہ	سہم عمو $\frac{1}{4}$ ترکہ
اخوان $\frac{1}{4}$ " " "	عمہ $\frac{1}{8}$ ترکہ
زوجہ $\frac{1}{4}$ " " "	خالہ یا دائی $\frac{1}{8}$ " " "
عمو یا عمو یا دائی یا خالہ	اعمام و عمامات انبی و انبی
سہم عمو یا عمو $\frac{1}{4}$ ترکہ	سہم انبی $\frac{1}{4}$
دائی یا خالہ $\frac{1}{8}$ " " "	انبی $\frac{1}{4}$ " " "

و شرط است در ارث بردن و ارثی از مورت خود که متصف بصفات سه گانه زیر نباشد والا وارث نخواهد بود و اگر در آن مرتبه وارث دیگری بود ارث را او میرسد و اگر نبود مرتبه بعد از آن ارث را خواهند برد.

اول - وارث باید کافر نباشد پس شخص یهودی و نصرانی و درقی که آن کافر وارث مسلمانی نداشته باشد.

دوم - باید وارث قاتل مورت خود نباشد اعم از اینکه مباشر قتل بوده یا سبب یعنی دیگری را وادار قتل نموده یا باگیری شرکت در قتل نموده باشد پس کسی که عمداً مورت خود را بقتل رسانده باشد از ارث محروم میشود خواه آن قاتل وارث نسبی باشد مانند پدر و فرزند و سایر اقربا نسبی یا آنکه وارث سببی باشد مثل آنکه شوهر عیال خود را یا روجه زوج خود را بقتل برساند.

سوم - باید وارث بنده نباشد چنانچه شخصی وفات کند و وارث او بنده و آزادی است آن بنده وارث نخواهد برد.

و نیز شرط است که وارث نسبی که نسب او از راه حلال باشد و مورت او این نسب را انگار نکند پس فرزندی که از زنا متولد شده و یا فرزند ملامنه وارث نخواهند برد و دیگر از شرایط بردن ارث زنده بودن وارث است و اگر چنین باشد باید زنده متولد شود و چنانچه مرده متولد شد ارث نمیرسد ولی اگر زنده بدنیاء آمد و بعد فوت کرد سهم الارث او را وارث او خواهد برد.

اما حاجب کسی را گویند که مانع ارث بردن دیگری شود و باینکه گردد که دیگری حبس یا شتری ببرد اول مانند فرزند است که مانع آنست برادر و خواهر و فرزند زده ارث ببرند پس هرگز دیگری مانع از ارث بردن دورتر میباشد اگر چه هر دو از يك طائفه باشند چنانچه در قرآن کریم میفرماید:

و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض.

و دوم نیز یا فرزند است که مانع میشود پدر و مادر و برادر زسدس $\frac{1}{4}$ ارث ببرند و از ارث بردن شوهر بیشتر از ربع $\frac{1}{4}$ و روجه بیشتر از نون $\frac{1}{60}$ و یا

از مانع دو برادر یا يك برادر و دو خواهر یا چهار خواهر میباشند که مانع میشوند مادر بیش از يك ارث ببرد ولی شرایطی دارد اول آنکه کافر و بنده نباشند دوم پندرزنده باشد سوم برادر پدر مادری یا پدري تنها باشند پس برادران مادری حاجب مادر نیستند

اما مدرك این احكام احادیث معتبره است که ذیلا بیان میشود :

در تهذیب بسند خود از ابوایوب روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که در کتاب امیر المؤمنین است که فرموده عمه بمنزله مادر و دختر برادر در حکم برادر است و هر صاحب رحمی بمنزله آن رحم است که کشیده شود بر آن رحم مگر آنکه ورثه نزدیکتر بهیت باشد که آن صاحب رحم را از ارث بردن منع کند.

در کافی از ابو بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام فرامش ارث را پرسیدم فرمودند میخواهی کتاب امیر المؤمنین علیه السلام را بتو نشان دهم ؟ عرض کردم آری کتاب آنحضرت مندرس و کهنه نشده ؟ فرمود آن کتاب هرگز فرسوده و کهنه نخواهد شد سپس کتاب مجللی را آوردند و آن کتاب بود هرگاه شخصی وفات کند و وارث او عمو و دایی باشند سهم الارث عمو دو ثلث و دایی يك ثلث و ترکه میباشد. و نیز از ابو مریم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود از ترکه متوفی برای عمه و د برای خاله و است. و نیز از کناسی روایت کرد. گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود عموی پدر مادری نوادلی است بر عموی پدري و پسر عموی پدر مادری مقدم است بر پسر عموی پدري (مراد آنست که برادر پدر مادری پدر شخص مقدم است بر برادر پدري پدر)

و هرگاه شخصی از طبقات سه گانه و ارثی نداشته باشد و ارث او امام زمان علیه السلام میباشد و این را ولاء گویند چنانچه در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر کسی بمیرد ورثه و قرابتی نداشته باشد ترکه او جزء اطفال است و در تهذیب از ابن عمار روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود چنانچه بنده ای را در راه خدا آزاد نمایند اگر بخواهد برای خودش ولی بگیرد هر کس ولی او شود ترکه و مال آن بنده آزاد شده متعلق بآوردارد و نیز دیة جنایات او بر ذمه ولی میباشد و اگر ولی برای خود انتخاب نکرد متعلق نمود مال او جزء اطفال است و در زمان غیبت امام ائمه

معمومین اجزاء داده اند که آن اموال را بصرف یتوایان شهر و وطن او برساند چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیرالمؤمنین مال و میراث شخصی بدون وارث را بفقراء بلد آن شخص میداده اند.

عیاشی بسند خود از صادقین علیهم السلام روایت کرده در آیه یوصیکم الله فی اولادکم تا آخر فرمودند حضرت فاطمه علیها سلام نزد ابوبکر رفت و میراث پدر بزرگوار خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مطالبه نمود ابوبکر بلا گفت از پیغمبر این ارث برده نشود آن حضرت باز فرمود آ یا کافر شدی و تکذیب قول خدا و قرآن را میندازی و آیه را تلاوت کرد در کافی بسند خود از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده گفت حضور حضرت رسا صلی الله علیه و آله مرض کردم فدایت شوم چگونه دارم زن نصف بهره و سهم مرد را میبرد و حال آنکه زنان ضعیف هستند فرمود خداوند مرد را بر زنان پدر جانی چند فضیلت و برتری داده برای آنکه زن عیال مرد است و مخارج او را مرد می بردارد دیگر آنکه همینکه زن شوهر کرد از مرد مهریه میگیرد و مرد که ازدواج کند باید مهریه بدهد بزن از این جهت مساوی میشوند.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام کتاب ارثی که با املا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و بخط امیرالمؤمنین علیه السلام بود بر من قرائت فرمود یافتم در آن کتاب هرگاه مردی فوت کند و جا بگذارد یک دختر و مادری، برای دختر نصف میباشد که سه سهم است و برای مادرش یک که یک سهم است و قسمت میشود مال بر چهار بخش سه جزء مال دختر و یک جزء مال مادر است یعنی وقتی ترکه را شش قسمت نمودیم سه قسمت مال دختر و یک قسمت مال مادر است بفرس و دو قسمت زیادی هم بزمین نسبت تقسیم میشود بسبب قرابت میان دختر و مادر که در نتیجه مال چهار قسمت میشود سه قسمت مال دختر و یک قسمت مال مادر است مثلاً اگر ترکه را دوازده فرض کنیم شش قسمت بفرس مال دختر و دو قسمت که شش یک است مال پدر یا مادر چهار باقی میماند که اگر بهمان نسبت قسمت کنیم سه تایی دیگر مال دختر و یکی مال مادر و باین ترتیب مجموع سهم دختر ۹ میشود که سه ربع است و مجموع سهم مادر سه که یک ربع میباشد و همچنین است حکم هرگاه پسر یا مادر پدر به تنهایی

باشد و اگر پدر و مادر هر دو باشند برای هر يك شش يك است و برای دختر نصف و يك سهم زیادی هم بهمان نسبت میان آنها تقسیم میشود که در نتیجه مال بر پنج قسمت میشود سه قسمت از برای دختر و یک قسمت از برای مادر و دیگری از برای پدر مثلاً هر گاه تر که را سی فرض کنیم پانزده سهم مال دختر است که نصف باشد و برای پدر و مادر ۱۰ سهم که هر کدام شش يك میشود باقی میماند پنج سهم که سه سهم آن متعلق به دختر است و از دو سهم بقیه پدر و مادر هر يك یک سهم میبرند

در تہذیب پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اول چیزی که از مال میت پرداخت میشود کفن اوست سپس دین و بعد از آن وصیت و بعد از وصیت میراث است .

میاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند پدر و مادر را بر تمام وراثت داخل نموده و هیچوقت نصیب آنها کمتر از شش يك نمیشود .

در کافی پسند خود از زرارہ روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای زرارہ چه میگوئی در مردی که وفات کرده و پدر و مادر و برادر مادری دارد ؟ حضورش عرض کردم برای مادرش يك است و ماضی مال پدر است ، فرمود از روی چه این حکم را نمودی عرض کردم خداوند در آن چیز مایه فان کان له اخوة فلامه السدس فرمود وای بر تو ای زرارہ مراد از اخوة در آیه برادر پدری یا پدر مادری هر دو میباشد ولی اگر برادر مادری بقتضای باشد مانع مادر نشود از ثلث بردن و منشی پسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند زن و شوهر را داخل نموده با تمام وراثت و نصیب آنها هرگز از چهار يك و هشت يك کمتر نمیشود

در کافی پسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه و الا لای یاتین الفاحشة تا آخر فرمود سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده و گواه این مدعا وجود این آیه در سوره نساء و آیه الزانیة و الزانی در سوره نور است چه در زمان جاهلیت اگر مردی زنا میکرد مرد را آزاد و ادیت نموده و زن را در خانه زندانی میکردند تا میرد بدوا اسلام این حکم را امضا کرد سپس بآیه الزانیة و الزانی که در سوره نور است نسخ شد در کافی از جمیل بن دراج روایت کرده در آیه انما التوبة علی الله تا آخر آیه

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ
عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴) وَالَّذِينَ يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ اَرْبَعَةٌ
مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَلَا تَكُونُوا فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ
لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذِينَ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاعْرِضُوا
عَنْهُمَا اِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶) اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)

گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه جان بگلو رمید و بدست مبارک اشاره بعملتوم نمود دیگر جای توبه کردن نیست و این آیه را قرائت فرمود.
و این بابویه در تفسیر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که در آخر خطبه ای فرمود هر کس یکسال پیش از مردنش توبه کند خداوند توبه او را قبول کند بعد فرمود یکسال زیاد است یکماه باز فرمود یک روز و مجدداً فرمود یک ساعت بعد فرمود یک ساعت هم زیاد است هر کس پیش از آنکه روح بخلقش برسد و توبه کند توبه او قبول است و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه معتضر احوال آخرت را مشاهده کند دیگر توبه او پذیرفته نمیشود.
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مثل ابوطالب مثل اصحاب کعب است که ایمان را پنهان نموده و اظهار شرک کردند و خداوند با ابوطالب در اجر عطا خواهد فرمود.

در امالی از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده فرمود خویشی و قرابت بمشرك نفع میرساند ولی بخدا قسم برای مؤمن نفعش بیشتر است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمویش ابوطالب در حال موت فرمود شهادتین اظهار کن تا من روز قیامت شفاعت ترا بنمایم و این را آنحضرت بمویش میفرمود مگر آنکه یقین داشت بایمان ابوطالب و این اظهار ایمان در آخر عمر معتضراست و ابوطالب است و از کسی دیگر پذیرفته

و هر که مصیبت خدا و رسول کند و از حدود او تجاوز نماید داخل کند او را
 با تشکیک همیشه در آن معذب باشد و برای او خوارگی و ذلت خواهد بود (۱۴) زنانیکه
 عمل ناشایسته کنند چهار شاهد بر آنها بنحوا تعید اگر گواهی دادند آنرا در خانه
 حبس کنید تا بمیرند یا خدا راهی برای آنها معین کند (۱۵) هر کس از زن
 و مرد مسلمان مرتکب عمل زشت شود آنها را بملامت و سرزنش
 نیاز دارند چنانچه توبه کنند معترض آنان نشوید خداوند توبه پذیر
 و بخلاق مهربانست (۱۶) خدا توبه آنها را می پذیرد که
 از روی نادانی مرتکب عمل زشتی شدند و پس از آنکه
 بپند آید و عمل دانا شدند بزدی توبه کنند پس خدا هم
 آنرا بخشد و او بمصالح امور دانا و آگاهست (۱۷)

میشود چنانچه خداوند میفرماید ولیست التوبة للذين يعملون السيئات (و مغفی نماید
 که این روایت بصورت ظاهر میخواهد ایمان ابوطالب را ثابت کند برای منکرین زیرا
 آنحضرت این حدیث را بمعنای فرمود والا میان امامیه جای هیچگونه شبهه ای نیست که
 ابوطالب از اول ایمان آورد و برای حفظ جان پیغمبر و نگهبانی آنحضرت ایمان خود
 را پوشیده داشت و در این باب روایات زیادی از امامیه است از جمله روایتی که در
 فوق ذکر شد

و از ابن عباس روایت کرده اند که روزی ابوطالب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد
 ای پسر برادر تو یسیر مرسلی صلی الله علیه و آله فرمود آری گفت پس معجزه ای بمن نشان بده درختی
 را خواهد از جایش حرکت کرد و حضور پیغمبر آمد و شهادت داده برگشت و بجای
 خود قرار گرفت ابوطالب گفت شهادت میدهم که تو پیغمبر راستگویی میباشی (و مراد
 بایمان هم ایمان بدین مقدس اسلام است و الا حضرت ابوطالب و سایر اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و امیر المؤمنین علیه السلام تا حضرت آدم همه موحد و خدا پرست بودند

وَلَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ
 إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا وَلَئِكَ آتَيْنَاهُمُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَدْخُلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ
 مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ
 فَمَسِي أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يُجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ
 زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا بِهِنَّ شَيْئًا إِنَّا خَلَقْنَاهُ
 نُحْتَانًا وَأُنْثَىٰ (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ
 أَخْلَنَّا مِنْكُم مِّثْقَالَ غَلِيظًا (۲۱)

بانوانی که ازدواج با آنها حرام است

قوله تعالى: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم تا آخر آیه
 در آیات گذشته احکام ازدواج را بیان فرمود و در این آیه بانوانی را که ازدواج
 با آنها تحریم گردیده بیان شده که بسبب آن دوازده دسته از زمان هستند که بعضی
 بعلمت نسب و برخی از جهت نسب ازدواج با آنها حرام گردیده .

آنانی که بواسطه نسب حرام است ازدواج با آنها هفت صنف میباشند

اول - مادر و جد و خواهر پدري باشد یا مادری .

دوم - دختر و نوادگان دختري هر چه پائين برود .

سوم - دختران پسر هر قدر که پائين روند .

چهارم - خواهر و فرزندان آنها خواه ابوينی باشند یا آنکه پدري و یا مادری تنها

پنجم - عمه ها و عمه پدر هر چه بالا بروند .

و نیست توبه برای کسی که تمام عمر خود را یزشتی گذرانده اند و در موقع مرگ اظهار
پشیمانی کنند و نه آنهایی که محال گهر میبرند برای این دو طایفه عذاب دردناکی مهیا
باشد (۱۸) ای اهل ایمان حلال نیست برای شما با کراهت ابرار را بگرفتارید و بر آنها
بهانه جوئی کنید تا بخشی از مهر آنها را بجو درستم بگیریید مگر آنکه عمل زشتی
از ایشان سر بزنند و با آنها خوش رفتاری کنید چنانچه دل پسند شما نباشند. اظهار کراهت نکنید
چه بسا ناپسندهاست که خدا برای شما در آن خیر زیادی قرار داده است (۱۹) اگر
خواستید زنی را رها کنید و دیگری را بجای او اختیار کنید و مال بسیاری
باو داده اید مهیا چیزی از او بگیرید آیا میخواهید بوسیله تهمت چیزی
از عیال خود باز ستانید در اینکار گناهی آشکار خواهد بود (۲۰)
و چگونه مهر او را خواهید گرفت و حق آنکه هر کس بمباشرت
و حق خود رسیده و آن مهر را در مقابل زوجیت و عهد
محکم خدا از شما گرفته اند (۲۱)

ششم - خاله ها و همچنین است خانه مادر و پدر

هفتم - دختر های برادر اعم از آنکه آن برادر ابوینی باشد یا مادری و یا
پدری تنها.

در کافیه بسند خود از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم
که کدام يك از زنان بر مرد حلال نیست؟ فرمود مادران شما که شامل مادر پدر یعنی
جده پدري و مادر مادر یعنی جدّه مادري و دختران شما که نواده پسران و نواده دختران
ببر حرم آنها است و خواهر های شما چه پدر مادري و یا پدري تنها باشد و عمه ها
که خواهر پدري و یا مادري پدر شما باشد و خاله ها خواهر پدري و یا مادري و
پدري مادران باشد و دختران برادر اعم از پدر مادري و یا پدري و یا مادري و نیز
دختران خواهر شما هم اعم است.

اما سبب یا بعلت مصاهره (زن نشوئی) است و آن وقتی است که مردی بلاذواج
شرعی با زنی نزدیکی نماید مادر زوجه و مادر مادری او هر چه بالا رود و دختران آن

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ
 مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ
 عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بنَاتُ الْأَخِ وَ بنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
 وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِبُكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ
 مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ
 حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ إِنْ تَجَمُّعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ
 إِنْ أَلَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

زن که ریبیه باشد هر اندازه بائین برود خواه ولادت دختران پیش ازدواج با مادرشان
 بوده یا بعداً منولد شوند بر آن مرد حرام است و خواهران او تا هنگامی که آن
 زن در قید زوجیت آن مرد باقی است حرام میباشد ولی اگر او با طلاق بائین داده‌د
 از طلاق و اگر رجعی بوده‌د از گذشتن عده می‌تواند با خواهران آن زن ازدواج نماید
 و بدون اذن و اجازه او با دختران خواهر و دختران برادر آن زن نمی‌تواند ازدواج
 کند و اگر کرد باطل می‌باشد و بر آن زن نیز پندار و پسران شوهر حرام می‌شود هر
 چه بالا روند و یا هر چه پایین برود

علی بن ابراهیم ذیل آیه وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ از ابی‌جارود روایت کرده گفت
 فرمود حضرت باقر (ع) در زمان جاهلیت تا لوایل اسلام عادت بر این بود اگر مردی
 فوت می‌کرد و عیالی داشت وارث آن مرد موقوفی جامعه بر آن زن می‌انداخت و او را همین
 مهری که مرد متوفی قرار داده بود وارث می‌برد و آثر آن ماندن سایر اموال میت وارث
 برده می‌شد و قبیله ابوقیس بن اسلمت فوت کرد محض بن ابی‌قیس باوچه‌ای بر سر زن پدرش
 کیشیه دختر معربین عصبه انداخت و او را وارث برد ولی بطون آنکه او را مقله دهد با او
 او مباشرت کند نگاه داشت کیشیه خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شد عرض کرد ابی‌قیس و دلت

و نکاح نکنید زنان پدر خود را مگر آنچه در زمان جاهلیت گذشته چه این کار زشت و قبیح و مبنی بر خداوند است (۲۲) حرام شد بر شما ازدواج با مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران و خواهران رضاعی و مادر زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند بشرط آنکه با مادر مباشرت کرده باشید و اگر مکرده باشید و طلاق دهد باکی نیست با دختر او ازدواج کنید و نیز حرام است زن فرزند صلبی و جمیع میان دو خواهر مگر آنچه پیش از نزول این حکم واقع شده خداوند بخشنده و مهربان است (۲۳)

و یا مسبب به جهت شیر دادن و شیر خوردن است که این را رضاع گویند با شرایط مخصوصی که ذیل بیان میشود پس هرگاه بانوی طفلی را شیر داد شیر دهنده بمنزله مادر و شوهر او در حکم پدر و فرزندانش مثل برادر و خواهران طفل میشوند این بابویه در فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده حرام میشود در رضاع همان کسانی که در نسب حرام بودند و عین این حدیث را در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند و شرایط معتبره در رضاع چند چیز است :

اول باید شیر در اثر نکاح صحیح حاصل شود و اگر در اثر زن باشد یا بخودی

کرده و پسرش مرا بارث یرده نه اتفاق میکند بر من و نه مباشرت و نزدیکی مینماید و نه مرا درها میآورد ما شیر و او هل خود بر گردم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر گردن خانه آن شاید در این باره آیه و حکمی نازل شود و تورا مطلق تنایم آیه فوق نازل شد و کبیشه بعشیره و هل خود برگشت و در مدینه ماتند کبیشه زناتی بودند که بارث در اختیار وراث قرار گرفته بودند اما لوث برندگان از فرزندان آن زن مرد متوفی نبودند بلکه غیر از فرزندان او بودند .

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِذَا مَا مَلَكَتْ إِيمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ
 ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَاعُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ
 أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايْتُمْ فِيهَا تَرَاضِيَةً بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ
 كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۲۴) وَمَنْ لَمْ يَجِدْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ
 الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ إِيمَانُكُمْ مِنْ قِيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ
 بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَإِنْ كُنَّ حُورٌ بَازِنَاتٍ لَكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ الْمُحْصَنَاتِ
 غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِدَاتٍ أَخَذَ اللَّهُ إِحْصَانَ قَانِاتِينَ بِمَا جُنَّ فَعَلِيَهُنَّ لَيْسَ فِيمَا
 عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَإِنْ تَصَبَّرُوا خَيْرٌ لَكُمْ
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

خود جاری شود سبب حرمت نشود چنانچه در کافی از یونس روایت کرده گفت از
 حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چه میفرماید در آن طفلی که از شیر بانویی خورده
 که او بدون ولادت جاری شده آیا مانند شیر ولادت سبب حرمت میشود یا خیر فرمود
 حرام نمیشود و انحدیث را در کافی و تهذیب بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده اند
 دوم باید شیر یک شوهر باشد یعنی اگر زنی از شوهر اول طفلی را شیر دهد و بعد از
 متارکه و طلاق شوهری دیگر نماید و دایه طفل دیگری شود این دو طفل بر یکدیگر
 حرام نمیشوند.

سوم باید آن طفل پیش از دو سال ندانسته باشد و او را از شیر باز گرفته باشند هرگاه
 پس از گذشتن دو سال یا باز داشتن از شیر بود اتیری ندارد و سبب حرمت آن نمیشود
 چنانچه در کافی از فضل روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود شیری که سبب
 حرمت میشود آنست که پیش از دو سال و قبل از باز داشتن طفل از شیر باشد.

زبان شوهر دار بر شما حرام است مگر زمانی که در کارزار با کفار بحکم خدا مالک شده اید بر شماست که پیروی کتاب خدا بنمایید و غیر اینها که بیان شد حلالست که بطریق زناشوای بگیری نه آنکه زنا کنید و چنانچه از آنها بهره مند و لذت بردید پس باید مهر و اجرت آنان را پرداختید و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم چیزی با هم رعایت بدهید همانا خداوند دانا و آگاهست (۲۴) هر کس توانایی ندارد که زنان آزاد با ایمان بگیرد از کنیزان مؤمنه که مالک شده اند بزنی اختیار کند و خدا پیمان شما داتر است بعضی از جنس بعضی دیگر و در رتبه یکسانند پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالک آنها ازدواج کنید و اجرت آنان بآنچه تعیین شده بدهید ولی باید کنیزان عقیقه باشند نه زناکار و رفیق بازو درست پیدا کن پس چون شوهر کردند اگر عمل زناشی مرتکب شوند نصف زنان آزاد بر آنها حد جاری میکنند و این حکم کنیزان نیست بکسی است که برسد که رحمت دریافت و اگر صبر کند تا نمک پخته و زن آزاد بگیرد بهتر است و حد از او بخشنده و مهربانست (۲۵)

چهارم باید آن مقدار بطول شیر بدهد که گوشت او روئیده شود و استخوانش محکم گردد از اثر شیر خوردن و حد اقل آن با يك شانه روز تمام یا پانزده مرتبه بی در پی شیر دادن باشد چنانچه در تہذیب پسند خود از ابن سوقی روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا برای رضاع اندازه و مقدار معینی میباشد فرمودند بلی باید يك شبانه روز یا پانزده دفعه شیر بی در پی باشد و اگر طفلی از از مانویی ده بار شیر بخورد و از دیگری پنج مرتبه بخورد کافی نیست و سبب حرمت نمیشود و پسند دیگر از ابن ربیع روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم مقدار شیری که سبب حرمت میشود چه مقدار است؟ فرمود آنقدر بخورد که گوشت طفل روئیده شود و استخوانش محکم گردد و باید هر بار آنقدر شیر بپاشاند تا سیر شود

در کافی پسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده در آیہ حرمت علیکم امہاتکم

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سَبِيلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ (٢٦) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ
 تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا (٢٧) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخْلَفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (٢٨)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
 عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (٢٩) وَمَنْ يَفْعَلْ
 ذَلِكَ عُدُوًّا وَغُلًا قَتَلُوا نَفْسَهُ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (٣٠)

تا آخر گفت حضرت بهر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند اگر زنی پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله یا آیه و لا ینکحوا ازواجه من بعده ابداً حرام نمیشدند همانا بر حضرت
 امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به وجوب این آیه حرام بودند - ابن بابویه از زبان بن صلت
 روایت کرده گفت در مجلس مأمون جمع کثیری از مردم عراق و سایر بلاد دیگر بودند و
 حضرت رضا علیه السلام تشریف داشت رو کرد بمردم فرمود خبر بدهید مرا اگر پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله حیات داشتند آیا دختر و پادختر دختر مرا صلاحیت داشت ترویج کنند
 عرض کردند خیر ای فرزندان رسول خدا فرمود پس معلوم شد که ما اهل بیت پیغمبر هستیم
 و شما مردم از اهل پیغمبر نمیباشید و الا حرام بود بر پیغمبر اکرم دختران شما چنانکه
 حرام است دختران ما بر آنحضرت زیرا ما اهل او و شما است آنحضرت میباشید و نیز
 روایت کرده بسند خود از حضرت موسی بن جعفر که بهارون الرشید فرمود اگر پیغمبر
 زنده شده و دخترت را خواستگاری بنماید آیا میدهی؟ عرض کرد سبحان الله چطور
 نمیدهم بلکه از این وصلت بر عرب و عجم افتخار میکنم، حضرت فرمود اما آنحضرت
 از من دختر نمیتواند و منهم بآنحضرت دختر نمیدهم هارون گفت چطور نمیدهی؟
 و از شما دختر نمیتواند؟ فرمود برای آنکه من از ذریه و نسل آنحضرت هستم و
 شما نیستید، هارون گفت احسنت ای ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام و نیز روایت کرده

خدا میخواهد احکام خود را برای شما بیان کند و شما را با ادب کسانی که پیش بودند راهنمایی کند و بر شما بیخشاید و خداوند دانا و آگاهست (۲۶) خدا میخواهد شما را بیمارزد و آنانی که پیروی از شهوات میکنند میخواهند شما مسلمانان را از راه حق و رحمت برگردانند (۲۷) و خداوند میخواهد بر شما آسان گرداند چه انسان ناتوان و ضعیف آفریده شده است (۲۸) ای اهل ایمان مال یکدیگر را باطل و ناحق محسوب مگردید مگر بوسیله تجارتی که از روی رضا و رغبت باشد و خود کشی نکند همانا خداوند شما مهربانست (۲۹) و هر کس این اعمال را بجا آورد از روی دشمنی و ستم بزرودی او را در آتش دوزخ بریم و بردن بسوی دوزخ برای خدا آسانست (۳۰)

بشد خود از ابی حمزه گفت از حضرت باقر سؤال نمودم که مردی زنی را تزویج نمود و قبل از اینکه با او مردیکی نماید او را طلاق داد آیا حلال و جایز است دختر آترن را بنکاح در آوردن فرمود علی خداوند میفرماید فان لم تکنوا دخلتم بهن فلاحاح تلویکم لکن اگر تزویج کنی دجری را بدون آنکه با او نزدیکی کنی و ملاقات بدی مادرش بر تو حلال نیست، حضورش عرض کردم چرا میان آنها فرق است مگر هر دو مسای نیستند، فرمود خیر خداوند فرموده وامهات نکم و شرطی در این قرار نداده آنطور که در باب قرارداد است عیاشی بسند خود از حضرت صدق علیه روایت کرده در آیه والمحصنات من النساء فرمود آنها زنهای شوهر دار هستند و محصنات صاحب کتاب زن عتقه نبود و نصاری میباشد.

و در کافیه روایت کرده از ابی سیر در آیه فما استمتعتم به منهن تا آخر آیه گفت از حضرت باقر علیه سؤال نمودم که جواز متعه زنان در قرآن چیست؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود

و روایت کرده در کافیه از حضرت صادق علیه در آیه وهو لم يستطع منكم طولا فرمود مراد از طول مهر و صدق است

در کافیه روایت کرده از صادقین ذیل آیه فاذا احسن فان این باحشة تا آخر

اِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَارَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ مِثْلَ مَا تَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ مُدْخِلًا كَرِيمًا
 (۳۱) وَلَا تَتَّبِعُوا مَا فُضِّلَ إِلَيْهِ مِنْكُمْ عَلَى بَعْضِ الرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبُوا
 وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا كَتَبْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ وَاللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
 (۳۲) وَلِكُلِّ جَعَلًا مَوَالِيٍّ مِمَّا تَرَكِ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ
 إِيْمَانُكُمْ فَأَلَوْهُمْ نَصِيبُهُمْ إِنْ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

فرمودند بنده و کنیز هر که زنا کردند نصف حد بر آنها جاری میشود و اگر تکرار کردند
 تا هفت دفعه در هر مرتبه نصف حد آزاد برایشان رده میشود و در دفعه هشتم آنان
 را بقتل میرسانند و فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند بنده ترحم نموده لذا
 لذا برای بندگیش دستور داده تا آنکه جاری شود بر او حد آزاد لکن هر دفعه بقدر نصف
 آزاد و از این جهت فرموده بنده و کنیز زناکار را در مرتبه هشتم بقتل برسانند
 عیاشی از اساطین سالم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم مردی
 آمد از آنحضرت آیه یا ایها الذین آمنوا لاتساکلوا اموالکم بینکم با لباطال
 را سوال نمود فرمود مراد قمار و ربایست و مراد از لاتقتلوا انفسکم آنست که یکی
 از مسلمانان ببنیائی بسوی منزل کفار و مشرکین برود و خود را بکشتن دهد
 خداوند این عمل را نپسندد

و نیز فرمود مردان وقتی که برای جهاد با یعمر اکرم میرفتند تنها پر دشمن
 حمله مینمودند بدون اجازه و اذن یعمر لذا خداوند در این آیه نپی فرموده آنها را
 از این عمل که خود را بکشتن ندهند

این بابونه در کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس عمداً
 خود کشتی و اتمار کند در آتش جهنم مخلد باشد.

عیاشی از میسر روایت کرده در آیه اِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَارَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ تَكْفِرْ عَنْكُمْ تَأْخِرُ
 گفت من و عاتقه حضرمی و ابوسعید بن عجل و عیدالله بن عجلان بانتظار حضرت باقر علیه السلام

اگر از گناهان بزرگ که منع کردند شمار ادوری بپوشید ما از گناهان دیگر در گذریم و مقامی نیکوتر بر سائیم شمارا (۳۱) آرزو نکنید در آن فضیلت و برتری که خداوند معصی را به بعض دیگر داده برای مردان از آنچه کس نمودند بهره‌ای باشد و نیز برای زنان و در خواست کنید از فصل خداوند همانا خدا بهر چیز توانا است (۳۲) ما برای هر يك از ورثه حتی قرار دادیم از آنچه پدر و مادر و خویشان جای گذاشته اند و ما هر که یمان مستعاید بهره او را بدهید همانا خداوند بر هر چیزی گواهاست (۳۳)

بودیم همینکه تشریف آورد بسوی ما توجه نموده و فرمود هر جا بهدا قسم من دوست دارم روح و بوی شما را که بر دین خدا می‌باشید علقه حضورش عرض کرد هر کس بر دین خدا باشد حضرت شهادت میدهی که از اهل بهشت است؛ حضرت قدری مکث نموده فرمود نفس خود را بورانی کنید اگر مرتکب گناهان کبیره نشوید من برای شما شهادت میدهم، حضورش عرض نمودیم گناهان کبیره چند است؛ فرمود گناهان کبیره هفت است یکی شرک بهدا آوردن دوم مال یتیم خوردن سوم ربا خواری چهارم عاق پدر و مادر پنجم فرار از جهاد ششم کشتن مرد با زن مسلمان هفتم نسبت زنا دادن بر دین عقیقه مسلمان عرض کردیم ما بعد از مرتکب این اعمال نشدیم فرمود پس شما هفت بهشت هستید.

و نیز روایت کرده از معاذ بن کثیر گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای معاذ گناهان کبیره هفت است و همه آنها را دشمنان ما بظن عدالتی که با ما دارند مرتکب شده‌اند اول شرک به خداست آنچه را خداوند و رسولش فرمودند در باره ما ائمه آن دشمنان نکذب کردند گفتار خدا و رسول را و مقل نفس کشید امام حسین علیه السلام و اصحاب او را سوم عاق والدین خداوند فرموده النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجهم امهاتهم و هو اب لهم پس عاق رسول خدا شدند در ملة ذریه و اهلیت او پنجم نسبت ما شایسته دادن بزمان عقیقه و محصنه و در ملای منیر ساموس کبری و حضرت زهرا علیهما السلام نسبت بی جهاد اند ششم خوردن مال یتیم، اموال و حقوقی که در قرآن برای ما از خمس واجب شده بود بخوردند هفتم فرار از جهاد با امیر المؤمنین

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا
 أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لَلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي
 تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنْ
 أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (۳۴)

از روی اختیار بیعت کرده و سپس از اطراف آنحضرت فرار کردند و او را خوار نمودند
 و انکار حق مالمزدند و تمام گناهان کبیره را در مورد خاندان پیغمبر اکرم انجام دادند
 و در روایت ابی خدیجه از حضرت صادق علیه السلام دروغ بر خدا و رسولش را نیز بر آن
 هفت افزوده است و در روایت حضرت رضا علیه السلام فرمود گناه کبیره گناهی است که
 سبب داخل شدن بجهنم بشود و منحصر بآن نیست

در کافی روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در آیه وَلَا تَقْنُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ أَنْ
 حضرت فرمود بنده نیست مگر آنکه خداوند برایش رزق حلال لازم و مقدر کرده
 که در کمال خوشی بلا می رسد و بلا و روری حرام از راه های دیگری عرضه میشود اگر
 او از حرام چیزی بدست آورد خداوند تقاضی میکند و بقدر حرامی که استفاده کرده
 از روزی حلال او کم میکند و غیر از این دو روزی فضیلت بسیاری برای مردم هست
 که اگر از خدا بخواهند بآنها عطا فرماید.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند ارزاق و روری را میان
 بندگان خود تقسیم فرموده و فضل بسیاری را نزد خود نگاهداشته و قسمت ننموده و
 دستور فرموده که بندگان از آن زیادتى و فضل سؤال کنند تا عطا فرماید و فرموده
 وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ و جایز نیست که شخص حسرت و آرزوی مال مردم را بکشد و
 بگوید ای کاش آنها را بمن داده بودند و خداوند بلا نمیداد ولی اگر از خدا درخواست
 کند که از فضل و کرمش بلا هم عطا فرماید و البته اگر معصیت باشد خداوند آن در
 خواست را پاسخ ندهد و رسانید.

مردان را بر زنان تسلطی هست بواسطه آن برتری که خداوند چنی را بر بعضی دیگر داده و بهجت آنکه از مال خود بر زن باید نفقه بدهند پس زنان نیکو و فرمانبردار در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را خدا ب حفظ آن امر فرموده نگاهدارند و زنانیکه از نافرمانی آنها یمنالك هستید نصت آنان را بپندھید اگر مطیع نشدند از خوابگاه خود تان دور سازید و اگر باز فرمانبردار نشدند آنها را تنیه نمائید چنانچه اطاعت کردند بر آنها ستم نکید همانا خداوند بزرگوار و بزرگ منزلت است (۳۴)

در کافی از حسن بن محبوب روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام معنی آیه و لكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان را سوال کردم؛ فرمود مراد از موالی در این آیه ائمه معصومین از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد که خداوند از برای آنها از شما مردم عهد و میثاق گرفته و نیز فرمود در زمان جاهلیت ارث را به برادر میدادند و بآنها نیکه بنده ای را آزاد مینمودند با آنکه با کسی دیگر سوگند یاد میکردند که از هم ارث ببرند و این دویہ بموجب آیه و اولى الارحام نسخ شد.

حکم بانوائی که نافرمانی میکنند

قوله تعالى: الرجال قوامون على النساء تا آخر آیه

طبرسی در مجمع از جمعی از سحابه روایت کرده که گفتند این آیه در باره سعید بن عمر و زوجه او حبیبه دختر زید بن زهیر که از نقه اصلا بوده بزل شده و چگونگی آن بدین قرار است که روزی سعید عیالش را بعلت نافرمانی میرند حبیبه با پدر خود حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شریاب و از سعید شکایت مینماید پیغمبر حکم تقاص و تلاقی میدهد و همینکه پدر و دختر خواستند از خدمت پیغمبر مرخص شوند جبرئیل بزل شده و آیه را می آورد پیغمبر با آنها فرمود از قصد خود منصرف شوید و از تقاص صرف نظر کنید ما اراده امری نمودیم ولی خداوند دستور دیگری ابلاغ فرمود و البته آنچه خدا میفرماید اطاعتش واجب است و باین قول این آیه بمناسبت فصل و برتری که خداوند بمردان عطا نموده تقاص از شوهران برداشته شد زیرا در تلو آیه خداوند

وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَدُوْا حُكْمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ يَرِيدا اِصْلَاحًا
يُوفِىَ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا (۳۵) وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لَا تَشْرِكُوْا بِهِ
شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِيْنَ وَ الْجَارِ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجَنَبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ
اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُخُوْرًا (۳۶) الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ وَ يَأْمُرُوْنَ النَّاسَ
بِالْبَخْلِ وَ يَنْكُثُوْنَ مَا آتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِينًا (۳۷)
وَ الَّذِيْنَ يَنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ
مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِيْنًا فَءَا قَرِيْنًا (۳۸)

مرد دا ولی امر زبان قرار داده و آنها را بر طایفه زنان برتری بخشیده هم از نظر فزولی عقل و دانش و عزم ثابت مردان و هم آنکه مردها ملزم به تقایده نقد - در مهر بانوان هستند و پس از آن آید حکم بانوان فرمانبردار و نافرمان را که با شوهران خود معذله می کنند بیان فرموده و اللاتی تعاقون نشوزهن « تا آخر آیه بدیهی است بر طبق دستور شارع مقدس برای هر يك از زوجین حق است که باید نسبت یکدیگر مراعات نمایند همانطوریکه نفقه عیال بر همسرش واجب است تمکین و فرمانبرداری زن از شوهر در امور مشروع و امتناع نمودن از هم بستری و انواع خدماتی که باید انجام دهد واجب میباشد و چنانچه آنرا نافرمانی و نشوز از زوج ظاهر شود نصبت باید او را پسند و اندر دهنند و اگر اصلاح نشد با او بتدی و خستونت رفتار کنند و چنانچه باز مؤثر واقع نشود او را تنبیه نمود و میزنند اما طوری که آسیبی باز نرسد و مجروح نگردد و همیشه اطاعت نمود و تقییر رویه داد دیگر دفع شدت عمل نموده و کاری برخلاف محبت و وداد ننمایند اما اگر شوهر سر ناسازگاری داشته و رعایت و طیفه زوجت نکند

اگر بترسید از نزاع میان زن و شوهر شخصی از بسککن مرد دیگری از اهل زن بداند و
 اختیار کنید اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند آنان را بر اصلاح موفق گرداند و خدا
 هر چیز را بناو آگاه می باشد (۲۵) خدا را پرستش کنید و هرگز برای او شریک قرار ندهید
 و نسبت پدر و مادر و خویشان و قریبان و همسایه بیگانه و رهگذران و بندگان نیکی
 و مهربانی کنید خداوند مردم خود پسند و متکبر را دوست نخواهد داشت (۲۶)
 کسانی که بخل میورزند و مردم را وادار بخل میکنند و آنچه را که خداوند
 از فضل خود بآنها عطا فرموده پوشیده میدارند البته ما برای آنان عذایی
 خوار کننده مهیا داشته ایم (۲۷) آنها نیکی اموال خود را از روی
 ریا و خود نمایی افاق میکنند و بخدا و روز
 قیامت ایمان ندارند آنها را شیطانان
 و هر که را شیطان یاریابد یار
 بدلی خواهد داشت (۲۸)

مثلاً از تأدیه نفقه و از حشرت و هم بستری با زوجه خود داری کند حاکم
 شریع باید آن مرد را مجبور کند که حقوق واجب را ادا نماید و اگر اختلاف از زن
 و مرد مردد باشد آنرا شایع گویند (شقاق معنی دشمنی و مخالفت بین دو نفر است)
 که در این مورد بموجب آیه شریفه باید طرفین برای خود حکم معین کنند تا به نزاع
 آنها رسیدگی و رفع اختلاف نمایند
 در کافی مستند خود از سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سوال نمودم
 اگر حکمین از زوجین اختیار و اجازه گرفتند که با اقدام باصلاح و یا آنکه حکم
 تفرقه بدهند آیا میتوانند میان ایشان تفریق کنند فرمود بلی مشروط بآنکه روجه در ظاهر
 غیر مواقعه باشد مجدداً عرض کردم اگر حکمین در امر تفریق و ستار که اختلاف پیدا
 کنند چه صورت دارد؟ فرمودند تفریق و طلاق ممکن نیست جز در حال اطلاق که اگر
 حکم بتفریق کنند نافذ خواهد شد.
 و فرمود آن دو حکم بازن و مرد شرط میکنند که اگر بخواهند جدا شوند

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (٣٩) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مَنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (٤٠) فَكَيفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (٤١) يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُوا الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ وَلَوْ سَئِىَ بِهِمُ الْأَرْضُ وَ لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا (٤٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا غَلُورًا (٤٣)

و چه نتیجه مایل باشد بر گردند و نمیتوانند و نباید بدون اذن هر دوی آنها حکم بطلاق و جدا شدن بدهند. زن و مردی خدمت حضرت امیر آمدند آن جناب یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن فرستاد و بآن دو فرمود آیا میدایید بین آن دو نفر زن و شوهر چه حکم کنید باید حکم کنید اگر میخواهند با هم زندگی کنند و اگر نمیخواهند جدا شوند شوهر گهت من راضی بطلاق نیستم گفتند پس باید نفقه او را بدهی و حق رفتن نزد او را نداری و اگر شوهر در این حال بمیرد زن آن مرد ارث میبرد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث نمیرد اگر زن بحکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته آن زن ارث نمیرد و نفقه هم باز نمیدهند لکن مرد از او ارث میبرد با اینکه حکم حکمین را قبول کند.

این بابویه سند خود از حضرت امام حسن علیه السلام هجتمی در آیه الرجال قوامون

و چه زیبایی بآنان میرسد اگر بخدا و روز قیامت ایمان آورده و از آنچه خداوند روزی ایشان گرفته اتفاق مینمودند خداوند باحوال آنها داناست (٣٩) همانا خداوند بکسی بقدر ذره ستم نکند و هر عمل نیکی را زیادگرداند و از جاب خود بپیکو کاران پاداش بزرگ مرجهت فرماید (٤٠) چگونه باشد حال مردمان در روز قیامت هنگامیکه امامان را بر آنها گواه آوریم و ترا ای پیغمبر بر این امامان بگواهی خوانیم (٤١) در آنروز آنحیکه کفرشند و نافرمانی رسول کردند دوست دارد که باخاک زمین یکسان بودند در آنروز یککه کتمان حق نمودند (غصب خلافت امیرالمؤمنین نمیکردند) پنهان نیست کردار و گفتار آنها نزد خداوند (٤٢) ای اهل ایمان در حال مستی نزدیک نماز نباشید تا آنکه بدانید چه میگوئید و نه در حال جنابت مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمایید و نمیتوانید غسل کنید یا در سفر هستید بافضله حاجتی دست داد و یا بازان نزدیکی نموده اید و آب یافتید در اینصورت باخاک پاک تیمم کنید دست ها و صورت را با آن مسح کنید همانا خداوند بخشنده و آمرزنده است (٤٣)

علی النما فرمود شخصی یهودی خدمت پیغمبر آمد و مسائلی چند پرسید از آنجمله این بود : چیست فضیلت و برتری مردان بر زنان ؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برتری مردان بر زنان مانند برتری آسمانست بر زمین و با اهمیت آب بر خاک که بواسطه وجود آب زمین زنده میشود و اگر مرد نبود خداوند زن را نمی آفرید و این آیه را تلاوت فرمود یهودی گفت این فضیلت برای چیست ؟ فرمود خداوند آدم را از گل آفرید و از زیادی گل آدم حرار را خلق نمود اول کسی که از زنان اطاعت کرد آدم بود لذا او را از بهشت خارج نمودند و خدا فضیلت مردان را بیان فرموده است آیا نمی بینی چگونه زنان حیض میشوند و نمیتوانند خدا را عبادت کنند و مردها اینطور نیستند یهودی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله راست میگوئی

عیاشی روایت کرده در آیه واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا از حضرت صادق علیه السلام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از والدین است و امیر المؤمنین علیه السلام نیز

الَّذِينَ ارْتَابُوا وَاسْتَلَفُوا فِي الْمَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالْأَمْوَالِ
 أَنْ تَصِلُوا السَّبِيلَ (۴۴) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ
 نَصِيرًا (۴۵) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا
 وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ سَمِعٍ وَ رَاعِنَا قِيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْمًا فِي الْأَذْنَانِ وَلَوْ أَنَّهُمْ
 قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَالْأَنْفُ نَالِكَانِ خَيْرٌ لَّهُمْ وَأَقْوَمٌ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ
 بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

یکی دیگر از والدین است ای بصیر گفت حضورش عرض کردم آیا در قرآن شاهدی بر
 این فرمایشاتن میباشد؟ این آیه را قرائت فرمود
 این شهر آشوب از پیغمبر اکرم صد خود روایت کرده فرمود من و علی دو پدر
 این لعنت میباشد و بعضی عاق علی میشوند.

محمد بن جریر بن خالد در کتب سابق روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 با امیر المؤمنین فرمود از منزل بیرون رفته و مردم اعلام کن و بگو آگاه باشید هر کس
 در اجرت و مزد یا جبری ظلم کند لعنت خداوند بر او باد و هر کس با غیر موالی و
 بزرگان خود دوستی کند خداوند او را لعنت کند و هر کس پدر و مادر خود را دشنام
 دهد لعنت خدا بر او باد امیر المؤمنین مرد را صدا زد و فرمایشات پیغمبر اکرم را ابلاغ
 نمود عمرو جماعتی دیگر از مردم خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند عرض کردند بیایانی
 که علی بمردم اعلام نمود تفسیر هم ندارد فرمود بلی خداوند میفرماید «لَا اسْتِکْمَ عَلَیْهِ
 اجْرًا إِلَّا الْمَوْدَةُ فِي الْقُرْبَى» پس هر کهستم نماید بمادر اجرو مزد ماکه دوستی اهل بیت
 من است بر او لعنت خدا باد و میفرماید «الَّذِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ انْفُسِهِمْ» هر که را
 من مولای او هستم علی مولای اوست هر کس دوست بدارد غیر علی و ذریه او را بر او
 باد لعنت خداوند گواه باشید ای مردم من و علی دو پدر این است هستیم هر کس است کند

آیا ندیدنی حال آنها یکسره بهره‌ای از کتاب عطا شد یا آنان خریدند گمراهی را و میخواهند شما مسلمانان را از راه راست گمراه گردانند (۴۴) خداوند داننا تراست بدشمنان شما و کفایت کند دوستی خدا شما را و یاری خدا شما را کفایت کند (۴۵) بعضی از یهود تغییر دهند کلمات خدا را از جای خود و میگویند او امر خدا را شنیده و نافرمانی میکنیم و بزبان جسارت گویند بشنو ایکاش نلشنوا بودی و گویند ما را رعایت کن و گفتارشان تمسخر و زبان بازی در دین است و اگر میگفتند که ما فرمان حق را شنیده و ترا فرمانبرداریم و توسل ما را بشنو و بحال ما بنگر همانا برای آنها بهتر و نزدیکتر بصواب بود ولی خداوند بواسطه کافر شدن آنها را لعنت کرد و بهز اندکی ایمان نخواهند آورد (۴۶)

یکی از موالفان خدا بر او باد وقتی که عمر از حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفت گفت ای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر اکرم نه در روز غدیر خم و نه در غیر آن روز باندازه‌ای که امروز بر ولایت علی تاکید فرمود تاکید می‌کردی سکرده بودند حسان بن ثابت گفت این فرمایشات پیغمبر اکرم هفده روز پیش از رحلت حضرت بود در کافی ذیل آیه مفکیف اذا جئنا من کل امة بشهیده از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در باره ائمه محمد صلی الله علیه و آله به تنهایی که در هر زمانی امامی از اهل بیت میباشد که گواه بر امت است محمد صلی الله علیه و آله در هر زمان گواه است بر مائمه و در بصائر الدرجات سعد بن عبدالله از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود صاحبان شرائط اوصیه و ائمه باشند توقف کنند در شرائط کسی از آنها عبور نکند جز آنها یکسره امامان را شناخته و معرفت بحق آنان داشته باشند شما سائیده خداوند بائمه دوستدار ایشان را و ائمه گواه بر مردم باشند و پیغمبر اکرم گواه بر ائمه است خدا عهد و میثاق گرفته از مردم بر اطاعت و فرمانبرداری آنها از ائمه و اینست معنای آیه شریفه.

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه را فرمود پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین فرمود ائمه روز قیامت که شود خداوند امر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ
 أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ أَقْرَدِهِمْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ النَّارِ وَكَانَ
 أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنْ لِلَّهِ لَإَيْفٌ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيُغْفِرْ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

کند هر پیغمبر و وصی او را حاضر کنند تا بر امت خود گواهی دهند و تورا بخواهند
 تا بر امت من گواهی دهی .

و در آیه «یومئذ بود الذین کفروا» از آن حضرت دریافت کرده فرمود امیر المؤمنین
 خطبه خواند و در آن بیان فرمود روز قیامت مهر زنند بر زبانها و کسی قدح بر سینه
 گفتن نداشته باشد سپس اعضا و حوارج انسان را بسختی در آورند تا گواهی دهد
 با آنچه عمل کرده و پنهان ندارد چیز را

و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود که ای که مسم و معصیت
 کردند در حق امیر المؤمنین علیه السلام روز قیامت آرزو میکنند که ایکاش زمین آنها را فرو
 میرد در آن روزیکه بر غصب خلافت آن جناب اجتماع کرده و آنچه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 درباره امیر المؤمنین علیه السلام فرموده گمان نمی نمودند

روایت کرده در کافی از زید شحام گفت از حضرت صادق علیه السلام مصای «لا تقربوا
 الصلوة و انتم سکری» را سؤال نمودم؛ فرمود مراد یبوشی و کسالت خواست که در
 آن حالت نباید نماز خواند یعنی طوری خواب بر شخص غلبه کند که نداند چه میخواهد

علی بن ابراهیم ذیل آیه «ان الله لا یختران بشرک به» از هشام روایت کرده گفت سؤال
 نمودم از حضرت صادق (ع) آیا کتاها که کبیره مشول بخرا می شود؛ فرمود بلی و نیز سؤال
 کردم مراد از آیه که میفرماید «الم ترالی الذین یزکون انفسهم» چه اشخاصی میباشد؟
 فرمود آنهایی هستند که نام خود را صدیق و قاروی و خواله و زین گذاشته اند و آنها یکبار
 بشما افتراء و دروغ بسته اند اولی و دومی و سومی میباشد .

و نیز روایت کرده بسند خود از آن حضرت ذیل آیه «الم ترالی الذین اوتوا نصیبا
 من الکتاب» فرمود این آیه نازل شده در باره یهودیها که مشرکین عرب از آنها سؤال

ای اهل کتاب ایمان آورید بقرآنیکه نازل نمودیم و گواهی تورات و انجیل شماست
 بیش از آنکه برگردانیم صورت‌هایی را بقتب سربا آنکه بر شما مانند اصحاب شبیه
 لعنت و عذاب فرستیم و قضای خداوند البته واقع شدنی است (۴۷)
 خدا هر کسی که باو شرك آورد بخواهد بخشید و بجز شرك هر کرا
 بخواهد می‌آموزد و هر آنکه شرك بخدا آورد دروغ و افترا
 بسته و گناه بزرگی مرتکب شده (۴۸)

ابن بابویه روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «فیمموا صعباً طیباً» فرمود
 تیمم برای کسی که آب نیابد مانند کسی است که وضوء گرفته است ای ایوب عرض کرد
 اگر در آخر وقت آبی یافت فرمود نمازش صحیح است و گذشته است گفت عرض کردم
 با آن تیمم میتواند نماز دیگری بخواند فرمود اگر آب پیدا کرد و قدیم بر آن داشت
 تیمم او باطل میشود.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه کسی در مسجد الحرام یا
 مسجد پیغمبر خوابیده بود و محتلم شد باید تیمم نموده و از مسجد بیرون آید و اگر
 در سایر مساجد بود مانعی ندارد و بدون تیمم عبور کند ما حکم تیمم را ذیل آیه ۶
 سوره مائده بیان خواهیم نمود ان شاء الله.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه یا ایها الذین اتوا الکتاب
 فرمود جبرئیل این آیه را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اینطور نازل نموده.
 یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا فی علی نوراً مبیناً.
 و نیز روایت کرده از جابر بن یزید جعفری گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای

کردند آیا این مت پرستی که ما داریم بهتر میباشد یا دین محمد (ص)؛ بانها پاسخ دادند
 دین شما افضل است فرمود آنحضرت این آیه نازل شد یو در باره اشعاصیکه حسب حق
 آل محمد (ص) کردند در باره آنها حدیث کردند و مراد از جیت و طاعت اولی و دومی باشد
 مراد از ناسی در اینجا امیر المؤمنین (ع) و اله هستند و ملک عظیم حلاوت آن بزرگواران
 است بعد از پیغمبر اکرم و بسته خود از حنان روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق (ع)
 مراد از کتاب که بآل ابراهیم صلا فرمود نبوت است و حکمت عبارت از فهم و حکمت
 و ملک عظیم اطاعت و انجیه ائمه باشد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ
 فَتِيلًا (۴۹) أَنْظِرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (۵۰) أَلَمْ
 تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ
 يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْلِي مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)

جابر حرکت نکن تا اعلاماتی که برایت میگویم بشنوی گرچه نمی بینم که تو آن زمان را درک کنی ولی ای جابر حدیث کن این بیانات را بر مردمان بعد از خود اول علامت اختلاف فرزندان فلاست و دیگر آنکه از آسمان صدائی شنیده میشود و صدائی از ناحیه دمشق بلند شود و فتح و فیروزی و قریه ای از قرای شام که نامش حایبه است گرفته شود و ساقط شود طایفه ای از طرف راست مسجد دمشق و طایفه ای خارج از دین بیرون آیند از ناحیه ترك و آنها را جمعی فتنه جو متقیب کنند از طرف دوم و استقبال کنند از آنها برادران ترك تا وارد شوند به جزیره ای و نیز استقبال کنند رومیانی که خارج از دین هستند تا وارد شوند بر زمین رمله و آن موضعی است در مصر ای جابر در آن سال در اطراف عالم مخصوصاً در ناحیه مصر زمین اختلاف زیادی است و اول شهری که از مغرب زمین در آن اختلاف پدید آید سر زمین شام است بعد از اختلاف زیاد جمع شده بر سه دسته منقسم شود طایفه ای دارای پرچم سفید و قرمزی باشند و دسته ای دارای پرچم مختلف و برنگهای گوناگون و دسته سوم پرچم سفیانی است که با طایفه دوم برخورد نموده و میان آنها جنگ واقع شود و این لشکر سفیانی قصد حرکت و عبور عراق کند از شهر قریسا در آنجا یکصد هزار غر از متمکلمان کشته شود و سفیانی هفتاد هزار غر از لشکریان خود را بطرف کوفه میروستند و در آنجا کشتار بسیار کنند و جمعی از کوفیان اسیر شوند و یکی از بزرگان کوفیان بدست سردار لشکر سفیانی کشته شود در آنوقت پرچمهای زیادی از طرف خراسان سرعت و شتاب در عراق آوردند که در میان آنها جمعی از اصحاب حضرت حجة الله میباشند سفیانی خبر میرسد که حضرت حجت الله در مدینه

آیا نمی بینی آنهایکه نفس خود را پاک می‌شمارند چقدر ناپاکند خدا هر کرا بخواند پاکیزه و پاک گرداند و بقدر رفته خرمای یکی ستم نشود (٤٦) بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌پندند و ایتکارگانه بسیار آشکارست (٥٠) ندیدی آنانیکه بهرمای از کتب آسمانی داشتند چگونه به بهای جیت و مطلقوت گرویدند و می‌گویند بکفار که راه شما نزدیکتر است از راه اهل ایمان (٥١)

است سفیانی با لشکریان بجانب مدینه حرکت کنند آنحضرت از مدینه بمکه تشریف ببرند خبر سفیانی رسید که حضرت بمکه رفته اند در تعقیب حضرت حرکت مینماید همینکه بزمین پیدا برسند منادی از آسمان ندا کند که ای زمین پیدا بگیر این لشکر را تمام آنها را زمین فرو برد مگر سه نفر آنها که خداوند صورت آنان را بقب بر گرداند و آنها از طایفه بنی کلاب می‌باشند و این آیه درباره ایشان نازل شده است :

يا ايها الذين امنوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل ان نطمس وجوها فنردها على ادبارها

حضرت حجت عليه السلام در آنوقت در مکه معطبه باشد و ما این حدیث را در ذیل آیه « ای شما که گونا یات بکم الله جمیعاً » از طریق شیخ مفید با اندک اختلافی در سوره بقره بیان نمودیم لذا تسمه خبر را اینجا ذکر نکردیم .

قوله تعالى : ان الله لا یغفران یشرک به تا آخر آیه

این بابویه در فیه از هشام روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق عليه السلام آیا گناهان کبیره داخل در استغنه و عثیت خداوند میباشد؟ فرمود بلی اگر خداوند بخواند عذاب میکند مرتکبین کبایر را و اگر بخواند غفر مینماید .

و نیز بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود نیست آیه ای در قرآن محبوب تر از این آیه نزد من

و بسند خود از زید بن علی بن الحسین عليه السلام روایت کرده گفت پدرم از پدرش امام حسین عليه السلام و آنحضرت از امیر المؤمنین عليه السلام پدرش حدیث کرده فرمود مؤمن هر روز

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ ۖ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ نَصِيْرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ
 نَصِيْبٌ مِّنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا يُوْتُونَ النَّاسَ نَقِيْرًا (۵۳) أَمْ يَحْضُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا
 آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَّا كَانُوا
 عَظِيْمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا (۵۵)

در برحالتی بمیرد شهید از دنیا رفته است شنیدم حبيب خود پیغمبر اکرم فرمود اگر
 مؤمن از دنیا برود و گناه بسیاری داشته باشد همانا ملك كفا كه گناهان او باشد سپس
 فرمود هر کس از روی خلوس بگوید لا اله الا الله او یزار است از شرك و هر کس از
 دنیا برود و مشرك نباشد داخل در بهشت شود پس از آن تلاوت فرمود پیغمبر اکرم
 آیه را و فرمود ای علی خداوند می آمرزد از دوستان و شیعیان آنچه را که بخواهد
 امیر المؤمنین گفت عرض کردم ای رسول خدا این آیه درباره شیعیان من میباشد فرمود
 بلی سو گند بخدا که در حق شیعیان باشد آنها از قبر بیرون آیند و ذکرشان این باشد
 لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب حجة الله بر آنها لباسی از ابریشم سبز
 بپوشاند و آنان را داخل بهشت کنند و فرشتگان بایشان گویند امروز آن روزیست که
 خداوند شما وعده داده بود.

عیاشی از جابر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از آیه «ان الله
 لا یغفر ان یشرک به» آنست که کسی بولایت امیر المؤمنین علیه السلام کافر بشود خداوند او را در
 نیامرزد و مراد از «و یضرب ما دون ذلك لمن یشاء» آنهاست که دارند ولایت
 امیر المؤمنین علیه السلام میباشد.

و نیز روایت کرده از ابی العباس گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از کمتر چیزی
 که شخص را مشرك مینماید فرمود کسی که بدعت گذارد و یا برای خود ولی بپراشد
 و او را دوست بدارد و اهلان را دشمن داشته و از آنها رو بگرداند
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ذیل آیه «الم ترالی الذین انوا

این طایفه را خداوند لعنت کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز یار و یاروی نخواهد یافت (٥٢) آیا کسانی که بخل میورزند بهره ای از ملک و سلطنت خواهند یافت (٥٣) آیا حسد میورزند بعضی بر آن اشخاصی که خدا آنها را بفضل خود برخوردار نموده پس ما بآل ابراهیم (مراد پیغمبر و آل اوست) کتب و حکمت عطا نمودیم و بآنها ملک و سلطنت بزرگی بخشیدیم (٥٤) بعضی بآنها ایسان آوردند و بعضی راه دین بستند و مانع شدند و کفایت کند آتش دوزخ برای سیر آنها (٥٥)

نصیباً من الکتاب يؤمنون بالجبت والطغوت « تا آخر » و کفی بهنم سعيراً « فرمود هر پرچمی بلند شود پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام صاحب طغوت است که غیر خدا را عبادت کند

و نیز از برید عجلای روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه « اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم » را سؤال نمود جواب فرمود بآیه « الیه ترالی الذین اوتوا نصیباً » تا آخر آیه و فرمود می گویند ائمه ضلال و گمراه که بطرف جهنم رهبری و دعوت میکنند بهترند از آل محمد علیه السلام که مردم را به بهشت هدایت میکنند و مراد از « ام لهم نصیب من الملك » امامت و خلافت است که خداوند ما عطا فرموده و ما ایم که در مقابل این عطای خداوند مورد حسد مردم میباشیم که بفرما بخلاق دیگر چنین عطایی نشده است و معنای « فقد آتینا آل ابراهیم » آنست که خداوند پیغمبران و امامان را از آل ابراهیم قرار داده و تنجیب است که مردم امامت را در آل ابراهیم تصدیق نموده و اقرار دارند ولی برای آل محمد علیه السلام انکار مینمایند در صورتی که آل محمد علیه السلام همان آل ابراهیم میباشد

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ما کسانی هستیم که مردم بر ما حسد میورند و این دو روایت را عجایی نیز بستند خود نقل نموده است و در کتاب سلیم بن قیس روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام خطاب نمود بمعاصیه و فرمود بدان رحمت و استعفاء نیست بر تو و طلحه و زبیر مکر لعنت و عذاب و نیستید شما از جهت بدعت گذاردن در دین و معصیت و گناه کمتر از آن کسی که وثوق بارداشته

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَمَا نُصْلِيهِ جُلُودَهُمْ بِذُنُوبِهِمْ
 جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا زَوَاجٌ مَطَهَّرَةٌ وَفِيهَا ظِلَالٌ كَظِلِّ الشَّجَرَةِ (۵۷)

و در صدد خون‌بهای او قیام کرده اید (مراد عثمان است) شما را و او بر ما اهل بیت ستم
 کردید و مردم را بر ما جرئت دادید خداوند حال شما را در این آیه بیان میفرماید «الم
 تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبث والطغوت » تا آخر آیه را تلاوت
 نمود و فرمود ای معاویه ماهمان مردم هستیم که حد میرند بر ما اهل بیت و ما اشخاصی
 هستیم که خداوند میفرماید در بدر ما دو آیتناهم ملکا عظیما ای معاویه ملک و سلطنت
 بزرگ ما آنست که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از ما را اطاعت خود و نافرمانی به ما را معصیت
 خود قرار داده این مردم اقرار دارند باطاعت و فرمانبرداری آل ابراهیم و اسکار میکنند
 او را در آل محمد ﷺ و حال آنکه آل محمد ﷺ همان آل ابراهیم میباشند ای
 معاویه اگر تو و پیشینیان تو از اعراب قبیله ریمه و مضر بنا جفا کردند همانا خداوند
 طایفه ای را بیافریند که ایمان به آنکه خواهند داشت و هرگز کافر بهما نخواهند بود
 عیاشی پسند خود از داود بن فرق در روایت کرده گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام
 تلاوت نمود آیه «الم یحمدون النبی» را اسمعیل فرزند آنحضرت که در حضورش نشسته

علی بن ابراهیم بسمت خود ذیل آیه کما نصبت جلودهم بد لباهم جلوداً از حضرت
 صادق (ع) روایت کرده اصحاب حضورش عرض کردند ای فرزند رسول خدا چگونه مدلل
 میشود پوستها به پوست دیگر ؟ فرمود مانند خشتی که آنرا شکست و خاکه نموده مجدداً
 گل کرده و آنرا قالب زده خشت کنی این خشت خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی
 است و فرمود مراد از آیاتنا امیر المؤمنین و مااته میباشیم

علی بن ابراهیم ذیل آیه الم تر الى الذين یؤمنون انهم آمنوا روایت کرده که این
 آیه در باره ذی‌الربین عوام وارد شده یا یهودی در سر باغستانی نزاع داشت ذی‌الرب
 آباراضی میشود نزد شیعه یهودی یرویم یهودی گفت ای ذی‌الرب آیا حاضری پیش محمد (ص)

کسانیکه بآیات ما کافر شدند بزودی در آتش دوزخ آنها را در افکنیم و هر چه پوست بدنشان بسوزد پیوست دیگر مبدل کنیم تا سختی عذاب را بچشند همانا خداوند بزرگ است و کلش از روی حکمت باشد (۵۶) آنانیکه ایمان آورده و عمل نیک بجا آورند بزودی آنها را داخل بهشتی کنیم که زیر درختانش نهرها جاریست در آنها جاوید بمانند و برای آنان همسران پاکیزه است و بسایه رحمت خویش در آوریم ایشان را (۵۷)

بقدر توجهی باز نمود و فرمود مراد از ملك عظیم اطاعت کردن از ما اهل بیت است که خداوند بر مردم واجب کرده سپس تلاوت فرمود این قسمت آیه را «و منهم من صدقناه» عرض کردم استغفار میکنم و ندانستم که مراد آل محمد علیهم السلام هستند و فرمود حضرت هلی بعضی از مردم پآل ابراهیم و فرزندان او که ما ائمه هستیم ایمان آوردند و بعضی دیگر رو برگردانند.

روایت کرده در کافی از برید عجلی گفت از حضرت باقر علیه السلام آیه «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» را استوال نمودم؛ فرمود خداوند از این آیه ما را قصد نموده که عام و سلاح را امام اول رها کند بدوم و دوم بسوم تا برسد بهجت عصر علیه السلام امام دوازدهم.

صاحبان امر، ائمه میباشند

ابن بابویه پسند خود از جابر بن یزید جمعی روایت کرده در آیه یا ایها الذین

برویم بدین مناسبت این آیه تا زلشود بر مرمود این آیه شامل میشود تمام دشمنان آل محمد (ص) را و در دیل آیه «منکیف اذا اصابهم مصیبه» از صادقین روایت کرده فرمودند این آیه از آیه است که تاویلش بعد از سیریل او می باشد هیچکس در قیامت قاسقین زنده شدند برای پیسر بدروح قسم میخورند که ما خلافت را از امیر المؤمنین که سر کرداییدیم قصد ما را احسان و توفیق بود و شاهد اینکه راجع بقیامت است روایت این امی میر است از حضرت صادق (ع) فرمود بعد از قسم مصیبه عمارت او آنستکه قاسقین را عذابی فرا گیرد در کدر حوض کوثر برای آنکه خداوند میفرماید منکیف اذا اصابهم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ
 أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸) يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ
 تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ
 إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا
 أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰)

آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ گفت از جابر انصاری شنیدم
 زمانی که این آیه نازل شد حضور پیغمبر اکرم عرض کردیم شما شماسا بیدید بما خدا و
 رسولش را که خودتان عیبا شنید اولی الامر که اطاعت او در مرتبه خدا و رسول قرار گرفته کیست
 فرمود ابی جابر مراد از اولی الامر جانشینان من میباشند که اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام
 است بعد حسن سپس حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی که در تورات معروف
 بیافر است و تو او را در کس ابی جابر هر وقت خدمتش رسیدی سلام مرا بگو برسان
 بعد از او جعفر صادق بعد موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی و بعد از او محمد
 بن علی و بعد از او علی بن محمد بعد از او حسن بن علی بعد از او هم امام و هم کیه من
 حجت خدا در روی زمین فرزند حسن بن علی عسکری آن امامی است که خدا او را
 از نظر شیعیان پنهان و غایب میکند و بدست او مشرق تا مغرب زمین فتح میشود و
 خداوند بدست او نام خود را بر تمام مردم برساند و خداوند آن امام را غایب نمیکرد بد
 مگر برای امتحان نمودن دلها و آزمایش مراتب ایمان آنها جابر گفت عرض کردم ای رسول
 خدا آیا در زمان غیبت او شیعیان از جنابش انتفاعی میبرند؟ فرمود آری بآن خدای که

خدا امر میکند شما را که امانت را بصلاحی رد کنید و هر گاه در میان مردم حکومت گردید بعدالت دادری کنید همانند خداوند نیکو پند میدهد شما را و خداوند بر هر گفتاری شنوا و بهر چیزی بیناست (٥٨) ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمان صاحبان امر (ائمه معصومین) را اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید بحکم خدا و رسول برگردید اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و برگشتن بحکم خدا و رسول از هر چیز نیکوتر و عاقبتش بهر خواهد بود (٥٩) آیا مشاهده نمیکنی کسانی را که بغیال خود بقرآن و کتابهاییکه پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده اند چگونه میخواهند کسانی را که مانند جبت و طغوت هستند حاکم خود قرار بدهند و حل آنکه امر شدند که بآنها کافر شوند و شیطان میخواهد آنها را گمراه کند بطوریکه از هر گونه سعادت دور باشند (٦٠)

جانم بدست قدرت اوست و مرا بسوی خلق فرستاده است شیعیان از نور او روشن میشوند و از ولایت او منتفع و بهره مند شوند مانند آنکه مردم از آفتاب منتفع شوند و آفتاب در زیر ابر باشد اجبار اینها از مکنونات و سر خدا بود و از خزائن علم اوست و از غیر اهلش اینها را پنهان کن.

در کافی از ابی مسروق روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما نامرد مسخر میگوئیم و بآیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» برای آنها حجت میآوریم میگویند این آیه در حق مؤمنین نازل شده و حجت میآوریم برای آنها بآیه «قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی» میگویند این آیه هم در باره قرابت و ارحام مسلمین نازل شده و هر چیزی را که برای مخالفین حجت آوریم برای هر یک تاویلات باطل کنند، فرمود هر گاه کار باینجا رسید که بدلائل و حجت های شما تسلیم شوند آنها را بمباهله دعوت نموده و تفریق کنید عرض کردم چگونه بمباهله کنیم؟ فرمود نفس خود را ماسه روز پاکیزه و اصلاح کنید و سه روز روزه بگیرید و پامشی و مخالفین خود بیرون روید بجانب کوه ها اگر دو خرباشد انگشت سبابه خود را در

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ
يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا صَاحَبْتَهُمْ مُّصِيبَةٌ بِمَا قُدَّمْتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ
جَآؤُكَ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (۶۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ
اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

انگشت سبابه او شبکه نموده تا بنصفه خم کن و شروع کن ابتدا برای نفس خود و
پخوان « اللهم رب السموات السبع ورب الارضين السبع عالم الغيب والشهادة الرحمن
الرحيم » اگر او مسروق (خودش) حتی را افکار نموده و ادعای باطلی میکند
آتش از آسمان نازل و یا عذاب دردناک برسان آنوقت دعا را متوجه مدعی نموده
و بگو خدا یا اگر این شخص منکر حق است و یا ادعای باطل میکند بسوی او آتش
از آسمان نازل و یا عذاب دردناکی بفرست و بمن فرمود همینکه آنرا نزل بلا را
مشاهده نمودی دیگر در آن مکان توقف منما بخدا قسم کسی این عمل را انجام ندهد
مگر آنکه خداوند باجابت برساند مبالغه و تخرین او را و فرمود وقت وساعت سبعله
باید مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب باشد در ذیل این آیه این گونه روایات از طریق
اعصابه زیاد است.

در کافی از ابی بصیر روایت کرد « گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی
آیه « اطيعوا الله اطيعوا الرسول واولی الامر منكم » مرا فرمود مراد از اولی الامر امیر المؤمنین
و فرزندانش میباشد و در حق آنان این آیه نازل شده ، عرض کردم مردم میگویند
چنانچه آیه در حق آن بزرگواران نازل شده پس چرا خداوند آنها را پیام در قرآن
بیان نفرموده ؟ فرمود بگو خداوند در قرآن آیه اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة را نازل
کرده و بیان نفرموده چگونه نماز و تعداد رکعت او را و همچنین بیان نکرده
مقدار زکوة را و پیغمبر اکرم تفسیر نموده نماز و زکوة را برای مردم و حج را
نازل نموده و بیان نکرده تعداد طواف و کیفیت حج را تمام آنها را پیغمبر تفسیر کرده

زمانیکه بآنها گفته شود که بحکم خدا و رسول بآئید مناقضین را بینی که سخت مردم را از گردیدن بتو منع میکنند (۶۱) چگونه خواهد بود حال کسانی که چون رنجی از کردار زشت خود بآنها برسد سپس ترد تو آیند و سوگند یاد کنند بعدا که ما در کار خود قصدی جز نیکویی و موافقت با مسلمانان نداشتیم (۶۲) ایشان طایفه ای هستند که خدا از دل نابالک آنها آگاهست پس تو ای پیغمبر از آنها روی برگردان ولی ما آنان نصیحت کن و با گفتار نیکو در میان ایشان سخن بگو (۶۳)

برای مردم این آیه را هم نازل کرده در حق امیرالمؤمنین و فرزندان وی پیغمبر بیان تفسیر او را نموده و فرموده ای مردم بدانید من هرگز امولا و اقایم علی نیز مولا و آقای او است سفارش میکنم شما را بکتاب خدا و اهل بیت خود و از خداوند درخواست نمودم که جدائی نینکند میان آن دو تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند پروردگارم مسئول مرا اجابت فرمود ای مردم با اهل بیت من یاد دهید چیزی را زیرا آنها دانایان از همه شما باشند و هرگز از راه راست خارج نکنند کسی را و براه ضلالت و گمراهی وارد نکرده باشند ای ابی بصیر اگر پیغمبر ساکت شده بود و بیان نمی فرمود مراد از اولی الامر را، همانا فلان و فلان مردم را بسوی خود دعوت نمیکردند خداوند در قرآن نازل فرمود آیه تطهیر را تا شاهد و گواه بر بیان پیغمبرش باشد و فرمود «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا» روزی امیرالمؤمنین و دو فرزندانش حسن و حسین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در خانه اسلامه بودند پیغمبر عبا بنی طلید و آنها را زیر عبا داخل نمود و گفت پروردگارا برای هر پیغمبر اهل و جانشینی باشد اینها هم بزرگان اهل بیت من میباشند اسلامه عرض کرد ای رسول خدا من هم از اهل بیت شما هستم؟ فرمود خیر تو براه نیکو نرسندیده خواهی بود جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد هنگامیکه پیغمبر رجعت نمود امیرالمؤمنین اولی شد بمردم از خود آنها وقتی آنحضرت خواست این دارقانی را دفاع کند امام حسن اولی گردید و هرگز نمیتوانست و داخل نمیکرد امیرالمؤمنین فرزندان دیگرش را در اهل بیت چه بفرض ایسکار را می نمود حسن و حسین اعتراض میکردند و میفرمودند خداوند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَطَاعُ بِالَّذِي آتَى اللَّهُ وَتَوَاتَهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 جَاؤُكَ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْحَدُوا اللَّهَ تَوَاباً رَحِيماً (۶۴)
 فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَرَعَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ
 حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُطِيعُوا قَضِيماً (۶۵)

این آیه را فقط در حق ما چند نفر نازل فرموده چنانچه امام حسن علیه السلام هم نمیتوانست
 فرزندان خود را داخل در اهل بیت نماید و بعد از حسن امام حسین ولی و اولی مردم
 شد و هیچ کدام از فرزندانش جر حضرت امام زین العابدین اعداء اهل بیته و ولی را
 نکردند آیه و ادلو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله بیان این موضوع نازل
 شده ای ای پیغمبر خداوند از اهل بیت پیغمبرش هر شک و پلیدی را برداشت و آنها
 را پاکیزه نمود بعد از قسم هرگز ما ائمه اهل بیت پیغمبرشکی نیاورده و نخواهیم آورد
 و در کتاب سلیم بن قیس که از اصحاب امیر المؤمنین است از آن حضرت روایت
 کرده گفت سؤال نمودم اندک چیزی که بنده مؤمن را از ایمان خارج و بکفر داخل
 مینماید چیست؟ فرمود امیر المؤمنین سئوالی کردی بهم پاسخ او را اندک چیزی که داخل
 گرداند بنده مؤمن را بسوی کفر است که مرتکب نواهی خدا بشود و از او امر او سرپیچی
 کند و برای خود دینی درست کند و بسازد و شیطان را پرستش کند و امام و حجت
 خدا و آن کسی که اطاعت و دوستی او را بر مردم واجب کرده نشناسد و نداند ولی اگر
 خدا را شناخت و اقرار و اعتراف بفرمانبرداری او نمود و شناخت پیغمبر و امام را و دانست
 که آنها حجت خدا هستند و اطاعت فرمان آنان واجب و لازم است چنین شخصی
 مؤمن باشد.

سلیم گوید عرض کردم حضورش اگر چه آن شخص نادان باشد از چیزهای دیگر؟
 فرمود بلی هر گاه او امر و نواهی خدا را انجام دهد تکراراً عرض کردم یا امیر المؤمنین
 صفات امام و حجت خدا را بیان بفرمائید تا او را شناخته و فرمانبرداریش بشیم؟ فرمود

ما نفرسایدیم پیغمبری را مگر آنکه مردم با امر خدا باید او را اطاعت کنند و اگر منافقینی که بخود ستم کردند از کردار و شست خود بتو رجوع میکردند تا برای آنان استغفار کنی و از خدا برایشان طالب آمرزش نمایی البته خدا را در اینحال مهربان و پذیرنده توبه عیبافتنده (۶۴) نه چنین است قسم بخدای تو آنرا بر اوستی اهل ایمان نباشند مگر آنکه در حال اختلاف و نزاع تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بپیر حکمی که بسود یا زیان آنها کنی نرسازی در دل نداشته و تسلیم فرمان تو شوند (۶۵)

همان کسی باشد امام و حجت که خداوند نام او را با نام خود پیغمبرش بیان نموده و میفرماید «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» عرض کردم واضح و روشن تر بیان فرمائید؟ فرمود امام و حجت همان شخصی است که پیغمبر فرمود در باره او «الی تارک فیکم امر بن کتاب الله و عترتی اهل بیتی» تا آخر حدیث نقلین و ما در آخر بخش اول بطور تفصیل آنرا بیان نمودیم.

در کافی از عبدالله بن عباس روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آیه اطيعوا الله در حق امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندانش نازل شد و خداوند آنها را بجای پیغمبران قرار داده مگر آنکه ایشان حلال و حرامی را بیان نکنند جز آنچه پیغمبر آورده عیاشی ذیل آیه «الم تر الی الذین یزعمون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس میان او و برادر دینی خودش نزاعی داشته و طرف خود را برای حکمیت نزد برادران دینی و مؤمنین دعوت کند و او قبول نموده و بمراجع حکام و سلاطین تمایل نماید مانند کسی است که به حجت و طاغوت مراجعه و توسل بجوید در صورتی که خداوند امر فرموده که به حجت و طاغوت کافر شوئید.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه «اولئك الذین یعلم الله ما فی قلوبهم» در حق فلان و فلان ملازمه.

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود بر آنها عقاب و عذاب پیشی گرفته و آنچه در دل دارند قطب دشمنی امیر المؤمنین است در دنیا.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «فلا و وجک لا یؤمنون حتی

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ اقْتُلُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوا إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ ثَبَاتًا (۶۶)
وَ إِذَا لَا تَأْنِيَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
(۶۸) وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ
وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيعًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ
مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِالنَّاسِ عَلَيمًا (۷۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَاتَّقُوا
لِلَّهِ أَوْ اتَّقُوا جَمِيعًا (۷۱)

یحکمواک فیما شجر بینهم « تا آخر آیه فرمود اگر جماعتی از مسلمین خدای یگانه را عبادت نموده نماز پیدا دارند و روزه بگیرند و زکوة داده و حج بروند اما بگویند و یا در دل خود چنین اندیشه کنند که چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این حکم را اینطور فرموده و اگر آنطور که ما میگوئیم آورده و امر کرده بود بهتر بود، همانا مشرک خواهد شد و بعد این آیه را تلاوت نموده و فرمود ای مردم بر شما باد به تسلیم شدن به احکام و اوامر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و این روایت در معاصن برقی نیز ذکر شده است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه « وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ » تا آخر آیه فرمود یعنی اگر بآنها حکم میکردیم که خود را بکشند و برای امام خود تسلیم شوید یا از دیار خود برای رضا و خوشنودی امام خود بیرون بیایید محققاً این امر را جز معدودی از ایشان پیمان نمی آوردند و اگر مخالفین علی علیه السلام بجا میآوردند آنچه را نصیحت و پند بآنها داده شده بود در بلاد و ولایت امیرالمؤمنین همانا برای آنها بهتر بود و برقرار بودند.

در کافی ذیل آیه « وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ » تا آخر آیه مسدود خود از زرارہ

اگر با آنها واجب میکردیم که خود را بکشید یا از دیار خویش برای کار نادر بیرون
روید بجز اندکی از آنان اطاعت نمیکردند و اگر با آنچه پند و اندرز میدهند عمل
مینمودند نیکوتر و با اسلحی تر بود (۶۶) در آن وقت ما آنها را پاداش اطاعت مزدی
بزرگ عطا میکردیم (۶۷) و آنانرا برآه راست راهنمایی مینمودیم (۶۸) کسانی که
خدا و رسول را اطاعت کنند با آنها بیکه خدا لطف و عنایت کامل عطا فرموده
از پیغمبران صدیقان و شہیدان و نیکوکاران معشور خواهند
بود و ایشان چقدر رفیعان خوبی هستند (۶۹) این فضیلت
از طرف خداست و کفایت کند خدا از جهت دانائی (۷۰)
ای اهل ایمان سلاح جنگ برگزید و آنگاه
دسته دسته یا همه بیکدفعه برای جهاد
کارزار بیرون راجد (۷۱)

روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام خداوند در قرآن امیر المؤمنین را مخاطب
خود قرار داده عرض کردم در کدام موضع این آیه را تلاوت نمود و فرمود جازک خطاب
با عصمت است یعنی اعلی میآیند نزد تو تا طلب آمرزش کنی برای آنها
و نیز از زاده روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند
آیه اینطور نازل شده «ولو انهم اذ ظلموا افسهم جازک یا علی فاستخروا الله و کلمه یا علی
را ساقط کردند و ما بیان نمودیم مراد آنست که تأویل آیه را تفسیر دادند نه لفظ او را
شیخ در امالی پسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده در آیه «ومن بطع
الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله علیهم» فرمود مردی از اصحاب حضور پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا من بقدری شیفته دیدار شما هستم که
توانایی و طاقت دوری و فراق را نداشته و هر وقت که داخل منزل میشوم متذکر
حضرت گشته تمام کارهایم را رها نموده و فوراً برای زیارت جمالت میآیم چون شما
را فوق العاده دوست دارم نمیدانم در روز قیامت که شما داخل بهشت شده و در بالاترین
مقام جای گزین میشوید چگونه توفیق دیدار شما نصیب میشود؟ همینکه این آیه نازل

وَ إِنْ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُطِشَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَلْعَمَ اللَّهُ عَلَىٰ أَعْنَاقِهِمْ شَهِيدًا (۷۲) وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَأْتِيهِمْ كَتُّ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (۷۳) فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَن يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۷۴)

شد پیغمبر اکرم ﷺ آن مرد را خواست و آیه را برای او قرائت فرمود و باو بشارت به بهشت داد .

نعمت داده شد گان آل محمد هستند

اوله تباری : وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

در کتاب مصباح الانوار از انس بن مالک روایت کند که در صبح یکی از روزها نماز را با رسول اکرم بجا آوردیم سپس آنحضرت متوجه ما گردید من حضورش عرض کردم اگر میل دارید تفسیر آیه را بیان فرمائید فرمود مرا از نبیین من هستم و صدیقین برادر من علی بن ابیطالب و شهداء عم حمزه و صالحون دخترم فاطمه و فرزندان من حسن و حسین میباشد علی حاضر بود بجانب حضرت رسول آمد و عرض کرد آیا من و شما و علی و فاطمه و حسن و حسین از یک طایفه نیستیم فرمود پیغمبر چطور ای عمو عباس عرض کرد شما علی و فاطمه و حسن و حسین را معرفی میکنید و نامی از من ذکر نکردید پیغمبر اکرم ﷺ لبخندی زده فرمود اینکه گفتید ما از یک طایفه نیستیم چرا همگی از یک طایفه میباشدیم لکن ای عمو بدان که خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید پیش از آنکه آدم را خلق نماید وقتی که نه آسمان و نه زمین و نه ماه و نه آفتاب و نه جهنم و نه ظلمت و نوری بود عباس گفت پس چگونه بوده خلقت شما؟ فرمود

بعضی شما را بشیرهای دروغ و وحشتناک از جهاد باز میدارند و اگر حادثه ناگواری
 بشما روی دهد گویند خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و ما را از کشتن معصوم
 داشت (۷۲) و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گویا میان شما و آنان هیچگونه
 دوستی نبوده و گویند ایکاش ما نیز با آنها بودیم و از غنیمت که نصیب آنان
 شده بهره فراوان میبردیم (۷۳) باید مؤمنین در راه خدا با کسانی که
 زندگانی دنیا را خریدند بپوش آخرت جهاد کنند و هر کس در
 راه خدا کشته شود یا فاتح برگردد پس بزرودی پاداش
 بزرگی بلا عطا خواهیم کرد (۷۴)

ای عمو زنی که خداوند اراده فرمود ما را بیافریند تکلم فرمود بکافران و نوری
 خلق شد سپس بکلمه دیگری تکلم فرمود و از آن روحی ایجاد شد آن روح و
 نور را با هم مخلوط نمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید ما مسیح و
 تقدیس مینمودیم خداوند را در وقتی که تقدیس و تسبیح کننده ای نبود و چون خدا
 خواست مصنوعات خود را بیافریند نور مرا شکافت و از آن عرش را بسافرید پس عرش
 از نور من است و نور من از نور خداست و نور من بالاتر از نور عرش خدا میباشد
 پس از آن شکافت نور علی را و از آن فرشتگان را آفرید پس ملائکه از نور علی است
 و نور علی از نور خدا است و علی بالاتر از ملائکه است بعد نور فاطمه را شکافت و
 از آن آسمان و زمین را آفرید پس آسمان و زمین از نور خرم فاطمه است و نور فاطمه
 از نور خدا است و فاطمه بالاتر از آسمان و زمین است بعد نور فرزندان حسن را شکافت
 و از آن ماه و آفتاب را آفرید پس آفتاب و ماه از نور حسن است و نور فرزندان حسن
 از نور خدا است و حسن از ماه و آفتاب بالاتر است بعد از آن نور فرزندان حسین را شکافت
 و از آن بهشت و حورالعین را بیافرید بنابراین بهشت و حور از نور حسین و نور فرزندان
 حسین از نور خدا است و حسین بالاتر از بهشت و حورالعین میباشد آن گاه بظلمات امر
 کرد که تاریکی خود بیوشاند آسمانها را پس ظلمات آسمانها را فرا گرفت و فرشتگان
 را در ظلمت و تاریکی قرار داد آنها با تسبیح و تقدیس خود فریادشان بلند شده

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعِنِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵) الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

گفتند پروردگارا از زمانی که ما را آفریدی داین اشباح را بما شناساییدی هابچگونه رحمتی ندیدیم پروردگار راجق این اشباح و ارواح مقدسه این تازیکی را ارمابرطرف ساز، پس خداوند از نور دخترم فاطمه قدیل های بیرون آورده و برش آویزان نمود از نور آن قدیلها آسمان و زمین روشن و طالع گشت بدین جهت دخترم مقلب بزهر را شد فرشتگان گفتند پروردگارا این نور که موجب روشنائی آسمان و زمین گردید از چیست؟ وحی فرمود بآنها این نوری است که بیرون آوردم از نور جلال خود برای کنیزم فاطمه دختر حبیب محمد ﷺ و زوجه ولیم و برادر پیمبرم و پدر حجت های خودم بر بند گانم ای فرشتگان گواه باشید من ثواب تسبیح و تقدیس شما را قرار دادم برای فاطمه و شعیبان و دستدارانش تا روز قیامت عباس چون این بیانات را از رسول خدا شنید از جای خود بلند شد و میان دو چشمش امیر المؤمنین علیه السلام را بوسید و گفت یا علی بخدا قسم تو حجت باله خدا می برای کسانی که بت خدا و روز قیامت ایمان بیاورند روایت کرده طبرسی در آیه «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم» تا آخر آیه از حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلحه را حذر گفته اند برای آنکه آلت و وسیله ای است که حملات دشمن با آن دفع میشود.

و عیاشی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند آنها را مؤمنین نامیده و حال آنکه ایمان ندارند و اگر اهل آسمان و زمین اینکلمه را بگویند «قال قد

چرا در راه خدا بکارزار نمیروید و حال آنکه جمعی ناتوان از زن و مرد و کودک
 شما در مکه اسیر گرفتارند و میگویند خدایا ما را از این شهر که مردمش ستمکارند
 بیرون بیاور و از طرف خود برای ما پیلا گنن یاور و نگهداری بفرست (۷۵)
 کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا و کفار در راه شیطان
 جهاد میکنند ای مؤمنین شما با دوستان شیطان بجنگید
 و از آنها ترسید همانا مکر و حیاست
 شیطان بسیار ضعیف است (۷۶)

انعم الله اذ لم اكن مع رسول الله ، یعنی اگر با رسول الله نبودم خدا بمن نعمت عطا میفرمود
 همانا تمام اهل آسمان و زمین باین گفتار مشرك میشدند و این حدیث را طبرسی نیز
 روایت کرده است.

عباشی بسند خود ذیل آیه «ربا اخرجنا من هذه القرية العالم اهلبا» از امام
 زین العابدین روایت کرده فرمود حضرت حدیث جد و اب و خاله و فالت نمودند پیغمبر در اثر فوت
 آنها غم و اندوه شدیدی بوجود مقدسش روی داد و از کفار قریش ترسید شکایت کرد
 به جبرئیل این آیه نازل شد ای محمد از شهر مکه که اهلیت مت گزند بیرون شو و بمدینه
 هجرت کن امروز با زری در مکه برای تو نخواهد بود پیغمبر هجرت نمود بمدینه سوره
 عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه «الم تر الى الذين قبل
 لهم كفوا ايديكم» تا آخر فرمود این آیه خطابست به مردم که باید در باره صلح حضرت
 امام حسن علیه السلام با معاویه ساکت باشند و چون نوشته شد که بر آنها در رکاب حضرت
 امام حسین علیه السلام جهاد کنند گفتند چرا بر ما جهاد واجب شده است چرا جهاد تا زمان
 ظهور حضرت حجت علیه السلام ماخیر می افتد در راه جهاد با آنحضرت نصرت و فیروزیست
 خداوند میفرماید این زندگانی چند روزة دنیا اندك و نابود شدنی است و آخرت جای
 نیت و پایداری و بهتر است برای پرهیز کاران و متقین.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده صلحی که امام حسن علیه السلام با معاویه نمود

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
 الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ
 أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْ أَنَّا خَرْتْنَا إِلَى أَهْلِ قَرِيبٍ قُلْ
 مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تَظْلِمُونَ فَنِيلاً (۷۷) ائْتِمَاتُكُونُوا
 بِدَرْكِكُمُ الْمَوْتَ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بَرَجٍ مَشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبُكُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُكُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ
 النَّاسِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

برای این امت بهتر بود از آنچه آفتاب بر آن طلوع میکند بخدا قسم این آیه در باره
 آنحضرت نازل شده که باید اطاعت آنحضرت که امام است نموده لکن آن مردم راضی
 نمیدادند بآن صلح و طلب مینمودند جهاد و کارزار را و «فلما کتب علیهم القتال»
 در باره حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و فرمود بر امام حسین علیه السلام و تمام اهل
 زمین نوشته شده بود که در رکاب آنحضرت جهاد کنند در آن هنگام گفتند چرا بر ما
 جهاد فرض شده . و در روایت علی بن اسباط آنحضرت فرمود اگر تمام مردم روی زمین
 با امام حسین علیه السلام بجهاد میرفتند همه کشته میشدند .

علی بن ابراهیم ذیل آیه «الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم» از حضرت صادق (ع)
 روایت کرده فرمود قسمت اول این آیه در مکه نازل شده مسلمین از پیغمبر اکرم درخواست
 میکردند که ما بها اذن جهاد داده شود وقتی در مدینه جهاد بر آنان مرسوم شد گفتند چرا
 جهاد بر ما واجب شد و تأخیر نیفتاد تا زمان ظهور حضرت حجة (ع) خداوند در
 جواب آنها فرمود «متاع الدنيا قليل والآخره خير لمن اتقى» سپس این آیه را مازل فرمود
 «ائتماتكونوا بدرككم الموت» هر کجا باشید مرگ شما را دریابد خواه در جهاد و یا در
 قصر های محکم بنیاد و یا در ظلمات سه گانه مشیه و رجیم و بطن

آیا ندیدی حال کسانی که بآنها گفته شد اکنون از جنگ خود داری کنیز و دست بکشید و نماز و دادن زکوة قیام کنید پس زمانی که حکم جهاد بر آنها موشه شد مانند آنکه از خدا شرسند از دشمنان ترسیدند و گفتند پروردگارا چرا بر ما حکم جهاد را واجب فرمودی و چرا عمر ما را تا هنگام مرگ طبعی بتاخیر نینداختی ای پیغمبر بآنان بگو زندگانی دنیا منافی است اندک و آخرت برای هر که خدا ترس باشد بهتر از دنیا است و در آنجا که ترین ستمی بکسی نخواهد شد (٧٧) هر که جاهل باشید اگر چه در قلمهای بسیار محکم باشد مرگ بشما میرسد اگر رحمت و خوشی طایفه منافقین برسد گوید آن از جانب خداست و اگر رحمتی بایشان رسد بتو نسبت دهند ای پیغمبر بگو آنها همه از جانب خداست چرا این طایفه نادان از فهم هر سخن دورند (٧٨)

معنی سیئه و حسنه

قوله تعالى وان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عندك تا آخر و کافی بالله شهید است در بن دو آیه برای دانشمندان امر منته شده که در اولی میفرماید «قل كل من عند الله» تمام از طرف خداست اعم از حسنه و سیئه در آیه دوم فرموده حسنه از جانب خداست و سیئه از جانب خود شخص میباشد پس جمع بین این دو آیه چطور میشود بولی جواب این اشکال را حضرت صادق علیه السلام بیان فرموده آنحضرت میفرماید حسنه و سیئه در قرآن بر دو قسم است حسانی که خداوند آنها را ذکر نموده صحت و سزمت و اعیث و وسعت رزق است که در مقابل آنها مرس ترس و گرسنگی و شدت اضطراب سیئه است «و ان تصبهم سیئه» همین «مهموم» را میسازد معای دوم از برای حسنه و عمل بدگانه است که فرمود «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» و نصائر آن زیاد است و همچنین سیئه هم در قسم است قسم اول از سیئهات مانند گرسنگی مرس شده که فرمود «و ان تصبهم سیئه بغیر او موسی و من معه» و مانند عقوبت گناه و کیفر معصیت کلام

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنَ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا (۸۰) وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُسْتَوْنُ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَلَّى عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَتُكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جُدُوا فِيهِ إِخْلَافًا كَثِيرًا (۸۲)

و قسم دوم از سیئات افعال بندگانهست که سبب ارتکاب آنها عذاب میشوند و مراد از این آیه « من جاء بالسئنة فكبت وجوههم فی النار » این معنی میباشد پس آنکه میفرماید « ما اصابك من حسنة فمن الله وما اصابك من سيئة فمن نفسك » یعنی آنچه عمل کردی و مرتکب گاهی شدی که در دنیا و آخرت به کفر آن میرسی از ناحیه نفست میباشد چه دزد و قاتل و زنا کار که در باره آنها حدود جاری میشود برای عملی است که از خود آنها سر زده و خوف و شدة و عذاب های عقوبات گناه را تمام خداوند سینه نامیده و میفرماید « فمن نفسك » یعنی با عملی که نتیجه کار های خودت باشد و آنچه که میفرماید « كل من عند الله » یعنی صحت و عاقبت و وصیت رزق و مراد از سئات عقوبات و کفر گناه است که تمام از نزد خدا است .

عیاشی سعد خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود : خداوند تبارک و تعالی فرموده ای پسر آدم باراده من تو میخواهی و میکنی و در اثر توانایی دادن من واجبات مرا بجا آوردی و بوسیله نعمت من توانایی پیدا کردی بر معصیت و نافرمانی من آنچه از میکنی و حشمت بتو برسد از جانب خدا است و آنچه بدی برسد از طرف خودت میباشد زیرا من اولی بصمتت و توادلی بصیتت هستی ، از من سؤال نکنند ولی از شما پرسش خواهند کرد .

هر چه از نیکوئی بتو رسد از جانب خدا هست و هر بدی که میرسد از نفس خودت میباشد ای پیغمبر ما تو را بر سالت برای راهنمایی مردم فرستادیم و گواهی خدا بحجت رسالت تو کافی باشد (۷۹) هر که فرمان رسول را برد فرمان خدا برده و هر که رو برگرداند ما تو را برای نیکبانی آنها فرستادیم (۸۰) مایقین نزد تو اظهار ایمان و اطاعت کنند و چون از حضور دور شوند خلاف گفته تو را در دل گیرند و خدا اندیشه شبانه آنها را خواهد نوشت پس ای پیغمبر از آنها روی برگردان و بعدا توکل نما تنها خدا برای یار و معین تو کافی خواهد بود (۸۱) آیا در قرآن فکر و تامل نمیکند تا بر آنان ثابت شود که اگر از جانب غیر خدا بود همانا می یافتند در آن احلاف بسیار (۸۲)

در کافی ذیل آیه «ومن يطع الرسول فقد اطاع الله» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرموده «منهاج هر چیزی خوشنودی خداوند و اطاعت نمودن از امام و شنیدن او میباشد خداوند میفرماید «من يطع الرسول فقد اطاع الله» و من تولى فاعلم ان الله عليم خفي» اگر شخصی تمام مشایخ را بسانت مشمول بسند و تمام روزها روزه بگیرد و جمیع موال خود را صدقه بدهد و هر سالی حج برود و امام و حجت خدا را تشناسد تا او را دوست داشته و اعمالش براهنمایی آن آدمی بوده باشد در نزد خدا اجر و پاداشی نخواهد داشت و راهل ایمان نیست و این حدیث را عیسی نیز نقل نموده و بسند دیگر از ابی اسحق نخوی روایت کرده گفت شنیدم می فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند بر پست داند پیغمبر خود را بر محبت خود و فرموده «ان الله اعلم خلقه» پس واگداز نمود احکام و انوار را بآن جناب و فرموده «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» و فرمود «ومن يطع الرسول فقد اطاع الله» و رسول اکرم تعویض نمود آنها را بجای زائمه علیه السلام شما اصحاب تسلیم ما ائمه شدید و سایر مردم انکار نمودند ما را، بعدا قسم ما درست داریم شما معین بگوشید در هر چه ما سخن گفیم و ساکت باشید در آنچه ما نگفته ایم و لسطه عیان شما و خدا ما ائمه هستیم سوگند بندها خیر و نیکوئی برای کسی نیست هر گاه مخالفت کند اوامر خدا و ما را

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ إِذَا عَاوَاهُ وَ تَوَرَّدُوهُ إِلَى الرَّسُولِ
وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَطِيعُونَ مِنْهُمْ وَ تَوَلَّاهُ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ
وَ رَحْمَتَهُ لَا تَبْعُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا (۸۳) فَتَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تَكْفُ الْإِنْفُسُكَ
وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفُ بِأَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ اللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَ أَشَدُّ
تَنْكِيلًا (۸۴) مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً
يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُبْتَلًى (۸۵)

در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ إِذَا عَاوَاهُ» فرمود مراد منافقین و ابوعبیده بن جراح است.
و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ إِذَا عَاوَاهُ» فرمود خداوند کسانی را که اسرار خدا و رسولش را اظهار
و منتشر میسازند سرزنش نموده و میفرماید بر شما باد بدوری کردن از نشر و افشای
امور و اسرار پنهانی.

در اختلاف باید بصاحبان امر رجوع کرد

شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در
تفسیر «وَ تَوَلَّاهُ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» فرمود مثل علی بن ابیطالب علیه السلام
و مثل ما ائمه بعد از آن حضرت مانند حکایت موسی و آن عالم (مخبر) است که موسی
خضر را ملاقات و درخواست نمود که اجازه بدهد با او رفقت کند بطوریکه خداوند در
قرآن بیان میفرماید «وَاللَّهُ مُوسَىٰ هَلْ تَبْتَغِي عَلَىٰ أَنْ تَطْمَئِنَّ مَعَ أَمَلَتِ رَشِدًا» آیه ۶۵ سوره
کهف چون خداوند بموسی فرمود من ترا از میان مردم برای پیغمبری برگزیده و به
تکلم نمودن سرافرازت کرده ام عطایلی ما را بگیر و پیاسگزار باش و در این

هر گاه امریکه باعث ایمنی یا ترس مسلمانان است و باید پنهان داشت منتشر میسازد
 تا دشمنان آگاه شوند اگر رجوع مینمودند بر رسول و صاحبان امر از خودشان همان
 میدادستند او را آنانیکه اهل دانشند و اگر نه این بود که فصل خدا شامل حالشان بود
 به جز اندکی هم شیطان را پیروی میکردید (۸۳) ای پیغمبر جهاد کن در راه خدا
 و تکلیف مکن جز نفس خود را و مؤمنین را ترغیب کن امید است که خدا آسیب
 کافران را از شما بازدارد و قدرت خدا از یاری مردم فزون تر و انتقامش
 سخت تر خواهد بود (۸۴) هر کس وسیله کار نیکی شود او نیز
 بهره ای از آن ببرد و هر که مسبب کار زشتی شود سهمی از آن خواهد
 یافت و خداوند بر هر کاری مراقب خواهد بود (۸۵)

لواح از هر چیزی برای تو نوشته ایم موسی گمان میکرد تمام علوم و چیزهایی که در
 نبوت احتیاج دارد در لوح نوشته شده است در صورتی که مضمون موجود اصداً من عبادنا
 آئینه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً (آیه ۶۴ سوره کاف) نزد آن بنده خدا و
 عالمی که دیده بود علوم می مشاهده نمود که در الواح نوشته نشده بود مدعیان عالم هم
 خیال میکنند دانشمند و فقیه هستند و تمام چیزهایی که مردم بآن احتیاج دارند از فقه
 و علم دین میدانند و آنچه که میداد و حفظ کرده اند صحیح است و رسول خدا با آنها
 یاد داده است و حال آنکه آن علوم از رسول خدا نیست و اگر بعضی هم از آن حضرت
 باشد ایشان نمی فهمند و معنی آنرا نمیدادند و شاهد بر این که تمام آن علوم از رسول
 خدا نمیباشد آنست که اگر مسئله ای از حلال و حرام، مردم از آنها پیرسد خبری و
 علمی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدشان نیست و حاضر به اعتراض هم نیستند که بگویند ما
 نمیدانیم و کراهت دارند که موضوع را از اهانت سؤال کنند و از مذهب و سرکر عام
 یاد بگیرند، لذا برای رقیاس عمل میکنند و بر طبق نظر خود رفتار مینمایند و بدعت
 در دین خدا میگذارند و نمیخواهند بموجب روایات وارده از حجت ها و ائمه طاهریین
 عمل نمایند و حال آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر بدعتی گمراهی است و اگر مسائل
 از دین خدا از ایشان پرسیده میشد و از رسول خدا خبری ندانسته و در صدور تحقیق

وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مَا أُورِدُوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيباً (۸۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً (۸۷) فَمَا تَكُمُ فِي الْمَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَ اللَّهُ أَرَكُمُ لَمَّا كَتَبُوا أَنْتَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ سَبِيلاً (۸۸) وَ دُوَّالُوا تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَحُذِّوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيّاً وَ لَا نَصِيراً (۸۹)

از ما آل محمد علیهم السلام بر می آمدند محققاً بادمیگرفتند و این عدم مرا حقه بخدا دانستند فقط ناشی از حسادت و کینه ای است که نسبت بآل محمد علیهم السلام دارند بخدا قسم موسی با آنکه پیغمبر زمان خود بود و باز وحی نازل میشد در برابر عالم زمان خود حسد نبرده پس از آنکه او را شناخت و به علمش اقرار نمود درخواست کرد که باز اجاره دهد پیروی از وی نماید و اخذ معارف و علوم کند و او با آنکه میدانست موسی طاقت رفاقت او را ندارد و تحمل علوم او را نداشت و صبر نمیکرد و باز گفت «ایست که بن تستطیع معی صبراً» باز موسی با کمال خضوع و فروتنی بلا گفت استغاثه مرا از صبر کنندگان خواهی یافت و نا فرمائی نمیکم تا از فیوضات علمی بهره مند گردم - ولی این است رغبت به نداشتن و علمه و فقها طاقت تحمل علم ما را ندارند و حاضر نیستند که از ما اخذ علم کنند و جاهلین بر مقام ما کراحت دارند که از علم و دانش ما استفاده نموده و حقایق دین خدا را یاد بگیرند و حال آنکه علم ما نزد خداوند برحق و حقیقت است . عیاشی ذیل آیه «و لوردوه الی الرسول والی الی الامر منهم» از عبدالله بن جندب روایت کرده گفت نوشت یسوی من حضرت رضا علیه السلام نامه ای و مرقوم داشته بود در آن

هر گاه مردم بشما تنافی گویند شما نیز بمانند آن یا بهتر پاسخ دهید همانا خدا بحساب هر کاری پنا و واقف باشد (۸۶) آن خداست که جز او هیچ خدائی نیست همه را در دور قیامت که شکی در آن نمیباشد جمع آورد و کیست که راست تر از او سخن گوید (۸۷) چرا در باره مسافین دو مذهب شدید جمعی باسلام و دیگران مکفرشان قاتل هستید؟ محققاً خدا آنها را بکفر اعمال زشتشان می رساند آیا شما میخواهد کسی را که خدا گمراه کرده راهنمایی کنید و هر کرا خدا را گذاشت بحال گمراهی هرگز راهی برای راهنمایی او نخواهی یافت (۸۸) دوست دارند مسافین که شما مسلمانان بمانند آنها کافر شوید تا همه در کفر برابر باشید پس دوست نگیرید آنها را تا زمانی که در راه خدا هجرت کنند و اگر رو بر گردانیدند هر کجا یابید آنها را بقتل برسانید و از آنان یار و یاری اختیار نکنید (۸۹)

نامه خداوند رحمت کند ترا این طایفه ای را که وصف نمودی دیشب برادران شما بودند امروز باشما دشمن هستند و از شما یزاری میجویند، برخلاف شما سیر میکنند آنها کسانی هستند که توقف نمودند در حیوة پدرم موسی بن جعفر علیه السلام صلوات الله علیه و در آخر نامه نوشته بودند: این قوم را شیطان وسوسه کرده و مغرور شدند بشبهانی چند و دین بر آنها مشتبه نیست برای آنکه احکام دینات واضح و روشن است آنان قریب خوردند و دروغ میگویند بر عالم و دانشمندان خود و میخواهند از پیش خود هدیت و راهنمایی بایند لذا هر چقدر برای آنان بگوئی جواب دهد از کجا بطور باشد؟ و برای چه فلان چیز واجب یا حرام است؟ هلاکت برایشان وارد شد از آنجا که باید احتیاط کنند و سبب این هلاکت اعمالی است که خود آنها بدست خویش انجام داده اند و پروردگار هیچوقت ستم بکسی نخواهد کرد بلکه واجب بود بر آنها توقف کنند در آنچه بیجهت است که نمیدانند یا شک و تعییر دارند و برگردانند آنها را بسوی عالم و اهالی خداوند میفرمایند و اگر برگردانید آنها را بسوی رسول و اولی الامر هر آینه یاد میدهد شما ها را و عالم آل محمد علیهم السلام هستند آن آل استیلا میکنند و بیرون میآورند امور را از

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرٌ
 صُدُّوهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ
 فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ
 سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا رَدُّوهُمُ
 إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكُنُوا
 أَيْدِيَهُمْ فَاخْذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ
 سُلْطَانًا مُبِينًا (۹۱)

قرآن و بی شائبه بشما حلال و حرام را و آل محمد حجت‌های خداوند میباشند
 بر مخلوقانش.

و نیز ذیل آیه و اولا فضل الله علیکم در رحمت از حضرت بهر کلام و حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود فضل خدا رسول اکرم و رحمت او ولایت ائمه میباید.
 و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده فرمود فضل خدا رسول
 اکرم و رحمت او علی بن ابیطالب است.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ

عسى من ابرهیم پسند خود از صادقین روایت کرده که آیه سَتَجِدُونَ آخَرِينَ در باره
 عیسه بن حصین فراری نازل شده و در شهر آنها تعطیل شده بود خدمت پیغمبر اکرم آمد
 و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین
 مسیونی بود که پیغمبر اکرم او را احبب فرمایند و دار قوم نامیده بود و نیز گفته در آیه دوم
 کان لمؤمن ان یقتل مومن الا حقا در اینجا کلمه الا بجای لا واقع شده به اشتباه است بهی
 اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد بهی برای او نیست و بر قاتل است که
 يك شده مؤمن آزاد کند زیرا پیغمبر اکرم فرمود کسیکه وارد دار الحرب شد بری میشود
 ذمه از آن و فرمود اگر کسی مؤمن را قتل رساند توبه اش قبول نمیشود تا او را

مگر آنهایکه با شما عهد و پیمان بستند و یا بنزد شما آیند که از جنگ با شما و قوم خودشان که دشمنان شما هستند خود داری کنند و از جنگ دلتنگ باشند و اگر خدا میخواست آنها را بر شما مسلط مینمود تاقتال کنند پس هرگاه از جنگ کناره گیری کردند و تسلیم شدند در اینصورت خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشوده (٩٠) بزودی مسایید طایفه ای را که میخواهند از شما با تها را اسلام و از قوم خود با تها را بکفر ایمنی یابند و هرگاه راه حنه و شرك بر آنها باز شود بکفر خود

بازگردند پس از اتفاق با شما کناره دوری نیست و تسلیم نشدند

و از آزاد دست نکشیدند در اینحال هرکجا آنها را

یافتید بگیری و بقتل برسانید ما بر جان

و مثل آنها شما را تسلط آشکاری

بخشیدیم (٩١)

تھا تا آخر آیه فرمود:

خداوند بر رسول تکلیفی محول فرموده که مردم را بآن مکلف نموده است آن حضرت را تکلیف نموده که تنهایی یا مردم جهاد کند اگر چه کسی را نیابد که در رکابش یا او جهاد نماید و سپس آیه را تلاوت فرمود.

در عیاشی مسند خود از سلیمان بن خالد روایت نموده که گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردم میگویند اگر برای امیر المؤمنین علیه السلام حلی بود پس بجهت سبب قیام نمرود تا حق خود را از آن مردم بگیرد؟ فرمود خداوند هیچ کسی را به تنهایی

قصاص کند و هر که پیشبر یا امام را بکشد برای او توبه نیست زیرا قاتل همدیگر و مانند پیشبر و امام نیست تا او را قصاص کنند که توبه اش قبول شود و فرمود حضرت صادق اگر مشرکی امام و پیشبر را بکشد مومن بتوبه نخواهد شد مگر توفیق حاصل نمیکند که داخل اسلام شود ولی اگر یکی از مشرکین یا یهود و نصاری مسلمانان را بقتل رساند اگر داخل اسلام شود گناهی معفو شود چون پیشبر فرمود قبول اسلام بر طرف میکنند محبتهای پیش از اسلام را چه بزرگترین گناه شریک قرار دادن برای خداست پس وقتی که توبه او از شرك قبول شد از آن نیز قبول میشود

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ قَدِيدَةٌ مَسْنَمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَنْتَ مُؤْمِنًا تَحْمِلُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِذَ اللَّهُ بِمَا لَمْ كَثِيرٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

مکلف به جهاد نفرموده مگر یقیناً اکرم علیه السلام را و برای امیرالمؤمنین طرفداران و جمعیتی که او را در امر ولایت یاری کنند وجود نداشت و خداوند میفرماید «الاستحرفاً لقتال او متمیزاً الی فتنه».

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وإذا حیثکم بتحیة فحبوا بإحسَن منها» هرگاه یکی از شما عطسه نموده و گفتند «یرحمکم الله» «و جواب بگوید «یفضر الله لکم ویرحمکم الله» و آیه را تلاوت فرمود.

در کافی بسند خود از یقیناً اکرم علیه السلام روایت کرده که فرمود سلام کردن مستحب است ولی جواب دادن آن واجب میباشد.

و نیز از آن حضرت روایت کرده اگر کسی پیش از آنکه سلام کند سخن گفته و سئوالی نماید جوابش را ننهد.

هیچ مؤمنی نباید که مؤمن دیگر را بقتل رساند مگر آنکه با اشتباه خطا رفته در اینحال باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی را آزاد کند و دیه آنرا بصاحب خون تسلیم نماید مگر آنکه ورثه او را بقتل ببخشد و اگر این مقتول از کسانی است که با شما دشمن و محاربتند در اینصورت دیه ندهد لکن بر اوست که بنده مؤمنی آزاد کند و اگر مقتول از آنهایی است که بین شما و آنها عهدی برقرار است پس باید دیه را بپردازد و بنده نیز آزاد کند و اگر بنده بیاید دو ماه منوالی دوزخ بگیرد این نوبه است که از جاپ خدا معین شده و خدا با عمل مردم دانا و آگاه است (۹۲) هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کیفرش آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود و غضب و خشم خدا بر او باشد و عذابی بسیار بزرگ برایش آماده سازد (۹۳) ای اهل ایمان هر گاه بیرون روید در راه خدا تحقیق و توجس کنید و نسبت کفر بکسی که اظهار اسلام نماید و تسلیم شما باشد ندهید تا مل او را که متاع ندیجز دین است بفنیمت برید و غیبت بپشمار تزد خداست و اسلام شما هم از اول همین اظهار بودن اوست که خدا بر شما منت گذاشت و بنور ایمان موفق شدید پس باید تحقیق کنید که حدابر هر چه که میگوید آگاه است (۹۴)

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بغیل کسی است که بغل در اسلام کند.

صلح پیغمبر با اشجع و بنی ضمره

قوله تعالى: فما لكم في المنافقين تآمر آیه

این آیه در باره اشجع و بنی ضمره نقل شده و حکایت این دو نفر آنست که چون پیغمبر اکرم ﷺ برای جنگ بدر از مدینه خارج شدند در وقت معین به نزدیکی شهر آندو نفر در حرکت بودند و قبلاً آندو نفر قرار داده بودند که متعرض آنها نشوند اصحاب پیغمبر گفتند ما در نزدیکی بنی ضمره هستیم و میسرسیم که با ما مخالفت کند یا بمدینه هجوم ببرد یا با کفار که با ما جنگ دارند کمک نماید خوبست اول

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِّ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
بِأَمْوَالِهِمْ وَاللَّهُ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ
دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحَسَنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا
عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ
الَّذِينَ تَوَقَّعَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَمَا مُنْضَعِفِينَ
فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۹۷)

ما با اینها جنگ کنیم، پیغمبر فرمود خبر اینها از نوجبا و نکوبان عرب هستند حق صله
رحم را مراعات نموده و بعد خود دفا میکنند شهر بنی اشجع که در نزدیکی شهر
بنی ضمره بود و آنها طایفه از کسانه میباشند دچار قحط و غلا شده و زراعتی در آن بعمل
نیامده و چون با بنی ضمره قرار داد مراعات و امان داشته و پیمان بسته بودند بشهر
بنی ضمره آمده بودند و چون پیغمبر دانست مردم بنی اشجع آنجا هستند مهربای جنگ
با آنها شد زیرا فقط با بنی ضمره قرار داد بسته بود لذا آیه فوق نازل گردید.

منزل قبیله اشجع نزدیک کوهی بود در مجاورت معلی واقع شده بود که پیغمبر اکرم
صلوات الله علیه آنجا میگذشتند و آنها از ترس آنکه عیادا مسلمین بایشان جنگ در آیند با اتفاق
رئیس خود مسعود بن رجبله یا تمام افراد قبیله که هفتصد نفر بودند در ماه ربیع الثانی سال
ششم هجرت بمکانی که شعب صالح نامیده میشد رفتند پیغمبر اسید بن حصین را با جمعی
نزد آنها فرستاد که معلوم شود برای چه به شعب نظیرده وارد شده اند مسعود بن رجبله
با استقبال آمده بر اسید بن حصین سلام کرد و گفت قصد شرفیابی حضور پیغمبر را داشتم
که معاهده منعقد کنیم و با اتفاق اسید بسوی پیغمبر حرکت نمودند اسید بن حصین به

هرگز کسانی که از مؤمنین بدون عذر و مرض از جهاد باز می‌شینند با آنهاست که بمال و جان کوشی و جهاد کنند یکسان نخواهند بود خدا جهاد کنندگان بمال و جان را بر باز نشتگان از حیث درجه برتری داده و همه اهل ایمان را وعده نیکو فرموده و مجاهدان را بر قاعدین با جود و ثواب بزرگ برتری داده است (۹۵) این درجات و برتری رحمت اوست و خدا در باره بند گان آمرزنده و مهربانست (۹۶) آنهاست که ظالم و ستمگر بودند و قتی فرشتگان آنان را قبض روح کنند از ایشان پرسشی کنند که در چکار بودید؟ جواب دهند ما در روی زمین مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم فرشتگان گویند آیا زمین خدا وسعت نداشت که در آن سفر کنید و از وادی ضلالت و نادانی بسرزمین دانش بروید

مکان ایشان جهنم است و بسیار بد

جایگاهی است (۹۷)

پیغمبر عربی کرد قبیله اشجع ترسیدند که ما با آنها جنگ کنیم برای عقد قرارداد صلح آمدند پیغمبر ده بار شتر خرما برای آنها فرستاد و فرمودند ارسال هدیه قبل از اظهار احتیاج بسیار پسندیده و نسکواست پس فرمود اباطیفه اشجع برای چه آمده‌اید؟ عربی کردند ما مردم کمی هستیم و هیچگاه اندیشه جنگ با شما نداشته‌ایم به ضرورت آمده‌ایم تا پیمان صلح به بندیم پیغمبر صلح با آنها را پذیرفت و روز بعد بمسکن خود رفتند و آیه «الاالدین بصلون الی قوم» نازل شد

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه فما لکم فی المواقین فتبین فرمود این آیه درباره جمعی نازل شده که از مکه به مدینه آمده و در حضور مسلمانان اظهار اسلام نمودند و همینکه بمکه مراجعت کردند اظهار شرک کرده و بطرف یمن حرکت کردند و چون مقرو شد که مسلمانان با آنها جنگ کنند در دسته شده و احتلاوی بین آنها پدیدار شد بعضی گفتند اینها مسلمان شده اند وعده دیگر عقیده داشتند که اسان مشرکند و این آیه در باره آنها نازل گردید.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً»

الْمُسْتَغْفِرِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) فَأُولَئِكَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۹) وَ عَنْ يُهَاجِرَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَبِذُ فِي الْأَرْضِ مَرَاغِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

الاخطأ فرمود قتل عمدی آنست که کسی با سنگ و یا آهن و عصا یا اسلحه دیگری به شخصی بزند که منجر بمړه شود این قتل عمدی است و قتل خطا و سهو آنست که شخصی قصد زدن حیوان یا چرید دیگری را داشته و تیر او بعلط بکسی اصابت نموده و موجب مرگش شود این قتل خطائی است نه آنکه کسی را برند و بکشد و بعد بگوید من بتصد کشتن نزد و قصد در اینجا صدقات ندارد.

و از آن حضرت روایت کرده فرموده قتل غیر عمد یا صد شتر است یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم نقره یا هزار دینار طلا میباشد.

و شیخ در تہذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در باره مرد مسلمانی که در زمین مشرکین بوده و مسلمانان او را اشتیاعاً بقتل رسانیده و بعد فهمیده اند که مقتول مسلمان بوده فرمود یک بنده آزاد میکنند و این است مراد آیه که میفرماید:

وَأَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوْمِ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ

در کافی بسند خود از معمر بن یحیی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق مردی میخواهد كفارة بپردازد یا جایز است طفل نوزاد را آزاد کند؟ فرمود در هر كفارة ای میتوان طفل را آزاد نمود مگر در كفارة قتل خطائی که باید بموجب آیه شریفه بنده مؤمن و حقروا آزاد نمود.

و نیز روایت کرده بسند خود از ابن بکر گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم

مگر آنایکه از مردان و زنان و فرزندان که در حقیقت مانوان بودند و چاره و گریزی نداشتند و راهی پنجاه خود نمی یافتند (۹۸) پس آنها امیدوار بخواه خدا باشند و خدا از گناهان آنان درگذرد و او بخشنده و مهربانست (۹۹) و هر کس در راه خدا هجرت کند برای گنایش و آسایش امور خود جایگاه بسیار خواهد یافت و هر که بیرون آید از وطن خود و هجرت کند بسوی خدا و رسول او و مرگ او را در بیاورد اجر و ثواب او بر خداست و خدا آمرزنده و مهربانست (۱۰۰)

مرد مؤمنی مؤمن دیگری را بقتل رساند آیا میتواند توبه کند؟ فرمود: اگر او را بجهت ایمانش کشته برای او توبه نیست و اگر بر اثر غضب و یا چیز دیگری مرتکب قتل شده توبه او قصاص نمودن اوست مگر آنکه صاحب خون او را عفو کند و قصاص نماید در اینصورت باید دیه مقتول را صاحب خون رد کند و يك بنده هم آزاد کرده دو ماه متوالی هم روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر نموده بعد استغفار کند تا خداوند توبه اش را قبول نماید

عیشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از من سؤال فرموده که آیا قاضی یحیی بن سعید برخلاف رویه شما قضاوت میکند؟ عرض کردم بلی دو نفر خوان در رجه با هم نزاع کردند یکی از آنها دست دیگری را کز گرفت و آن دیگری سنگی برداشت و باز زد آن شخص مرد یحیی بن سعید قاضی ازادیه گرفت بن شمره و اس ایلی که در قاضی دیگر بودند بنده عیسی بن موسی گفتند این حکمی که یحیی کرده درست نیست حمورثی عرض کردم آنها گمان میکردند که این قتل خطائی است و قتل عمدی نیست مگر بکشتن با اسلحه حضرت صادق فرمود قتل عمدی آنست که شخص اراده کند چیزی را بزند و آنرا هدف و نشانه قرار دهد پس بداند بکسی برسد و کشته شود ولی اگر با هر چیزی اعم از سنگ یا آهن یا عصا و غیره بکسی بزند و در نتیجه کشته شود این قتل عمد است.

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله بعد از آنکه پیغمبر اکرم از جنگ خیبر برگشت و اسامه بن زید را با عده باطراف قرای یهود و فدک فرستاد تا آنها را دعوت باسلام نماید نازل شد و قصه او از استقرار است :

مردی یهودی بنام مرداس بن نهیک مدکی در آنجا بود چون فهمید لشکر پیغمبر با آنها آمده اند تمام اهل و عیال خود را جمع کرد و بطرف کوه رفت در موقع عبور از کنار اسامه گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله اسامه پره ای باز زد و او را گشت و در موقع مراجعت حربان واقعه را حضور پیغمبر عرض کرد پیغمبر فرمود مردی را که شهادت بوحدانیت خدا و نبوت من داد چرا گشتی بمن گریز از روی حقیقت نبود بلکه برای آن بود که کشته نشود فرمود آیه پرده روی دل او را پاره کرده و داستی که آنچه بزبان میگفت در دل اقرار ندارد لذا اسامه قسم خورد که از آن پس کسی را که بزبان اقرار باسلام کند نکشد و بعد از پیغمبر این عذر را بهانه کرد و از امیر المؤمنین تخلف کرد و دوری جست و این عذر او مقبول نیست زیرا ادله بسیاری بود که اطاعت امیر المؤمنین واجب بوده در جهاد نمودن با کفار و ستمکاران و مگر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود این را که خطاب با حضرت مینمود و میفرمود کار زار ما تو کار زار ما من است و تسلیم تو تسلیم من باشد و این اعمال میرساند نه ای اسامه را و چون خداوند در آیه سابق احکام قتل نفس و اقسام او را بیان فرمود لذا دهناله آن امر با احتیاط و دقت را مفرماید تا کسی در اثر بی احتیاطی مرتکب قتل نفس نشود سپس بشیمان و خجیل گردد و این شأن نزول را نیز طبرسی در مجمع بیان کرده است .

طبرسی در آیه «لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر» از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام آیه اسطور از اول نازل شده بود «لایستوی القاعدون من المؤمنین و المجاهدون فی سبیل الله» این مکرم نسبت حضور پیغمبر عرض کرد ای رسول خدا ما صاحبان عذریم در زمره قاعدین داخل میباشیم «جبرئیل نازل شد و این آیه را بطریق فوق دارد کرد فرمود این آیه در باره کعب

بن مالک و هراذه بن ربیع و هلال بن امیه که از طایفه بنی سلمه و بنی عمرو بن عوف و بنی واقف میباشند نازل شده آنها در جنگ تبوک از یعمر و اصحابش دوری کرده و حاضر نشدند برای جهاد و علی بن ابراهیم از صدیقین علیه السلام روایت کرده فرمودند این آیه نازل شده در حق اشخاصیکه از امیر المؤمنین دوری جستند و در رکاب آنحضرت بجهاد نرفتند فرشتگان هنگام مرگ بآنها گویند چرا از آنحضرت دوری کردید؟ جواب دهند ما نمیدانستیم که حق با امیر المؤمنین بود خداوند در مقابل گفتار آنان خطاب نموده و میفرماید: «الم تکن ارنس الله واسعة فتهاجروا فیها» (مگر دین خدا و قرآن را اهتمام شما نبود و وسعت مداشت چرا در قرآن نظر نکردید تا بفهمید که حق با آنحضرت بوده) و منافاتی ندارد آیه ای چند شأن نزول داشته باشد و این در حدیث معانیات پانصد و یکم تدارکند.

این باب و از زراعه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام آیه الا المستضعفین من الرجال و النساء و الاولاد را سؤال نمود فرمود کسانی هستند که نه بر کفر نه بر ایمان توانایی دارند یعنی هیچکدام را تشخیص نمیدهند و بچه ها و هر که از مرد و زن که عاقلشان مانند بچه ها باشد قلم از آنها برداشته شده است.

و نیز از سلیمان بن خلاد روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمود مستضعف چه کسانی میباشند؟ فرمود ابلهانی هستند که با آنها میگویند نماز بخوانید نماز میخوانند و میدهند چه میگویند و کسی که نهی و ضرر خود را نداند مگر برایش بگوئی و بپروردی که نزدیک است هلاک شود و بچه ها مستضعف میباشند اما کسی که مجادله میکند و متصدی خرید و فروش میشود و محتاج کسی نیست لابد گفت مستضعف است بخدا چنین شخصی ضعیف نیست.

عیاشی در آیه «و من ینخرج من یتیم یمالجرأ الی الله» از محمد بن حکیم روایت کرده گفت زراعه فرزند خود عبد را فرستاد بسوی مدینه تا از حالت موسی بن جعفر علیه السلام اطلاع یابد و فوات کرد در راه پیش از آنکه پسرش از مدینه مراجعت کند این خبر بحضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسید فرمود امیدوارم که زراعه داخل باشد در زمره آنها آنیکه خداوند این آیه را در شأن آنان نازل فرموده و آیه را تلاوت نمودند.

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱) وَإِذَا كُنْتُمْ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكُمْ وَلْيَاْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكُمْ وَلْيَاْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَٰلِكُمْ لَعَنُوا لَوْ كَفَرُوا لَوَ تَغْلِبُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ إِذَى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنْ إِلَهُكُمُ اعْدُ

الْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

کیفیت نماز مسافر

قرآن تعالی : و إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ .

هر گاه شخصی واجب شرایطی چند شد لازم است نمازهای چهار رکعتی خود را شکسته بجا آورد .

اول - باید طی مسافت شرعی بنماید و آن عبارت از رفتن هشت فرسخ متصل و یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد .

دوم - باید قصد سفر کرده باشد بدین معنی که از اول اراده مسافرت داشته نه آنکه مقداری راه برود بعد قصد سفر کرده و مقدار دیگری طی طریق کند در اینجا حکم مسافر را ندارد ولی در مراجعت چون هشت فرسخ باید برگردد مسافر است

سوم - باید در بین راه مسافرت خود را قطع ننماید متوقف در بین راه مثلاً اگر

و زمانی که سیر و سفر نمودید در روی زمین یا کی بیست بر شما که نماز را شکسته
 بجا آورید (چهار رکعت را دو رکعت بخوانید) هر گاه بترسید که کافران شما را
 برنج و هلاک اندازند چه دشمنی کفار نسبت بشما آشکار است (۱۰۱) و هر گاه در میان
 میان اسلام باشی و میخواهی نماز پیداری باید عدد از لشکریان مسلح با تو
 بشمار بایستند و چون سجده نماز را بجای آورند ایندسته برای نگهبانی
 رفته و طائفه که نماز خوانده اند باللس جنک و اسلحه بنماز آیند
 زیرا کافران دوست دارند که شما از اسلحه خود غفلت نموده و
 ناگهان یکدفعه بشما حمله کنند اما اگر بزران و یا یماری
 شما را از گرفتن اسلحه برنج اندازد باکی نیست که اسلحه
 را زمین گذارید ولی باید از دشمن در حذر باشید
 خدا برای کفار عذابی خوازد کننده فراهم
 ساخته است (۱۰۲)

ملك و آبادی در بین راه داشته و قصه توقف در آنجا را هم دارد یا در اثنا راه بمنزل
 وطن خود برسد در آنجا هم مسافر محسوب نمیشود.
 چهارم- باید سفرش جایز باشد خواه سفر واجب چون سفر حج یا مباح باشد
 سفر تجارت یا آنکه سفر مستحب باشد مثل سفر زیارت اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه
 پنجم- از کسانی نباشد که او را کثیر السفر گویند و هلاک کثیر السفر آنست که
 مدتی را که در سفر میگذراند بیش از توقف در حضر باشد مانند حکاری ها و رانندگان اتومبیل
 و ملاحان کشتی و جولانگراها که در قراء و قصبات و بین شهرها بقصد تجارت و خرید و
 فروش رفت و آمد مینمایند.
 و چون مسافر آنقدر از شهر خود دور شود که دیگر بناهای شهر را نه بیند و یا
 آنکه صدای اذان را نشنود میتواند نماز خود را شکسته بخواند
 در تهذیب پسند خود از معالیه بن وهب روایت کرده گفت حضور حضرت
 صادق علیه السلام عرض کردم کمتر مسافتی که مسافر میتواند در سفر نمازش را بقصر بجای آورد

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُوبِكُمْ فَإِذَا
 أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)
 وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ
 مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
 بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنِ لِلْخَالِثِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَ
 اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

چه مقدار است؟ فرمود پیک پرید برود و یک پرید باز گردد و پرید چهار فرسخ است .
 در فقیه بسند خود از عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض
 کردم مردم مکه در وقت عزیمت عرفات سار را در آنجا تمام میخوانند ، فرمود وای بر
 آنها کدام سفر سخت تر از سفر کردن عرفات است شما در آنجا نماز را شکسته بجا
 میآورید و این حدیث را در کافی نیز روایت کرده است

در کافی بسند خود از زبانه روایت کرده گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
 پیغمبر اکرم ﷺ حج کرد و سه روز در منی توقف نموده و نماز را آنجا قصر بجا آوردند
 بعد از آن ابوبکر و عمر و عثمان نیز تا شش سال همینطور نماز میخواندند پس در
 منی و عرفات نماز را شکسته بجا میآوردند سپس عثمان بعد از شش سال نماز ظهر را
 چهار رکعت خوانده و بعد نمازش کرده و خود را بیمار جلوه داد تا که بدعت از محکم
 شود و به مؤذن گفت برو بعلی بگو که عثمان میگوید نماز عصر را با مردم بجا آورد
 امیر المؤمنین فرمود من نماز عصر را همانطور که رسول خدا بجا آورد دور رکعت خواهم
 خواند عثمان مجدداً پیغام فرستاد که نباید چنین کنی بلکه باید چهار رکعت خوانده
 شود امیر المؤمنین پاسخ دادند بندها سو گند من هرگز مخالفت خدا و رسولش نمیکنم
 و البته مانند رسول خدا دور رکعت بجامعاً و در عثمان چون چنان دید خوشش برای نماز حاضر شد

و زمانی که نماز را بجا آوردید در حال استاده و نشسته و پرپهلوی خدا را یاد کنید و
 و قیقه از آسیب دشمن ایمن شدید پس نماز کافل بجا آورید همانا نماز بر اهل ایمان
 حکمی واجب نوشته شده (۱۰۳) از دنبال کردن در کار دشمن سستی نکنید اگر شما
 از آنها رنج و زحمت می برید آنان نیز از دست شما رنج میکشند ولی شما با لطف خدا امید
 دار هستید و ایشان امیدی ندارند و خداوند دانا و حکیم است (۱۰۴) ای رسول ما
 قرآنرا بحق بر تو فرستادیم تا میان مردم حکم کنی با آنچه خداوند نازل نموده
 پسوی تو و نباش برای خاطر دشمنان یا مؤمنین دشمن (۱۰۵) و از خدا
 آمرزش بطلب همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶) -

بر خلاف دستور خدا و روش پیغمبر اکرم ﷺ و سیره ابوبکر و عمر نماز عصر را
 چهار رکعت خواند و پس از شهادت امر المؤمنین ﷺ معاویه حج کرد و نماز ظهر
 و عصر بجا آورد اصحاب عثمان گفتند معاویه بر خلاف عثمان رفتار نمود و باعث شمانت
 دشمنان عثمان شد عده ای نزد مهویه رفته و گفتند آیا داسنی چه کردی معاویه گفت
 وای بر شما آیا نمیدانید که رسول خدا در اینجا نماز را عصر بجا آوردند و ابوبکر و
 عمر هم بدستور پیغمبر عمل کرده و دوست در برابر شما عثمان هم در مدت شش سال چنین
 میکرد اینک شما بمن تاکید میکنید که طبقه رسول خدا و ابوبکر و عمر را ترک نمایم؟
 آنها قسم خوردند که ای معاویه از تو داسنی نمیشوم مگر آنکه تبعیت از عثمان کنی
 معاویه برای خاطر آن مردم قبول کرد که تابع عثمان شود و نماز عصر را چهار رکعت
 بجا آورد بی امیه و امراء آنها هم آن رویه را تقیید و همان روش عثمان را عمل مینمایند
 و برخلاف دستور خدا و رسول نماز را در منی و عرفات تمام بجا میآورند و طریقه
 غلط و خلاف عثمان هنوز متداول است حتی در زمان عده ای از شیعه امامیه رسم شده
 که دوای میدهند باید در مسافت چهار فرسخ رفتن و برگشتن شب را توقف نکند
 و حال آنکه بر طبق حدیث فوق معلوم شد پیغمبر اکرم ﷺ در منی و عرفات سه
 روز توقف مبثرمود و مسافت میان مکه و عرفات بیش از چهار فرسخ نیست و شرط

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَلُونَ أَنَّهُمْ مِنَ اللَّهِ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِمًا
 (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا
 لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَآؤُنَّ لَهُنَّ جُجَادِلُهُمْ
 فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ
 وَكِيلًا (۱۰۹) وَمَنْ يَعْمَلْ سُوْءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجْعِدِ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۱۰)
 وَمَنْ يَتَكَبَّرْ إِنَّهَا قَالِمًا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَمَنْ
 يَتَكَبَّرْ خَطِيئَتُهُ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱۲)

نشده که چهار فرسخ را در يك روز و یا دو روز رفته و برگردند زیرا اهالی مکه در وقت عزیمت بهرفت چند روزی در آنجا اقامت مینمایند.

در تهذیب بسند خود از سفوان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که شخصی از بغداد خارج شده و اراده داشت که ثلث فرسخ برود و بر طبق خود برسد آنجا که رسیده دوست خود را نیافت برای رسیدن باز آنقدر رفت تا به نهر روان رسید که تا بغداد چهار فرسخ فاصله دارد آیا آن شخص موقع مراجعت بغداد باید نمازش را شکسته بخواند یا خیر. فرمود نباید شکسته بجا بیآورد چه او در موقع خروج از منزلش قصد مسافرت نداشته و منطوری رسیدن به ریفتش بوده بود قسمتی از راه نهر روان دلی اگر از منزل خود اراده عزیمت به نهر روان را داشت یا رفتن و آمدن آن راه سفر محسوب میشود و لازم بود که روز خود را ابطار کرده نمازش را شکسته بخواند و نیز از عماد روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی از منزل خود برای انجام کاری بیرون میرود دلی اراده سفر ندارد و میرود تا پنج و شش فرسخ و در قریه منزل مینماید، لذا آنجا نیز شش فرسخ دیگر میرود آنجا هم توقف نموده

و با اهل ایمان جدال نکن برای خاطر کسانی که بتفس خود خیانت میکنند همانا خداوند خائن و گناهکار را دوست نمیدارد (۱۰۷) خائن گران از مردم شرم داشتند و از خداوند شرم ندارند و شبانگاه که گفتاری بدوا و ناپسند برای اتهام خلق در دل میادپشند خدا در آن حال هم با آنهاست و بهره میکند احاطه دارد و آگاهست (۱۰۸) فرض که شما خود از طرف آنها برای زندگانی دنیا بتوانید دفاع کنید کیست که روز قیامت حطری آنان بپردازد و یا چه کسی بکفالت ایشان تواند برخاست (۱۰۹) هر کس عمل زشتی کرده و یا بخود ستم نموده پس از آن از خدا طلب آمرزش کند خدا را بخشیده و مهربانی خواهد یافت (۱۰) و هر کس گناهی کند بخود زیان رسانیده و خداوند دانا و از عمل مردم آگاهست (۱۱) هر که گناهی مرتکب شده و یا خطایی کرده و بدیگری نهست براند همانا مرتکب گناهی بر او آشکار شده است (۱۱)

و منزل میکند فرمود آن شخص مسافر نیست مگر آنکه از منزل خود قصد رفتن هشت فرسخ را داشته باشد و هر گاه قصد نداشت باید نماز را تمام بجا آورد در کافی پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شش طایفه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند.

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری مینمایند

دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری مشغول سفر مینماید.

سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و املاک خود و حوزه مأموریت گردش مینماید.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مربع و زمین پر آب و علف برای گوسه‌دان خود میگردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح بشار میرود که برای اعاشه عائله خود.

ششم - کسانی که بسفر نامشروع از قیل و سرقت و راهزنی یا لهو و لعب میرود و بند دیگر از عمل روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس مسافرت

وَقَوْلَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَرَحْمَتَهُ لَهْمَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳) لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

کند باید روزه را افسار کند و نمازش را شکسته بخواند مگر آنکه سفر او در معصیت باشد و یا از طرف اهل معصیت بسوی جمعی از مسلمین اعزام شده باشد یا آنکه او را برای زبان رسانیدن و بد گوئی طایفه ای فرستاده باشند و باید دانست کثیر السفر یکی اطلاق میشود که شغلش مسافرت است و توقف او در منزل کمتر از ده روز میباشد

این بابویه در کتاب فیه بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر مکاری در منزل خود پنج روز یا کمتر توقف داشته باشد نباید در سفر نماز را شکسته بخواند و روزه ماه رمضان بر او واجب است و اگر اقامتش در منزل خود یا شهری که میرود ده روز یا زیاده نماند نماز را شکسته بجا میآورد و در سفر افطار میکند

در تهذیب بسند خود از حماد روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی مسافرت میکند و در بین راه بمنزل خود نیز میرسد آیا در آن منزل نماز را تمام بجا آورد یا شکسته؟ فرمود شکسته بجا میآورد و آن منزلی که در آن باید نماز را تمام بجا میآورد منزلی است که آنرا وطن خود قرار داده است و هرگاه مسافر در شهری اقامه نماید که ده روز یا زیاده تر توقف کند باید نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد و چنانچه در حال تردد بود که امروز میرود یا فردا تا مدت سی روز نماز را

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود ملائمه‌ای از آنها که دشمن اسلامند تصمیم گرفته بودند که تو را از راه صواب گمراه کنند آنان خود را از راه حق دور ساخته‌اند و بتو هیچ زیبایی نرسانند خداوند بر تو قرآن و حکمت نازل فرموده و آنچه را که نمیدانستی بتو آموخته و لطف و عنایت بزرگ خود را بر تو خداوند عطا نموده است (۱۱۳) بیست سری در بیشتر سخنان سری آنها مگر آنکه کسی در صدقه

دادن و نیکویی و اصلاح میان مردم سخن سری گوید و هر که چنین

کاری برای رسامندی خدا کند بزودی پاداجر بزرگ

کرامت فرماید (۱۱۴)

شکسته میخواند و پس از آن تمام بجا می‌آورد اگر چه باز در تردید باقی باشد.

در کافی بسند خود از علی بن جعفر رضی الله عنه روایت کرده گفت از برادرم حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه پرسیدم که شخص مسافری است و در بین راه توقف کرده و ماه رمضان میرسد آیا برای این شخص روزه واجب است یا خیر فرمود اگر قصد و اراده داشته باشد که در آن مکان ده روز یا بیشتر توقف کند روزه ماه رمضان بر او واجب است و گرنه باید افطار نماید.

و نیز از ابو بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق رضی الله عنه فرمود در مسافرت اگر بمکانی رسیدی و قصد عشره کرده و خواستی ده روز یا بیشتر در آن محل بمانی باید روزه بگیری و نماز را تمام بخوانی ولی اگر دودل بوده و در توقف و حرکت در تردید باشی یا مدت سی روز نماز را شکسته و اضلاع میکنی پس از این مدت اگر چه بردای آنروز باید از آن شهر بروی و بسفر ادامه دهی لازم است نماز را تمام خوانده و روزه بگیری و اگر کسی در مسافرت نماز را تمام خواند و بعد متذکر شد چنانچه وقت کافی باشد نماز را اعاده و به قصر میخواند و گرنه نمازش صحیح است و قصاص ندارد چنانچه در کافی بسند خود از عیص بن قاسم روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق رضی الله عنه عرض کردم مسافری نماز خود را تمام خوانده است چه باید بکند؟ فرمود اگر وقت دارد اعاده کند و چنانچه وقت گذشته نماز او درست است.

وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا يَبَيِّنُ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ
 نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
 وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶)
 إِنَّ يَدْعُونَ لِمَنْ دُونَهُ إِلَّا إِنَانَا ۚ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ
 وَقَالَ لَا تُخَدُّنَّ مِنْ عِبَادَتِكُمْ غَيْرًا مَفْرُوضًا (۱۱۸)

و در چهارم عمل مسافر اختیار دارد که نماز را شکسته یا تمام بخواند و تمام خواندن آن افضل است چنانچه در کاتبی از عبدالحمید روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در مسجد الحرام در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و مسجد کوفه و در حرم حضرت امام حسین علیه السلام نماز را باید تمام بجا آورد و این حدیث را در تهذیب و این قولیه در کتاب مزار روایت کرده اند.

عیلشی بسند خود از زبانه و محمد بن مسلم روایت کرده در آیه «وإذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة» گفتند حضور حضرت باقر عرض کردیم چه میفرمائید در نماز سفر و مسافر چگونه باید تمام بخواند؟ فرمود در سفر واجب است نماز را شکسته بجا آورد همانطور که واجب است در حضر تمام خوانده شود عرض کردیم خداوند فرموده «لیس علیکم جناح ان تقصروا» و فرموده «افعلوا» یعنی فرمود باکی نیست که شما نماز را قصر بخوانید و فرموده واجب است که قصر بجا آورید پس چگونه واجب است قصر در نماز سفر فرمود آیا بخوانند فرموده «ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما» مگر طواف واجب نیست همچنین است نماز سفر حضورش عرض کردیم پس اگر کسی در سفر نماز را چهار رکعت خوانده است باید آن نماز را اعاده کند یا خیر؟ فرمود اگر این آیه را برایش قرائت و تفسیر کرده باشند معذالک نماز را در سفر تمام بجا آورده باشد اعاده کند و اگر

هر کس بعد از روشن شدن راه هدایت یا رسول خدا مخالفت کند و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد با طریق باطلی که برگزیده و گذاشتیم او را در جهنم در افکیم و آن بدجا یگانه است (۱۱۵) همانا هر که بخدا شرك آورد نخواهد آمرزید و او را گناهان کمتر از شرك را که سرزند از هر که بخدا میبخشد و هر کس بخدا شرك آورد سفت گمراشته و از سعادت دور افتاده است (۱۱۶) غیر خدا هر چه را بخدائی معواته جمادی پیش نیست و یا شیطانی سرکش و فریبده است (۱۱۷) خدا شیطان را لعن نموده چه او بمجادله برخواست و گفت من از بندگان تو بعضی را زیر بار اطاعت خویش خواهم کشید (۱۱۸)

آیه را برای او خوانده اند و تمیذانسته اعاده لازم نیست و نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که سه رکعت میباشد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا بحال خود وا گذاشته و باید در سفر و حضر سه رکعت خوانده شود.

قوله تعالى : و اذا كنت فيهم فاقم لهم الصلوة تا آخر آیه

طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود بیان کرده اند این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر اکرم بقصد مکه از مدینه خارج شد و بعدیبیه رسیده بود کفار قریش خبردار شدند خالد بن ولید را با دوست سوار بجای پیغمبر فرستادند وقتی خالد نزدیک سپاه اسلام رسید که موقع نماز شده و بازل اذان گفت پیغمبر نماز را با مردم بجا آورد خالد گفت چقدر خوب بود که در حین نماز ما با آنها حمله میکردیم و آنان را ازین میردیم لکن وقت باقی است نماز دیگر ایستاد را انجام میدهم چه نماز نزد ایشان از هر چیز عزیزتر است و اگر ما آنها حمله کنیم نماز را قطع نمیکند جبرئیل نازل شد و این آیه را که دستور نماز خوب است به پیغمبر اکرم ابلاغ نمودند پیغمبر اصحاب را دو دسته کرد یکدسته با اسلحه در برابر دشمن ایستادند و دسته دیگر با پیغمبر مشغول نماز شدند و ایستاده يك رکعت بجا آوردند اینها بجای دسته اول رفته و آنها آمدند رکعت درمیان پیغمبر با آنان بجا آورد و تشهد و سلام گفت و این عمل سبب اسلام آوردن خالد شد سپس پیغمبر اسلحه خود را زمین گذاشت و برای قضاء حاجت بکناری رفت فاصله زیادی

وَلَا ضَانَهُمْ وَلَا يُمْسِكُهُمْ فَلْيَصْطَرِكُوا أَعْنَ الْأَنْعَامِ وَلَا يُمْسِكُهُمْ فَلْيَصْطَرِكُوا
 خَلَقَ اللَّهُ مَنْ يَتَّخِذُ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَذُ خَيْرَ خُصْرًا أَمْبِيَا (۱۱۹)
 يَعْنَهُمْ وَيُمْسِكُهُمْ وَمَا يَعْنَهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲۰) أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ
 وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ
 جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ
 اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا مَانِيكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا
 يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا يَصْرِفْ (۱۲۳)

بین آنحضرت و اصحاب پدید آمد نشست در سایه درختی مودت بن حارث معالی
 متوجه آنحضرت شد بر فقایش گفت محمد ﷺ از اصحابش در افتاده خدا مرا بکشد
 اگر او را نکشم از کوه پایین روت و بالا شمشیر برهنه ای بود رسید بالای سر پیغمبر شمشیر
 را بالا برد و گفت ای محمد ﷺ که تو را از دست من نجات دهد و حفظ نماید؟
 فرمود خداوند با اقتدار فوراً نامحسوس بصورت در افتاد پیغمبر از جا بلند شد شمشیر
 او را گرفت و حمله نمود باز فرمود ای مودت کیست که تو را از دست من نجات دهد
 عرض کرد کسی نیست فرمود اسلام اختیار کن و شهادتین بزرگان بیاور گفت اینکار نکنم
 ولی عهد میکنم که دیگر بجنگ شما نیایم و از دشمنان حمایت و یاری نکنم پیغمبر
 شمشیر او را داد مودت گفت بخدا قسم شما از من بهترید فرمود البته چنین است و
 من سزاوارم که بهتر باشم و رفت بطرف رفقایش آنها باز گفتند ما دیدیم که با شمشیر
 برهنه بالای سر پیغمبر ایستاده بودی پس چرا او را بقتل ترساندی؟ گفت خواستم شمشیر
 را فرود آورم ناگاه شمشیری از عقب پشته من زد تمام بدنم پاره شد در آمد و بصورت در
 افتاد پیغمبر تشریف برد و قصه را با اصحاب خود خیر داد و آیه را بر آنها تلاوت فرمود

و همانا گمراه کنم بندگان را و پادشاهانی باطل دور و دراز در افکنم و بآنها دستور دهم تا گوشت حیوانات را قطع کنند تا علامت باشد که این حیوانات نصیب بشما است و امر کنم که خلقت خدائی را تغییر دهند و احکام را بد لغواه خود تبدیل کنند و هر کس شیطان را دوست خود بگیرد در عیون خدا، پس از زبانی برده که بر هر کس آشکار است (۱۱۹) شیطان بسیار وعده دهد و آرزو مند و امید وار کند اما وعده شیطان بجز غرور و فریب چیزی نیست (۱۲۰) منزلگاه آنها جهنم است و از آنجا گریزی نخواهند یافت (۱۲۱) کسانی که ایمان بندها آورده و عمل نیکو بجا آورند بزودی آنها را به بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست و در آنجا جارید بمانند داخل کنیم وعده خدا بر حق است؛ کیست که در گفتار راستگو تر از خدا باشد (۱۲۲) کارها پادشاهی شما مسلمانان و یهود و نصاری در دست نمیشود هر که کار بد کند کیفر آرا خواهد دید و بجز خدا کسی را یار و یاور خود نتواند یافت (۱۲۳)

عیاشی از زبانه روایت کرده در آیه «ان الصلوة كانت على المؤمنین کتاباً موقوتاً» گفت معنی این آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم؛ فرمود از برای نماز وقت سه ت داری میباشد، گاهی زود در اول وقت خوانده میشود و گاهی در غیر آن مگر نماز جمعه که وقت آن محدود و در میان است و در آن کمالاً موقوف تا واجب بودن نماز است و اگر چنانچه بعضی میگویند در وقت معین و محدود باشد پس یا در سلیمان بن داود هلاک شود وقتی که گفت آفتاب بنهین شده است زیرا نماز را در غیر وقت آن خوانده است و هیچ مازی از نظر توبه وقت چون نماز عصر نیست که وقت آن از بعد از گذشتن چهار رکعت نماز ظهر است تا غروب آفتاب.

قوله تعالى . ولا تهنوا فی اجفاء القوم

این آیه تنه آیه ۱۲۰ سوره آل عمران است که فرموده ان یسکم فرح فقد یس القوم فرح و در کیفیت غزوه احد در آنجا بیان شد.

قوله تعالى انا انزلنا الیک الكتاب بالحق تا آخر آیه

سب نزول این آیه آنست که سه برادر شریک معروف از طایفه بنی ایبرق که

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يَقْلَمُونَ فِيهَا (۱۲۴) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
 مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَلِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (۱۲۶) وَ يَسْتَفْتُونَكَ
 فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يَتْلُو عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي إِتْمَامِ النِّسَاءِ
 الَّذِي لَا تُلَوِّتُوهُنَّ مَا كَتَبَ لَهُنَّ وَ تَرْضَوْنَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُتَضَعِفِينَ مِنْ
 الْوُلَدَانِ وَأَنْ تَقُومُوا لِلْبَيْتِ بِالْحَقِّ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

كَانَ عَلِيمًا (۱۲۷)

از انصار بودند نام بشیر و بنو و مبشر برعموی قناده بن نعمان که از اصحاب بدر بود
 شیبخون زدند سپر و شمشیر و ملامیکه برای حیالش فراهم آورده بود بسرقت بردند
 قناده خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شد و عرض کرد عده از خانواده بدکاری بمویم
 دستبرد زده و شمشیر و سپر و طعام خانواده اش را ربودند ولی در عاید مزبور مرد
 مؤمنی نام لبید بن سهل بود بقناده گفتند این عمل لبید است چون او از این اقرا باخبر
 شد شمشیر بر کشید و بر بنی ایرق حمله نمود گفت شما بمن نسبت سرقت میدهید و
 حال آنکه خودتان سارق و مردمی منافق هستید که به پیغمبر بدمیگویند و او را بقریش
 نسبت میدهید یا این کار را روشن کنید یا شما را بقتل میرسانم باز گفتند خدا ترا
 رحمت کند بر کرد تو یزادی از این عمل و مردم آظافه بتزد یکی از مسئولان لبید
 بنام اسید بن عروه که مردی خوش صحبت بود رفته و او را رادار نمودند که خدمت
 پیغمبر شرفیاب شده و عرض کند که قناده یکی از افراد خانواده ما که اهل شرف و
 جرات است نسبت سرقت داده پیغمبر فرساده را آورده و او را مورد مؤاخذه قرار

و هر زن و مردی که کارشایسته کنند و بخدا ایمان داشته باشند بهشت داخل میشوند و مقدار دشته خرمایی بازستم نکنند (۱۲۴) چه دینی بهتر از آنست که تسلیم حکم خدا بشود مردم و بیکو کار باشند و پیروی از آئین ابراهیم کنند و ابراهیم را خداوند بمقام دوستی برگزیده است (۱۲۵) هر چه در آسمان و زمین است همه ملك خداست همانا خداوند بهر چیزی احاطه دارد (۱۲۶) ای

پیغمبر در باره زنان، از تو سؤال کند بگو آنچه از آیات قرآن

خدا بر شما تلاوت میشود در حق زنان و دختران یتیم که میرود

حقوقیکدر باره آنها نوشته شده هرگاه مایل بازدواج

با آنان هستند و در حق فرزندان ناتوان دستور

میدهد که در باره یتیمان بمذالت رفتار کنید

و هر کار نیکویی بجا آورید خداوند

پروا آن آگاهست (۱۲۷)

داد قتاده فوق العاده متاثر و مهوم گردید فرد عمویش روت و گفت ایکنش مرده بودم و پیغمبر اینگونه بمن سخن نمیکفت عمویش بلا گفت خداوند یارو معین تو است پس این آیات «ولا تجادل عن الدین یختانن اخصهم» تا آخر آیه و کان فضل التعلیک عظیماً نازلشد.

علی بن ابراهیم پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چند مری ازقبیلہ بشیر خدمت پیغمبر اکرم رفته و عرض کردند که رفیق ما بشیر از تهمت سرقت که باو نسبت داده اند مبری است و ما از طرف او عذر میخواهیم چون آیه «یستخفون من الناس» نازلشد آن اشخاص دوبه بشیر نموده و گفتندای بشیر، از گداهی که کرده توبه و استغفار کن گفت من قسم میخورم که لید سرقت کرده لذا آیه «و من یکسب خطیئة» نازل شد پس بشیر کفر شد و بکفر قریش ملحق گردید و این آیه «و لولا فصل الله» دوباره آنانیکه از جانب بشر عذر میطلبیدند نازلشد و بشیر در محک دیواری را سوراخ کرد که از آنجا داخل خانه شود و اشیاء خانه را سرقت کند دیوار

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا ثُغُورَ آوٍ أَوْ غَرَضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا
 بَيْنَهُمَا صَلَاحًا وَصَالِحًا خَيْرًا وَأَحْضَرْتَ الْأَنْفُسَ الشَّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ
 كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ
 فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ امِيلٍ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعْلَقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا
 رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَاهُمَا مِنْ شَعْيِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَابِعًا حَكِيمًا (۱۳۰)
 وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 وَإِبْرَاهِيمَ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ

اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

بسر او در در ریخت و آنرا هلاک شد.

در کافی بسند خود از عبدالله بن سنجد روایت کرد در آیه ۱۲۸ انزلنا الیک الكتاب بالحق
 گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود خدا قسم خداوند احکام را بکسی غیر از رسول
 اکرم ﷺ و ائمه طاهرين تعویض نکرده است و این آیه را تلاوت فرمود
 و در محاسن از موسی بن اشیم روایت کرده گفت از حضور حضرت صادق علیه السلام
 در خواست کردم وقتی را معین کنند که برای پرسش مسائلی شرفیاب شوم روزی را
 قرار گذاشتند روز موعود شرفیاب شده سئوالات خود را مطرح نموده و جواب شنیدم
 در این هنگام شخص دیگری وارد شد عیناً مسائل مرا استوال کرد حضرت جوابهایی
 غیر از آنچه بمن داده بودند باو فرمود من متعجب شدم همیشه آن شخص خارج گردید
 بکفر دیگر وارد شد او هم عین مسائل مورد بحث را پرسید جوابی باو فرمود که غیر
 از جواب من و شخص اول بود و از این جهت متاثر و غمگین شده و نزدیک بود که
 کافر شوم شخص سومی اجازه خواست وارد شد او نیز همان مسائل ما را استوال نمود

و اگر زنی بترسد از آنکه شوهرش با وی مخالفت کند یا از او دوری یجوید تا کی نیست که هر دو براه صلح و سازش باز آیند البته صلح بهتر است از نزاع و نفسهارا بخل و حرص فرا گرفته و اگر بیگونی کنید و پرهیز کار باشید پاداش او برسد همان خدا بهر چه کنید آگاهست (۱۲۸) هر کز نمیتوانید میان زنان عدالت رفتار کنید هر اندازه حرص بر عدالت باشد باز یکمیل میل خود یکی را بپهرمند و دیگری را محروم می کنید و بلا تکلیف و معلق می گذارید و اگر سازش کنید و پرهیز کار باشید همانا خداوند آمرزنده و مهرباست (۱۲۹) و اگر جدا شوید از یکدیگر بطلاق باز خدا هر يك را از رحمت واسع خود نیاز گرداند و خدا دارای رحمت بی متناهیست و حقیقت همه چیز دانست (۱۳۰) هر چه در آسمان و زمین است ملك خداست و ما سفارت نمودیم شما و یکدیگر پیش از شما بآن کتب فرستادیم که پرهیز کار و خدا ترس باشید و اگر همه کافر شوید همانا خدا را که ملك آسمان و زمین برای اوست از طاعت شما بی نیاز باشد و او شنوده صفات (۱۳۱)

جوابی بدادند بر خلاف همه ما چنان خانه بشمار ناریک شد و اندوهی مرا گرفت که فوق آن تصور بشود ناگاه آن حضرت متوجه من شده بادیست مبارك به کتب من زد و فرمود ای پسرانیم خداوند سلیمان بن داود ملك و سلطنت عطا فرموده و گفت : هذا عطاء لنا فامنی او امك بغیر حساب و تقویس کرده امردین را به محمد صلی الله علیه و آله فرمود انا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله و خداوند آنچه را که محمد صلی الله علیه و آله تقویس فرموده بما ائمه نیز تقویس نموده است . در کافی روایت کرده بسد خود از ابی الجارود در آیه لا خیر فی کثیر من نجوهم تا آخر آیه گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود هر وقت برای شما حدیثی بیان نمایم از من بپرسید که در کجای قرآن ما تحدیث اشاره شده است از جمله احادیثی که مفرمود این بود که فرمودند پیغمبر اکرم قبل و قلل نمودن و داد و فریاد و جدال کردن و فساد نمودن اموال و حرص به مال داشتن و زیاده سوال کردن از منی فرموده است عرض کردم این فرمایشات در کجای قرآن است این آیه لا خیر فی کثیر من نجوهم را

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنَّ يَسَاءَ
 يَذِّهَبُكُمْ إِلَيْهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ
 يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ
 وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا
 وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ لَمْ تَلَوْا فَرَضٌ فَاِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

تلاوت فرمود و نیز آیه و لا تلووا السفهاء اموالکم الّتی جعل اللّٰه لکم قیاماً
 و آیه لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تلوکم را قرأت فرمود.

روایت کرده عیاشی از صدیق علیه السلام در آیه و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین
 له الهدی فرمودند زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه تشریف داشتند جمعی از مردم
 حضورش شریفاب شده و عرض کردند که امامی برای آنها معین کند که در ماه رمضان
 برای آنها امامت کند امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از این کار قوی فرمود چون صبح روز
 رمضان شد مردم سداها به و از مضامین کردند حادث اعور حضورش کرد یا امیرالمؤمنین
 چون برای این مردم امامی تعیین فرمودید ناله و فریاد میکنند فرمود آنها را بخوانند
 بیابند مردم شریفاب حضورش شدند بآنها فرمود چه اراده دارید برای شما امامت کنید
 و نماز بخواند هر که را که بخواهید ولو محصیت کار هم باشد و آیه را تلاوت فرمود

و نیز مردی از انصار روایت کرده گفت من واشت کمدی و جریر حلی از کوفه
 بیرون رفتم و برای میرفتیم در بین راه گفتاری از جلوی ما عبور کرد اشت و جریر
 بآنجوان گفتند ای امیرالمؤمنین و این دو نفر دشمن آنحضرت بودند من از آنها جدا
 شدم و بعد قصه را بمولای خود امیرالمؤمنین عرض کردم آنحضرت بآن مرد انصاری
 فرمود و اگدار که آن گفتار در قلعت امام اشت و جریر باشد آیا قول خداوند را که

و از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و تنها خدا برای خلق و نگهداری آنها کافی است (۱۳۲) اگر خدا بخواهد شما مردم را تکلی از دنیا میبرد و طایفه دیگر میآورد و البته خدا بر این کار قدرت و توانایی دارد (۱۳۳) اگر کسی خیر و ثواب دنیا را بخواهد بداند که نزد خدا خبر دنیا و آخرتست و او دعای مردم را میشود و باحوالشان بیناست (۱۳۴) ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خاطر خدا گواهی دهید هر چند «مهر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد و هر چه شهادت برای فقیر یا توانگر باشد از هیچکس طرفداری ننموده و از حق بر نگردید که خدا بر رعایت حقوق آنها اولی است پس در حکم و شهادت پیروی نفس نکنید تا عدالت برقرار باشد و اگر زبان را در شهادت بگردانید و از بیان حق خود داری کنید همانا خدا جانم و بهره کید آگاهست (۱۳۵)

میفرماید نوله ما تولى توحه تنوده ای .

گفتن امیر المؤمنین بکسی بجز علی بن ابیطالب جایز نیست

عیاشی بسند خود از محمد بن اسماعیل رازی روایت کرده در آیه ان يدعون من دونه الا انا گفت شخصی حضور حضرت صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد السلام عليك يا امیر المؤمنین حضرت بسیار متعجب شد و بآن مرد فرمود ساکت شو و دیگر این خطاب امیر المؤمنین را بمن نکن زیرا اطلاق این عنوان بغير از علی بن ابیطالب جایز نیست و خداوند بن اسم را ب حضرت اختصاص داده و هر کسی داعی شود باز امیر المؤمنین گفته شود بمرس بدی مبتلا شده و مفعول واقع شود اگر چه پیش از آن مبتلا نبوده چنانچه خداوند میفرماید ان يدعون من دونه الا انا و ان يدعون الا شیطانا عریدا کسی را بنام امیر المؤمنین نتواند مگر آنکه آنکس مانند زبان باشد و یا چون شیطان رحیم مردود شود حضورش عرض کردم پس قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حضرت حبیب را بجهنم میخوانند فرمود یا مگر بنده السلام عليك یا بنده الله السلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ
 الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ
 ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا
 كُفْرًا ثُمَّ يُكَذِّبُ اللَّهُ لِيُفْضَرَ لَهُمْ وَلَا يُهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ
 عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸)

علیک یا بن رسول الله

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در جمله قلیغیرن خلق الله فرمود مراد احکام و او امر خداست که آنها را تبر میدهند.

و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده در جمله بعدهم و یمنهم و ما بعدهم الشیطان الا غرورا فرمود اول کسی که نوحه گری کرد و غنا خواند شیطان بود و او اول شخصی بود که خواستدگی را پشه خود ساخت
 قوله تعالى: واتبع ملة ابراهيم حنیفاً تا آخر آیه

مراد از حنیفه ست های ده گانه است که حضرت ابراهیم آورد و تا روز قیامت آنها منسوخ نمیشود و آنها را در سوره بقره ذیل آیه ۱۲۴ بیان نمودیم علی ابن ابراهیم بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود حضرت ابراهیم اول کسی بود که خداوند سنگریزه را برایش بصورت آورد در آورد آن حضرت در مصر دوستی داشت روزی تصمیم گرفت بتزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او وام بگیرد ولی وقتی مصر رسید او را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم مرده بود از شن و سنگریزه پر کرد و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از سازه عیالش خجالت میکشید بار را خالی کند یکسره داخل اطاق شد خوایش بر دعیالش در بار را گشود و بهترین آرد ها را مشامه کرد مقداری از آن برداشت و نان تهیه نمود و

ایکسائیکه بزبان ایمان آورده‌اید از داخلوس دل بخدا و رسول و بقرآنی که فرستاده و کتابهاییکه پیش ازاین فرستاده شده ایمان آورید و هر که بخدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر شود سخت در گمراهی فرو رفته و از سعادت دور باشد (۱۳۶) آنانکه ایمان آورده سپس کافر شدند باز ایمان آوردند پس از آن کافر شدند و بر کفر خود افزودند آنها را خدا نخواهد آمرزید و برای راهنمایی نخواهد فرمود (۱۳۷)

بمناقصین بشارت بده که برای آنها عذابی سخت و درذلت خواهد بود (۱۳۸)

خدمت ابراهیم آورد حضرت ابراهیم بسا فرمود این بان را از کجا تپه نمودی؟ عرض کرد از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آرددی؟ فرمود آن از جانب دوستان میباشد اما نه دوست مصری بلکه دوست حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت باز لقب خلیلی و مقام خلت عطا گردید.

ابن بابویه از حضرت عبدالعظیم روایت کرده در معنی آیه «و انخذ الله ابرهیم خلیلاً» گفت شنیدم از حضرت امام علی النقی فرمود ابراهیم را خداوند از اینجهت خلیل خود گردانید که زیاد صلوات بر محمد و آل او میفرستاد

فوله تعالی وان امرأة خافت من بعلها نشوزاً تا آخر آیه

طبرسی در مجمع روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود سبب نزول بن آیه آنستکه دختر محمد بن مسلمه عیال رافع بن جریج بود سنین عمر او زیاد شد و رافع عیال جوانی که بهتر از او بود اختیار کرده زوجه اولی را طلاق داد از زمان عده او مدت کمی باقی بود باز گفت اگر میل داری رجوع میکنم بر تو ولی بدون همستری و اگر بخواهی طلاق دیگر مدهم گفت داضی هم رجوع کنی و بهمان حالت بهنام پس این آیه در باره آنها نازل شد فرمود اگر بانویی شرسد از آنکه شوهرش او را طلاق دهد و یا از او دوری نماید بشوهرش بگوید من از شماتت مردم رنج میبرم حاضریم از هر حقی که بکردن تو دارم چشم پوشیده و نفقه هم نمیخواهم از

الَّذِينَ يَتَخِفُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَعِتَدُوا لَهُمُ الْعَذَابُ فَإِنَّ
 الْعَذَابَ لِلَّهِ جَمِيعاً (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا
 وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مَثَلْتُمْ
 إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً (۱۴۰)

من دوری نکن و مرا طلاق نده و سابه خود را از سر من کم نکن در چنین موردی
 شایسته است که مرد از زن خود اهراس ننهد و او را طلاق ندهد و در خواست
 عیال خود را بپذیرد. و مراد از آیه «ان تقوموا للیتامی بالتقسطه آنستکه اگر مردی یتیمی
 را تحت تربیت و سرپرستی خود در آورد همینکه سن رشد رسید میباید با او ازدواج
 نماید و بهمین مناسبت اموالش را در اختیار یتیم نگذارد در این اندک شخص دیگری
 برای ازدواج با آن دختر در سدد بر آید و سرپرست مانع از این ازدواج شود و
 به انتظار مردن او را نگاه دارد تا آن مال را از او ببرد خداوند این عمل را نهی فرموده
 و نیز فرمود حضرت صادق علیه السلام مردم فاسد میکردند مالهای یتیم را و از بین میبردند
 خداوند امر کرد اصلاح کنند و اموال آنها را از بین ببرند

قوله تعالى يَمْشُونَكَ فِي النَّسَاءِ تا آخر آیه

طبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در زمان جاهلیت از
 از میراث پدر بزن و دختر و بیچه نمیدادند، و بکسی ارث میدادند که تواند حاکم
 کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همینکه آیه ارث نازل شد گفتند برویه
 نزد پیغمبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت اینست شاید حکم ارث را تغییر بدهد
 خدمت رسول اکرم شرفیاب شد و عرض کردند بموجب آنکه برای دختر نصف و برای
 پسر بیچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمیتوانستند
 سوار بر اسب شده و بیضک بروند و غنیمت میاورند؟ پیغمبر فرمود من از حدیث خدا
 مأمورم و چاره جز فرماینداری از لوازم او نیست

آنها که کفار را بهیچای مؤمنین بدوستی میگیرند آنها را طالب میکنند عزت و سادت را در نزد کافریں؟ همانا تعلم عزتها نزد خداست (۱۳۹) آیا در کتاب خدا که نازل شده بر شما این حکم میباشد که هرگاه آیات خدا را شنیدید بآن کافر شده و سخریه کنید ای مؤمنین با آن منافقین مجالست نکنید هر گاه قرآن و مسلمانان را استهزا کنند، و اگر با آنها همنشین بشنید در ایصورت شما هم مانند آنها هستید و خدا منافقین را با کفار در جهنم جمع خواهد نمود (۱۴۰)

در کالی از عاصم بن حمید روایت کرده در آیه «و ان یفرقا یغن الله کلان من سعته» گفت حضور حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم مردی آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد باو امر فرمود ازدواج کند، مرد اطاعت امر نموده زنی را تزویج نمود فقرش زیادتیر شد مجدداً شکایت نمود امر فرمود طلاق بدعد رزرا، طلاق داد و نزد من گشت حضرت فرمود من او را بدو امری که خداوند امر فرموده امر کردم فرمود و انکاحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امانکم ان یکنوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله و اوسع علیم آیه ۳۲ سوره بقره میرساند و ان یفرقا یغن الله کلان من سعته روایت کرده صدوق در مصباح التریب در معنی و لقد وصینا الذین اولوا الكتاب من قبلکم و ایاکم از حضرت صادق علیه السلام فرمود بالاترین وصیت ها آنست که خدا را فراموش نکنی و همیشه متذکر او باشی و او را نافرمانی و معصیت نکنی و در هر حال خدا را عبادت و پرستش نموده و معذور به نعمت او بوده و پوخته سیماسگران باشی تا از ستاری با عظمت و جلال خدا بیرون نشوی (یعنی با اداره معصیت تمنائی که خداوند پرده دردی نموده و مفتضح گرداند تو را) تا هلاک شود اگر چه شدید و سختی روی سر آورده از غم و محنت دور گز بسوزی و باید دانست که بالای خداوند سکرانست همیشه مفلوک و پیچیده است و سختی و محنت کشیدن سبب قرب و خشنودی خداست اگر چه مدتی مدید بطول انجامد پس وای از نعمتی که خدا اعطا کند و کفران شود و باید از معصیت خداوند پرهیز کند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُم فَاِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا اَلَمْ تَكُنْ مَعَكُمْ وَاِنْ
 كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا اَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالْتَمِمْكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (۱۴۱) اِنْ التَّمْثِقِينَ
 يُحَادِّثُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَائِفُهُمْ وَاِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاوُنَ النَّاسَ
 وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ اِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲)

ترجمه تفسیری: کونوا قوامین بالقسط تا آخر آیه

در تہذیب پسند خود از ابن سبید سابی روایت کرده گفت حضرت موسی
 بن جعفر علیه السلام نامه بمن نوشت سوال کردم از شہادت جواب مرقوم داشتم بودند قاضی
 شہادت کن برای خدا اگر چه بر زبان خود و خویشانت باشد و گر بررسی که زبان
 برادرت برسد در اینصورت خودداری کن. و فرمود حضرت صادق علیه السلام مؤمن بر مؤمن
 حقوقی دارد واجب ترین آنها کفایت حق است اگر چه بزبان خودش باشد و باید پیروی
 از هوای نفس نکند و از حق دداری بگوید

و پسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مؤمن را بر مؤمن همت
 حق است و واجب ترین آنها آنستکه شخص حق بگوید و لو آنکه آن حق گفتن
 بزبان پدر مادر و یا خویشانت باشد و از حق باطل میل نکند

روایت کرده در کافی در معنی آیه «ان الذین امنوا ثم کفروا اثم ازدادوا کفرا»
 تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام فرمود این آیه در حق ابوی و دومی و سومی درل شده
 در اول وقت به پیغمبر امان آوردند وقتی که ولایت علی علیه السلام را بآنها عرضه داشت کافر
 شدند و در روز غدیر خم که امر فرمود با امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کنید اظهار امان
 آورده و بیعت کردند ولی پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقض عہد کرده کافر شدند و
 باغصب خلافت آنحضرت کفر خود را زیاد کردند پس آنها هرگز امان نیاورده و

مناقضین کسانی هستند که نگران و مراقب حال شما مسلمانان باشند اگر برای شما فتح و فیروزی پیش آید برای گرفتن غنیمت گویند آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران فاتح شوند بآنها گویند آیا ما شما را باسرا درونی مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از آسیب مسلمانان نگهداری ننمودیم؟ پس خدا روز قیامت میان شما مسلمانان و مناقضین حکم کند و هرگز جداوند راه تسلطی برای کافرین بزیان مؤمنین باز نخواهد فرمود (۱۴۱) همانا مناقضین با خدا مکر و حيله میکنند و خدا نیز با آنها همین معامله را میفرماید و چون بنماز می ایستند با حالی میلی و کسالت رویا کاری باشد و یاد خدا نکند جز اندکی از ایشان (۱۴۲)

خداوند هیچوقت آنها را پیامرزد.

قوله تعالى: الَّذِينَ يَتَخَفُونَ تَأْخِرَ آيَةٍ

این آیه درباره بنی امیه نازل شده که مجالست کردند در اینکه خلافت در بنی هاشم بوده باشد و عزت بهمنای قونست در اینجا.

عباسی روایت کرده در آیه و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها تا آخر آیه از حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه شنیدید که شخصی انکار حق و تکذیب او را مینماید و از اهل طایفه شماست از نزد او بلند شوید و ترک مراوده نمایند. و در روایت کشی از آنحضرت است که به محمد بن عاصم فرمود ای محمد بن عاصم خبر داده اند که تو با واقفی ها مجالست مینمایی (واقفی ها کسانی هستند که در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده اند) عرض کرد بلی فدایت شوم لکن من یاعزیزه آنها مخالف هستم فرمود با آنها مجالست نکنید خداوند این آیه را برای شما نازل کرده ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها هر گاه شنیدید که بعضی از ائمه شما را تکذیب و سخریه میکنند با آنها مراوده و مجالست نکنید و گرنه شما هم مانند آنان باشید و مراد از کافرین در این آیه واقفیه و هر آنکه منکر یکی از ائمه است میباشد و مراد از آیات الله ائمه طاهرین علیهم السلام است.

و این بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده در سنائی و لن یجعل الله للکافرین

مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ

سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ

أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ

الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا

بِآلِهِ وَاخْتَلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ

أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

علی المؤمنین سبیل فرمود خداوند حاجتی برای کافری بر ضرر مؤمنین قرار نداده است و خداوند خبر میدهد از کفاری که پیغمبران خود را بقتل رسانیدند معذالک در این کشتن حاجتی نفع کفار بر ضرر پیغمبران نیست و این آیه در حق عبدالله بن ابی نزل شده که بجهد نرفت و امر پیغمبر را اطاعت ننمود چون پیغمبر بر کفار غلبه نمود گفت منم با شما بودم و همینکه کفار غالب شدند با آنها گفتند نه ما شما را بسراور مسلمانان آگه کردیم.

عیاشی ذرایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در آیه ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم فرمود در حالتی که کسالت دارید و خواب آلوده هستید و یا بر اثر خوردن غذا سنگین میسازید مثلاً نایسید در این کار منافقین است که خداوند در باره ایشان میفرماید و اذا قاموا الى الصلوة قاموا كالي يراون الناس ولا يدكرون الله الا قليلا

قوله تعالى: مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ

یعنی نه مسلمان هستند و نه یهودی اظهار ایسان کنند ولی در باطن کافرند خداوند لعنت کند آنها را.

علی بن ابراهیم ذیل آیه ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار از صادقین علیهما السلام

دو دل باشند نه بسوی مؤمنان یکدل میروند و نه بپیمان کفار و هر کرا خدا بحالت
 گمراهی رها کند هرگز او را براء هدایت نخواهی یافت (۱۴۳) ای اهل ایمان نباید
 کافری را بدوستی گرفته و مؤمنین را رها کنید آیا میخواهید حجتی برای خدا آشکار
 کنید بر عقاب کفر و عسیان خود (۱۴۴) همانا لعنتین در پست ترین مکان جهنم
 جای خواهند نشست آنان هر گز یاری نخواهند یافت (۱۴۵) مگر آنها بیکه
 توبه کرده و اصلاح امور خود نمایند و بدین حق در آویخته و دین
 خود را برای خدا خالص گرداند پس اینها با مؤمنان باشند و
 بزودی خدا بمؤمنین اجر و پاداش بزرگ عطا خواهد
 فرمود (۱۴۶)

روایت کرده فرمودند این آیه در باره عبدالله بن ابی و اردشده و جار بست تا قیامت در
 حق هر منالقی و مشرکی .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از رسول اکرم سؤال
 نمودند بری نجات از عذاب قیامت چه باید کرد ؟ فرمود خدعه نکنید با خدا و هر که
 خدعه کند یا حد او غیر با آنکس خدعه مینماید ایمان را از دل او بر طرف میکند و در
 حقیقت با نفس خود خدعه کرده، عمرش بکردند حضورش چگونه باشد خدعه کردن با
 یا خدا؟ فرمود عمل با او امر خدا میکند ولی اراده غیر خدا را از عملش می نمایند پس
 فرمود آنحضرت به پرهیزید از عمل ریا که او شرک است ریاکار را روز قیامت بچهار نام
 صدای کنند و گویند ایکار وای فاجر وای زیانکار وای حيله باز طلب کن مزد خود را
 از کسیکه اعمال خود را با خطا و لجاجت آوردی .

و نیز از آنحضرت ذیل آیه « لا یحب الله البهر » روایت کرده فرمود هر کس
 احرام مهمان را بجا نآورد باز ستم نموده و یا کسی نیست بران مهمان که بد گوئی
 کند از او و فرمود خوب نیست که مردم ستم و بدی خود را علنی کنند و نباید کسی ستم
 کرد مگر باو ظلم نموده باشد و در حدیث دیگر فرمود اگر شخصی نزد تو بیاید و ستایش
 در باره تو بگوید که در بر وجود نداشته باشد او را تکذیب نموده و گفتارش را تصدیق

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)
 لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)
 إِن تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَضَوُّوا أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)
 إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيَقُولُونَ قُلُوبُنَا بَعْضُ وَتَكْفُرُ بَعْضٌ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ
 سَبِيلًا (۱۵۰)

لنما و قبول نکن چه او بتو ظالم نموده و مدحی کرده که در تو نبوده و ظلم نهادن
 چیل هست در غیر محل خود.

و در ذیل آیه «ان الذين يكفرون بالله ورسوله» از آنحضرت روایت کرده فرمود
 آن مردم به نبوت رسول خدا اقرار نمودند ولی منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شدند
 و میخواهند بغیر و خوبی برسند هیاهو نه چنین است.

طبرسی در مجمع روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «بما لم نزل الكتاب
 ان تنزل عليهم كتاباً من السماء» فرمود کعب بن اشرف و جماعتی از یهود گفتند ای
 محمد صلی الله علیه و آله اگر تو پیغمبری برای ما کنایی یکدفعه نازل کن چنانچه موسی کتاب تورات
 را دفعه نازل کرد این آیه در جواب آنها نازل شد و فرمود بآنها که موسی که دفعه
 آورد تورات را بسوی شما پس چرا انعامی بزرگتری نمودید و گفتید ما میخواهیم آشکارا
 خدا را مشاهده کنیم با آن همه معجزات و آیات ظاهر باز هم ایمان نیاوردید و ما قصه
 آنها را در سوره بقره بخش اول تفسیر ذیل آیه ۵۵ بیان نمودیم پس از آن خداوند
 بیان مفرماید يك بیک معجزاتی که برای آنها ظاهر شد و معجزاتی که مرتکب شدید
 و فرمود آنحضرت یهودیان معاصر پیغمبر خاتم، پیغمبران را نکشتند بلکه احداً آنها
 کشته بودند ولی چون آنان از کردار پیشین خود راضی بودند خدا ایشان را ملرم

اگر شما شکر خدا کنید و باو ایمان آورید، خدا چه غرضی دارد شما را عذاب کند؟ خداوند شکر شما را می‌پذیرد و با عمل شما دانا است (۱۴۷) دوست ندارد خداوند که کسی بگفتار زشت صدای خود را بجای مردم بلند کند مگر آنکه ستمی باو رسیده باشد در اینصورت اگر از دست طاعنی فریاد کند دوست و خدا شنوا و داناست (۱۴۸) اگر نسبت به مردم آشکارا یا پنهانی نیکی کنید یا از بدی آنها را درگذرید ایسکار خوشنودی خداست و او همیشه از بدیها درگذرد با آنکه در کفر یا آنها توانایی دارد (۱۴۹) آنهاییکه بخدا و رسولش کافر شدند و میخواهند که میان خدا و پیغمبراش جدائی افکنند و میگویند با بعضی از گفتار پیغمبران ایمان آورده و پاره ایمان نیآورده ایم میخواهند میان کفر و ایمان راهی از روی هوا و هوس اختیار کنند (۱۵۰)

کرد بکشتن پیغمبران و همه بطور استاگر کسی از کردار و عمل شخصی اظهار رضایت نماید مثل آنست که او هم مرتکب آن کار شده و چون آن یهودیان راضی و خوشنود شدند به کشتن پدرانشان پیغمبران را، لذا گردن گیر آنها شد این بابویه ذیل آیه «قلوبنا غلف» از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده گفت سوال نمودیم از حضرت رضا علیه السلام معای ختم بر دل یهودیان را فرمود ختم تقویت و عذاب نمودن آنهاست برای خاطر کفرشان چنانچه میفرماید «بل طبع الله علیهم بکفرهم» و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود یهودیها که گفتند دلهای مادر پرده است یعنی تورات و احکام آن را پشت سر میانند ازیم.

طبرسی در مجمع ذیل آیه «و ما صلیوه و لکن شبه لهم» از ابن عباس روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین وقتی مشاهده کرد رئیس یهودیان که خداوند مسخ نمود آنها را که دشنام و بد گفتند عیسی و مادرش در اثر دعای حضرت عیسی ترسیدند و آنها را آنحضرت نسبت باو هم دعا و تفرین کند، لذا جمع کرد تمام یهودیها را که بریزند خانه عیسی و او را بقتل رسانند خداوند جبرئیل را فرستاد تا آنها را منع کند چنانچه میفرماید «وایدسه بر روح القدس» یهودیها در عیسی را گرفتند آنحضرت فرمود ما آنها را خداوند موقوف میدارد شما را همشکه خواستند او را بقتل رسانند جبرئیل عیسی را داخل

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۱۵۱) وَ
 الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
 أَجُورَهُمْ وَ لَآنَ اللَّهُ شَهِيدًا رَحِيمًا (۱۵۲) يَمُنَّكَ أَهْلَ الْكِتَابِ إِنَّ تَنْزِيلَ
 عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ
 جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ ثُمَّ
 اتَّبَعُوا مَقْعُونًا عَنْ ذَلِكَ وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۵۳)

در زاویه خانه کرد و از آنها روزنه‌ای بستف داشت از آن روزنه عیسی را بآسمان
 بالا برد رئیس یهودیها شخصی را بنام ططیانوس وارد روزنه کرد تا عیسی را همانجا بقتل
 برساند وقتی داخل شد آنحضرت را ندید یهودیها گمان کردند که عیسی را بقتل رسانید
 خداوند او را شیه عیسی کرد وقتی از روزنه خارج شد رفقای خودش حمله باز نمودند
 گرفتند و او را بدار کشیدند هر چه فریاد میزد که من عیسی نیستم بلکه ططیانوس
 هستم قبول نکردند حتی بعضی از یهود گفتند صورت تو صورت عیسی است ولی بدن بدن
 ططیانوس است و از اینجه خداوند میفرماید " شبه لهم " امر بر آنها مشتبه شد

و در روایت دیگر فرمود وقتی یهودیها داخل خانه شدند تمام حواریون را خداوند شمایند عیسی
 در آورد گفتند اینها سحر کردند باید تمام آنها را بقتل برسانیم فریاد زدند ای عیسی بخودت
 را معرفی کن بالان تمام شماها را بقتل میرسانیم حضرت عیسی بحواریون فرمود کیست
 از شما که امروز نفس خود را به بهشت بفروشد یکی از آنها بنام سرخی گفت من حاضر
 بیرون آمد از میان آن جمعیت و گفت من عیسی هستم گرفتند او را کشند و بدار
 کشیدند و همانروز و ساعت خداوند حضرت عیسی را بآسمان بالا برد و آنکسیکه
 یهودیها را رها نموده کرده بود بخانه حضرت عیسی یکی از شما گردان و حواریون آنحضرت
 بود که نام او س زکریا و سی درهم گرفته و اینعمل را کرد و آن شخص ز

آنان به حقیقت کافرنند و ما برای کفار عذابی خوار کننده مهیا ساخته ایم (۱۵۱) آنایکه
 بعد و رسولانش ایمان آورده اند و بین خدا و پیغمبرانش جدائی نمیتوانند آید
 بزودی خدا پاداش عطا کند و خدا همیشه آمرزنده و مهربانست (۱۵۲) ای پیغمبر اهل
 کتاب از تو در خواست کنند که از آسمان یکدفه کتابی برای آنها فرود آوری
 همانا از موسی بالا تر از این در خواست کردند و گفتند خدا را بدیدگان ما
 آشکارا جلوه گر سفر برای این تقاضای بیجا آمان را صاعقه سوزانی
 بگرفت سپس با آن همه معجزات گوساله پرستی را اختیار
 نمودند پس از آن ما از ایشان در گذشتیم و موسی
 حجت و برهان آشکار عطا نمودیم (۱۵۳)

محققین بود و پس از این عمل پشیمان شد و خودکشی کرد و بعضی گفتند که یهود او
 را گرفته و بدار کشیدند هر چه فریاد میکرد من همان شخصی هستم که شما را راهنمایی
 کرده ام توحیی بار نموده و نصاری او را ملعون میدانند پس از این جهت امر بر یهودیها
 مشتبه شد و گفتند ما عیسی را قتل رسانیدیم و در این موضوع بیان دیگری در سوره
 آل عمران نمودیم بآجا هم مراجعه بشود.

این بابویه در آیه دیگر هم و قولهم علی مریم بینانا عظیمه از علقمه روایت کرده
 گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود آما این مردم نگفتند که مریم دختر عمران با مرد نجس
 نام یوسف رابطه نامشروع داشته و بر اثر آن پسر زائیده نام عیسی.

علی بن ابراهیم دلیل آیه «و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به» از شهر بن حوشب
 روایت کرده گفت حجاج بن یوسف گفت در قرآن آیه ایست که مرا حیران کرده گم امیرن
 کدام است این آیه را بیان کرد و گفت بخدا قسم من عده زیادی یهودی و نصرانی را
 گردن زدم و هر قدر چشم میبندازم ندیدم که لهای آنها حرکت نمید و اظهار ایمان
 و اقرار بتوحید کند. گفتم مراد از آیه اینطور نیست گفت پس مراد چیست گفتم که حضرت
 عیسی در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام بر زمین فرود میآید و پشت سر حضرت
 حجت علیه السلام نماز میگذارد و بقی نمی ماند یهودی و نصرانی مگر آنکه ایمان میاورند، گفت

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمْ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبِيلِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَأَكْفَرَهُمْ بآيَاتِ اللَّهِ وَقَوْلِهِمُ الْآيِبَاءُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

وای بر تو از کجا این سخن را می‌گوئی و از کجا آورده گفتیم این معنی را حضرت باقر علیه السلام بعد از خبر داد، گفت بعد از قسم این خبر را از سر چشمه پا گیر و صدای آوردی و همینطور است.

عیشی روایت کرده از معصومین علیهم السلام در آیه و آن من اهل الكتاب الا لو ومن به گفت از حضرت صادق علیه السلام مفهوم آیه را سؤال نمودم فرمود این آیه درباره ما بخندان نبوت نازل شده ای معصی هیچ يك از فرزندان و درباری فاطمه نیست که بپیرد و از دنیا خارج شود مگر آنکه اقرار به امامت ائمه معصومین و امام زمان خود نماید چنانچه فرزندان یعقوب یوسف اعتراف و اقرار کردند وقتی که گفتند لقد آثرک الله علينا بعد از قسم خداوند ترا زمین ما برادران به پیغمبری برگزید.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هیچیک از افراد یهودی و نصاری و سایر ادیان باطله دیگر نمی باشند مگر آنکه هنگام مرگ پیغمبر و امیر المؤمنین را مشاهده نموده و فهمند که آن دو بزرگوار بر حق بوده و آنها بر رسول و امیر المؤمنین کافر هستند.

و نیز در آیه «مظلم من الدین هادوا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین نموده و سرکشی بزرع نماید

و کوه طور را برای اتمام حجت و گرفتن پیمان بر فراز سر آنان بلند نمودیم و با آنها گفتیم بحال سجده باین درگاه درآید و گفتیم از حکم روز شنبه سر پیچی نکید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم (۱۵۴) پس بسبب شکستن پیمان و کافر شدن مآیات خدا و کشتن پیغمبران بناحق و گفتن باینکه دلهای ما در پرده است خدا بر دلهای آنان مهر نهاد و بجز اندکی ایمان نیلوردند (۱۵۵)

بسبب کفرشان در تهمت دادن

بهرم تهمت بیار

بزرگی (۱۵۶)

و معصرتش خوب نشود و پس گندم و جو تاجه می‌دهد که باید خود را ملازمت نماید که سستی و غفلت کرده دیرا خداوند می‌رساند منم تا آخر و فرمود طیب آنکه حلال بود و خداوند بر آنها حرام نمود گوشت شتر و گاو و گوسه بود.

شیخ مفید در کتاب اختصاص روایت کرده است که انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و الذین من بعده در حدیث ابن سلام که یکی از یهودیهایی خبر گفت چرا از محمد ﷺ خواننده بسوی حق پیروی نمیکنید؟ گفتند ای ابن سلام میدانیم که محمد ﷺ راست میگوید یا خیر گفت آلا از از حوادث گذشته و احبار آینده و از بسج و منسوخ سؤال میکنیم اگر پیغمبر باشد چنانچه پیغمبران گذشته بیان کردند و هم برآید، بیان میکند ای ابن سلام شما نزد محمد ﷺ رفته و با او تکلم کن و مشاهده کن چگونه جواب بدهد، ابن سلام گفت چند شما بدان هستید اگر محمد ﷺ همان پیغمبری باشد که موسی و عیسی بشریت آمدن او را دادند اگر تمام حق و اسما و طرف کلام شوند همه را جواب داده و معجز کند گفتند راست میگوئی اما ندیدیم چيست گفت مورات را بپارید تا من مسألهای چند از روی آن بنویسم چند و چهار مسئله نوشت و خدمت پیغمبر اکرم ﷺ برد و حضورش شریفان شد در روز دوشنبه بعد از نماز صبح گفت السلام علیک یا محمد ﷺ پیغمبر اکرم ﷺ

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا
 صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِمَّا مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
 عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ
 عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ
 الدِّينَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) فَبُظْلِمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حُرْمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتِ
 أُحِلَّ لَهُمْ وَبُعِدَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَأَخَذَهُمُ الرُّبُوبُ وَقَدَّحُوا عَنْهُ
 وَأَكْلَهُمْ أَموالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَنَّا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۶۱)

فرمود بر هر کسی که پیروی از هدایت خدا نماید سلام و رحمت باد تو کیستی؟ گفت من
 این سلام از رؤسای بنی اسرائیل و ارکسانی هستم که تورات را بحربی قرائت نموده‌ام
 من فرستاده یهود با آیات تورات می‌باشم می‌بینم ای محمد صلی الله علیه و آله تو از نیکوکارانی
 بیان کن آن آیات را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود شکر می‌کنم خدا را بر نعمت هائی که
 بمن عطا فرموده است ای این سلام آمدی سؤال کنی که هدایت شوی یا گمراه گردی؟ عرض
 کرد آمدم برای آنکه هدایت شوم فرمود سؤال کن هر چه میل داری، گفت ای محمد
 انصاف دادی بن خیر ده آیا تو پیغمبری یا رسولی؟ فرمود من هم پیغمبرم و هم رسول
 هستم و در قرآن است (منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص عليك) گفت راست
 گفتی ای محمد صلی الله علیه و آله این سلام پرسید عشرون چیست؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود
 عشرون زیور است که در بیست روز آخر رمضان خداوند بر دود نازل فرمود و در
 قرآن است که (وآتينا داود زبوراً) روایت طولانی است و هر که بخواهد به کتاب
 اختصاص مراجعه کند.

روایت کرده طبرسی در آیه (انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله) از پیغمبر

و گفتار آنها بدروغ که ما مسیح عیسی فرزند مریم رسول خدا را بقتل رسانیدیم
و حال آنکه ما را را کشتند و به دار زدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد و کسی که عقید
مختلف در باره او افکار داشتند از روی تردید در باره او سخن میگویند و دانا بوده
و پیروی از گمان کنند بطور یقین بدانند که مسیح را نکشتند (۱۵۷) بلکه او را سوی
خود مالا برد و خدا توانا کارش از روی حکمت است (۱۵۸) نیست از اهل کتب مگر
آنکه پیش از مرگ بوی ایمان خواهند آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد
بود (۱۵۹) پس بجهت ستمی که به او نمودند و مردم را از راه خدا باز داشتند
مانعتهایی که بر آنان حلال بود حرام نمودیم (۱۶۰) و بواسطه
آنکه آنها را میگریختند و اموال مردم را سائل میجویدند
و حال آنکه از آن بی شده بودند عذایی دردناک
برای آنان میساختیم (۱۶۱)

اگر مژده فرمود عیسی را از این جهت مسیح نامیدند که بدن او به نجاسات مسح
نشده بود و از لوث معاصی پاک و صاف است
طبری میگوید خود از این عیسی روایت کرده گفت مصاری حضور پیغمبر اکرم
شرفیاب شدند و عرض کردند ای محمد چرا صاحب ما را اهانت میکنید؟ فرمود صاحب
شما کیست گفتند عیسی فرمود چه گفتم در باره او؟ عرض کردند میگوئی مده خداست
و حال آنکه یکی از حدابین است این آیه نقل شد در پاسخ آنها
و در کافی روایت کرده از حماد گفت از حضرت صادق علیه معصای قول
خداوند که فرموده «و روح منه» را استوال نمودم؟ فرمود در روح الله مخلوقی است که خداوند در
آدم و عیسی آفرید

در کافی دلیل آیه «ان الله لم یغفر لهم» از حضرت ماهر علیه السلام
روایت کرده فرمود خبر نقل این آیه را اینطور نقل کرده «ان الذین ظلموا آل محمد
هم لم یکن الله لیغفر لهم» و نیز فرمود در آیه یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق
ایستون خبر این آیه را فرمود و در میان الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایه

لَكِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا
 أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُقْضِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲) إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا
 أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
 وَيَعْقُوبَ وَالْإِسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا
 دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرَسُولًا قَدْ قَضَيْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْضِهُمْ
 عَلَيْكَ وَكَأَمْ إِلَهُ مُوسَى تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
 عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَكِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا
 أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا فِي صُدُوعٍ مِنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷)

علی فامنوا خیراً لکم وان تکفروا بولایتہ (فان للہ ما فی السموات و ما فی الارض) نیز آیه (لکن اللہ یشهد بما انزل الیک انزلہ بعلمہ) اینطور نازل شدہ (لکن اللہ یشهد اما ازل الیک فی علی انزلہ بعلمہ و این سے حدیث را عیاشی نیز روایت کردہ یعنی تاویل آیه اینطور نازل شدہ و فرمود مراد از (ولا تقولوا ثلثۃ ائمتہا) سے خدائی است کہ صاری قاتل شدند و آنها اقامت سے گاہ لب و این و روح القدس است .

عیاشی بسند خود از عبداللہ بن سلیمان روایت کردہ گفتم سوال کردم از حضرت صادق علیہ السلام معنای آیه «قد جاتکم برہان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً عیناً» را فرمود برہان وجود مقدس پیغمبر اکرم است و نور امیر المؤمنین علیہ السلام می باشد عرض

ولی کسانی که از آنها در دانش قلمی ثابت دارند مؤمنین آنان بآنچه بتو و پیغمبران گذشته نازل شده ایمان می‌آورند و آنها نیکه نماز یا میدارند و زکوة میدهند و بخدا و روز قیامت ایمان دارند بزودی پاداش و ثواب بزرگی بآنان عطا کنیم (۱۶۲) ما بر تو وحی فرستادیم چنانکه بنوح و پیغمبران بعد از آن و بایبراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان فرستادیم و بداد کتاب زبور عطا کردیم (۱۶۳) پیغمبرانی که حال آنها را برای تو بیان نمودیم و آنها نیکه حکایت حالشان نمودیم همه وحی فرستادیم و خدا باموسی در کوه طور سخن گفت (۱۶۴) رسولانی فرستاد تا بخوبان بشارت دهند و بدان را بترسانند تا پس از فرستادن این پیغمبران مردم حجتی بر خدا نداشته باشند و خداوند توانا و کارهایش از روی مصلحت است (۱۶۵) و خدا بآنچه بر تو نازل نموده بدانش همیشگی خود گواهی دهد و فرشتگان نیز گواهی دهند و خدا ترا کفایت دهد (۱۶۶) آنها نیکه کافر شدند و مردها از راه خدا باز داشته‌اند همانا سخت گمراه گشته و از راه هدایت دور شدند (۱۶۷)

کردم حضورش (صراط مستقیم) یعنی چه: فرمود وجود مقدس امیر المؤمنین است گفتم (و اما لذين آمنوا بالله واعتصموا به) یعنی چه: فرمود مراد کسانی هستند که بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام تمسك جسته و چنگ زدند عیاشی از بکیرین اعین روایت کرده در آیه (يَسْتَوُونَكَ قُلُوبُهُ يَخْتِيكُمُ فِي الْكَلَالَةِ) با آخر آیه گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم مردی وارد شد و از آنحضرت سؤال نمود چه میفرمائید در باره میراث زنی که فوت کرده و دو خواهر و شوهر دارد؟ آنحضرت فرمود شوهر نصف مال را میبرد و بقیه سهم دو خواهر است آنمرد گفت مردم چنین نمیگویند فرمود آنها چه میگویند عمر من کرد میگویند برای دو خواهر متوفی دو ثلث است

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَ ظَلَمُوْا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَاَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا
 (۱۶۸) اِلَّا طَرِيْقَ جَهَنَّمَ خَالِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا وَ كَانَ ذٰلِكَ عَلٰى اللّٰهِ يَسِيْرًا (۱۶۹)
 يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُوْلُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ وَاِنْ تَكْفُرُوْا
 قَاِنَ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا (۱۷۰) يَا اَهْلَ الْكِتٰبِ
 لَا تَغْلُوْا فِى دِيْنِكُمْ وَلَا تَقُوْلُوْا عَلٰى اللّٰهِ الْاِلٰهَ الْحَقِّ اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ
 رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ كَلِمَتُهُ اَلْفِيْهَا اِلٰى مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِنْهُ فَاَمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُوْلُوْا
 اِلٰهَةٌ اِنْتُمْ اَخِرًا لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحٰنَهُ اَنْ يَكُوْنَ لَهُ وَلَدٌ لَّهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ
 وَ مَا فِى الْاَرْضِ وَ تَكْفٰى بِاللّٰهِ وَكِيلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْفِذَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَكُوْنَ عَبْدًا
 لِلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ وَمَنْ يَسْتَنْفِذْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ اِلَيْهِ
 جَمِيْعًا (۱۷۲)

واذ برای شوهر نصف و ترکه باید بر هفت قسمت تقسیم شود، آنحضرت فرمود ماخذ
 این گفته آنها چیست؟ عرض کردم میگویند خداوند فرموده (وَأَنْ كَأَمَّا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثَّلَاثَانِ)
 برای دو خواهر دو ثلث است و برای شوهر نصف فرمود پس اگر بجای دو خواهر يك
 برادر بود چه میگویند؟ گفت شوهر نصف ترکه را میبرد و باقی مال برادر است، حضرت فرمود
 آیه آخر سوره نساء را قرائت کن، این بکبر گفت حضرت باقر علیه السلام متوجه من شد
 فرمود آیا بفراشتن نظر کرده ای؟ عرض کردم چه بگویم در مسئله ای که نزد ما باطل
 است، فرمود نظر کن برای آنکه هر وقت امتثال این مرد را دیدی بنوایی جواب او را بدهی
 و در مسائل دینی قوی باشی.

کسانی که کافر شدند و ستم بخود و دیگران نمودند خداوند هیچوقت آنانرا نیامرزد و براهی راهنمایی نفرماید (۱۶۸) مگر براه دوزخ که در آن جاوید بمانند و کیفر ستمکاران برای خدا کارست آسان (۱۶۹) ای مردم پیغمبر حق برای راهنمایی شما از جانب خدا آمده ایمان بیاورید باو که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید خدا از اطاعت شما بی نیاز است و هر چه در آسمان و زمین است هم ملک خداست و او دانا و کارهایش از روی حکمت باشد (۱۷۰) ای اهل کتاب در دین خود علونکنید و در پنده خدا جز بر راستی سخن نگوئید و نیست عیسی بن مریم مگر رسول خدا و کلمه او که از عالم الوهیت بمریم القاشده پس بخدا و پیغمبرش ایمان بیاورید و بگوئید خدا سه تاست (ابن روح القدس) از این گفتار شرك بازبایستید برای شما بهتر است همانانیست خدای شما جز خدای یکتا منزله و برتر است از آنکه برایش فرزندی باشد هر چه در آسمان و زمین است همه ملک خداست و او برای نگهانی همه مخلوقات که ایت کند (۱۷۱) هر گز هیچ از بنده بودن خدا انکار نکند و فرشتگان مقرب نیز از بندگی خدا استنکاف ندارند و هر کسی از بندگی خدا انکار کند و سر پیچد پس زود باشد که خداوند همه را بسوی خود معشود گرداند (۱۷۲)

و نیز از حمزه بن حمران روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای کلاله را سؤال نمودم؟ فرمود عبارت از کسی است که پدر از مرگش پدر و مادر و فرزندی بر جای نگذاشته است.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم شخصی فوت نموده و یکی از پدر و مادر و دختر و پسر جا گذاشته؛ آیا مراد خداوند از کلاله که در آیه اشاره میفرماید همین است؟ فرمود خیر اثر تغییرند با پدر و نه با مادر و نه با پسر و نه دختر مگر شوهر و زن زیرا شوهر نصف میرد هرگاه آن زن فرزندی نداشته باشد سهم مرد کم نمیشود و همچنین پسر و شوهر کم نمیشود هرگاه فرزندی

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ
يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفَوْا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا
يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ
بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَآتَيْنَا إِلَيْكُمْ تَوْرًا مُبِينًا (۱۷۳) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِهِ وَ
اعْتَصَمُوا بِهِ فَعَسَىٰ ذَلِكُمْ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
(۱۷۴) يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمَرْتُ أَهْلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ أُخْتُ
فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا النِّصْفَانِ
مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثَىٰ بَيْنَ اللَّهِ
لَكُمْ أَنْ تَصِلُوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۷۶)

نیزد برای مرد

و نیز روایت کرده از ابن بکیر گفت وارد شد مردی حضور حضرت باقر علیه السلام
و عرض کرد زنی فوت نموده شوهری دارد و برادر مادری و خواهر پدری سهم
الارث این اشخاص چگونه است فرمود برای شوهر نصف است که سه سهم میشود و از
برای برادر مادری ثلث میباشد که دو سهم است و سهم خواهر پدری یک سهم است آن مرد
عرض کرد فراموش زید بن ثابت و ابن مسعود و فراموش عامر بن ابی ایوب جعفر آنها
میگویند برای خواهر پدری سه سهم است از شش سهم و برای برادر مادری دو سهم و بالا میبرد
نصیب را (یعنی قائل بعول هستند و عول عبارت از این است مثلاً در اینجا شوهر سه سهم که نصف
است میبرد و خواهر سه سهم دیگر که نصف است و ثلث بالا میبرد که نصف برادر
است و عبارت دیگر نصف از اصل تر که زیاد تر میباشد و نزد امامیه عول باطل است

و هر که ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورد پاداش او را بطور کامل عطا کند و بفصل خود بران بیافزاید و هر که سرکشی کند و تکبر ورزد او را بعد از دردناک معذب کند و برای نجات خود یار و یاروی نخواهد یافت (۱۷۳) ای مردم برای شما از جانب خدا رسولی با آیات و معجزات فرستاده شده و نازل نمودیم بسوی شما نور تابان امیر المؤمنین و فرزندانش را آشکدا (۱۷۴) پس کسانی که ایمان بخدا آوردند و پریشان محکم او (امیر المؤمنین) چنگ زده و متوسل شوند بزودی آنها را در فضل و رحمت خود داخل گردانید و آنان را برای راستدراهمی فرماید (۱۷۵) ای پیغمبر از تو در باره کلامه سؤال کنند (برادر و خواهر مادری است) بگو خدا چنین میفرماید هرگاه کسی بمیرد و فرزند نداشته باشد او را خواهری جامعانده نصف تر که برای اوست و او نیز از خواهر ارث میبرد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد و اگر دو خواهر دارد دو ثلث تر که سهم آنهاست و اگر چندین برادر و خواهر دارد در اینصورت مذکور دو برابر ارث میبرد خدا این احکام را برای هدایت شما بیان میفرماید تا گمراه نشوید همانا خداوند بهر چیز دانا میباشد (۱۷۶)

زیرا نمیشود خداوند نصیبی معین کند که زاید از اصل تر که باشد و در اینجا دو نصف يك ثلث میباشد بقول علامه) آنحضرت فرمود از روی چه مأخذی این حرف را میزنند عرض کرد خداوند میفرماید و له اخت فلها نصف ما ترك برای خواهر نصف میباشد حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر شما بظاهر آیه حجت میآورید چرا نصیب برادر را کم نمودید زیرا خداوند میفرماید و هو يرثها ان لم يكن لها ولد یعنی برای برادر تمام مال است اگر آزن فرزندی نداشته باشد و البته تمام مال بیشتر از نصف میباشد و شما تمام مال را که در بعضی موارد قرض برادر است نمیدهید تمام را به خواهر میدهید که خداوند در موارد معینه بهره او را نصف مقرر داشته .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَيْعَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى
 عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحْسِنِ الصِّدْقِ وَأَنْتُمْ حَرَمٌ إِنْ اللَّهُ يُحْكِمَ مَا يَرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شِمَارِ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْغُلَامَ وَلَا آمِينَ
 الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَتَفَوَّنُونَ فُضِّلَ مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا
 يَجْرِمُكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى
 الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

سوره مائده

در مدینه نازل شده

سوره مائده در مدینه نازل شد و یکصد و بیست آیه و دو هزار و هشتصد و چهار
 کلمه و یازده هزار و هفتصد و سی حرف می باشد و در فضیلت قرائت این سوره ابن بابویه بسند
 خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که هر کس در هر پنجشنبه سوره مائده را قرائت
 کند ایمان او بتاریکی ظلم و ستم پوشیده نشود و هرگز یحداشک نیارود.
 عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
 سوره مائده سه ماه قبل از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود قسمتی از قرآن

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای اهل ایمان وفا کنید بهر عهدیکه بستید حلال گردید چهار پایان برای شما جز آنچه بیان میشود و جز آن صیدیکه بر شما در حال احرام حلال نیست همانا خدا بهر چه خواهد حکم میفرماید (۱) ای اهل ایمان حرمت شعارهای خدا و ماه حرام را نگاه دارید و متعرض هدی و قلابد (قربانیهای حاجیان است که علامت برگردن آنهاست) نشوید و زدار کعبه را که در طلب فضل و خوشنودی خدا آمده اند آزار ندهید و هرگاه از احرام بیرون آمدید صید کنید و دشمنی طایفه ای که از مسجد الحرام حنفتان کردند شما را بر بی عدالتی و ستم و ادا نکند، و باید در کار نیک و تقوی کمک کنید و برستمگری و گناه امداد ندهید، ز خدا بترسید و برهیز کار برایشه خود سازید همانا عذاب خدا سخت و کیفر او شدید خواهد بود (۲)

فاسخ بعضی احکام قرآن میباشد و فرمایشات آخر ایام عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این قبیل احکام حجت و مأخذ واقع میشود، و چون سور مائده از آخرین سوره های نازل قرآن است بعضی احکام بموجب آیات این سوره نسخ شده ولی از احکام مقرر در سوره مائده چیزی نسخ نگردیده است و فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر سفید و سیاهی شده بودند که این سوره را جبرئیل نازل نمود و سگینی این وحی بطوری بود که نزدیک شد شکم آن حیوان بزمین برسد رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیهوشی فرا گرفت و دستهای مبارک را بدوش شیشه بین دهب جهنی نهاد تا بزمین نیفتد پس از لحظه سر مبارک را برداشت و سوره مائده را قرائت فرمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بآن عمل نمود و ماهم بر طبق احکام این سوره عمل کردیم.

و نیز بستند خود از زبانه و دایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود روزی عمر اصحاب پیغمبر را جمع کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در آن جماعت شراف داشت و بآنها گفت چه میگوئید در مسح کردن بروی کفش (در موقع وضو گرفتن) امیرالمؤمنین علیه السلام گفت من دیده‌ام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروی نعلین خود مسح نمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آیا این عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نزول سوره مائده بوده یا بعد از آن عرض کرد نمیدانم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود سوره مائده این حکم را نسخ نموده که بروی کفش مسح کنند و این سوره سه ماه پیش از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس این سوره را قرائت کند خداوند ده حسنه بآو کرامت فرماید و ده سیئه از دیوان اعمالش محو کند و درجات او را به تعداد نفوس بهبود و نصاری که در روی زمین تنفس کنند بلند گرداند.

نوله نهانی : یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهیمة الانعام
عیاشی از این باب روایت کرده گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نازل نشده هیچ آیه یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه رئیس و شریف آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد. و این حدیث را عامه بلسانید متعدده نقل نموده‌اند و در صحیفه حضرت رضا علیه السلام است که فرمود هر چه در قرآن آیه یا ایها الذین آمنوا میباشد همه در حق ما اله اهل بیت نازل شده.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از اوفوا بالعقود آنست که بعهد و میثاقی که بین خود بسته اید وفا کنید.

و بستند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوازده مورد عقد بسته بر ذمه مردم نسبت بولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از نزول آیه اینست که بعهد و پیمانی که از شما گرفته‌وفا کنید (و فرق بین عقد و عهد آنست که عقد باید میان دو نفر باشد و عبارات از وصل و اتصال نمودن دو چیز است یکدیگر بخلاف عهد که بمعنی الزام است و ممکن است از یک جانب باشد پس هر عهده‌ای عقد میباشد ولی هر عقدی عهد نیست).

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه احلت لکم بهیمة الانعام روایت کرده فرمود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند خوردن گوشت فیل و خرس و بوزینه چه

صورت دارد فرمود هیچکدام از اینها جزء بیمة الاعام که خداوند حلال نموده نیستند و اینها حرام گوشت میباشند. و مقصود از بیمة الاعام بیسه توی شکم چهارپایان است اگر پشم و مو بیرون آورده ذبح مالدیشان کفایت میکند از ذبح آنها و این آیه دلیل و شاهد میباشند که غیر چهارپایان حرام است زیرا قید بیمة الاعام قید وصفی میباشد و بیسه هر حیوان چهارپایی را گویند.

قوله تعالى لاتحلوا شعائر الله ولاالشهر الحرام نا آخر آیه

شعائر خدا عبارت است از احرام و طواف و سعی بین صفا و مروه و دور کعبت نماز طواف در مقام حضرت ابراهیم و اعمال حج تماماً. و نیز از شعائر است هر گاه قربانی حج را با قلاده یا علامتی دیگر مشخص کنند که مردم بدان وسیله بدانند آن حیوان قربانی حج است و متعرض او نشوند، و رها کنند آن قربانی را و برانند در ماههای حج که شوال و ذیحده و ذیحجه است و مراد از قلاد نعلین است که با آن نماز خوانده شده و آمین البیت کسانی هستند که حج حابه کعبه میکنند و هر گاه از احرام بیرون آمدید صید و شکار کردن حیوانات و حتی بر شما حلال است و آیه و اذا حللتم فاصطادوا امر عقیب حظار است و دلالت بر وجوب نمیکند (یعنی هر گاه شارع مقدس نهی فرمود از چیزی تا مدت معینی سپس امر بآن چیز نمود آن امر الزامی نیست که حتماً باید عمل باو نمود، بلکه همان چیزیکه نهی شده بود از آن حلال شده و شخص مختار است که او را بجا آورد یا خیر) و بنیاد عداوت و دشمنی قریش که شما را پیش از این از زیارت مسجد الاحرام منع کرده بودند و ا دار برستم و بی عدالتی کنند تا از حدود خداوند تجاوز و در ماههای حرام با آنان قتال کنید.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله» فرمود این آیه در حق مردمی از بنی و یسه نازل شده و عادت اعراب این بود که نمیدانستند صفا و مروه از شعائر است، و میان صفا و مروه سعی نمیکردند و طواف نمیمودند خداوند در این آیه آنها را نهی فرمود.

عیاشی از موسی بن بکیر روایت کرده گفت روزی زید بن علی بن الحسین بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد و با خود مکتوبی داشت از اهل کوفه که او را دعوت کرده و

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ
وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى
النُّصَبِ وَإِنْ تَسْتَعِمْوْا بِالْأَرْحَامِ ذَلِكَ فَمِنْ أَيْمَنِ الْيَوْمِ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا لِمَنْ أَضْطَرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِأَهْلِهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ
وَاحِيمٌ (۳)

نوشته بود مائده اجتماع نموده ایه و شما خروج کنید حضرت باقر بزرگ گفت خداوند
تبارک و تعالی حرام نموده چیزهایی را : حلال کرده حلال هائی و مثل هائی زده و سنت
هائی قرار داده و امام دانا را از انتباه دور نگذاشته است و از چیزهایی که خداوند
بر اعداء واجب فرموده باید امتناع نموده و فرمانبردار باشد آنست که امام سبقت
بگیرد پیش از وقت و موعد آن و آنکه امام بسموقع اقدام بجهاد کند خداوند فرموده
« لَا تَمْلِكُوا الصَّيْدَ وَاتَّمِ حَرَمٌ » آیا قتل نفس بردگتر است یا صید که موقع و زمان خاص
برای آن مقرر داشته « اِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا » و نیز فرموده است « وَلَا تَحْلُوا شُعَائِرَ اللَّهِ
وَلَا أَشْهَرُ الْحَرَامِ » عدة ماههای سال معلوم است و چهار ماه از آنها را ماه حرام قرار
داده و نیز فرموده :

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر ع روایت کرده در آیه « حرمت علیکم
المیته و الدم و لحم الخنزیر » تا آخر آیه فرمود مردار و خون و گوشت حوک معلوم
است که حرام میباشد و ما اهل غیر الله عبارت از قربانیهایی است که برای بتان میکنند
و منخنقه روش میبوس است که گاو و گوسفند را خفه نموده و رقیکه بمیرد آنها را
میشویند و عادت بذبح حیوانات ندارند و متردیه آنست که چشمهای حیوان را میبندند

حرام شد بر شما مؤمنین گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن حیوانی که بنام غیر خدا ذبح کرده باشند و هر حیوانی که خفه کنند یا چوب بزنند و یا از بلدی انداخته اند یا مشغ زدن کشتند و ایم خورده درندگان جز آنچه پیش از آن تذکیر کرده باشند و آنچه مری بتان میکشند یا با تیرهای قرعه کشی قسمت میکند و خوردن همه آنها کار زشتی است امروز گذشت از آنکه بدین شما دستبرد زنند و اخلال کنند ما بوسند پس شما از آنان بیمناک نشوید و از من ترسید امروز دین شما را بعد کمال رسانیدم و نعمت خود

را بر شما تمام کردم و دین آئین اسلام را برایتان برگزیدم و اگر کسی

در حال اضطرار نه قصد گناه مرتکب یکی از معاصات شود همانا

خداوند بخشنده و مهربانست (۳)

و آنرا از بلدی پائین می اندازند تا بمیرد آنوقت آنرا میخورند و موقوفه حیوانی است که در اثر مرمن جان داده باشد.

و روایت دیگر حیوانیست که دست پای او را بسته و قید میکند و با چوب آنقدر باد میرانند تا بمیرد بعد از آنرا میخورند و طبیعت آنست که حیوان را جایی قوی میباید زند که با شخ زدن آنرا از پای در آورده و کشته شود و بعد آنرا بخورند و ما اهل لیسع گاو و گوسفندی که گرو و یا شیر قدری از آنرا خورده باشد و بیم خورده درندگان را میخورند که خداوند حرام فرموده است و ما دبیح علی النصب مراد حیوانی است که آتش پرست ها برای آتشکده و یا کفار قریش برای درخت ها و سنگ ها که مورد پرستش آنها بود قربانی میکردند.

ترجمه تالی : وان تستقسموا بالازلام

این بابویه از حضرت ماقول الله روایت کرده فرمود تستقسموا این است که روی حیوانی قیمت مسکد کنند و آنرا بده جز تقسیم ننمودند آنگاه ده نفر جمع و شریک میشدند و قرعه کشی نممودند بام هفت نفر برنده و سه نفر بازنده برنده موسوم بودند به قد و توم و مسیل و باقی و حاش و رقیب و معالی که فذیک نصیب داشت توم دو نصیب یا میرسد بمعالی که هفت نصیب داشت و سه نفر که می باخند موسوم به

سفیع و منبج و وغد بودند و قیمت آن حیوان را بصاحبش میبرد و اختیار هفت نفر برنده آن حیوان را بین فقرا تقسیم میکردند و این عمل را قمار بازی مفاخره نام گذاشته بودند و اگر کسی در این قمارها شرکت نمیکرد مورد علامت و سرزنش واقع میشد و میگفتند که حاضر نیست یسارمان بینوایان کمک کند و خداوند این قمار را هم حرام فرمود.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از اصحاب عرض کرد فدایت شوم برای چه خداوند مردان و خون و گوشت خوک را حرام نموده است؟ فرمود خداوند تبارک و تعالی چیزی را حرام نموده و یا چیزهایی را حلال نکرده مگر برای حفظ مصالح خود مردم و بندگان، نه آنکه بنا بمیل و اراده خود بعضی چیزها را حلال نموده و بر اثر بی میلی و اراده نداشتن چیزهایی را حرام کرده است خداوند که بندگان را خلق نموده میدانند چه چیزهایی مسبب قوام بدن آنها میباشد و جسم و تن آنها را باصلاح میآورد آنها را حلال فرموده و آنچه را که بانسان ضرر میرساند از راه لطف و تفضل حرام و نهی نموده و در حالت اضطرار و وقتی که دسترسی به چیزی نباشد باندازه که تلف نشود مباح فرموده که تا مختصری مصرف کند نه زیاده تر اما گوشت مردار که حرام شده اگر کسی بخورد بدن را ضعیف و ناتوان گرداند و جسم را آب کند و قوای بدنی را مست و نسل منقطع شود و بمرگ ناگهانی و سکنه بمبرد - خوردن خون هم سبب جراحات معده و کلیه و فساد قلب و بی رحمی میشود بطوریکه رحم نکند بر فرزندان و پدر و مادر و دوست صمیمی خود حتی حاضر قتل آنها میشود. خوردن گوشت خوک نیز سبب بی غیرتی و بی تعصبی و فساد اخلاق و معایب دیگر شود و خداوند عده ارقوم منی اسرائیل و یاسائر ملل را بصورت خوک و خرس مسخ نمود و نهی فرمود از اینکه مردم بآنها منتفع شوند تا آنکه بقتول آنها گرفتار نکردند، و شراب حرام شد برای فساد که در اوست و شراب خواهر مانند بیت پرست میباشد و شراب خواری موجب ارتعاش اعضاء و بدن است و نورانیت شخص را زایل نماید و مردود و جوانمردی را ببرد و بکارهای زشت از قبیل آدم کشی و خونریزی و زنا با اقرباء و محارم وادار کند و شراب خمر عقل را از دست داده و بهر مفسده و فتنه ای کشیده میشود.

نزول آیه الیوم اکملت لکم دینکم در غدیر خم

قوله تعالى: الیوم اکملت لکم دینکم

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم فرمود الله اکبر بزرگ است خداوند بر تمام دین و تکمیل نمودن نعمت خود و بر راضی بودنش بر دین اسلام و رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از من، و فرمود هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست پرورده کارادوست بدار هر کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر آنکه علی را دشمن میدارد.

شیخ در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده خداوند بمن هفت چیز عطا نموده که هیچ پیغمبری جز محمد صلی الله علیه و آله عطا نفرموده است راه ها را برای من گشوده است و علم منایا و بلایا انساب را بمن تعلیم داده و عطا فرموده بمن فصل خطاب را و من با اجازه پروردگار بسوی ملکوت آسمانها و زمین نظر نمودم و حوادث گذشته و وقایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید و بولایت من خداوند دین این امت را کامل و نعمت خود را بر آنان تمام نمود و بدین اسلام از ایشان رامی گردید، وقتی که در روز غدیر تعیین ولایت برای محمد صلی الله علیه و آله فرمود ای محمد خبر بده بامت که من بولایت و خلافت علی دین آنها را کامل نمودم و آیه را تا آخر قرائت نموده فرمودید تمام اینها از جانب خداوند بمن عطا شده است و شکر و سپاس میکنم چنین خدائی را که باین مواهب مرا سرافراز فرموده.

روایت کرده شیخ ابوعلی محمد بن احمد بن علی معروف باین فarsi که از احمد قدسه امامیه میباشد از حضرت باقر علیه السلام در روایت مفصلی که آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم قصد حج نمود از مدینه منوره در حالتی که تمام احکام شریعت اسلام را بجز احکام حج و ولایت برای مردم بیان فرموده بود جبرئیل نازل شد گفت خداوند بتو سلام میرساند و میفرماید من هیچ پیغمبری را قبض روح نکردم مگر آنکه دین او را کامل نمودم و حجت خود را مؤکد ساختم و باقی نمانده بر تو از واجبات احکام دین و شریعت مگر دو امر واجب

که باید آنها را بمردم برسانی یکی واجب است و دیگری ولایت واجبه و خلافت بعد از خودت میباشد ، زیرا من هرگز زمین را خالی از حجت خود نمیگذارم و خداوند ترا امر می نماید بحج بروی و امر کنی هر کس از مردم شهر مدینه و اطراف آن و سایر شهرهای دیگر که استطاعت دارند حج بروند و احکام حج را بآنها یاد بدهی و انادی و همان پیغمبر اکرم را بمردم رساند و قریب هفتاد هزار نفر از مردم در رکاب پیغمبر بحج رفتند بعد از صاحب حضرت موسی که برای هرون از آنها بیعت گرفت پیغمبر هم از این هفتاد هزار نفر برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت گرفت البته هم شکستند بیعت خدا و رسولش را و مانند صاحب موسی گوساله و سامری این امة را پیروی نمودند چندی که در راه حج بود چنان بهم متصل و فشرده شده بود که ذکر تلبیه میان مدینه و مکه را پر کرده بگوش میرسید چون حضرت بعثت رسید باز جبرئیل نازل شد و گفت خداوند سلام میرساند و میفرماید اجل تو نزدیک شده است و امر میکنم بتو امر ولایت و خلافت علی را مقدم بداری و وصیت بلا نمائی و هر چه از علوم و میراث پیغمبران پیشین نزد تو هست بعلی تسلیم بداری و بمردم برسانی که علی حلیمه منست بعد از تو و عهد و میثاق مرا بمردم ابلاغ نمائی و من هیچ پیغمبری را قس در روح نمودم مگر آنکه کامل و تمام کردم دین را بولایت اولیه خود و دشمنی نمودن بادشمنانم و ولایت کامل توحید و یگانگی منست و وسیله انعام نعمت بر بندگانم میباشد هر کس علی را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از او تمرد کند از من تمرد کرده است هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکر او باشد کافر و هر که مرا در روز قیامت با ولایت علی ملاقات نماید به بهشت داخل کنم و اگر با دشمنی علی مرا ملاقات کند بجهنم وارد شود و رخیزای محمد و علی را بولایت و خلافت و حجت بین خلائق منصوب نما و عهد و میثاق از آنها بگیر و بآنها تذکر بده که ولایت علی دین کامل و توحید و یگانگی من میباشد نعمت کامل و تمام من بر بندگان پیروی کردن از ولایت علی بوده و امروز کامل گردایدم بر شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام با ولایت علی دین شما باشد ، پیغمبر اکرم ترسید که منافقان منافقین تفرقه اندازند و برگردانند مردم را بطرف جاهلیت و چون دشمنی مردم را نسبت بعلی میدانست از جبرئیل درخواست نمود که از خداوند بگهیبی و حفاظت

وعصمت او را مسئلت نماید و فرمود ای جبرئیل من بیم آن دارم که مردم مرا تکذیب
 نموده و قول مرا در یازده علی قبول نمایند جبرئیل با سنان بالا رفت و دو مرتبه در منی
 و مسجد خیف نازل شد و امر نمود که قرآن حق را در باره علی اجرا نما از جبرئیل پرسید
 که آیا عصمت هم آورده ای؟ گفت خیر این بار هم پیغمبر نسبت بنصب علی اقدام فرمود
 برای دوازده سوم در کراع النمیم که بیابانی است بین مکه و مدینه جبرئیل نازل شد و
 موضوع ولایت علی را گوشزد نمود و چون عصمت بیارده بود پیغمبر فرمود میترسم
 که مردم مرا تکذیب کنند چهارمین دفعه جبرئیل در غدیر خم که در سه مایلی به حنفه
 است و مکان معلومی است پنج ساعت از روز گذشته نازل شد آیه شدید و عتاب آمیز
 یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی و ان لم تفعل فما بلغت
 رسالتی و الله یعصمک من الناس را نازل کرد اول قافله حاج از غدیر گذشته و به
 حنفه نزدیک شده بود پیغمبر امر فرمود که آنها را برگردانند و تمام هفتاد هزار نفر
 در آنجا اجتماع نمودند آنکه امر پروردگار را بمردم ابلاغ فرمود و علی را بروی
 دست بلند کرده مردم نشان داد و خطبه مفصلی ایراد و قرائت فرمود تا آنجائی که
 فرمود ای مردم بدانید خداوند بمن فرموده اگر امر ولایت علی را شما نرسانم هیچ
 تبلیغ رسالت نکرده ام و اکنون سبب نزول این آیه را برای شما بیان میکنم جبرئیل
 تا بحال چند بار بر من نازل شد و مرا از جانب پروردگار مأمور نصب خلافت و معرفی
 علی نمود که در این محل توقف کرده و به هر کس که حضور دارد از شما اعم از سیاه و
 سفید بشناسم که علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وصی و خلیفه و امام بعد از من میباشد
 و او نسبت بمن حامد هر دو است نسبت موسی جز آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد
 بود و شروع فرمود بقرائت آیاتی که در شان امیر المومنین علیه السلام نازل شده يك بیک آنها
 را تلاوت نمود و فرمود ای مردم بدانید و بفهمید که خداوند علی را با امامت و خلافت
 واجب الاطاعه بر عموم شما مهاجر و انصار و تابعین و شهری و دهانی و بیابانی و حضر
 و غایب و عرب و عجم و ترك و روم و سنده و آف کوچک و بزرگ و سفید و سیاه شما
 نصب و تعیین فرموده و حکم علی در یازده تمام شماست هر که با علی مخالفت نماید
 ملعونست و هر که مطیع و فرمانبردار او باشد آمرزیده شود ای مردم این آخرین مکانی

است که من در حضور تمام شما چنین جمیعیتی میباشم تا هر پروردگار خود را بشنوید و اطاعت کنید که پروردگار شما صاحب و مولای شماست و پس از امر حق اطاعت رسول محمد ﷺ را که در برابر شما ایستاده سخن میگوید و پس از من علی بهر پروردگار امام شماست و بعد از علی امامت در دوزخ من که از صلب علی است میباشد تا روزیکه ملاقات کنید خدا و رسول او را چیزی حلال نیست مگر آنکه خدا آنرا حلال کرده باشد و حرامی نیست مگر آنکه خدا حرام نموده است خداوند حلال و حرام را بمن شناساید و من بشما رسانیدم و تمام آنها را به علی یاد دادم و خداوند علمی را را بمن نپسوخست مگر آنکه آنرا به علی تعلیم نمودم و نیست علمی مگر آنکه خداوند آنرا شمرده و در امام مبین محدود فرموده و علی آن امام مبین است ای مردم نسبت به علی تعدی نکنید و از ولایت علی استکفاف ننمایید او مردم را بسوی حق هدایت و رهبری کند و بحق عمل مینماید و باطل را از بین میبرد شما بعلامت علامت کنندگان دست از علی نکشید و توبه کسی را که منکر علی باشد قبول ننموده و همواره معذّب باشد ای مردم دوری بجوید از اینکه امر مرا در مورد علی مخالفت کنید که آتشی بشما می رسد که هیزمش سنگ گوگرد و بدن مردم است و خداوند آنرا برای کفار مهیا نموده ای مردم بعدها قسم خداوند مرا بشارت داده بوجود پیغمبران گذشته و من آخرین آنها هستم که صحبت بر تمام آفرینش اولین و آخرینم از اهل آسمان و زمین، و هر کس بمن شك کند کافر است و هر که در گفتم به علی شك نماید شك در تمام پیغمبران و احکام خداوند کرده شك کننده در اینها در آتش جهنم است، ای مردم مقدم بدارید علی را که او بعد از من از هر مردورنی افضل است، بواسطه ما خداوند از اذن شما نازل گردانید، و ملعونست ملعون مضروب خداست مضروب من است هر که رد کند این گفتار مرا در باره علی، آگاه باشید که جبرئیل مرا باین گفتار خبر داد تا آنجا که فرمود: ای مردم تفکر در قرآن بنمایید و آیاتش را بفهمید و بحکمات آن عمل کنید و از متشابهاتش پیروی ننمایید بنحدا قسم علی برای شما متشابهات قرآن را بیان می کند و تفسیر قرآن نمی کند مگر این علی که من او را بر سر دست گرفتم و بالای عنبر آورده و شما او را مشاهده میکنید و او معلم شماست هر که را که من مولای او هستم علی نیز مولای او است آگاه باشید

ای مردم خداوند فرمود علی و اولادش یکی از دو چیز سنگین و پربهای باشد و قرآن هم یکی از تقلین دوم است و هر کدام از این دو، بیان کننده یکدیگر است و هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من کنار حوض کوثر. آگاه باشید حلال و جایز نیست گفتن امیر المؤمنین بکسی بعد از من مگر بعلی، و علی را چنان بر سر دست بلند نمود که سفیدی زیر بغل مبارکش آشکار شد و این روایت بسیار مفصل است هر که بخواهد تمام آنرا به پیوند بکتاب روضه نگاه کند یا به تفسیر برهان که آن روایت را عیناً از اول تا آخر ذکر نموده است و روایت غدیر خم از طرق امامیه و نیز از طریق عامه زیاد و متواتر است و خداوند حجت را بر مخالفین تمام فرموده تا نگویند ما روایت غدیر را ملاحظه نکردیم، سپس امر فرمود تمام مردم و رؤسای آنها تا با امیر المؤمنین بیعت نمودند و بعد پیغمبر اکرم فرمود شما را دعوت نمودم تا در حضور پروردگار شاهد باشید که من امر او را در باره علی به شما رسانیدم اینک اگر عمل کنید یا نکنید خداوند از شما مواخذه و سؤال میفرماید.

و در امالی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام فرستاد خداوند جبرئیل امین را بر پیغمبر اکرم تا شهادت دهد بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و سلام کند بآنحضرت و تنبیه بگوید او را و دستور بدهد که مردم بخطاب کنند بآنحضرت یا امیر المؤمنین علیه السلام و فرمود آنحضرت پیغمبر اکرم هفت نفر از آن قوم را خواند و با آنها فرمود شما گواه باشید در روی زمین بولایت علی، مختارید اقامه شهادت کنید یا کتمان نمائید باداش و کفر او را خرافیت دید اول آنها ابابکر بود پیغمبر فرمود باو خطاب کن بعلی امیر المؤمنین و سلام کن بآنحضرت، ابابکر گفت از جانب خدا و رسولش این امر را انجام دهم؛ فرمود بلی ابابکر از جای خود بلند شد و دست امیر المؤمنین را گرفت و بیعت کرد سپس عمر از جای بلند شد و بیعت و سلام کرد بعد مقداد و ابی در و حدیقه یمانی و ابن مسعود و بریده بیعت کردند سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها فرمود - شما گواه باشید بر ولایت علی و مختارید کتمان کنید یا اظهار نمائید در هر دو صورت بکفر و پاداش خواهید رسید. و این حدیث از متواترات شیعه و سنی است. و در احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روز غدیر خم

مردم مشاهده کردند شخصی بسیار یکو و باهیت میگفت من ندیدم هرگز محمد صلی الله علیه و آله در امری آنقدر اصرار ورزد و تأکید کند مگر در ولایت علی علیه السلام و این عهد را چنان محکم بسته که جز کافر بخدا اورا نقض نکند، وای بحال کسانی که این عهد را بشکنند و بهم زدند، در آن هنگام عمر متوجه بآن شخص شد و کلام او را شنید از منظره و هیبت و بزرگی از تعجب کرد، عرض کرد به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ای رسول خدا گفتار این شخص را شنیدید؟ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله ای عمر میدانی او کیست؟ عرض کرد نمیدانم، فرمود او جبرئیل امین است ای عمر شنیدی کلام او را پس از عهد شکنی دوری بچو، هر که عهد ولایت علی را بهم بزند و نقض کند خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنین از او بیزارى جویند و تا قیامت او را لعنت کنند. و فرمود حضرت صادق علیه السلام حقوق مردمان با دو شاهد عادل ثابت میشود، ولی نزد منافقین حق امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام با چند هزار ثابت نشد و بیست بعد از حق جز گمراهی روشن و آشکارا، سپس این آیه را تلاوت فرمودند **كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** و در بصره اندر جالت از زید شحام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم مرد معتزلى وارد شد سئوالانى از آنحضرت کرد جواب شنید، سپس آنحضرت بآن مرد فرمود چیزی بیست که فرزندان آدم باو محتاج باشند مگر آنکه حکم آن از طرف خدا و رسولش وارد شده و اگر وارد نشده باشد در يك موضوع حکمی، خداوند بر ما حجت نمیاورد، آن معتزلى عرض کرد حضورش خداوند بچه حجت بر ما تمام کرده آورد، فرمود بقولش که میفرماید **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** و کامل بود دین را بولایت علی و اولادش و اگر کامل نبود خداوند این بیان را نمی فرمود.

در کافى از محمد بن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آخرین و احیی که خداوند بر پیغمبرش نازل کرد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وائمه معصومین بود و دیگر بعد از آن حکمی ابلاغ نموده تا از دار دنیا رحلت نموده سپس آیه **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** نازل شد در غدیر خم بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خلافت و ولایت منصوب کرد و جمله فتن اضطر جملة مترشه نیست و عطف میشود بمسلمات سابقه و اجازه و رخصت

است برای مضطر ، و منحصه گرسنگی است و در روایت ابی جارود است از آنحضرت که فرمود معنای متجائف متعدد بودن و میل بگناه نکردن است .

احکام شکار و ذبح

قوله تعالى : قل احل لكم الطيبات و ما علمتم من الجوارح مکابین تعلمو نهی عما علمکم الله تا آخر آیه

باید دانست صید بدو طریق صورت پذیر میشود یا بوسیله آلات و ادوات مخصوص بشکار و اسلحه ، یا بنوسط حیوانات درنده و پرندگان شکاری ، و صید بهر ترتیب که بدست آید از دو حال خارج نیست . یا زنده است و جان دارد و یا آنکه کشته شده و مرده است در صورت اول هر صید که زنده بدست بیاید با ذبح شرعی خوردنش حلال است و در صورت دوم چنانچه شکار بوسیله سگ تربیت شده بدست آمده حلال ، و اگر بوسیله سباع و درندگان چون پلنگ و گرگ و یا عقاب و کرکس گرفتار شده باشد حلال نیست و نباید خورد ، هم به عن آیه شریفه فوق و هم آنکه با احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام . در کافی از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شکاری که با حیوانات از قبیل مرغهای شکاری و فیل و امثال آن صید شود چگونه است فرمود این قبیل شکار را نخورید حلال نیست مگر آنکه زنده بوده و آنها را تزکیه کنید ، مجدداً عرض کردم اگر بوسیله سگ شکار شود چه طور است ؟ فرمود صیدی که بوسیله سگ تربیت شده بدست بیاید حلال است چه خداوند میفرماید و ما علمتم من الجوارح مکابین و نیز بسند دیگر از سیف بن عمیر روایت کرده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر درنده ای شکار را برای خود میگیرد مگر سگ تربیت شده که آنرا برای صاحبش نگاه میدارد ، و فرمود چون خواستید سگ را بدنبال شکار روانه نمایید نام خدا را ذکر کنید که بدینوسیله تزکیه شکار بنام خدا تحقق پذیرد .

در کافی از جمیل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی سگ شکاری را برای شکار میفرستد و حیوانی را زنده صید نموده میآورد ولی صاحب سگ کارد و وسیله ذبح را ندارد آیا میتواند بگذارد تا سگ سید را بکشد ؟

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ
 مُكَّابِينَ يَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا آمَنَتْ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا أَسْمَاءَ اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ
 الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ
 وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ
 غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

فرمودند عیب ندارد و آیه را تلاوت فرمود.

در شکار بتوسط سگ رعایت چند شرط لازم است :

اول باید سگ تربیت شده و مه‌آم باشد و مراد از تربیت سگ آنست که چون
 آرا راها کنند به تعقیب صید برود و چون صدایش بزند بر گردد و ضمت باید صاحب
 سگ آنرا بقصد شکار بفرستد و اگر خود سگ بدون آنکه صاحبش روانه کند
 صید نماید خوردن آن شکار حلال نیست.

دوم - باید شکارچی مسلمان باشد پس شکار یهود و نصاری و یاسابر فرق کنار
 حلال نیست ولی اگر شخص ملحد سگ شکاری کنار را برای صید بفرستد مانعی
 ندارد و صیدش حلال است.

سوم - باید هنگام روانه ساختن سگ صاحبش بسم الله گفته و نام خدا را بر زبان
 جاری کند و اگر نکند صید حلال نمیشود.

چهارم - باید سگ شکاری از نظر صاحبش دور شود و شکار صید را بوسیله
 مدک به بیند و اگر پس از تپس و کاوش صید کشته‌ای را دید حلال نیست مگر

ای پیغمبر از تو سؤال کنند بر آنها چه چیز حلال شده؟ بگو هر چه پاکیزه است حلال
 میباشد و صیدی که بوسیله سگهای تربیت شده گرفته آید و پر و شیکه خداوند بشما یاد داده
 و از آن صیدی که نگاه میدارد حلال است بخورید و نام خدا بر آن صید یاد کنید
 و از خدا بترسید که زود بحساب خلق میرسد (۱) امروز هر چیز پاکیزه و
 طعام اهل کسب بر شما حلال شده و طعام شما بر آنها نیز حلال است
 و ازدواج پادشاهان پادشاهی مؤمنه و اهل کتاب در صورتیکه اجرت
 و مهر آنان را بپردازید و ایشان هم زناکار و رقیق
 باز نباشند بر شما حلال شد و هر کس کافر شود
 بدین اسلام عمل خویش را نباه کرده
 و در آخرت از زبانگران
 خواهد بود (۵)

آنکه یقین داشته باشد کشته شدن صید بر اثر گرفتن سگ باشد.
 اما شکار با اسباب و تسلحه - شرط است که آلات و ادوات صید از آهن باشد
 و چنانچه غیر آهن باشد وقتی شکار حلال است که آنرا زنده بگیرد و ذبح نماید.
 در کافی از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم
 شخصی با شمشیر و یا نیزه و نیز حیوانی را میزند و میکشد و هنگام زدن نام خدا را
 هم بزبان جاری میکند آیا خوردن گوشت آن حلال است؟ فرمودند بلی حلال است.
 و در قرب الاسناد از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت از برادرم حضرت موسی
 بن جعفر علیه السلام سؤال کردم شخصی آهویا الاغ وحشی را بضرب شمشیر دو نیمه کرد
 و کشت آیا میتواند گوشت آنرا بخورد؟ فرمودند اگر موقع زدن نام خدا را بزبان
 جاری کرده باشد حلال است.

در فقیه از حریر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که
 شخصی تیری بشکار میزند و قردای آنروز حیوان را کشته پیدا مینماید، آیا میتواند
 گوشت آنرا بخورد؟ فرمودند اگر یقین کند که حیوان بر اثر پرتاب کردن تیر از کشته شده

و هنگام انداختن تیر هم بسم الله گفته باشد حلال است .

در تهذیب از ابن خالد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که اگر کسی شکار را با سنگ و تظاهر آن بکشد میتواند گوشت آن حیوان را بخورد ؟ فرمودید خیر حلال نیست . و این حدیث را در کافی و فیه نیز ذکر کرده اند .

لازم است توجه داشت که شکار مخصوص حیوانات وحشی است و حیوانات اهلی را باید ذبح کنند مگر آنکه عسی شده و فرار کند یا در چاه و گودالی افتاده باشد که زنده بیرون آوردن آن مقدور نباشد .

در کافی از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر کسی با شمشیر شتر و یا گوسفند را از غیر محل معمول نهر و یا ذبح کند چه صورت دارد ؟ فرمود در حال اختیار و بهمد حرام است ، اما اگر فرار کرده و ممکن نباشد آنرا دستگیر ساخته و ذبح نمایند در اینصورت عیب ندارد .

ذبح و شرایط آن

در ذبح و سر بریدن حیوان رعایت چند شرط لازم است :

اول - باید در حال اختیار وسیله و آلت ذبح آهن باشد و اگر بنیر آهن ذبح نمایند حرام است .

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اگر حیوانی را با سنگ یا نی و شیشه و امثال آن ذبح کنند چه صورت دارد ؟ فرمودند ترکیه شرعی فقط با آهن انجام میگردد .

و این حدیث را در تهذیب روایت کرده و اضافه مینماید : رای در حال اضطرار مثلا اگر در بیابان باشد و کلرد و یا آلت آهنی نیابد عیبی ندارد .

در فیه از ابن حجاج روایت نموده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم اگر برای کشتن حیوان کلرد پیدا نشود آیا ممکن است با سنگ و چوب و نی ذبح نمود ؟ فرمودند اگر چهار رگ آنرا قطع کنند مانعی ندارد .

در کافی از زید شحام روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر برای کشتن کلرد بدست نیامد آیا میتوان با نی ذبح نمود ؟ فرمودند اگر اسلحه و آلت آهنی

پیدا نشود باسنگ و نی و استخوان میشود حلقوم حیوان را قطع و خون آنرا جاری نمود
دوم - باید شتر را از گودی سینهایش نحر نمود و گاو و گوسفند را از گلوی
آنها ذبح کرد و چنانچه بهکس آن رفتار نمایند ذبیحه حرام میشود.

در کافی از بونس روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم
بعضی از مردم مکه می آنگاه گاو را ذبح کنند نحر مینمایند؛ فرمودند از گوشت آن
حیوان نباید خورد و حرام است زیرا در قرآن ایه سوره بقره مینرماید قد یحویها
وما کادوا یلعنون و آنها بر خلاف دستور قرآن رفتار مینمایند

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شتر را که باید نحر شود
ذبح کنند و یا گاو و گوسفند که باید ذبح شود نحر نمایند حرام میشود و امثال این احادیث
بسیار است.

سوم - باید هنگام ذبح در حال اختیار حیوان را رو بقبله بخواهاند.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی
حیوانی را ذبح کرد فهمید که آیا بطرف قبله بوده یا نه بچه صورت دارد؛ فرمودند
عیب ندارد و حلال است ولی اگر عمداً آنرا رو بقبله ذبح نکرده باشد حرام است و
نباید از گوشت آن خورد

چهارم - در موقع ذبح باید بسم الله گفته و نام خدا را بزبان جاری کرد
در فقیه از زور بن زید روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم اگر
مسلمی در موقع ذبح نام خدا را بزبان جاری نکند ذبیحه چه صورت دارد؛ فرمود
از آن نخورید زیرا خداوند در قرآن میفرماید: فکلوا مما ذکرا اسم الله علیه و لاتأکلوا
مما لم یذکر اسم الله علیه یعنی از هر آنچه نام خدا را بر آن گفته شده بخورید
و از آنچه نام خدا بر آن گفته نشده تناول نکنید

و پسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض
کردم شخصی در موقع ذبح بجای بسم الله تسبیح و یا تکبیر و یا الحمد لله گفته باشد چه
صورت دارد؛ فرمودند تمام این کلمات نام های خداست و کفایت میکند

پنجم - باید ذبح کننده مسلمان باشد و ذبیحه سایر فرق نعم از یهود و نصاری و

غیره حرام است

در کافی از قتیبه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چوپانی دارم که نصرانی است کلهی اهاق میافند که گوسفندی را سر می برد آیا از گوشت آن گوسفند میشود خورد فرمود نخورید و بکسی هم نروشید زیرا قیمت آن حرام است و باید غیر مسلمان ذبح نماید. مجدداً عرض کردم پس مقصود از این آیه که میفرماید و طعام الذین اولوا الکتاب حل لکم (یعنی خوراک مردم صاحب کتاب بر شما حلال است) چیست؟ فرمود مراد از این طعام خوراک غیر حیوانی است و غله و حبوبات است در تهذیب از زکریا بن آدم روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود ای زکریا نباید جز در وقت ضرورت از ذبیحه غیر مسلمین بخوری.

احادیثی که خوردن ذبیحه اهل کتاب را حلال و جایز دانسته از روی تقیه است و عامه آنرا حلال میدانند

و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد منادی ندا کند که ای مسلمانان کسی نباید اقدام به ذبح کند مگر اینکه مسلمان باشد

ششم - باید چهار رک (در شاهرک و یکی مجرای تنفس و یکی مجرای خوراک) قطع و بریده شود و اگر یکی از آنها بریده نشود حرام میگردد

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود از حیوانی که تزکیه نشده و از محل ذبح سر بریده باشد نخورید ولی ذبیحه زنان و اطفال تا بالغ هر گاه رعایت شرایط را بکنند عیب ندارد و خوردنش حلال است

در کافی از مرزبان روایت کرده گفت از حضرت رضا (۴) سؤال نمودم اگر باوئی یا یک طفل نابالغ ذبح کنند چه صورت دارد؟ فرمودند حلال است و اگر یکی از شرایط مذکوره رعایت نشده باشد حیوان کشته شده در حکم مردار است و حرام میباشد ولی اگر احتمال نبودن یکی از شرایط داده شود اعتنائی بآن نباید کرد

در فقیه از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده گفتند از حضرت باقر (۴) سؤال کردیم خریدن گوشت از بازار مسلمانان در حالی که معلوم نیست قصایبها رعایت

شرایط ذبح را میکنند ، چه صورت دارد ؟ فرمودند بخريد و قائل كنيد پرسش و سؤال مورد ندارد. و در حال اضطرار اگر رعایت بعضی از شرایط مقدور نباشد مانند رو بقبله كشتن یا ذبح به غیر آهن و یا قطع چهار رگ ضرری ندارد مثل آنكه گوسفندی در چاه افتاده باشد و بیرون آوردنش ممكن نباشد و نمیتوان رو بقبله سر ببرد در فقه از زداره روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شتری در چاه افتاده و آنرا از طرف دم بریده و قطعه قطعه نموده اند ؛ فرمود اگر بسم الله گفته باشند عیب ندارد .

در قرب الاسناد از حضرت صادق روایت کرده فرمود از امیر المؤمنین سؤال کردم حیوانی بصورت در چاه افتاده و با ذکر نام خدا آنرا قطعه قطعه کرده و گوشتش را خارج نموده اند ؛ فرمود حلال است و بخورید

و علامت تزکیه حیوان خروج خون است بطور متعارف از آن

در کافی از حسین ابن مسلم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم محمد بن عبدالسلام شرفیاب حضوری شده و عرض کرد جسده من می گوید گادی را با میله آهنی زده و ساقط کرده اند بعد آنرا ذبح نموده اند خوردن گوشت آن چه صورت دارد ؟ فرمود اگر خون معتدل از آن خارج شده بخورید و اطعام کنید و در غیر اینصورت نباید خورد در تهذیب از ابو بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم گوسفندی را ذبح میکنند پس از ذبح دست و پا زده حرکت نمیکند و خون سیاه رنگ زیادی از آن خارج میشود چه صورت دارد ؛ فرمود از گوشت آن بخورید زیرا امیر المؤمنین (۴) فرمود اگر دست و پا و چشم حیوان پس از ذبح حرکت نکند باید از گوشت آن استفاده کنند

بیان آنچه از حیوانات و پرندگان که حلال و یا حرام است

شکی نیست که هستی و قوام بدن انسان وابسته به تغذیه و خوراك است چنانچه

خداوند در آیه ۸ سوره انعام میفرماید

و ما جعلنا جسدا لایاكلون الطعام و ما كانوا خالدين یعنی در دنیا ما

بدنی را قرار ندادیم که محتاج بشنا نباشد و پیوسته زنده بماند و چون خداوند دانا

و حکیم است میداند چه نوع غذایی بدن را نگاهداری مینماید و کدام غذا زیان بخش و مضر برای بدن است، روی این اصل بعضی از اغذیه را حلال و برخی از آن را حرام فرمود، و پیغمبر اکرم فرموده: هر گوشتی که از حرام روئیده شود شایسته سوختن در آتش است و انسان از دو حال خارج نیست یا در حال اختیار و رفاه است و یا آنکه گرفتار شدت و اضطراب است و حلال و حرام در دو حالت متفاوت است چه بعضی از چیزها که در حال اختیار حرام است در حال اضطراب برای حفظ بدن و قوام آن حلال میشود بر طبق احادیث معتبره از حیوانات دریایی غیر از ماهی که دارای فلس و پولک باشد حلال نیست خواه پولک ها بماند چون ماهی آزاد و ماهی سفید و امثال آن یا آنکه نمائد مانند کت که نوعی از ماهی است که اول پولک داشته و بعد ریخته شده، و هر ماهی که در اصل پولک نداشته باشد حرام است مانند مار ماهی و غیر آن و تزکیه ماهی زنده بیرون آوردن آنست از آب و اگر در آب مرده باشد مردار و حرام است و اگر هنگام صید ماهی بسم الله بگویند بهتر است ولی چنانچه نگویند حرام نیست

در کافی از حایب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چنانچه شخص هنگام شکار ماهی نام خدا را بزبان جاری نکند چه صورت دارد؟ فرمودند حلال است و عیبی ندارد

و پسند دیگر از عیسی من عبدالله روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ماهی را که مجوس صید کند میتوان خورد؟ فرمود اگر زنده بتوبه دهد یا آنکه به یمنی زنده از آب بیرون آورده عیب ندارد ولی اگر ادعا کند که زنده از آب بیرون آورده ام جایز نیست

آنچه از حیوانات اهلی و بیابانی حلال است: اول بهائم که عبارت از گاو و گوسفند و شتر است، و دیگر آهو میباشند چنانچه میفرماید احلت لكم بهيمة الانعام و مادیان و استر و الاغ نیز حلال است ولی کراهت دارد

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد گوشت مادیان و استر و الاغ چه میفرمائید؟ فرمودند حلال است ولی مردم از نظر استفاده سواری

و پازیری باید آنها را از خوردن معاف بدارند

بعضی اوقات حیوانات حلال گوشت بیجانی چند حرام میشوند :

اول - هرگاه حیوانی عادت بخوردن مدفوع انسان کند که در اینصورت باید آنرا استبراء نمود یعنی چهل روز آنها را بیندند و علوفه پاک بخورد آنها بدهند تا ترك عادت کنند .

دوم - اگر از خوك آنقدر شیر بنوشند که استخوان آنها از آن شیر محکم شود
سوم - اگر مفعول انسانی واقع شود که بچه های آنها هم حرام گوشت میشود

پرندگان

چهار قسم از پرندگان هستند که حرام گوشت میباشند :

اول - پرندگانی که جنگل قوی داشته و پشاپ دنبال سایر پرندگان میروند مانند باز و قرقی و عقاب و شاهین و کرکس و نظائر آنها .

دوم - هر پرنده ای که هنگام پرواز بالهای خود را حرکت ندهد و صاف پرواز کند و یا بال خود را کمتر حرکت بدهد در کافی از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرس کردم ابو لای من پرندگان حلال گوشت چه علامت دارند ؟ فرمودند آنها ای که در موقع پرواز بال خود را حرکت بدهند حلال است و آنها ای که مستقیم و بی حرکت بال سیر مینمایند حرام هستند .

سوم - هر پرنده ای که قابضه (سنگدان) و یا حوصله (چینه دان) یا صیصیه (خاز و یا انگشت زندی بر ساق پای پرنده) نداشته حرام است و اگر یکی از این سه چیز را داشته باشد حلال است در کافی از سماعه روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود طیوری که دارای سنگدان یا چینه دان که مانند معدة است بوده و یا انگشت زندی بر پای دارند حلال است

چهارم - هر پرنده ای که روایت خلص در حرمت آنها رسیده باشد چون طائوس

و یا خفاش (شبکود) .

آنچه از اعصای حیوانات حلال گوشت حرام میباشد بدینقرار است :

اول - خون

دوم - طحال

سوم - میضین (دنبان)

چهارم - آلت ری حیوان

پنجم - زهره (کیسه صفرا)

و هر عضوی که از بدن حیوان حلال گوشت زنده جدا کنند در حکم مردار است و خوردنش حلال نیست.

در کافی از کاهلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر دنبه گوسفندان زنده را جدا کنند چه صورت دارد؟ فرمود اگر برای اصلاح و معالجه حیوان باشد عیبی ندارد ولی در حکم مردار است و قابل استفاده و انتفاع نیست. و دمیدن در بدن حیوانات پس از ذبح و در وقت پوست کشیدن مکروه است چنانچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که روزی در موقع حرکت از بازار فرمود ای جماعت قصاب از پیروان ما محسوب نمیشود هر که در بدن گوسفند و حیوانیکه ذبح شده نفخ نموده و بدعند و حکمت این امر هم آشکار است، زیرا ممکن است شخص دمیده مبتلا به مرض مری بوده و با این عمل بیماری او به دیگران سرایت نموده و گردهی را مبتلا سازد، و از این قبیل اخبار معلوم میشود که قوانین اسلام و مذهب جعفری تا چه حد متین و مبتنی بر اصول علمی بوده و چه وقایعی را مورد عنایت قرار داده اند ولی با کمال تأسف کوردلان معاند با خاندان آل عصمت بر اثر عدم طهارت مولد نمیخواهد و نمیتواند مردم را با این فرمایشات معصومین آشنا ساخته و احلام و ایمان آنها را هزینت کنند.

روایت کرده عیاشی از جابر در آیه و من ینکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخره من الخاسرین گفت از حضرت باقر علیه السلام تسع آرا سؤال نمودم؛ فرمود مراد از ایمان ولایت علی علیه السلام است هر کس بولایت علی علیه السلام کافر شود در آخره از جمله زیاسکاران است. و این روایت را در محاسن و در کتاب روضه نیز ذکر نمودند و آن حضرت فرمود تفسیر این آیه در خود قرآن است و مراد از کفر هم تکذیب ولایت

علی علیه السلام میباشند و ولایت علی با مذاق ایمان می باشد و عیلتی بستند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کهترین چیزی که شخص را از اسلام خارج میکند آنست که رأی بر خلاف حق بدهد و در رأی خود پایداری نماید و این آیه را تلاوت فرمود، پس از آن فرمود: کافر کسی است که بآنچه خداوند فرموده عمل نکرده و بامر خدا راضی نشده است

و نیز بستند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود کسانی که کافر بایمان میشوند آنهایی هستند که عمل بامر خدا نکنند و راضی با احکام الهی نمیباشند

قوله تعالى: اليوم اهلکم الطیبات

در کافی از ابی جارود روایت کرده گفت سوال کردم معنی این آیه را از حضرت باقر علیه السلام فرمود طعامی که خداوند از اهل کتاب حلال نموده حیوانات و سبزیجات است در تهذیب از قتیبه اعشی روایت کرده گفت سوال کرد شخصی از حضرت صادق علیه السلام آیا از ذبیحه ای که یهودی یا نصرانی ذبح کرده بخوریم؟ فرمود حلال نیست و هر گاه جوین یهودی یا نصرانی دارید و گوسفندی را ذبح نموده باشد او را نخورید و بدیگران بفروشید که پول آن حرام است، عرض کرد آن شخص حضورش پس مراد از آیه که میفرماید: طعام اهل کتاب حلال است چه میباشد؟ فرمود حیوانات و اشغال آن باشد. و این حدیث را در کافی نیز روایت کرده و بستند دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود مراد از طعام عدس و نخود و نظایر اینها از حیوانات میباشد

در کافی از زراره روایت کرده گفت سوال کردم معنی آیه والمحصنات من الذین اولوا الكتاب را؟ فرمود این آیه ناسخ آیه ولا تمسکوا بعصم الکوا و آیه ولا تتکحوا للمشركات حتی یؤمن می باشد خداوند نکاح اهل کتاب را بموجب آیه ای که در سوره بقره است حرام نموده بود و بموجب آیه سوره مائده حلال شد

و نیز بستند دیگر از حسن بن جهم روایت کرده گفت فرمود پس حضرت رضا علیه السلام ای ابا محمد چه میگوئی در حق مردیکه بانوئی نصرانی تزویج کند در حالتیکه عیال مسلمانی هم دارد؟ عرض کردم حضورش فدایت کردم در حضور شما امام واجب الاطاعة چه مگویم؟ فرمود هر چه میدانی بگو تا حقیقت امر را بفهمی عرض کردم جایز نیست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶)

ازدواج بانوی نصرانی فرمود بچه دلیل؛ گفتیم بموجب آیه «ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن» فرمود چه میگوئی درباره این آیه. و المحصنات من الذین اتوا الكتاب عرض کردم این آیه نسخ آیه قبل میباشد تفسیری فرمود و گفت بلی عیسی از این جمیله روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی این جعفر (ع) مراد از محصنات اهل کتاب چه کسانی می باشد؟ و معنی احصان چیست؟ فرمود بانوان باعصبت و هفت از اهل کتاب مراد است

(احکام وضو و غسل و تیمم)

قوله تعالى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

واجب بر دو قسم است: خیری و غسی، خیری واجب است که منظور از او برای انجام عبادت دیگری باشد چون طهارت که وجوبش بایرانی ندارد است همانطور که در آیه مبارکه فوق تصریح شده و یا آنکه برای طواف خانه کعبه است که فرمود الطواف بالبيت صلاة (یعنی طواف خانه کعبه چون نماز است) و یا آنکه برای دست زدن بقرآنست چه میفرماید لایمسه الا المطهرون قرآن را نباید طاهر بخیزد و پاکیزه دست بزنند باین وجوب طهارت و غرض اصلی از آن برای انجام قرائت سه گانه مزبور است لذا با وقت نماز نرسد بقصد

ای اهل ایمان چون برای نماز بر خیزید صورت و دستها را تا آرنج بشوید و سر و پاها را تا برآمدگی مسح کنید و اگر جنب هستید غسل کنید چنانچه بیمار یا مسافر باشید یا قضاء حاجتی بشمار رخ داده و یا یازنان مباشرت کرده اید و آب نیابید در اینصورت بضع پاک تیمم کنید و با نغصه صورت و دستها را مسح کنید خدا بر شما در دین سختی قرار نداده ولی میخواهد که شما پاکیزه شوید و نعمت خود را تمام کند شاید شکر گذار باشید (۶)

و جوب نمیشود وضو گرفت و یا غسل نمود چنانچه در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود همینکه وقت نماز داخل شد، طهارت واجب میشود. و طهارت نیز بر دو نوع است بالاصلی و اخیری که عبارت از وضو و غسل باشد و آنرا طهارت آبی نیز مینامند و با آنکه اضطراری و بدلی است و او عبارت از تیمم بدل از وضو و یا غسل است که طهارت خاکی نیز گفته میشود در کافی از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام عرض کردم موجبات وضو چند چیز است؟ فرمودند هر چه از دو مخرج خارج شود اعم از بول و یا غایط و یا منی و خون دیگر خوابی که عقل را از کار بیندازد و نیز از زراره روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شخصی وضو داشته ولی برای لحظه ای خوابتی برده آیا باید تجدید وضو کند؟ فرمود گاهی ممکن است چشم شخصی خواب رود ولی قیاس بیدار و گوشش شنوا باشد و در اینصورت احتیاج بوضو نیست و اگر چنان خواب مستولی شود که دیدگان خفته و دل و گوش شخصی هم از کار بیفتد پس از بیداری برای نماز واجب است وضو بگیرد. بعد از خدعش عرض کردم اگر بطرف او چیزی حرکت دهند و مانند تشو آیا با وضو رفته است؟ فرمود باید یقین حاصل نماید که خوابتی برده و هرگز شك یقین را زایل نکرده اند و یقین دوم باعث بر ابطال یقین اول است

وضو - وضو دارای چند رکن است

اول - نیت

دوم - شستن صورت

سوم - شستن دو دست

چهارم - مسح سر

پنجم - مسح پاها

شك و تردید نیست که نیت در عبادات واجب است چه انجام کارها طریق گوناگون داشته و تعیین طریقه مخصوص وقتی میسر است که شخص بقصد انتخاب آن طریقه صادر نماید، مثلاً شخص ممکن است بدن و یا دست خود را داخل آب نماید ولی بمنظور پاکیزه نمودن و شستشوی مطلق بدن یا دست و یا آنکه بقصد خاك شدن و رفع حرارت جسم و زمانی بقصد غسل و یا وضوء و یا غیر اینها و تمكيك این اعمال از یکدیگر جز توجه به نیت عمل کننده معلوم نخواهد شد لذا کلیه کارهایی که بدست مردم عاقل انجام میشود اعم از عبادات و یا سایر اعمال و اعمال ممکن نیست که فاقد هدف و نیت باشد روی این اصل کلی است که بعضی از بزرگان گفته اند که اگر خداوند ما را بعبادتی تکلیف بفرماید که بدون نیت باشد تکلیف مالاطلاق و امر محال بوده پس عبادت از سایر امور فقط به نیت متمایز میشود و جز بوسیله قصد، عبادت از کارهای مشابه آن امتیاز حاصل نمیکند، لذا نیت رکن عبادت محسوب میشود و شاهد بر این امر حدیثی است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تہذیب روایت کرده فرمود: همانا عمل تحقق پذیر نمیشود مگر به نیت. و نیز از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود عملی انجام نمیشود جز آنکه نیت و قصد انجام آن عمل در نظر گرفته شده باشد و انسان مستحق پاداش عمل خود نمیشود مگر بهمان نیتی که در حین مبادرت عمل بها آورده و از این احادیث ظاهر میشود که مدار اعمال و کردار مردم چه از نظر پاداش و جزا و چه از حیث کفر و عقاب منوط بنیت است زیرا اعمال شخص در حکم جسد و بدن است و نیت و قصد روح پس باید در عبادات نیت بطوری باشد که توانی بر آن مترتب بوده و یا از عقابی فاعل عمل را نجات بخشد و این عمل امکان پذیر نیست مگر آنکه خالصاً و محضاً برای

خدا باشد چنانچه در قرآن میفرماید: **وَمَا أَمْرُهُ إِلَّا بَعْدَ إِيذْنِ اللَّهِ مَخْصِيصِينَ لَهُ الدِّينَ** و میفرماید: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ مَخْصِيصِينَ لَهُ الدِّينَ** بنابراین بدون شك اگر عبادت باریانه را مشرک بطلان بوده و مقبول واقع نخواهد شد. روزی حضرت صادق علیه السلام به عباد بصری فرمود: بر توبه که از دین خود نمازی دوری بجوئید چنانکه کسی عملی را برای غیر خدا بجا بیاورد خدا از آن عمل را بد غیر او گذارد فرموده و قبول ننماید (یعنی باید از غیر خدا بداش آن عمل را بخواهد) و از بیشتر احادیث و آیات قرآنی چنین استنباط میشود که عمل توأم با یبا شرک است چنانچه میفرماید: **لَا يُرْكِبُهَا رَبُّهُ أَحَدًا** یعنی در پرستش خداوند دیگری را شریک قرار ندهد و در بعضی اخبار است که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده هر کس نماز را بطور دینا آورد مشرک است و نیز آنحضرت فرمود هر گاه یکی از شما عبادت و عملی کند که غیر از نظرش آن باشد که مردم او را از انجام آن عبادت و کار توب ستایش و مدح کنند از برای خدا شریک قرار داده و مشرک است.

۲- شستن صورت باید بطوری انجام شود که از جهت طول از محل روئیدن موی سر تا جلوه و زنج اوده و از جهت عرس آن قسمتی که فرا گیرد بین انگشتان ابهام و وسطی از دست مردم مستوی الحاقه چنانچه در کافی از ذراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام مقدار شستن صورت را که حد است در وضو فرموده پرسیدم: فرمودند: شستن صورت نه وضو که باید زیاده ترا کمتر از آن باشد است که فرا گیرد آنرا انگشتان ابهام و وسطی و از محل روئیدن موی سر تا نخ و هر چه خارج از این مقدار است حرام و مردود میباشد.

۳- حرم واجب شستن دو دست است که از آرنج تا سر انگشت ها شسته شود و ماند از مرقق بر این شروع به شستن نمایند و بر عکس آن حایز نیست چنانچه در کافی از هشتمین عروة قیامی روا کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه **فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَإِيديَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ** را پرسیدم و دست خود را از توك انگشتان تا آرنج شست و عرض کردم آیا این ترتیب صحیح است فرمودند: چنین نیست و این آیه بن طور نازل شده **فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَإِيديَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ** و دست های مبارک خود را از مرقق تا سر انگشتان شسته و فرمود باین ترتیب باید شست

باشد واجبست پس از نشستن دستها مسح سر و باید بر مقدم و جلوس واقع شود چنانچه در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مسح کن بر مقدم سر خود.

و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود باطلوبت دست راست خود جلوی سر را مسح بکن.

و نیز گفت تکراراً عرض کردم حضورش فرماید بدانم از کجای آیه فهمیده میشود که در موقع وضو باید به بعضی سر و پا مسح کرد آنحضرت تبسمی نموده و فرمود ای زراره پیغمبر فرمود و قرآن هم صریحاً دلالت دارد وقتی فرمود باید صورتهای خود را بشوید دانستیم که مراد تمام صورت است زیرا آنرا عقید بقیدی بگرفته بود پس فرمود و ایدیکم الی المرافق وصل فرمود دستها را برفق پس باید از مرفق شست بعد فرمود و امسحوا برؤسکم دانستیم باید بعضی سر باشد از جهت آوردن کلمه «بها» متصل کردنها را پس دانستیم که باید قسمتی از پاها را مسح نمود تمام این احکام را پیغمبر اکرم برای مردم تفسیر فرموده و مردم آنها را ضایع نمودند پس فرمود اگر آب نیافتید باید تیمم نمائید بصورت دستها در اینجا نیز لفظ «بها» آورده تا معلوم شود به بعضی صورت باید مسح شود و فرمود که خداوند بر شما سخت نکرده است، باز از آنحضرت سؤال کردم کعب کجای پاست فرمود در اینجا مراد متصل است نه استخوان ساق

۵ - پنجم از واجبات وضو مسح پاها است از سر انگشتان تا کعب یا نشستن آنها چنانچه در تهذیب از غالب بن هذیل روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه و امسحوا برؤسکم و ارجلکم را پرسیدم و عرض کردم که ارجلکم را به کمر لام باید خوانند پایه نصب فرمودند به کبر قرائت می شود.

و نیز از بن عقی روایت کرده گفت از حضرت رضا طریقه مسح بر پاها را پرسیدم آنحضرت دست مبارک را بر انگشتان پاها و تا متصل قدم یعنی کعب پا مسح نمود و فرمود اینطور باید مسح نمود و بر تیب را در وضو گرفتن باید رعایت نمود باین معنی که اول صورت را شسته بعد دست راست و پس از آن دست چپ و آنگاه مسح سر و مسح پا خوانند دهند چنانچه در کافی از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود در وضو از

دستور خداوند پیروی کنید و ابتدا نمایند به شستن صورت و دستها سپس مسح سر و پاها و اجزاء آنها بر یکدیگر مقدم ندارند تا بر خلاف دستور بخاری نشود و اگر دستها را پیش از صورت شستید باید مجدداً میباید به شستن صورت نموده و بعداً دستها را بشوید و چنانچه پاها را قبل از سر مسح کنید باید بر گشته اول سر را مسح نموده و سپس پاها را مسح نمائید.

و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مسح کن بر پاها و باید استدا بر پای چپ مقدم باشد.

و موالات در وضو شرط است یعنی ابتدا بی حدی انجام دهند چنانچه در فیه از معاویه بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مشغول وضو شدم ناگاه ظراف آب ریخت خادمه خود را صدا زدم که آب بیاورد تا آب حاضر نمود قدری طول کشید صورت و دستم خشک شد فرمودند باید وضو را از نو شروع نموده و تکرار کنی.

و به نص آب شرب به شستن سر و پا بجای مسح کردن آنها جایز نیست در کافی از محمد بن مروان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود چه بسا مردی شصت یا هفتاد سال عمر نموده و نماز خوانده ولی خداوند نمازش را قبول ننماید عرض کردم چگونه چنین چیزی میشود فرمودند چونکه خلاف دستور عمل کرده و بجای مسح نمودن پای خود را شسته.

و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق فرمودند ای ذراره اگر وضو گرفتی ولی بجای مسح پا اقدام به شستن آن کردی وضو نگرفته ای و فرق شستن و مسح نمودن آنست که در شستن جریان آب بر وضو شرط است ولی در مسح نقطه کشیدن دست با رطوبت بر وضو کافی است.

احکام جنابت

توبه نمائی : وان كنتم جنبا فاطهروا

سبب جنابت دو چیز است: یکی مباشرت با زنان و دیگری خارج شدن منی است. در کافی از محمد بن اسماعیل روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
يَذَاتُ الصُّدُورِ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ
لِهَؤُلَاءِ أَلْسِنَتِكُمْ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَى أَنْ لَا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى
وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَغَدَّاهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَاعْمَلُوا
الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ
يَسُوطُوا إِلَيْكُمْ إِذْ هُمْ فِي غَمٍّ وَقَدْ وَفَّقْنَاكُمْ عَلَى الْغَلَبَةِ وَكُلَّ الْقَوْمِ يَدْرِي (۱۱)

مردی به حال خودمان بدتر شد و در صورت نمودن او از آن منی خارج شده آب بر
آن غسل واجب است تا به خود برآورد و اگر مباشرت مرد بر آن موجب غسل می شود .
و نیز از جمله روایات در آنست که اگر حضرت صدق علیه السلام بر عیدم اگر شخصی با عیال
خود بانی که در آن راه می رود فرموده اگر از آن سده به غسل برآورد و مساحت
و خروج منی ، مردی که موجب غسل می شود ، مذهب عبارت از آب دقیق لرج و شسته می
است که پس از آن همه درونی باز آن خارج می شود و دلی آنی است که از شخص مرئوس
خارج می شود و در آن آب است که بعد از آن دل کرد . خارج می شود
چنانچه در روی و وقت از دره روایت کرده اند که گفته است که اگر آب غریب صدق
آن فرموده : چنانچه در حال سده دلی و در آن شخص خارج شود نباید باز راقع
کند زیرا آب به وضوء و آب پاک به گفته و در دستم آب بینی است و بر شخص واجب است
از غسل چند حمله است و از قرائت کرد و سوره های عرایم (سوره قمر) و سوره
والجیم و حم و جده و آله و سلم .

و هم می کردن قرآن یا اسم خداوند و الله علیه السلام

و یاد کنید نعمت خدا را که بشما عطا نموده و عهد او را که بشما محکم کرده آنگاه که گفتند امر تو را شنیدیم و اطاعت نمودیم از خدا بترسید همانا به نیت درونی شما نیست (۷) ای اهل ایمان در راه خدا ثابت قدم و شاهد با عدالت و درستی باشید و نباید دشمنی کنید بر قومیکه از اثر آن شما را از راه عدالت منحرف میسازد عدالت کند که بتقوی نزد یکسر است از هر عملی و از خدا بترسید که خدا بپیرجه کنید آگاهست (۸) وعده داده خدا آمرزش و پاداش بزرگ را بکسانی که ایمان آورده و کار نیکو کرده اند (۹) و آیهایی که کافر شده و آیت خدا را تکذیب کردند آنان اهل دوزخ خواهند بود (۱۰) ای اهل ایمان بدان آورید نعمت خدا را دقتی که میخواستند طایفه ای بر شما غالبه نموده و دست تعدی دراز کنند شرابها را از سر شما کوتاه نمود و بترسید از خدا و باید مؤمنین را توکل کنند (۱۱)

سوم نشستن در مساجد و هیئت کردن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و در حکم مساجد است شاهدان معصومین علیهم السلام

عسل بر دو نوع است. ترتیبی و ارتعاشی

ترتیبی آنست که نخست سرگردن را بشوید سپس شرف راست و بعد طرف چپ بدن را

در فقه از زر روایت کرده گشت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که شخص جنب چگونه باید غسل نماید فرمود پس از پاکیزه نمودن بدن خود سه کب آب بر سر بریزد بعد شرف راست و چپ را بشوید تا آب بتمام بدن جاری شود گفت خواهد نمود. و در روایت دیگر فرمود اول سر خود را شست سپس سایر اعضا خود را بشوید غسل از تماسی آنست که تمام بدن را یکمرتبه در آب فرو برد.

در کافی از حاکمی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر شخص جنب یکدفعه در آب فرو رود کافی است. و از مضامین اخبار چنین بر میآید که غسل ترتیبی از ارتعاشی افضل است و در امام غیر و محققان ارتعاش در آب ریختن و تسهیلی از

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ إِنِ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲) فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَالِيَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَانصَبْ عَنْهُمْ وَأَصْلَحْ إِنِ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

جانب شارع مقدس است و البته در روزهای ماه رمضان غسل ارتعاشی جایز نیست و هر گاه موجبات چندی برای غسل فراهم شود يك غسل كفايت كند از تمام آنها . در كافي از زرارۀ روايت كرده گفت حضرت صادق عليه السلام فرمود اگر جنب بشي و روز جمعه هم باشد و قصد زيارت هم داشته باشي و تصادفاً آن روز هم روز عرفه باشد همچنانكه بعد از طلوع فجر غسل جنابت كني براي تمام آن موارد كفایت خواهد كرد و همین حال دارد اگر زني براي حيض و جنابت و جمعه و احرام فقط غسل جنابت كند كافي است براي تمام آنها .

- جبير -

هر گاه يكي از مواضع وضو و يا قسمتي از بدن در وقت غسل مبرور و نجس باشد بايد شخص حليه كند

عياشي در تفسيرش از ائمه المؤمنين عليهم السلام روايت كرده فرمود خدمت پيغمبر اكرم صلى الله عليه وآله عرض كردم اعطه شخصي شكسته و او را بسته اند چگونه بايد وضو بگيرد و يا غسل نمايد فرمود روي موضعي را كه بسته اند مسح نموده و دست مرطوب مي كشد و نيز

خداوند از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ میان آنها برگزید و بآنها فرمود
 من با شما هستم اگر نماز بیا داشته و زکوة داده و بفرستادگان من ایمان آورده و آنان
 را یاری کرده و بندها وام دهید وام نیکو بکشید و بپایان بیاورید و داخل بیست گردانم که زیر
 درختش نهرها جاریست پس هر کس از شما بعد از گرفتن عهد کافر شود همانا از راه
 راست دور افتاده (۱۲) و چون آنها عهد را شکستند و ما هم آنها را لعنت کردیم
 و دلهایشان را سخت گردانیدیم کلمات خدا را از جای خود تغییر میدادند
 و فراموش کردند نصیب بزرگ را که بآنها وعده داده همیشه بر
 خیانت کاری آنها مطلع میشوی جز اندکی پس از آنها در گذر
 و بدیهایشانرا بیعتش همانا خدا نیکوکاران
 را دوست میدارد (۱۳)

گفتم اگر هوا سرد باشد و از استعمال آب بترسد چه باید بکند؟ حضرت آیه
 وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا را قرائت فرمود
 در کافی از عبد لاعلی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم
 بپایان نرسید و بسنگ خورد ما نحن آن شکست و کند شد روی انگشت با در اگدا رده م
 در مواقع و غیره چگونه مسح کنیم؟ فرمودند این مسئله و تاثیر آن از آیات قرآن به خوبی
 استنباط میشود خداوند میفرماید در دین برای شما مشقت و رنج قرار نشده روی پا رجه
 و خرقه که ما انگشت پای خود بسته مسح نموده دست بکش و احادیث باین مضامین
 زیاد است

احکام تیمم

قوله تيمم من مرضي او غلبي سفر او جاء احد منكم من الغائط او
 لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا

خداوند در این آیه شریفه میفرماید: ای اهل ایمان اگر بیمار باشید یا مسافر هستید
 و یا با زنان مباشرت نموده و یا آنکه فضل حاجت نموده و آب نیابد در اینصورت باید

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۱۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

یا حاکم پاک تیمم کنید و با آن خاک به من از صورت و دستهای خود را مسح نمایید خداوند لعینخواهد شما را زحمت و مشقت باشد بلکه اراده فرموده است شما را پاکیزه کند و نعمت خود را تمام نماید.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از لغت النساء مباشرت با زنان است و آنحضرت فرمود خداوند سائر است و مستور بودن را دوست می دارد لذت مباشرت را با این کلمه تعبیر فرموده. و مجوز تیمم چند چیز است :
اول نبودن آب

در کافی از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی که مسافر آب پیدا ننماید اگر وقت دارد جستجو میکند تا آب بیابد و اگر برسد که وقت بگذرد تیمم نموده و نماز را بجا می آورد.

و تیمم جایز نیست مگر بعد از جستجو کردن آب و مأیوس شدن از تحصیل آن و شاهد بر این معنی قول خداست که میفرماید : فان لم تجدوا ماء و مقدار تجسس را شارح مقدس بیان فرمود : در تهذیب و کافی از زراره روایت کردند گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود باید مسافر در زمین همواره بمقدار پرتاب دو تیر جویای آب شود و

بعضی از آنها که گفتند ما نصاری هستیم از آن عهد کریم ولی عهدیکه در اجداد بود
از یاد بردوده شد گفت بودند ما نیز یکتیره عیاشان آنش جنگ و دشمنی را تا روز قیامت
میان آنها برافروختیم و نزدی خداوند یا آنچه میکند آگاه خواهد ساخت (۱۴) ای
اهل کتاب رسول ما آمد تا حقایق بسیاری از آنچه از کتاب تورات و انجیل را
پنهان داشته اید برای شما بیان کند و از بسیاری خطاهای شما در گذره
همانا از جناب خدا برای شما نودی مانند امیرالمؤمنین و رسولی
و کتبی آشکار آمد (۱۵) را عنمانی میکند باو خداوند کسانی را
که پیروی از خوشنودی او کنند و براه سلامت خواهد
افتاد و بیرون میکند آنها را از تاریکی بردشانی و
هدایت میکند ایشان را براه راست (۱۶)

در اراضی ناهموار بقدر يك تر برآب کافی بوده و زیاده تر از آن لازم نیست .
دوم ترس از استعمال آب خواء ترسد از آنکه باعث مرض بشود یا آنکه
بر شدت بیماری و مرض بیفزاید زیرا در آیه شریفه تصریح فرموده و ان کذب مرضی
در تهدیب از احمد بن ابی نصر روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم
شخص جنبی مریض است و بدنش زخم و جراحت دارد و از سرها میترسد چه باید بکند؟
فرمود تیمم بدل از غسل بنماید و هرگاه آب داشته باشد ولی از عطش ترسد در بن
صورت هم باید تیمم کند و آب را برای آن غنبدن نگه دارد .
در تهدیب از حماد بن ابی اسحاق روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی
جنب است و مقداری آب دارد اما اگر با آن آب غسل کند تشنه میماند و از عطش
و بی آبی میترسد آیا باید غسل نماید فرمود : خیر باید تیمم کند و از این قبیل احادیث
سیار است .

و باید بر زمین و بر آنچه صدق زمین میکند تیمم نمود و بر معادن و با خاکستر و
آنچه از زمین روئیده میشود تیمم جایز نیست .
در کاهی از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر شخص

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنْزِلَ إِلَيْكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَآمَنَ مِنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

جنب آب باید باید مسح کند بر زمین و یا تیمم نماز بجا آورد و فرمود خدای آب همان خدای زمین است پس هر وقت آب بدست نیارید بر زمین تیمم کنید و هر گاه زمین گل باشد و خاک نیابد تیمم به غبار جایز است.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر خاک نیابی و بر لباس تو هم غباری نباشد که تکان دهی و بر آن تیمم کنی پس بر گل تیمم کن که خداوند از صاحبان عند این عمل را میپذیرد و احادیث بسیار باین مضمون میباشد اما کیفیت تیمم واجب است کف دو دست را بر زمین بزنند و پیشانی خود را از محل روئیدن موی سر تا طرف بینی مسح نماید سپس با کف دست چپ پشت دست راست و با کف دست راست پشت دست چپ را مسح کند.

در کافی از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام تیمم را سؤال کردم فرمود عمار یا سر حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد جنب شدم و آب هم نداشتم تیمم کردم فرمود بچطور تیمم نمودی عرض کرد لباسهایم را گند و مانند الاغ خودم را روی خاک غلط نیدم فرمود ای عمار اینطور نیست سپس پیغمبر اکرم کف دستهای مبارک را

همان کافر شدند کسانی که گفتند خدا مسیح فرزند مریم است ای پیغمبر بگو چه قدرتی میتواند کسی را از پدر خدا نگیرد و اگر خدا بخواهد عیسی و مریم و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند و آسمان زمین و هر چه مابین آنهاست همه ملک خداست و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۱۷) بیود و نصاری گفتند ما پسران و دوست خدا هستیم ای پیغمبر بگو پس چرا شما را خداوند بگناهاتن عذاب میکند بلکه شما پسر و یکی از مخلوقات خدا هستید هر کرا بخواهد بکشد و آنکه را خواسته باشد عذاب میکند و از برای خداست ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست و باز گشت همه بسوی اوست (۱۸) ای اهل کتاب رسول ما آمد تا بیان کند احکام را برای شما در روزگاریکه پیغمبری بود تا نگوئید رسولیکه بشارت بشارت و بیم بعقاب دهد برای ما پیامد تا هدایت یابیم پس آن رسول بشارت دهند و ترساننده بسوی شما آمد و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۱۹)

بزمین گذاشت و برداشت مسح نمود میان پیشانی مبارك را قطرف پائین ابرو و بعد یکدفعه دیگر گنها را بزمین گذاشت و برداشت و پشت دستهای خود را مسح نمود و نیز از زرداره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سوال کردم تیمم چگونه است ؟ فرمودند برای وضو و غسل یکی است سپس دست های خود را بزمین زده بعد آنها را بهم زد و پیشانی خود را مسح نمود و پشت دستها را هم مسح کرد و بکمرته دیگر نیز بزمین زد و پشت دستها را مسح نمود و فرمود اگر جنب باشی همینکه آب یافتی غسل کن و اگر جنب نباشی وضو بگیر .

در کاهی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر آب بدست نیافریدی خواهی تیمم کنی تیمم را آخر وقت بکن چون ممکن است آب فراهم شود و اگر نشد زمین از دست عبورود .

و در قرب الاسناد از ابن بکیر روایت کرده که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی جنب است و آب برای غسل نمیباید آیا تیمم میکند و نماز بخواند ؟ فرمود خیر تا آخر وقت صبر میکند اگر آب بقصت نیابد زمین قوت نمیشود .

در کافی از علی بن سالم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من یائیم نماز خواندم و بعد آب بدست آمد وقت هم باقی است آیا نماز را اعاده کنم؟ فرمودند لازم نیست خدای آب همان خدای خشک است

در کافی از زراره روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام آیا شخصی میتواند بیک تیمم تمام نمازهای شبانه روز را بجا آورد فرمود لی چنانچه حدیثی از او سر زده باشد و آب هم نیاید بیک تیمم بجا آورد.

در مجمع روایت کرده از ابی جحرود گفت سوال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «و اذکروا نعمته الله علیکم و میثاقه الذی و ائتکم به» فرمود مراد از میثاق چه زمانی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم در حجة الوداع بیان فرموده از تعزیم معمرات و واجبات و چگونگی طهارت و واجب بودن ولایت امیر المؤمنین و فرزندان او بر مردم و در روایت علی بن ابراهیم از آنحضرت فرمود مراد بمیثاق که پیغمبر از مردم گرفت و محکم نمود او را بر آنها ولایت امیر المؤمنین است و مردم آنروز گفتند ما شنیدیم فرمایشات شما را و قبول داریم و اعانت میکنیم سپس نقش کردند و شکستند آن عهد و میثاق را

علی بن ابراهیم دلیل آیه «وجعلنا قلوبهم قاسية یحرفون» بکام عن مواضعه از صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند مراد آنستکه بنزد داشتند امیر المؤمنین علیه السلام را از موضع خلافت و دلیل بر آنکه مقصود از کلمه امیر المؤمنین علیه السلام است قول خداوند میباشد که میفرماید «وجعلها کلمة باقیة فی عقه» یعنی قرار دادیم امانه را کلمه باقیه در فرزندان آنحضرت.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام دلیل آیه «ومن الذین قالوا اننا صاری اخدا میثاقهم» روایت کرده فرمود از نصاری عهد گرفته شد که عیسی بنده خداست نکن او را خدا گرفتند و بایی ربیع شعی فرمود از بردگان سودانی خریداری نکن زیرا آنها داخل در این آیه هستند و آیه را تلاوت فرمود.

و نیز روایت کرده از آنحضرت ذیل آیه «یا اهل الکتاب قد حاکمکم رسولنا بینکم لکم کثیراً مما کنتم تظنون» فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرد برای یهود و نصاری

چیزهایی را که آنها پنهان میکردند از تورات چه از احکام یا اخباری که در ظهور آنحضرت بود

در کف دیل آیه قد جانکم من الله و در کتاب عین از حضرت صادق علیه السلام روایت

کرده فرمود مراد از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه میباشند.

و نیز در آیه « یا اهل الکتاب قد جانکم رسولنا بینکم علی فترة من الرسل »

از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در خدمت حضرت اقر مشرف بحج شدم

در اسلامیه که همام بن عبدالمطلب مدح رفته و نافع مولای عمر بن خطاب همراه او بود در

رکن و همام مردم اجتماع کرده بودند. اطراف حضرت باقر علیه السلام سنوال کرد نافع از

هشام کیست این شخص که این قدر مردم باز احترام میکنند و اطرافش را گرفته اند هشام

گفت آن بزرگوار حضرت باقر علیه السلام اهل کوفه است نافع گفت لان میروم از او

مسئله میگردم که کسی نمیتواند جواب آنها را بدهد مگر پیغمبر یا وصی او

هشام گفت برش کن شاید او را چیزی بداند نافع مردم را عقب زد و بحضور آنحضرت

رسید گفت مسئله دارم که بجز پیغمبر یا وصی او نتواند کسی پاسخ آنها را

بدهد حضرت سر مبارک را بالا برد و فرمود سنوال کن هر چه دلت میخواهد گفت

خبر ده مرا در مقدار مدت دانی بود میان حضرت عیسی و پیغمبر حاتم علیه السلام فرمود

شش ماه تا چهار سال و صبیح و حق است یا آنچه و عمده دثری عرض کرد قول من و قول حق

هر دو را بفرمائید فرمود ای صبیح و حق پانصد سال فاصله بود ولی قول تو شش صد

سال دفع خیال و شرمند بر گشت بنزد هشام.

سبعه بن عبدالله در پی پیغمبر صلی الله علیه و آله از محمد بن سلیمان دریابی روایت کرده گفت

سوال کردم معنی آیه « یا ایها الذین امنوا کبروا لعلکم تفلحون » از حضرت صادق علیه السلام فرمود

بزرگواران ای کسانی که ایمان آورده اید بزرگوار باشید و ملوک شمراد ائمه آل محمد هستند

عرض کردم ای رسول انور و امیر هم و اسمعیل باشد و ملوک شمراد ائمه آل محمد هستند

عرض کردم ای رسول انور و امیر هم و اسمعیل باشد و ملوک شمراد ائمه آل محمد هستند

دیکر فرموده اند که ائمه و اهل بیت و در روایت

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيكُمْ اَنْبِيَاءَ وَ
 جَعَلَكُمْ مُّلتُوكَآ وَ اَنْتُمْ كَاٰفِرٌۭۢمۡ ؕ مَا لَكُمْ فِىٓ اٰتِآءِ رَبِّكُمۡ مِنْ اٰلَآءِ الْعَالَمِیْنَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا
 الْاَرْضَ الْمُبَارَكَةَ الَّتِیْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَقْعُدُوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خَاسِرِیْنَ
 (۲۱) قَالُوْا یَا مُوسٰی اِنَّ فِیْهَا قَوْمًا جَبّٰرِیْنَ وَاِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتّٰی یُخْرِجُوْا مِنْهَا
 قَوْمٌ یَّخْرِجُوْهُ مِنْهَا فَاِنَّا نَدْخُلُوْنَ (۲۲)

تکلیف یهودیان ورود بیت المقدس و امتناع آنها

ترجمه تالی : یا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم

تا آخر آیه که میفرماید «وَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِیْنَ» این آیه متعمم آیه ۶۰ سوره
 بقره است که میفرماید «وَ اِذْ قُلْتُمْ یَا مُوسٰی لَنْ نَصْبِرَ عَلٰی طَعَامٍ وَاحِدٍ» که شرح آن از این قرار
 است پس از غرق فرعون و فرعونیان بنی اسرائیل از آب نهل گذشته و بعد از طی منازل چند
 بوادی تبه رسیدند و در اینصفت خداوند غذای روزانه آن قوم را از مرغ بریان و ترنجبین
 مقرر فرموده و نازل میکرد روزی بنی اسرائیل بحضورت موسی عرض کردند ما نمیتوانیم
 بیک نوع غذا قناعت و اکتفا کنیم از خدا بخواه که برای ما از دو میدنی ها و نباتات مانند
 عدس و خیار و پیاز مرحمت نماید (شرح جریان ضمن تفسیر آیه مزبور بیان شده
 است) بموسی خطاب رسید اینک که قوم چنین تخلفاتی دارند دستور بدی که بشهر مقدس
 بروند و حکم خدا را اطاعت نمایند تا زبانکار نباشند بنی اسرائیل جواب دادند در آن
 شهر مردم مقتدر و مستحکم سکونت دارند حاضر گز یان شهر نمیرویم تا آنکه آنها از
 آنجا بیرون بروند خطاب بموسی رسید که از هر سبطی یک نفر انتخاب کن تا با راضی
 کنعان رفته و نعمت های آنرا مشاهده نموده و قوم را باخبر سازند موسی از هر سبطی
 یک نفر را برگزید چنانچه میفرماید «وَ بَشَّارْتُهُمْ اِنَّهُنَّ قَبِیْلَۃٌ یَّحِبُّوْنَ یُوشَعَ

پیدا آور هنگامیکه موسی بقوم خود گفت ای قوم نصرت خدا را بپذیرید که
 بر شما ارزانی داشت و در میان شما پیغمبرانی برگزید و پادشاهی داد و چیزهایی عطا
 کرد که بر مردمان زمان خودتان عطا نکرده بود (۲۰) ای قوم بر زمین
 مقدسیکه خداوند برای شما معین نموده داخل شوید
 و بسکم خدا بشتن کنید تا زیانکار شوید (۲۱)
 گفتند در آن زمین طایفه ستمکاران مقتدر
 هستند تا آنها بیرون نروند ما هرگز
 داخل نشویم وقتی رفتند ما
 وارد میشویم (۲۲)

و منی و پسر خراهر خود و از سبط یهودا کالبین یوفنا را انتخاب نموده و بایشان دستور
 داد از راه کوهستانی جنوب مرز شهر وارد شهر مقدس شده و تحقیق نمایند که مردمان
 آن شهر چگونه اند و مقتضای هم از میوه انسر زمین برای قوم خود بیاورند آنان بر
 فرموده موسی حرکت نموده و بایهودن مسافتی راه خود را بارض مقدس رسانده و
 نصرت پشهر بیرون وارد شدند دیدند که عوج بن ضاق فرمانروای آن شهر است و
 گروهی از فرزندان ضاق در تحت حرپرستی عوج در آن شهر زندگی مینمایند و از
 باغها و پستانهای آنجا مقدادی انگور و انار و انجیر با خود برداشته و از کنار دریای اردن
 عبور کرده بر منزل کنعانیان رسیدند و از وضع زندگی و مسکن آنها نیز کسب خبر
 نموده بسوی بنی اسرائیل مراجعت کردند و بوشع و کالب پاسبان قبیله بنی مینامند و
 متفق گشتند که بجز نیکوئی های زمین مقدس حرفی نزنند و شجاعت و نیرومندی بنی
 ضاق را به بنی اسرائیل نگویند که بیشان شده و از رفتن به بیت المقدس منصرف گردند
 باین تصمیم و عهد در کوه فاران شرقیای نصرت موسی و هارون شده و بوشع و کالب از
 درختان سرسبز و آبیهای گوارا و میوههای فراوان آنسر زمین توصیف بسزائی کرده
 و میوههایی را که آورده بودند تقدیم داشتند و بنی اسرائیل را برای رفتن بآن شهر
 مقدس ترغیب کردند لکن سایر قبیله عهد شکنی نموده و برخلاف بوشع
 و کالب از قدرت و شجاعت بنی ضاق و مردم آنسلمان بحث کرده و به بنی اسرائیل گفتند

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ إِنَّهُ عَلَيْهِمَا آذَنُوا فَدَخَلَا عَلَيْهِمُ الْبَابَ

فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَآتِمْ غَالِبِيهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَتْوَاؤُكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُقْرَبِينَ (٢٣) قَالُوا

يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا عَادَمُورُ فِيهَا فَادْعُهَا وَرَبُّكَ فَتَاتِلَا أَبَاهُمَا

قَاعِدُونَ (٦٤) قَالَ رَبِّ اِنِّى لَا اَمْلِكُ لِّاَنْفُسِى وَاَنْفِى فَاَفْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ

الْمَاسِقِينَ (٢٥) قَالَ قَائِلًا مَحْرُومًا عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ مَنَةً يَتَّبِعُونَ فِي الْأَرْضِ

لَا تَأْسُ عَلَى التُّوْمِ الْفَاسِدِينَ (٢٦)

[illegible]

دو نفر مرد خدا ترس که مورد نعمت و لطف خدا بودند به بنی اسرائیل گفتند انما آنقدریکه خدا امر فرموده چون وارد شوید بر آنها غالب خواهید شد و بعدا توکل کنید اگر ایمان دارید (۲۳) باز گفتند ای موسی هرگز ما داخل نشویم در زمین مقدس تا وقتی که جباران در آنجا هستند، تو به همراهی پروردگارت برو و با آنها جنگ کن ما هم در اینجا خواهیم نشست (۲۴) موسی گفت پروردگارا من جز بر خود و برادرم فرما روا نیستیم خدایا میان ما و این قوم فاسق جدایی افکن (۲۵) فرمود خداوند چون ایشان مخالفت امر مرا کردند ورود بر زمین مقدس را بر آنان حرام کردم و تا چهل سال بایستی در بیابان حیران و سرگردان بمانند پس تو ای موسی بر این طایفه فلسف متلف میباشی (۲۶)

وقتی بنی اسرائیل در حرکت بودند روزها همیشه قطعه ای بر سر آنها سایه میافکند و شبها چون شعل نوری راه را و دلیل آن قوم میشد و در طول مسافرت ها بوسیله ابر و نور شعل هدایت و رهبری میشدند (اگر این قوم را بکیفر خیره سری و نافرمانی هلاک گردانی قومی که بوجود آیند خواهند گفت ایشان بر اثر نفرین موسی هلاک شده اند و نمایی دارم که گناه آنها را بخشیده و از عقوبت و هلاکت آنها درگذری خطاب رسید «فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیهون فی الارض فلانالی ولی القوم الفاسقین» یعنی ای موسی من از آنها در گذشتم ولی چون گفتار ماروانی بر زبان را دارند ورود بر زمین مقدس را بر آنها حرام کردم تا چهل سال در این بیابان تیره سرگردان و حیران بمانند و تو برای خاطر این قوم فلسف متلف میباشی) غیر از یوشع و کلب که خبر خوش قوم رسانیدند سایر نقیب ها که مردم را مرعوب نموده و خبرهای بد ب مردم میدادند آنها هلاک شده و از آنجماعت جز نواده های آنها کسی وارد بیت المقدس نشد و چون ده نفر نقیب هلاک شدند موسی به بنی اسرائیل گفت علت مرگ این عده آن بود که یابیان خود شما را از عزیمت به بیت المقدس ترسانیده و اخبار موحش بشما دادند بنی اسرائیل گفتند ما حاضریم و هر کجا که خدا خواسته باشد خواهیم رفت موسی گفت چون قبلا مخالفت نموده و از رهن ابا کردید اینک عزیمت شما مورد تداشته و مشمول عنایت و لطف خداوند نخواهد

شد و مغلوب دشمنان میشوید

بنی اسرائیل این مرتبه هم فرموده موسی گوشت نکردم و بسوی کوه حرکت کردند اتفاقاً صندوق عهد نامه را که همیشه در میان قوم بود با خود نبرده و موسی هم با ایشان عزیمت نمود و چون بنی اسرائیل بر فراز کوهی که مسکن شی عناق بود رسیدند ناگه با آنها قتل کردند و جمع بسیاری از ایشان کشته شده و بازماندگان فرار نموده و خود را بموسی رسانیدند موسی بآنها گفت من بشما گفتم که چون با امر خدا مخالفت کرده اید شکست خواهید خورد اینک بدانید تلن خودم بابنی عناق مصادف شده و آنها را از بین ببرم سپس موسی و هارون و یوشع و کالب روانه شده و نخست با عوج بن عناق تلافی نموده و موسی عصایش را بر ساق پای عوج زده و افتاد و در دم جان بداد از آن طرف بنی اسرائیل غیبت موسی را معتم شمرده بسر پرستی یکی از بزرگان خود برای مراجعت بمصر حرکت نمودند از بامداد تا شام گمراه می نمودند چون نیک ملاحظه کردند خود را همانجائی یافتند که صبح کرده بودند تصمیم گرفتند بخدمت موسی شتافتند و عذر بخواهند روز دوم نیز براه افتادند چون شب رسید دیدند در مکانی هستند که صبح راه افتاده بودند فهمیدند بیا بمشیت پروردگار گرفتار آن بیابان شده و نمیتوانند خارج شوند بنابراین بانتظار بازگشت موسی بماندند چون موسی میان قوم باز آمد و خبر کشتن عوج را بآنها داد بنی اسرائیل از موسی درخواست کردند که در میان آنها بماند و از خداوند بخواهد تا توبه آنها را قبول کند موسی گفت همانطور که قبلاً گفته ام بکیفر نافرمانی و اینکه گفتید با خدای خود برو جهاد کن باید مدت چهل سال در این بیابان تیه بمانید (تیه صحرائی است در میان فلسطین و ایله و اردن بمناحت شش فرسخ) و بنی اسرائیل مدت چهل سال بقصد رفتن یازمن مقدس و فلسطین بایانک الرحیل الرحیل الوحاح الوحاح بازوینه را حرکت میدادند و براه میافتادند و پس از راه پیمایی شبانه صبح همانجائی بودند که حرکت کردند یعنی خداوند بزمین امر میفرمود که میان آنها دور یزند و این حل تا مدت چهل سال باقی بود و در این مدت هارون در آن بیابان فوت نمود و موسی به بنی اسرائیل اطلاع داد که پس از وی یوشع وصی او میباشد و با امر خداوند مأمور جهاد است با جابرین و یکسال پس از آن حضرت موسی نیز دارقانی را وداع نمود و بعد از سه ماه از رحلت موسی خداوند

یوشع امر نمود که بنی اسرائیل را از وادی تیه کوچ داد و بر زمین موعود و ارض مقدس برسانند، از رود اردن عبور داده و اراضی شامل کنعان و بیت المقدس را بین آنها قسمت کند و بار وحی کرد من باتو هستم همچنانچه باموسی بودم از شریعت موسی منحرف نشده و براهنمایی و هدایت قوم میرفان، یوشع بزرگان بنی اسرائیل را بخواست و دستور داد تا به بنی اسرائیل اعلام نمایند در مدت سه روز مهابی سفر شوند تا یلاری خداوند آنها را از رود اردن عبور داده و بارضی موعود برسانم همگی خود را آماده اطاعت و اجرای امر یوشع دانسته گفتند خدائی که باموسی بود باتو هم میباشد یوشع چون از اتحاد و اتفاق قوم مطمئن گردید دو تن از مردان شایسته و کارداران را بشهر اریحا فرستاد تا اطلاعات لازمه درباره آن سامان کسب نموده و بازگردند، آن دو نفر از خدمت یوشع مرخص شده و باریعا رفته بر حسب اتفاق به خانه زنی بنام ارجا حلب وارد و منزل نمودند و رود اردن را به پادشاه خبر داده و گفتند دو نفر از بنی اسرائیل مجاسوسی وارد شهر شده و در خانه راجا حلب منزل کرده اند شاه برای دستگیری آنها عده ای روانه نمود ولی راجا حلب قبل از ورود مأمورین آنها را در محل امنی پنهان ساخته همینکه مأمورین آمدند و تحقیق در باره واردین نمودند اظهار داشت دو نفر بمن آمده و شبانگاه خارج شدند من ندانستم از کجا آمده و بکجا رفتند اما اگر شما مشتاق بر اثر آنها بروید دور نیست که آنها را بیابید و مأمورین به تعقیب دو نفر مزبور از شهر خارج و به محسوس پرداختند راجا حلب چون خانه را از مأمورین خالی دید همانان خود را از مخفی گاه بیرون آورده و گفت از روزی که بنی اسرائیل از مصر خارج شده و فرعونیان را غرق و عوج بن عنان را بقتل رسانیده اند خبر آنها در این شهر منتشر شده و مردم شهر از سطوت و قدرت بنی اسرائیل دچار وحشت و اضطراب گردیده و یارای مقاومت و پایداری در برابر کسی ندارند شما فوراً از خانه من بیرون رفته و بر فراز این کوه در دخمه و غاری خود را پنهان کنید و پس از سه روز که مأمورین از دستگیری شما مأیوس و منصرف شدند بهرگز خود را هتیا ن شوید ولی باید با من عهد نموده و سوگند یاد کنید که هنگام غلبه و ورود باین شهر خانه من و کسانی که در این خانه پناه آورده اند از تعرض لشکریان مصون بوده و مار و جان من و بستگانم در امان باشند آنها گفتند چون

جان ما را حفظ نموده و احسان بزرگی در حق ما روا داشتی بجان منت پسندیریم و
 مصیبت خانه ترا تهدید میکنیم و در تاریکی شب خانه را حباب را ترك گفته و بدستور او
 رفتار نموده و خود را بیوشع رسانیدیم جریان واقعه را حضورش عرضه داشتند یوشع پس
 از استماع بیانات فرستادگان دستور داد تا بنی اسرائیل حرکت ننموده و کنار رود اردن
 فرود آیند و بنی لیوی را امر نمود صندوق عهد نامدا را با خود حمل نموده و پیشاپیش قسوم
 بروند و مقرر داشت احدی از صندوق پیشی نگرفته و بمقدار دوهزار ذراع عقب آن حرکت
 نمایند و صندوق را دلیل بگیرند همینکه بنی لیوی صندوق عهدا کنار رود خانه اردن
 رسانیدند آب از جریان بایستاد و روی هم متراکم گشت و از جانب دیگر بدریا سرازیر
 شده و رودخانه خشك شد یوشع دستور داد صندوق عهد را در وسط رودخانه
 نگاهدارند تا تمام بنی اسرائیل از رودخانه بگذرند و چون آخرین فرد از رود عبور نمود
 و صندوق را آوردند آب جریان عادی برگشت و یوشع دستور داد از هر سبطی یک نفر
 انتخاب نموده و هر کدام سنگی با خود بردارند تا یاد بود عبور بنی اسرائیل از رود اردن
 در محلی موسوم به جلجال مناره بسازند و در همین محله بود که یوشع وحی شد تا الفراع
 ذکر بنی اسرائیل را خننه کنند زیرا کسانی که خننه نشده بودند در وادی تیه مرده و از دنیا رفته
 و فرزندان ایشان از این سنت غافل بودند و بهمین مناسبت آن محله را به فللق نام نهادند و همین
 روز پس از گذشتن از رود را عبور کردند پس از برگرداندن مراسم عید من و سلوی (مرغ
 برین و ترنجبین) قطع گردید و بنی اسرائیل از آن تاریخ پیوسته از حیوانات تغذیه نمودند
 ناگاه یوشع چشمش بکسی افتاد که با شمشیر برهنه بطرف دری میآید پرسید کیستی
 پاسخ داد من قند فرشتگانی هستم که خداوند بکماك شما فرستاده یوشع از مشاهده
 آن حال شاد شد و سجده شکر بجا آورد و از فرشته پرسید چه بکنیم؟ فرشته گوت نعلین
 از پای درآورده و در این سر زمین مقدس باخضوع و تذلیل پستایش خدا مشغول باش و
 بدستور بنده بنی اسرائیل تا شش روز و روزی سه مرتبه در شهر اینجا بگرد و در روز هفتم متعاقباً به
 یاری شهر حمله نموده و بلاد خداوند درهای قاعه بار و شهر فتح خواهد شد بنی اسرائیل
 بآن دستور عمل نموده و در روز هفتم یورش و حمله عمومی بقلاع شهر اریحا آغاز و درهای شهر
 گشوده شد و بنی اسرائیل فاتحانه داخل شهر گشته و جز خانه را حباب که بنا به عهد آن

دو نفر فرستادگان یوشع در امان بودند بقیه را مورد تهمید و غارت قرار داده ساکنین شهر را بقتل رسانیده و خانه‌ها را آتش زدند آنکه خطاب شد به یوشع که به بنی اسرائیل بگو:

اسكنوا هذه الارية فكلوا منها حيث شئتم وقولوا حطة لظفر لكم خطايا
 کهم و ادخلوا الباب سجدا یوشع به بنی اسرائیل ابلاغ کرد که اریحا حرم خداست
 هنگام گذشتن از دروازه برای تعظیم خمیده داخل شوید و با گفتن کلمه حطه از خداوند
 برای آمرزش گناهان خود طلب مغفرت کنید مؤمنین قوم مطابق دستور عمل کردند و
 مترقین از روی سحر به راسته راه کلمه حطه را به خطی سمعانا تبدیل میکردند که مضمونش
 گندم سرخ بود خداوند بر آن جمع غضب فرمود و طاعون را بر ایشان مسلط ساخت و
 گروه پیشماری در معرض هلاک و نابودی قرار گرفتند یوشع و صلحای قوم بدرگاه خدا
 تضرع و زاری نموده و خداوند بلا را از میان آنها برطرف کرد.

پس از اریحا شهرستان عی و بعد ایالت شام و عمان یکی پس از دیگری به تصرف
 بنی اسرائیل در آمد و یوشع اراضی مقدسه را بین بنی اسرائیل تقسیم کرد و بدین طریق
 فرمان خداوند انجام پذیر گردید.

چندی بعد صفورا دختر شعیب خیال حضرت موسی به تحریک و اغوای منافقین بر
 علیه یوشع قیام با لشکری بی شمار بچنگ با یوشع پرداخت یوشع لشکریان مزبور را
 مغلوب و منکوب و صفورا را اسیر و دستگیر کرده باو فرمود با احترام همسری باینمیر خدا
 موسی از کیفر و مجازات تو صرف نظر نموده و امر ترا بآنحضرت واگذار می نمایم تا
 روز قیامت بکیفر خود برسی. این قصه جمع آوری و مرتب شده از تفسیر علی بن ابرهیم
 و مجمع و احادیث متعدد.

عیاشی ذیل آیه «یا قوم ادخلوا الارض المقدسة» از علی بن اسباط روایت کرده گفت
 حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم اهل مصر خیال میکنند که زمین آنها زمین مقدسی
 است و هفتدهزار طایفه از آن سرزمین بدون حساب داخل بهشت میشوند فرمود این طور
 نیست که آنها خیال کرده اند غضب نکرد خداوند بر بنی اسرائیل مگر آنکه آنها
 را داخل شهر مصر نمود و از ایشان راضی نشد جز آنکه آنان را از مصر خارج و بمنطقه

وَأَنذِرْ عَلَيْهِمْ نَارَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ أَذْكَرَ بَأْزَنًا لَّحَبِيلٍ مِّنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ
 مِّنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ
 لَتَفْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)
 إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَصَّ عَنْ عَادِمٍ مِنَ الْعَادَمِيِّينَ (۳۰)
 قَبَعَتْ لَهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى
 أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

دیگری کوچ داد و خداوند وحی رسانید بموسی که جسد یوسف را از مصر بیرون ببرد موسی
 راهنمایی برای پیدا کردن قبر یوسف خواست پیرمذنی را نشان دادند آن پیرمذنی بموسی
 گفت نشان نمیدهم مگر آنکه از خداوند دو چیز برای من بخواهی یکی آنکه مرا
 جوان کند و دیگری آنکه با تو به بهشت بروم در نظر موسی درخواست پیرمذنی بزرگ
 جلوه نمود خطاب رسید درخواستهای او را انجام بده موسی انجام تقاضای او را از خداوند
 مسئلت نمود آنکه بموسی گفت وقت طلوع ماه ییا تا بتو نشان بدهم و در موعد مقرر
 موسی رفت و جسد یوسف را که در تابوتی از چینی قرار داشت از رود نیل بیرون آورد
 سپس آنحضرت فرمود سول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده آب و غذا در ظروف سفالی مصر نغزید
 و سر خود را با گل آن تشوید زیرا سبب قلت ویرطرف شدن غیرت میشود و نیز فرمود که
 قبر موسی را عزرائیل فرشته موکل بر قبض ارواح حشر کرد که بصورت انسانی در آمده
 بود و بنی اسرائیل محل قبر او را نمیدانند و از یوسف اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که قبر
 موسی کجاست؟ فرمود در طریق لعظم جنب کیسب احمر است و فرمود بین موسی و داود
 پانصد سال فاصله بود و بین داود و عیسی یک هزار و صد سال فاصله است.

و بخوان بر آنها بر راستی قصه دوسر آدم هایل و قایل را که تهرپ جستند به خدا پوسيله قرباى، ازىكى قبول شد و از آندىگرى پذيرفته نشد قایل بهير ادرش گفت البته من ترا خواهم کشت، هایل گفت مرا گناهی نیست همانا خداوند قربانی را از پرهیز کاران خواهم پذیرفت (۲۷) اگر تو بکشتن من هست دواز کنى من هرگز بکشتن تو اقدام نخواهم کرد چمن از خدای جهایان هیرسم (۲۸) من میخواهم گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هر دو بتوباز گردد تا از اهل دوزخ شوی که او جزای ستمکاران است (۲۹) پس هوای نفس او را بکشتن برادرش داداد نمود تا او را بقتل رسانید و باینجه از جمله زیانکاران گردید (۳۰) خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را بچنگال خود حفر کند و باو بنمایاند که چگونه بدن مرده برادر را در زیر خاک پنهان سازد قایل گفت دای بر من که ناتوان تر از کلاغی هستم و نمیدانستم جسد برادر را زیر خاک پنهان نمایم پس برادر خود را به خاک سپرد و صبح کرد در حالیکه از جمله پشیمان شدگان گردید (۳۱)

کیفیت گشته شدن هایل بدست قایل

قوله تعالى : و اتل عليهم نبا ابني آدم بالحق اذ قربا قربانا فقتل من احدهما ولم يقتل من الاخر قال لا قتلتك قال انما يقتل الله من المتقين تا آخر آیه که میفرماید فاصبح من النادمين :

عیاشی از زبانه روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردم عقیده دارند که قایل هایل را بآن علت بقتل رسانید که آدم خواهر قایل لوزا را که دختری زیبا بود به هایل داد و اقلیم را که زشت بود به قایل تزویج نمود سپس تزویج خواهران بر برادران را خداوند حرام فرمود و باین سبب قایل نسبت به برادرش هایل کینه ورزی نمود و او را بقتل رسانید .

حضرت صادق علیه السلام فرمود این عقیده نادرست و مستحیف است که با کمال بی شرمی چنین نسبت ناروایی به حضرت آدم اولین پیغمبر و خلیفه خدا میدهند و حال آنکه ده هزار سال پیش از خلقت آدم خداوند بقلم قدرت و حوادث و اموری که تا روز قیامت در عالم باید

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ
 فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا
 النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ نُوحَاؤُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ
 فِي الْأَرْضِ لَمُصْرِفُونَ (۳۲)

جاری شود در لوح محفوظ نوشته و چیزهایی که حلال و حرام بوده اند معین فرموده
 و از جمله معصیات تزویج برادر و خواهر و فرزندی و مادر و سایر معصیات نسبی است که
 حرام بوده و تا بقیامت حرام خواهد بود زیرا میگوید مجدداً حضورش حرام می کرد پس
 بچه علت قایل هایل را بقتل رسانیده فرمود خداوند بآدم و حی فرمود که اختصاصات
 نبوت را به هایل تسلیم نموده و اسم اعظم را بلا تعلیم کن و او را وصی خود قرار بده
 قایل چون خود را بزرگتر و شایسته تر از برادرش میدانست به هایل حسد برد آدم بنا
 بر فرمان خداوند بآن دو برادر دستور داد که قربانی در راه خدا بنمایند هر کدام مورد
 قبول واقع شده وصی و جانشین پدر گردید آنها نیز بر طبق دستور پدر قربانی خود را
 بر بالای کوه گذاردند که اتفاقاً آتش قربانی هایل را بسوزانید و با سوختن آن پذیرش
 قربانی هایل در پیشگاه خداوند تأیید گردید و قربانی قایل مردود شد و همین سبب
 قایل به هایل حسد برد.

(در آن زمان سوخته شدن قربانی دلیل بر پذیرش آن بود) هایل به برادرش
 گفت من چه کنم که خداوند فقط قربانی متقیان و عبادات و اعمال برهیز کاران را می
 پذیرد، قایل بهایل گفت من ترا البته خواهم کشته هایل جواب داد اگر تو برای کشتن
 من دست بر آوری من هرگز بکشتن تو دست دراز نخواهم کرد چه من از خداوند
 جهانیان میترسم پس از این گفتگو، نفس او را بکشتن برادرش تحریک نمود و او را با
 شرب سگ از پا در آورد و بقتل رسانید ولی ندانست با حسد برادرش چه کند آنگاه
 دو کلاغ با یکدیگر بمنازعه پرداخته و یکی از آنها کشته شد آن دیگری زمین را با چنگال

بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هر کسی نفسی را بدون حق، فساد
کردن در روی زمین بکشد مانند آنستکه همه مردم را کشته و اگر کسی نفسی
را حیات بخشد مثل آن بود که همه مردم زندگانی بخشیده همانا
رسولان ما بسوی خلق با ادله و معجزات آمدند سپس
بسیاری از مردم باز در روی زمین فساد و سرکشی
کنند (۳۲)

و منقار خود گود نموده و جثه کلاغ گشته شده را در خاک پنهان نمود، قایل با
خود گفت وای بر من که از این کلاغ عاجز تر بودم فوراً جسد برادر خود را به خاک سپرد
و از عمل خود سبقت نادم و پشیمان گردید و از آنوقت دفن مرد گن مرسوم و معمول گردید
و قتی که قایل نزد پدرش بازگشت و آدم هایل را ندید باز گفت فرزندم را
کجا رها کردی؟ قایل گفت مگر مرا نکهان او نموده بودی آدم گفت یابا من نابحالیکه
قربانی کرده اید برویم و آدم از گفتار قایل در قلبش احساس نگرانی نمود و همینکه
به محل قربانی رسیدند کشته شدن هایل بر آدم آشکار شد و لعنت کرد زمینی را که
قبول کرده خون هایل را و امر شد بآدم که قایل را لعنت کند و قایل صدائی از
آسمان شنید که میگفت لعنت خدا بر تو باد که برادرت را بقتل رسانیدی و برای آنکه
آدم زمین را لعنت کرده زمین خرت را نمی آشامد پس آدم از قربانگاه برگشت و
چهل شبانه روز برای فقدان هایل گریه کرد و بسوی خداوند شکایت کرد، از جانب
پروردگار وحی رسید که بجای هایل فرزند دیگری بتو عطا میکنم سپس حوا فرزندی
پاک و پاکیزه و مبارك یاور و روز هفتم ولادت آن طفل، از خداوند وحی رسید بآدم
که این فرزند موهبتی است از طرف ما برای تو و او را هبة الله نام گذار و آدم همان
اسم را بآن فرزند گذاشت.

در اکمال الدین ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه قایل
دید قربانی او قبول نشد شیطان او را فریب داده و باز گفت آیا میدانی چرا قربانی
برادرت قبول شده و قربانی تو مردود گردیده چون هایل آتش را میپرستید قربانی

إِنَّمَا حَرَّمَ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲۳)
 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَن تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۴)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲۵)

او پذیرفته گردید قایل بر اثر این یان شیطان ، بنایی برای آتش بر پا کرده و آتش در آن فروخته و مشغول پرستش آتش گردید و گفت با پرستیدن آتش و مراقبت در این امر البته قربانی من نیز قبول خواهد شد و او اول کسی بود که آتش پرست شد .
 محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت در مسجد الحرام نشسته بودم دیدم طلوع یمنی برای اصحابش حدیث میگفت نارسید بجایی که بآنها گفت آیامید آید در چه روز نصف مردم کشته شدند حضرت باقر علیه السلام فرمود بگو چهار يك مردم گفت چگونه چهار يك بوده ؟ فرمود مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قایل و همینکه هابیل کشته شد چهار يك جمعیت روی زمین کشته شده با خود گفتم فردا این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم آنحضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود میباشد قبل از آنکه من سؤال خود را پرسش کنم آنحضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از قنابل هند مردی است که رو بآفتاب عقید و بسته شده و باگردش آفتاب او را رو باطراف میگردانند و ده نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر یکی از آن ده نفر ببرد اهل محل بکفر حیکر را بجایش میکشند و هیچوقت عده آن ده نفر کم نمیشود

کیفر آنهاست که با خدا و رسولش جنگ می کنند و در روی زمین فساد و اخلاص لگری
 کنند آنست که آنان را بقتل رسانند یا بدار کشیده و بکشتن یا بکشتن یا بکشتن
 یکدیگر جدا سازند (یعنی دست راست و پای چپ را بکشد) و بکشد و بکشد
 و بکشد و این دلت خواری دنیوی آنست و در آخرت عذاب
 بسیار بزرگ خواهند داشت (۲) جز کسانی که توبه کنند و
 از کیفرشان و دستگیری و بدایید خداوند بپوشند و
 مهربانست (۳۴) ای اهل ایمان از خدا بترسید و
 طلب کنید وسیله تقرب با او را و جهاد
 کنید در راه خدا تا شکر باشید (۳۵)

و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم بر آن شخص مظلوم و مقید میریزند
 و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور میکرد پرسیدای بنده خدا تو کیستی که چنین
 معذب میباشی؟ او سر خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احق ترین
 مردم با عاقبت ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا
 باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من پرسیده که کیستم و آن جناب فرمود
 گمان دارند مردم که آنمرد قایل است.

لَوْلَہٗ تَمَالٰی : مَن اَجَلَ ذٰلِکَ کَثِیْرًا عَنِیْ ہِیْ اِسْرَآئِیْلُ اَللّٰہِ قَتَلَ تَمَایِیْرَ نَفْسِ اَو
 فَسَادِ فِی الْاَرْضِ فَکَانَ قَتَلَ النَّاسِ جَمِیْعًا نَا اَخِرَ آیَہ

این آیه گرچه در ظاهر خطاب مخصوص است بطایفه بنی اسرائیل لکن در معنی
 تمام مردم در اینصورت مساوی هستند و احیاء مردم بجهت صوت تحقق پذیرد مانند نجات
 غریق یا سوخته شده یا کسیکه خانه بر سرش خراب شده باشد یا آنکه متکفل مضارح
 بتوانی شود تا توانگر گردد یا حالی برود فقیر و پریشان عطا شود تا او بی نیاز شده و از فقر
 بیرون رود و بالاترین اینها هدایت و راهنمایی گمراهان است که براه تقوی و پایداری رهبری
 شده و از ضلالت خلاصی بایند چنانچه در کثیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود هر آنکه شخصی را از گمراهی و ضلالت بیرون آورده و براه هدایت و تقوی رهبری

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُونَ
 بِهِ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَن
 يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِمٌ (۳۷)
 وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَتَبْنَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ
 عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) قَمَنَ نَابٌ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَاسْتَأْجَرَ الْإِلَٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ
 اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹)

کند مانند آنستکه او را زندگانی بخشیدند و اگر از راه هدایت و صلالت برسانند مثل
 آنستکه او را بقتل رسانیدند و این حدیث را در امالی نقل کرده، و بسند دیگر از جعفران
 روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام چگونه کسیکه یک کفر را بکشد
 مثل آنستکه تمام مردم را بقتل رسانیده؛ فرمود عذابی باو کنند که اگر تمام مردم را کشته
 بود همان عذاب کیفر او بود و بمکانی از دوزخ وارد کنند و او را چنانچه تمام مردم را بقتل
 رسانیده بود در همان جایگاه قرار و مأواى او بود، گفتم اگر یک کفر دیگر را بقتل برساند
 چه طور است؟ فرمود عذاب او چند برابر می شود.

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه
 را؟ فرمود هر آنکس یک کفر را از راه کفر بسوی ایمان رهبری کند گویا آن شخص را
 احیاء کرده.

طبرسی در آیه «ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك فى الارض لمسرفون» از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مسرفون کسانی هستند که حرمت را حلال میدانند و در روی
 زمین خونریزی می کنند.

نوله تعالى: انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون فى
 الارض فسادا تا آخر آیه

کسانیکه کافر شدند اگر دو برابر آنچه ثروت در روی زمین است فدا آرند تا
 بآن خود را از عذاب و زقیلت برهانند هرگز از آنها قبول نشود و برای ایشان عذاب
 دردناک خواهد بود (۳۶) میخواهند از آتش دوزخ بیرون شوند و هرگز
 خارج نخواهند شد و از برای آنها عذاب پایداری خواهد بود (۳۷)
 دست مردوزن دزد را جدا سازید بکفر عملشان که خدا مقرر داشته
 و خدا بر هر کاری توانا و داناست بمصالح امور (۳۸) هر کس
 بعد از مستحکمه کرده توبه کند کار خود را اصلاح نماید
 همانا خداوند توبه را پذیرفته و او بخشنده و
 مهربانست (۳۹)

این آیه نازل شده در حق اشخاصیکه با پیغمبر عهد بسته بودند سپس آنها را
 شکسته و فساد در روی زمین کردند :
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود طایفه ای از بنی ضبه مریض
 شده بودند خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده آنحضرت بآنها فرمود توقف کنید
 در مدینه زهایکه بهبودی حاصل کردید روانه میکنم شما را بمحل خودتان، گفتند در
 بیرون مدینه توقف و سکونت می نمایم پیغمبر دستور داد آنها را ببرد بمکانیکه شتران
 صدقه را در آنجا نگاهداری میکنند و از شیر شتران پایشان بدهد تا تند دست شوند
 هنگامیکه بهبودی یافتند و قوی شدند سه نفر از شتریان را بقتل رسانیدند و شتران را
 بغارت بردند خبر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دادند امیر المؤمنین علیه السلام را در تعقیب آنها فرستاد آن
 حضرت آنها را یافت در بیابانی نزدیک یمن متحیر شدند و توانایی نداشتند که فرار
 کنند گرفت ایشانرا و بحضور پیغمبر آورد این آیه نازل شد. لذا آنها را بقتل رسانیدند و
 این حدیث را در تہذیب نیز نقل نموده .

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در مقام جدال با خدا و
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و مرد مرا کشته و اموال آنها را بگیرد باید او را کشت و کشته اتی
 را بدار کشید و اگر کسی مرد مرا بکشد ولی در سینه اش اموال نباشد او را میکشند ولی

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰) يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَامِهِمْ وَتَمَّ قَوْمٌ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ يَقُومُ آخَرِينَ تَمَّ يَأْتُونَكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَنْتَوُونَ أَنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخَذُّوهُ وَإِنْ تَوَلَّوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ لِيُتَنِّهَ فَمَا تَمَلَكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱)

دار کشیده نمیشود و هر کسی معاذرب باشد فقط مال مردم را میبرد و کسرا نمیکشد دست راست و پای چپ او را قطع میکنند و اگر شخصی اخلاک را کرده و باعث وحشت مردم باشد اما نه مال کسرا میبرد و نه آنکه قتل نفس میکند، باید او را نفی بلد و تبعید نموده از شهری بشهر دیگر و فرمود کسانی که قبل از دسترسی بآنها توبه کنند و پشیمان شوند این احکام در مورد ایشان جاری نمیشود.

فوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اقْنُتُوا لِلَّهِ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ
ابن شهر آشوب در معنی آیه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت
وسيلة من و فرزند انم میباشدیم هرگاه شخصی از خداوند چیزی در خواست کند ما را
واسطه و وسیله در خواست خود در درگاه و بوی قرار دهد تا خداوند حاجات او را بر
آورد و انجام دهد و این حدیث را صفار در بصائر الدرجات بسند خود از سلمان فارسی
روایت کرده.

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود ای مردم هرگاه چیزی را از خدا
بخواهید مرا واسطه و وسیله قرار دهید حضور پروردگار، و وسیله درجه ای باشد در بهشت

آیا ندانستی که ملك آسمان و زمین از برای خدایت هر کرا بخواهد عذاب کند و از هر که خواهد در گذرد و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۴۰) ای یغیر غمگین مباش از گروهی که می شتابند بسوی کفر و بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان بیاورند و نیز از یهودیانی که جاسوسی و فتنه انگیزی نموده و به آن قومیکه از روی تکبر نزد تو نیامدند میرسانند، کلمات حقیکه شیر دادند از محل خودش و می گویند اگر حکم قرآن اینطور که ما میخواهیم از جانب خدا آورده شود بپذیرید و گرنه دوری کنید و هر کرا خداوند باز عایش و رسوائی افکند هرگز تو او را از قهر خدا توانی دهانید آنها کسانی هستند که خدا خواسته دلهایشان را از پلیدی کفر و نادانی پاک گرداند نصیب ایشان درد دنیا ذلت و خواری و در آخرت عذاب بسیار بزرگی است که فراهم شده

برای آنان (۴۱)

کسی نمیرسد باز جزمین که بیدمیر شما هستیم. دهند دیگر از اصبع بن نبانه روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در بهشت دو قبه از لؤلؤ باشد که دهنی میشود بهرش پروردگار و در هر يك از آنها هفتاد هزار غره باشد یکی سفید است و دیگری زرد و يك سفید درجات و وسیله های است برای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و در تعلق دارد با ابراهیم و اهل بیتش.

عیاشی در آیه « یریدون ان ینخرجوا من النار » از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام در آتش جاوید و همیشه معذب خواهند بود و خداوند میفرماید « و ما هم بشارجین » منهای آن دشمنان هرگز بیرون نخواهند آمد از آتش جهنم.

حکم دزد و تحرک ابن ابی دواد معتصم عباسی را

بقتل حضرت جواد (ع)

قوله تعالى: و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که سؤال نمودند از آن حضرت

کیفیت تیمم را این آیه را تلاوت فرمود و آیه وضو را سپس فرمود مسح کن بر کفین خود از محلی که بریده میشود.

در تہذیب روایت کرده است خود از محمد بن مسلم گفت حضور حضرت صادق علیہ السلام عرض کردم در چه مقدار از سرقت دست دزد را میبرند؟ فرمود در چهار یک دینار عرص نمودم در ددرهم نیز میبرند؟ فرمود در چهار یک دینار طلا هر چه قیمت آن باشد بساز عرص کردم اگر کسی کمتر از چهار یک دینار سرقت کند باز دزد میگویند؟ و چنین شخص در نزد خدا دزد محسوب میشود یا خیر؟ فرمود بلی او نزد خدا سارق است لکن دست سارق بریده نشود در کمتر از چهار یک دینار و اگر بناوه که در کمتر از چهار یک بریده میشود همانا دست عموم مردم بایستی بریده شود.

عیاشی از صادقین علیہم السلام روایت کرده فرموده اند بریده نمیشود دست دزد آنکه دو مرتبه اقرار بدزدی نماید

و نیز از امام زین العابدین علیہ السلام روایت نموده فرمود دست دزد بریده نمی شود مگر آنکه دیوار خانه ای را سوراخ کرده باشد یا قملی را بشکند.

و نیز روایت کرده از صاحب و رفیق ابن ابی دود زرقان گفت روزی ابن ابی دود از نزد معتمد عباسی بر می گشت در حالتی که بسیار غمناک و محزون بود و گفت امروز آرزو میکردم که اینک من بیست سال قبل از این مرده بودم که نم برای چه؟ گفت از دست محمد بن علی بن موسی الرضا علیہ السلام (یعنی حضرت جواد امام نهم روحی و ارواح العالمین له الفداء) امروز حضور امیر خلیفه معتمد عباسی بودیم دزدی را آوردند که بدزدی خود اعتراف نموده بود و خلیفه میخواست بر او حد جاری نماید تمام علماء را در مجلس خود حاضر نموده و محمد بن علی الجواد علیہ السلام نیز حضور داشت خلیفه سؤال نمود دست این دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم باید از مچ دست بریده شود بنا فرموده خداوند که «و اسبحوا بوجوهکم و ایدیکم» جمعی هم با من هم عقیده شدند عده گفتند باید از مرقق برید برای آیه وضو که میفرماید «و ایدیکم الی المرافق» خلیفه رو به محمد بن علی علیہ السلام نموده گفت شما در این مورد چه می فرمائید؟ فرمود این جماعت عقیده خود را بیان داشتند مرا معذور بدان خلیفه اصرار کرد حضرت

فرمود مرا از شرح این موضوع معاف نمایند بیان این حکم برای من گران تمام خواهد شد خلیفه قبول نکرد و آن حضرت را بخدا و اجدادش قسم داد فرمود ای خلیفه الحال که مجبورم بیان کنم بدان که تمام اینها بظلمت افتاده و در قتلای خود خطا کردند در شریعت اسلام و دستور پیغمبر آخر زمان باید قطع دست سارق از اصول مفصل انگشتان باشد و کف دست را رها نموده و بگذارند خلیفه گفت دلیل بر این منی چیست؟ فرمود یکی قول پیغمبر است که فرموده سجده میکنند بر هفت موضع یکی پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت پا اگر دست دزد از هیچ و بیامرز قطع شود برای او دستیکه در موقع سجده باید بکار رود باقی نهماند و بخداوند میفرماید «و ان لم ساجدت» یعنی این هفت عضو معتبر بخداوند است و فالادع مع الله احداء کسرا یا خدا در این هفت موضع شریک قرار ندهد پس عضوی که بخدا اختصاص دارد بریده نمیشود معتصم بسیار موجب نبرد از این حکم و خوشوقت شد و امر کرد دست دزد را مطابق فرموده حضرت جزاء ^{کف} از اصول مفصل انگشتان بریدند نه از میج و صاحب این ای داد گفت گوی قیامت بر باشد آرزو داشتم که زنده بمانم صاحب این ای داد گفت که ناسپرده بمن گفته بود ز بعد از جلسه بود حضور خلیفه معتصم رفته باز گفتم ای خلیفه عرضی دارم که واجب است عرض نمایم گر چه میدانم در اثر این نصیحت خود را داخل آتش جهنم خواهم نمود خلیفه گفت آن نصیحت چیست؟ باز گفتم ای خلیفه در مجلسی که کلیه علماء و فقهاء و بزرگان کشور جمع شده اند و در مسئله دینی و امر دین مشورت نموده و احکامی از آنها سوال مینمایند و آنها نظر خود را در بار مسئله ای بیان نموده و حکم دهند و حکم علماء و فقهای حاضر در مجلس را حاضر و حتی بر دیگران از پشت پرده بشنوند، آنکه خلیفه دانی و حکم آنها را تماماً بمخاطر جوانیکه عدل قائل بامامت او هستد و عقیده دارند که خلافت بحق آن جوان بوده و او را اولی و احق بمقام خلافت بشناسند و نموده و بخنواي آن جوان عمل کرده و قول تمام علماء و فقهاء را تا چیز و بی اعتبار جلوه دهد چه نتایج و عیمی ببار میآورد و آیا خلیفه بدست خود با این عمل سند باطل بودن خلافت خود را شسته است؟ این ای داد گفت الله علیه کذا همیشه این بیانات را خلیفه استماع نمود و رنگی تغییر نموده و دانست که من چه گفته ام و بمن گفت خدا جزای خیر بتو دهد که مرا نصیحت کرده و از خواب غفلت بیدار نموده روز

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمُ أَوْ اعْزُضْ عَنْهُمْ
وَ إِنْ تَعِزَّضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرَّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حُكِمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَ كَيْفَ يُحْكِمُ اللَّهُ لَكُمْ وَالْعِزَّةَ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ
يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْتِيتَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى
وَأُورُوحُكُمْ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا
أَسْتَخْفُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ
وَلَا تَشْعُرُوا بِبَأْبِائِي تَمَنَّا قَلِيلًا مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ
الْكَافِرُونَ (۴۴)

چهارم یکی از منشیان و نویسندگان خود دستور داد که آنحضرت را بمنزلش دعوت
کرده و اورا مسموم سازد اجابت نمود ، بدیگری تکلیف نمود و حضرت گفت یکی از
وزراء استدعا دارد منزلش را بقدوم مبارک تبرک فرمائی و حضرت ناچار قبول گردید پخته
شخص مزبور تشریف بردند طعام بسیار نیکوئی تهیه و سم بسیار مهلکی در آن ریخته
بودند ، همینکه قدری از طعام مزبور را میل فرمود فوراً اسب سواری خویش را طلبید
میزبان مالمون اصرار کرد کمی دیگر تشریف داشته باشید حضرت جواب فرمود رفتن
من از منزل تو برای تو بهتر است (کنایه از اینکه تو کار مرا تمام کردی اگر بیرون رفتم
ممکن است بدوغ مردم بگویند که باجل خود از دنیا رفته است) و آنحضرت فقط
آنروز و شب را زنده مانده روز پنجم بعد از مجلس مزبور بر رحمت ایزدی پیوسته شهید
شدند . و قضیه این ای دوا و علمای امتال او هیچ جای تعجب نیست آنروزگار این ای
دوا دیکفر بود که برای خاطر یک حکم شرعی سبب شهادت آنحضرت شد در این
زمان سدها چون این ای دوا هستند که تمیگذازند همان احکام و اخبار وارد از اهل

آن چاسوسان دروغگو خوردند گان مال حرامند اگر بنزد تو آیند میان آنها داوری کن، داری از آنان بگردان و اگر روی از آنها گردانیدی هرگز بتو زیان نتواند رسانید و اگر حکم کردی میان ایشان بعدالت حکم کن خدا دوست میدارد آنانی که بعدالت حکم میکنند (۴۲) چگونه تورا حکم میکنند و حال آنکه تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدامذکور است و از آن روی گردانیده اند و چنانچه پس از تورات حکم کنی باز راضی نشوند، و آنها بخدا ایمان نیاورده اند (۴۳) ما فرستادیم تورات را که در آن هدایت و روشنگاری دهبست تا پیغمبرانی که تسلیم امر خدا هستند بآن کتاب بر یهودیان حکم کنند و دانشمندانی که مأمور نگهبانی احکام کتاب خدا هستند بر صدق او گواهی دهند و آتسید از مردم در از من برسید و آیات مرا ببینید و اندک تفروشد و هر کس بخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کسی از کافرانست (۴۴)

عصمت و منبع علم که با خون ائمه اطهار تمام شده بدست مردم مسلمان برسد و آنها اصولاً معتقد بامامت ائمه نبودند ولی اینها در ظاهر مدعی هستند که مذهب امامیه دارد لکن دشمن اخبار و روایات وارده از معصومین میباشند آنها به خطبه ها و وعایشات امیر المؤمنین علی علیه السلام شرح ها نوشته و توضیح بیفتن میکنند و این دسته از مدعیان خطب نبی - البلاغه آنحضرت را آتش میزنند و بلاد جاهلیت میکنند این است عملیات امثال ابن ابی دوحای زمان و هم عصر ما.

قرآن تعالی: یا ایها الرسول لا یجزلک الذین یارعون فی الکفر
عای بن ابرهیم از صادقین علیه السلام روایت کرده فرمودند سبب نزول این آیه آن بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نصیر و قریظه بودند که عدو اولی هر از و دومی هفتصد نفر میشد جمیعت بنی نصیر سرمایه دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریظه و از دوستان عبدالله بن ابی بشار میرفتند این دو طایفه یا یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگرین آنها قتل واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نصیر باشد

که یکی از افراد بنی قریظه را بقتل رسانده، قاتل را و او را سوار شتر کرده و سوارش را گل مالیده و نصف دیه و خونیه را بین بنی قریظه بدهد، و اگر برعکس یکی از مردم بنی قریظه از بنی نضیر بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را بستاند، مقتول بدهند و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و معاوضه نمود. عمل بود تا زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودینا ضعیف گردیده و اتفاقاً یکی از مردم بنی قریظه یک نفر از بنی نضیر را کشت بستاند، مقتول یک نفر را بسوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند بنی قریظه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراریکه بین ما بود از طرف شما بما تحصیل شده یا باید دیه بگیرد و یا بقصاص قاتل اکتفا کنید و اگر باین امر راضی نیستید صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم، بنی نضیر نزد عبدالله بن ابی رفته و باو گفتند که صلی الله علیه و آله بگو عهده‌ی که فیما بین ما بسته شده بشکند، عبدالله بآنها گفت شععی را بفرستید گفته‌های من و فرمایشات پیغمبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشمار رساند و خواستید بآن عمل کنید و اگر نخواستید بکنید عبدالله حضور پیغمبر شرفیاب شد و موضوع قرارداد را اینکه بنی قریظه بواسطه شریف فرمائی شما قرارداد را تحمیلی دانسته و در صدد نقض آن برآمده و شما را بحکایت قبول نموده اند عرض نمود، و همانا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض فرمایید بنی بر طبق همان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنستکه بین آنها جنگ درگیرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مضموم شد و جوابی بآنها فرمود تا جبریل نازل شد و آیه فوق را که بیان حال آنها است آورد و عبدالله بن ابی بآنها گفت اگر به غرض شما حکم نکرد شما به آن حکم راضی نهوید.

یهودیان نعمتین کسانی بودند که مجلس شورا تأسیس کردند.

قوله تعالى: و من الذين هادوا ماعون الكذب ماعون لقوم

آخرین لهم یا توهم بحرفون الکلام من بعد مواضعه

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرد مصیبتی در این آیه آن بود که زن شوهر داری

از اشراف یهود یا مردی از اشراف یهود زنا کرده و یهودینا میل نداشتند بر طبق حکم

تورات آنها را سنگسار کنند هر دورا پندینه اعزام داشته و به یهودیهای مدینه نوشتند که از پیغمبر اکرم عجلات آنها را سوال کنند شاید که آنحضرت حکم سنگسار ندهند جمعی از محترمین یهود مدینه از جمله کمب بن الاشرف - کمب بن اسید و سمیه بن عمرو و مالک و کنانة بن ابی الحقیق زن و مرد زنا کار را حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله مجازات زنی محصنه چیست که در مورد این زن و مرد اجرا شود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آیا بحکم من تمکین نموده و راضی میشوید؟ عرض کردند بلی جبرئیل نازل شد و دستور سنگسار نمودن آنها را داد پیغمبر فرمود باید آنها را سنگسار نماید قبول نکردند جبرئیل گفت بین خود و یهودیها این صور را حکم قرار بده، پیغمبر فرمود آیا شما جوان سفیددومی که ساکن فداک است و نامش عبدالله بن صوریا میباشد میشناسید؟ عرض کردند بلی فرمود چطور شخصی است؟ گفتند او داناترین یهود در روی زمین است و پانجه خداوند به حضرت موسی نازل کرده واقفاست فرمود عقب او بفرستید تا یابده، کسی را فرستاده حضور پیغمبر شرفیاب شد باز فرمود ای این صوریا بر تو گواهی میکنم خدا را که جز او خدائی نیست و اوست که تورات بر موسی نازل نموده و دنیا را برای شما شکافت و شما را از فرق شدن نجات داده و فرعون و فرعونیان را غرق در وسیله ابر بر سر عیسا به افکند برای شما مرغ بریان و ترنجبین نازل فرمود آیا در کتاب تورات برای مجازات زنی محصنه حکم سنگسار نمودن هست یا خیر؟ عرض کرد چرا و گفت اگر نمیترسیدم خداوند تورات اگر دروغ بگویم مرا بسوزاند البته اقرار نمیکنم و یا تنبیر میدادم حکم تورات داد بشوال نمود ای محمد صلی الله علیه و آله خیر بده بمن از حکمی که در قرآن برای این موضوع مقرر شده فرمود هر گاه چهار نفر مرد عادل با هم در یک مجلس شهادت بدهند بر زنی و مردی مانند داخل شدن میل در سر مردان واجب است آن دورا سنگسار نمودن عرض کرد بخدا قسم در تورات هم به همین ترتیب است پیغمبر به یهودیها فرمود پس شما چگونه رفتار میکنید؟ گفتند هر گاه زانی و زانیه از اشخاص ضعیف بودند آنها را سنگسار مینمودیم و چنانچه از اشراف بودند آنها را ها میگردیم از این جهت زنان اشراف زیاد شد حتی پسر عوی پادشاه با زنا کرد او را سنگسار نکردیم مردی دیگر زنا کرد در بابلان پادشاه خواستند او را سنگسار کنند بستگان

مردزنان کار گفتند ما نمیگذاریم تا آنکه سرعموی پادشاه را هم سنگسار کنید و بر اثر آن گفتند پس بیایید جمیع شده مجلسی تشکیل داده و با مشورت یکدیگر بجای احکام تورات که از جانب خداست خودمان حکم تعیین نماییم که برای فقراء و اشراف قابل اجراء و یکسان باشد و حکم سنگسار را رها کنیم آمدند مجلس شوری تشکیل دادند و قرار گذاشتند که هر کس زنا کند اول او را چهل تازیانه بزنند بعد صورتش را سیاه نموده و ادرنه سوار الاغ کرده بعد شهر بگردانند و در نتیجه بجای حکم خداوند قانون مورد تصویب مجلس شورای یهود مورد عمل قرار گرفت.

یهودیه با بن صوری گفتند چقدر عجله و شتاب نمودی تا ضمیر خود را آشکار و آنچه در دل پنهان داشتی بیان نمودی حقایق و لایق حکمیت نبودی و بیجهت ترا انتخاب کردیم ما میخواستیم در غیاب تو حرفی نزنیم این صوری گفت محمد ﷺ خدا را بر من گواه گرفت و اگر اینکار را نمیکرد هرگز حکم تورات را اظهار نمیکردم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود هر شورائی در هر زمان تشکیل شود همه احکام خدا را در آن شورا تغییر و تبدیل دهند سپس دستور داد آن مرد دزد یهودی را بیرون مسجد سنگسار نمایند و فرمود من اول کسی هستم که حکم تورا را پس از آنکه بوسیله شما متروک و از بین رفته بود اجراء نمودم و خداوند این آیه را نازل فرمود قل یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب ویغفون عن کثیر (یعنی ای یهودیان و نصاری آمد پسوی شما پیغمبر ما تا برای شما بیشتر از چیزهایی که از احکام تورات و انجیل پنهان میداشتید بیان کند) این صوری حضور پیغمبر عرض کرد اینجا مقامی است که بخداوند و رسول او محمد ﷺ پناه آورده ام از حضرت درخواست می نمایم از احکام بسیاری که امر شده مغفول کنید آنها را بیان فرمائید پیغمبر توجیهی فرمود باز دیگر این صوری سؤال نمود که خواب شما چگونه است فرمود چشمانم بخواب میرود دلی قلم بیدار است تصدیق نمودم مجدداً عرض کرد بمن خبر بدهید که چگونه میشود یکوقت فرزندشیه پدر و زحانی بمادر شباهت پیدا میکند پیغمبر اکرم ﷺ فرمود آب هر يك از مرد دزدان بر دیگری سبقت بگیرد و فرزند شباهت با پدر پیدا مینماید گفت راست میگویی فرمائید کدام يك از اعضا از آب مرد در چه اعضائی از آب دزدان ایجاد میشود پیغمبر اکرم ﷺ عرق کرده و صورت مبارکش قرمز

شد جبرئیل نازل شد و پیغمبر بحالت اول بر گشت و فرمود گوشت و خون و ناخن و موی
از آب زن آفریده میشود و استخوان و رگ از آب مرد این صوریاً صدیق نموده و اسلام آورد
آنکه از حضرت پرسید که کدام یک از فرشتگان بر شما نازل میشود؟ فرمود جبرئیل گفت
اورا برای من وصف فرمائید؟ پیغمبر وصف جبرئیل را بیان فرمود این صوریاً گفت شهادت
میدهم که دو کتاب تو را است هم بهمین ترتیب که فرمودید توصیف شده و شهادت میدهم
که تو پیغمبر بر حق میباشی و چون این صوریاً اسلام اختیار نمود یهودیها از او دشنام دادند
سپس عین روایت علی بن ابرهیم را در ذیل این روایت، طبرسی بیان نموده است و جبرئیل
نازل شد حکم دهم و قصص را آورد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنی «کالون للسمت» روایت کرده فرمود سمعت
من حیوان مرده و عوض شراب و مهر زبان ذابیه و اجرت سحر و جادو گراست.
و در روایت دیگر فرموده اگر صنعتگران شب نامسبح کار کنند اجرت آنها نیز حرام
و سمعت است (و این در صورتیست که حق چشم را از خوابیدن نماند) از حضرت باقر علیه السلام
گردد بازی بچه هارا نمی فرموده و خوردن گردویی که با آنها بازی نمایند حرام و سمعت
میباشد و فرمود اما نشو و گرفتن کفراست.

این بابویه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه مردی حاجت برادر
مؤمن خود را بر آورد سپس هدیه او را قبول کند آن هدیه حرام و سمعت باشد.
و نیز فرمود اجرت زانی که غنا میخوانند سمعت حرام است.

و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در آیه انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور روایت
کرده فرمود هدایت و نوری که خداوند در تورات نازل فرموده ما میباشیم.
و در کافی از پیغمبر اکرم علیه السلام در آیه «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم
الکافرون» روایت کرده فرمود هر کس در دودهم حکم کند برخلاف حکم خداوند از
اهل این آیه است یعنی کافر میباشد.

و این روایت را عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و شیخ نیز در تهذیب
ذکر نموده.

وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالْمِنْ بِالْمِنْ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ أَهْوَىٰ كَفَّارَةٌ
لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَجْتَمِعْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) وَقُلْنَا عَلَى
آثَارِهِمْ يَحْسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ
فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَنُورٌ
لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَلَيَحْكُمَنَّ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَجْتَمِعْ بِمَا أَنْزَلَ
اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۷)

حکم قصاص اعضا

قوله تعالى : وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ نَاخِرَةً
مناسبت این آیه با آیات دیگر مشروح قبل آنست که در آن آیات حکم دنا
وقصاص را که یهودیان تفسیر داده بودند بیان فرموده و در این آیه قصاص را بیان داشته
و در ضمن اشاره نموده که این احکام در تورات نیز نوشته شده ولی یهودیا تفسیر و تبدیل
داده اند چنانچه این مورد در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض نموده و مادر جلد اول این
تفسیر ذیل آیه ۱۷۹ سوره بقره مشروحاً ذکر نمودیم که جنایات بر دو نوع است یا نفسی
یا اعضای و آن نیز یا بصورت عمد بوده و یا بر اثر اشتباه و خطا عارض شده، احکام قتل نفس
در ذیل آیه مزبور بیان گردیده اما احکام جنایت اعضای که با اصطلاح فقها قصاص طرف گفته
میشود اگر ناشی از خطا باشد باید شخصی که مورد جنایت واقع شده دیه داد و دیگر
قصاص ندارد و چنانچه عمداً صورت گرفته البته باید قصاص شود مگر آنکه طرف
بدریافت دیه راضی شود و از قصاص درگذرد و باید دانست که قصاص در جراحات

و حکم کردیم در تورات بر بنی اسرائیل که در قبال نفس نفسی، و پیمانی چشم چشمی، و در عوض بینی بینی و گوش را بگوش، و دندان را بدندان قصاص کنند و برای هر زخمی هم قصاصی خواهد بود، و هر کس جانی قصاص بصدقه و دیه راضی شود یکی کرده و کفاره گناه او خواهد بود، و هر که خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند اواز ششکاران خواهد بود (۴۵) پس از آن رسولان عیسی فرزند مریم و افرستادیم و تصدیق توراتیکه در دست بود مینمود و عطا کردیم باو انجیل را که در آن راهنمایی و پند بود برای اشخاص پرهیز کار (۴۶) و باید اهل انجیل بر آنچه خدا در آن فرستاده حکم کنند و هر کس بخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند از جمله فاسقان خواهد بود (۴۷)

وارد بر زن و مرد مساوی است تا برسد بر ثلث ديه و هيمنكه بر ثلث ديه رسيد فیه مرد دو برابر زن میشود.

در کافی و تهذیب از حلی روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که در قصاص اعضاء زن و مرد آیا ديه آنها مساوی است فرمود دندان مرد با دندان زن انگشت مرد با انگشت زن و زخم موضعه مرد با زخم موضعه بر زن ديه آنها مساوی است تا برسد بر ثلث ديه هيمنكه از ثلث ديه تجاوز نکند ديه مردان دو برابر ديه زنان خواهد بود.

شارع مقدس برای جراحات و آسیب وارده بر ۱۸ عضو ديه مقرر فرموده
اول - عوی سر و ریش اگر بطوری قطع کنند که دیگر رویده نشود باید ديه کامل بدهند و در حکم سراسر است موهای ایروان

دوم - چشم ها در مرد و دیدگان يك ديه کامل و در يك چشم نصف ديه است
سوم - بینی است که هر گاه تمام آنرا بریده باشند باید يك ديه کامل داده شود.
چهارم دو گوش است در هر يك نصف و در هر دو ديه تمام است.

پنجم - دو لب است .

ششم - بریدن تمام زبان

هفتم - کشیدن و کندن تمام دندانها است که یست و هشت دندان باشد و اگر يك يا چند دندان كنده شود بهمان نسبت باید ديه بدهند

هشتم - شکستن کردن است بطوریکه دیگر خوب نشود و یا راست نگردد

نهم - شکستن چانه است .

دهم - قطع کردن دودست .

یازدهم - جدا کردن دو پا است .

دوازدهم - انداختن و قلم کردن ده انگشت است چه از دست و چه از پا باشد .

سیزدهم - بریدن دو پستان است .

چهاردهم - بریدن فرج زن است .

پانزدهم - بریدن آلت مرد است .

شانزدهم - شکستن کمر است .

هفدهم - خرد کردن دو ران است .

هیجدهم - ضربت وارد آوردن بر نخاع است که از گردن تا کمر امتداد دارد و در تمام آنها باید ديه کامل بدهند و اگر جراحات تمام نبوده و آسیب وارده کم و مختصر باشد بجای ديه ارش میدهند یعنی اعضا و یا عضو آسیب دیده را قبل از وقوع جنایت قیمت میکنند و پس از حدوث جنایت و عیب شدن نیز قیمت گذارده و تفاوت عضو صحیح و ناقص را می پردازند و در این حالت قانون کلی در دست نیست و نسبت بانشخاص و نوع جراحات وارده حکم فرق میکند و مدارك این بیانات علاوه بر استنباط عمومی از مفاد آیه شریفه احادیث معتبره است که از نظر تهرک و ثبوت چند حدیث ذکر میشود .

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت امیر المؤمنین حکم کرد در باره مردی که فرج زنی را بریده بود که يك ديه کامل بآن زن بدهد و فرمود اگر نداد زن اختیار دارد که نصف ديه ببرد بدهد و آلت او را بتوان قصاص جدا سازد

و نیز از ابن جریر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام یابن عباس فرمود آید در حکم خدا اختلافی است؟ عرض کرد غیر فرمود پس چرا برخلاف حکم میکنی و در باره شخصی که انگشتانش را یکی قطع کرده و کف دستش را دیگری میگوئی باید شخص دوم دیه بدهد و با اولی صالح کند آیا خداوند از احکام مورد احتیاج مردم حکمی را فروگذار کرده؟ ای ابن عباس حکم خدا آنست از کسی که انگشتان را قطع کرده دیه بگیرند و بدومی بدهند و دست او را بعنوان قصاص جدا کنند

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مردی را که بر اثر ضربات وارده چشمانش نابینا و آب سیاه آورده بود نزد عمر آوردند جانی میگفت دیه میدهم و از قصاص صرف نظر کنید و مرد نابینا قبول نمیکرد و اصرار بر قصاص داشت عمر گفت آنها را حضور امیرالمؤمنین علیه السلام ببرند حضرت ابتدا بآن مرد فرمود دیه بگیر و از قصاص بگذر عرض کرد راضی بدیه نیستم حضرت دستور داد قدری پنبه را در آب خیسایند و در اطراف دیدگان جانی گذارند و آینه ای را برابر نور خورشید نگاه داشته و جانی را وادار کنند تا در آینه آنقدر نگاه کند تا پیه چشمانش آب شده و چیزی را نبیند.

در تهذیب از حبیب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر کسی دست راست و نفر را قطع کند حکمش چیست؟ فرمود دست راستش را بعنوان قصاص اولی و دست چپ او را برای دومی قطع میکنند حضورش عرض کردم میگویند امیرالمؤمنین در این قبیل موارد دستور میفرمود دست راست و پای چپ را قطع کنند؟ فرمود این عمل در حکم خداست نه در حقوق مردم و باید در حق افراد بر یکدیگر دست بجای دست و پا برای پا قصاص شود مگر آنکه جانی فقط يك دست داشته باشد عرض کردم بر چنین شخصی دیه واجب نشده؟ فرمود دیه در جایی است که جانی دست و پا نداشته باشد که از او قصاص کنند.

در کافی از ابو بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم شخصی دندان و یا بازوی دیگری را شکست باید او را قصاص کنند و یا آنکه دیه بگیرند؟ فرمود باید قصاص شود مگر آنکه مضروب راضی بدریافت دیه شود عرض کردم اگر

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ
فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِع أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ أَكُلُ
نِعْمَتِنَا مِنْكُمْ شَرَعًا وَ مِنْهَا جَاءَ وَ تَوْشَاهُ اللَّهُ لِنَجْعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ
لَيَبْلُوَنَّكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَنُبَيِّنُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَ إِنْ أَحْكَمْتُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعِ
أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرَهُمْ إِنْ يَفْتَنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا
أَلَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَصِيبَهُمْ بِبَعْضِ دُنُوئِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹)

جانی حاضر شود بیشتر از دیه غرامت بدهد؛ فرمود جایز است
و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باره
کسی که مردی را که يك چشم داشت قصاص کند یا يك چشمش را کور نموده و
و نصف دیه بگیرند و یا آنکه دیه کامل گرفته و از قصاص بگذرد و فرمودند آن کسی
که يك چشم داشت بمنزله کسی بوده که با دو چشم نظر میکند
در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی گوش یکی را برید
معالجه کرد؛ پیروی یافت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر تکب را قصاص کنند؛ زیرا قصاص
برای آن عیبی است که اثر آن باقیمانده
در کافی از ابو مریم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم دو
نفر مشترکاً دست یکی را بریده اند حکم آنها چیست؛ فرمود مختار است در آنکه
دست یکی از آنها را جدا کند و آن دیگری ربع دیه بپولی بدهد یا آنکه نصف دیه
بآنها پردازد و دستهای هر دو را بشویند قصاص قطع کند
و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در شکستن استخوانی که خوب میشد قصاص نمیداد

و ما این قرآن را بحق بر تو فرستادیم در حالتیکه تصدیق کننده کئی است که پیش از این نازل شده است و بر آنها گواهی دهد پس حکم کن میان آنها با آنچه خدا فرستاده و پیروی نکن از خواهشهای آنان تا باز دارند تو را از آنچه از طرف خدا بر تو نازل شده و ما برای هر ملتی راه و طریقی مقرر داشتیم و اگر خدا میخواست همه را يك امة قرار میداد ولی شما را با آنچه در کتاب فرستاده آزمایش کند پس بکارهای يك پیشی گیرید که باز گفت همه شما بسوی خداست و در آنچه اختلاف بیناید شما را آگاه خواهد ساخت (۴۸) ای پیغمبر حکم کن میان آنها با آنچه خدا بر تو فرستاده و پیروی خواهشهای آنان مبین و دوری جو که مبدا ترا فریب دهند در پیش احکام که خدا برای تو فرستاده و اگر از حکم خدا روی گردانند نگران مباش و بدان که خدا میخواهد ایشان را به قیامت بپوشاند و بپوشانند و بدان که خدا میفرماید از مردم فاسق خواهند بود (۴۹)

در کافی از ابن مسکان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود ديه جنين پنج نوع است

هرگاه جنين نطفه بود و آنرا فاسد کرد (خواهد بود علقه را از بين برد یا ديگری) يست دينار و اگر صورت علقه (حون بسته) باشد چهل دينار و چنانچه مضغه شده باشد (گوشت بسته) شصت دينار و در صورتی که استخوان جنين درست شده باشد هشتاد دينار و همچنانکه جنين به مرحله کمال رسیده و روح در آن دمیده شده باشد اگر جنين مذکور است هزار دينار و چنانچه دختر باشد پانصد دينار و اگر زن بار داری را بکشند و معلوم نشود حمل از پسر بوده یا دختر علاوه بر ديه خود آن زن بايد نصفه ديه پسر و نصف ديه دختر که هفتصد و پنجاه دينار باشد از قاتل بگیرند و این در صورتی است که قتل غیر عمدی بوده و بتعمدا مرتکب شده باشد

عیاشی در آیات و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون روایت کرده از ابی جمیل و او از حضرت بقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام که فرمودند خداوند خمس را برای آل محمد واجب و مقرر فرمود ابو بکر از نظر دشمنی و حسد امتناع نمود که خمس را بآل محمد بدهد و خداوند در این آیه میفرماید و هر

اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَفُونَ وَ مَنْ احْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
 وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ
 فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ
 يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲)
 وَيَتَوَلَّى الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلَاءَ الَّذِينَ اقْتَمَوْا بِاللَّهِ جَهْدَ إِيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَاصْبِرُوا خَاسِرِينَ (۵۳)

کس حکم نکند یا آنچه خداوند نازل فرموده او فاسق است و ابوبکر اول کسی بود
 که خمس را از آل محمد علیهم السلام منع نموده و حق ایشان را از بین برد و با آنها ظلم کرد
 و چون در گذشت عمر بدون رضای آل محمد علیهم السلام بجای ابوبکر نشست و مانند او
 عمل نمود و خمس آل محمد علیهم السلام را نداد.

روایت کرده در کافی از حضرت باقر علیه السلام در آیه اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَفُونَ تا آخر
 آیه فرمود حکم بردن نوع است یکی حکم خداوند است و یکی هم حکم زمان جاهلیت
 میباشد و این آیه را تلاوت نمود سپس فرمود آگاه باشید که زید بن ثابت در فرائض
 ادب بر طبق احکام دوره جاهلیت حکم و فتوی داده است. و این روایت را عیاشی نیز
 ذکر نموده است

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ تا آخر آیه
 در آیات گذشته بیان نمود حالات یهود و نصاری را در این آیه دستور میدهد بمسائمت
 که باید قطع مرادده و دوستی با آنها بنمایند و از آنان بیزاری جویند. طبرسی روایت
 کرده از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند بسبب تردید این آیه آن بود وقتی در احد جنگ

آیا آنها طلب میکنند حکم زمان جاهلیت را ؟ و کدام حکم برای اهل یثین از حکم خداوند بهتر خواهد بود ؟ (۵۰) ای اهل ایمان یهود و نصاری را دوست خود نگیرید بعضی از آنان دوستدار بعضی دیگرند و هر که با آنها دوستی کند بحقیقت از ایشان خواهد بود همانا خداوند راهنمای ستمکاران نخواهد بود (۵۱) مشاهده میکنی آنها تیکه در دلهایشان بیمارست در راه دوستی با آنان میشتابند و میگویند میترسیم از ایشان بیا آمیخی برسد امید است که خدا برای مسلمین فتح و پیروزی پیش آورد یا امری از طرف خود ظاهر سازد که سبب شوکت و عزت مسلمانان گردیده صبح کنند در حالتیکه از آنچه در دل پنهان داشته بودند پشیمان شوند (۵۲) و اهل ایمان میگویند آیا اینها هستند که با جدیت بسیار بخدا سوگند یاد میکردند که ما از شما هستیم اکنون چگونه رباکاری آنها پدیدار شد و اعمالشان باطل گردید پس صبح نمودند در حالتیکه زیانکار بودند (۵۳)

سخت و دشوار شد بر مسلمانان بعضی از آنان گفتند ما میرویم بطرف یهود و از آنها ایمان میخواهیم طایفه دیگر گفتند میرویم بجانب شام و از نصاری ایمان می طلبیم خداوند این آیه را نازل کرد در باره آنها ولی حکم آن عمومیت دارد نسبت بشمام مسلمانان تا روز قیامت

عیاشی ذیل همین آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس دوست بدارد آل محمد و پیغمبر را بر تمام مردم روی زمین برای خاطر پیغمبر اکرم علیه السلام پس آن شخصی با آل محمد میبایستد و بمنزله آنهاست نه عین آنان و اینطور است حکم خداوند در قرآن که میفرماید « و من يتولهم منكم فانه منهم » هر آنکه از شما دوست بدارد آل محمد و پیغمبر را بمنزله آنهاست و این فرمایش تفسیر قول حضرت ابراهیم است که خداوند از او حکایت میکند گفت ابراهیم « فمن تبعني فانه مني » هر که از من پیروی کند او بمنزله اهل من میباشد

و نیز در آیه « اهؤلاء الذين اتبعوا بالله » از ای پیغمبر روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام حکم بن عینه و سلمه و ابا حذافم گمراه کردند بیشتر از کسانی را که گمراه شده اند و آنها در مصداق این آیه داخل هستند و من الناس من يقول آمنا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ إِذِ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَئِيمَةً ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)
إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
فَأِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْخُلُوا الَّذِينَ
اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُرُوعًا وَ نِعْمًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ
أُولِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷)

بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين و نیز داخل این آیه میباشد واقعه‌ای که
تا آخر آیه و آیه ۵۶ فخری الذین فی قلوبهم عرش ماین آیه در حق عبدالله بن ابی نزل شده
که به پیغمبر اکرم عرض کرد قرار داد بنی نضیر را فسخ نکن میترسم جنگ درگیرد
طبرسی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه
من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونہ دربارہ امیر المؤمنین
و اصحاب باقرایش که در جنگ بصره در رکاب آنحضرت جهاد میکردند نازل شده و
این آیه خطاب به اصحاب پیغمبر است آنهاییکه نصب نبودند حقوق آل محمد را و
از دین اسلام خارج شدند بزرگوار آنحضرت حجة علیه السلام بیایند و با آنها جهاد
کنند و از هیچ چیز ترس و وحشه ندارند

عیاشی از سلیمان بن هارون روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت
صادق علیه السلام بعضی از مردم گمان میکنند که شمشیر پیغمبر اکرم نزد عبدالله میباشد
فرمود بخدا قسم نمیدانند و ندیده اند او را مگر در حضور حضرت امام حسین علیه السلام

ای اهل ایمان هر کس از شما از دین خود مرتد شود خداوند بزرگوار او را که بسیار دوست دارد و آنها را خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنین قریب و بکافران سرافراز و مقتدرند بر میانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و از نکوهش ملامت کننده ترسند و فضل خدا این است که بهر که بخواهد عطا کند و خدا دست دهنده و باحوال مردم داناست (۵۴) ولی امر شما خدا و رسول و آن کسی است که نماز یاد داشته و در حال رکوع زکوة بفقیران داده است (بإتفاق علیه و خاصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام) بود که در حال نماز انگشتی بفقیر عطا نمود و این آیه در شأن آن جناب نازل شد (۵۵) و هر کس ولی او خدا و رسول و آن کسی باشد که ایمان آورده آن شخص از حزب خداست و حزب خدا غالب خواهد بود (۵۶) ای اهل ایمان با

کافران و اهل کتاب که دین شما را بیازبجه و مسخره گرفته اند

دوستی نکنید و از خدا بترسید اگر ایمان

دارید (۵۷)

و صاحب شمشیر معین است نبرد شما را این مردم بطرف راست و چپ بدهد قسم اگر اهل آسمانها و زمین جمع بشوند و بخواهند آن شمشیر را از اهلش که حضرت حجة بن الحسن علیه السلام روح العالمین له العزة باشد بگیرند قدرت و توانایی ندارند و اگر تمام اهل عالم کافر شوند خداوند بوجود مقدس آنحضرت انتقام از آنها خواهد کشید سپس فرمود آیا نمیشنوی قول خداوند را و آیه را تلاوت کرد آنحضرت و تعبیری که از علمه علیه السلام است در تفسیرش از طرف خودشان روایت کرده که این آیه نازل شده در حق امیر المؤمنین علیه السلام

خاتم بخششی امیر المؤمنین در حال نماز و نزول

آیه انما ولیکم الله در شأن آنحضرت

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در معنای يعرفون نعمة الله ثم یکرولها فرمود چون آیه : انما ولیکم الله و رسول الله تا آخر آیه نازل شد جمع

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَّ لَبًّا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
 (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَقْتُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا
 وَ مَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرْتُمْ فَاِصْحَابُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ
 مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ
 عِبَادَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ اضْلُ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَ إِذَا حُاجُّوكُمْ
 قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا
 يَكْتُمُونَ (۶۱)

شدند عدا از اصحاب پیغمبر در مسجد حدیثه و بعضی بعض دیگر گفتند در مورد این
 آیه چه میگوید اگر آیه را انکار کنیم شام آیات و احکام اسلام کافر میشویم و
 اگر آنرا تصدیق نموده و ایمان بیاوریم علی را بر خود تفویض کرده و مسلط کنیم زیرا
 این آیه صریحاً بر ولایت علی علیه السلام دلالت دارد؛ همه آنها گفتند ما میدانیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 راست میگوید لکن امر او را در باره علی اطاعت نمیکنیم لذا این آیه نازل شد که
 میفرماید این مردم ولایت علی علیه السلام را دانستند پس از آن انکار ولایت نموده و کافر شدند
 این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جمعی از یهودیان منجمله عبدالله بن سلام
 و اسید بن نعلبه و ابن یامین و ابن صوری اسلام آورده خدمت پیغمبر شرفیاب شدند
 عرض کردند ای رسول خدا عوسی پس از خود بیوشع بن نون وصیت کرد و من بعد
 از شما کیست؟ آنوقت آیه «انما ولیکم الله» نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بآنها فرمود
 برویم بمسجد؛ همینکه خواستند داخل مسجد شوند سائلی را مشاهده نمودند پیغمبر
 او را پرسید آیا کسی در مسجد چیزی بتو عطا نموده؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا آن
 مردی که مشغول نماز است، فرمود در چه حالی بتو عطا نمود؟ عرض کرد در حالی

و چون شما صدای خود را به نماز بلند کنید آنرا مستحضر و بازی گیرند چه آنها مردمی بی خرد و نادان میباشند (۵۸) بگو ای اهل کتاب آیا سبب کینه و انتقام شما از ما مسلمانان جز این نیست که ما بخدا و رسول و آنچه بسوی ما نازل شده و آنچه پیش از این نازل شده ایمان آورده ایم همانا بسیاری از شما مردمان فاسق هستید (۵۹) بگو ای پیغمبر آیا آگاه سازم شما را که کدام قوم نزد خدا بدترین پدایش را خواهند داشت آنها کسانی هستند که خدا بر ایشان غضب و لعنت کرده و آنانرا بصورت پوزینه و خوک مسخ نموده و نیز آن کسانی باشند که عبادت خدا را رها کرده و پرستش شیطان و بت را انتخاب نموده این طایفه بدترین مقام را نزد خدا داشته و از راه فیروزی و راست گمراه خواهند بود (۶۰) و چون منافقین نزد شما آیند گویند که ما ایمان آورده ایم و حال آنکه آنها با همان کفر و انکار باقی هستند و از ایمان بسوی کفر بیرون رفته اند و خدا داناست بآنچه در دل آنان گنجان میکند (۶۱)

در کوع، پیغمبر تکبیر گفت و مردم همه تکبیر گفتند پیغمبر رو ب مردم کرد و فرمود پس از من علی وصی منست و ولی شما است کسانی که حضور داشتند گفتند راضی هستیم به پروردگار یکتا و باینکه اسلام دین ما و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و علی بن ابیطالب ولی و امام ما باشد لذا خداوند این آیه را نازل فرمود و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فان حزب الله هم الغالبون از عمر بن خطاب روایت کردند گفت بعد از قسم چهل مرتبه در نماز و حالت رکوع انگشت صدقه دادم تا در باره من هم مانند آیه ای که در باره علی نازل شده نازل شود اندک نازل نشده و شیخ در کتاب امالی از ابی رافع روایت کرده گفت روزی بر پیغمبر اکرم وارد شد دیدم در خواب هستم و ماری در کنار خانه بود خوش نداشتم که مار را بکشم پیغمبر بیدار شد من میان پیغمبر و مار نشستم که مبادا بوجود مقدس پیغمبر صدمه بزنم و گفتم خود را فدای پیغمبر کنم اگر مخواهد کسی را بزند مرا بزند و مار خود را جمع کرد و دیدم پیغمبر آیه ما انما وليکم الله را تا آخر قرائت میفرماید و فرمود حمد خدای را که بر علی نعمت خود را تمام فرمود گوارا باد بر علی فضل و رحمت خداوند که باو عطا فرموده است بعد فرمود در آنجا چیست؟ عرض کردم ماری خفته است، فرمود آنرا بکشد و کشتم سپس

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسْرِعُونَ فِي الْأَيْمَانِ وَالْعُقُوبَانِ وَ آكَلِهِمُ السُّخْتُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۲) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَتَيْنَا مِنْهُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الدِّيمَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِدِينَ (۶۳) قَوْلَانِ لَهُمُ الرِّبَانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِيمَانِ وَ آكَلِهِمُ السُّخْتُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۴)

فرمود ای ابی رافع چگونه میبایستی با قومی که با علی جنگ میکنند و حال آنکه علی برحق و آنها بر باطل میباشند و جهاد با آنها واجب و خداوند فرموده هر کس توانایی ندارد که با علی بجهد آنها برود باید در دل با آنان جهاد کند و چیزی بر آنها نیست، گفتم ای رسول خدا دعا فرمایید که من آن زمان را درک کنم و خداوند بمن قدرتی عطا فرماید تا در رکاب علی بجهد بروم، یغبر اکرم دعا کرد و فرمود برای هر پیغمبری امین است و امین من ابی رافع است و چون مردم پس از کشته شدن عثمان با علی علیه السلام بیعت نمودند و طلحه و زبیر خروج کردند و مرتد شدند فرمایش یغبر اکرم رضی الله عنه بیادم آمد خانه و باغی که در مدینه داشتم فروخته با فرزندان خود بیرون رفته که در رکاب امیر المؤمنین علی مشغول جهاد شوم ولی درک محضراً نجات را نکردم تا از بصره بکوفه وارد شدند و بعد بجنگ صفین و جنگ خوارج نروان رفته و در رکاب آنحضرت قتل می نمودم تا شاید شهید شوم که متأسفانه امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه شهید شدند و مدینه بر گشتم در حالی که نه مالیه داشتم و نه خانهای حضرت امام حسن خانه ای از خانه های امیر المؤمنین و مقداری از زمینهای یثرب بمن عطا نمودند که با هیالانم در آنجا

بسیاری از آنها را مشاهده میکنی که در گناه و ستمکاری و خوردن مال حرام می
 شتابند همانا بکار بدی عمل میکنند (۶۲) چرا دانشمندان و روحانیون آنها را از
 خوردن مال حرام و گفتار زشت باز نمیدارند و حل آنکه بدکاری را انجام می دهند (۶۳)
 یهود گفتند دست خدا بسته است و دیگر در خلقت تفسیری نمیدهد بواسطه این
 گفتار باعث خدا گرفتار شدند بلکه دست قدرت خدا باز است و بهر راهی
 بخواهد اتفاق می کند همانا بسیاری از آنها در اثر قرآنیکه بتو نازل
 شده بکفر و طغیان خود افزودند و ما بکفر آن تاقیعت آتش
 جنگ و دشمنی میان آنها بر افروختیم هر گاه برای جنگ با
 مسلمانان آتشی بر افروزند خدا آن آتش را
 خاموش سازد و آنها در روی زمین بفساد
 کوشش میکنند و خدا هرگز مردمان
 مفسد را دوست ندارد (۶۴)

سکونت نمودم. و از طرق عامه و خاصه روایات زیادی است که این آیه در شأن
 امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است
 در احتجاج طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده جمعی از مناقبین حضور
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا از واجبات چیزی باقی است که فرموده باشید
 این آیه نازل شد قل انما اعطکم بواحدة یعنی بولایت امیر المؤمنین پس آیه
 انما ولیکم الله نازل شد و این موضوع در تمام فرق مسلمین مورد اتفاق است که در
 آن روز جز علی علیه السلام در رکوع کسی صدقه نداده است و اگر در آیه نام علی ذکر
 میشود مناقبین آنرا اسقاط مینمودند و این آیه و نظائر آن از دعوی است که در قرآن
 ذکر شده تا تعریف کنندگان بتوانند بآن دست بزنند تا برسد بامثال شما مردم بعد
 از آن زمان و پس از آن آیه غدیر و بعد از آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم
 نازل شد.

عمار سابعی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود انگشتی که
 امیر المؤمنین علیه السلام در نماز و در حالت رکوع صدقه داد حلقه آن چهار مثقال نقره

داشت و نگینش پنج مثقال از یاقوت سرخ بود و معادل خراج شامان میارزید که قریب سیصد یار شتر نقره و چهار یار شتر طلا میشود و انگشتر مزبور متعلق به مردان بن طوق بود که بدست امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از جنگها بقتل رسیده و علی علیه السلام انگشتر او را حضور پیغمبر اکرم آورده و تسلیم نمود مانند سایر فنائم جنگی و چون مختصات کفار مقتول به مسلمانی که او را کشته اختصاص داشت پیغمبر آنرا بخود آن حضرت داد انگشتر در دست مبارک او بود تا در حال رکوع بسائل صدقه دادند

شیخ طوسی روایت کرده که این عمل در روز بیست و چهارم ذی الحجه واقع شده و همان روز مباحله بوده است

غزالی در کتاب سر العالمین روایت کرده و نوشته است که انگشتری که امیر المؤمنین صدقه داد انگشتر حضرت سلیمان بوده است

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امر کرد خداوند به پیغمبر اکرم ولایت علی را نازل کرد در آن حضرت آیه «انما ولیکم الله» را واجب نمود بر مردم ولایت اولی الامر را آن مردم ندانستند اولی الامر چه اشخاصی هستند خداوند به پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله دستور داد تا تفسیر کند برای آنها اولی الامر و ولایت ایشان را چنانچه تفسیر فرمود نماز و زکوة و حج و روزه را برای آن مردم و قبی امر خداوند به پیغمبرش ابلاغ شد متترسید از آن مردم که از دین برگردند و تکذیب کنند فرمایش او را و وحی رسید باو ای پیغمبر برسان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بر مردم اگر ابلاغ نکنی مانند آنست که هیچ کدام از احکام ما را ابلاغ نکرده باشی، ما تو را از شر این مردم حفظ مینمایم پس پیغمبر آن حضرت را بخلافت نصب فرمود

فرمود حضرت یاقر علیه السلام واجبات یکی پس از دیگری از جانب خداوند نازل میشد و آخر واجبی که نازل شد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود سپس آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد که میفرماید خداوند دین شما را کامل کردم و بعد از این واجبی نازل نکنم

شیخ مفید در کتاب اختصاص از ابی علا روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا اوصیاء و ائمه ان اطلعن ائمتنا واجب است؟ فرمود بلی خداوند

عیفر مایند در باره ایشان اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آن امامان کسانی هستند که این آیه را خداوند در شأن آنان نازل کرده و عیفر مایند «انما ولیکم الله تا آخر آیه»

در احتجاج از حضرت عسکری روایت کرده در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مناقضین حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا واجبی دیگر هست بر ما که هنوز پروردگار او را نرسانیده تا بدانیم بعد از آن چیزی باقی نیست و بیش از این تکلیفی نداریم خداوند این آیه را نازل فرمود قل انما اعطیکم بواحدة همانا سفارش میکنم شما را بولایت سپس آیه الماولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کمون نازل شد و اختلافی در میان ائمه نیست که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و کسی جز آن حضرت در حد رکوع صدقه و زکوة نداده و علت آنکه خداوند در قرآن نام آن بزرگوار را ذکر نکرده صراحتاً برای آنست که اگر ذکر مینمود منافض این آیه را از قرآن ساقط و تحریف میکردند و همینطور است در آیات دیگر که بطریق رمز فرموده و ما ائمه رموزات آنرا بیان کرده ایم و این معنا لفظی است از جانب خداوند تا ندانند معنای آنرا آن اشخاص بیکه در صدد تحریف و اسقاط قرآن بیرون آمدند و تا ما ائمه برسائیم آن رموزات را بشمارد امثال شما و در بار ولایت امیر المؤمنین خداوند آیه «الیوم اکملت لکم دینکم را نازل کرد

قوله تعالی: و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و مراد از الذین آمنوا آنحضرت میباشد و حزب خدا شیعیان آن بزرگوار هستند که بر تمام پندگن غالب شوند و در این آیه نیز مانند آیه پیش خداوند ابتداء نموده بذات خویش سپس بنام پیغمبرش بعد از آن بنام ولی خود امیر المؤمنین علیه السلام

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعد از آنکه آیه ولایت نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را در غدیر خم جمع نمود و فرمود یا ایها هر کس را

که من مولای او میباشم علی نیز مولایش باشد و فرمود پروردگارا دوست پدار هر که علی را دوست داشته و دشمن پدار کسیکه علی را دشمن داشته سپس امر نمود مردم با آنحضرت بیعت کنند تمام مردم بیعت کردند و کسی حرفی نزد جزعمر و ابوبکر وقتی خواستند بیعت کنند عرض کردند ای رسول خدا این بیعت از طرف شماست یا پروردگان فرمود از طرف پروردگار امر شده پس تا بیعت بگیرم از شما برای امیر المؤمنین علیه السلام آن دو نفر بیعت کردند و از میان جمعیت بیرون رفتند و با خود نجوی میکردند طولی نکشید عمر برگشت حضور پیغمبر اکرم عرض کرد ای رسول خدا من از میان جمعیت خارج رفتم برای حاجتی مشاهده کردم مرد نیکو منظری که بهتر از او هرگز ندیدم لباس سفیدی در برداشت و میگفت پیغمبر خدا از این مردم عهد و پیمان گرفته بود بولایت و خلافت علی علیه السلام و کسی این عهد را نمی شنید و بهم نمیزند مگر آنکه کافر میشود فرمود ای عمر ندانستی که بود آن مرد؟ عرض کرد خیر گفت آن جبریل امین بود ای عمر پشرس از خدا و نبوده باقی اول کسیکه این عهد را نفس و بشکنی سپس فرمود حضرت صادق علیه السلام در غدیر خم دوازده هزار مرد با امیر المؤمنین بیعت کردند و شهادت دادند به عقابیت آنحضرت با اینوصف حق آن بزرگوار را دادند و از برای شما عالی است اگر دو نفر شهادت بدهند میتوانید آنمال را بگیرید و فرمود و آیه فلن حزب الله در شان آنحضرت نازل شد.

قول تعالی : یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم

هزوا تا آخر وان اکثرکم فاسقون

طبرسی از ابن عباس روایت کرده این آیه در حق دفعه بن زید بن ثابت و سواد بن حرث نازل شده آنها در ظاهر اسلام آوردند سپس از جمله منافقین شدند بعضی از مسلمانان با آنها مراوده و دوستی میکردند لذا این آیه وارد شد و در اینجا اهل کتاب و کفار و هر که استهزاء میکند بدین اسلام جمع نموده اگر چه آن شخص در ظاهر مسلمان باشد و نهی فرموده از دوستی و مراوده با آنها سپس خبر میدهد خداوند از حال آن جماعت که چگونه سخریه و استهزاء میشوند بمسلمین و نماز و فرمود بگو بآن جماعت یهود چگونه انکار میکنند ما را و حال آنکه میدانید از طرف خدا قرآن

نازل شده بر ما و حق است و شما فاسق هستید که برای خاطر ریاست دنیا و کسب مال ایمان نمی آورید.

ترجمه تفسیری: هَلْ اَنْتُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ لَعْنَةٍ
فرمود حضرت عسکری علیه السلام ائمه اربعین فرموده خداوند امر کرده به پندگن
که دوری بجویند از راه و طریق اشغالیکه بر آنها غضب کرده و مسخ شدند بصورت
بوزینه و خوک و ایشان یهودیها هستند که خداوند برای نافرمانی که کردند و از حکم
شنبه برگشتند خداوند جوانان آنها را بصورت بوزینه و پیر ایشان را بشکل
خوک برگردانید.

علی بن ابراهیم از صادقین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود آیه هوذا جاءکم
در حق عذاب الله بن ای و اسمعایش نازل شده که دھوی اسلام می نمودند در حالیکه داخل
در کفر شده بودند و بهمین سبب از ایمان خارج شدند و صحت چیزی را گویند که
بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت
خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال
است ولی حمل شیش حرام و عمل خرابیکه در ملک میشود صحت است. و فرمود حضرت
صادق بهاء مردار و سک و مهر زن زانیه صحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن
قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است

در کافی از عمر بن ربیع ذیل آیه لولا ینھیم الربانیون روایت کرده گفت عرض
کردم حضور حضرت یاقرب علیه السلام شنیدم شما فرموده اید هر کس طلاق غیر سنة و بدون شاهد
عبدلین بدهد آن طلاق صحیح نیست؛ فرمود آنحضرت من نمیگویم خداوند میفرماید
ببخدا قسم اگر ما بشما چیزی از راه جور بگویم شما تا شرما الله از شما مردم پیشتر
است و آیه را تلاوت فرمود و این حدیث را عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده (مراد آنستکه هر کس از پیش خود بدون فرموده خدا و رسول حکم
یا فتوایی بدهد او بدترین مردمان میباشد چنانچه علماء یهود و نصاری این کار را میکنند
پس هر کس از علماء شیعه به رأی خود حکم و فتوا دهد مانند علماء یهود و
نصاری می باشد)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكُنَّا عَنْهُمْ سَيِّئِينَ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ الْأَنْبِيَاءِ (۶۵) وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفُرُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجَائِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (۶۶) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمََّا يَلَاكُ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ (۶۷)

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه و کلمات الیهود بدل الله مفاوله غلت اید بهم و لعوا بها قالوا که آن حضرت فرمود یهودی ها گفتند خداوند از امر موجودات فارغ شده است و دیگر اشیا و موجودات کم و زیاد نمیشود خداوند در جواب آنها فرموده است دست های آنها بسته باد خداوند بهر که بخواهد اتفاق میکند آیا نشنیده اید قول خداوند را که میفرماید خدا مهر مینماید هر چه را بخواهد و ثبت فرماید هر چه را اراده کند و اصل کتاب در نزد پروردگار است و از برای خداوند پدا و مشیت میباشد.

و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود همینکه خلقت آفرینش بدست قدرت حق خاتمه یافت یهودیها گفتند قدرت و ایجاد خداوند مامیته و از آفریدن خلق فارغ گردیده و دست او بسته شده خداوند در این آیه کریمه رد گفتار آنها را فرموده بقولش «بل یداه مبسوطتان ینفق کیف یشاء» یعنی دست قدرت خدا باز است مقدم و مؤخر میدارد و زیاد و کم میکند و خداوند دارای پدا و مشیت است و هر وقت ستمکاران بخواهند به آل محمد و آل ابی طالب تعدی کنند خداوند آنها را سر نگون خواهد نمود.

مراد از دست خداوند چیست و معنای آن چه میباشد؟

ابن بابویه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای این

اگر اهل کتاب ایمان آوردند و پرهیزکار شوند همانا گناهان آنها را پنهان سازیم و داخل کنیم آنها را در بهشتیکه پر نعمت است (۶۵) و اگر بدستورات تورات و انجیل و قرآنیکه بتو نازل کردیم قیام کنند همانا از بالای سر و ذیر پابنعمت ما بر خوددار میشوند بعضی از آنها مردمی معتدل و میانه رو و بسیاری دیگر بد عمل هستند (۶۶) ای پیغمبر آنچه از جانب پروردگار در باره علی بتو نازل شده بمردم برسان و اگر فرسانی تبلیغ رسالت نکرده ای و خدا تو را از شر و آزاد مردمان حفظ خواهد نمود همانا خداوند راهنمایی نکند طایفه کفار را (۶۷)

آیه را که خداوند میفرماید یا ابلیس ما منعك ان لا تسجد لما خلقت بهدي سؤال نمودم که مقصود و معنای ید در این آیه چیست؟ آنحضرت فرمود دست در کلام عرب اشاره به قدرت و نعمت است چنانچه میفرماید «و اذکر عبدنا داود ذا الایده» و نیز میفرماید «و السماء بینناها باید» یعنی بقوه و نیز میفرماید «و ایدهم بروح منه» یعنی تقویت کردیم آنها را و وقتی شخصی بد دیگری بگوید «عندی یدیضاه» یعنی نزد من نعمت است (از اینجا معلوم میشود ایسکه یکی از القاب امیر المؤمنین علیه السلام و الله است یعنی دست خدا مراد از آن قوت و نعمت هر دو میباشد).

عباشی روایت کرده در آیه «و لو انهم اقاموا التوریه» از حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از «ما نزل» ولایت علی و ائمه است که خداوند در تورات و انجیل بر آنها نازل فرمود و مراد از فوق باران و منظور از تحت نبات است و نیز عباشی در آیه «منهم امة مقتصده» از ابی صهبه بکری روایت نموده گفت شنیدم امیر المؤمنین از رأس البهالوت و اسقف نصاری دعوتی کرده و فرمود من یا آنکه از شما هانانرم سئوآل میکنم و خدا را بر شما گواه میگیرم که راست بگوئید بحق آن خدائی که انجیل را بر عیسی علیه السلام نازل فرمود و آرا بابرکت و مایه شفای بیماران و زنده کننده مردگان قرار داد شما پس

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا الشَّاهِدَ وَالْأَنْجِيلَ وَمَا
 أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ بَيْنِكُمْ وَلَبِئْسَ أَهْلُ الْكِتَابِ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ طَفْيَانًا وَ
 كُفْرًا إِلَّا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ
 الصَّابِغُونَ وَالتَّوَّابُونَ مِنَ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ
 عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ
 رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا
 يَقْتُلُونَ (۷۰)

حضرت عیسیٰ علیہ السلام بچند فرقه و دسته متشعب شده‌اند گفتند يك فرقه امیرالمؤمنین
 فرمود بعد از دروغ می‌گویند نصاری هفتاد و دو فرقه هستند و يك فرقه از آنها نجات یافته
 و هفتاد و يك فرقه دیگر در آتش روند و آیه را تلاوت نمود و فرمود « امة مقتصدة »
 همان فرقه ناسیبه می‌باشد.

و انس بن مالك روایت کرده گفت رسول خدا فرمود امت موسی علیهما السلام بعد از آن
 حضرت هفتاد و يك فرقه شدند هفتاد فرقه آنها در آتش هستند يك فرقه در بهشت و
 امت عیسی علیهما السلام بعد از او هفتاد و دو فرقه گشته و يك فرقه آنها در بهشت و هفتاد و يك
 فرقه در جهنم می‌باشند و امت من هفتاد و سه فرقه شده و فقط يك فرقه آنها نجات یافته
 و در بهشت می‌روند.

تخلیر خم

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا
 فَمَا يَلَفَتْ رِسَالَتُهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ
 این آیه در مراجعت میفرماید اگر از صحبة الوداع نازل شد و آنحضرت از زمانی

ای پیغمبر به یهود و نصاری بگو که شما ارزشی ندارید تا آنکه بدستورتورات و انجیل و قرآنیکه بشما از طرف پروردگار فرستاده شده قیام کنید همانا بسیاری از آن هادر اثر قرآنیکه بشما مسلمانان نازل شده بر کفر و سرکشی خود افزودند پس ای پیغمبر بر حال طایفه کافران نباید تأسف خوری (۶۸) همانا اهل ایمان و یهودان و ستاره پرستان و نصاری اگر بخدا و روز قیامت ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورند برای آنها ترس و اندوهی نخواهد بود (۶۹) ما از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم و بسوی آنها پیمانی فرستادیم هر چه رای پیغمبران بسوی آنها آوردند که مطابق میل آنان نبود بعضی او را تکذیب کردند و طایفه دیگر پیغمبران را بقتل رسانیدند (۷۰)

که بعدینه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حج وداع میگویند چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان سال رحلت فرمود، در حجة الوداع در منی خطبة نالوت نمودند بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن خوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما ملاقات نمیکم فرمود کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟ گفتند شهر مکه فرمود همانا خون و مال عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز شما در این شهرتان و در اینماه ذیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتانرا یا از کردارتان بر سرش کند آگاه باشید ای مردم این سخنانرا درك نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟ عرض کردند بلی فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوة جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین برداشتیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بقوی برتری ندارد آیا این سخنانرا دانستید و شما رسیده عرض کردند بلی فرمود خدایا گواه باش باز فرمود آگاه باشید هرحد و مکانی که از زمان جاهلیت محفوظ بود بر طرف کردیم و اول حدی را که برداشتم جای عباس بن عبدالمطلب بود و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت

وَحِسْبُوا إِلَّا تَكُونُ فِتْنَةً فَעَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّ اللَّهَ مَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثٍ وَمِمَّنْ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴)

میان اشخاص بود بر طرف کردم و اول خونیکه از آن صرف نظر نموده و بر طرف کردم بخون دیمه بود آیا شنیدید؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سر زمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک بشمارید خشنود میشود بداند و آگاه باشد چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند بخون و مال مسلمانان در کسی حلال نیست مگر مالیکه برضایت خاطر یکسی بخشیده شود و من شمارا بجهاد کفار امر میکنم تا اینکه کلمه توحید را بر زبانشان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید یا مرد؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع میرساند و آنهارا خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمن خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما برای خاطر امر دنیا گردن بعضی از یکدیگر را میزنند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که بیجا میآورند یعنی گردن یکدیگر را میزنند زیرا در کتب و لوحی که

و گمان کردند که آزمایش نمیشوند پس بعد از شنیدن وحی خدا کور و کر شدند سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت باز هم بسیاری دیگر کور و کر شدند خدا بهر چه کند پینا و آگاه است (۷۱) محققاً کافر شدند آن هائیکه گفتند مسیح پسر مریم خدا است و گفت مسیح پنی اسرائیل خداست که آفریننده من و شماست پرستید و هر کس بعد از او شرک آورد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد نیست برای ستمکاران یار و یاور (۷۲) کافر شدند کسانی که گفتند که خدا یکی از سه اقانیم (اب ابن روح القدس) است و نیست خدائی جز خودی یکتا و اگر از این گفتار باز نایستند همانا ملاقات کنند آنهاى که کافر شدند عذاب درد ناکى را (۷۳)

آیا توبه نمیکند و بسوی خدا باز نمیگردند تا از او

طلب آمرزش کنند همانا خداوند

پهشنده و مهربان است (۷۴)

بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من، اششیر بصورتهای شما میزنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی فرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با اششیر بصورتهای شما میزند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما جا میگذارم که اگر با آنها متوسل شده و چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد. یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهلیت من همانا پروردگار مینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هرچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بهن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش بعد فرمود در قیامت عده از شما مردم میخواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و برمیگردانند من میگویم پروردگار اینها اصحاب من هستند خطاب میرسد ای محمد آنها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه ترا تغییر داده اند میگویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد و چون آخر ایام شریف شد روز ۱۳ ذی الحجه سوره «اذا جاء

نصر الله و الفتح نازل شد پیغمبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در مکه میباشند جمع شدند بعد از نماز پیغمبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و پیرساند به کسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند باشند و چه بسا پر دارنده علمی که بدانند بیشتر از خود علم را میرسانند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند یکی مرد مسلمانی که دل خود را در عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد

دوم - نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان سوم ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند بآنها احاطه دارد - دیگر آنکه مؤمنین بایکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و بگردن یکدیگر ذمه دارند و در مقابل مردم خارج از اسلام و ایمان با هم متحد و هم آهنگ میباشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای میگذارم عرض کردند ای رسول خدا آن دو چیز کدام است فرمود کتاب خدا و عترت و اهل بیت من همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آندو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این انگشت سیاه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و بر مردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین بانمود گفتند محمد صلی الله علیه و آله میخواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آنها از منی بسوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود یا تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت باهل بیت پیغمبر منتقل شود که این آیه بر پیغمبر نازل شد.

اَمْ اِبرءُوا اَمْرًا فَاَنَّا نَبْرءُوهُنَّ اَمْ لَا نَسْمَعُ سَرَّهُمْ و نَجۡوِيهِمْ

بلی و بر طاعت اندیهم یکتبون (سوره زمر آیه ۷۶ و ۸۰)

پس بیرون آمد پیغمبر اکرم از مکه بسوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بر مردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازمه را بعموم مسلمین حاضر در حج فرموده و خوانبند بودند همینکه بمنزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد.

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالتك و الله يعصاك من الناس

لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه تمام حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود ای مردم آیا میدانید ولی شما کیست و عرض کردند بلی خدا و رسول او ، فرمود آیا میدانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم عرض کردند میدانیم فرمود خدایا گواه باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم میگفتند بلی میدانیم و آن بزرگوار میفرمود خدایا شاهد و گواه باش. آنگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و آن جناب را بلند کرد بطوریکه سفیدی زیر پل آنحضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کس را من ولی او میباشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستان را من علی را دشمن بدار دشمنان علی را و پاری کن هر که پاری نماید علی را و خواص دلیل گردان هر کس را که علی را خواص کند پس فرمود خدایا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم. عرض از میان اصحاب برخاست و عرض کرد یا رسول الله اینکه علی را ولایت نسب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟ فرمود بعدا قسم که از جانب اوست و منم راضی هستم چه خداوند فرمود علی امیر المؤمنین و امام متین و پسر و پشایی سفیدان میباشد و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط مینشاند که دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم میکند ، یکمده از مردم که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این یلدا در مسجد خیفهم کرد و اینجام ابلاغ نمود اگر بعدینه بر سیم از مابرای علی بیعت میکرد چهاده نفر از ایشان برگشتن پیغمبر باهم مضیق شده و در عقبه که بین جعفة والواء است هفت فرستاد است و هفت نفر طرف چپ راه کعبین کردند تا اینکه در موقع عبور پیغمبر شتر را رم داده و برانند تا بر زمین افتاده و بقتل برسانند ، شب که تاریکی جهانرا فرا گرفته بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسالین تشریف داشتند در کمال اطمینان شترش را میرانند چون به عقبه نزدیک شدند چیریل ندا دادند که ای محمد صلی الله علیه و آله فلان و فلان در

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ الْارْسُولُ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا
 يَتَكَلَّمَانِ الْطَّعَامَ انْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انْظُرْ اِلَىٰ يَوْفِكُمْ (۷۵) قُلْ
 اتَّعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ شَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

کمین شسته و مہیای قتل تو هستی، پیغمبر اکرم به عقب سر توجه فرموده پرسید
 کیست همراه پشتمن من حذیفه یمانی گفتای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبرئیل
 را شنیدی؟ عرض کرد بلی فرمود این را از را پنهان دار پیغمبر بعتبه رسید و بك يك آن
 اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیغمبر را شنیدند از کمینگاه خارج شده و بمیان
 لشکر رفته و خود را پنهان کردند ولی بارهای خود را بسته و مرکب سواری خود را
 رها کرده بودند مردم به پیغمبر اکرم ﷺ ملحق شده و پیغمبر بر احوال آن اشخاص
 عبور کرده و آنها را شناخت همینکه بمنزل بعدی فرود آمدند پیغمبر اکرم ﷺ فرمود
 چطور است حال کسانی که در غایت کعبه با هم هم قسم شده و پیمان بستند که اگر
 محمد ﷺ بمیرد و یا کشته شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اهلیت من باشد
 اشخاص مزبور خدمت پیغمبر آمده قسم خوردند که ما چنین قصدی نداشته و اراده
 کشتن ترا هم نکردیم این آیه نازل شد یحفظون بالله ما قالوا یعنی قسم بخدا خوردند
 که نگذارند خلافت در اهلیت رسول خدا بماند.

و لقد قالوا كلمة الكفر بعد اسلامهم و هموا بمالم ينالوا یعنی بیاناتی
 کفر آمیز گفته و کافر شدند پس از اسلامشان و قصد کشتن پیغمبر را داشتند ولی موفق
 نشدند و ما لكم الا اغناهم الله و رسوله من فضله فان يتوبوا بك خيراً
 لهم و ان يتولوا يعذبهم الله عذاباً أليماً الدنيا و الآخرة و ما لهم في الارض
 من ولي و لا نصير سورة توبه آیه ۷۵ پیغمبر اکرم وارد مدینه شد ماه محرم و
 نیمه اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نصف دهم ماه صفر بیمار شدند و در همان بیماری
 روز یست و هشتم ماه صفر رحلت فرمود.

ابن مسعود روایت کرده گفت پیغمبر اکرم پس از مراجعت از حجة الوداع من

لیست مسیح پسر مریم جز پیغمبری و پیش از او هم پیغمبرانی آمده بودند و مادرش نیز زنی راستگو و با ایمان بود و هر دو غذا تناول میکردند (پس آنها خدا نبودند)
 بنگر چگونه آیات خود را روشن میکنیم و آنکه مشاهده کن آنان چگونه بمسخر دروغ میشدند (۷۵) بگو ای پیغمبر آیا شما غیر خدا را میپرستید که مالک سود و زیان شما نیست و خداست که غنوا و دانا میباشد (۷۶)

فرمود ای پسر مسعود اجل من نزدیک شد آیا میدانی مولای تو بعد از من کیست ؟
 نام عده زیادی را بر دم پیغمبر اکرم متاثر شده فرمود گریه کنندگان در عزا و مرگ گریه کنند چرا از علی بن ایطالب تجاوز میکنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمیداری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم هائی افراشته میشود و مقدم آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ایطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که زیر آن پرچم بروند منادی ندا میکند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ایطالب علیه السلام :

و در کافى از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بر مردم پنج امر واجب و مقرر فرمود که یکی از آنها نماز است و مردم نمیدانستند چگونه نماز بجا آورند جبرئیل نازل شد و دستور آنرا پیغمبر اکرم علیه السلام داد دوم زکوة بود که جبرئیل به پیغمبر گفت تا مردم بفهماند چگونه باید زکوة دهند سوم روزه بود که ماه رمضان را در میان شعبان و شوال قرار داد چهارم حج بود که مناسک آنرا پیغمبر به مردم تعلیم نمود. پنجم ولایت بود که در عرفات و روز جمعه آیه ولایت نازل شده و تحصیل آن را در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم بیان کردیم و حضرت باقر علیه السلام فرمود مردم چهار امر واجب عمل کردند و پنجمین امر که ولایت بود ترك نمودند و ما در ذیل آیه «الیوم اکملت لکم» چند خبر بیان کردیم و از طرق اعلیه و عامه در این باب اخبار بسیاری است و خبر غدیر خم و همچنین معنای «یا ایها الرسول» از اخبار متواتره میان جمیع فرق اسلامی و از ضروریات مذهب است که انکار کنند آن کافر میباشد.

و این بابویه پسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم میفرمود روزی پیغمبر اکرم علیه السلام سواره از مدینه منوره بیرون میرفت و امیر المؤمنین پیاده همراه

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷) لَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) قَرَىٰ كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا لَفَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

آنحضرت علی طریق مینمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا ابو الحسن یا سوار شو و یا بپوشیده برگرد زیرا خداوند بمن امر نموده که هر وقت من سوار شدم شما هم باید سوار شوید و پیاده راه بروید و قتیکه من پیاده راه میروم و بنشینم هر گاه من نشسته باشم مگر برای انجام حدی از حدود خداوند که باید ایستاده بجا آورید و خداوند مرا بوجودت گرامی داشته است، مرا نبوت و پیغمبری برگزیده و ترا ولی و جانشین من قرار داده که در حدود الهی و مشکلات احکام قیام مینمائی بآن خدایکه مرا به پیغمبری فرستاده هر کس ولایت ترا انکار نماید اقرار بمن ندارد و هر آنکه شمار قبول نداشته باشد بمن اعتقاد ندارد، و فضیلت تو مانند فضیلت من است چنانچه خداوند میفرماید "قل بفضل الله و رحمته و بذلك علیفرحوا هو خیر مما یجمعون" مراد از فضل خدا نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و رحمت خداوند ولایت علی بن ابیطالب میباشد که شیعه باید بوجود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خوشحالی کند چه در دنیا و چه در آخرت در صورتیکه معاندین در دنیا فقط بمال و اهل و قرزند خوشحال میباشند بخدا قسم ای علی بشر خلق نشده مگر برای عبادت پروردگار و شناسائی حق و ولایت در دین اسلام و بوسیله

ای پیغمبر باهل کتب بگوشما بناحق در دین خود غلو نکنید و از بی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شده و بسیاری را نیز گمراه نمودند و از راه راست دور انداخته اند نروید (۷۷) گذار بنی اسرائیل بزبان داود و عیسی پسر مریم لعنت کرده شدند بسبب آن نافرمانی و طغیان سرکشی که نمودم اند (۷۸) هیچوقت از کار زشت دست بر نمی دارند و چه قدر قبیح و ناشایسته است آن چه بجا می آورند (۷۹) می بینی بسیاری از آنها را که با کافران دوستی میکنند و آنچه بتوسط اعمال زشت پیش خدا ذخیره میکنند که سبب غضب خداست بسیار بد ذخیره ای است و آنها در عذاب همیشه خواهند بود (۸۰) اگر بهود و نصاری بخدا و پیغمبر و کتابیکه بر او نازل شده ایمان آورده بودند البته کفران را دوست خود نمی گرفتند لکن بسیاری از آنها فاسق بدکار خواهند بود (۸۱)

شما را مستقیم هدایت دادم و هر که از تو برگردد گمراه شود و کسیکه بطریق ولایت نرود خداوند او را هدایت نکند و بفرماید «ای غفل من تنب و عمل صالحاً ثم اهتدی» یعنی من آمرزنده کسی هستم که از معاصی توبه کند و بمن ایمان بیاورد و عمل نیک انجام دهد پس از آنکه بولایت شما هدایت پیدا کرد ای علی و خداوند بمن امر فرموده که بمردم ابلاغ کنم همانطوریکه حق من بر مردم واجب شده حق ترا نیز بر مردم واجب فرموده و اگر آنچه در باره ولایت تو با علی از طرف پروردگار بمن امر شده بمردم ترسانم خداوند رسالت مرا ناقص شمرده و عمل مرا ضایع و فاسد گردانند و هر که خداوند را بدون ولایت تو ملاقات نماید عملش ضایع و فاسد شده و ازین پروردگار این بیانات را از طرف خود نمیگویم بلکه هر چه را خداوند در باره تو امر فرموده است میگویم.

و نیز از حضرت پیر علیه السلام روایت کرده فرمود زمانیکه آیه «یا ایها الرسول» که در باره ولایت است در غدیر خم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد پیغمبر اکرم فرمود ای مردم می ترسم شما را دعوتی کنم و اجابت نکنید آن وقت هم من مسئول خدا باشم

و هم شما در این مورد چه می گوئید؟ عرض کردند ما همه شهادت می دهیم که شما تبلیغ رسالت فرموده و پند داده و آنچه بر شما لازم بوده ادا کرده اید خداوند بهترین جزا، پیغمبران را بشما مرحمت نماید آنگاه پیغمبر اکرم ﷺ فرمود خدا یا شاهد باشی و مردم فرمود امیرم حاضرین بغایبین برسانند هر کس بمن ایمان دارد باید در ولایت علی ابن ابیطالب مرا تصدیق کند امیرم آگاه باشید ولایت علی ولایت من است و خداوند از من عهد گرفته ددسه مرتبه که ولایت او را بشما برسانم آيا شنیدید آنچه گفتم همه گفتند بلی ای رسول خدا.

در بشار الدجالت در ذیل آیه قل یا اهل الکتاب از حضرت باقر ﷺ روایت کرده فرمود ما ازل ولایت امیر المؤمنین ﷺ است که در تورات و انجیل بر یهود و نصاری نازل نموده.

و این حدیث را سعد بن عبدالله عیاشی نیز روایت کردند و در سند سعد بن عبدالله این زیادتى نیز میباشد (و آن چه نازل کرده در تورات و انجیل ولایت امیر المؤمنین ﷺ و ولایت مائمه است.)

در کافی روایت کرده در آیه «و حسبوا الا تكون فتنة» از حضرت صادق ﷺ فرمود زمانی که پیغمبر اکرم ﷺ حیوة داشت و در میان مردم بود گمان کردند که آزمایش نمیشوند ولی کور شدند و قتی که آن حضرت رحلت فرمود از میان آنها و همینکه امیر المؤمنین ﷺ قیام فرمود و زعام امور را بدست مبارک گرفت خداوند توبه آنها را قبول نمود پس از آن باز کرد. کور شدند و تا ساعت قیامت در وادی گمراهی سیر نموده و سرگردان میروند.

و این روایت را عیاشی نیز ذکر نمود غلطست. و فرمود حضرت صادق ﷺ معنای آیه آنست که آن مردم گمان کردند آنها را بولایت امیر المؤمنین ﷺ آزمایش نمیکند و در زمان پیغمبر اکرم هم کور شدند و توانستند مقام علی را مشاهده کنند و هم کور شدند که بسختی پیغمبر کوتی شدند و بعد از پیغمبر و قیام امیر المؤمنین بر آن کوری و کوری تا اینست و تا ظهور حضرت حجة ﷺ باقی میمانند.

عیاشی در آیه ان من یشرک بالله فقد عرهما الله علیه الجنة از زبارة روایت کرده

گفت نامه ای حضور حضرت صادق نوشتم این مردم روایت کردند از پیغمبر اکرم که فرموده هر کس شرک بخدا بیاورد واجب میشود بر او آتش دوزخ و اگر شرک نیاورد بهشت بر او واجب میشود پاسخ آن مرقوم داشته بودند کسیکه بخدا شرک آورد خداوند میفرماید حرام نمودیم بر او بهشت را و اما آنکه شرک نیاورد در او نظرات بهشت بهر کسی واجب میشود که معصیت خدا بجا نیاورد.

ابن بابویه در آیه مالمسیح این مریم روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود مراد از این بیان که مسیح و مادرش غذا میخوردند آنستکه آنها نیز مانند سایر افراد بشر مبتلا به حدث شده و مدفوعات از آنها دفع می شد.

و عیاشی نیز این حدیث را روایت نموده و خداوند از ذکر آنکه عیسی و مریم طعام میخوردند کنایه آورده بر اینکه آنها محدث میشدند و محدث ممکن نیست واجب الوجود و خدا باشد.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «کانوا لا یتلعون عن منکر فعلوه» روایت کرده فرمود مردم در مجلس معصیت کاران داخل نمیشدند با آنها در معاصی وارد نبوده و شرکت نمیکردند ولی اگر آنها را میدیدند بصورتهایشان تبسم کرده و اظهار بشاشت و مهربانی نموده و با ایشان انس و الفت میکردند لذا خداوند نهی فرموده که مؤمنین معصیت کاران و یا کفار را دوست خود نگیرند مگر از نظر تبه.

قوله تعالى: قل يا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق تا آخر آیه

فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده امیر المؤمنین علیه السلام خداوند امر فرموده ببنندگان خود که دوری بجویند از راه گمشدگان و آن ها نصاری هستند که خداوند در باره ایشان می فرماید «یا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم سپس فرمود آن حضرت هر کس کافر بخدا شود از راه او دور گشته و خداوند بر او غضب خواهد کرد. طبرسی در آیه «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل تا آخر کثیراً منهم فاسقون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود لعن اولی کفر اهل ایله را چون آنها مخالفت کردند در احکام روز شنبه و صیدیکه حرام بود مرتکب شدند دلالت بر ورود گمراهی بر این جماعت تبلیس لعنت خدا مائتود و کردند بخداوند آنها را مسخ و بصورت

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ
 أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَمَ بَيْنَ
 وَرُءُسَانَا وَاللَّهُمَّ لَا تَكْثِرْهُمْ (۸۲) وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى
 أَعْيُنُهُمْ تَلْفِظُ مِنَ اللَّعْنِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا
 مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَمَا تَنَا لَا تَقْرَأُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ
 أَن يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَنَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا فَجَاءَتْ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

بوزینه درآورد و اما حضرت عیسیٰ عرین کرد بر آن اشتهاسیکه مانده بر ایشان از
 آسمان نازل شد سپس کافر شدند بعد فرمود حضرت باقر علیه السلام این مردم دوست می
 دارند پادشاه ستمکار را و تمجیدی کنند افعالی که از راه هوی و هوس بجای آورد تا آنکه
 بمال نا قابل دنیا برسند .

علی بن ابرهیم از مسنده بن صدقه روایت کرده گفت مردی از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال کرده عده از شیعیان در دستگاه سلاطین وارد شده و خدماتی برای آنها انجام
 می دهند و آن پادشان را دوست داشته و با ایشان خلطه و آمیزش مینمایند عمل این عده
 چه صورت دارد؟ آن حضرت فرمود آنها از شیعیان نیستند بلکه از زمره جباران و ستمکاران
 محسوب می شوند و در تأیید فرمایش خود این آیه لَعْنُ الَّذِينَ را قرائت فرمود و این حدیث
 را عیاشی نیز از آن حضرت نقل کرده است .

همانا خواهی یافت که دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و عسکرانند و با محبت ترین با اهل ایمان کسانیست که گویند ما نصاری هستیم و این دوستی از این جهت است که بعضی از آنها با مسلمانان و دانشمندان یهود گردنکشی و تکبر نمیکند (۸۲) و چون آیاتیکه بر رسول فرستاده شده گوش دهند اشک از دیده آنها جاری شود چه ایشان حقانیت آنرا شناخته و گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم ما را در زمره گواهان صدق او بنویس (۸۳) و گویند چرا ما بخدا و کتاب ایمان بیاوردیم تا امید آن را داشته باشیم که خداوند ما را داخل در عطاغه نیکوکاران گرداند (۸۴) پس خدا برای گفتارشان پاداش نیکو بآنها داد و آن بهشتی است که زیر درختانش نهرها جاریست و در آن بهشت زندگانی همیشگی

خواهند داشت و این است پاداش

نیکوکاران (۸۵)

مهاجرت مسلمانان بسوی حبشه

قوله تعالى: لنجدن اشد الناس عداوة لنا آخر آیه

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نصاری که مسلمانان را دوست داشتند همان کسانی هستند که در زمان فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و انتظار پیغمبر خاتم رایی کشیدند.

طبرسی و علی بن ابرهیم از اصحاب پیغمبر روایت کردند که سبب نزول این آیه آنست: قریش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که در بند امر ایمان آورده بودند در مکه بسیار اذیت میکردند بطوریکه پیغمبر مسلمین را امر فرمودند بحبشه هجرت نمایند لذا جعفر با هفتاد نفر از مسلمانان بوسیله کشتی عازم حبشه شدند همینکه خبر حرکت آنها بقریش رسید عمرو بن العاص و عماره بن ولید و چند تن دیگر را نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند تا از پادشاه تقاضای اخراج آنها را نمودند و مکه برگردانند عمرو عاص و عماره هر دو از دشمنان بودند بنی مخزوم از عساره و بنی سهم از عمرو عاص بیزاری

جستند عمرو عیالش را نیز همراه خود برد و تئیکه سوار کشتی شدند بپایه کسری در شراب
 خواری مشغول شدند عماره جوان زیبایی بود بر اثر مستی عمرو گفت بعیالت بگو مرا
 بدبرد عمرو جواب داد آیا چنین امری جایز است که زن من هم بستر بانو شود عماره
 ساکت شد همینکه از اثر شراب کاملاً سر مست بود عمرو بن علس را که در روی عرشه
 کشتی بود از بالا بدریا انداخت عمرو خود را بسینه کشتی رسانید و او را از دریا بیرون
 آوردند بالاخره بحیثیه رسید و خدمت نجاشی رفته و هدایایی که همراه برده بودند حضور
 پادشاه تقدیم داشته و مورد قبول قرار گرفت عمرو بن العاص عرض کرد عده از مردم مکه
 که از طایفه ما هستند با ما مخالف شده و دین ما را جدا خود را از دست داده خدایان ما
 را دشنام داده اند و فعلاً بحیثیه هجرت نموده اند شرفیابی ما برای آنستکه مقرر فرمایید
 آنها را از حبشه خارج کنند تا بوطن خود مراجعت نمایند نجاشی جعفر را احضار نموده
 پرسید که اینها چه می گویند گفت ای پادشاه چه گفته و چه میخواهند پادشاه گفت تقاضا
 دارند که شما را بوطن اصلی بر گردانم جعفر گفت ای پادشاه از ایشان سؤال کنید
 آیا ما بنده آنها هستیم عمرو گفت خیر آنها آزاد بوده و از بزرگان هستند مجدداً جعفر
 گفت سؤال کنید از آنها آیا دین و طلبی از ما دارند گفت خیر گفت آیا ما کسی از آنها
 را کشته ایم و خونی در گردن ملست که مطالبه خون آنرا مینمایند گفت خیر جعفر
 گفت پس از جان ما چه می خواهند اینها ما را اذیت نمودند و ما هم از شهر و دیار خود
 بیرون آمدیم عمرو گفت ای پادشاه این جماعت با ما و خدایان ما مخالفت نموده خدایان
 ما را دشنام داده و بمقتضات ما توهین کرده و جوانان ما را قتل نموده و جمعیت ما را از
 هم پاشیده اند اجازه فرمایید آنها را در اختیار ما گذارده و بمرزینشان برگردانیم
 و جبران گذشته نمایم جعفر گفت ای پادشاه راست است که ما با ایشان مخالفت کرده ایم
 زیرا در میان ماییمبری میجوش شده که ما را بتوحید دهری نموده و مقرر داشته که بتها
 و شرکای خدا را ازها نموده و خدای یگانه را پرستش نمایم قتل بازی را ترك نموده ظلم
 و ستم را حرام کرده خونریزی را از کبار شرعاً حرام نموده و با خوردن و خون و مردار
 را ممنوع ساخته و ما را بمنزله خواندن و زکوة دادن و احسان و صلوة رحم نمودن امر کرد و از
 فحشاء و اعمال زشت نهی کرده است نجاشی گفت بخدا قسم حضرت عیسی بن مریم نیز بر همین

امور میبویث شده بود و بعد از به جعفر نود گفت از چیزهایی که خداوند بر پیشه بر تن
نازل فرموده است آیا حفظ داری؟ گفت بلی و سوره عرم را برای نجاشی قرائت کرد
همینکه بآیه و هزی ائیک بجذع الذخلة تصاقت علیک و طباحنها فکای و اشری
و قری عیناً رسید نجاشی سخت متقلب گشته و گریه شدیدی نمود و گفت بخدا قسم این
بیان حق است عمرو بن عباس گفت ای پادشاه این مرد از مخالفین و بدخواهان هان باشد
او را در اختیار ما بگذار که بکشور خود برگردانیم نجاشی برآشت و کشیدند بر چهره
عمرو نواخت بطوریکه خون جاری شد و گفت ساکت شو بخدا قسم چنانچه بلاد دیگر
جسارتی بآنها نمایی هر آینه نابودت میکنم عمرو بن عباس سر افکنده برخاست و از
حضور نجاشی دور شد و از ترس میگفت که دیگر ما متعرض جعفر نمیشویم و در موقع
خروج دید خلعتی که بالای سر نجاشی ایستاده بهماره توجه دارد و دانست که زیبایی
عمارہ آن زن را بهرود مشغول داشته است و تکیه بمنزل رسیدند عمارہ گفت اگر با
کنیز پادشاه رفت و آمد کنی او هم ترا میخواهد و فریخته است میباشد شاید برای عافید
واقع گردد عمارہ با کنیز مرادده پیدا نمود عمرو عمارہ گفت بکنیز بگو قدری از مشک
و عطریات پادشاه برایت بیاورد عمارہ از کنیز درخواست نمود و او هم اجابت کرد و
آورد عمرو و عباس که از عمارہ دلتنگ بود و کینه بر دل داشت آن عطریات را برداشته
از نجاشی برد و گفت ای پادشاه احترام بمقام سلطنت و تکریم سلطان بر ما لازم و
اطاعت او واجب است و هر که کسی بدهد با پادشاه بافت باید از هر جهت رعایت ادب
نموده و مخصوصاً به حریم پادشاه باید عفت نگریسته نظری آلوده بشهوت نداشته باشد
رفیق دیروزی من کنیز پادشاه را فریخته و با او مرادده پیدا کرده و آن کنیز از عطریات
مخصوص شاهانه برای او فرستاده است که اینک به حضورتان تقدیم می دارم نجاشی
غضبناک شده و قصد کشتن عماره را نمود ولی چون او را در مملکت خود بصورت مهمانی
پذیرفته بود و مهمانان در امان بودند بملازمین خود دستور داد که او را احضار نموده
و کاری کردند که سمتر از کشتن بود فرمان داد آلت او را از زینق بر کردند که بر اثر
آن حالت وحشی ها و جنون مخصوص بر او عارض گردید و راه بیابان در پیش گرفته
و از مردمان دوری میجست همراهان عمرو که برای بدست آوردن او در تلاش بودند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا طَائِفَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمْ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) لَا يُؤْخِذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّذِّ فِي إِيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤْخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْإِيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلُكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقِيَّةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ تَفَاتُرُ إِيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَلْتُمْ وَاحْفَظُوا إِيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

اودا در مکانی نزدیک بركة آب و در مجاورت وحشها یافتند و آن قدر مضطرب و پریشان بود که پس از چندی در میان وحشها مرد و عمرو بن العاص بیکه برگشت و مردم قریش را از مقام و منزلت جعفر در نزد نجاشی خبر داد که چگونه در حبشه در ناز و نعمت و نهایت احترام بسر میبرد جعفر و همراهان در حبشه بودند تا وقتی که پیشمر خیبر را فتح نموده و با قریش صلح کرد و برای جعفر از اسماء دختر عیسی پسر یمن عبدالله متولد شد و خداوند بنجاشی نیز پسر عتایت فرمود که نامش را محمد گذارده و کلیه مسلمانان که به همراهی جعفر حبشه رفته بودند مراجعت کردند - ام حبیب دختر ابو سفیان تحت نظر عبدالله و در حبشه بود پیشمر شرحی بنجاشی نوشته و از ام حبیب خواستگاری فرمود نجاشی ام حبیب را حاضر کرده و شرح خواستگاری پیشمر را باو اطلاع داد ام حبیب قبول نمود نجاشی چهار صد دینار صدق برایش مقرر نموده باهدایای بسیار و لباس و عطریات و شامس دیگری خدمت پیشمر روانه ساخت و از طرف خود نیز ماریه قطیبه را که مادر ابرهیم شد با البسه فاخر و هدایای شایسته به همراهی سی نفر از قسیسین و دانشمندان حضور پیشمر فرستاد و به علماء استود داد که مواظب سخنان

و کسانی که کافر شدند و آیات خدا را تکذیب نمودند اهل دوزخ خواهند بود (۸۶)
 ای اهل ایمان حرام نکنید بر خود چیزهای پاکیزه اینکه خداوند برای شما حلال نموده
 و مستم نکنید که خداوند مستمکاران را دوست نیدارد (۸۷) و از هر چیز پاکیزه و حلال
 که خداوند روزی شما نموده تناول کنید و پرهیز کنید از آنکه خداوند بخواهد که با ایمان
 آورده اید (۸۸) خداوند شما را بقسمهای لغو و بیپوده مؤاخذه نخواهد کرد و کسی
 بسوگندهایی که از روی عقیده قلبی یاد کنید مؤاخذه مینماید و کفار آن قسم طعنه دادن
 به فقیر است از آن طعنه‌ای که برای اهل و عیال خود تیه میکنند و یا پوشانیدن ده
 نفر بینوا باشد و یا بنده آزاد کند و اگر کسی توانایی اینها را نداشته باشد باید سه
 روز روزه بگیرد این کفاره سوگندهاییست که یاد میکنند و باید بسبب کفاره حرمت
 سوگندهای خود را نگاهدارد خداوند آیات خود را برای شما بیان میکند تا
 سپاسگزار باشید (۸۹)

پیغمبر و اعمالش از نماز و طعام و خواب او بوده و نتیجه مشاهدات خود را با اطلاع او
 برسانند چون بمیدینه خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند آنها را باسلام دعوت فرمود و برایشان
 قرآن تلاوت کرد و این آیه کریمه را «و اذ قل الله یاعیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک
 و علی والدتک» تا آخر آیه که میفرماید «قتل الذین کفروا منهم ان هذا الاسحرمیین»
 برای آنها قرائت کرد چون آیه مزبور را از رسول اکرم شنیدند گریه کرده و ایمان
 آوردند و بسوی حبشه نزد نجاشی حضور یافته به تفصیل کردار پیغمبر را برایش خبر
 داده و همان آیه را برای نجاشی خواندند نجاشی گریه بسیاری کرد قیسین هم گریستند
 نجاشی اسلام اختیار نمود ولیکن اظهار تمرد و بر خود ترمید و بقصد دیدار پیغمبر
 از مملکت حبشه بیرون رفت ولی در موقع عبور از دریا مرگ او را دریافت.

ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آیه «یا ایها الذین آمنوا لا
 تجرموا طیبات ما احل الله لکم» در حق امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مطعون
 نازل شده که امیر المؤمنین قسم خورده بود شیء را نخوابد و عبادت مشغول نشود و بلال
 قسم خورده بود که روزها همیشه روزه بخورد و عثمان بن مطعون قسم خورده بود که با

عیال خود هم بستر نشود و روزی زن عثمان بدیدن عایشه رفته بود و او زن بسیار زیبایی بود عایشه چون او را ساده و بی آرایش دید گفت چرا چنین ساده و بی غلظه هستی جواب داد برای که خود را زینت کنم بخدا قسم شوهرم لباس زهد پوشیده و رهبانیت اختیار کرده و قسم خورده که با من نزدیکی نکند چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمنزل وارد شد عایشه قضیه عثمان را عرض پیغمبر رسانید فوراً پیغمبر بمسجد تشریف برده و عنادی مردم را دعوت بمسجد نمود همیشه اجتماع کردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه قرائت فرمود پس از حمد و ثنای الهی فرمود چرا بعضی از شما چیزهای طیب و حلال را بر خود حرام نموده اید منکه پیغمبر شما هستم شبها را میخواهم و مباشرت با زن مینمایم و بیشتر روزهای غیر رمضان را افطار مینمکم هر که از روش و سنت من اعراض نماید از من نیست آنها گفتند ای رسول خدا ما قسم خورده ایم پس خداوند آیه **لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ نَازِلٌ فَرَمُودٌ** در کافی ذیل آیه **لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِالَّذِي فِي إِيْمَانِكُمْ** از مسعده بن صدقه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام سوگند لغو را فرمود اینست که بگویی نه بخدا یا آری بخدا و اینگونه سوگندها واقع نمیشود و این حدیث را عیاشی از آنحضرت نیز نقل کرده است.

عیاشی از زراه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام کفار و قسم را فرموده فقیر و ینوا را هر کدام دومد از طعام باید داد باخوردن که اعلای آن گوشت است و ادنایش زیتون و سرکه باشد (مد از يك چارك قدری زیاد تر میباشد) یا هر کدام از آن ده غر را دو تکه لباس بدهد و اگر بصلعتی نداشت باید سه روز متوانی روزه بگیرد.

و نیز از ابرهیم بن عبدالحمید روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن حمزه علیه السلام آیا می توانم کفار را يك نفر بدهم فرمود خیر باید بدهی عطا کنی عرض کردم حضورش بقربا و خویشان خود می توانم فرمود آری گفتم بسعفا از زنانیکه غیر شیعه هستند می توانم عطا کنم فرمود آری ولی اگر بدوستان ما بدهی بهتر است و من بیشتر دوست دارم.

قوله تعالى: انما الخمر و الميسر و الانصاب و الاغلام رجس تا آخر آیه
 علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر چیزیکه مستی آورد خمر
 است و هر چیزیکه زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام میباشد و سبب نزول
 این آیه آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در نتیجه مستی شعر میگفت
 و گریه میکرد و بر کشتگان بدر میخیزد پیغمبر صدای او را شنید و گفت خدایا
 زبان او را از گفتار باز بدار دیگر حرف نزده تا آنکه مستی از او زایل شد و خداوند آیه
 تحریم را نازل فرمود و آن ایام در مدینه از خرمای تازه شرابی در دست نمیدادند که بفضیح
 موسوم بود چون آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای
 شراب را درهم شکستند و ریختند بطوریکه آن روز در مدینه انری از مسکرات باقی نماند
 و فرمود خداوند خرید و فروش و هر گونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم
 باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تا زیانها بر نشود اگر برای دفعه چهارم
 باز پیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود شراب خمر را در قیامت از چرخ و کثافتیکه از
 فرج زنان زایه تراوش مینماید و غولت آن ساکنین در کلت جهنم را اذیت مینماید
 می آشامانند و فرمود نماز شادب خمر تا چهل روز قبول نمیشود و چنانچه تا چهل روز
 دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه ببرد خداوند در روز قیامت او را از کثافت
 خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب میکند و بنسبت آنکه ظرفهای شراب فضیح
 را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن آن را ابلاغ فرموده بودند آن
 مسجد مزبور به مسجد فضیح موسوم گردیده است.

اما مراد از میسر نزد و شطرنج و انواع قمار میباشد و مقصود از انصاب پتهائی
 است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهای است که مشروبان را بآنها تقسیم مینمودند
 و خداوند خرید و فروش و هر گونه سود بردن اینها را حرام فرموده و خداوند در این
 آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.

و ما احکام و کیفر شراب خوار را در بخش اول تفسیر دیل آیه ۲۲۰ سوره بقره
 مفصلا بیان کردیم بآنجا مراجعه شود.

حمیس بن حماد ان خصیبی و حسن بن ابو النعمان دیلمی صاحب کتاب ارشاد دیلمی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَلْهَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ (٩٠) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنتُمْ مُنْتَهُونَ (٩١) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَفُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (٩٢) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَاحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (٩٣)

ای اهل ایمان همانا شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای قمار و طردن افعال شیطانی است دوری بجوئید از آنها تا رستگار شوید (۹۰) شیطان میخواهد در اثر می گاری و قمار میان مسلمانان عداوت و دشمنی اندازد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا از این کردار باز نمیدارید نفس خود را؟ (۹۱) و اطاعت کنید خدا و رسول را و بترسید از مخالفت او و اگر روی برگردانید بدانید بر رسول ما جز آنکه آشکارا تبلیغ کند تکلیفی نخواهد بود (۹۲) نیست بر آنها بیکه ایمان آورده و بیکو کار شدند باکی در آنچه از طمها می خوردند هرگاه پرهیز کار شده و ایمان آورده و عمل بیکو بجای آرند سپس با تقوی و ایمان باشند پس از آن پرهیز کار و بیکو بوده باشند و عداوت بیکو کاران را دوست میدارد (۹۳)

یکی در بیت الرضوان، در زیر درخت، دوم - در خانه ام سلمه، سوم - در بوم الدار.

چهارم - در روز غدیر خم پس از مراجعت از حجة الوداع - که شما تماماً گفتید شنیدیم و اطاعت میکنیم امر خدا و رسول او را و پیغمبر اکرم گواهی شما را بر خودتان حجت گرفت و گفتید خدا و رسول او شاهد و گواها میباشند و باز پیغمبر فرمود باید حاضرین این امر را بفائین برسانند و بعضی از شما شاهد بعضی دیگر باشید و همه شما ولایت مرا بمن نهیت و تبریک گفته و عمر نزدیک من آمده و دست خود را روی کتفم گذاشت و در حضور شما گفت:

بِیْعَ لَکَ یا عَلِیُّ اصْبَحْتَ مَوْلَای و مَوْلِی کُلِّ مُؤْمِنٍ و مَوْلَانِةٌ یا عَلِیُّ صَبَحَ نَمُودِی در حالتیکه تو مولای من و مولای مؤمنان هستی ابوبکر گفت ای ابوالحسن بیان امری نمودی که اگر من در حجة پیغمبر از آنحضرت میشنیدم کاملاً اطاعت میکردم امیر المؤمنین باز فرمود ای ابو بکر خدا و رسول شاهد بر تو میباشند اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده شود و بفرماید چرا در حق من قسم نمودی حقیکه خدا و رسول او

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيْسَ لَكُمُ اللَّيْلِيُّ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَا حَكْمٌ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بِعَدْوٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَالَّذِي حُرِّمَ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْخِطْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ سِتِّينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَ بِالْأَمْرِ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَعِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵) أَحَلَّ لَكُمْ صَيْدَ الْبَحْرِ وَطَعَامَهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِلْمَيْسَرَةِ وَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَ اقْتُلُوا آلَ الْاِثْمِ الَّذِي إِلَيْهِ تُعْشَرُونَ (۹۶)

برای من مقرر فرموده اند، نه برای تو و سایر مسلمین دیگر، چه میگوئی و آیا حق مرا تسلیم نموده و بکسر خواهی رفت گفت آری اگر پیشمیر را بعد از رحلت او مشاهده نموده و بمن امر کند خلافت را بشما واگذار خواهم کرد، امیر المؤمنین دست ابو بکر را گرفته بجانب مسجد قبا برد و هر دو وارد مسجد شدند ابو بکر دید رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز است از ترس بصورت بزمین افتاد و غش کرد پیشمیر رضی الله عنه صدازد ای ابو بکر هر بردار از زمین ای گمراه حيله گرو فتنه انگیز ابو بکر سر برداشت و گفت لیلک ای رسول خدا آیا پس از مرگ باز زندگی و حیات است؟ پیشمیر فرمود و ای بر تو ای ابو بکر آن خدائی که زنده مینماید همان خداست که میمیراند و هر کاری توانائی دارد ابو بکر ساکت شد پیشمیر اکرم بحالت غضبناک بر ابو بکر نظر نموده و فرمود ای ابو بکر وای بر تو عهدی که در چهار موضع برای علی در نزد خدا و رسولش کردی فراموش نمودی گفت فراموش نکرده ام فرمود پس چرا حق علی را غصب کرده با او بمنارعه برخاستی؟ و تمام عملیاتی که ابو بکر مرتکب شده بود پیشمیر باو گوشزد فرمود

ای اهل ایمان همانا خداوند شما را چیزی از صید میآزماید که در دسترس شما و یا
نیرهای شما بیایند تا بدانند که کدامیک از شما در باطن از خدا میترسید پس هر کس
بعد از این از حدود خدا تجاوز نماید او را سخت عذاب دردناکی خواهد بود (۹۴)
ای اهل ایمان در حال احرام صید را نکشید و هر که عمداً بکشد مثل آن صید را
که مانند او را در مؤمن عادل حکم کنند بعنوان هدیه بگمبه رساند یا چند نفر مسکین
را طعام دهد یا روزه بگیرد تا عقوبت مخالفتش را بپوشد خداوند از گذشته
پیشین شما در گذرد ولی هر کس تکرار کند خدا از او انتقام کشد و خداوند
مقتدر و صاحب انتقام است (۹۵) صید دریا و خوردن آن بر شما حلال شد تا
شما و کاروانان از آن بهره مند شوید و صید بیابانی تا زمانیکه

محرّم هستید بر شما حرام است و بترسید از

خدایکے بسوی او باز گشت

میکنید (۹۶)

و آنچه را که قبلاً امر فرموده بود مجدداً با بوبکر تکرار نمود ابوبکر عرض کرد
ای رسول خدا آیا توبه من قبول میشود و اگر خلافت را بعلی واگذار کنم خداوند از
گذشته من خواهد گذشت؟ فرمود بلی اگر توجّه آنچه میگوئی عمل نمائی من ضمانت
خواهم نمود که خداوند توبه ترا قبول فرماید و بر عهد خود استوار بمانی و پیغمبر از نظر
ابوبکر پنهان شد ابوبکر با امیر المؤمنین عليه السلام متوسل شده گفت وای بر من ای علی با
من بیایید که در مسجد پیغمبر رفته بالای منبر پیغمبر اکرم ص مشاهدات خود را
بمردم بگویم که چگونه پیغمبر را زیارت نموده و او امر آنحضرت را که بمن فرموده
بمردم تذکر داده و خلافت را بشما تسلیم کنم، امیر المؤمنین فرمود من با شما خواهم
آمد ولی شیطانی که با تو هست نمیگذارد این کار را انجام دهی، ابوبکر گفت اگر
شیطان مرا در هان کند من شیطان را در هان میدهم و از اطاعت نفخواهم کرد، امیر المؤمنین
فرمود من برای آنکه حجت را بر تو تمام کنم پیغمبر را بتو نشان دادم و اطمینان
دارم که هر خلاف آنچه میگوئی پیروی از شیطان خواهی نمود و از مسجد قبا خارج

شده بطرف مسجد پیغمبر اکرم ﷺ روانه شدند ابوبکر در هر لحظه رنگش متغیر میشد و مردم هم که با ابوبکر نگاه میکردند با خود میگفتند چه حادثه ای روی داده که ابوبکر آنقدر متوحش و ترسناک شده عمر او را دید و گفت ای خلیفه رسول خدا چه خبر است که تا این حد وحشت داری؛ ابوبکر گفت ای عمر دست از من بردار بخدا قسم دیگر گفته های ترا قبول نمیکم، عمر گفت قصد کجاء دارید؟ جواب داد می خواهم بمسجد و بالای منبر رفته امر مهمی را بمردم بگویم، عمر گفت اکنون وقت مسجد و منبر نیست!! ابوبکر گفت ای عمر مرا رها کن و من بسغنان تو احتیاجی ندارم عمر گفت پیش از رفتن بمسجد لا اقل برای تجدید وضو به خانه ما یا ابوبکر با میر المؤمنین نظر نموده گفت ای ابوالحسن شما بمسجد رفته و نزد منبر بنشینید تا من بسوی شما بیایم آنحضرت تبسمی کرد و فرمود نگفتم شیطان ترا رها نمیکند و نمیگذارد قصد خود را انجام دهی، امیر المؤمنین بمسجد تشریف برد و ابوبکر و عمر هم بمنزل رفتند و ابوبکر شرح قضایای خود و دیدن پیغمبر و اینکه او امر نموده است خلافت را با میر المؤمنین تسلیم دارد برای عمر بیان کرد و گفت علی بمن گفته که تو ای عمر شیطانی هستی و نمیگذاری من بعهد خدا و رسولش عمل نمایم عمر با ابوبکر گفت ترا بخدا قسم بیاد می آوری روز اول ماه رمضان که روزه بر ما واجب شده بود وقتی که حذیفه یمانی و سهل بن حنیف و نعمان از دی و خزیمه من ثابت بسوی خانه تو آمده بودند که فردن خود را تادیبه کنند از پشت در صدائی شنیده و توقف کردند شنیدند که عیالت ام بکر میگوید آفتاب بلند شده برخیز و داخل خانه پنهان شو تا اصحاب محمد ﷺ صدای ترا نشنوند و خون ترا حلال نشمارند زیرا محمد ﷺ خون کسی را که مخالفت با امر خدا نموده و بدون علت مسافرت و بیماری عمداً روزه رمضان را ابطال کند حلال شمرده است عیالت گفتی طعمی که از شب مانده میاور و ظرفی از شراب پر کن عیالت طعام و شراب برایت آورده و در روز ماه رمضان شراب نوشیده هست شدی و این اشعار را خواندی و آن جماعت از پشت در صدای تو را می شنیدند ترجمه اشعار ابوبکر این است

«ای ام بکر مرا بحق خودم را گذار... همانا مرا که ما را مانند گیاه خشک و نابود

میسازد قوم و عشرتها همیشه سرگرم شرابند پس این ای کبش میگوید که زود است زنده شویم - کجاست زنده شدن؟ - زنده شدن پس از مرگ از موهومات و خیالات - آنچه محمد ﷺ میگوید باطل است و از سخنان بی پایه و زورگویی است - آگاه باشید آیا کسی هست از جانب من بخدای رحمن خبر رسانیده و بگوید که من تارک ماه رمضان و روزه آنرا افطار میکنم و برساند بلا که هر چه به محمد ﷺ وحی میکند همه از افسانه های پیشینیان است اگر راست میگویند خدا مانع شراب خوردن من شود و دست مرا بگیرد که در ماه رمضان غذا نخورم و کار حکیم آنست که اگر الاغی دید بگردش افسار می اندازد .

تمام این اشعار و سخنان کفر آمیز تا حدیقه و همراهانش از پشت در شنیدند و دیدند که پیغمبر را هجوم میکنی یکدفعه پنجاه لت هجوم آوردند و ترا ای ابوبکر دیدند که کاسه پر از شراب را در دست گرفته و مینوشی بتو گفتند ای دشمن خدا و رسول این چه حالت است؟ و ترا بمسجد برده که در حضور پیغمبر اکرم قصه تو را با اشعارت بگویند و بعضی هم بشو میکنند بگو دیوب هم شراب خورده بودم و عقلم زایل شده تا حدی تو نزد محمد ﷺ بیرون آمده بسویت نظر کرده و فرمود وای بر تو مگر نمیدانی که شراب و مسکرات عقل را زایل میکند ما گفتیم ای پیغمبر گرامی امر القیس اشعاری دردم شراب گفته است :

« شربت الائم حتى زال عظمي كذاك الخمر يعلل بالعقول »

یعنی شراب خوردم تا عقلم زایل شد و همین کار را مسکرات با عقلها مینمایند. ای ابوبکر ترا چه شده آنوقت محمد ﷺ را تکذیب مینمودی و اکنون او را تصدیق میکنی و حال آنکه باعتقاد ما محمد ﷺ مردی دروغگو و ساحر بود؛ ابوبکر گفت ای عمر برای من شکی از آنچه میگوئی نیست و قصه آن ماه رمضان و خوردن شراب و گفتن آن اشعار را بخوبی بخاطر دارم والان بهمان عقیده باقی هستم بمسجد برو و بعلی بگو انتظار مرا نداشته باشد عمر بمسجد رفته و بعلی گفت در پی کار خویشتن برو و از فکر آنکه خلافت را بگیری منحرف شو امیر المؤمنین تبسمی فرمود و سپس گفت وای بر تو ای عمر و وای بر این امت که شما خلیفه و پیشوای آنها باشید و مرد در پاسخ گفت

جَعَلَ اللَّهُ الْكَافَّةَ آيَاتِ الْحَرَامِ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ
وَالذَّلَائِدَ ذَلِكَ تَعْلَمُوهُ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ
بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اتَّعَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸)
مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبْذُرُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي
الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ (۱۰۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَكُونُ مِنْ
تَسْأَلِهَا حِينَ يَنْزِلَ الْقُرْآنُ تُبَدِّلُكُمْ عَنَّا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ خَلِيمٌ (۱۰۱)

ای علی گفته های شما حق و راست است هر چه میگوای بگو و امیرالمؤمنین بجانب
منزل خود برگشت.

داین روایت را طبرسی در احتجاج و دیگران با اندک اختلافی ذکر نموده اند.
و شیخ در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بشارب خمر باید
حد بزنند چه کم آشامیده باشد چه زیاد. و فرمود قدامه بن مظعون را که شراب آشامیده
بود از عمر آوردند و پس از گواهی شهود عمر از امیرالمؤمنین کسب نظر نمود امیرالمؤمنین
فرمود که هشتاد تازیانه بر او بزنند قدامه گفت یا علی بر من نباید حد زده شود چون من
از اهل این آیه میباشم (لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا) امیرالمؤمنین
فرمود تو از اهل این آیه نیستی اهل این آیه و طعام که میان شده مؤمنینی هستند که عمل
نیکو داشته و طعام حلال میخورند نه حرام و شارب خمر نمیدانند چه میخورد و چه می
آشامد او را هشتاد تازیانه بزنید و زدند.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پنمبر اکرم علیه السلام هر مسکری
را حرام نموده است و اگر شارب خمری را حضور آنحضرت میآوردند او را حد میدادند

خداوند قرار داد کعبه را خانه محترم بجهت قوام مردمان و راه حرام و قربانی نشاندار و بی نشان از برای آنست که بدانید که خدا بی‌رحمه در آسمان و زمین است آگاه و همه چیز دانست (۹۷) بدانید که کیفر خداوند سخت و او آمرزنده و مهربانست (۹۸) نیست بر رسول جز تبایخ احکام و خدا میداند هر چه پنهان یا آشکار کنید (۹۹) بگو ای پیغمبر هرگز مرتکب پاک و ناپاک یکسان نخواهند بود هر چند زیادی پلیدان شما را بشکفت آورد پس از خدا بترسیدای خرمندان نارستگار شوید (۱۰۰)

ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی پرسش نکنید که اگر فاشی

شود شما را بد آید و اگر مشوال او را هنگام نزول قرآن

و اگذارید ظاهر شود و بمصلحت شماست خداوند

در گذرد از سوالات گذشته شما و او آمرزنده

و بردبار است (۱۰۱)

و اگر با کسی آشامید برای دومین مرتبه هم حد جاری میفرمود و برای دهم سوم شارب خمر را بقتل میرسانید و میفرمود هر چه که هستی آورد زیاد و یا کم آشامیدن آن نیز حرام است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود زود است که بیایند طایفه که پسترونه میکنند در حال فناء و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همان شب مسخ مینماید و چون صبح شود بصورت بوزینه و خنزیر میشوند.

و احذر و ای پستی تعدی و طغیان در محبت نکنید همانطور که اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند که دسته از مردم یهود بودند و بر آنها سید نمودن در روز شنبه حرام شده بود میگفتند روز شنبه بر طایفه پستی از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و میگفتند ما از روزی که سید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکویی بودیم و اموالمان فراوان دیدیم ایمان سالم برده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود و چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه از مهاجرین و انصار حضور پیغمبر عرض کردند آیا بقای سابق ما که مرده اند چون شرب خمر نموده اند مورد عذاب

واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرار داده است که این آیه نازل شد.

قوله تعالى : ليس على الذين آمنوا و عملوا الصالحات جناح فيما طعموا
طبرسی از بعض صحابه روایت کرده گفتند وقتی آیه حرمت شراب نازل شد جمعی
از اصحاب حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند ای رسول خدا ایس چه میفرمائید در حق برادران
مسلمانان ما که شراب نوشیدند و از دار دنیا رفته اند ؛ خداوند این آیه را نازل فرمود
بر آنها ای که ایمان آورده و نیکو کار شدند گناهی نیست در آنچه خورده اند هرگاه
پرهیز کار را پیشه خود قرار داده اند و این معنی منافات ندارد که شراب در مذهب یهود
و نصاری پیش از اسلام حرام بوده است چه حجاز و اهل مکه بر مذهب یهود و نصاری
نبودند تا پیش از نزول آیه حرمت شراب شرب خمر ننموده باشند .

در کانی ذیل آیه « یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله » تا آخر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود این آیه در جنگ حدیبیه نازل شده خداوند برای آنها سید را جمع
کرد پس داخل رحلهایشان جادادند و آنها را آزمایش فرمود و تا خدا اتمام حجت
نماید کسی را عذاب نخواهد کرد .

قوله تعالى : « یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا السیدنا آخر » ظاهر آیه واجب است گفته
دادن کسی که عمداً سید را کشته ، و در تفسیر آیه واجب است جزاء بر هر کسی که سید
را کشته خواه عمد و خواه بخل .

ترویج مأمون دخترش ام الفضل را بحضرت جواد (ع)

علی بن ابراهیم از محمد بن میمون عسبی روایت کرده گفت وقتی که مأمون
خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیه السلام ترویج نماید تمام اهل خود را احضار
نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید و بعد از گفتن ای امیر مکر میخواهی خلافتی
را که در عهده داری از دست بدهی با آنکه میدانی و بشربی میسناسی بین ما و اولاد
علی عداوتی قدیم موجود است مأمون گفت از این سخنان در گذرید و من باین ازدواج
صلاقتی شدید دارم ، گفتند ای امیر میخواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی در آوری

که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز ندهد و حق را از باطل نشناسد؛ و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه السلام ده و یا یازده سال بود و تأکید کردند که خویشت چندی صبر کنید تا تربیت یافته و با ادب دین مؤدب شود و بتواند قرآن قرائت کند و واجبات را از مستحبات بشناسد. مأمون گفت بخدا قسم او از همه شما با حکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی میداند و قرائت قرآن میکند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و نسخ و منسوخ و تاریل و تنزیل آنرا از شما بهتر میداند. بیاید از او سؤال کنید اگر ملور است که شما میگویید قبول مینمایم و اگر چنانست که من میگویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود و گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمایی که تغذیه ندارند حاضر کرده بیایند و مال و هدایای زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد علیه السلام مباحثه کنند و مسأله از آن حضرت پرسند که در مجلس ترویج بتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عدّه کثیری از مردم حضور داشته باشند بر طبق دستور مأمون عمل نموده و جمع بیشماری حاضر شده و حضرت جواد علیه السلام هم تشریف آورد بمأمون گفتند اجازه میدهی که یحیی از حضرت جواد مسئله پرسد؛ مأمون به یحیی بن اکثم گفت هر مسئله فقهیه که میخواهی سؤال کن و بین چطور میداند و چگونه از عهده جواب برمیآید؟

یحیی از حضرت جواد پرسید چه میفرمائی در شخص محرمی که در محل احرام صیدی را کشته؟ آن حضرت فرمود بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا بخطا، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشته عبد بوده یا آزاد، صغیر بوده یا کبیر، دمه اولش بوده یا خیر، آیا از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده، و یا بزرگ آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است؟ در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی در احرام عمره بوده و یا در احرام حج، یحیی چنان خجالت کشید که صحبت را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و به تعجب درآمدند و مأمون از جواب حضرت جواد با نشاط و خوشحالی شدیدی بر او دست داد که مافوق آن تصور نمیرفت گفت ای ابو جعفر جواد آیا اذن میدهی که خطبه عقد را جاری کنم؟ فرمود بلی مأمون خطبه ذیل را خواند:

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲) مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ
 بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
 الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۰۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 وَإِلَى الرُّسُولِ قَالُوا احْبَبْنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ
 لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ
 لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

الحمد لله إقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلى الله على
 محمد عند ذكره و قد كان من فضل الله على الانام ان اغناهم الله بالاحلال
 عن الحرام فقالوا انكحوا الا يامى منكم و الصالحين من عبادكم و اماكم
 ان يتكهنوا ففراء يفتهم الله من فضله والله واسع عليم

پس گفت محمد بن علی خواستکاری کرده ام الفضل دختر عبدالله را و صدق
 او را پانصد درهم طلا بذل کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را بتو ای
 حضرت جواد آیا قبول داری فرمود بلی قبول دارم این ازدواج را بهمین صدق میس
 مأمون بمردم بحسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در
 این هنگام صدای کشتیباها آمد که يك کشتی نهر را که حامل لباسهای ابریشمین
 و عطریات فراوان بود کشیده و میآوردند از محمولات کشتی اول هدایائی بخاصان
 داده سپس بتمام اهل مجلس تثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون بحضرت
 جواد علیه السلام گفت اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن سید را که فرمودی بیان کنید فرمود
 هر گاه سید را در خارج حرم و از یرندگان کشته باشد بر کشنده واجبست گوسفندی

مطایفه ای پیش از شما سوال کردند از آن امور میسر صبح کردند در حالتیکه کافر شدند بآنها (۱۰۲) خداوند برای بحیره (یره شکم ششم را گویند) و سائیه (شتری که نذر کرده بودند) و وصیله (گوه فندی که اختصاص بپنهان دارد) و حاتم (شتر نری را گویند که حرام بود بر زنان) حکمی معین فرموده ولی گفتار در جعل این احکام بر خدا دروغ بستند و بسیاری از آنها دارای شعور نیستند (۱۰۳) و هر گاه بآنها گفته شود بیایید از آنچه خدا نازل کرده و از دستور رسولش پیروی کنید میگویند آن دینی که پدران خود را بر آن یافتیم برای ما کافی است آیا با آنکه پدرانشان چیز را ندانسته و راهنمایی ننشده اینان هم از پدران خود پیروی کنند (۱۰۴) ای اهل ایمان شما ایمان خود را محکم نگه دارید و اگر همه عالم گمراه شوند و شما براه هدایت باشید زبانی از آنها شما نخواهد رسید پسوی خداست باز گشت همه و بآنچه گردید آگاه خواهند کرد شما را (۱۰۵)

بکشد و اگر در حرم بوده دو برابر میشود و اگر جوجه را در حرم بکشد باید پچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد بدهد چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه میشود و هر گاه صید غیر پرندۀ بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آنرا هم ندارد هیچد روزی بگردد و اگر صید گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آنرا هم نتوانست ندر روزی بگردد و اگر صید آهو بود يك گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را طعام میکند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روز بگردد و اگر در حرم بود تمام آنها را برابر میشود و حق واجب است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر میشود و تصدق بقیمت آن میدهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد يك گوسفند است و اگر کبوتری بکشد يك درهم صدقه بدهد یا برای کبوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن چهار يك درهم است و هر گاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست

مگر در صید که در آن فدا است خواه بداند یا نه بخطا باشد یا عمد و اگر صیغ
 نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند
 در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمایی کند دیگری را در صید کردن
 و بکشد صید را بر این راهنما فدا لازم آید و تکرار کننده بعقوبت اخروی گرفتار
 خواهد شد و شخص پشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب خطا در لایه آنها را
 کشت چیزی بر او نیست و اگر عمداً باشد چه در روز و چه در شب باید فدا بدهد
 و محرم به حج در منی و محرم بهمره در مکه فدا بدهد مأمون امر کرد این مسائل
 را بنویسند پس تمام اهلیت خود را که میل ازدواج نداشتند بخواند و گفت آیادر
 میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟ گفتند بنده قسم قاضی هم قادر نبود
 جواب این مسائل را بدهد چه رسد به مأمون گفت وای بر شما کار این خانواده از کار
 سایر مردم جداست آیا نمیدانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام
 حسین با آنکه هر دو طفل و نابالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نابالغ
 بیعت نمیگیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیغمبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود
 و پیغمبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمیگرد اما نمیدانید آنها از نسلی
 غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است گفتند ای امیر راست گفتی
 شما از ما بهتر میدانستی آنکه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از
 عطریات و زعفران تار کنند که در میان آنها سند املاک بود اول آنها را که اسناد بود
 بر دروازه و درم که زروطال بود بر بنی هاشم و سوم که عطریات بود بسایر مردم دادند
 و همیشه حضرت جواد با زمانیکه مأمون در حیوة بود مورد احترام و تکریم بود و
 مأمون آنحضرت را بر اولادهای خود مقدم میداشت.

در کافی از زهری روایت کرده گفت روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام
 رسیدم فرمود از کجا میآیی؟ عرض کردم از مسجد پرسیدند چه میگردید؟ گفتم با
 جمعی از دوستان در مسئله ای مباحثه میکردیم رای اکثریت ما بر این شد که غیر از روزه
 ماه رمضان دیگر روزه واجب نیست، فرمود ای زهری اینطور نیست که تو میگویی
 روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل وجوب روزه ماه رمضان و چهارده

قسم آن اختیاری است میخوانند میگیرند و اگر بخواهند افطار کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اذن است و یکی روزه تدبیر و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است، عرض کردم فدایت شوم آنها را تفسیر فرمائید؛ فرمود روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آنکسی که عمداً در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده نیابد که آنرا آزاد کند چونکه خداوند میفرماید و من قتل مؤمناً خطاً فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله تا آنجا که میفرماید فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين و دو ماه روزه متوالی در كفارة ظهار که میفرماید و من لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يتصام و روزه سه روز در كفارة قسم برای کسی که تواند فقیران را خوراك بدهد فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا حلفتم تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حال احرام سر برآورد واجبست زیرا میفرماید فمن كان به اذى من رامة فلدية من صيام او صدقة او نكاح صاحب تفسیر منیر است در آنکه با قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج از برای کسی که نتواند قربانی کند فرمود فمن امتنع بالعمره الى الحج فما استيسر من الهدي فمن لم يجد فصيام ثلاثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتكم تلك عشرة كاملة و روزه چهار ماه کردن واجب است چه میفرماید و من قتل متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدياً بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياماً و حضرت فرمود ای زهري میدانی مراد از عدل ذلك صياماً چیست؟ عرض کردم خیر فرمود صبر را قیمت میکنند پس از آن به مسدود با کدام مقایسه میکند و میپند با قیمت آن چند صاع گندم میدهند برای هر نصف صاع گندم يك روز روزه بپوش آن میگیرند و روزه نذر واجب است و همیطور واجب است روزه اعتكاف و اما روزه‌های حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه روزی که شك دارید که از رمضانست یا شعبان هم بآن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که از شعبان باشد و نهی شده بعنوان آنکه از رمضان است حضرت عرض کردم اگر کسی

از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه شك را چگونه بگیرد؟ فرمود نیت ماه شعبان میکند اگر نایت شد رمضان است کفایت میکند و اگر شعبان بود ضرر ندارد حضورش عزم کردم بطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت میکند؟ فرمود اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استعجاب و امیداند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت میکند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن بعمل حرام و جمعیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است اما روزه که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل بعد فطر و روزه روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه اذن، زن نمیتواند روزه مستحب بگیرد مگر باذن شوهرش و همچنین بنده مگر باذن مولایش و مهمان مگر باذن میزبان و صاحبخانه چه پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر باذن آنکس و اما روزه ناپسند مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ باشد امر میشود روزه بدارد و واجب نیست و همچنین روزه کسی که به علت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساک میکند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش میشود باید بقیه روز را امساک کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بنخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند او را و کفایت میکند روزه او و اما روزه هریض و مسافر عامه اختلاف کردند عددی گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته اند افطار کنند و دسته ای هم گفته اند منبر هستند در گرفتن و نكرفتن و ما اها بیت میگوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر محصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آنرا بجا آورد زیرا خداوند در این مورد می فرماید :

فمن كان منكم مریضاً او علی سفر فعذته من ایام اخر

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه « لا تقتلوا الصيد و اثم حرم » روایت کرده فرموده هر گاه شخص محرم در حال احرام کیبوتری را بکشد باید يك گوسفند صدقه بدهد و اگر جوجه آنرا کشت باید چه گوسفندی صدقه بدهد و اگر تخم آنرا لگد کرده

و بشکنند باید یکدرهم صدقه بدهد و این صدقه را در سکه و منی میدهد .

در کافی ذیل آیه «احل لکم صید البحر و طعمه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بر معمر حلال است صید ماهی و خوردن او و فرمود هر حیوانی که در خشکی تخم گذارد و روی او بنشیند آن جزء حیوانات بیابانی است که حرام است بر معمر در حال احرام صید نمودن او و اگر در آب تخم گذارد آن جزء حیوانات دریائی و آبی است و بر معمر صید کردن او حلال و جایز است .

عباشی ذیل آیه «جعل الله الکعبة الیت الحرام» از ابن بن تغلب روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را فرمود خداوند کعبه را پیا نموده برای دین و معاش خلایق .

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس بخانه کعبه رود بقصد سود دنیا یا آخرت خداوند باو عطا فرماید و نیز فرمود مادامیکه کعبه معظمه پیاست و مردم به حج می روند هلاک نمیشوند و هر گاه خراب شد یعنی مردم رفتن به حج را ترک نمودند خداوند آنها را هلاک می نماید .

عباشی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم نسلوکم تا آخر آیه» از احمد بن محمد روایت کرده گفت خدمت حضرت رضا علیه السلام چیزی نوشته بودم در آخر جواب نامه من مرقوم داشته: بر شما باد دوری کنید از زیاد سؤال کردن همان هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند به علت زیاد سؤال کردن و آیه را مرقوم داشته بودند در کافی از ابی حارود روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هر گاه حدیث کردم شما را سؤال نمائید از من که آن موضوع در کجای قرآن است و فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی کرده از کثرت سؤال و گفتار بی مورد و فاسد کردن اموال، عرض کردم حضورش ایفرزند رسول خدا این فرمایشات شما در کدام آیه از قرآن می باشد تلاوت فرمود آیه لا تسئلوا عن اشیاء تا آخر و نیز این آیه را قرائت نمود لاخیر فی کثیر من نجوهم و آیه ولا تؤثروا السفهاء اموالکم را .

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود صغیر دختر عبدالمطلب پسری داشت رفیق کرد عمر او را ملاقات کرد و باو گفت میوش گوشواره ای را همانا قرابت و پیوستگی

و رحم بودن با یشمیر برای توهین و طعنه و سودی نخواهد داشت، گفت ای پسر ختنه نشده و متغیر آ یا گوشواره برای من دیدی تو گریبان حضور یشمیر رفته و آنجا عمر گفته بود عرض کرده و بیرون رفت یشمیر بواسیله منادی مردم را بمسجد احضار نمود همینکه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم با من نفی ندارد برای کسی در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت میکنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمایم و فرمود هم اکنون هر يك از شما که میل داشته باشد هویت پدر آن خود را به پرسد تا من جواب بگویم، مردی از جای خود برخاست و عرض کرد پدر من کیست فرمود آن که تو ادعا و تصور میکنی نیست کنایه از آنکه زن زاده هستی و مادری تو را از زناتولد نموده و او فلانکس است دیگری همین سؤال را نمود، فرمود تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده ای فرمود باز چگونه است حال آنهایی که خیال میکنند که خویشی و قرابت با من نفی ندارد.

از این فرمایش چنین استنتاج میشود که میفرماید هر گونه حسب و نسبی خلل دارد جز حسب و نسب خاندان محترم رسالت و ولایت شاهد بر این مطلب فرمایشی است که بامیر المؤمنین میفرماید ای علی خانواده من و توازنکاح است و بقیه مردم تماماً از سفاح یعنی از زنا باین معنی که سلسله اعتقاب آنها بالاخره از يك طرف بزنا و حرام زادگی پرمیشورد پس بطور است این خانواده که تمام سلسله اعتقاب آنها تا زمان حضرت آدم بدون هیچ ریب و شکی از حلال است خویشانندی و قرابت با آنها نفی ندارد ولی قرابت آنهایی که ممکن نیست هیچيك از اعتقاب آنها تا بآدم برسد حلال زاده باشد نفی داشته باشد و این جمله از زیارت هم دلالت بر این معنی دارد «اشهد انك كنت نوراً فی الاسلاب الشامخة والارحام المطهرة» خلاصه یشمیر اکرم علیه السلام از اظهارات عمر بصفیه بسیار غضبتك شد عمر برخاست و گفت پناه میبرم بخدا از غضب او و رسولش عفو کنید از من خداوند عفو میفرماید از شما و آیه سابق نازل شد.

این بابویه از حضرت صادق علیه السلام در معنی آیه «ما جعل الله من بحيرة ولا سائمة ولا وصیلة ولا حام» روایت کرده فرمود هر دین زمان جاهلیت هر وقت گوسفند پنج شکم

هیزانید بره ششم را بعیره میامیدند و آن گوسفند را برای بت ها اختصاص میدادند و وصیله نام میکذاشتند و هرگاه گوسفندی در شکم ششم دوبره دفعه هیزانید ماده آنرا جهت بتها مقرر میداشتند و میگفتند به برادرش رسید و گوشت آنرا بر زنان حرام میدانستند و حام شتر تر را میگفتند که ذبیح آنرا حلال ندانسته و چیزی بر او حمل نمیکردند خداوند در این آیه کریمه تمام آن اعمال را رد کرد.

عیاشی از علمای این احوص روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت باقر علیه السلام سائیه چیست؟ فرمود آن بنده ایست که او را مولایش آزاد کند و بلا بگوید و بر او هر کها که میخواهی جنایات تو بر عهد من نیست و میراث تو را هم نمیخواهم پس آن بنده ولی ندارد جز خداوند و هر کس ولی او خدا باشد، رسول اکرم هم بر او ولایت دارند و میراث آن بنده برای امام میباشد (و ما در احکام ائمه بیان کردیم که یکی از اسباب ائمه بودن ولای امام میباشد).

این باویه از تلمبه اسدی روایت کرده گفت سئوال کردم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم را» فرمود امر بمعروف کنید و نهی از منکر و صبر و بردباری در پیشه خود قرار دهید هر چند مردم را مشاهده کنید که پیروی از هوای نفس میکنند و نیز فرمود نفسهای خود را اصلاح کنید و در صدد تحقیق و تجسس امور پنهانی مردم نباشید، و اعمال دیگران را مورد بحث و مذاکره قرار ندهید زیرا اگر نیکوکار باشید گمراهی مردم بشما زبانی نمیرساند.

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضره تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در باره دو نفر نصرانی بنام ابن بنی و ابن ابی ماریه نازل شده که بایک نفر مسلمان از قبیله تیمیادی سفر رفته بودند، بامر دو مسلمان پول و انانیه و ظروف طلا و لوازم دیگری بود که بمنظور فروش همراه برداشته چون بمدینه رسیدند مرد مسلمان مرضی شد وقتی احضار مرگ خود را نمود هر چه داشت بآن دو نفر همسفر خود داد که بپورته او بدهند پس از مرگ او نصرانی ها وجوه نقد و قسمتی از اموال را بپورته او رد کردند ولی ظروف طلا و اشیاء نفیسه که بود تسلیم نمودند و رفته که از حال او اطلاع داشتند پرسیدند که آیا مرض تیمی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
 اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
 مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْيَوْنَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَلْيَسْمَعَنَّ بِاللَّهِ إِنْ أَرَبْتُمْ لَا تَشْتَرِي
 بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا تَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْإِيمَانِ (۱۰۶)
 فَإِنْ عُرِيَ عَلَىٰ لِنَهُمَا اسْتَحْتَبَا ثَمَنًا فَأَخْرَجَ يَقُومَانِ مِنْهُمَا مَنْ مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ
 عَلَيْهِمُ الْآوَايَاتِ فَلْيَسْمَعَنَّ بِاللَّهِ تِلْكَ هَادِيتَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَاتِهِمَا وَ مَا عَدَدْتُمَا
 إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْفَالِائِينَ (۱۰۷)

مدتی بطول انجامیده گفتند خبر چند روز بیشتر مریض نبود سوال کردند آیا چیزی از او
 بسرقت رفته و یا در تجارت خسارتی کرده بوده گفتند خبر پرسیدند پس اموال نفیس
 و جواهرات و زرینه الاتی که همراه او بود چه شد جواب دادند هرچه بها داده بود
 به شما تحویل دادیم و زائد بر آنرا اطلاعی نداریم ورثه حضور پیغمبر شرفیاب شده و
 چگونگی را عرض نمودند پیغمبر اکرم آن دو را قسم داد هر دو قسم خورده و رها شدند
 پس از چندی جواهرات را در نزد آنها مشاهده نموده و پیدا شدن آنها را به پیغمبر
 خبر دادند و گفتند که آن دو نفر قسم دروغ خورده اند پیغمبر منتظر وحی شد تا اینکه
 این آیه نازل شد و مراد از آیه آخران من غیرکم اهل کتاب میباشد چه خداوند شهادت
 اهل کتاب را فقط در وصیت در سفر آنها در صورتیکه مسلمان نباشد معتبر دانسته و
 بشهادت اولی پیغمبر اند و هر نصرانی را قسم داده بود بعدا فرمود اگر اطلاع یافتید که
 آن دو شاهد بدروغ قسم خورده اند مانند آن دو نصرانی که حضور پیغمبر بدروغ قسم
 خورده اند باید در اینصورت در هر دیگری از آنها یک مدعی هستید که شاهدین اول
 بدروغ قسم خورده اند بجای آنها قرار دهید چنانچه امر فرمود پیغمبر بورثه تمیم که بر

ای اهل ایمان چون یکی از شما را اجل در رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان یا غیر خودتان گواه بگیرید و اگر در سفر، مراک بشما در رسد آن دو شاهد را نگاه دارند اگر از آنها بد گمان باشند تا بعد از نماز آنرا سوگوند دهند که بحق شهادت میدهم و برای شهادت خود هرگز پیمانی نمیخواهیم هر چند شهادت بر علیه خویشانمان باشد و گواهی خود را برای خدا کتمان نخواهیم کرد و اگر کتمان شهادت کنیم البته از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶) اگر بر احوال این دو شاهد اطلاعی حاصل شود که مرتکب گناهی شده اند دو شاهد دیگر که سزاوار بازپله عیت و شهادت باشند بجای آنها قیام کنند بخدا سوگوند باد نمایند که شهادت ما راست تر از شهادت آن دو شاهد پیشین است و ما اصلا از حق تجاوز

نکردیم و اگر تجاوز نمائیم در اینصورت

از مستکبران باشیم (۱۰۷)

آنچه اطلاع یافتند قسم بخورند و پس از قسم خوردن جواهرات را از آن دو نفر نصرانی گرفته و پودنه ده نمود.

در کافی از یزید کناسی روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبت قالوا لا علم لنا را فرمود تاویل این آیه آنستکه خداوند به پیغمبران میفرماید چگونه امت ها از دعوت اوصیاء شما اجابت کردند؟ پیغمبران جواب گویند خدا ما نمیدانیم چه کردند امت بعد از رفتن ما از میان آنها و فرمود پس از آیات توبیح و ترس آیات رحمت و غفران خواهد بود. و پسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه اینست چه جواب میدهند ای پیغمبران در باره وصیت هایمان؟ گویند ما نمیدانیم بعد از رفتن امت با آنها چه معامله و رفتار نمودند.

/ این بابویه در آیه «و اذعلمتک الکتاب» تا آخر آیه از این سکیت روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم برای چه خداوند حضرت موسی را بایده یغنا و حضرت عیسی را با معجزات گوناگون از قیل شقای پیمانان و زنده کردن

ذَلِكَ أَتَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالْبَهَادَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أِيْمَانٌ بَعْدَ
 أِيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸) يَوْمَ
 يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ
 (۱۰۹) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ
 ابْتَلَيْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْبِطِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ
 وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهْنَةً الطَّيْرِ بِإِذْنِي
 فَتَنَّاخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِي الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ
 الْهَوْتَ بِإِذْنِي وَإِذْ كُنْتُ بَنِي إِسْرَآئِيلَ عَنْكَ إِذْ جَعَلْتَهُمْ بَآلِيَيْنَ فَعَالَ الْآلَيْنِ
 كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

مردگان و حضرت محمد ﷺ را با قدرت کلام و فصاحت مبعوث فرموده است؛
 آنحضرت فرمود چون در زمان موسی سحر زیاد بود موسی را با قدرتی که سحر
 همگی آنها را باطل کرده و حجت را بر آنها تمام نماید نزد آنها فرستاد، و چون در
 عصر عیسی بیماریان زیاد و عده زیادی زمین گیر و فالج بوده و به طب و طبیب زیاد
 محتاج بودند عیسی را با آن معجزات فرستاد، و در زمان پیغمبر اکرم ﷺ در
 بین اعراب خطیب و شاعر و مردم فصیح زیاد بود برای پیغمبر از جانب خداوند کتابی
 که قرآن است حاوی موعظه و حکمت و در عین حال با کمال فصاحت و بلاغت نازل
 گردید که فصحا و خطباء و شعرا عظمت آن سر تسلیم فرود آوردند و برای عده
 مردم حجت بزرگ بود این حکمت به حضرت رضا علیه السلام گفت بخدا قسم شما امروز
 در روی زمین نیست بفرمایید در این زمان حجت بر مردم چیست؟ حضرت جواب دادند
 امروز عقل حجت خلق است که مردم بوسیله عقل خود، راستگویان را تشخیص دادند

این نحو نزدیکتر است بآنکه شهادت را بر وجه خود ادا کنند و از اینکه اوصیاء بر ورثه قسم را رد کنند یعنی نیاشید و از خدا بترسید و سخن حق را بشنوید که خدا مردم فاسق را راهنمایی نخواهد کرد (۱۰۸) روزی که خدا همه پیغمبران را جمع کند و آنکه بآنها بگوید چگونه آنها از دعوت شما اجابت کردند گویند پروردگارا ما نمیدانیم، توئی که بینظیری مردم آنگاه هشی (۱۰۹) ای پیغمبر یاد یاور و قتیکه خداوند فرمود عیسی پسر مریم بیک آواز نعمتی را که بتو و مادرت عطا کردیم در آن زمانی که ترا بروح القدس تأیید دادیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و بتو تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل داده و آنکه باذن من از گل شکل پرندت ساختند و در آن دمیدی و کور مادر زاد و پس را با من شفا دادی و مردگان را با من من از قبرها بیرون آوردی و دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم و تو با معجزات روشن هدایت آنها آمدی و گفتند آنها بیکه کافر شدند این معجزات نیست جز سحری آشکار (۱۱۰)

تصدیق مینمایند و دروغگویان را شناخته و آنها را تکذیب مینمایند.
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عیسی بکنار قبر یحیی بن زکریا رفت و از خدا درخواست نمود که یحیی باز جواب بدهد فوراً قبر شکافته شد و یحیی از قبر بیرون آمده گفت از من چه میخواهی؟ عیسی گفت میخواهم مانند ایام حیات خود با من مأنوس شوی یحیی جواب داد هنوز آثار حرارت موت از من دور نشده تو میخواهی مرا در باره بسوی دنیا برگردانی و مجدداً طعم مرگ را بمن بچشانی چون عیسی این کلام را از او شنید او را رها کرد و بقربر برگشت.
ابن بابویه از علی بن فضل روایت کرده در آیات او حیث الی الهوار یون ان آمنوا بی و بر رسولی گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا به پیران مسیح، نصاری میگویند؟ فرمود برای آنکه عیسی و مریم از مصر که برگشتند در قریه ناصره که از شهرهای شام است فرود آمدند.

وَ إِذْ اَوْحَيْتَ اِلَى الْحَوَارِيِّينَ اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ وَ يَرْسُلُوْا قَالُوْا اَمٰنًا وَ اَشْهَدُ
 بِاَنَّا مُسْلِمُوْنَ (۱۱۱) اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ يَا عِيسٰى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ
 اَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ (۱۱۲) قَالُوْا
 نُرِيْدُ اَنْ نَّأْكُلَ مِنْهَا وَ نَطْمِئِنَّ قُلُوْبُنَا وَ نَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَ نَكُوْنَ عَلَيْهَا
 مِنَ الشّٰهِدِيْنَ (۱۱۳) قَالَ عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ اَللّٰهُمَّ رُبَّنَا اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً
 مِنَ السَّمَاءِ تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا لِاَوَّلٰنَا وَ آخِرِنَا وَ اٰيَةً مِنْكَ وَ اَرْزُقْنَا وَ اَنْتَ خَبِيْرٌ
 اَلْبَاقِيْنَ (۱۱۴)

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت^۱ یوسف صنعانی از آنحضرت
 سؤال نمود مراد از وحی که به حواریون شده چیست؟ فرمود خداوند بآنها الهام کرده بود.
 طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ يَا
 عِيسٰى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ فرمود معنای این آیه آنست که آیا میتوانی از
 پروردگارت بخواهی تا مائده ای برای ما بفرستد و فرمود مائده نان و گوشت بود و
 از حضرت عیسی علیه السلام در خواست نمودند که غذائی بودن و خاصیت طعمی مائده تمام نشود
 فرمود تا زمانی که خیانت و معصیت و تکبر نکنید خاصیت مائده باقی است و اگر مرتکب
 آن اعمال شوید خداوند شما را عذاب خواهد نمود در همان روز هر سه معصیت را
 بجا آوردند و بزرگان آنها گفتند ما تمیگذازیم اشخاص پست از این مائده بخورند
 و خداوند آن مائده را از میان آنها برداشت و آنها را بصورت خنزیر مسخ نمود و
 فرمود پس از آنکه مائده بر آنها نازل شد جمع شده و قریب چهار هزار و هفتصد
 نفر آنها خوردند و همیکه سیر شدند بعضی از مترفین و بزرگان آنها گفتند نزول
 مائده چیز مهمی نبود پیشینان ما هم از این قبیل مائده ها خورده اند لذا خداوند

و یاد کن هنگامیکه به او این وحی کردیم که بن و رسول من ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم خدایا گواه باش که ما تسلیم امر تو هستیم (۱۱۱) بیا آور زمانیکه حواریون گفتند ای عیسی پسر مریم آیا خدای تو میتواند از آسمان برای ما مائده بفرستد؟ عیسی گفت بآنها: بترسید از خدا اگر ایمان آورده اید (۱۱۲) حواریون گفتند ما میخواهیم از مائده آسمان تناول نموده و اطمینان حاصل کرده و بر یقین قلبی ما بیفزاید و بدانیم که تو راست گویی و بر آن گواه باشیم (۱۱۳) عیسی گفت پروردگارا تو از آسمان برای ما مائده بفرست تا این روز برای ما و آیندگان ما روز عید مبارکی گردیده و حیوانی از طرف تو

برای ما باشد و روزی بده

هماکه تو بهترین روزی

دهد گانی (۱۱۴)

مائده را از میان آنها برداشت و یاقه گوین را بصورت بوزینه و خنجر مسخ نمود. و در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود بوزینه و خوک طایفه ای از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه که سید ماهی بر آنها حرام بود مبادرت بصید میکردند و گفتار طایفه ای از بنی اسرائیل بودند و ایمان نیاوردند تا مائده به عیسی نازل شد و بعد مسخ شدند و در دریا ها خنجر عده ای از حیوانات بصورت آنها هستند عیسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه و اذ قال الله یا عیسی بن مریم ائت قلت للناس تا آخر فرمود عیسی بآن مردم نگفت که شما مرا و مادر مرا در خدا قرار ندهید لکن بعداً بآنها خواهد گفت و چون خداوند به علم خود میداند که چنین چیزی واقع خواهد شد بوقوع و گذشتن آن خبر میدهد و این روایت را از حضرت صادق علیه السلام نیز نقل نموده است که آنحضرت فرمود هر که خداوند اراده بر جدوت واقعه بفرماید پیش از آنکه وجود یابد مفرماید واقع شده است و این آیه در صورت ظاهر بلفظ ماضی است ولی معنای مستقبل و آینده دارد و هنوز نفرموده و زود است بفرماید زیرا تصریح مدعی شده که عیسی بآنها گفته که من و مادر مرا

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُر بَعْدَ هَٰذَا فَاِنِّي اَعَذِبُهَا لَا اَعَذِبُ
 اَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵) وَ اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ؑ اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ
 اتَّخِذُوْنِي وَاٰمِيَ الْاِهْلِيْنَ مِن دُوْنِ اللّٰهِ قَالِ شَٰعَتُكَ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اَقُوْلَ مَا
 لَيْسَ لِيْ بِحَقٍّ اِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ وَلَا اَعْلَمُ مَا فِيْ
 نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ (۱۱۶)

خدای دیکر غیر از خدا هستیم پس روز قیامت بین نصاری و عیسی بن مریم را جمع
 نموده و عیسی میفرماید آیا تو باینها گفته آنچه را که ادعا میکنند عیسی میگوید
 پروردگارا اگر من گفته بودم تو میدانستی چه تو از سرائر درونی من آگاهی و من
 از سر تو بی خبرم و تو هستی که همه اسرار نهانی خلایق آگاهی.

و نیز در تفسیر تعظیم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک از حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده فرمود اسم اعظم هفتاد و سه حرف است و خداوند حرفی از آنرا مستور و پوشیده
 داشته و از این جهت آنچه را که در نفس خداوند میباشد کسی نمیداند خداوند آن
 هفتاد و دو حرف را با آدم عطا فرمود و انبیه و یسعیمران آنرا هلاک بردند تا رسید به حضرت
 عیسی و روی این اصل عیسی میگوید خداوند هفتاد و دو حرفی که در نفس من است
 تو میدانی زیرا که تو آنها را بمن تعلیم دادهای و من آنچه در نفس تو است نمیدانم
 زیرا آن يك حرف را از مخلوقات خود مستور داشته و آنچه در نفس شما است
 کسی نمیداند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نزد عیسی دو حرف بود که
 بآندو عمل مینمود و با موسی چهار حرف بود و با ابراهیم شش حرف و با نوح هشت
 حرف و با آدم بیست و پنج حرف و تمام آنها را جمع و بر رسول اکرم ﷺ و یسعیمر
 خاتم عطا فرمود و اسم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آنرا رسول
 اکرم دارا بوده و یک حرف آن از آن حضرت مستور بوده است این در روایت دارای

فرمود خدا من برای شما مائده میفرستم چنانچه بعد از نزول آن هر که کافر شود از
 را عذابی کنم که هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نکرده باشم (۱۱۵) و یاد کن
 وقتی که خدا بموسی گفت آیا تو مردم گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر غیر از
 خدای عالم اختیار کنید عیسی گفت خدایا تو منزهی از داشتن شریک هرگز مرا نرسد
 که چنین سخنی بنا حق بگویم اگر من گفته بودم تو میدانستی چه، از اسرار
 دزدی من آگاهی ولی من از سر تو بی خبرم تو هستی که به
 اسرار نهانی مردم آگاهی داری (۱۱۶)

تأویلاتی است و برای کسانی که ادعا میکنند که دارای علم اعداد میباشند بیان گردید
 و عامه مردم از این قیل درایات استفاده نمیکنند و ما خواستیم هر مسلمانی از مردم خوشه
 ای از این تفسیر جامع چیده و بدانند هر چه از علوم و اکتشافات در دنیا شده و بشود
 تمام آنها در فرمایشات ائمه دوازده گانه موجود است و اگر کسی بیانند و فرمایشات
 آن بزرگواران را ندیده و یا نفهمیده بلند دلیل بر آن نیست که علوم مزبور در اسلام
 نمیباشد و عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نیست.

شیخ صدوق در کتاب مصباح الشریعه در آیه «بوم یفیع الصادقین صدقهم» از
 حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حقیقت و راستی اقتضا میکند که خداوند
 بندگان را پاکیزه نماید چنانچه ذکر مینماید از راستی عیسی در روز قیامت و نتیجه
 راستی یزازی از آتش جهنم میباشد برای بعضی از افراد امت محمد و پیغمبر و آیه را
 تلاوت فرمودند و هنگامیکه بیان نمود حضرت عیسی بطالان ادعاه و گفتار کذب بسیاری
 را خداوند میفرماید این روز قیامت روزی است که راستگویان از گفتار راست خود
 بهره مند میشوند و نیز ضریح از حضرت باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده فرمود
 زمانی که روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب بر صفت محشر وارد و همگی
 در جدوجهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند در عرصه محشر میایستند و خداوند
 از فوق مرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا میکند که قابل وصف نیست اولین صدایی
 که منادی مینماید و تمام خلایق میشوند آنست که پیغمبر اکرم را بسم

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آتُوا اللَّهَ وَرَبَّهُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ
 شَهِيدًا مَا دَعَوْتُ قَوْمًا لَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنَّ تَعَذِّبُهُمْ فَلَهُمْ عَذَابُكَ وَإِنَّ تَغْفِرَ لَهُمْ فَاِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَضَعَا عَنْهُمْ ذَلِكَ
 الْغُورُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

محمد بن عبدالله بنی قرشی عربی صدا میزنند و پیش میآید آن جناب تا اینکه در طرف
 راست عرش پروردگار توقف مینماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا
 میکنند و آنحضرت در طرف چپ عرش قرار میگیرد بعد امت پیغمبر را صدا میزنند
 و در طرف چپ علی علیه السلام میایستند سپس هر یک از انبیا و امت آنها را ندا میدهند و
 در طرف چپ عرش میایستند آنکه اول کسی را که در موقف سوال حاضر میکشد
 قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده توقف میکند خداوند تبارک و تعالی
 میگوید آیا در لوح آنچه را که بتو وحی و الهام شده نوشتی؟ قلم میگوید بلی ای
 خداوند تو میدانی که آنچه بمن وحی فرموده بودی در لوح نوشتم خداوند میفرماید
 شاهد بر صدق هدایت کیست؟ جواب میدهد پروردگار! آیا غیر از ذات اقدس کسی
 بر اسرار اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد خطاب میرسد با این حجت و بیانت
 رستگار شدی، بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم توقف میکند
 و باز میفرماید آیا قلم آنچه از وحی و الهام بلا شده بود بر تو نوشت؟ لوح میگوید
 آری و من آنها را برشته اسرافیل رسانیدم آنکه اسرافیل خوانده میشود و آنها

چیزی بآنها نگفتم جز آنچه تو مرا بآن امر نمودی و گفتم خدای را پرستید که پروردگار من و شهادت و تائیدی که میان آنها بودم خودت بر آن مردم گواه بوده و چون روح مرا قبض نمودی باز خود نگهبان احوال آنها بودی و بر همه چیز گواه و آگاه هستی (۱۱۷) اگر آنها را عذاب کنی بندگان تواند و اگر از گناه ایشان درگذری تویی توانا و دانا بمصلحت نمود (۱۱۸) فرمود خداوند این روز قیامت روزیست که صادقان از راستی خود بهره مند میشوند و برای آنها بهشتی است که زیر درختانش نهرها جاریست و دران همیشه متعم خواهند بود و خداوند از آنها بخشنود و آنها هم از خدا بخشنود و فیروزی و سعادت بزرگ همین است (۱۱۹) آسمانها و زمین و هر چه در آنها

است همه ملک خدا بوده و او بر هر چیز

توانائی دارد (۱۲۰)

بصورت آدمی آمده و بهلوی لوح و قلم میایستد خداوند فرماید آیا لوح آنچه را که بر آن نوشته بود بتو رسانیده عرض میکند بلی و آنرا بفرشته جبرئیل رسانیدم جبرئیل خوانده میشود و پیش میآید و در کنار اسرافیل میایستد باز خطاب میشود که آیا اسرافیل آنچه را باید بتو برساند رسانیده میگوید بلی و آنها را بسوی پیغمبران رسانیدم و تمام ادا امر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیغمبران یکی بعد از دیگری ابلاغ نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتب آسمانی قرآن را بوی رسانیدم محمد بن عبدالله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود حضرت باقر علیه السلام فرمود اول کسی که از فرزندان آدم را برای سؤال بخوانند محمد بن عبدالله علیه السلام است که خداوند باز جز نمیدهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقرب تر و تودیکتر از آن حضرت کسی نیست و خداوند میفرماید ای محمد ص آیا جبرئیل آنچه وحی شده بود رسانید و بسورت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟ گوید بلی مجدداً میفرماید گواه تو کیست؟ میگوید ذلت مقدس پروردگار شاهد و گواه است و نیز فرشتگان و نیکو کاران امت گواه و شاهدند که آنچه را بمن وحی و ابلاغ شده

به بندگان و افراد امت رسانیده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس میفرماید: ای محمد ﷺ آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را پیا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین باو مراجعه و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؛ میگوید بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین امتم را در زمان حیوتم بخلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را باطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت گرفتم و عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند آنگاه علی علیه السلام را بخوانند و باو میفرماید آیا محمد صلی الله علیه و آله در باره تو بامت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و ترا در زمان حیات خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؛ علی علیه السلام گوید بلی ای پروردگار، محمد صلی الله علیه و آله مرا جانشین خود نمود و در زمان حیوتمش بخلافت نصب کرد ولی همینکه روح او را بسوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تسکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذاردند و نزدیک بود مرا بقتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جاییکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند بخداوند میفرماید آیا بعد از خودت حجت و خلیفه در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشند و آنها را بسوی دین من هدایت و رهبری کنند میگوید بلی ای پروردگار حسن فرزندم که فرزند دختر پیغمبر بود در میان امت بیجا گذاشتم، لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او سئوالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن يك يك امامان را خوانند و سئوال میفرمایند و هر کدام حجت و دلیل آورند مانند حجت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خداوند عذر آنها را قبول فرموده و حجت و برهان آنها را میپذیرد و میفرماید این روزی است که نفع میدهد بر استگویان سخنان و گفتار راست آنان پس شریس دادی

حدیث گفت در این جا فرمایند حضرت باقر علیه السلام صلوات الله علیه علی آبائه الطاهرين
 منقطع شد سپس خداوند بیان فرماید عظمت و قدرت و وسعه مملکت خود را بقولش
 «الله ملك السموات والارض وما بينهما وهو على كل شئ قدير» خداوند توانائی دارد بر
 معدومات باینکه ایجاد نماید آنها را و بر موجودات که نابود گرداند آنان را و بر
 اینکه در مرتبه بوجود آورد آنها را پس از نابود کردن

پایان سوره مائده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلَآ وَ أَجَلَ مُّمَرٍّ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُوتُونَ (۲) وَ هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳) وَ مَا نَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) قَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْىٰ بَأْيِهِمْ أَنْبَأُوا مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)

سوره انعام

در مکه نازل شده

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سوره انعام یکصد و شصت و یک نازل شد و یکصد و شصت و پنج آیه است و هفتاد هزار فرشته تا نزول بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا مشایعت کردند و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول بودند پس این سوره را گرامی داشته و آنرا قرائت کنید و بدانید اسم خداوند جل و علی در هفتاد موضع این سوره ذکر شده و اگر مردم خواص آنرا بدانند هرگز در قرائت آن کوتاهی نکنند سپس حضرت صادق علیه السلام فرموده هرگاه کسی حاجتی داشته باشد و بخواند خداوند حاجت او را اجابت فرماید باید چهار رکعت نماز بجا آورد باین ترتیب که در هر رکعت بعد از حمد سوره انعام را خوانده و پس از انعام قرائت سوره این دعا را بخواند .

بنام خداوند بخشنده مهربان

ستایش میکنم خداوندی که آسمانها و زمینها را یافرید و تاریکی و روشنائی را برقرار داشت باز کافران به پروردگار خود شرك میآورند (۱) اوست خدایی که یافرید شمارا از گل سپس اجل و مرگ را مسلط کرد و اجل صیق نزد اوست باز در قدرت او شك نخواهید آورد؛ (۲) اوست خدای آسمان و زمین باخبر است از نهان و آشکار شما و بهر چه کسب کنید دانا است (۳) نیامد بسوی آنها آیتی از آیات الهی مگر آنکه از روی عناد دوری جست و روی بگردانیدند (۴) حق که بر آنها آمد (پیغمبر و قرآن) تکذیب کردند و بزودی خیر اشخاصی که حق را به سفریه و استهزاء گرفتند بشما میرسد که چه روزگار بدی خواهند داشت (۵)

یا کریم یا کریم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم من کل عظیم یا سمیع الدعاء یا من لا یأیره الا یام و الیالی صل علی محمد و آل محمد و ارحمهم ضعیفی و فقری و فاقی و مسکینی فانک اعلم بهمائی و ادت اعلم بحاجتی یا من رحم الشیخ یعقوب حین رد علیه یوسف قره عینه یا من رحم ایوب بعد حلول بلاله یا من رحم محمداً علیه و آله السلام لیتم اواه و نصره علی حیا برة قریش و طوائفتها و امکنه منهم یا مغیث یا مغیث یا مغیث قسم بآن کسی که جانم در دست قدرت اوست اگر این نماز را بخواند و بعد از نماز هم باز این ذکر را بگوید و حاجت خود را بخواهد البته خداوند حاجتش را عطا فرموده و بخل ننماید انشاء الله و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده در این عیاشی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر که در شب سوره انعام را قرائت کند روز قیامت از آتش جهنم ایمن باشد و هرگز آتش آنرا بچشم مشاهده ننماید و نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که سوره انعام را از اول سوره تا آخر آیه «تکسبون» قرائت کند خداوند چهل هزار

اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ مَا لَمْ يُمْكِنْ
لَهُمْ وَاَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْاَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكْنَاهُمْ
يَذُنُّوهُمْ وَاَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِينَ (۶) وَاَوْثَقْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي
قُرْطَاسٍ فَلْيَمْسُوهُ بِاَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَقَالُوا
لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ اَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْاَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُوْنَ (۸) وَلَوْ
جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُوْنَ (۹)

فرشته را موکل گردانند که ثواب عبادات خودشانرا تارود قیامت برای او بنویسند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس سوره انعام را با مشك و زعفران نوشته و
پشود و شش روز متوالی از آب آن بنوشد غیر بسیاری روزی او شود و هیچ بدی
باز نرسد و از هر درد و مرضی باذن خدای تعالی معاف باشد .

ابن بابویه در آیه « الحمد لله الذی خلق السموات والارض » تا آخر آیه از رسول
اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود شبی که مرا با سمان بردند جبرئیل مرا به نهری
رسانید که نامش نور بود جبرئیل گفت ای محمد صلی الله علیه و آله از این نهر پر برکت عبور کن
خداوند تعالی و پروردگار نور این نهر را بسط داده و دیده ترا نورانی نموده است
این نهری است که نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل از آن عبور نمیکند و فقط من
هستم که هر روز در این نهر فرو رفته و بیرون میآیم و عبور میکنم پیغمبر اکرم فرمود از
نهر عبور کردم تا رسیدم به حوض که جمیع عبا پانصد حجاب است که فاصله میان هر حجابی
تا حجاب دیگر پانصد سال راه میباشد جبرئیل بمن گفت پیش برو گفتم ای جبرئیل پس
چرا با من نمیآئی ، گفت من از این مکان نمیتوانم تجاوز کنم من پیش رفتم تا آنجائی
که خدا میخواست و شنیدم که پروردگار فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله من محمودم و تو
محمودی و اسم ترا از اسم خودم مشتق نمودم هر کس بتو متصل شود من هم باو نزدیک

آیا ندیدند پیش از ایشان چه بسیار مردی که هلاک نمودیم و حال آنکه توانائی یافتن در روی زمین داده بودیم که بشما آن توانائی را دادیم و لذا آسمان بر آنها باران ظاهری و باطنی پیوسته فرو فرستادیم و در روی زمین نهرها برایشان جاری ساختیم پس آنها را بواسطه نافرمانی و معصیت هلاک نمودیم و سپس طایفه دیگری برانگیختیم (۶) اگر کتابی در کفغذی برای تو فرستیم تا بدست خود آنرا مس کنند باز کفران گویند نیست مگر سحری آشکارا (۷) گفتند چرا بر محمد ﷺ فرشته نازل نمیشود؟ اگر ما فرشته بفرستیم کار تمام است و لحظه ای مهلت نخواهند یافت (۸) و اگر فرشته برسالت بفرستیم او را بصورت بشری لباسی که مردمان پیوسته پیوشانیم (۹)

میشوم و هر آنکه از تو جدا و بریده شود منم رحمت خود را از او جدا سازم و از او دور شوم پسوی پندگام بر گرد و آنرا خبر بده که شما را من گرامی داشتم و من هیچ پیغمبری را مهموت نکردم مگر آنکه وزیری از برای او قرار دادم، و علی را وزیر تو معین نمودم. پیغمبر اکرم از آسمان فرود آمد و کرامت داشت که آنچه خداوند فرموده بود بینندگان خبر بدهد از ترس آنکه نباشد مردم یاورش نموده و نسبت دروغ باز بدهند تا آنکه شش روز از مراجع پیغمبر گذشت خداوند این آیه را نازل فرمود:

« فَلَمَّا تَرَكَ فُصْحًا مَا يُوْحٰى اِلَيْكَ وَ ضَاقَ بِكَ صَدْرُكَ » پیغمبر اکرم ﷺ باز صبر نمود تا روز هشتم شد خداوند این آیه را نازل فرمود:

يَا اَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ .

رسول خدا فرمود بعد از وعده دادن و ترسانیدن این آیه تهدید است همانا امر پروردگار را اطاعت میکنم نکذیب این مردم بر من آسانتر است از اینکه در دنیا و آخرت مورد عتاب قرار بگیرم، جبرئیل بر علی بن ابیطالب سلام نمود و بکلمه امیر المؤمنین خطاب کرد آنحضرت گفت ای پیغمبر خدا سخنانی می شنوم که گویند: آنرا مشاهده نمی نمایم» پیغمبر فرمود یا علی این جبرئیل است که آمده تا گواه باشد آنچه را خداوند در باره تو

وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَقَّ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
 (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۱۱) قُلْ
 لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَ إِلَيْكُمْ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَرْبَبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا
 سَكَنَ فِي الْإِلَهِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

همین امر فرموده بمردم برسانم آنکه رسول اکرم بیک یک از مردم امر کرد بعلی سلام
 نموده و بگویند ای امیرالمؤمنین و سپس آن خطبه معروف را قرائت فرموده و علی را
 بروی دست بلند کرده چنانچه در سوره مائده مشروحاً بیان گردید و سلمان و مقداد
 و ابوذر و عمار بن یاسر گفتند بندها قسم هنوز شب نشده بود آن روز که این آیه
 نازل شد.

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا
 و پیغمبر اکرم مکرر این آیه را بر مردم قرائت فرموده و گفتند کامل بودن دین
 و اتمام نعمت و خوشنودی خداوند در رسانیدن امر ولایت امیرالمؤمنین و ولی بودن
 اوست بعد از من در میان شما.

و حضرت عبید بن جریح رضی الله عنه فرمود امیرالمؤمنین فرموده در آیه اول سوره انعام گفتار
 سه طایفه رد شده است یکی قول دهری مسلکان که میگویند موجودات و آسمان و زمین
 از اول بوده است و کسی آنها را بیافریده خداوند در جواب آنها میفرماید «الذی خلق
 السموات والارض» و فرمود «وجعل الظلمات والنور» که این کلام رد بر آتش پرستان
 و زردشتیان و آتشی است که میگویند نور و ظلمت هر دو مدبران آوردند و بعد فرمود
 «ثم الذین کفروا بریهم یعدلون» که این جمله رد بر مشرکین عرب میباشد که میگفتند
 بت های ما خدایانی هستند که هرگز دست از پرستش آنان بر نمیداریم.

ای پیغمبر پیش از تو هم احم گذشته پیغمبران خود را استهزاء و مسخره میکردند پس کثیر این عمل دامگیرشان شد (۱۰) بگو ای پیغمبر در روی زمین گردش کنید تا مشاهده کنید چگونه است عاقبت کسانی که تکذیب آیات خدا و رسول او را نموده اند (۱۱) ای رسول ما از این مشرکین بپرس که آنچه در آسمانها و زمین است ملك کیست؟ اگر آنها نگویند تو بگو همه ملك خداست و بر خوشتن رحمت را فرض کرده و همانا شما را در روز قیامت که شکی در او نیست جمع میکرداند و آنانی که فریب دنیا را خورده و نفس خود را پزیران افکنده اند با نروذ ایمان نخواهند آورد (۱۲) هر چه در شب و روز قرار گرفته همه ملك خداست و اوشنوا و دانا بر همه چیز است (۱۳)

عیاشی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود برای هر نمازی در وقت میباشد جز نماز جمعه که وقت او اول ظهر است سپس تلاوت نمود آنچه را فرمود کافران میان تاریکی شب و روشنایی روز لا شریک بخدا می آورند و فرقی میان عدل و ستم نمیگذارند در کافی ذیل آیه هو الذی خلقکم من طین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اجل مقضی آن اجل حتمی است که خداوند معین فرموده و اجل مسمی اجلی است که ممکن است بدو در آن حاصل شده و اگر خداوند بخواهد مقدم و یا مؤخر میدارد و محتوم نیست.

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند هیچ پیغمبری را بموت ننموده مگر آنکه خمر را حرام کرده و بوجود بدو اقرار داشته که اگر خداوند بخواهد امری را بجا میآورد و اگر نخواهد بجا نمیآورد. و این روایت را عیاشی و دیگران نیز نقل نموده اند.

سر آن چیزی است که در نفس خود پنهان مینمایند و چهر چیزی است که آنرا اظهار میکنند و گمان آنست که شخص چیزی را به قلب خود عرضه داشته و بعد آنرا فراموش میکند.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اجل غیر مسمی اجلی است که نازل میشود در شب قدر و همانست که خداوند میفرماید فإذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة

قُلْ اَغِيْزِ اللّٰهَ اَتَّخِذْ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يَطْعَمُ قُلْ
اِلٰى اُمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَلَا تَكُوْنُوْنَ مِنَ الْمُفْرِكِيْنَ (۱۴) قُلْ اِنِّىْ
اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّىْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۱۵) مَنْ يُّصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَلَدًّا رَّحِيْمًا
وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ (۱۶) وَ اِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضَرْفٍ فَلَا كَاشِفَ لَهٗ اِلَّا هُوَ وَاِنْ
يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۱۷) وَ هُوَ الْغَايُ رُفُوْقَ عِبَادِهِ وَ
هُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ (۱۸)

و لا یستقدمون هر گاه اجل آنها رسید ساعتی مقدم و مؤخر نمی شود.

ابن بابویه از محمد بن نعمان در آیه و هو الله فی السموات و فی الارض «تا آخر آیه» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم؛ فرمود همچنانکه خداوند در آسمان و زمین میباشد در همه جا و هر مکانی موجود است گفت حضورش عرض کردم در هر مکانی بذاته موجود است؛ فرمود وای بر تو ای پسر نعمان مکانها ظرف است و هر گاه بگویی خداوند بذاته در هر مکانی هست تا گیر میشوی که بگویی خداوند محتاج بسکان است لکن خداوند بکلیه مخلوقات خود احاطه علمی داشته و بر هر چه آفریده قدرت و سلطنت دارد و دانش او بزمین کمتر از علم او بآسمان نیست و چیزی از او دور نیست و تمام موجودات از نظر قدرت و احاطه در حضور او مساویست شیخ مفید در کتاب الارشاد روایت کرده گفت جمعی از دانشمندان یهود نزد ابوبکر رفته و یارو گفتند آیا تو خلیفه پیغمبر هستی؛ گفت بلی گفتند ما در تورات دیده و خوانده ایم که خلیفه پیغمبر دانستن افراد امت است بما خبریده که خداوند در کجاست آیا در آسمان است یا در زمین؛ گفت خدا در آسمان و روی عرش قرار گرفته است یهودیان گفتند پس زمین خالی از خداست و او در مکانی است غیر از مکان دیگر؛ ابوبکر با آنها گفت این سخنان زنادقه است از حضور من دور شوید و گرنه میگویم شما را بقتل

ای پیغمبر بآن کفار بگو آیا غیر خدا را بدوستی و یاری خود گرفته اید؟ و حل آنکه خدا آفریننده آسمان و زمین است و او بخلق روزی میرساند و خود از طعام بی نیاز است بگو من کسی هستم که امر شدم نشستن تسلیم خدا باشم و جزه طایفه ایکه شرک به خدا میاورند باشم (۱۴) بگو من از عذاب سخت روز قیامت میترسم و هرگز نا فرمائی خدای خود نکتم (۱۵) هر کس روز قیامت از عذاب برهد همانا بر رحمت خدا نائل گردیده و این کار فیروزی آشکار است (۱۶) اگر از جانب خدا ضرری بتو رسد جز خدا کسی نتواند ترا از آن زمین برباند و اگر خیری از او بتو رسد هیچکس ترا از آن منع نکند و او بر همه چیز توانائی دارد (۱۷) خدا ایست که توانائی او فوق قدرت بندگان است و به همه امور آگاه است (۱۸)

برسانند دانشمندان یهود پشت بابو بکر نموده و از بیانات او تعجب کرده و پناهی استهزاء و مسخرگی را بدین اسلام گذاردند که ناگاه امیر المؤمنین رسید بآنها فرمود ای جماعت یهود آنچه را که از ابو بکر بر سیده بودید و جوابی را که او بشما داده است دانستم اینکه بشنوید خداوند بزرگتر از آنست که در مکانی باشد بدون آنکه در جای دیگر باشد او در همه جا هست لکن نه بطوریکه تمامی پیدا کند و نزدیک باشد بلکه بطور احاطه علمی و من الان از کتب نورات خودتان آیه را بشما میگویم که شاهد این سخنانم باشد اگر صحیح بود آیا شما ایمان می آورید؟ عرض کردند بلی فرمود آیا در کتب نورات ندیده اید که روزی موسی نشسته بود فرشته ای از جانب مشرق حضور او آمد موسی باو گفت از کجا می آئی؟ گفت از حضور پروردگار فرشته دیگر از طرف مغرب آمد موسی پرسید از کجا می آئی؟ گفت از حضور خداوند فرشته سوم آمد گفت از کجا می آئی؟ گفت از آسمان هفتم و از حضور پروردگار آمد تمام فرشته چهارم رسید و گفت از هفتمین طبقه زمین و از نزد پروردگار می آیم موسی گفت تعجیب و تسبیح میکنم خدائی را که هیچ مکانی از او خالی نمیشد و بمکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست یهودیان بوحدانیت خدا شهادت داده گفتند تو خلیفه پیغمبر هستی و آن شخص حق ترا غصب نموده و بر شما ظلم کرده است.

قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اَوْحِىْ اِلَىٰ هٰذَا الْقُرْآنِ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ اِنَّكُمْ تَقْتَحِدُونَ اَنْ مَّعَ اللّٰهِ اِلٰهَةٌ اُخْرٰى قُلْ لَا اَشْهَدُ قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهُ وَاحِدٌ وَ اِنِّىْ اَرِىْ مَا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِيْنَ آتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يَعْرِفُوْنَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُرْمُونَ (۲۰)

پس خداوند خبر میدهد که اگر علامت و نشانه بفرستیم و یا اگر فرشته هم نازل شود ایمان نپا آورید و بهلاکت خواهید رسید چه رویت حضرت حق در باره اعم سالفه چنین بوده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر عطوفت و مهربانی که بر امتش داشت از آیات معاف گردید و باین جهت خداوند حق شفاعت را بآن حضرت اختصاص داد
فرموده تعالى: وَ نُوْجِعِلَاهُمْ مَلَكًا اِجْعَلْنَاهُ رَجُلًا

اگر فرشته ای بر ما نازل بفرستیم او را بصورت بشری در آوریم چه مردم توانایی ندارند که فرشتگان را بصورت اصلی خود مشاهده کنند چنانچه ذیل آیه ۳۴ سوره بقره بیان نمودیم و دیدگان آنها ضعیف است پس ناچار باید فرشتگان بصورت اجسام کثیفه در آیند تا مردم آنها را مشاهده کنند چنانچه آن دو فرشته بصورت آدمی در محراب عبادت حضرت داود و بصورت بشر همان نسبت به حضرت ابراهیم و لوط در آمدند و بصورت دجیه کلبی جبرئیل حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نخستین مرحله در آمد در کافی از ابی ریمع شلمی روایت کرده گفت: سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَارَوْا كَمَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ» فرمود: خداوند قصد کرده قرآن را یعنی نظر کنید در قرآن و خیرهای که در باره پیغمبران است، و به بیند حالات کسانی که تکذیب انبیاء کردند چگونه است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ انظُرْ اِلَیَّ كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْفِرِيْنَ

ای ای الجار و داور حضرت بقره صلی الله علیه و آله روایت کرده در آیه «قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً

بگو ای پیغمبر چه گواهی بزرگتر از خداست و خدا میان من و شما گواه است و بمن این قرآن را وحی نموده است تا بان شما و هر کس که خبر این قرآن باو رسد بترسانم آیا شما گواهی میدهید که با خدای یکتا خدای دیگری وجود دارد؟ من گواهی نمی دهم و جز خدای یکتا خدائی نیست و من بیزارم از آنچه شریک خدا قرار میدهید (۱۹) آنهایکه کتب تورات و انجیل را با آنها فرستادیم می شناسند محمد صلی الله علیه و آله

را مانند شناختن فرزندان خود و با اینوصف خود را

بزیان انداخته و از روی حسد باو

ایمان نمیاورند (۲۰)

فرمود سبب نزول آیه آنستکه مشرکین مکه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میگفتند خداوند جز تو کسی را نیابت ناپرسالت فرستاده؛ ما با یهودیان و نصاری نیز در باره ادعای تو مدکره نمودیم آنها هم میگویند اسمی از شما در نزد ایشان نیست و کسی که تصدیق اظهارات تو را بکند و گواهی بدهد که تو رسول خدائی وجود ندارد این آیه نازل شد یعنی ای پیغمبر با آنها بگو خداوند شاهد و گواه منست

ابن بابویه از محمد بن عیسی بن عید روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود اگر کسی از تو پرسد خداوند چگونه است و آیا آن شیی میباشد یا خیر چه میگوئی؟ عرض کردم خداوند لفظ شئی را برای نفس خود اختیار فرموده و میفرماید: قل ای شئی اکبر شهادته و گفتم خداوند شئی است ولی نه مانند سایر اشیا و نفی شئیت از او باطل نمودن اوست و نبودن خداست نمودن بالله آنحضرت فرموده راست گفتی و گفتاری نیکو است سپس فرمود در توحید سه مذهب است نبودن و نفی کردن خدا نمودن بالله دوم تشبیه نمودن او بمخلوقات است سوم اثبات خداوند بدون شباهت بموجودات و مخلوقات و دو قسم اول باطل و حق مذهب سوم است که اثبات بدون تشبیه باشد و این روایت را عیاشی نیز از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است بزیادتی آنکه فرمود: خداوند همانطور است که خویش را توصیف باحد و صمد و نور فرموده و در کافیه روایت کرده در جمله و اوحی الی هذا القرآن

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
 (۲۱) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنُ شُرَكَائِكُمْ
 الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ عَاقِبَةٌ أَكْثَرُهُمْ أَتَّكَبَرُوا
 مُشْرِكِينَ (۲۳) أَلَمْ تَرَ كَيْفَ كَذَّبُوا عَلَى آلِهِمْ وَ خَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَفْتَرُونَ (۲۴) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ
 وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ أَنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ
 يُجَادِلُوكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

تا آخر آیه از مالک جهنی گفتار حضرت صادق علیه السلام معنی آنرا استوال کردم فرمود
 مراد به: «وَمَنْ بَلَّغَ» امامانی است که از آل محمد علیهم السلام می آیند تا مردم را بوسیله قرآن
 پند میدهند و ایشان را میترسانند چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله قرآن مردم را
 ترساند. و این روایت داعیاشی نیز ذکر نموده است

علی بن ابراهیم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت نازل شده
 آیه «الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَكْثَرُهُمْ يَعْرِفُونَ» در باره یهود و نصاری و مراد
 آنستکه پیغمبر اکرم را آنها می شناسند مانند شناختن فرزندان ایشان زیرا خداوند در
 توریة و انجیل و زبور اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب آن بزرگوار و شیعیان و
 مهاجریشان را بیان فرموده چنانچه در قرآن حکایت میکند از آنها و میفرماید «محمد
 رسول الله الذین معه اشداء علی الکفار و حماء ینهم لربهم رکعاً سجداً یبتغون
 فضلا من الله و رضوا بما هم فی وجوههم من اثر المجود ذلك مثلهم فی
 التوریه و مثلهم فی الانجیل» محمد فرستاده خداست و همراهانش بر کفران بسیار
 دل سخت و با یکدیگر بسیار مهربانند آنرا در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری

کیست ستمکار تر از آنکه بعد از دروغ به پند و یا آیات او را تکذیب کند؛ هرگز ستمکاران دستکار نخواهند بود (٢١) روزیکه همه را جمع کنیم گوئیم کجایند آنها که بقیده شما شریک خدا بودند؟ (٢٢) سپس با آن همه فریفتگی در پیشگاه پروردگار عذری نیابند و ناچار از بقیها ییزاری جست و گویند ما هرگز بخدا شرک نیاوردیم (٢٣) بنگر چگونه خود را تکذیب کردند و آنچه شریک خدا قرار دادند همه نابود شد (٢٤) بعضی از مشرکین و کفار بسختی تو گوش دهند ولی بر دلهای آنها پرده نهاده ایم و فهم بیانیت تو را ندارند گوشهای آنان از شنیدن کلمات حق سنگین است اگر تمام آیات الهی را مشاهده کنند باز ایمان نیاورند تا آنجاییکه نزد تو آیند در مقام گفتگو و مجادله بر آمده و گویند این آیات چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست (٢٥) ایشان مردم را از آیات خدا منع کنند و خود را هم از آن محروم میدارند و غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت می افکنند (٢٦)

که فضل و رحمت خدا و غش نمودی او را بدعا میطلبند بر و خسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این وصف حال آنهاست در کتاب تورات و انجیل این اوصاف آنحضرت بود در تورات و انجیل هنگامیکه مبعوث شد بآن علامات شناختند آن حضرت را و انکار کردند .

عمر بن خطاب به عبدالله بن - م که از علمای بزرگ یهود بود گفت آیا در کتاب تورات ذکرى از محمد شده است و علامتى وجود دارد که برساند محمد ﷺ پیغمبر است؟ گفت بعد از قسم او را بچغائی که خداوند وصف فرموده میشناسیم مانند شناسائی فرزندان خودمان .

در کفای از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه « لا ان قالوا والله ربنا ما كنا مشرکین » فرمود مراد بشرک در اینجا شرک در ولایت امیرالمؤمنین است .

و میاشی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت مردی حضور امیرالمؤمنین آمد عرض کرد من در قرآن آیهائی را می بینم که نقض یکدیگر بوده و بعضی از آنها بعضی دیگر را تکذیب مینماید و از این نظر در مورد قرآن خداوند در شك افتاده ام

و هم ينهون عنه و يتناون عنه و ان يهلكون الا انقشهم و ما يشعرون (۲۶)
 و او ترى اذ وقفوا على النار فقالوا يا ليتنا نردو لا تكذب بايات ربنا و تكون
 من المؤمنين (۲۷) بل بدلهم ما كانوا يخفون من قبل و لو ردوا لعادوا لما
 نهوا عنه و انهم لكاذبون (۲۸) و قالوا ان هي الاحيوتنا الدنيا و ما نحن
 بمبعوثين (۲۹)

امیر المؤمنین بآن مرد فرمود مادرت بجزایت بنشیند در کجای قرآن و بکدام آیه شک
 داری؟ عرض کرد خداوند در یک جا میفرماید «یوم یقوم الروح و الملائکة صفا لا یشکلون
 الا من اذن له الرحمن و قل صواباً» و در جای دیگر میفرماید در آنوقتیکه ضعیف شدند
 میگویند و الله ربنا ما کنّا مشرکین و در آیه دیگر میفرماید یوم یتکفر بعضکم ببعض
 و یلعن بعضکم بعضاً و ما میفرماید ان و یک لعن لخاصم اهل النار و پیران مرده
 لا تخصموا لیدی و در آیه دیگری میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا
 ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یفکمون .

بکمرتبه میگوید تکلم میکنند و مرتبه دیگر میفرماید تکلم نمیکنند و یک جا
 میفرماید دست و پا و پوست های بدن ایشان سخن میگوید و در جای دیگر میفرماید
 سخن نمیگویند مگر با آتیهائی که اجازه سخن داده شده و سخن بر استی و حق بگویند
 معنای این آیات و تضاد آنها با یکدیگر چیست؟ حضرت بآن مرد فرمود این آیات مربوط
 بیک مکان و مورد نیست و مربوط بموارد بسیاری است در روز قیامت که مقداری
 پنجاه هزار سال است خداوند تمام خلایق را در یکجا جمع نماید و همه یکدیگر را
 شناخته بعضی از آنها با بعضی دیگر سخن گویند و آنها کسانی هستند که از پیغمبران اطاعت
 نموده و پیرای حق کرده و با یکدیگر در یکی و تقوی کمک و معاضدت داشته اند و
 اهل معصیت که در دنیا معاصی خدا را بجا آورده و در ارتکاب معصیت بهمدیگریاری و
 همکاری نموده اند یکدیگر را امت میمانند سپس خداوند آنها را در جای دیگری جمع

ایشان مردم را از آیات خدا منع کنند و خود را هم از آن محروم میدانند و غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت می افکنند (۶۲) اگر مشاهده کنی جل آنها را در آنوقتیکه در آتش دوزخند و با نهایت حسرت گویند ای کاش ما را بدینا باز گردانند تا دیگر آیات خدا را تکذیب نکرده و بار ایمان آوریم (۶۳) آری آنچه پیش از این بر آنها پنهان بود آشکار شد و اگر بار دیگر بدینا باز کردند آن اعمال زشتیکه از آن نبی شدند باز اعاده خواهند کرد و آنها دروغ میگویند (۶۴) کافران گفتند

جز همین زندگانی دنیا دیگر زندگی نخواهد بود و هرگز پس از

مرگ زنده نمیشویم (۶۵)

میکند که از یکدیگر گریزان شده و قرار کنند چنانچه میفرماید «یوم یفر المرء من اخیه» تا آنجا که فرمود «یومئذشان یضیه» بعد از آن در مکان سوم آنها را جمع مینماید و چنان سیحی زند که اگر آن سیحی را در دنیا شنیده بودند بکلی از تمام کارها دست کشیده فافل میشدند و چنان گریه میکنند که بجای اشک خون خواهند گریست و پس از آن در محل چهارمی خلایق جمع میشوند و آنها را بسخن میآورند ولی آنچه در دنیا هر تکسب معصیت شده اند اقرار نمایند و میگویند «والله ما کنّا مشرکین» آنکه بدنهای ایشان مهر زده میشود و اعضا بدن آنها را بسخن در آورند و بگناهانی که نموده اند شهادت بدهند و همینکه مهر از دهانشان بر میدارند باعضای بدن خویش میگویند چرا بر علیه ما شهادت دادید اعضا جواب میدهند خدائی که هر چیزی را بسخن در میآورد ما را به سخن در آورده باز در مکان پنجم آنها را جمع کنند و کسی سخن نمیگوید مگر آنکه خداوند اجازه فرماید و از آنجا بیکان ششم جمع نماید و خلایق با هم مقاصد کنند و تمام این وقایع قبل از حسل است و همینکه مشغول بحساب شوند هیچکس در فکر دیگری نیست و از خداوند مسئلت میکنیم که آن روز را بر ما آسان فرماید. و سلیم بن قیس هلالی در اصل خود از مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود طایفه ناجیه آنهایی هستند که از من پیروی و اطاعت نموده و از دشمنان من بیزاری جویند و در تمام امور خود تسلیم امر من باشند و حق را چنانچه خداوند در قرآن واجب فرموده بشناسند

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَعُوا عَلَىٰ رِجْلَيْهِمْ قَالِ الْيَسَّ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا
 قَالِ قَدْ وَقَعُوا الْعَذَابُ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِعِلَاءِ اللَّهِ
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ
 أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلِئَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ
 وَلَهُوَ وَاللَّذَاتُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّذِينَ يُعْتَمُونَ أَفَلَا يَعْلَمُونَ (۳۲)

و در باره من شک نیاوردند خداوند دل های ایشانرا از محبت مانورانی گرداند و به بیست
 داخل کند و بداید اوسیه و امان بعد از من تا روز قیامت آنها می هستند که خداوند
 اطاعت آنها را با طاعت خود مقرون فرموده در آیات بسیاری از قرآن و ما را پاکیزه
 فرموده و محبت بر خلاق و گواه آنان کرده در روی زمین و ما را با قرآن و قرآن را
 با ما قرار داده که از یکدیگر هرگز جدا نمیشویم تا در کنار حوض کوثر حضور پیغمبر
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله برسیم .

توله نمایی : و منهم من یجمع الیک تا آخر آیه

طبرسی از صحابه روایت کرده گفتند سبب نزول آیه آن بود که طایفه از
 مشرکین مکه مانند نصر بن حارث و ابوسفیان و ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع
 حضور پیغمبر می ایستادند وقتی آنحضرت تلاوت قرآن مینمود یکدیگر میگفتند
 «حمد صلی الله علیه و آله افسانه های پیشینان میگوید مانند شما که حدیث میکنید از مردمان
 پیشینان مثل حدیث رستم و اسفندیار خداوند این آیه را در پاسخ آنها نازل فرمود
 طبرسی از صحابه در آیه «وهم ینبون عتبه و ینلون» روایت کرده گفتند خداوند
 از این آیه ایطالب و بنی هاشم را قصد کرده که پیغمبر را یاری نموده و قربش را که
 قصد حضرتش را داشتند دفع و از آنحضرت دور میکردند و آیه «ولو تری اذ وقعوا علی
 النار» در حق بنی امیه نازل شده

اگر بینی آنها در آنوقتیکه در پیشگاه عدل خدا باز داشته شدند و بآنها میگویند
 آیا قیامت و عذاب آن بر حق نبوده جواب دهند بلی همه بر حق است خداوند عتاب
 کند الحال بکفر کفر خود عذاب را بپوشید (۳۰) آنها یکباره ملاقات با خدا را تکذیب
 کردند زیانکار شدند همیشه ناگهان قیامت فرا رسد گویند وای بر ما که آسایش
 و سعادت این روز را از دست دادیم و بار کثافت خود را بر پشت حمل کنند و چقدر
 بد باری بدوش میکشند (۳۱) دنیا جز بازیچه بیش نیست
 و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز دارند بهتر است
 آیا در این سخنان تعقل نمیکند (۳۲)

همیشی در آیه و نوره العادو المانها عنه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
 فرمود آن مردمی را که نگاه داشتند گویند پروردگارا ما را بدینا برگردان تا دیگر آیات
 ترا تکذیب نکنیم و از مؤمنین باشیم خداوند میفرماید آنها دروغ میگویند
 و نیز بستند خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام را
 بیرون شهر کوفه دیدم بدیبال آنحضرت رفتم تا بقرستان پیودی ها رسید وسط قبرستان
 توقف فرمود و صدا زد بایهود بایهود ناگاه از میان قبور صدائی بلند شد لیسک لیسک ای
 امیر المؤمنین علیه السلام امر شما مطاع است چه میفرمایید آنحضرت فرمود عذاب خدا را چگونه
 مشاهده کرده؟ جواب دادند ما بسبب تا فرمانی شما معذب هستیم مانند نافرمانی کردن
 نسبت به هر دو و هر کس ترا اطاعت ننماید و نافرمانی کند تا قیامت در عذاب است
 سپس چنان فریادی از آنها برخاست که نزدیک بود آسمان زمین فرو ریزد و من از
 ترس بیهوش شدم و چون بیهوش آمدم دیدم امیر المؤمنین علیه السلام جلوس فرموده بر تختی از
 یاقوت سرخ و تاجی از انواع جواهرات بر سر و لباسی سبز و زرد رنگ در بر داشت
 و صورت حضرتش چون قرص ماه میدرخشید حضوری عرض کردم ای امیر المؤمنین علیه السلام
 و ای مولای من اینست سلطنت و پادشاهی بزرگ؟ فرمود بلی ای جابر سلطنت ما از
 سلطنت سلیمان بن داود بزرگتر است سپس آنحضرت بطرف کوفه باز گشت و منهم
 عقب سر او آمدم داخل مسجد شدند و قدمها را آهسته بر میداشت و میفرمود نه

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۲۳) وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا
كُذِّبُوا وَ أَوْذُوا حَتَّى أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ
نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ (۲۴) وَ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَنْتَفِي
لَفَقَا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَ تَوَّ شَاءَ اللَّهُ لَجْمَعُهُمْ
عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونُ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۲۵)

بعدا بجا نیامد و قبول نمیکنید حضور حق عرض کردم با که سخن میگویند و
مخاطب شما کیست منکه کسی را مشاهده نمی نمایم؛ فرمود هم اکنون عالم برهوت بر
من کشف شده و می بینم اهل عالم را در میان تابوت ها عذاب میکنند و آنها را صدا
میزنند و میگویند ما را بسوی دنیا برگردان ما بفضیلت و ولایت شما اعتراف و اعتقاد
خواهیم نمود با آنها میگویم بعدا قسم دروغ میگویند و هرگز اقرار نمیکنند سپس آیات را تلاوت
فرمود « و لوردو العادو المانها و اعنه » ای جابر نیست کسی که با من مخالفت بنماید مگر
آنکه خداوند او را در قیامت کور محسوس نموده و در صحرای قیامت و عرصات
سرگردان بنماید

قوله تعالى : و لو ترى اذ وقفوا على ربهم

این آیه گفتار کسانی را که منکر قیامت هستند حکایت میکند طبری در آیه
« قد خسر الذين كذبوا » از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود اهل جهنم هنگامیکه
مشاهده کردند جایگاه خودشانرا در بهشت هر گاه معصیت نمی کردند گویند وای بر
ما که آسایش و سعادت این روز خود را از دست بدادیم

در کافی از عمران بن میثم روایت کرده گفت آیه « قد نعلم انه ليحزنك الذي
يقولون » در حضور حضرت صادق عليه السلام قرائت شد فرمود بخدا قسم شما کاران آیات

ما میدانیم سخنانیکه کافران در تکذیب تو میگویند ترا انصرده کرده آنها نه تنها ترا بلکه آیات و رسولان خدا را تکذیب و انکار کنند (۲۳) چقدر پیغمبران پیش از تو را هم تکذیب کردند آنان بر تمام اذیت های منکران تحمل و برد باری نمودند تا وقتی که عنایت و باری ما شامل حال آنها شد بدان کسی کلمات خدا را نمیتواند تغییر بدهد همانا خبر های پیغمبران گذشته که امت هایشان بآنها شتم کردند بشو رسید (۲۴) اگر انکار آنها بر تو سخت می آید میتوانی سوداخی در زمین بساز یا نردبانی بر

آسمان بر افرازی تا آیتی برای آنها آوری و اگر خدا میخواست

همه را راهنمایی میکرد و از نادانهای مباشی که

راضی بعشیت خدا نیستند (۲۵)

خود را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند و فرمود لا یاتونک بجای لا یکذبونک نازل شده است یعنی بسوی تو بحق و درستی میآیند و حق ترا ضایع و باطل میکنند و حفص بن غیاث بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای حفص صبر بر شدائد و مکاره هوائی دارد بعضی از آنها صبر اندک است و بعضی از جزع و زاری نیز کمتر است و فرمود بر تو باد بر صبر و برد باری در تمام شئون زندگی خود زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را که بر سالت فرستاد از امر صبر نموده و فرمود و اصبر علی ما یقولون و اهجرجهم هجرا جمیلا و فرمود ادفع بالنی هی احسن الیهة فاذا ائذی ینک و ینه عداوة کانه ولی حمیم و پیغمبر اکرم آنقدر صبر و برد باری فرمود تا جایی که منک با حضرت میانداختند و او را با استخوان زدند بطوریکه سینه مبارکش خسته شد و این آیه نازل شد «و لقد نعلم انه بضیق صدرك بما یقولون» و باین اندازه قناعت نکرد حضرت را تکذیب و از بالای کوه بریر انداختند و سخت محزون گردید که این آیه «و لقد نعلم انه لیحزنک» نازل شد

پیغمبر اکرم خود را ملزم بصبر فرمود و چون خداوند فرمود قومت ترا تکذیب میکنند عرض کرد خداوند! در حق خود و اهلیت و عرضم صبر میکنم اما طاقت گفتار آنها را ندارم این آیه نازل شد (فاصبر علی ما یقولون) در تمام احوال صبر کن و بایم

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَمِيتُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶) وَ
 قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ أَلَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَئِنْ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ
 إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَقْنَاهُمْ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

از عترت بشارت بده و توصیه و سفارش صبر بآنها بنما پس فرمود و جعلناهم أمة
 يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون (در این مورد است که حضرت
 صادق علیه السلام فرموده صبر نسبت بايمان مثل سر است نسبت ببدن) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 مپاسگزاری خداوند را بها آورد این آیه نازل شد و تمت كلمة ربك الحمضي على
 بنی اسرائیل لما صبروا و دمرنا ما كان يصنع فرعون و قومه و ما كانوا اعرفون
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود يك آیه است هم بشارت میباشد و هم انتقام سپس
 خداوند کشتن مشرکین را مباح فرمود که هر کجا یافتند بکشند آنان را بر دست
 پیغمبر و اصحابش باین ترتیب علاوه بر آنچه که برای آنهاست در عالم آخرت ذخیره
 فرموده پادش صبر را نیز بآنها حضرت مرحمت فرمود.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرد که در آیه هو ان كان کبر عليك اعراضهم فرمود
 به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مایل بود که هر چند بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام بیاورد او را
 دعوت فرموده و کوشش فرمود که مسلمان شود تفاوت بر او چیره و قبول نکرد
 این موضوع بر پیغمبر ناگوار آمد که آیه فوق نازل شد هو ان كان کبر عليك تا آخر
 آیه و اگر چه افلا تکون خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است ولیکن در معنی خطاب
 بامت میباشد

ترجمه تالی : إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ تَأْخِرُ آيَةُ

معنی آیه این است اجابت میکنند ایمان بخدا و قرآنیکه بتو نازل شده آن
 اشخاصیکه تعقل میکنند و گواهی میدهند که مردگان را خداوند معشور میگرداند

خدا دعای آنهایی را اجابت کند که نسبت بشنوند و مرد گن را برمی انگیزد سپس تمام خلایق بسوی او باز گشت کنند (۳۶) کافران گفتند چرا بر محمد ﷺ مجزه و حجتی از خدا فرود نیامد ای پیغمبر بگو خدا توانایی دارد که آیتی بفرستد و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۷) بیست و پنجینده در روی زمین و نه پرند که باد و بال پرواز میکند جز آنکه آنها هم مانند شما نوعی از موجودات هستند مگر کتبه بیان هر چیزی را کرده و فرو گذار نکردیم آنکه بسوی پروردگار خود معشور میشوند (۳۸)

قرنه تعالى : وقالوا نزل عليه آية من ربه

این آیه حکایت میکند گفتار و سخنان بزرگان قریش را وقتی عاجز شدند از معارضه با پیغمبر اکرم در آنچه از قرآن آورده شروع کردند بیاره برای و سخنان بیهوده و گفتند چرا بر پیغمبر آیاتی مانند صدای موسی و ناقة صالح نازل نمیشود ؟ خداوند در جواب آنها فرمود در غیر این آیه آیا کفایت نمیکند آنها را این قرآنیکه بر تو نازل کرده ایم و در اینجا فرمود بگو ای محمد ﷺ خدا قادر است که آیاتی بفرستد ولی وقتی آیات نازل شد و ایمان نیاوردید هلاک میشوید

در کافی از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود در آخر زمان خداوند آیاتی از قبیل دابة الارض و خروج دجال و فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب بمردم نشان خواهد داد

قرنه تعالى : وما من دابة في الارض

یعنی هر موجودی خدا بیافریند آنها هم مخلوقی هستند مانند شما در کافی روایت کرده در معنای آیه "ما فرطنا في الكتاب من شئ" از حضرت رضا علیه السلام فرمود خداوند پیغمبر اکرم را قبض روح فرمود مگر آنکه دین را کامل نمود و قرآن را که بیان هر چیزی در آن است نازل فرمود و آنچه مردم از حلال و حرام و حدود و احکام احتیاج دارند در آن میباشد و از هیچ موضوعی فرو گذار نشده است

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ظلمات تاریکی و کفر است

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صِمْ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ
يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَلَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَاكُمْ
السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تُدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ آيَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ
إِلَيْهِ أَنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُنْفِرُونَ (۴۱) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَاهُمْ
بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (۴۲) قُلُوا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا
وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا
مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخَذْنَاهُمْ بِنَفْتٍ فَإِذَا هُمْ فَيَّسُورُونَ (۴۴)

و این آیه رد گفتار قدری برای این امت است که خداوند آنها را در روز قیامت با صابین
و نصاری و مجوس معشور میکند و آنها میگویند پروردگارا ما مشرک نبودیم خداوند
میفرماید نگاه کنید چگونه بر خودشان دروغ می‌بندند؛ پس فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که میگویند
قضا و قدر نیست و خود را قادر بر انجام امور فرض مینمایند.

ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در
باره کسانی که تکذیب میکنند ایمه و اوصیه را و بآنها ایمان نمی‌آورند و ایشان
اشخاصی هستند که خداوند واگذاشته و رها کرده آنان را برای گمراهی و هر که از
فرزندان آدم ایمان بیاورد یا ایمه او بر راه راست هدایت و راهنمایی یافته و فرمود آنحضرت
اگر در تائیل قرآن اهل این را تکذیب کنند بتمام آیات قرآن تکذیب کرده‌اند
قوله تعالی: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَلَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ تَأْخِرُونَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
خداوند امر نمود به پیغمبر که با کمالی حاجه کند و فرمود بگو ای محمد

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و گنگ در تریکی نادانی بسر برند و خدا هر که را بخواهد بمالت گمراهی گذارد و هر که را خواهد بر راه راست رهنمائی کند (۳۹) ای پیغمبر بکافران بگو اگر عذاب خدا یا الملت هر که شما فراسد چه خواهید کرد؟ آیا غیر خدا را در آنوقت میخواهید اگر راست میگویند (۴۰) بلکه در آن هنگام تنها خدا را میخواهید اگر خواست شما را از سختی برهاند و آنچه را که با خدا شریک قرار میدادید بکلی فراموش میکنید (۴۱) ما پیغمبرانی بسوی امتهای پیش از تو فرستادیم چون نافرمانی کردند به بلا گرفتارشان کردیم شاید بدر که خدا آمده و گریه و زاری کنند (۴۲) چرا وقتی که بلا بآنها میرسد تضرع و زاری نمیکنند تا نجات یابند چون دلباشان را قساوت فرا گرفت و شیطان کردار زشت آنها را در نظرشان جلوه گر ساخته (۴۳) و چون نعمتهای خدا را فراموش کردند برای انعام حجت درهای هر چیز را بروی آنان گشودیم تا وقتی که بآنها شاد و مفرد شدند ناگاه ایشانرا بکفر اعمالشان رسانیده ذلیل و نالبد گردیدند (۴۴)

باین گفتار اگر عذاب خدا در دنیا بر شما نازل شود مانند عذایی که بر قوم عاد و ثمود فرستاد آیا غیر خدا را میخواهید تا آن عذاب را از شما بر طرف سازد؟ یا آن خدائی که خالق و مالک و پادشاه شماست میخواهید تا آن عذاب را بر دارد و دفع کند و چون کفر بدر گاه خداوند تضرع و زاری نکردند خداوند دنیا را برای آنها هموار نموده و آنها را بی نیاز کرد تا عقوبت کارهای زشتشان را درک نکنند وقتی به هشی های دنیا خرسند شدند ناگهان از رحمت خود مأیوس فرموده و عمرشان را بسر آورد و حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در روزی موسی با خداوند مناجات مینمود خداوند فرمود ای موسی اگر فقر و ابتلا بتو رو آورد شود بگو مرحبا ای شاعر نیکو کاران و اگر دیدی بی نیازی و ثروت روی آورد بدان عقوبت گاهی نزدیک شده زیرا خداوند دنیا را بکسی نمیدهد مگر برای گناهی که مرتکب شده تا بر اثر اقبال دنیا گناه خود را فراموش نموده و توفیق توبه از او سلب شود پس بعضی اوقات روی آوردن دنیا عقوبت گناهان است

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵) قُلْ
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَابْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرَ اللَّهِ
 بِآيَاتِكُمْ بِهِ أَنْظَرَكُمْ كَيْفَ تُصْرِقُ الْآيَاتِ لَمْ يَكُنْ يَصْدَقُونَ (۴۶) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
 أَتَيْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ بِقَعَةٍ أَوْ جَهْرَةٍ هَلْ يَهْلِكِ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَمَا
 أَرْسَلْنَا مِنْ أَلْفٍ مُبَشِّرٍ وَنَذِيرٍ فَمَنْ أَمِنَ وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
 وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَالَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا مِنْهُمْ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا
 يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ
 لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا بِوَحْيٍ إِلَى قُلْ هَلْ يَتَّبِعُونَ الْأَمْرَ وَالْإِصْبَارُ
 أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت معنای آیه
 « فلما نسوا ما ذكروا به » را سئوال نمودم؛ فرمود هر وقت مردم با آنکه مأمور بقبول
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام هستند ترك ولایت آن جناب کنند درحالی دولت را بر روی
 آنها باز نموده و آنان را به تردید دنیا گرفتار سازیم تا آنکه قیام حضرت حجت علیه السلام
 بر پا شود و آنها گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و پیشوایی برای ایشان نیست.

فضیل بن عیاض از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت سئوال
 نمودم که ورع و پارسائی چیست؛ فرمود چیزی است که اساترا از محرمان خداوند
 باز داشته و او را از شهوات دور گرداند چه اگر شخصی از موارد شبهه ناک اجتناب نکند
 در حرام واقع میشود و حاکم آنکه نمیداند و اگر منکری را دید و با قدرت و توانایی

ستایش مخصوص بروردگار است که ریشه طایفه ستمکاران را می‌کند (٤٥) بگو ای پیغمبر بکفار اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر بزند تا کور و کر و نادان شوید آیا خدایی غیر از خداوند عالم می‌باشد که این نعمت‌ها را بشما بازگرداند؟ متوجه شو چگونه ما آیات را روشن می‌نماییم و چگونه آنها از حق دوری می‌جویند (٤٦) بگو اگر عذاب خدا بطور ناگهانی یا آشکار بشما رسد چه خواهید کرد؟ آیا کسی جز طایفه ستمکاران هلاک خواهد شد (٤٧) ما پیغمبران را فرستادیم مگر مؤمنانند و ترسانند، پس هر که ایمان آورده و عمل نیک بجا آورد هرگز ترسد و اندوهگین نخواهد بود (٤٨) آنها بیکه آیات ما را تکذیب کردند در این زبان کاری مبتلا عذاب خواهند شد (٤٩) بگو من بشما نمی‌گویم که گنجهای خدا نزد

من است و نه از غیب آگاهم و نمی‌گویم فرشته‌ام

پیروی نمی‌کنم جز آنچه بمن وحی میرسد

بگو آبا کور و بینامسای

هستند چرا اندیشه و عقل

نمی‌کنند (٥٠)

لذا آن نبی نکرد پس دوست داشته که اختیاراً مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل به ارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا بر آمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش میکند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی قبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام

وارد شد بر حجاج از او سؤال کرد ای قبر چه کلامی برای امیر المؤمنین علیه السلام انجام

میدادی؟ گفت آب وضو، آن حضرت را حاضر می‌کردم پرستی کرد پس از فراغت از

نماز چه آیه ای تلاوت می‌فرمودند؟ عرض کرد این آیه را «قلما نسوا ما کرموا» تا آخر

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رِبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ
شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ
لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳)
وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ
الرَّحْمَةَ إِلَهُ مِنْ عَمَلٍ مِنْكُمْ سُوءٌ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَيْنِهِ وَأَصْلَحَ فَلَا تَعْزُورُوا حِيمٍ (۵۴)

و الحمد لله رب العالمین حجاج گفت آیا این آیات را تاویل میکرد شما بنی امیه؟ پاسخ داد آری گفت حجاج اگر تو را بقتل برسانم چه کاری انجام میدهی؟ عرض کرد در اینصورت شخص سمیدی را شقی بقتل رسانیده امر کرد کردن قبر را زدند و نیز از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «قل ارايتم ان اخذ الله» تا آخر آیه فرمود معنی آیه آنست بگو ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بقریش اگر خداوند چشم و گوش شما را بگیرد و بر دلهای شما مهر بزند که چیزی درك نکنید چه کسی میتواند جز بخداوند آنها را شما برگرداند؟ پس آنها چگونه تکذیب میکنند این جاوود از حضرت بقر علیه السلام روایت کرده که یصدفون بمعنی يعترضون است یعنی چگونه بخدا اعتراض میکنند

و نیز در آیه «قل ارايتم ان انيكم عند الله» روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه بمدينه هجرت فرمود اصحاب حضرت مبتلا به بیماری و امراض گوناگون شده و حشود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم شکایت نمودند این آیه

آنها بیکه از خدا ترس دارند بترسان که بجز خدا برای آنان یار و شفیع نباشد شاید که برهیز کار شوند (۵۱) مران از خود کسانی که هر صبح و شام خدا را میخوانند و مقصدشان فقط اوست نه چیزی از حساب آنها بر تو و نه از حساب تو بر آنهاست و اگر ایشان را از خود دور سازی از ستمکاران خواهی بود (۵۲) و ما بعضی از مردم را بیعضی دیگر بیایم تا آنکه بطعنه نگویند آیا خدا در میان ما برتری داده آیا خدا باحوال سپاسگزاران دانا تر نیست (۵۳) هرگاه مؤمنان نزد تو آیند بگو سلام بر شما باد خدا بر خود رحمت را فرست کرده چنانچه بکسی از شما

کار زشتی از روی نادانی کند سپس توبه

نموده و اصلاح امور خود بنماید همانا

خداوند آمرزنده و

مهربانست (۵۴)

نازل شد که بفرماید در دنیا شما گرفتار مشقت بیماری میشوید ولی عذاب های درد ناک و مهلك نمیرسد مگر بطایفه ستمکاران

طبرسی در آیه «وانذریه الذین یغفون ان یمشروا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنی آیه آن است ای پیغمبر بقرآن بترسان کسانی را که امیدوارند بقریب پروردگار همانا قرآن شفاعت کننده و شفاعتش پذیرفته خواهد شد
ترجمه تفسیری : و لا تقطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عدّه از مؤمنین فقیر که صرفاً باصحاب صفه بودند در مسجد پیغمبر اکرم ﷺ منزل داشته و پیغمبر محتاج آن ها را تمهید نموده و طعام و مایحتاج آن ها را بایشان میرسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آن ها رفت و آمد مینمود و با آن ها مأنوس بوده و تشریفشان می نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب میشدند و پیغمبر را در میان قرا میدیدند از این عمل پیغمبر ناراحت شده و خوش نداشتند و درخواست میشدند که از آنها دوری نموده و روگردانند و روزی

وَكَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ الْآيَاتِ وَلِتُنَبِّئَ عِبِلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵) قُلْ إِلَهِيَ أَنَا عَبْدُ
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا
مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِلَهِيَ عَلَى يَمِينِي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا
تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْصَحُ الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ
لَوْ أَنِّي عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
بِالْفَاطِلِينَ (۵۸)

یکی از انصار خدمت پیغمبر رسید دید یکی از اصحاب صفا نزدیک آن حضرت
نشسته و آن جناب برایش حدیث میفرمود آن انصاری دورتر از پیغمبر توقف نموده
و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیغمبر باو فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیغمبر باو فرمود
شاید میترسی که فقر این شخص تو سرایت کند که نزدیک نمایی؟ مرد انصاری گفت
این شخص را از حضور دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود
پس از آن آیه و كذلك فتنا بعضهم ببعض یعنی اغنیاء با ثروتمند که بآن ها عطا میمائیم
آزمایش کنیم تا به بینیم چگونه با فقراء و نهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه
که بآنها تعلق میگیرد چگونه از مال خود خارج و به مستحقین میرسانند و ضمناً
معلوم کنیم که فقر اچطور بر فقر و تنگدستی سبب و بردباری و آنچه در دست اغنیاء
است تحمل میکنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و بآن ها ثروت عطا
فرموده است پس خداوند بر پیغمبر واجب فرموده که بآن هائی که کار زشت نموده
و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد

در کافی ذیل آیه « کتب ربکم علی نفسه الرحمة » از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده فرمود هرگاه جان بگلو رسید دیگر برای انسان توبه نمی باشد
عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند بنده را که

ما آیات را اینطور بیان کنیم تا راه گنه کاران روشن و آشکار شود (۵۵) بگو ای پیغمبر خدا مرا از پرستی آن خدایان باطل که شما میرستید منع فرموده، من پیروی از هوسهای شما نمیکنم تا گمراه شده و راه هدایت نیابم (۵۶) بگو من هرچه از خدا میگویم با برهان است و شما تکذیب میکنید آن عزاییکه بآن شتابزدگی دارید بدست من نیست حکمی مگر از جانب خدا که بحق بیان میفرماید و او بهترین حکم فرمایان است. (۵۷) بگو اگر عزاییکه شما بسجده آن را میطلبید در نزد

من بود کار میان ما و شما خاتمه می یافت و خدا

باحوال متمکاران دانا تر

است (۵۸)

توبه کند پیش از مرگ همایا توبه پاک کننده است نجاست گناه را، و نجان دهنده است از شدت و هلاکت، خداوند پر خود واجب نموده رحمت را از برای اشخاصیکه توبه کنند و آیه را تلاوت فرمود.

در کافی در آیه « اَللّٰهُ اَنۡزَلَ اَنۡزِلَآءَهُۥ فَاۡتَاۡهُمْ بِالۡحَقِّ وَ اَنۡزَلَ اَنۡزِلَآءَهُۥ فَاۡتَاۡهُمْ بِالۡحَقِّ وَ اَنۡزَلَ اَنۡزِلَآءَهُۥ فَاۡتَاۡهُمْ بِالۡحَقِّ » روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند میفرماید ای محمد ﷺ بمنافقین بگو اگر من مأمور بشوم که آنچه در سینه های خود پنهان میکنید از شتاب در فوت من تا پس از من باطل بیت ظلم کنید بشما میگویم، مثل « مثل کسی است که آتشی بر افروخته تا از روشنائی آن استفاده کند خداوند روشنائی آن را از بین میرد و زمین بنور محمدی روشن میشود همان طور که بنور آفتاب روشن میگردد و خداوند محمد ﷺ را بافتاب و علی علیه السلام را بامه مثل زده و میفرماید و هو الذی جعل النّمس ضياء و النمر نورا و میفرماید و آیه لهم اللیل تسلیح منه النهار فاذا هم مظلّمون و فرموده ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون یعنی هر وقت محمد ﷺ را قبض روح فرماید ظلمت و تاریکی هویدا گردد و فضل اهل بیت را مشاهده نمایند چنانچه میفرماید و ان تدعهم الی الهدی لا یجمعوا و قریهم ینظرون الیک و هم لا یبصرون اگر را گذاری ای محمد ﷺ آن ها را بسوی اهلیت خود و آنان را

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَحْطُ
 مِنْ وَرْقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حِیَّةٌ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا
 فِی كِتَابٍ مُبِینٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِی یُتَوَفَّیْكُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ
 ثُمَّ یَبْعَثُكُمْ فِیهِ لِنُقَضِّیْ أَجَلَ مِمَّنْیُتِمُّ إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ
 تَعْمَلُونَ (۶۰) وَ هُوَ الْغَاہِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ یُرْسِلُ عَلَیْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ
 أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا یُفْرطُونَ (۶۱)

به پیروی از اهل بیت خود بخوانی نمیشنوند و می بینی که حضرت نظر میکنند و لكن
 شما را نمی بینند

در کافی از حضرت صادق در معنی آیه « و عِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ » روایت کرده فرمود
 مراد از ورقه سقط چین است و حبه اشاره بر زنده و مقصود از ظلمات الارض رجم است
 و رطب فرزندی است که زنده متولد شده و باقی بماند و یابس فرزندی است که
 باقی نماند و تمام آنها در کتاب علم خدا است

و نیز در آیه « وَ هُوَ الَّذِی یُتَوَفَّیْكُمْ بِاللَّیْلِ » از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود
 مراد از این مرگ دور شدن روح از بدن است بواسطه خواب، و مراد از ما جرحتم
 اعمالی است که در روز انجام میدهند و فرمود معنی « یُرْسِلُ عَلَیْكُمْ حَفَظَةً » فرشتگانی
 هستند که از انسان نگهداری نموده و اعمال آن ها را ثبت و حفظ کرده و همانها جان
 ایشان را قبض و در اجرای امر پروردگار قصوری نخواهند کرد

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه « ثُمَّ یَبْعَثُكُمْ فِیهِ لِنُقَضِّیْ أَجَلَ مِمَّنْیُتِمُّ إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ » روایت
 کرده فرمود در روزی مردان بن حکم بمدینه وارد شد و بمقر خود نازل و بمسند خویش
 تکیه داده و زمزمه با خود نمود یکی از دوستان حضرت امام حسین علیه السلام در آنجا
 بود وقتی که حضور حضرت شریف شد بلا فرمود مردان وقتی که وارد مدینه شد

و کلید خزینه های پنهانی نزد خداست و کسی جز او بر آن دانا نیست و میداند هر آنچه در خشکی و دریاست برك از درخت نیافتد مگر آنکه بفهمد و هیچ دانه در تاریکی های زیر زمین و ترو خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین مسطور است (۵۹) اوست خدای که شما را میمیراند در شب و گاه های روزانه شما را میداند و سپس بر میانگیزاند تا با جلیقه در قضا و قدر اوست بر سید باز بسوی او بر میگردید تا نتیجه آنچه که کرده اید شما را آگاه گرداند (۶۰) او خدائی است که قدرتش فوق قدرت بندگان است و برای نگهبانی شما فرشتگانی را میفرستد تا وقتی که موعد برك هر یکی از شما فرا رسد رسولان ما او را میبرانند و آن ها در قبض ارواح هیچ تعمیری نخواهند کرد (۶۱)

و همسند خود جلوس کرد چه گفت: عرض کرد این آیه: «ثم رددوا الى الله» را تا آخر قرائت نمود حضرت امام حسین علیه السلام فرمود بلی بحدی قسم من و اصحابم بسوی بهشت میرویم و مردان و پادشاهان بطرف جهنم رانده میشوند طبری در آیه «قل هو الله» علی ان بیست علیکم تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عذاب فوق، پادشاه جابر و شتمکار است که بر ملتی مسلط شود و مراد از «و من تحت» بندگان و اهل بیت شخص میباشد و کسانی که خیری در آن ها نیست و ویدیق بهشتی که اشاره به همسایگان بنداست و در روایت دیگر فرمود مراد کشتن بعضی از شما بعضی دیگر را است که تمام اینها در دین مسلمانان رائج است. و در روایت ایی جابره از حضرت باقر علیه السلام فرمود عذاب فوق صیحه آسمانی و دود است و عذاب تحت مراد زلزله و شکاف خوردن زمین و فرو رفتن عمارات و انسان است و مقصود از شیماً اختلاف در دین و یکدیگر را اعتقاد و طعنه زدن است و منظور از یأس بعضی، کشتن بعضی دیگر را میباشد که تمام آن ها اکنون در دین فرق مختلفه مسلمانان و اهل قبله وجود دارند

و مراد از آیه «و کذب به قومك و هو الحق» قریش هستند که قرآن را تکذیب کردند و البته برای هر امتی و چیزی وقت همین است که بموقع خود می بینند و میفهمند

ثُمَّ رَدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)
 قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ لِبَاسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

عباشی در آیه «و اذا رایت الذین یفوضون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد کسانی هستند که در کلام خدا و قرآن جدال میکنند و باید از این قبیل مردم اعراض و دوری جست و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس بخدا و روز قیامت ایمان دارد در مجلسی که یکی از ائمه و اوصیه من جسارت میشود و یا از مسلمان و مؤمنی غیبت میکنند نمی نشیند و از آن مکان بر می خیزد زیرا خداوند میفرماید «و اذا رایت الذین» تا آخر آیه را تلاوت فرمود

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه فوق نازل شد مسلمانان عزم کردند حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما چه کنیم هر وقت داخل مسجد الحرام میشویم مشرکین سخریه و استهزاء بقرآن میکنند از این وقت بعد باید از طواف خانه کعبه هم صرف نظر کنیم تا ستمان تمسخر آمیز مشرکین را نشنوم» خداوند این آیه را نازل کرد «و علی الذین یتقون من حسابهم من شیئی» بر کسانی که پر هیز کارند عقوبت حساب بد کاران نخواهد بود ولی باید آن ها بدانند متذکر سازند بقدر آنچه توانائی دارند شاید ایشان هم بر هیز کار شوند

قره تعالی : وَ الذِّینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لُغَاً و لَهْوَ

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم است میفرماید ای رسول ما را گذار کسانی که دین خود

سپس بسوی خدا که مولای حق است باز میگردند همانا از برای اوست حکم فرمائی و زودتر از هر حسابگری بحساب خلق رسیدگی کند (٦٢) بگو کیست که شما را از تاریکی های بیابان و دریا نجات دهد بخواهید او را با تضرع و زاری و در پنهانی و بگوئید اگر ما را از این مهلکه نجات داد پیوسته از پنهان گذاران عیب باشیم (٦٣) بگو خداست که شما را از این مهلکه نجات میدهد و از هر غم میرساند باز هم باو شرک میآوردید!! (٦٤) بگو خدا تواناست که بر شما از آسمان و یا زمین عذاب بفرستد و یا شما را باختلاف کلمه و پراکندگی در افکند و بسمی را بعذاب بعض دیگر

گرفتند کند بنگر چگونه ما آیت خود را بیان

میکنیم شاید مردم بفهمند (٦٥)

را ملعبه و مایه هوسرانی ساخته اند و دنیا آن ها را فریب داده است و دوری بجو از چنین اشخاصی و مراد از دوری و اغراض در اینجا دوری انکاری است یعنی ملافت و مهربانی و مجالست با کفار نکن و فرصت نده بآن ها که دعوت کنند و مردمان را بتقیده و مذهب خود وارد نمایند بقرینه ذیل آیه که میفرماید «و ذکر به» و پسند و اندرز ده ایشانرا بوسیله قرآن تا آنکه نفسی در معرض هلاکت واقع نشود در اثر انجام کارهای زشت، زیرا نجات دهنده ای بجز خدا نمی باشد اگر تمام اموال دنیا را فدیة دهد تا او را خلاص کند از آتش دوزخ هرگز نتوانند و آن اشخاصیکه خود را در معرض هلاکت در آوردند و دین خدا را استهزاء و ملعبه گرفته اند برای آسان شرابی از حیمم جهنم باشد و بعذاب سخت و دردناکی گرفتار میشوند بکیفر آن استهزایی که کرده بودند.

قوله تعالى: قل ادعوا من دوت الله حالا ینفعنا ولا یضرنا

این آیه امر میفرماید که پیغمبر و مؤمنین بکفار و بت پرستان بگویند آیامایخوانیم حمادی را که نه سود میرساند اگر او را پرستش کنیم، و نه زیان رساند چنانچه او را رها کنیم و آیا بر گردیم بقتیری و زمان جاهلیت پس از آنکه خداوند ما را راهمائی فرموده زمانه اشخاصی باشیم که در اثر فریب دادن شیطان حیران و سرگردان

و كَذَّبَ بِقَوْمِكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶) اِكُلْ نَبَاتٍ مُسْتَقَرًّا
و سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷) وَاِذَا رَأَيْتَ الَّذِي يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ
حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَاِنَّمَا يَتَّبِعُ الشَّيْطَانُ فَلَآ تَقْعُدُوا بَعْدَ الذِّكْرِ
مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) وَا مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ
وَلَكِنْ ذِكْرٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹) وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ قُرْبَانًا
وَ لِهَؤُلَاءِ غُرَّتْهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ ذِكْرٌ بِأَن تَتَوَلَّى نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ
دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَاِن تَعْدِلْ كُلُّ عِدْلٍ لَّا يَأْخُذَ مِنْهَا اُولَئِكَ الَّذِينَ
اُتْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ اَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

شدند، ای پیامبر و مؤمنین بکفار بگوئید راهنمایی منحصر است بهدایت پروردگار و پس
و ما در تمام امور تسلیم امر پروردگار میباشیم و بر او توکل میجوئیم و خداوند امر
فرموده بما که نماز را یاد داریم و از پرهیزکاران باشیم چه بازگشت همه خلائق بسوی
او میباشد و آن خدائی است که آسمان و زمین را بیافرید و روزی که بگوئید موجود
باشی بیدرت بوجد آید سخن پروردگار حق است و پادشاهی عالم در روزی که
بصور دهند تنها برای اوست

ابن بابویه در آیه «بوم یتنخ فی الصور عالم الغیب والشهادة» از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عالم غیب چیزی است که مشاهده نمی شود و شهادة
آن چیزی است که هست و مشهود و دیدنی است

علی بن ابراهیم ذیل آیه «و كذلك نرى ابراهيم» از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده فرمود از برای ابراهیم زمین و آنچه پر دوی آن بود ظاهر شد و آسمان و آنچه
در او بود در نظرش مشهود و هویدا گردید حتی فرشتگان حاملین عرش پروردگار

قوم تو قرآن و آیات خدا را تکذیب کردند و حال آنکه برحق بود، ای پیغمبر بگو من نگهبان شما نیستم (۶۶) برای هر خبری که پیغمبران دادند وقت معینی است و بزودی بر آن دانا خواهید شد (۶۷) چون طایفه ای را دیدی که برای طعنه زدن در آیات ما گفتگو میکنند از آنان دوری بجو تا در سخن دیگر وارد شوند، و چنانچه شیطان فراموش ساخت پس از آنکه متذکر شدی دیگر با طایفه ستعماران مجالست نکن (۶۸) نیست بر اشخاص پر هیز کار حساب بد کاران ولی بر آنهاست که بدانند متذکر سازند شاید پر هیز کار شوند (۶۹) و اگذار آنها بیکه دین خود را بازیچه و هوسرانی ساخته اند دنیا آنان را فریب داده تذکر بده بایشان که هر کس عاقبت گرفتار نتیجه عمل خود میشود و جز خدا دوست و شفیع نخواهد بود و هر چه برای دینی خود از عذاب خدا انداخته بدهد از او پذیرند آن ها کالی هستند که عاقبت بکفر کفر خود بعد از دین دزد نک و بشرای از حیمم جهنم خواهند رسید (۷۰)

را دید خداوند عین همین مکاشفات را برای پیغمبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام نیز ظاهر فرمود

چگونگی ولادت حضرت ابراهیم

نوله تعالی: و اذ قال ابراهیم لایه آزر اتخذ اصناماً آلهة

عباشی از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود نام پدر حضرت ابراهیم تارخ بود و مادرش باو حامله بود که تارخ از دنیا رفت و آزر پدر تربیتی ابراهیم بود. و نیز عباشی و علی بن ابراهیم از ابن مسکن روایت کرده اند که حضرت صادق فرمود علیه السلام آزر منجم نمرود بن کنعان بود روزی باو گفت دو حطب نجوم دیده ام که در همین ایام مردی بدینا میآید که دین بت پرستی را از بین برده و مردم را بدین دیگری دعوت میکند، نمرود سؤال کرد دو کدلیک از شهرستان متولد میشود، آزر گفت در شهرستان کوئی ربا (بزیان گیری) در گسدم گویند) موعظاً پرسید که آیا آن شخص متولد

قُلْ اَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَاوْ لَا يَضُرُّنَا وَاَلَمْ يَكُنْ عَلٰى اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ كَالَّذِى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِیْنُ فِى الْاَرْضِ حٰیثَ اَنْ لَّهٗ اَصْحَابٌ یَدْعُوْنَہٗ اِلٰی الْہُدٰی اَتٰنَا قُلْ اِنَّ ہُدٰی اللّٰهُ ہُوَ الْہُدٰی وَاَمْرًا لِّنَالِہِمْ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ (۷۱) وَ اَنْ اَقِیْمُوا الصَّلٰوۃَ وَآتُوْہٖ وَ ہُوَ الَّذِی اِلَیْہِ تُحْشَرُوْنَ (۷۲) وَ ہُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَ یَوْمَ یَقُوْلُ کُنْ فَیَکُوْنُ قَوْلُہُ الْحَقُّ وَ لَہٗ الْعِلْمُ یَوْمَ یَنْفَخُ فِی الصُّوْرِ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّہَادَۃِ وَ ہُوَ الْحَكِیْمُ الْخَبِیْرُ (۷۳)

شده یا خیر؟ آذر گفت هنوز متولد نشده است، نمرود دستور داد که میان مردان و زنان جدایی افکند تا طفلی چنین مولودی معقد نشود ممدک مادر ابراهیم بآن جناب حامله شد و چون وضع حملش از دیک شد گفت من مریض هستم و میخواهم منزوی شوم و در آن زمان چنین رسم بود که هرگاه زنی بیمار میشد عزلت و دوری میکرد و میرفت بفارها و شکاف های کوه زندگی میکرد مادر ابراهیم نیز دوری نموده و در غاری سکونت اختیار کرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهیم را پیچیده در همان غار گذاشت و سنگی بدر غار نهاد و از ترس نمرود بشهر مراجعت کرد و این واقعه در سه هزار و سیصد و بیست و سه سال از هیوط آدم و هزار و دویست و هفتاد سال از طوفان نوح میگذشت و آن حضرت فرزند تلخ بن ناحور بن شاروغ بن راغب بن قلع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام میباشد خداوند بقدرت کامله خود از انگشت ایهام ابراهیم شیری جاری ساخت که وسیله تغذیه آن جناب میشد و همه روزه مادرش بلا سرکشی مینمود و نهایت مراقبت مینمود که نمرودیان بوجود طفل اطلاعی پیدا ننمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یکروزه ابراهیم معادل رشد یکماه اطفال عادی بود و در غار بود تا بسن سیزده سالگی رسید روزی مادرش بدیدار او آمد چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باز گفت ای فرزند منترسم

بگو ای پیغمبر آیا ما چیز را بخدای بخوانیم که قادر بسود زبان نیست و بر گردیم
 بعبادت جاهلیت پیشینیان پس از آنکه خداوند ما را هدایت فرموده تا مانند کسیکه
 فریب شیطان او را در زمین سرگردان ساخته بشوم شیطان توانایی ندارد که شخصی
 را بسوی خود هدایت کند بگو راهنمایی خدا پس هدایت است و ما مأموریم که تسلیم
 فرمان پروردگار جهانیان باشیم (۷۱) و بخلق بگو نماز بپا دارید و از خدا بترسید که
 بسوی او بازگشت خواهید کرد (۷۲) او خدایتست که آسمان و زمین را بحق آفرید
 و روزی که بفرماید موجود بانی موجود میشود سخن او حق است و پادشاهی روزی که در
 صود بدستند تنها برای اوست به نهانی و آشکار خلق دانا است و بتدبیر
 خلق بیناد بر همه چیز آگاهست (۷۳)

که شاه مطاع شود که در این ایام بدینا آمده و عبادت بقل تو نماید و باین علت
 او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب
 کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستاره زهره افتاد که در آسمان می
 درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار منست، ولی همینکه غروب کرد گفت
 پروردگار غروب نمیکند و پنهان نمیشود و من خدای از بین رفتنی را دوست ندارم
 چون نظرش بشرق افتاد دید ماه طالع میشود گفت این خدای من است که بهتر و
 بزرگتر از اولی است و چون آنرا هم دید که حرکت نموده و غایب میشود گفت اگر
 خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از
 افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و عنود ساخت گفت این خدای
 است که میخواستم هم از آن در بزرگتر و هم نور و جمالتی بهتر و روشنتر است اما
 همینکه بحرکت درآمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر
 او رسانید، و پرده ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و
 موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود من از شریک قرار دادن برای خدا
 بیزارم، و من متوجه بخدای هستم که آسمان و زمین را آفریده و این توجه بخدای
 واحد از روی فطرت و خمیره خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لَآئِيْهِ اَرْزُقْنِيْ وَ اٰتِنِيْ اٰلِهَةً اِنِّىْ تَرٰىكَ وَ قَوْمَكَ فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ (۷۴) وَ كَذٰلِكَ فَرٰى اِبْرَاهِيْمُ مَلٰكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لِيَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَا نٰوْكَبًا قَالْ هٰذَا رَبِّىْ فَلَمَّا اَقْبَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْاٰفَلِيْنَ (۷۶) فَلَمَّا رَا الْقَمَرَ بَازِيْغًا قَالْ هٰذَا رَبِّىْ فَلَمَّا اَدْبَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِىْ رَبِّىْ لَا كُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّٰلِيْنَ (۷۷)

برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد.

ابراهیم بسوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا قول ابراهیم که میگوید «هذاربی» این گفتارش شرک بشمار آورده؟ فرمود خیر حکایت اریین آنهایی بود که ستاره و پاماه و آفتاب میپرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه، باعدایت و راهنامی خداوند این سخنان را میگفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بمادرش گفت در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل میرساند این طفل کیست و کجا بوده؟ گفت این هم مانند پسر تو میباشد هنگامیکه من دوری جسم بدنی آمدم آزر گفت وای پرتو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرد داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرد مقرب بود و برای او و مردم بت هایی میتراشید و بوسیله فرزندان می داد که آنها را بفروشد مادر ابراهیم بازر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجدش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو میتوانی عذری برای پادشاه بیآوری که مقبول واقع گردد ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را میدید از دیدارش مسرور میشد و او را بسیار دوست میداشت روزی بت هایی بابراهیم داد تا مانند فرزندانش بفروش برساند ابراهیم دیشمائی بگردن بت ها بسته و بر روی زمین میکشید و صدا

یاد آور هنگامیکه ابراهیم به پدر تربیتی خود آذر گفت آیا بتها را بخدائی اختیار کردای؟ من تو و پیروانت را در گمراهی آشکاری می بینم (۷۴) و همچنین ما با ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را اراده دادیم تا بمقام اهل یقین رسد (۷۵) چون شب تاریک نمودار شد، ستاره درخشانی مشاهده کرد گفت پروردگار من اینست و چون آن ستاره غروب کرد گفت من چیزی که نابود شود دوست ندارم و بخدائی نخواهم گرفت (۷۶) چون ماه تابان را دید گفت این خدای من است که بزرگتر از دیگرانست و قتی پنهان شد گفت اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود (۷۷)

میزد: کیست چیزی را بفرد که سود و زبانی ندارد و آن ها را گاهی بزیر آب فرو میبرد و گاهی لجن مال میگرد و با آنها میگوید بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آذر این موضوع را پدر خود تذکر دادند آذر ابراهیم را از آن عملهای نمود که دیگر چنین هرکانی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنایی نکرد تا ثابت آذر ابراهیم را در منزل حس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود، ابراهیم باز سخنان پیشین را تکرار کرد و در سرزنش آنها اصرار ورزید بطوریکه شهرت یافت در شهر کوئی ربا و مردم آن سلمان به نمرود از دست حضرت خلیل شکایت کردند دستور داد آن جناب را حاضر کنند ابراهیم در کمال هیبت و وقار و بدون ترس و واهمه در دیار نمرود وارد شد و چون دیگران سپس و ستایش نکرد او را، نمرود در غضب شد و روی از ابراهیم برگردانید و گفت مگر مرا مستحق سجده نیافتی و اینطور جسورانه وارد شدی؟ فرمود من پروردگاری را سجده میکنم که میبیراند و زنده میکند، نمرود گفت منم زنده کنم و بمیرانم ابراهیم گفت چگونه توانی اینکار کنی؟ جواب داد در غر که مستحق کشته شدن هستید بر یکی از آنها مت گذاشه و خلاص گردانم او را و آن دیگر را بقتل رسانم ابراهیم فرمود اگر راست میگوئی و توانائی داری آنکسیکه کشته ای او را زنده کن سپس فرمود این کار را کنار میگذاریم پروردگار من آفتاب را از مشرق طالع میگرداند شما او را از مغرب بیار اگر راستگو هستی نمرود از جواب عاجز ماند و بهتش برد

چه میدانست که نمیتواند این کار را انجام دهد. حاجه ابراهیم با نمرود پایان رسید و آن حضرت از در بار سلامت بیرون رفت و همچنان مردم را بخدا دعوت مینمود و آنها را از بت پرستی نهی میکرد و براه راست راهنمایی مینمود تا موسم عیدی رسید که باید تمام مردم برای مراسم عید از شهر خارج شوند و پدید گاه بروند آن حضرت پیهانه ای از شهر بیرون نرفت پس از آنکه ابراهیم شهر را از اهالی خالی دید طعانی فراهم کرده و آورد در پتخانهها نزدیک هر يك از آن بتان میبرد و میگفت بخورید از این طعام و سخن بگوئید وقتی جوابی از آنها نشنید تیری بدست گرفته و تمام دست و پای بتان را در هم شکست سپس آن تیر را در گردن بت بزرگ انداخت هنگامیکه نمرود و اهالی از جشن عید برگشتند مشاهده کردند که تمام بتها در هم شکسته و بزمین ریخته جز آن بت بزرگ فقالوا من فعل هذا بالهتاهله لمن الطالبین قالوا سمعنا فتی یذکرهم بقل له ابراهیم گفتند کسیکه چنین عملی را با خدا یان ما کرده همانا ستمکار است (آنرا که مکرر لمن بتان و این سخن را از ابراهیم شنیده بودند که میگفت بخدا قسم که من این بتهای شما را با هر تفسیری بتوانم در هم شکستم بعد از آنکه از پتخانه روی گردانیدید (گفتند ما جوانی را بنام ابراهیم شنیدیم که این کار را با بتان کرده) نمرود امر کرد ابراهیم را حاضر کنند در حضور جماعت تا بر او گواهی دهند، ابراهیم را وارد کردند در دربار نمرود باو گفتند انت فعلت هذا بالهتاهله ابراهیم) آیا تو با خدایان ما چنین کردی ای ابراهیم؟ فقال بل فعله کیرهم هذا فاستلوه من کانوا ینطقون (ابراهیم گفت اینکار را بزرگ آنها کرده شما از این بتان پرسش کنید اگر سخن میگویند، آنرا که باهم فکر کرده و گفتند البته شما که این بتان بی اثر را میپرستید ستمکارید نه ابراهیم، سپس در مقابل حجت ابراهیم همه سر بزمین افکندند و گفتند تو بهتر میدانی که این بتان سخنی نگویند ابراهیم در پاسخ آنها گفت آیا خدائی که هر مورد و زبانی بدست او است درها کرده و بتهایی را میپرستید که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند؟ لعنت بر شما و بر آنچه غیر از خدای یکتا میپرستید آیا شما هیچ تحمل نمیکنید نمرود با قوم خویش در بازه کینر ابراهیم مشورت کرد آنها گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری میخواهید

بکنید، فرمود حضرت صادق علیه السلام فرعون ابراهیم و اطرافیاتش رشد فکری نداشتند زیرا گفتند ابراهیم را بسوزانیم ولی فرعون موسی و قومتش باز شد بودند چه وقتی که فرعون با در باریان خود مشورت نمود در باره موسی گفتند مهلت دهید موسی و هرون را حضرت خلیل را حبس کردند و جایگاهی در بیابان بطول شصت و هفتاد و چهار ذراع درست کرده و هیزم بسیاری جمع نموده و بنایی برای نمرود در آن حوالی ساختند تا در آنجا مشاهده کند چگونه حضرت ابراهیم را آتش میسوزاند تمام هیزمها را آتش زده نمرود و لشکریانش بیرون رفتند تا آن حضرت را در آتش اندازند بطوری حرارت آتش زیاد بود که پرندگان نمیتوانستند در آن حوالی از شدت حرارت پرواز کنند متحیر شدند چگونه ابراهیم را در آتش افکنند زیرا کسی توانایی نداشت نزدیک شود شیطان بصورت مردی نزد آنها آمد و دستور داد منجیتی بسازند و ابراهیم را بوسیله منجیق در آتش افکنند، آن حضرت را در میان منجیق گذاشته و در آتش انداختند فریاد فرشتگان بلند شد پروردگار اخیل تورا میخوانند بسوزانند زمین بدرگاه عز ربوبی نالید و عرض کرد خدایا کسی جز ابراهیم نیست در پشت من که پرستش کند تورا میخوانند او را بسوزانند، جبرئیل تضرع و زاری کرد و گفت الهی این خلیل تو ابراهیم است مسلط کرده بر او دشمنش را خطاب رسید ای جبرئیل ساکت شو مانند تو بندگانی که میترسند اینگونه سخنان را میگویند ولی ابراهیم بنده خاص و خالص من میباشد اگر مرا بعنوان اجابت کم دعوت او را آن حضرت خواند خدا را بسوره اخلاص و عرض کرد «یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احدی» یعنی برحمتک من النور ای پروردگار یگانه و یکتا ای کسی که از همه مردم بی نیاز و همه جهان بتو نیاز مندند ای پروردگار یکه نه کسی فرزند تو است و نه تو فرزند کسی و نه هیچ کس مثل و همتای تو است نعمات ده مرا بفضل و رحمت خود از این آتش، جبرئیل عرض کرد یا آن حضرت آیا حاجتی بمن داری تا انجام دهم فرمود بتو حاجتی ندارم حاجت من بخدا است جبرئیل انگشتی با آن حضرت داد نقش نگین از نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله الجأت ظهیری الی الله و استندت امری الی الله و قومت امری الی الله آن هنگام خطاب رسید از صدر جلالت کبریایی

قَلَمًا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ قَالَا أَفَلَا يَأْتِي
 بِرَبِّ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸) أَنَّى وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَقَرَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ
 حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونَنِي فِي اللَّهِ وَ
 قَدْ هَدَيْتُ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ
 عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ
 أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ مَلْطَانًا فَاهِيَ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ
 كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

پا‌ت‌ش‌ای آ‌ت‌ش‌ س‌ر‌د ه‌ش‌و آ‌ت‌ش‌ س‌ر‌د ک‌ر‌د‌ی‌د ب‌ط‌ور‌ی‌که د‌ن‌د‌ان‌ه‌ای ا‌بر‌اه‌ی‌م ا‌ز‌ش‌د‌ت س‌ر‌ما ب‌ه‌م
 خ‌ور‌د خ‌ط‌ب د‌ی‌گ‌ری ش‌د س‌لام و ر‌ح‌مت ت‌و ب‌ر ا‌بر‌اه‌ی‌م و ج‌بر‌ی‌ل ف‌ر‌ود آم‌د و در‌وس‌ط آ‌ت‌ش
 ب‌ا‌ ا‌بر‌اه‌ی‌م ن‌ش‌ست و ب‌ا‌ او ح‌د‌ی‌ث ک‌ف‌ت در آن‌وق‌ت ن‌م‌ر‌ود م‌ت‌وج‌ه ش‌د د‌ی‌د و س‌ط آ‌ت‌ش ب‌اغ س‌ب‌ز و
 خ‌رم‌ی ا‌ست و ا‌بر‌اه‌ی‌م در آن‌جا ن‌ش‌ست ب‌سی‌ار ت‌ع‌ج‌ب ک‌ر‌د و ب‌ن‌د ب‌ا‌ د‌ی‌ان ک‌ف‌ت ا‌گ‌ر ک‌سی
 ب‌خ‌وا‌ه‌د خ‌د‌ای ب‌ر‌ای خ‌ود ا‌خت‌ی‌ار ک‌ن‌د ب‌ای‌د م‌ا‌ن‌د خ‌د‌ای ا‌بر‌اه‌ی‌م ب‌ش‌د ی‌کی ا‌ز د‌ی‌ل‌ل‌ی‌ان
 ک‌ف‌ت م‌ن ع‌ز‌ی‌م‌تی ب‌ر آ‌ت‌ش ن‌خ‌وان‌د‌م ا‌ز ا‌ی‌ن ج‌ه‌ة ا‌بر‌اه‌ی‌م را س‌وز‌ان‌ی‌د ب‌ک‌ی‌ف‌ر ا‌ی‌ن در‌وغ
 و ا‌ف‌ت‌را ی‌ی‌که ک‌ف‌ت ف‌ور‌ا ش‌ع‌ل‌ه‌ای ا‌ز آن آ‌ت‌ش ج‌ل‌ف او آم‌د و او را س‌وز‌ان‌ی‌د در آن‌وق‌ت
 ل‌وط ب‌ا‌ ا‌بر‌اه‌ی‌م ا‌ی‌مان آورد س‌پ‌س ن‌م‌ر‌ود ب‌آ‌ز‌ر ک‌ف‌ت چ‌ه ا‌ن‌د‌از‌ه ف‌ر‌ز‌ن‌د‌ت ک‌رام‌ی ا‌ست ن‌زد
 پ‌ر‌د‌ر‌د‌گ‌ار و ق‌اس‌ه روز آ‌ت‌ش‌ه‌ای د‌ن‌یا ک‌ار ک‌ر‌ت‌ش‌د ن‌م‌ر‌ود در ح‌ال‌ت‌ی‌که ا‌ن‌ک‌ش‌ت ع‌ب‌ر‌ت
 ب‌د‌ن‌د‌ان گ‌ر‌ف‌ته ف‌ری‌اد ز‌د‌ای ا‌بر‌اه‌ی‌م چ‌گونه ا‌ز ا‌ی‌ن آ‌ت‌ش س‌وز‌ان‌ی‌د‌ی‌ان‌ی‌ ند‌ی‌دی ؟ ف‌ر‌مود
 م‌را پ‌ر‌ورد ک‌ار‌ی‌ست‌که در آب و آ‌ت‌ش ن‌ک‌ه‌ی‌انی م‌ی‌ک‌ن‌د ن‌م‌ر‌ود ک‌ف‌ت ا‌ل‌ح‌ال ن‌زد ما
 ی‌ی‌ا آن ح‌ض‌رت ح‌ض‌ور ن‌م‌ر‌ود د‌ف‌ت و او را ا‌ز ع‌ذاب س‌خت خ‌د‌ا و‌ن‌د تر‌س‌ان‌ی‌د و ف‌ر‌مود
 ب‌ش‌د‌ا ا‌ی‌مان ب‌یا‌ور ن‌م‌ر‌ود ا‌ز خ‌ل‌ی‌ل الر‌ح‌م‌ن م‌ه‌ل‌ت ط‌ل‌ی‌د‌ه و ب‌ا‌ ه‌ام‌ان ک‌ه ت‌خ‌س‌ت و ز‌ی‌ر‌ش

چون صبحگاه خورشید درخشان را مشاهده نمود گفت این است خدای من که از آن ستاره و ماه بزرگتر و روشن تر است چون آنهم غروب کرد گفت ای طایفه مشرکان من بیزارم از آنچه شما شرک خدا قرار داده اید (۷۸) من با ایمان خالص رو بخدایی که آفریننده زمین و آسمان است آوردم و هرگز از طایفه مشرکین نخواهم بود (۷۹) قوم ابراهیم با او در مقام خصوصیت بر آمدند گفت آیا با من در باره خدا مجادله میکنید و حال آنکه خدا مرا راهنمایی کرده و ابدأ از آنچه شما شرک خدا می پندارید ترسی نخواهم داشت مگر آن که خدا بر من چیزی بیمناک بخواهد پروردگار من دانشش همه موجودات احاطه دارد آیا متذکر خدا نمیشوید (۸۰) چگونه از چیزی که شما شرک خدا قرار میدهید برسم و شما از شرک بنده آوردن نمیترسید و حال آنکه هیچ دلیلی بر شرک ندارید آیا کدامیک از ما با پنی
مزا داریم اگر شما دانا هستید (۸۱)

بود مشورت کرد آیا ایمان آورم یا خیر؛ هاتمان گفت بعد از چهار صد سال خدایی میخواهی بندگی اختیار کنی که باعث هزاران شرمندگی است، نمرود چون از آتش انداختن آن حضرت نتیجه گرفت دستور داد ابراهیم را از ملک خویش خارج کنند لذا آن حضرت با همسر خود ساره که دختر همویش و فرزند نومرین ناحور بود و برادر زاده اش لوط بن هاران از ایالت بابل هجرت کرد و یزمن کنعان فرود آمد و چون کنعان بن حام بن نوح در آن سرزمین سکونت داشت از این جهت یزمن کنعان ناسیده شده بود، از جانب پروردگار وحی رسید که ای ابراهیم دل خوش دار که نسل تو را مانند ستاره های آسمان فراوان گردانم و این زمین را بایشان کرامت کنم حضرت خلیل پس از چندی که در آنجا سکونت کرد قحطی بسیاری در کنعان ظاهر شد با همراهان خود یزمن مصر رهسپار شد وقتی وارد مصر شد جماعتی از مشران مصر بنی سنان بن علوان که پادشاه آن ملک بود رسانیدند که اینک بانویی در نهایت حسن و جمال با مرد غریبی وارد شده و آن بانو لایق و شایسته حرمسرای پادشاه است آن شاه شتمکار حضرت خلیل الرحمن را با ساره بدرگاه حاضر ساخت

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

(۸۲) وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَا هَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ إِنَّ

رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳) وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا

مِّن قَبْلُ وَ مَن ذَرَيْنَاهُ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

وَ تِلْكَ نَجَاتُ الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ

مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا

عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)

چون رخساره او را که مانند قرص خورشید تابان بود مشاهده کرد همان از دست
بداد و بطرف مضد عصب و طهارت دست درازی کرد همان لحظه دست شاه خشاک
گردد و از کار افتاد چنان ترس و هراسی بدل راه داد که نتوانست چاره جویی کند
بنای تضرع و زاری را گذاشت و پیوسته از خاندان ابراهیم عذر و پوزش می طلبید و
استدعای عفو و بخشش مینمود چون بحقیقت دانست ساره که پادشاه پشیمان گشته و
از کردار خود شرمند است دعا کرد دستش بعالت اول برگشت شاه کنیزی بساره
بخشید و گفت (ها اجرک علی دعائک لی) این کنیز را پیاداشیکه دعا فرمودی از من
قبول نما و از این جهت بهاجر نامیده شد، ترمود آن کنیز و گوسفند و گاو و شتر بسیاری حضور
حضرت ابراهیم تقدیم داشت و عذر خواهی کرد حضرت ابراهیم با تمام احترام از مصر
خارج شد و بزمین فلسطین نزول اجدال فرمود و پس از چندی در قریه حبرون که
اکنون بقدر خلیل مشهور است توطن نمود و باین کیفیت ولادت و تپوث و حاجه
و آتش انداختن و هجرت آن حضرت از مملکت ترمود پایان رسید.

شیخ مفید در کتاب اختصاف از جابر بن یزید جفی روایت کرده گفت از

آنانکه بخدا ایمان آورده و ایمان خود را پستم و ظلم نبوشیده اند برای آنها ایمنی است و ایشان را هنمایی یافته اند (۸۲) این است خجتی که عطا کردیم بایبراهیم بر قومش و مقام هر که را بخوایم بلند گردانیم همانا پروردگار تو بر صلاح جهانیان بینا و دانا است (۸۳) و ما بایبراهیم اسحق و یعقوب را دادیم و همه را راهنمایی کردیم و نوح را پیش ابراهیم و فرزندانش داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون هدایت نمودیم و همچنین نیکوکاران را پناش خواهم داد (۸۴) و ذکر یار و

یحیی و عیسی و الیاس همه از نیکو کارانند (۸۵) و اسمعیل

و اسم و یونس و لوط همه از شایستگان

هستند و ما همه پیغمبران را بر

جهانیان برتری

دادیم (۸۶)

حضرت باقر علیه السلام معنی آیه دو کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض را سوال نمودم سر مبارک را بلند کرد سپس فرمود سرت را بلند کن همینکه سر خود را بلند نمودم دیدم سقف خانه شکافته شد و نوری مشاهده کردم بمن فرمود ملکوت آسمان و زمین را حضرت ابراهیم اینطور مشاهده نمود بعد فرمود سر خود را پایین یاور چون سر خود را پایین آوردم دیدم سقف منزل بهالت عادی خود در آمده است آنگاه دست مرا گرفت و از آن خانه به خانه دیگر برد و لباسهای خود را عوض نمود و لباس دیگری پوشیدند و بمن فرمود چشمهایت را بهم گذار چشمم را پستم و پس از مدتی بمن فرمودند عیدانی دو کجا هستی؟ گفتم خیر فرمود اینجا ظلمات است که در اقرنین با آنجا رسید حضورش عرض کردم اجازه میفرمایید چشمم را باز کنم فرمود باز کن باز نمودم دیدم چنان در تاریکی میباشم که زیر پای خود را نمیبینم قدری که رفتم توقف فرمود و گفت اینجا چشمه زندگانی است که خضر از آن آشامید قدری دیگر راه رفتم به عالم دیگری رسیدیم مشاهده نمودم که آن عالم هم در سکونت و بنامانند عالم خودمان میباشد و از آنجا به عالم سوم رفتم آنجا هم مانند عالم اول و دوم بود

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَخْوَانِهِمْ وَاجْتَنِبْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ
 مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا
 لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ
 وَالنَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيُؤَايِئُنَهَا بِكَافَرِينَ (۸۹)
 أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَّتْهُمْ آفَتُهُمْ قُلْ لَا اسْتِغْنَىٰ عَنْكَ الْإِنْسَانُ إِلَّا
 ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

تا پنج عالم را سیر نمودم پس از آن حضرت فرمود اینها ملکوت زمین بود و ابراهیم آنها را ندید و ملکوت آسمانها را مشاهده کرد که دوازده عالم است و هر عالمی مانند عالمی است که تو دیدی هر يك از ما آمده که از دنیا برویم در یکی از این عالمها ساکن میشویم تا آخرین ما قائم آل محمد علیهم السلام در این عالم که اکنون ما در آن هستیم خواهد بود آنگاه فرمود چشم خود را بهم بگشاید و اطلالت نموده بهم گذاشتم دست مرا گرفت و طولی نکشید که خود را در آن خانه دیدم که حضرت در آن تغییر لباس دادند عرض کردم فدایت شوم چند ساعت است که ما در سیر و گردش افلاک بودیم؟ فرمود سه ساعت است و این حدیث را نیز در بصائر الدرجات روایت کرده

ابن فدرسی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود آذر پدر تربیتی حضرت ابراهیم بود نه ولادت ابراهیم هنوز در شکم مادر بود که پدرش فوت کرد و نام او تاریخ بود و در کتب قلموس میگوید تاریخ بر وزن آدم نام پدر ابراهیم خلیل است و بعضی از امامیه روایت کردند که آذر جد مادری حضرت ابراهیم بود و اطلاق پدر بر پدر غیر ولادتی در چند موضع از قرآن می باشد چنانچه در حکایت یعقوب و فرزندان او میفرماید «ام کنتم شهداء انحضرت یعقوب الموت اذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدي قالوا نعبد الهك و اله ابائك ابراهيم واسماعيل واسحق الها واحدا و نحن لم نسلمون

و نیز بعضی از پدران و فرزندان و برادران آنها را بر دیگران برتری و فضیلت داده و آنها را برگزیده و پراء راست هدایت نمودیم (٨٧) اینست راهنمایی خدا هر که را از بندگاش بخواهد راهنمایی کند و اگر بخواهد شکست آوردند آنچه را که عمل کرده اند نابود میسازد (٨٨) پیغمبران کسانی هستند که ما بآنها کتب و حکمت و نبوت عطا کردیم پس اگر این مردم بآنها کافر شوند ما قومی را که هرگز کافر نشوند بر گماریم (٨٩) پیغمبران اشخاصی بودند که خدا آنها را هدایت نمود تو نیز از راه ایشان پیروی کن و بامت بگو من از شما مزد رسالت نمیخواهم مگر

آنکه میخواهم اهل عالم متذکر

خدا بشوند (٩٠)

در این آیه اطلاق پدر شده و حال آنکه اسمعیل عموی یعقوب بوده و پدرش اسحاق است که برادر اسمعیل میباشد پس اطلاق کلمه پدر نموده برعمو و در ذیل آیه *فرهب لی من العالمن فبشرناه بسلام* حاتم در سوره والمافات انشاء الله توضیحات بیشتری خواهم داد.

و نیز پسند خود از ای صمد دایی سعید خدای روایت کرده گفتند مادر حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم سلمان و ابادرو مقداد و ابو طفیل وارد شدند حضورش در حالتیکه اثر حزن و اندوه از سیمای آنها هویدا بود عرض کردند ابرسول خدا ما از منافقین سخنانی چند در باره برادر و پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدیم که صفت نیادر دیم فرمود چه میگویند منافقین در حق علی علیه السلام گفتند آنها میگویند علی در حالت طغولیت اسلام اختیار کرده و سبب فضیلت آن حضرت نمیشود، فرمود پیغمبر اکرم این گفتار شماها را محزون کرده، عرض کردند بلی فرمود قسم بخدا منافقین دروغ میگویند مگر نخوانند کتابهای آسمانی را که میفرماید ابراهیم در شکم مادر بود از تری پادشاه مستسکار مادرش فرار کرد وقتی رسید بکنار نهر حزران هنگام غروب آفتاب او را یزین نهاد ابراهیم وقتی از مادر متولد شد دستی بصورت خود کشید و گفت اشهد ان لا اله الا الله موسی بن عمران در زمان فرعون متولد شد

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِثْلَ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قُرْآنًا يَتَّبِعُونَهَا وَتُخْلَوْنَ كَثِيرًا وَظَاهِرًا مَا لَهُمْ مَعَهُمْ تَعْلَمُوا أَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَاتُهُمْ قُلُوبٌ يَنْصَرِفُونَ أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ قُلْ مَنْ يَمْلِكُ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِ الْكِتَابُ وَلَهُمْ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّذِي يُنْزِلُ بِهِ الْوَحْيَ وَنُذِيرًا لِمَنْ أَقْرَأَ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

وقتی مادرش او را بزمین گذاشت خطاب رسید که طفل را در صندوقی بگذار و او را در دنیا افکن مادرش از این خطاب معزون شد موسی گفت مادر معزون بانی خداوند مرا بر میگردد پسوی تو، عیسی بن مریم حین تولد با مادر سخن گفت و خداوند لهوت و کتاب را در حال طفولیت بلا مرحیت فرمود وقتی مردم اشاره پاو کردند و گفتند ما چگونه با طفلی سخن بگوئیم آنحضرت فرمود روز دوم ولادت من پیمبر و بنده خدا هستم مرا مقام پیمبری عطا فرموده و سفارش کرده بمن نماز و روزه را و تمام شما مردم میدانید خداوند من و علی را از يك نور آفرید و ما هر دو در پشت آدم تسبیح مینمودیم خدای تعالی را سپس انتقال یافتیم به پشت پدران و ارحام مادران میشنید تسبیح و تقدیس ما را خداوند هنگامیکه در پشت پدران و رحم مادران بودیم در هر عصر و زمانی تا زمان عبدالطلب همانا نور ما ظاهر و هویدا بود در صورت پدر و مادرانمان بطوریکه اسم ما با خطوط نور در پشانی آنها نوشته شده بود سپس آن نور در بخش گردید يك بخش در سلب عبدالله و بخش دیگر در پشت ابی طالب قرار گرفت و هر گاه پدر و عموی من در میان جماعت قریش می نشستند نور من از سلب پدرم و نور علی از سلب پدرش هویدا و آشکار تلاوت می نمود تا آنکه از پشت پدر و رحم مادر بیرون آمدیم همانا فرود آمد جبرئیل پسوی من در وقت ولادت علی علیه السلام گفت ای

آن مردم خدا را نشناختند و گفتند بر هیچیک از افراد بشر کتابی فرستاده، ای پستیبر
 بآنها بگو کتاب توراتیکه در آن نور علم، و هدایت خلق بود کی برای موسی
 فرستاد که شما بعضی از آیات آنرا بروی کاغذ آورده و آشکار نمودید و بسیاری را
 پنهان داشتید و آنچه شما و پدرانتان نمی دانستید از آن آموختید؛ بگو آنکه کتاب
 و رسول فرستاد خدا است، پس از اتمام حجت آنها را بگذار تا بیازبجه خود و غرور دنیا
 فرو روند (۹۱) و این قرآن کتابی است مبارک که ما فرستادیم تا گواه راستی کتب
 آسمانی که در دست است باشد و تا مردم مکه و اطرافش را باندروزهای خود هشیه
 سازد و آنهایکه بروز قیامت ایمان دارند بآن قرآن ایمان آورده
 و بنمازهای خود محافظت نمایند (۹۲)

پیامبر و حبیب خدا پروردگار سلام میرساند و تبریک میفرماید تو را بولادت برادرت
 علی علیه السلام و میفرماید هنگام ظهور و تبلیغ و وحی نزدیک شده تقویت نمودم تو را به
 برادر و وزیرت علی بن ابی طالب علیه السلام فوراً از جای خود بلند شدم مشاهده کردم
 فاطمه دختر اسد مادر علی علیه السلام را درد زاییدن گرفته در خانه کعبه بانوان و قابلها
 اطراف او را گرفته اند جبرئیل گفت ای محمد صلی الله علیه و آله برده کشیده میشود میان فاطمه
 و بانوان ناگاه یکی از ارکان کعبه معطمه شکافته و فاطمه داخل خانه شد و شکاف
 بهم آمد وقتی علی علیه السلام متولد شد و ملاقات نمودم او را بجا آوردم باو آنچه را که
 امر شده بودم، سپس جبرئیل گفت ای محمد صلی الله علیه و آله دست را باز کن همانا علی علیه السلام
 صاحب داست تو میباشد چون دستم را دراز کردم علی خود را بروی دست من انداخت
 اذان و اقامه گفت و شهادت داد بوحدانیت خداوند و برسالت من و گفت سلام بر تو
 ای رسول خدا تلاوت کنم ای برادر من؛ سوگند بآنخدائیکه جانم در دست اوست شروع
 کرد بتلاوت آن صحیفه که نازل فرموده خداوند عزوجل بر آدم و قیام کرده بر او شیت
 از اول تا با آخر چنانچه شیت زنده بود همانا گواهی میداد که علی بهتر
 میداند و حافظ تر از اوست سپس صحف نوح و ابراهیم و تورات موسی
 را قرائت نمود و اگر موسی ظاهر بود اقرا می نمود که علی بهتر از او تورات را در

حفظ دارد بعدن ولادت کرد زبور دارد و انجیل عیسی را بطوریکه اگر هر يك زنده بودند
 اقرار و اعتراف داشتند که علی آن کتب را بهتر در حفظ دارد پس از آن قرائت نمود
 قرآنیکه هنوز بر من نازل نشده بود از اول تا آخر دیدم چنان در حفظ دارد ماس
 حفظ من در این اوقات سپس خطاب کرد بمن و من با او سخن گفتم چیزی که پیغمبران
 با ارمیاء خود سخن میگویند بعد بر گشت بعل طفولیت و همین طور است حالا پادشاه
 فرزندان علی هنگام ولادت، حق که علی را شناختید چرا محزون میشوید برای خاطر
 سخنان ناروایی که بعض منافقین و اهل شک و مشرکین بخدا میبندند آیا میدانید که
 من افضل پیغمبران هستم و وصی من افضل ارمیاء میباشد؛ همانا وقتی پدرم آدم مشاهده
 کرد اسم من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و اسامی فرزندان حسین را که
 نوشته شده بود بنوری بر ساق عرش پروردگار گفت خدایا آیا آفریده ای خلایقی که
 گرامی دار تر باشد در حضورت از من؛ خطاب رسید ای آدم اگر بخاطر صاحبان این اسامی
 نبود همانا نمی آفریدم نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل
 را و خلق نمی کردم تو را و هنگذیکه آدم معصیت نمود قسم داد پروردگار ای بحق ما
 قبول کند توبه از او بیاورزد گناهش را خداوند دعایش را باجهت رسانید، ما تکذباتی
 هستیم که خداوند بآدم تلقین و داد سپس توبه او را پذیرفت و فرمود ای آدم
 بشارت باد تو را که اینها از ذریه تو میباشند و افتخار کرد بر فرشتگان و تمام اینها را
 فضل و برکات ما بود، وقتی فرمایش پیغمبر اکرم با اینجا رسید سلمان و همراهانش از
 جا برخاستند و گفتند ما ذریه دستکاران هستیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بآنها فرمود شما
 فائزون و دستکاران میباشید بهشت برای امتل شما مردم آفریده شده و دوزخ برای
 دشمنان ما و شما خلق شده (و ما شرح ولادت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام را در
 سوره مؤمنون انشاء الله نمود مفصل بیان خواهیم نمود)

در کافی ذیل آیه «الدین آمنو و لم یلبسوا ایمانهم» از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده فرمود مراد بظلم در اینجا شک است بعد از ایمان بخدا و در روایت دیگر فرمود
 مراد آنستکه ایمان بیازرد بآنچه محمد صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده در ولایت
 امیرالمؤمنین و ولایت خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و با دوستی کسانی که ایمان خود

را بظلم و ستم آلوده ساخته اند مخلوط نکردند و هر کس مخلوط گرداند ایمان خود را با درستی اولی و دومی و سومی از همان شخص باشد که پوشانیده ایمان را بظلم و ستم.

عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام شیطان در این حالت پیری مرا و سوسه میکند و مایوس میگرداند فرمود بگو در آن حال دروغ میگوئی ای کافر ملعون من ایمان به پروردگار دارم و نماز و روزه بجا میآورم و متابش خدا میکنم و ایمان خود را بستم نمی پوشم. و نیز از رسول اکرم روایت کرده در حال سفر مشاهده فرمود از دور سیاهی را فرمود با صاحب این سیاهی سابقه ندارد در این مکان وقتی نزدیک شد مردی بود سلام کرد گفت میخواهم بشرب بروم حضور پیغمبر شریف لبشوم فرمود من پیغمبرم آن مرد قسم خورد ای رسول خدا هفت روز است که در سیر و مسافرت هستم و کسی را مشاهده نکردم ام و علمای نخورده ام، پیغمبر فرمود باز اسلام آورد اسلام آورد و از اسب پیاده شد و آنجا جان سپرد پیغمبر فرمود این شخص از کسانی الصلوات که ایمان او بظلم و ستم پوشیده نشده است و دستور داد او را غسل و کفن نمودند و نماز بر او خواندند و دفن کردند در کانی ذیل آیه ووهمله اسحق و یعقوب زانی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای ای ج رود مردم در باره حضرت امام حسن و حضرت امام حسین چه میگویند عرض کردم متفقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا میباشند فرمود چگونه ادعای آنهارا رد میکنید عرض کردم بآیه ای که درباره عیسی بن مریم است که میفرماید ومن ذرینا داود و سلیمان تا آخر آیه ووکذلک نری المحدثین بعد فرمود آنها رزی آیه شما چه میگویند عرض کردم میگویند گاهی پسر دختر را پسر گویند و حال آنکه فرزندان صلبی نیست فرمود شما برای آنها چه دلیلی اقامه مینمایید عرض کردم بآیه اهله قل تعالوا نمدح ابنائنا و ابنائکم فاعلموا اننا و نساکم و احسننا و انفسکم معذراً فرمودند آنها چه جواب شما میگویند عرض کردم میگویند که ممکن است دو فرزند یک شخص را عرب تعبیر بابائنا میکند و حال آنکه فرزندان یکفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است حضرت باقر علیه السلام فرمود ای ای جارود بخدا قسم دلیلی

از کتاب خدا برای تو بیان میکنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلیبی پیغمبر اکرم ﷺ ناعیده و جز کافر آنرا تکذیب و رد نمیتواند بکند عرض کردم کدام است آن؟ فرمود آیه حرمت علیکم لمهانکم و بتانکم تا آنجا که میفرماید «و حلال اینانکم الذین من اسلامکم» ای ای جاوید از آنهاستوال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر پیغمبر اکرم ﷺ جایز است یا غیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته اند و فاسق میباشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلیبی پیغمبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلیبی

عیسی از ابی الاسود روایت کرده گفت حجاج شخصی نزد یحیی بن محمد فرستاد و باو پیغام داد که شنیده ام تو عقیده داری امام حسن و امام حسین فرزندان پیغمبرند و گفته ای که در قرآن میباشد من قرآن را از اول تا آخر خواندم و چنین چیزی ندیدم یحیی در جواب گفت آیا در سوره انعام قرأت نکرده ای؟ «ومن ذریه دارد و سلیمان» تا آنجا که میرسد به یحیی و عیسی آیا عیسی از ذریه ابراهیم نیست؟ گفت چرا گفت عیسی با آنکه پدر نداشت از ذریه ابراهیم خوانده شده همین طور است امام حسن و امام حسین علیهم السلام

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مردی نزد عبدالله بن حسن رفت و از مسائل حج پرسش های نمود باو گفت آن شخص جعفر بن محمد است که محل رجوع مردم است و مسائل را از او میپرسند، آن مرد حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و مسئله خود را پرسید حضرت باو فرمود ترا دیدم که نزد عبدالله بن حسن توقف کرده بودی جواب ترا چه گفت؟ آن مرد عرض کرد مرا خدمت شما راهنمایی نمود که از حضرت استوال نمایم و گفت آن آقا خود را برای حل مسائل مسلمانان آماده نموده فرمود بلی من از اشخاصی هستم که خداوند فرمود «فبهدیهم اقتده» هر چه میخواهی استوال کن که جواب آنها را بشنوی، آن مرد مسائل خود را بیان نمود و حضرت جوابهای کافیه باو داد.

قوله تعالى: و ما قدرنا الله حق قدره

طبرسی از سعید بن جبیر روایت کرده گفت سبب نزول این آیه آن بود که مرد

یهودی بنام قحاص بن غازورا حضور پیغمبر اکرم ﷺ آمد و با آن حضرت معاجه و منازعه نمود پیغمبر فرمود بآن یهودی گواه میگیرم تو را بآن خداییکه نازل فرموده تورات را بر موسی آیا یافتی در تورات که خداوند غضب میکند بر شخصی ستمین و آن مرد حجه قریبی داشت از این سخن پیغمبر متغیر شد و گفت بعدا قسم نازل نکرده پروردگار بر هیچ بشری کتابی، اصحاب گفتند باو حتی بر موسی هم تورات نازل نشده، این آیه نازل شد و معنایش آنستکه مردم آنطور که باید و شاید و سزاوار است خدا را شناختند و بزرگ ندانستند و ستایش نکردند او را بطوریکه مستحق ستایش است و قتیکه گفتند خداوند هیچ پیغمبری فرستاده و به هیچ بشری کتاب نازل نکرده سپس امر فرموده خداوند به پیغمبرش، بگوای محمد ﷺ بآنها پس که نازل کرده تورات را بر موسی که در آن نور علم و هدایت خلق بود شما یهود بعضی از آیات او را بروی کاغذ نوشته و آشکار نمودید و بسیاری را پنهان داشتید و آنچه شما و پدرانشان نمی دانستید از آن تورات یاد گرفتید بگو آنکه رسول و کتاب فرستاد خدا است پس از اتمام حجت آنها باحال خود را گذار تا در حال عناد دشمنی بیاویزید و غرور دیا فرو روند

در کافی از فضیل بن یسار در معنی آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت فرمود آن حضرت خداوند قابل وصف نیست چگونه میتوان او را توصیف کرد و حال آنکه در قرآن میفرماید «و ما قدر و الله حق قدره» وصف کرده امیشود چیزی مگر آنکه خداوند بمراتب بزرگتر از آن چیز است

این بابویه از محمد بن عید روایت کرده گفت از حضرت عسکری معنای آیه «والارض جمیعاً قبضته یوم القیمه و السموات بطورات یمنه» را سوال کردم فرمود خداوند این تعبیر را در جواب کسانی فرمود که او را بمخلوقاتش تشبیه کردند آیا نمی بینی که میفرماید «و ما قدر و الله حق قدره» زیرا آنها گفتند چطور خداوند زمین را بدست خود قبض می نماید و آسمانها در دست او پیچیده میشود مگر تعوذ بالله خداوند مانند بشر دست دارد خداوند نفس خویش را متزه گردانیده و میفرماید سبحانه و تعالی عما یشر کون / این بابویه از محمد صیفری در ذیل آیه «ولتذوقن العقوبه» روایت کرده گفت از

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ
شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي
غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ
عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ
(۹۳) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ
ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ
تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْتَكُمْ مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم برای چه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امی لقب داده اند؟ فرمود
مردم در این مورد چه میگویند؟ حنا و شر عریض کردم میگویند چون پیغمبر اکرم خواندن
و نوشتن را نمیدانست او را امی گفته اند؛ فرمود اشتباه میکنند مگر نمی بینی که
خداوند در قرآن میفرماید «هو الذی یمث فی الامین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاتهِ و
یزکیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة» چگونه کسی که تواند بخواند و بنویسد دیگران
را تعلیم و یاد میدهد و رسول خدا به هفتاد و سه زبان خط میخواند و مینوشت آن
حضرت را از این جهت امی میگفتند که از اهل مکه بوده و مکه را ام المری مینامیدند
چنانچه در این آیه فرمود «لتند ام القری و من حولها»

قوله تعالى: و من اظلم ممن افترى تا آخر آیه

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق عبدالله بن
سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان نازل شد؛ ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمود عبدالله برادر رضاعی عثمان یمدینه آمد و قبول اسلام نمود در ظاهر
و چون خوش خط بود هر آیه که بر پیغمبر نازل میشد بلا میفرمود تا بنویسد ولی

کیست ستمکار تر از آنکه بر خدا افترا و دروغ می بندد و میگوید بمن وحی رسید و چیزی وحی باو نرسیده و بدروغ گوید بزودی خداوند همانطوریکه بر محمد وحی نازل کرده بهام وحی خواهد نمود اگر حال ستمکاران را در سكرات مرك ببینی که چگونه فرشتگان دست قدرت بر آنها دراز کنند و گویند جان از تن بدر کنید امروز کیفر عذاب و عواری میکشید بسبب سخن ناحق که میگفتید و از حکم خدا و آیات او گردنگشی کردید و تکبر مینمودید (۹۳) و همانطور که شما را اولیای فرستادیم یکایک برای حساب بسوی ما باز آید و هرچه از مال و جاه بشما داده بودیم

همه را به پشت سر افکنید و آنها را که بنیال خود شفیع

میدانستید همه نابود شوند و میان

شما و آن ها جدائی

میافتد (۹۴)

وقتی میفرمود سبع بصیر عبدالله بنوشت سبع علیم و یا خیر را بصیر تحریر میکرد و در نوشتن بین تا و یا فرق میگذاشت و پیغمبر باو میفرمود در نوشتن میان آن ها فرقی نیست پس از چندی عبدالله مرتد شده بمکه باز گشت و بقریش میگفت من لمیدانم محمد صلی الله علیه و آله چه میگوید من هم مانند آنچه او میگفت میگفتم و گفته های مرا تکذیب و انکار نمیکرد منهم مثل او آتانی نازل میکنم لذا خداوند آیه فوق را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرمود و چون مکه بدست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فتح شد امر فرمود او را بقتل برساند عثمان دست او را گرفته نزد پیغمبر بمسجد برد و تقاضای عفو او را نمود پیغمبر جوابی باو نداد و عثمان چند مرتبه تقاضای خود را تکرار کرد و جوابی نشنید سر انجام فرمودند او از تو است و همینکه عبدالله بهمراهی عثمان از حضور پیغمبر رفت با صاحب فرمود مگر نگفته بودم هر کجا او را یافتید بقتل برسانید یکی از اصحاب فرمود اگر چشم اشاره کرده بودید او را میکشتم ، فرمود پیغمبر ان با اشاره چشم کسی را نمیکشند بهر حال عبدالله از آزاد شده های فتح مکه شد سپس خداوند حکایت میکند از آنچه را که دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله در هنگام مرك

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ
 ذَلِكُمْ اللَّهُ فَاِنِّي تَوَفَّيْتُكُمْ (۹۵) فَالِقُ الْاَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ
 وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ
 لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْيَوْمِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)
 وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

مشاهده میکند و میفرماید «و لوتری اذ الظالمون» تا آخر آیه اگر مشاهده کسی حال
 ستمکاران را که در حق آن محمد ﷺ ستم کردند چگونه در سكرات مرك
 فرشتگان دست قدرت بر آنها دراز کند و گویند جان از تن بدر کنی امروز کیفر
 عذاب و خورای میکشید چون سخن بنالحق میگفتید و از حکم خداوند گردنکشی
 و تکبر مینمودید

بعضی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیه «و انا قد جئتمون»
 فردی که ما خلقا کم اول مرة در باره بنی امیه و معاویه و کسانی که کردارشان با ائمه مانند
 ایشان است نازل شده.

طبرسی روایت کرده از بعضی صحابه که آیه فوق نیز در حق بنی حریث
 بن کله نازل شد و تکیه گفت زود است که دویت لان و عزى برای من شفعت کنند
 قرله تعالى : ان الله فالق الحب والنوى یخرج الحی من المیت تا آخر آیه
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه مشیت الهی تعلق گرفت
 که آدم را خلق کند دستور داد جبرئیل امین در ساعت اول روز جمعه از هر يك از
 آسمانهای هفتگانه يك قبضه خاک از طرف راست بر گیرد و از هفت طبقه زمین از هر يك
 قبضه دیگر از طرف چپ بر دارد پس امر فرمود آن قبضه ها را بهم مخلوط گرداند

همانا خداست که در دل خاله هسته و دانه را می‌شکافد و اوزنده را از مرده و مرده را از زنده پدید آورد و کسیکه چنین قدرتی دارد قطع خداست پس چرا شما بدروغ نسبت خدائی بدیگران می‌دهید (۹۵) خداست که پرده صیگاه را شکافته و شب را برای آسایش خلق مقرر فرموده و خورشید و ماه را با نظمی خاص بگردش در آورده این ها مقدرات خدای متعال و دانست (۹۶) و اوست کسیکه قرار داده ستارگان را برای راهنمایی شما در تاریکیهای بیابان و دریا همانا آیات خود را برای مردم دانا بتفصیل بیان کردیم (۹۷) اوست خداییکه شما را از يك تن در آرمگاه رحم و ودیعه گاه صلب یافرید و ما آیات خود را برای اهل بصیرت

مفصلاً بیان کردیم (۹۸)

و فرمود بآن قبضه های طرف راست از تو می‌آفرینم پیغمبران و اوصیاء و صدیقون و شهداء و کسانی که اراده نمودم گرامی بدارم آنها را پس واجب شد بر آنها آنچه را که فرموده و گفت بقبضه های طرف چپ از تو ایجاد میکنم ستمکاران و مشرکین و کسانی را که میخواهم اهانتم بآنان و آن دو طایفه تماماً با هم مخلوط شد و اینست معنای فالى الحب والنوى پس حب طایفه مؤمن است که خداوند بر او اقب کرده محبت خود را و آنرا دوست میدارد و منظور از نوى طایفه کافربن است که از هر خبری دور است و از خداوند نیز دور میباشند و ناعیده شده کافربن بنوی برای آنکه از حق و حقیقت دور هستند و حی عبارت از مؤمنی است که از طینت کافر بیرون میآید و میت کافریست که از طایفه مؤمن خارج میشود پس حی مراد از مؤمن و میت مراد بکافر است، چنانچه خداوند میفرماید «او من کان میتاناً حیئناً» و موت عبارت از مخلوط کردن طایفه مؤمن است با کافر و حیات هنگامی است که خداوند جدائی افکند میان آنها چنانچه میفرماید در سوره یس آیه ۷ «لینذر من کان حیا و یحق لقول علی الکافربن» و خداوند همینطور بیرون میآورد مؤمن را از تاریکی بسوی نور و روشنائی و خارج میکند کافر را از نور بسوی تاریکی .

و در روایت دیگر فرمود آن حضرت مراد از حب دانشی است که از ائمه معصومین

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُفْرَجُ مِنْهُ خَبَا مُتْرَاكِيًا وَمِنْ الثَّنَجِ مِنْ طَلْعِهَا قَنَوانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُعْتَبِهًا وَشَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹) وَجَعَلُوا لَهُ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بدست آید و نوری علم و دانشی است که از ائمه دور میباشد

عیاشی در آیه «فَالنَّارُ الْاَصْبَاحُ وَجَعَلَ اللَّيْلُ سَكَنًا» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت حاجتی دارید آنرا در روز از خداوند طلب کنید زیرا خداوند حیا را در دیده و چشم قرار داده است و چون بخواهید ازدواج کنید شب در اختیار نماید چه شب ها را خداوند برای آسایش مقرر نموده

و نیز از حسن بن علی بن الیاس روایت کرده گفت شنیدم که حضرت رضا علیه السلام میفرمود خداوند شب را محل سکونت و آسایش قرار داده و زبان هم وسیله تأمین و آسایش هستند و تزویج و ولیمه دادن و غذا خوردن در شب از سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تزویج کنید در شب زیرا خداوند شب را برای آسایش خلق مقرر داشته و حاجت خود را شب ها از خداوند بخواهید زیرا ظلمت و تاریکی در شب ها است. و نیز فرمود آن حضرت در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا» از نجوم در اینجا آل محمد است.

در کافی ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَوْعِدٌ» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند خلق کرد پیغمبران را بر نبوت نمی باشند آنها مگر پیغمبران و آفرید مؤمنین را بر ایمان و هرگز از ایمان خارج نشوند و عاریه داد ایمان را بطایفه ای اگر بخواهد ایمان آنها را تکمیل میکند

اوست خدائیکه از آسمان باران فرود آورد تا هر گیاهی بآن پرویاند و سبزه را از زمین بیرون آوریم و در آن دانه های دوی هم چیده شده پدیدار ساخته و از درخت خرما خوشه های بهم پیوسته و نیز باغ های اسگود و زیتون و انار که بعضی شبیه به هم و بعضی شباهت یکدیگر ندارند خلق کنیم شما هنگامیکه عبوه باغها پدیدار شود نظر کنید و با چشم فکرت و تعقل بنگرید که در آنها آیات و نشانه های قدرت خدا بر اهل ایمان هویدا است (۹۹) طایفه ای از کفار شریکائی از جنس جن برای خدا قرار دادند و جمعی دیگر فرشتگان را پسران و دختران خدا پندارند بدون دانشی و خداوند از تمام این نسبتها برتر و منزله است (۱۰۰)

و چنانچه مشیتش تعلق گیرد آن ایمان عاریه را از آنان بگیرد، و در باره این طایفه جاریست این آیه «فمستقر و مستودع» و فرمود آن حضرت فلان شخص ایمانش عاریه بود چون تکذیب کرد ولایت ما ائمه را خداوند آن ایمان را از او بگرفت عیاشی در تفسیر آیه «فمستقر و مستودع» از احمد بن محمد روایت کرده گفت در خدمت حضرت رضا علیه السلام در میان طایفه بنی زریق بودیم که حضرت با صدای بلند مرا مخاطب قرار داده فرمود ای احمد، عرض کردم لیک فدایت شوم فرمود وقتی که روح مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبض شد مناقین کوشش بسیار نمودند که نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند مانع شد و نور خود را بوجود شریف امیر المؤمنین علیه السلام تکمیل و تمام نمود و همینکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت این ابی حمزه و یارانش تلاش و سعی میکردند که نور حق را خاموش کنند ولیکن خداوند نگذاشت و نور خود را بوسیله من (وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام) تمام کرد و این شیوه و سیره اهل حق است که اگر بآنها چیزی عطا شود غرضشان شوند و چنانچه چیزی از آنها گرفته شود جزم و زاری نمیکنند زیرا آنها اهل ایمان بوده و بر یقین میباشند اما کسانی که بر راه باطل هستند اگر چیزی بآنها برسد سرور شده و اگر چیزی از آنها گرفته شود فریاد و زاری و اظهار عجز میکنند زیرا آنها گرفتار شک و تردید هستند، خداوند میفرماید «فمستقر و مستودع» بعد آن حضرت فرمود مستقر بمعنای ثابت و مستودع عاریه است. و در تهذیب از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده گفت حضور

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تَدْرِيكَ الْبَصَارُ وَهُوَ يَدْرِكُ الْبَصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَخُصِّ ابْصُرْ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا آتَانَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵).

حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شبیهان شما میگویند ایمان بر دو نوع است ثابت و عاریه بمن دعائی تعلیم فرمائید که مداومت بقرائت آن کم تا ایمان کامل و ثابت بماند، فرمودند در تعقیب لمآذهای واجب خود بخوان درضیت بالله رباً و بمحمد صلی الله علیه و آل نبیاً و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بالكعبة قبله و بعلى علیه السلام ولیاً و اماماً و بالحسن و الحسین و الائمه من ولد الحسین صلوات الله علیهم ائمة الملهم انی رضیت بهم ائمة فارضنی لهم انک علی کل شیء قدير

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «هو الذی اشاکم من غس واحدة فستقرو مستودع» چیست؟ فرمود اهل شهر شما چه معنی میکنند آیه را؟ عرض کردم میگویند مستقر چیریتکه در رحم مادر است و مستودع در پشت پدر مراد میباشد. «فرمود دروغ میگویند مستقر آن ایمانی است که در دل قرار گرفته و هرگز خارج نشود، و مستودع ایمان عاریه است که زمانی باشد، سپس آن ایمان بر طرف شود و بیرون آید و زیر از آنهاست که ایمانش عاریه بود و پس از مدتی از ایمان خارج شد و نیز فرمود زیر از کسانی بود که دوزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وقت نمود شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده و میگفت در غلاف نمیکنم تا باعلی علیه السلام بیعت کنند، مردم، سپس همان شمشیر را بعد از بیعت با آنحضرت

ارست پدید آورنده آسمانها و زمین چگوته برای او فرزندی باشد و حال آنکه همسری ندارد و آفریننده هر چیزیست و بهمه چیزها دانست (۱۰۱) اینست پروردگار شما که جز او خدائی نیست و آفریننده هر چیزی ارست او را پرستش کنید که نگهبان همه موجودات است (۱۰۲) دیدگان او را درك نکنند و او همه دیدگان را مشاهده کند و خداوند لطیف و بهمه چیز آگاهست (۱۰۳) آمد بسوی شما آیات الهی که سبب بصیرت و بیناییست پس هر کس ینائی یافت بسود خودش بلند و هر آنکه کور دل بماند بزیان خود اقدام نموده و من نگهبان شما از عذاب خدا نمیشم (۱۰۴) و همچنین مکرر میآوریم آیات قرآن را تا نگویند درس خوانده است و تا آنکه یلان کنیم آنها را برای اهل دانش (۱۰۵)

بروی آن بزرگوار کشید و با امیر المؤمنین علیه السلام جنگ کرد در بصره پس ایمان او هاربه بود، در نور و روشنائی جمال امیر المؤمنین از اول راه میرفت سپس خداوند آن نور ایمان را از او گرفت و فرمود ایمان ثابت آن ایمانی است که تا روز قیامت ثابت بماند و هاربه ایمانی است که بیش از مرگ گرفته شود و بر طرف گردد.

قوله تدلی و هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیئی

در آیات گذشته خداوند بیان فرمود بر میل توییح و سرزنش شما از گفتار یهود و مشرکین و کفار و منافقین را سپهر رحمت آورد برای مشرکین بهجانب صنع و لطیف تدبیر و فرمود ارست خدا اینکه آنها را از آسمان فرود آورد و بسبب او نباتات و گیاهانی برویابد و از درخت خرما خوشه های بهم پیوسته و باغهای انگور و زیتون و انار که بعضی شبیه بهم و بعضی شباهت یکدیگر ندارند خلق کند و میفرماید آیا پدیده فکرت و تعقل نظر نمیکنند که تمام این آیات برای اهل ایمان هویدا است چه اهل ایمان بآن آیات استدلال آورند بر معرفت و قدرت پروردگار و با این وصف مدافعه ای از کفار برای چنین خدای مقتدری مانند لهرمن و اجنه را شریك او قرار میدهند و مخلوقات آن خدا را خالق فرض میکنند و مراد از جن در این آیه فرشتگان میباشند و نامیده خداوند آنها را بجن برای آنکه از انظار مردم پنهان هستند (و جن

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ اَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)
 وَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۚ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا ۚ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
 (۱۰۷) ۚ وَ لَا تَدْعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۚ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ
 كَذَلِكَ زِينَا ۚ لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 (۱۰۸) ۚ وَ أَقِمُّوا بِاللَّهِ جِهَتَ إِيمَانِهِمْ ۖ فَمِنْ حَاجَةٍ تَهُمُ آيَةٌ لِّلَّذِينَ يَؤْمِنُونَ بِهَا ۚ قُلْ
 إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

بمعنای مستور و پنهان بودن است (و برای پروردگار دختران و پسرانی تصویر میکنند بدون دانش و علمی و خداوند منزّه و مقدس است از آن چیزی که آنکاران میگویند در کافی از حمران بن اعین روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «يَدْعُونَ مِنَ دُونِ اللَّهِ» را فرمود خداوند ایجاد نکرد تمام موجودات را به نام ازلی خود بدون آنکه پیش از آنها نمونه و مثالی داشته باشد و آفرید آسمان و زمین را و نبود سابق بران آسمان و زمین آبا نمیشنوی قول خداوند را که مفرماید هر کان هر شه علی العباد بود عرش پروردگار بر آب و این حدیث را صفار در بصائر الدرجت و عیاشی در تفسیرش نقل نموده اند

معانی بعضی از عیاشی و کافی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام در آیه «لَا تَدْعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» که ایضا و هویدرک الا بصار و هو اللطيف الخبير فرمود مراد احاطه و هم است یعنی اوهام او را بدک نمیکشند و بصیر در اینجا بمعنای دیدن یا چشم نیست همانطور که گفته میشود مثلاً فلان شخص در شعر بصیر است یا فلانی در فقه بصیرت دارد در این آیه هم مراد بصیرت است یعنی خداوند بزرگتر از آنست که چشم مشاهده شود و او جل جلاله بصیرت تامه به تمامی موجودات دارد و این حدیث را ابن بابویه نیز در کتاب توحید نقل نموده و نیز از ابی

ای پیغمبر آنچه را ما بشو و حی میکنیم بیروی کن نیست خدائی جز آن ذات یکتا و از
 مشرکین روی بگردان (۱۰۶) و اگر خدا میخواست آنها مشرک نمیشدند و ترا نگهبان
 آنان قرار ندادیم و وکیل بر آنها ننهادیم بود (۱۰۷) شما مؤمنین با آنها یککه غیر خدا
 را میخوانند دشنام ندهید تا مبدا آنها هم از روی نادانی و دشمنی خدا را دشنام دهند
 و همچنین عمل هر قومی را در نظرشان جلوه دادیم سپس باز گشت همه آن هابسوی
 پروردگار است و خدا آنان را بگردارشان آگاه خواهد کرد (۱۰۸) و سوگند یاد
 کردند بخدا نهایت سوگندی که اگر آیتی بسوی آنها بیاید ایمان آورند ای
 پیغمبر بگو آیات از جانب خداست و چگونه شما بگفته آسمان فرین طمئن
 میشوید اگر آیتی هم بیاید هرگز ایمان نمیآورید (۱۰۹)

هاشم جعفری روایت کرده گفت در حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم دیده ای
 بشری قدرت ادرک خدا را ندارند لکن خداوند درك دیده ها را میفرماید؟ حضرت فرمودند
 ای ابی هاشم او هم قلبی دقیق تر و لطیفتر از دیده افراد مردم است شما میتوانید قدرت
 تو هم حدود چین یا سایر شهرهای عالم را با آنکه چشم ندیده اید بر اثر توصیف و
 بیان در پیش خود تجسم کنید و همین قوه و همیه قلبیه که دقیق و لطیف است از
 درك ذات خداوند عاجز است

و نیز از اسمعیل بن فضل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال
 نمودم آیا در قیامت خداوند دیده میشود؟ فرمود سبحانه الله خدا منزّه از آنست
 که دیده شود و دیده ها درك نمیکنند مگر چیزهایی که دارای رنگ و یا کیفیت مخصوصی
 باشد و خداوند خود آفریننده رنگها و کیفیت هاست

و نیز عباسی از اشعث بن حاتم روایت کرده گفت ذوالریسین بمن گفت حضور
 حضرت رضا علیه السلام عرض کردم قنایت شوم مردم عقاید مختلفی در دیدن خدا دارند
 بعضی میگویند خداوند دیده نمیشود حقیقت این امر را بیان فرماید؟ فرمودند هر کس
 خدا را بعبر آنچه که ذات اقدس حق خود توصیف فرموده وصف کند بر خدا افترا
 بسته است خداوند در قرآن میفرماید لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار

و نَقَلِبْ أَقْبُدَتْهُمْ وَ ابْصَارُهُمْ كَمَالَم يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَ أَوَّاهَا نُرَالِ إِلَهُهُمُ إِلَهَاتٌ وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ
شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۱)
وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ
فِي خَفَايَ الْقُلُوبِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ مَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ أَنْتَ نَفْسِي
إِلَيْهِ أَقْبُدُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ يُرِضُوهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ بِمُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

و هو الطیف و الخیر و مراد از ابصار در این آیه چشم نیست بلکه بصیرتی است که در
دلها میباشد و بر آن وهم واقع میگردد و درك چگونه ذات خداوندی نمایاند
در کافی از صفوان بن محبی روایت کرده گفت ابوقره محدث خواهش کرد از
من او را ببرم حضور حضرت رضا علیه السلام اجازه گرفتم شرفیاب حضورش شدیم پرسش
کرد از آن حضرت مسائل حرام و حلال را تا رسید سئوال او بتوحید ابوقره گفت روایت
کرده اید برای ما که پروردگار عالم قسمت نموده رؤیت و کلام را میان دو پیامبر سخن
و تکلم نمودن با خود را بموسی عطا فرموده رؤیت و مشاهده را بمحمد صلی الله علیه و آله کرامت
کرده؟ فرمود حضرت رضا علیه السلام پس که از جانب خداوند تبلیغ احکام نموده و این
آیات را بمردم رسانیده « لا تدركه الابصار ولا يحيطون به علم و ليس كمثله شيء »
آیا محمد صلی الله علیه و آله این آیات را تیاورده؟ عرض کرد بلی فرمود پس چگونه میشود شخصی
بباید بسوی خالق و خیر بندهد که از جناب خدا آمده است و آنها را بسوی خدا
بخواند و بگوید خداوند بزرگتر از آنست که ببینم دیده شود و بصیرت نامه بتمامی
موجودات دارد و نیست مانند او چیزی و اوهم خلاق درك نمیکند او را سپس
بگوید من آن خدا را مشاهده کردم بدیدگانم و احاطه علمی با او دارم و حال آنکه
آن شخص بصورت بشر است آیا حیا نمیکند از اینگونه سخنان؟! و هرگز قدریه و

و ما دل و دیده آنها را چون اول بار ایمان نیارودند اکنون از ایمان بگردانیم و او را محال طغیان و سرکشی و اگدا ریم تا در ورطه ضلالت خود غوطه ور شوند (١١٠) و اگر فرشتگان را بر آنها بفرستیم و مردکان را با ایشان بتکلم در آوریم و هر چیزی را بکواهی صدق و اعجاز بر آنها برانگیزیم باز ایمان نیاروند مگر آنکه خدا بخواهد و لیکن بیشتر مردم نادان و جاهل هستند (١١١) و همچنین برای هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنها با بعض دیگر سخنان آراسته بتظاهر و فریب گویند و اگر خدا میخواست چنین نبود پس رها کن آنها را با دروغشان (١١٢) تا بگفتار فریبده آنها کسانیکه با خیرت ایمان ندارند دل سپرده و بآن خوشنود شوند و ایمان در عاقبت بدر افتند (١١٣)

و کفار نمیتوانند چنین نشی به پیغمبر ﷺ بدهند و بگویند که محمد ﷺ از جانب خدا چیزی را بسوی خلائق آورده سپس خلائق او را فرموده ابو قره گفت پس معنی آیه «ولقد رآه نزلة اخرى» چیست؟ فرمود حضرت رضا علیه السلام بعد از آن آیه آیاتی دیگر است که بیان میکند مراد از روایت را و میفرماید «ما کذب الفؤاد ما رای» (آیه دیده دیده دید محمد ﷺ دلش هم به حقیقت یامت و دروغ و خیال نپنداشت) سپس خبر میدهد بآیه دیگر آنجا که مشاهده کرده و میفرماید «لقد رای من آیات ربه الکبری» در آن جا بزرگترین آیات حیرت انگیز پروردگار را بحقیقت مشاهده نمود و آیاتیکه مشاهده کرد غیر از خود اوست و خداوند میفرماید «ولایحیطون به علماً» احاطه علمی کسی با ندارد و هرگاه خداوند بچشم مشاهده شود احاطه علمی باو پیدا شده و معرفت و شناسائی از او حاصل کرده اند ابو قره گفت پس روایتیکه وارد شده خداوند قبل دیدار و مشاهده است تکذیب کنیم؟ فرمود حضرت رضا علیه السلام هر دو روایتیکه مخالف آیات قرآنی باشد او را تکذیب کنید و تمام مسلمانان اتفاق دارند که خداوند دیده نشود و احاطه علمی باو پیدا نکند و مثل و مانند او چیزی نیست و این حدیث را این بابویه در کتاب توحید نقل نموده است و نیز در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود به بعض از اصحاب خود

اَفَغَيْرَ اللَّهِ اَبْتٰی حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي اَنْزَلَ اِلَيْكُمْ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ
 اَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ اَنَّهُ نَزَّلَ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونُ مِنَ الْمُمْتَرِينَ
 (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَبْدَلَ لِتِلْكَاهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
 (۱۱۵) وَاِنْ تُطِيعَ اَكْثَرُ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ اِنْ يَتَّبِعُونَ اِلَّا
 الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) اِنْ رَبُّكَ هُوَ اعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ

هو اعلم بالمهتدين (۱۱۷)

خداوند رحمت کند شما را همانا بدانید خداوند تعالی قدیم است و اندیشه هر انسانی
 و ادراکات هر خردمندی دلالت کند که اصالت هستی مخصوص خداست و کسی
 پیش از او نبوده و با او نیز نخواهد بود و تو هم کسانی که گفته اند موجودی با خدا
 بوده و هست باطل خواهد بود چه اگر تصور موجود دیگری بشود نخستین اولی و احق باشد
 بمقام خالقیت و چنانچه در هستی و بقا چیزی با خدا باشد در این صورت اصالت و هستی
 هر دو را بود و نشاید یکی مستقل و تابع و دیگری طفیلی و متبوع باشد، زیرا جایز
 نیست آن خدا آفرید کار موجودی باشد که همردیف اوست و ترجیح بدون مرجح
 لازم آید و توصیف نمودن ذات خویش بلسانهای مانند سمیع و بصیر و قادر و قائم و
 علیم و حکیم و ناطق و لطیف و باطن و ظاهر و عزیز و قوی و امثال اینها برای آنست که
 مخلوقات هنگام احتیاج و بیزمندی بآن اسماء او را بخوانند و آنچه منافعین و دشمنان
 گویند نامیدن ما اسماء بلسان حسنی دلیلی است بر آنکه مانند خدا باشیم در تمام یا
 در بعضی از حالات و با او اشتراک داریم باطل و دروغ است، زیرا اطلاق اسمی خدا
 بر بندگان بغیر آن معنائیست که به پروردگار گفته میشود چون ممکن است برای یک
 اسم معانی بسیاری باشد مثلاً اگر اطلاق سنگ و یا الاغ و شیر بآسانی نمایم آن اطلاق
 حقیقی نباشد چه انسان در ظرف خارج محال است یکی از این حیوانات بوده باشد پس

آیا من غیر خدا حاکم و داور میجویم و حال آنکه او خدائی است که قرآن برای شما فرستاد که بیان هر چیز را میکند آنها را که تورات و انجیل را بر ایشان فرستادیم میداند این قرآن از طرف خدا به تو فرستاده شده و نبوده باشی از شک کنندگان (۱۱۴) و کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچکس نمیتواند تبدیل و تغییری در آن بدهد و او خدای شنوا و داناست (۱۱۵) و اگر پیروی کنی از بیشتر مردم روی زمین ترا از راه حق گمراه کند چه آنها پیروی نمیکند مگر از گمان خود و نیست

پیروی آنها مگر از چیز باطل و

دوغ (۱۱۶)

هر اطلاقی بطور حقیقت و معنویت نباشد، مگر خداوند علیم است نه بمعنای آنکه دانش او حادث و یا حاصل شده از مشاهده اشیا بلکه بینه نزد او حاضر نبوده چنانچه باینسان عالم گویند از جهة دانستن اشیا بلکه پیش از آن با آنها نادان بوده و یا دانش او از مشاهده چیزهاییکه نزد او حاضر نموده حاصل شده چه اینگونه معلومات نا بودشدنی است و از بین میرود و آن انسان بر میگردد بسوی نادانی و جهل از جهة فراموشی یا علل دیگری، بلکه خداوند علیم است و دانا بمعنای آنکه نزد او چیزی از اشیا در هیچ وقت و زمانی مجهول نبوده و هرگز استعانت نجسته بر حفظ حوادث آینده بپویزی پس واضح شد اطلاق علم از جهانی بر خالق و مخلوق تفاوت دارد و ابدأ اشتراکی میان آن دو نیست جز اشتراک الهامی و امید میشود برورد گار بمصیح لکن نه بهیچیکه صدا را میشوند چنانچه مردم بگوش میشوند بلکه مراد آنستکه صداها بر او پنهان نیست و بصیر است نه بوسیله آلت قائم است نه بمعنای ایستادن بساق یا بلکه بمعنای باقی بودن و کفایت باشد چنانچه شخصی بدیگری میگوید قم یا مر کذا و لطیف است بمعنی نفوذ داشتن و ممتنع بودن ادراک کردن او نه بمعنای کم و کوچک و خیر است بمعنی آنکه پنهان نیست از او چیزی نه از جهة تجربه و اعتبار چنانچه در مخلوقات تجربه و اعصار سبب دانستی آنها میشود چه هر کس اینطور باشد در حقیقة جاهل است

فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ أَفْضَلُ بِأَهْوَاءِهِمْ يَفْتَخِرُونَ إِنْ رَبُّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْآثِمِ وَبَاطِنَهُ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْآثِمَ سَجِرُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۲۰) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ قُلْ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ

إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

و علم او اعتبار هست و ظاهر است یعنی قهر و غلبه دارد بر اشیاء چنانچه گویند (طهرت علی اعدای یا اظهرنی لله علی خصمی) غالب شدم بر دشمنان و توانایی و قدرت داد خدا مرا بر دشمنان خود) و معنای دیگر ظاهر آنستکه خداوند ظاهر است یعنی مدبر تمام مخلوقات است و چیزی بر او پوشیده نیست پس کدام طاهری هویدا و آشکار تر از خدا میباشد! زیرا در هر جا نظری کنی و بهر صنعتی بنگری می‌بایی او را و در وجود خودت آثار و علامتهایی است از خداوند که نیاز کرداند تو را از چیز دیگر و باطن است یعنی بینا و مدبر و حافظ موجودات است چنانچه گویند ابطنه یعنی دانستم و بینا شدم سر او را و باطن در مخلوقات بمعنای مستور و پنهان شدن باشد و قاهر است بمعنای آنکه تمام مخلوقات متلبس بذلت مخلوقیت باشند برای خالق و فاعل خود و بمقدار چشم بر هم زدنی از امر تکوینی او خارج نشوند و همینطور است اسمی دیگر و این بیانات را بدانید کافی است شما را خداوند یار و یاور هست در هدایت و ارشاد کردن شما اصحاب.

از آنچه نام خدا بران یاد شده بخورید تا اگر آیات پروردگار ایشان آورده اید (١١٨)
چرا از آنچه نام خدا بران یاد شده نمی‌خورید در صورتیکه آنچه خدا بر شما حرام
کرده بتغصیل بیان فرموده و از آنها هم در حال اضطرار می‌توانید بخورید همانا بسیاری از
مردم پیروی از هوای نفس خود میکنند از جهة نادانی گمراه میشوند و خداوند دانا
تر است از همه به تجاوز کنندگان (١١٩) رها کنید هر کتله ظلم و باطل را، همانا
آنهاست که مرتکب میشوند بزودی بکفر خواهند رسید (١٢٠) نخورید از هر چه نام
خدا بران گفته نشده چه خوردن اوفسق و کار زشتی است همانا شیاطین بدوستان
خود سخنانی گویند تا با شما در مقام جدال و نزاع بر آیند و اگر
شما نیز پیرو آنها شوید مانند

ایشان مشرک خواهید

شد (١٢١)

قوله تعالى : و كذلك نصری الايات و لدولوا

بیان فرمود خداوند آیات و علامات توحید و خدا پرستی را سپس خطاب
نمود بمردم آیات ما برای بینائی و راهنمایی آمد تا شما نیز دهید حق و باطل را و
هر کس نظر کند بدیده عبرت و بصیرت در آنها تا آنکه یقین و علم پیدا کند سود او
بخودش بر گردد و هر آنکه کور باشد و نظر نکند بزبان خود اقدام نموده مانند
کفار قریش چون از آیات و اخبار گذشتگان که در قرآن بیان شده عبرت نگرفتند
گفتند هر آنچه پیغمبر بیا خبر میدهد آنها را نزد دانشمندان یهود درس خوانده و یاد
گرفته است و نامیده در این آیه خداوند علم و نظر را به بینائی و جهل نادانی را بکوری
و گمراهی

/ قوله تعالى : اتبع ما اوحى اليك من ربك تا آخر آیه و ما انت عليهم بوكيل
امر میفرماید پروردگار در این آیه به پیغمبرش که پیروی از وحی کند و از
گناه مشرکین دوری بجوید و جبری مسلکان این آیه را دلیل آورده و میگویند ما
کارهای خود را با اراده خداوند انعام میبخشیم و در امور جاری خود اختیار و اراده نداریم

أَوْ مَنْ كَانَ مِثْلًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهُ
 فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْثَرَ مُبْغِرٍ مِثْلًا لِيَعْمُرُوا فِيهَا وَ مَا يُفْكِرُونَ إِلَّا
 بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَ إِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى
 مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ لِيُفْهَمَ الَّذِينَ أُحْزِمُوا
 صَفَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَفْكُرُونَ (۱۲۴)

لکن معنای آیه این است که اگر خداوند بخواهد تمام مردم را مطیع و فرمانبردار
 بنماید تا گناهی از آنها صادر نشود اما خدا امر و نهی نموده و مردم را آزمایش میکند
 که در پیشگاه پروردگار عذای نیابند چه آنکه بی روی قدرت و توانایی عطا فرموده تا در
 مقابل اعمالی که از آنها ناشی میشود استحقاق ثواب و عقاب پیدا کنند و بآنچه خداوند
 از فضل و عفو و کرم و مغفرت و رحمت بخلاق وعده فرموده گواهی دهند.

عایش در آیه «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله» از ابو عمر و علی بن ابی حمزه روایت کرده
 گفت از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را پرسیدم؛ فرمود ای عمرو آیا دیده ای کسی
 خدا را دشنام دهد؟ عرض کردم پس مفهوم آیه چیست؟ فرمود هر کس ولی و امام را دشنام
 دهد مثل آنست که خدا را سب کرده باشد و نیز فرمود از پدرم سؤال کردند مفهوم آیه را
 فرمود پیغمبر اکرم فرموده شرک پنهان تر است از افر حرکت مورچه در شب تاریک بر
 روی سنگهای حیاه، پدرم فرمود چون مؤمنین بآنچه مشرکین غیر از خدا پرستش میکردند
 سب نموده و دشنام میدادند مشرکین نیز خدای مورد ستایش و پرستش مؤمنین را سب
 مینمودند لذا خداوند در این آیه مؤمنین را نهی میفرماید از اینکه معبود مشرکین
 را سب کنند تا که مشرکین خدا را سب نمایند زیرا در اینصورت مؤمنین ندانسته

آیا کسیکه مرده بود ما او را زنده کردیم و قرار دادیم از برای او روشنی تا در میان مردم سیر کرده و سرافراز برود مثل کسی باشد که در تاریکیها فرو رفته و از آن نتواند خارج شود؛ چنین جلوه گرفته شده کردار زشت کافران در نظرشان (۱۲۲) و همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری بزرگان بد و مستمکر با مردم آنجا مکر کنند و در حقیقت با خود مکر میکنند ولی آگاه نیستند (۱۲۳) و چون آیتی برای هدایتی آنان نازل شد گفتند ما ایمان میاوریم تا مانند آنکه بر سولان خدا نازل شده بهمان نیز نازل شود خدا بهتر میداند که در کجا رسالت را برقرار کند و چه کسی را این مقام بخشد بزرودی خداوند مهربان را خوار و کوچک گردانیده و بواسطه مکر یکبار اندیشیدند عذابی سخت بر آنان فرو فرستد (۱۲۴)

شرك بعدا میآورند و در حقیقت از روی جهل و عناد سبب میشوند تا خدای یگانه آنها مورد دشنام و سبب گفاز قرار گیرد

قوله تعالى: و اقموا بالله عهد ایمانهم

طبرسی از اصحاب پیغمبر علیه السلام روایت کرده گفتند سبب نزول این آیه این بود که قریش عرض کردند ای محمد صلی الله علیه و آله موسی با او عصائی بود میزد بسنگ دوازده چشمه آب از او جاری میشد و عیسی مردگان را زنده مینمود و صالح پیغمبر از میان سنگ کوه شتری بیرون آورد برای قوم نمود، شما هم برای ما علامت و آیاتی بیاور تا تصدیق پیغمبری تو را بنمائیم، پیغمبر فرمود بآنها چه آیه و علامتی میخواهید بیاورم؟ گفتند کوه صفا را برای ما طلاقن و مردگان را زنده گردان تا از آنها پرسش کنیم از حقایق و باطل شما و فرشتگان را بما نشان بده تا گواهی دهند برای تو یا خداوند را بما بنمایان، فرمود پیغمبر اکرم اگر بعضی چیزهاییکه شما میخواهید بیاورم آیا تصدیق مرا مینمائید؟ عرض کردند بلی بخدا قسم از تو پیروی میکنیم مسلمانان هم از پیغمبر در خواست نمودند که آیه ای نازل فرماید برای ایشان تا ایمان آورند پیغمبر دعا کرد تا کوه صفا مبدل بطلا گردد چیرمیل نازل شد و گفت اگر بخواهی تمام کوهها بطلا برگردد بر میگردد و لکن اگر تصدیق ترا پس از آن نکند عذاب میکنم آنها را و تمام

قَمَن يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صُلُوحَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ الْإِسْلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷) وَ يُومِ بِحُشْرِهِمْ جَمِيعًا يَا مُعْتَزُّ الْجَنِّ قَدْ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مُثْوَلَةٌ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

ایشان هلاک خواهند شد و اگر بخواهی رهاکنم آنانرا تا توبه کنند پیغمبر فرمود پروردگرا و اگذار ایمان را بچل خود تا توبه کنند سپس جبرئیل این آیه را نازل کرد که بیان میکند حال کفار بکه ستوال کردند از آیات و میفرماید هرگاه آیات هم برای آنها نازل شود ایمان نخواهند آورد چه دلی آنان بر گشته و وارونه شده.

در کانی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود قلب در این آیه بمعنای وارونه کردن است بنی پائین دل را بالا و قسمت فوقانی دل را پائین آوردند و بینائی چشم گرفته شده و راهنمایی ها را توجه ننمایند و علی بن ایطالب علیه السلام فرمود اولین چیزی که از متکبرین بر میگردد انکار آنهاست بعبادت بعد بزبان سپس بدل منکر میشوند و هر کس که بدل معروف را نشناسد و از کارهای زشت روگردان نباشد قلبش منقلب گشته و ایمان خود را از دست داده و هرگز اخبار آل محمد علیهم السلام را قبول نکند.

قوله تعالى : مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

این آیه رد بر جبریها میباشد الا ان يشاء الله مراد آنستکه مگر آنکه خداوند آنها را مجبور بقبول ایمان کند و قوله «وَكذلك جعلنا لكل نبي» مراد آنستکه خداوند

هر کدرا خدا بشواید هدایت کنه دلش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند ، و هر که را بشواید بحال گمراهی و اگذازی دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت سازد که گویی میشواید از زمین بر فراز آسمان روی خداوند آنرا که بحق مرنمی کردند هر دو و باید میکرداند (۱۲۵) این راه راست خدای تست و ما آیات خود را برای طایفه ای از پندگن شایسته که بآن پند میگیرند بشوئی روشن ساختیم (۱۲۶) برای آنها در پیشگاه خداوند خواه آسایش و سلامت بوده و خداوند آنها را دوست میدارد برای آنکه یکو کار هستند (۱۲۷) بیاد یاورید آن روز بکه همه خلائق معشور میشوند و شیاطین گفته میشود شما بر انسان فرزنی یافتید در آنحال پشوهائی که دوستداران شیاطین هستند گویند پرورد گارا ما بعضی از بغض دیگر برهمند شده و با جلیکه مقرر فرموده ای رسیدیم خطاب بدست با آنها که آتش منزل و مکان شماست و همیشه در آن خواهید بود جز آنکه خدا بشواید همانا پرورد گار تو حکیم و همه چیز داناست (۱۲۸)

هیچ پیغمبری را مبعوث بر سالت فرموده مگر آنکه در امت او شیاطینی از جن وانس بوده و یکدیگر میگفتند باین پیغمبر ایمان نیاورید که سخنان مزخرف و گفتار وحی آنها دروغی میباشد

و حسین بن سعید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیغمبر را اذیت نموده و مردم را گمراه میکردند شیاطین همزمان نوح قیطی قوس و خرام شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکیل و رزام و شیاطین زمان موسی سامری و مرغیا و هم عصر عیسی بولس و مریتون و شیاطین زمان پیغمبر اکرم جبر و ذریق بودند که کنایه از اولی و دومی است «و اتصفتی الیه» یعنی گوش بگفتار منافقین نه چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت میکنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرك سابق خود برگردند .

در کافی از ابی بصیر ذیل آیه «و تمت کلمة ربك» روایت کرده گفت همانستالیکه حضرت بن موسی بن جعفر علیه السلام متواتر شده بود در خدمت حضرت صادق بمکه مشرف

وَ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ النَّاجِينَ
وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يَنْذِرُوكُم لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى آلِنَا وَ عُرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى
أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰) ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهَيِّئًا لِّلَّذِينَ
يَظْلِمُونَ أَهْلَهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَ أَكَلِ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَّبُّكَ بِغَافِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

شده بودم پس از مراجعت با جمعی از اصحاب در منزل آن حضرت مشغول صرف غذا
بودیم و همواره در موقع اطعام اصحاب آن حضرت طعام نیکو و لذیذ تهیه میفرمودند
در آنایکه مشغول غذا خوردن بودیم شخصی از طرف اندرون آمده و پیغام داد که
بانوی محترمه حمیده عرض مینماید که مرا درد معاض گرفته و فرموده بودید در
موقع ولادت فرزندم کسی بر شما سبقت نکیرد لذا تشریف بیاورید حضرت از جا بر
خاسته و باندرون تشریف برده و پس از چندی برگشت اصحاب آنحضرت تهیت و
مبارکباد گفته دستوال از مولود نمودند فرمود خداوند پیری مرحمت فرموده که بهترین
خلق روی زمین است و مادرش چیزی بمن گفت که کمان میگردد من نمیدانم اصحاب
عرض کردند خبری که دادند چه بود فرمود گفت وقتی فرزند را بزمین نهادم دست
های خود را بزمین گذاشت و سر با آسمان بلند نمود باز گفتم این عمل از علامت پیغمبری
و امامت است حضرت فرمود شبی که جده من حامله شد به جدم فرشته حضور پدر
جدم آمد و کاسه شربتی پلور داد که بیاشامد و آن شربت از عسل شیرین تر و از یزید
سفید تر و از یخ سرد تر بود و امر نمود که با عیال خود هم بستر شود و نطفه جدم
بر اثر آشامیدن شربت مزبور متولد شد و بهمین ترتیب در مورد انعقاد نطفه پدرم و
همچنین در باره تکوین نطفه خودم تکرار شد که فرشته با ظرف شربتی وارد میشد

و همچنین ما بعضی از مستعبدان را مقابل بعضی دیگر قرار دادیم بسبب آنچه بر
آزاد یکدیگر کسب کردند (۱۲۹) ای طایفه جن و انس آیا برای راهنمایی شما از
جنس خودتان پیغمبرانی نیامد تا آیات مرا حکایت نموده و شما را ترسانند از چنین
روزی که ملاقات میکنید با من آنها با نهایت پشیمانی جواب گویند بر بدی خود گواهی
دهیم و زندگانی دنیا را مفرور و فرشته ساخت و در روز قیامت بر خود گواهی
دهند که براء کفر میرفتند (۱۳۰) فرستادن پیغمبران برای آنستکه خداوند اهل دیری
را تا انعام حجت نکرده و غافل باشند بستم هلاک نگرداند (۱۳۱) برای هر یکی از
بندگان رتبه خواهد بود در عوض عملی که از او سر زده و پروردگار
تو غافل نیست از آنچه عمل میکنند (۱۳۲)

و در شب اسفاد نطفه این فرزند بزرگوار شربتی بمن دادند که نوشیدم و پس از
مباشرت با حمیده نطفه آن منعقد گردید و این فرزند بعد از من امام شمس است که
بعد از گذشتن چهار ماه در رحم در او روح دمیده شده و خداوند فرشته ای فرستاده
تا بر بازوی راست او آیه هو تمس کلمه بیک را بنویسد و همینکه امام متولد شود دست
خود را بر زمین نهاده و سر را با آسمان بلند میکند دست بر زمین نهادن برای آنستکه
آنچه را خداوند از علم و دانش و اخبار گذشته و آینده بر زمین فرو فرستاده تمام
آنها را فرا بگیرد و بلند نمودن سر بسوی آسمان بجهت آنستکه منادی از جانب
پروردگار از وسط عرش صدا میزند و او را بنام خود و پدرش خوانده و میگوید
که ای فلان بن فلان ثابت و بر قرار باشی خداوند میفرماید بحق عظمت و بزرگی خود
ترا بزرگ خلق نمودم و از میان مخلوقاتم برگزیده ام که محل سر و جایگاه علم
و امین بر وحی من باشی و خلیفه من در روی زمین تو میباشی و بهشت را برای تو
دوستان آفریده ام و عزت و جلال خودم هر که یا تو دشمنی کند او را سخت ترین
عذابی گرفتار و داخل جهنم کنم و او آنکه در دنیا وسعت رزق باو عطا کرده باشم
و همینکه صدای منادی قطع شود امام در حالتی که دستهای خود را بر زمین و سر بسوی
آسمان بلند نموده در جواب میفرماید «شهادته لا اله الا هو و الملائكة و اولوا

و رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ
 كَمَا أَتَّخَذَ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۲۳) أَوْ مَا تُوَدُّونَ لَا يَوْمَ أَنْتُمْ
 بِمُعْجِزِينَ (۱۲۴) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَتَوْفَ تَعْلَمُونَ
 مَنْ لَكُمْ لَهْ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفَاحِشُ الظَّالِمُونَ (۱۲۵) وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ
 مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ
 لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وََمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ
 مَا يَحْكُمُونَ (۱۲۶)

العلم قائم بالقط لاله الا هو العزيز الحكيم، و همینکه این کلمات را ادا کند استحقاق
 آنرا پیدا میکند که در شب قدر روح او را زیارت کند حضورش مرض گردد مگر
 روح جبرئیل نیست؛ فرمود جبرئیل از فرشتگان میباشد و روح مخلوقی است که از
 فرشتگان بزرگتر است و خداوند میفرماید «تنزل الملائکه والروح» و اگر روح از جنس
 فرشته بود ذکر آن بعد از فرشتگان میمورد بود و در روایت دیگر فرمود چون
 خدایتعالی بخواهد امری را بیافریند شربتی از ذر عرش فرشته میدهد و پیدر آن
 امام میرساند همینکه آنرا نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن
 فرشته را میفرستد آیه را میان دو چشمش مینویسد و هر وقت که امام پیش از آن
 از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد میکند که با آن اعمال بندگان را
 بیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلائق گردانیده.

عیاشی در آیه «تکلو و اما ذکر اسم الله علیه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود شما از ذبیحه مجوس منورید ولی اگر یهودی و نصاری شرایط ذبح را مراعات
 نموده و بسم الله گفتند مانعی ندارد که از ذبیحه آنها بخورید.

خداى تو بى نیاز و صاحب رحمت و مهربان است اگر بخواهد همه شما را از بن برود و حائشین شما گرداند هر کدرا که بخواهد چنانچه شما را از ذریه طایفه دیگری بوجود آورد (١٣٣) آنچه بشما وعده دادند خواهد آمد و شما بر قدرت خدا غالب نخواهید شد (١٣٤) بگو اطمینان خاطر هر چه می‌توانید عمل کنید منم عمل نیک خود را انجام دهم و شما بزودی آگاه شوید که چه کسی عاقبت دمنزلگاه خوش دارد همانا شما کاران را رستگاری نخواهد بود (١٣٥) قرار دادند از برای خدا سهم و نصیبی از رویدنیها و حیوانات و بگمان خود می‌گفتند این سهم برای خدا و این دیگری برای شرکا و بتها، سهمی که برای شرکاء همین نموده بودند بخدا نپرسید و آنکه برای خدا بود بشرکاء نپرسید

و حکمی ناشایسته

میکردند (١٣٦)

و نیز محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از ذبیحه کسانی که در موقع ذبح تسبیح و تهلل و یا تکبیر می‌گویند؟ فرمودند تمام اینها نام خدا است. و نیز از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از ذبیحه زن و پسر بچه؟ فرمودند اگر زن مسلمه باشد و نام خدا را یاد کند و چهانچه پسر بچه هم قادر بر ذبح بوده و اسم خدا را ببرد مانعی ندارد. و نیز روایت کرده از حمزان گفت از حضرت صادق علیه السلام ذبیحه یهود را پرسیدم؟ فرمودند از ذبیحه یهود نخورد مگر آنکه بگوش خود بشنوی که نام خدا را بر آن بگویند آیا نمی بینی خداوند میفرماید «و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه».

در حکم ذبیحه را در اول سوره مائده مفصلاً بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود در کافی از منصور بن یونس روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «او من کان میتافاً حیثیه» را؟ فرمود کسی که بولایت امیر المؤمنین پی آورده و عدول بوده از او بولایت رهبری نمودیم و مراد از فاحشیه ولایت است و کسی که ولایت غیر ائمه را دارا باشد مانند کسی است که در تاریکی فرودفته باشد.

عیاشی از برید مجهلی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آیا میدانی مراد از میت در اینجا چیست میت کسی است که امام را نمیشناسد و او را حد دارند بنور امامت راهنمایی نفرموده و نیست مانند این مردمیکه در حق امام معرفت دارند و او را میشناسند.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در حق حمزه بن عبدالمطلب و ابی جهل وقتی ابی جهل پیغمبر را اذیت و آزار نمود حمزه خیردار شد از این عمل بسیار غضبناک گردید عمودی را بر داشته و بسو ابی جهل زد و ایمان به پیغمبر آورد. و در روایت دیگر فرمود در حق عمار بن یاسر که ایمان آورد و در حق ابی جهل نازل شده و خداوند بیان میفرماید حال کافر و مؤمن را و مراد بمینیکه احبانه نموده او را کافر بست که هدایت شده بسوی ایمان و کسیکه در ظلمات و تاریکی سیر میکند همان کافری باشد که در کفر خود فرو رفته است، سپس خداوند بیان حال بزرگان همنامین را میفرماید که آنها گفتند ما هرگز ایمان نیاوریم مگر آنکه مانند پیغمبران بخود ماوحی رسد و آیه ای نازل شود که در واقع خود آنها پیغمبر باشند
 قوله تعالى: الذین آمنوا و اتبعوا رسالته ای محمد صلی الله علیه و آله از تو به پیغمبری چه من ثروت و مال بسیار دارم و از تو بزرگترم لذا این آیه نازل شد خدا بهتر میداند که در کجا رسالت خود را مقرر دارد وجه کسی را این مقام بخشده و نیز در حق ابی جهل نازل شده که گفت فرزندان عبد مناف مزاحمت میکنند ما را از حیت شرف و میگویند بماوحی نازل شده بعدا قسم هرگز ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله نیاوریم و از سخنان او پیروی نکنم مگر آنکه مانند محمد صلی الله علیه و آله بر من وحی نازل شود
 قوله تعالى: فمن ير داله ان يهديه صراطا مستقيما

مراد از حرج، بن پستی است که هیچ راه مفیدی نداشته باشد و اما ضیق آنست که راه دارد لکن سخت و تنگ است پس بعد فی السماء آن بود که درختی را فرض کنید اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و نمو آن

قوله تعالى: فمن ير داله ان يهديه صراطا مستقيما

مراد از حرج، بن پستی است که هیچ راه مفیدی نداشته باشد و اما ضیق آنست که راه دارد لکن سخت و تنگ است پس بعد فی السماء آن بود که درختی را فرض کنید اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و نمو آن

درخت مفروض باشد و این را حرج مینامند خداوند این را مثل آورده برای آنها بیکه بی ایمان هستند.

این بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود هر که را خداوند بخواهد در دنیا بسوی ایمان و در آخرت به بهشت و دار کرامت هدایت فرماید، باو شرح صدر عطا کند تا نسبت به عاقل خود و نوق و اطمینان پیدا کند و تسلیم محض شود و قلبش مطمئن گردد و هر که را بخواهد به حالت گمراهی واگذارد و از بهشت محروم نماید او را رها کند تا در مصیبت غوطه ور شده و شک کند و در عقایدش مضطرب شود بطوریکه از خدمت طغیان و سرکشی میخواهد با آسمان پردازد کند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت خدا بخواهد نسبت به بنده خیر و نیکوای بنماید نقطه از نور در دل او پدید آورد و گوی دل او را باز کند فرشته موکل او گرداند تا حفاظت کند او را و چنانچه بخواهد بنده را به حال خود لااگذار نقطه سیاهی در دل او ایجاد شود و گوشه‌های قلب او مسدود گردد و شیطانی هم قرین او گرداند تا گمراهش نماید و آیه را تلاوت فرمودند

و نیز شیخ مفید در کتاب اختصاص از آدم بن حر روایت کرده گفت موسی بن اشیع از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه از آیات قرآن را سؤال نمود و من حضور داشتم و حضرت بیان فرمود ملولی نکشید که مرد دیگری شرفیاب شد و همان آیه را عیناً مطرح نموده و جواب دیگری باو فرمود این اشیع گفت از تنافضی که در جواب های حضرت دیدم چنان دچار شک و اضطراب شدم که میخواستم دلم را با کارد پاره کنم و در پیش خود گفتم من از اوحیفته و قناده برای آنکه برای خود عمل مینمودند دست کشیده و بحضور این مرد آمدم ایشان هم در بیان خود دچار اختلاف و تنفر است و تا باین اندازه غما میرود ناگاستنخص دیگری وارد و اتفاقاً همان آیه را سؤال نمود و حضرت جوابی باو داد که با جوابهای سابقه مغایرت تام داشت دانستم عمداً اینطور میفرماید و با نفس خود حدیث می کردم که حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای پسر اشیع شک نکن و این خیال باطل را در دل خود راه مده دیدم از منویات دلم خبر میدهد و سپس فرمود خداوند مالک و سلطنت را به سلیمان بن داود تفویض

کرده و فرمود «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ اَمْسِكْ بِخِصْرِ حَسَابِ» یعنی این سلطنت را بتو تفویض نمودیم مختاری که آنرا برای خود نگاهدار یا بدیگری تفویض نما و احکام را به پیشمر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام واگذار و پیغمبر هم آنها را بما ائمه تفویض نموده و آیه را تلاوت نمودند (و این روایت کاملاً بما میفهماند که باید صرفاً تسلیم گفتار ائمه شد) و هر کس تسلیم آنها شود البته از طرف خداوند هدایت شده و شرح صدر باز عطا گردیده و کسی که یرو فرمایشات ائمه نباشد گمراه است و خداوند او را مبتلا به ضیق صدر نموده و مضمون این روایت صریحاً بیان حال کسانی است که طعنه یا خیار آل عصمت میزنند و محدثین و پیروان ائمه را در نظر مردم عوام بی قرب و منزلت کرده و در عوض از مذهب ابوحنیفه و تابعین آنها ترویج میکنند.

قوله تعالى: وَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

یعنی این قرآن که راه راست پروردگار است اوجاج و کجی در او نیست و برای آنهاست که متذکر بندها هستند و تفکر و تدبیر در آیات او نمایند بهشت که خانه امن و امان است میباشد و خدا ولی و ناصر ایشان است برای خاطر طاعات و عباداتی که انجام داده اند سپس میفرماید طایفه جن روزیکه شما را معشور گردانیم گوئیم شما بر انسانی فزونی یافتید و بیشتر آنها را گمراه کردید پیروان شما گویند پروردگارا بعضی از ما بعضی دیگر بهره مند شده و استفاده و بهره مند شدن انس از جن به چند صورت میشود: یکی آنکه اجنه را بزرگ و پیشوای خود قرار میدهند و پیرو آنها در بعضی امورات خود میشوند ایشان هم لذات و شهوات دنیا را در نظر ایشان جلوه میدهند دیگر آنکه در کارهای خود بجن پناه میبرند و از آنها قضا و حوائج خود را میخواهند چنانچه میفرماید خداوند در آیه شریفه «وَ اِنَّ كَثِيرًا مِّنْ رِّجَالٍ يَمُودُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» همانا طایفه ای از بشر پناه میبرند بگروهی از جن.

(و هنگامیکه اجنه دیدند بعضی بآنها پناه برده و اعتقاد نمودند که ایشان نفع بایشان میرسانند یا میتوانند ضرر و زیان برسانند خوشوقت شده و بیشتر موجب گمراهی را فراهم میکنند) خداوند در پاسخ آنها میفرماید آتش جهنم منزل و قرار شماست و همیشه در آن باقی خواهید ماند مگر آنکه خدا بخواهد

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرد فرمود خداوند هیچ ظالم و ستمکار را یاری نکند مگر بظالم و ستمکار دیگر و هر کس یکی را دوست بدارد در قیامت با او محشور خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند همچنین آیه شریفه دلالت کند که آنان از هر طبقه و مرتبه باشند خواه خودشان را دانشمند و عالم فرض کنند یا نکنند ایشان گمراه بوده و مردم را گمراه مینمایند و خداوند سینه های آنها را تنگ قرار داده و نمیتوانند تسلیم ائمه و اخبار وارده از ایشان بشوند بلکه برای و ظن خود مفروزند و عمل مینمایند.

قوله تعالى : و كذلك نولي بعض الظالمين بعضاً بما كانوا يكسبون

یعنی همچنانکه بعضی از ستمکاران جن و انس را دوست یکدیگر قرار دادیم و روز قیامت یزاری از آنها بچوبیم و اگذاریم بعضی از ستمکاران را بعضی دیگر و گوئیم باشما سبکه از ظالمین و ستمکاران پیروی کردند بگوئید به پیروان خود تا شما را امروز از عذاب جهنم خلاص کنند و مقصود از این بیان آنستکه بآنها بفهمانند که روز قیامت یار و یاری برای آنها نباشد تا عذاب و کیفر خدا را از ستمکاران بر طرف سازد و خداوند فرمود جدال و نزاع روز قیامت حاصل میشود میان جن و انس و آنها هر یک یزاری میجویند از دیگری و داخل دوزخ میشوند سپس فرمود همانطور معامله میشود میان ستمکارانی که بعضی دوست بعضی دیگر بودند برای کیفر اعمالی که بجا آورده اند.

این جبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هرگاه خداوند از قومی راضی و خشنود باشد بهترین اشخاص را دالی و پادشاه آنها قرار بدهد و اگر بر قومی غضب کند بدترین مردم را مسلط بر ایشان قرار دهد و اولیاء امور و پادشاه آنها شود و ترین مخلوقات بوده باشند برای کیفر مصیبتیکه مرتکب شدند و ایست معنی قول خداوند که میفرماید «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یتروا لما یأثمهم».

در کافی از مالک بن دینار روایت کرده گفت شنیدم در بعضی از کتب روایت کردند پیغمبر اکرم فرمود همانا خداوند تبارک و تعالی میفرماید من پادشاه پادشاهان هستم

وَكَذَلِكَ يُزَيِّنُ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْثُوهُمْ وَ
 يُنَاصِرُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَتَوَشَّاءَ اللَّهُ مَا قَمَلُوا قُدْرَتَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۲۷) وَ
 قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرِّثَ حَجَرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرْعَهُمْ وَ أَنْعَامٌ
 حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَاءَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا
 كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۲۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِلذَّكُورِ وَ
 مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِثْقَلُهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ فَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْهِمْ وَصَلَحَتِ
 إِلَهُ

حکیم علیم (۱۲۹)

دلهای پادشاهان در تحت اختیار و قدرت من است، هر کس اطاعت کند مرا، دل آن
 پادشاه را نسبت به مهربان گردانم و رحمتی شود از جانب من و هر آنکه نافرمانی و
 معصیت کند مرا قرار دهم آن پادشاه را عقت و عذاب و شدت بر او و هرگز نفس
 خود را مشغول به پادشاه نکند شما توبه کنید و باز گشت نمائید پسوی من آن
 پادشاه را نسبت بشما مهربان گردانم (یعنی ظالم و ستم پادشاه نسبت به مردم از ناحیه
 خود آنها حاصل میشود و هرگاه مردم نافرمانی خدا نکنند خداوند با آن پادشاه جاد
 را مهربان و با پادشاه مهربانی برای آنها قرار بدهد)

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند ظالم و ستمکار را
 یاری نمیکند مگر بظالم و ستمکار دیگر.

قره تعالی: یا معشر الجن و الانس اقم یا نکم رسل منکم تا آخر آیه

این آیه خطاب بتمام جن و انس است و انعام حجت بر آنها است که ما از جنس
 خودتان پیغمبری فرستادیم تا بیان کند آیات و دلائل و بینات ما را و بترساند شما را
 از عذاب روز قیامت، گواهی دادید بر نفس خودتان که در دار النکایف دنیا کفر

و همچنین در نظر بسیاری از مشرکین کشتن فرزندان برای بتها عمل نیکویی بود تا آنکه آنها باین کار رشت مبتلا و دچار اشتباه و غلط شدند و اگر خدا میخواست چنین عمل بجای نمی آوردند پس واگذار آنان را بآنچه از خرافات میباشد (١٣٧) گفتند این حیوانات و کشت و زرع مخصوص بتان است و برای دیگران ممنوع میباشد و نباید از آن بخورند جز آن که در کیش بت پرستی همین کبیم و سواری بعضی از چهار پایان بر آنها حرام بود و چهار پایانی را هم بدون نام خدا ذبح میکردند و در این احکام خدا دروغ می بستند بزودی خداوند بواسطه آن دروغها آنان را مجازات خواهد کرد (١٣٨) و گفتند آنچه در شکم این چهار پایان است مخصوص مردان بوده و بر زنان حرام است ولی اگر مرده باشد زن و مرد در آن شریک میباشد بزودی بمجازات این گفتار ها خواهند رسید و خداوند در کفر

خلق درست کردار و داناست (١٣٩)

و معصیت را پیشه خود قرار دادید و مغرور بزیبایی دنیا شدید در آخرت هم اقرار کنید که گار بودید و مستحق عذاب خواهید بود، و خداوند هرگز ستم بکسی نکند مگر بعد از اتمام حجت و فرستادن پیغمبران و برای هر يك از مردم فرمانبرداری و نافرمانی مراتب و درجاتی باشد نسبت باماعت و معصیت آنها و پروردگار شما هیچوقت از کردار و اعمال آنان غفلت نمیکند و او می نیز از عبادات و طاعات بندگان است نه طاعت مخلوقات سودی باز رسانند و نه معصیت و نافرمانی آنها زیانی رسانند و خداوند صاحب احسان و نعمت است و توانایی دارد چنانکه شما را آفریده نابود گرداند، و طایفه دیگری بوجود آورد و آنچه را از قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و پاداش کیفر وعده فرموده محققاً خواهد آمد و هرگز شما از تحت قدرت او خارج نخواهید شد پس بمقدار توانایی خود عمل کنید و زودی خواهید دانست که ستمکاران را رستگاری نخواهد بود.

قوله تعالى: و جعلوا لله مما قرا من الاحرث والالعام تا آخر آیه

این چند آیه بیان میکنند اعتقالات فاسده مشرکین و کفار قریش را و میفرماید

قَدْ خَيْرَ الَّذِينَ قَاتَلُوا آبَاءَهُمْ صَفْحًا يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ
 أَفْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰) وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ
 مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزُّبُونُ
 الرُّمَانَ عُتَابِيهَا وَغَيْرَ مُتَابِيهَا كُلًّا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ
 وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَمِنْ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَغَرَضَاءُ
 كُلُّوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

قریش هر وقت زمینی را کشت و زراعت مینمودند میگفتند این از برای پروردگار و
 آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت بزراعت آب میدادند اگر در
 قسمت مربوط به پروردگار درخنة پیدا میشد و بسوی قسمت بتها میرفت و خنه را مسدود
 نمیکردند و میگفتند خدا بی نیاز است ولی اگر در قسمت بتها رخنه و شکافی روی
 میداد و آب بطرف قسمت خداوند میرفت شکافی را سد نموده و باز میگفتند خدایانی
 ندارد و باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک میکردند علاوه بر آن، بتها و جمادات
 را بر پروردگار ترجیح میدادند و این آیه حکایت کردار و گفتار آن هتاه میفرماید
 و نیز یکی از عقاید فلسفه آنها این بود که فرزندان خود را میکشند و بقتل
 میرساندند دختران را بجهة غیرت و پسران را از ترس فقر و حاجت و این عمل را
 شیطان در نظر آنها جلوه داده بود و گویند علت اصلی کشتن دختران این بود که
 نعمان بن منذر با اهل مکه جنگ کرد و زنان آن ها را باسیری برد و در میان
 آن ها دختر قیس بن عاصم بود پس از آن که سلاح کردند بتا بر این شد هر باسویی
 بطایفه خود بر گردد غیر از دختر قیس زیرا هواخواه کسی شد که او را باسیری
 برده بود از این جهت قیس سوگند یاد کرد هرگاه برایش دختری متولد شود او را
 بقتل برساند از آن تاریخ کشتن دختران میان کنفدرالیت شد.

کسانی که از روی سفاقت و نادانی فرزندان خود را گشتند زیانکارند و از آنچه خدا نصیبشان کرده بی بهره و محروم میباشند و چون بخدا افترا بسته اند گمراه شده و راهنمایی نمی یابند (۱۴۰) آن خدائی است که برای شما باغ وستان های دار بست و بدون دار بست و آزاد و درختهای خرما و زراعتهای گوناگون و زیتون و انار و میوه های شبیه بوم و ناشیبه میافرید بخورید از آن میوه ها در وقت جمع آوری و چیدن حق فقرا را بدهید و اسراف نکنید چه خدا مصرفان را درست نمیدارد (۱۴۱) و از بعضی چهار پایان استفاده باربری و سواری کنید و از آنچه خدا روزی شما کرده تناول کنید و پیروی از لغزشهای شیطان نکنید همانا شیطان دشمن آشکار شماست (۱۴۲)

قوله تعالى : وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا يطعمها الا من شاء برعهم
این آیه نیز عقیده فاسده دیگری را بیان میکند که میگفتند این انعام و حرث و
زرع مخصوص بتان است و برای دیگران ممنوع میباشد و نباید از آن بخورند مگر
آنکه خدمت بتان کند و سواری بعضی از چهار پایان بر آنها حرام بود مانند سائبه و بعیره
و حام (بعیر مشتری را گویند که پنج فرزند زائیده است سائبه شریست که پدر میکردند
آزاد باشد و حام حیوانی بود هرگاه فرزند او فرزندی میزاید و سوار او میشدند
حرام میدانستند سوار شدن بر آن حیوان را) و چهار پایانی را هم بدون نام خدا ذبح
میکردند ، و دیگر از عقاید فاسده آنها آن بود بجهت که از شکم گاو و گوسفند ملام
بیرون میآمد بر زبان حرام میدانستند ولی اگر مرده بدیا میآمد بر زن و مرد بالسویه
حلال بود .

قوله تعالى : قد خسر الذين قتلوا اولادهم

در این آیه خداوند بیان میفرماید حال دو عاصیه از شرکین را که یکی که
فرزندان خود را بقتل برسانند ، و آنهایی که حرام کردند بر خود چهار پایان و
کشت و زرع را این دو طائفه علاوه میکند نفس خود را بواسطه افتراء دروغی که بر
خدا بستند و از راه حق گمراه شدند و هرگز راهنمایی نخواهند یافت و این آیه

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ
 أُمُّ الْإِنثَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَثْنَيْنِ فِدَعَوْنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 (۱۴۳) وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْإِنثَيْنِ
 أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأَثْنَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْتُكُمْ اللَّهُ بِهِذَا فَمَنْ ظَلَمَ
 مِنْ قَوْمٍ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

دلالت میکند بر بطایین قول جبری مساکان چه خداوند نسبت قتل و افترا را به خود
 آن ها داده و ذم کرده آنان را برای عملی که انجام میدادند و فرزندان خود را
 بدون جرم می کشتند پس چگونه خداوند عقاب می کند ایشان را بدون جرم و معصیت
 قوله تعالى : و هو الذي انشاء جنات معروشات

خداوند واجب کرده که در موقع درو کردن خرمن از هر قطعه زمین يك قبضه
 و نیز از خرما و سایر میوه جات مقداری بقترا بدهند .

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام
 معنی آیه « و آتوا حقه يوم حصاده » را فرمود در ذراعت دو حق است یکی را باید
 بگیرند و دیگری را خود مالك میدهد ، اما آنچه باید حاکم شرع بگیرد زکوة است
 و او ده يك و یا بیست يك میباید و آنچه باید مالك بدهد صدقه است يك قبضه
 بقترا میدهد .

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت سؤال کردم اگر میوه یا محصول گندم
 را از مزروع بمنزل برده و بعد سهم قترا را برساند چه ضرورت دارد فرمود مانعی ندارد و
 صحیح است ولی به سخاوت نزدیکتر است که پیش از حمل آن بانبار و خانه بدهد .
 و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود در شب بچینید خرما را و درو نکنید ذراعت

هست جفت از چهار پایان حلالست: از نوع گوسفند دو صغیر و ماده و از جنس بز نیز نر و ماده حلالست بگو آیا از این دو جنس (نر و ماده) یا بچه هایی که در شکم مادر است کدام يك بهكم خدا حرام است اگر شما راستگو هستید بمن دلیل قطعی نشان بدهید (۱۴۳) و از جنس شتر دو نوع نر و ماده و از نوع گاو نر و ماده آنها حلال است، بآن ها بگو آیا از این نر و ماده ها یا بچه ای که در شکم مادر هاست کدام حرام میباشد؟ آیا شما شاهد و حاضر بودید که خداوند بر حرمت این ها سفارش کرده؟ پس کیست ستمکار تر از آنکه بخدا دروغ بنهد تا مردم را گمراه کند

بنادانی خود؛ همانا خداوند ستمکاران را راهنمایی

تغولعد کرد (۱۴۴)

را و ذبح ننمایید و نعم یافشاید چه اگر اینکار را بنمایید فقرا و بی نوابان نبوده و سؤال کننده وجود نداشته باشد و خداوند میفرماید در وقت درو حق فقرا را بدهید و آیه را تلاوت فرمودند.

و سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود اگر در موقع درو کردن و یا جمع آوری محصول فقرا حاضر نباشند چیزی بر او نیست در قرب الاسناد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم میگفت اسراف آنست که صدقه بدهند در قبضه و هر گاه پدرم موقع درو کر حاضر بود دستور میداد بنالمان خود يك قبضه بفقرا بدهند و میفرمود یا يك دست بدهید یا دو دست دادن اسراف است.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نباید درو کردن و چیدن میوه در شب باشد خداوند فرموده و آتوا حقه يوم حصاده و لا تسرفوا انه لا يحب المرفین (حق فقرا را موقع جمع آوری محصول بدهید و اسراف نکنید خداوند مرفان را دوست نمی دارد) و فرمود مرد انصاری در موقع جمع آوری محصول خود بیشتر آن ها را تصدق می داد و خود و عیالاتش معطل و بی چیز باقی میماند خداوند این گونه عمل را نهی فرموده که اسراف است.

قوله تعالى: و من الانعام حمولة و فرشانا آخر آیه

این آیه عطف بر آیه سابق است خداوند چنانچه خلق و ایجاد فرمود باغ و بوستانهایی، آفرید چهار پایانی تا استفاده پذیری و سواری کنند و بعضی از آن ها را تناول کنند و هشت جفت از چهار پایان را حلال فرمود از نوع گوسفند دو صنف از ماده و از جنس بز هم نر و ماده و از شتر نر و ماده از گاو هم نر ماده آن ها حلال شد چه بز و میش اهلی باشند و یا وحشی و همچنین است گاو اهلی و یا وحشی در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نوع حیوانات هشت گانه ای که خداوند در این آیه نام برده حضرت نوح آنها را با خود در کشتی حمل نمود و فرمود خداوند در قربانی روز عید اضحی حلال فرموده حیوانات اهلی را و حرام فرموده چهار پایان وحشی را برای قربانی عید اضحی در منی.

عیاش از صفوان جمال روایت کرده گفت برای تجارت بمصر مسافرت کرده بودم رفیقی داشتم از خوارج، هنگام حرکت به حج نزد من آمد سؤال کرد آیا شنیده ای از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه «ثمانية ازواج من الضان اثنين و من المعز اثنين قل» الذکرین حرم ام الا شیین تا آخر آیه را، گفتم نشنیدم خواهش کرد که من این مسئله را از آن حضرت سؤال کنی پس از آن که اعمال حج را بجا آوردم حضور حضرت صادق شریف شده مسئله شخص خارجی را پرسش نمودم، فرمود حرام است گوسفند و بز وحشی آن ها برای قربانی کردن حرام و اهلی ایشان حلال است و همچنین گاو و شتر اهلی حلال است و وحشی حرام میباشد برای قربانی حج، وقتی مراجعت کردم بمصر خبر دادم بآن خارجی گفت اگر جد او امیر المؤمنین علیه السلام خوارج نرفته بود و آن ها را بقتل رسانیده همانا من برای خود امامی غیر از آن حضرت اختیار نمیکردم.

قوله تعالى: قل لا اجد فیما وحي الى محرماً ما آخر آیه

چون در آیات گذشته خداوند بیان فرمود آنچه را که مشرکین حرام کرده بودند در این آیه بیان میفرماید محرمانه را و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور میدهد که بآنها بگوید جز معمراتی که شمله میشود در این آیه از چهار پایان حرام نیست و بعضی این

آیه را دلیل آورده اند بر حرام نبودن آنچه ذکر نشده مانند بوزینه و سگ و یا درندگان چون شیر و گربه و یلنگ و غیره و گمان نموده اند که تمام این ها حلال است روی جمله قل لا اجد فیها الوحی الی محرماً و اشتباه کرده اند چه این آیه رد گفتاری است که اعراب مدعی بودند لشیای حلال و حرام بوده چیزهایی را بر نفس خود حلال و یا حرام کرده بودند لذا خداوند وضع آن ها را برای پیافرش حکایت کرد مانند آیه سابق که گفتند «و قالوا ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذكورتنا نه این که محرمات منحصر است بآن چه که در آیه ذکر شده و غیر از آنها حلال میباشد.

ابن بابویه در کتاب امالی از سعد بن زیاد در تفسیر آیه «فانله الحجة البالغة» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود خداوند روز قیامت بفرماید ای بتدگان من آیا شما با احکام و واجبات دین آشنا و دانا نبودید؟ اگر جواب دهند چرا دانا بودیم بفرماید پس چرا با آنها عمل نکردید و اگر بگویند نادان بودیم بفرماید چرا یاد نگرفتید تا عمل کنید پس خداوند با آنها معامله میکند و معنای حجة بالغة که برای خداوند میباشد همین است.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ما الله حجت بالغة خدا بر مخلوقات زمین و آسمان هستیم.

قوله تعالى: و علی الذین هادنوا حرمانا کل ذی ظفر تا آخر آیه

بیان بفرماید آنچه را خداوند در زمان حضرت عوسی بر یهودیان حرام نموده بود عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام کرد خداوند بر یهودیان هر حیوان ناخن داری را مانند پرتدگان و از گاو و گوسفند پیه و چربی آن ها را حرام نموده بود و این حرمت سبب آن شد که پادشاهان بنی اسرائیل مانع میشدند که فقرا گوشت پرتدگان و یا چربی گوشت را بخورند بواسطه این ستمیکه بفقرا کرده بودند آن دو را بر یهودیان حرام فرمود.

قوله تعالى: سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا

چون در آیات گذشته رد نمود خداوند اعتقالات باطله مشرکین را در اینجا

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَتَاعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
 أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِتْنًا أَدْلَىٰ لِذُنُوبِهِ اللَّهُ بِهِ لِمَنِ
 اضْطَرَّ ذَرْبُ بَاغٍ وَلَا ضَايِدٍ فَإِنَّ رَبَّكَ ذَا نُورٍ وَحِيمٌ (۱۴۵) وَتِلْكَ الْأَشْيَاءُ
 حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُلْفٍ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَالنَّحْلِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا
 حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِمِزْجٍ ذَلِكَ تَحْرِيمَ اللَّهِ لَكُمْ فِيهِمْ
 وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶)

پس احتجاجات فاسده ای که بر عقاید باطله خود آورده اند رد میفرماید و میگوید مانند
 این سخنان دروغ را پیشینیان آن ها هم گفتند و پیغمبران را تکذیب کردند تا عاقبت
 به عذاب ما رسیدند و هلاک شدند سپس خطاب میفرماید بگو ای محمد در جواب
 کفار آن ها که میگویند مشرک بودن ما بواسطه خواست و مشیت خدا است آیا
 دلیل و حجتی بر این سخنان خود دارید بیاورید سپس میفرماید این کفار و مشرکین
 پیروی نمیکنند مگر از گمان و تخمین و سخنی نمیگویند جز بدروغ پس از آن میفرماید
 بگو ای محمد شما که از اقامه حجت و دلیل عاجز شدید حجت و بینة صحیح از
 برای خدا است.

قرآن مآلی: قُلْ هَلْ هُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَرُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا

این آیه عطف میشود بر آیه «وَقُلْ مَا نَنْهَىٰ عَنْهُ مِنَ الْأَنْعَامِ» یعنی ای محمد و پیغمبر
 بگو به مشرکین گواهان خود را حاضر کنید تا گواهی دهند بآن چیزهایی که حرام
 کرده اید و اگر نیافتند شاعدی که شهادت دهد و خود آنها گواهی دادند تو پیروی
 از هوای نفس آنان نمائ. و این جمله گرچه بظاهر خطاب به پیغمبر است ولی معنای
 امت مراد است و این آیه دلالت دارد بر قلند بودن تقلید چه خداوند طلب فرموده
 از کفار حجة و دلیلی بر صحت مذهب و کفار آنها و عجز از اقامه دلیل را شاهد

هنگو در آنچه بمن وحی شده چیزیرا که برای خوردن کلام حرام باشد نمی یابم
جز آنکه حیوان مرده یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که نجس است و یا حیوانی
که بدون نام خدا از روی فسق ذبح کرده باشند و در معمرات هم اگر کسی از روی
اضطرار آن ها را بخورد بدون ستم و تعدی از فرمان خدا، باز خدا خواهد بخشید
چه او بخشنده و مهربان است (١٤٥) و بر یهودیان هر حیوان ناخن داری و از گاو
و کوسند پیه و چربی آن ها را حرام کردیم مگر آنچه در پشت آن ها است و
یا آنچه اطراف دروده ها و یا با استخوانها در آمیخته باشد چون ایشان
ستم کردند ما با این حکم مجازات نمودیم آنها را و البته
ما راستگو هستیم (١٤٦)

قرارد داده بر بطلان قول ایشان و نیز واجب نموده پیروی کردن از دلیل را نه از هوای
نفس سپس فرموده به پیغمبر ﷺ بآن ها بگو بیاید تا قرائت کنم آنچه را خداوند
حرام کرده بود بر شما نخست آنکه شربک قرار دهید برای خدا و با پدر و مادر
احسان کنید فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام والدین در این آیه مراد پیغمبر
اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و دیگر آن که فرزندان خود را از ترس
فقر و حاجت بقتل نرسانید و مادر و فرزندان شما را میدهم و بکار زشت نزدیک نشوید
عیشی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود کار های زشت
علنی از دراج بازن پدر است و زشت پنهنزا کردن و قتل نفس است و در او امر خدا تعقل
کنید و هرگز بهای یتیم نزدیک نشوید مگر از روی صلاح و مصلحت تا آن که
بعد رشد و کمال برسند و کیل و وزن را تمام بدهید چون سخنی گوئید بعد از رفتن
کنید هر چند در باره خویشانتان باشد و بپند خدا وفا کنید این است سفارشهای خدا
بشما شاید متذکر و هوشمند شوید.

محمد بن حسن صفار در کتاب بصائر الدرجات پسند خود از ابی حمزه ثمالی
روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه و این هذا صراطی مستقیماً را
سؤال نمودم؛ فرمود بنده اقسام سراط و میزان علی ابن ابیطالب علیه السلام است، و در روایت

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُورِحْمَةٌ وَاسِعَةٌ لَا يَرُدُّ بِأَسْفِهِ الْقَوْمُ
 الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا
 وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ
 عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ
 (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ أَهْدِيَكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹) قُلْ هَلُمْ
 شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا
 تَجْعَلْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرْيَبُكُمْ
 يَهْدِلُونَ (۱۵۰)

دیگر فرمود ما آن راه مستقیم هستیم و هر کس از این راه تجاوز کند کافر میشود.
 عیاشی از برید جعلی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای برید
 میدانی معای صراط مستقیم چیست؛ عرض کردم فدایت شوم شما بفرمایید فرمود
 مراد از صراط مستقیم ولایت علی علیه السلام و اهلان بعد از آن حضرت میباشد و فرمود معنای
 فانیوه را میدانی؛ عرض کردم خیر فرمود از علی بن ایطالب علیه السلام پیروی کنید و
 مجدداً فرمودند منظور از «و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله» تبعیت و پیروی
 از منافقین و دشمنان علی علیه السلام است که شما را از پیروی علی بن ایطالب علیه السلام متفرق
 و دور میسازد و در روایت دیگر آن حضرت فرمود آل محمد علیهم السلام صراطی هستند
 که خداوند شما را بسوی آن ها دلالت و رهبری میکند.

و نیز از حضرت باقر روایت کرده فرمود طریق مستقیم و راه راست راه امامت
 ائمه علیهم السلام میباشد و فرمود آن حضرت سبیل و راه راست ما ائمه هستیم و هر کس از راه
 ما دوری بجوید پراهمای مختلف رفته و کافر شود.

ای پیغمبر اگر ترا تکذیب کنند بگو با آنکه خدا دارای رحمت بی انتها است عذابش را از طایفه بدکاران بر نخواهد داشت (۱۴۷) بزودی آنها را بیکه مشرک شده اند میگویند اگر خدا میخواست ما و پدرانمان مشرک نمیشدیم و چیزی را حرام نمیکردیم بهمین گفتار کما یکه پیش از اینها بودند تکذیب پیغمبران میکردند تا آنکه طعم عذاب ما را چشیدند بگو ای پیغمبر آیا شما بر این سخن دلیلی قطعی دارید تا بما نشان دهید؟ پیروی نمیکنند آنها مگر از خیالات باطل خود و جز بدروغ سخن نگویند (۱۴۸) بگو برای خدا حجت بالغه است اگر نخواهد همه شما را راهنمایی میکند (۱۴۹) بگو گواهان خود را بیاورید تا شهادت دهند خداوند این و آن را حرام کرده و اگر گواهی دهند تو با آنها گواهی مده و پیروی از هرای آنها نکن ایشان

تکذیب کردند آیات ما را و بقیامت ایمان

نمیآورند و از خدای خود بسوی بتان

بر میکردند (۱۵۰)

ترجمه تفسیری: ثم آتینا موسی الكتاب

یعنی آنگاه بموسی کتاب عطا کردیم برای تکمیل نیکوکاران و در آن بیان حکم هر چیزی بود و بمنظور هدایت و رحمت فرستادیم تا مردم بیدار و لقاء حق و آیات خداوند ایمان آورند و از قرآن را با برکت و خیر فرستادیم تا از آن پیروی نموده و پرهیز کار شوید و تا مشمول رحمت خدا گردید و نگویید تورات و انجیل برای یهود و نصاری فرستاده شده و ما از تعلیم و تدریس آن کتب الهی غافل و بی بهره ماندیم و با این که بگوئید اگر بر ما هم کتابی فرستاده میشد بهتر از آنان براه راهنمایی می شتافتیم بشما هم از طرف خدا حجت آشکار و هدایت و رحمت رسید اکنون کیست ستمکار تر از آن که آیات الهی را تکذیب نموده و از اطاعت او روی برگرداند؟ بزودی اشخاصی که از آیات الهی روی گردانیده و مخالفت کرده اند بعد از سخت مجازات کنند آن ها را. و این آیه دلالت میکند که نازل شدن قرآن لطفی است از جانب خداوند برای مکلفین و اگر نازل نمیشد یهود عذر و حجة برای آنها

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ إِلَّا تَتْرَكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ أِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَ
وَصِيَّتُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (۱۵۱) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ آؤُفُوا الْكَفِيلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكُلْ نَفْسٌ إِلَّا بِوَسْطِهَا
وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ تَوَكَّلْ ذَا قُرْبَىٰ وَ يَعْبُدُوا اللَّهَ أَوْفُوا ذَلِكَ وَ وصيَّتُمْ بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

بود چنانچه معصیت مینمودند، و الحال عند آن‌ها بر طرف شده بواسطه فرستادن قرآن
و دیگر انتظاری نمیکشند کفار حز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر
خدا بر آنان رسیده و همه هلاک شود.

این بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت آنحضرت آیه «و اکسب فی ایمانهم»
ایمانهم را اینطور قرائت نمود «اکسبیت فی ایمانهم» و فرمود وقتی که آفتاب از
غرب طلوع نماید اگر کسی در آن روز ایمان بیاورد آن ایمان سودمند نیست.
این بابویه از حضرت صادق علیه السلام در آیه «یوم یاتی بعض آیات ربك لا یتنفع نفساً»
ایمانها روایت کرده فرمود مراد از آیات ائمه هستند و آیه منتظره حضرت حجت
اعلم زمان علیه السلام میباشد و کسی که پیش از قیام آن حضرت ایمان نیاورده باشد ایمانش
سودی ندارد.

و در روایت ابی بصیر آنحضرت فرموده ای ابا بصیر خوشا بحال شیعیانی که
انتظار ظهور آنحضرت را میکشند در زمان غیبتش و در زمان ظهورش پیروی او
نمایند آن‌ها دوستان خدا هستند که برای ایشان هیچ ترس و حزن و اندوهی نیست

بگو بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده همه را بیان کنم و شرک بخدا نیارید و در بازه پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از ترس فقر نکشید ما شما و آن ها را روزی میدهم و بکارهای زشت چه آشکارا یا پنهانی نزدیک نشوید و نفس محترمیکه خداوند حرام کرده جز بحق نکشید شما را خداوند باینها سفارش کرده شاید تعقل کنید (۱۵۱) و هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر برای نیکوئی تا آنکه بهد رشد و بلوغ برسد و کیل و وزن را تمام بدهید ما کسی را جز بقدر توانائی او تکلیف نکنیم و چون سخنی گوئید رعایت عدالت کنید هر چند درباره

خویشان خود باشد و بهد خدا وفا کنید

اینست سفارش خدا

بشما اما متذکر

باشوید (۱۵۲)

و در معاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچوقت زمین از حجت خالی نمیشد تا حلال و حرام خدا را مردم بشناسند و آن ها را برای خدا دعوت نماید و زمین از حجت خدا خالی نمیشود مگر چهل روز قبل از قیام قیامت و همینکه حجت خدا از روی زمین برداشته شود در توبه بسته شده و ایمان کسی بعد از آنکه حجت برداشته شود سودمند نباشد و آنها کسانی هستند که قیامت در زمان ایشان بر پا میشود و این حدیث را عیاشی نیز ذکر کرده.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مردی از پدرم سؤال کرد غزوات امیر المؤمنین علیه السلام را و آن مرد از دوستان ما بود، پدرم فرمود خداوند فرستاده محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر سه عدد آن ها ظاهر هستند و هرگز پنهان نشوند تا جهاد با آخر برسد و زمانی با آخر میرسد که آفتاب از مغرب طلوع کند در آن وقت مردم تماماً ایمان آورند و کسانی که پیش از آنوقت ایمان نیاروده اند ایمان ایشان دیگر سودی نخواهد داشت.

و بسند دیگر عیاشی از آنحضرت روایت کرده در مصنف آیه مزبور، فرمود

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْشَرُوا بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ
ذَلِكَ وَ ضَلُّكُمْ بِهِ لَعْنَتُمْ تَقُولُونَ (۱۵۲) ثُمَّ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
أَحْسَنَّا وَ تَأْمِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هَدَيْنَا وَرَحْمَةً لَعْنَتُهُمْ بِإِقْبَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۳)
وَ هَذَا كِتَابُنَا أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعْنَتَكُمْ تَرْحَمُونَ (۱۵۴) إِنْ تَقُولُوا
إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَيَّ طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِنْ كُنَّا عَنْ ذِكْرِهِمْ أَتَايَنَ (۱۵۵)
أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ
رَبِّكُمْ وَ هَدَيْنَا وَرَحْمَةً لِمَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَ صَدَّقَ عَنْهَا
سَتَجَزَى الَّذِينَ يَصْذِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْذِفُونَ (۱۵۶)

نفع نمیرساند ایمان بکسی که مشاهده کند آفتاب از مغرب طلوع نموده و دود فضای
عالم را پر کرده پس از آنکه علامت مذکوره را مردم به بینند اصرار در معصیت
میشمایند و دیگر ایمان به حال آن کلاهکاران فایده ای ندارد و در روایت دیگر فرمود
مؤمنی که مرتکب معاصی میشود همان گناه زیاد او باعث شود میان او و ایمانش و
از ایمان خود بهره کسب نکند.

عیاضی در آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال
کردم معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام قرائت میفرمود «فَارْقُوا
دِينَهُمْ» سپس فرمود بخدا قسم این مردم مفارقت و دوری جستند از دین خدا که برای
ایشان معین شده بود چون از امیر المؤمنین علیه السلام جدا شدند به دستجات و حزب های
متفرقه منشعب شدند و در روایت دیگر فرمود بخدا قسم این امت متفرق شدند در
دین خود.

این بابویه در آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا» از حضرت صادق علیه السلام

اینست راه راست من از آن پیروی کنید و از راه هاییکه سبب تفرقه شما از راه خدا
خدا میشود متابعت نکنید اینست سفارش خدا بهما شاید که پرهیز کار باشید (۱۵۳)
پس بموسی کتاب دادیم برای تکمیل نیکو کاران و حد آن بیان حکم هر چیزی
بجهت رحمت مردم بود تلاشید بدیدار پروردگار شایمان آورند (۱۵۴) و این قرآن
مبارک را نازل کردیم پیروی از آن بکنید و پرهیز کار شوید شاید مشهور رحمت
خدا گردید (۱۵۵) و قرآن را فرستادم تا نگویند تورات و انجیل فقط برای یهود و
نصاری فرستاده شده و ما از تدبیس و تسلیم آن غافل و بی بهره ماندیم (۱۵۶) یا
آنکه بگویند اگر هر ماه کتابی فرستاده میشد بهتر از آنان براه راهنمایی میشتافتیم
پس بهما هم از طرف خدا حجت آشکار و رحمت راهنمایی رسید و کیست متمسک
تر از آنکه آیات خدا را تکذیب کند و از اطاعت او روی بگرداند؟ پیروی
کسانی که از آیات ما روگردانیده بمذاهب معتدله مجازات کنیم آنها را بگیریم
آنکه از آیات ما اعراض میکنند (۱۵۷)

روایت کرده فرمود امام زین العابدین علیه السلام فرموده وای به حال کسانی که آیات خدا آنها
بر هشتاد و نه غلب شود جمعی از اصحاب حضورش گفتند چگونه آحاد بر عشرات
غلبه میکند؟ فرمودند همینکه يك کار نيك بجا بیاورید خداوند ده برابر پاداش
میدهد و اگر کار بدی انجام دهید مانند آن عقاب میشود، پناه میبرم به خدا که اگر
کسی در يك روز ده گناه از او سر بزند و در مقابل عمل خوبی نداشته باشد که حسناتش
بر مشائش غالب گردد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده چنانچه مؤمنی در هر ماه سه روز روزه بدارد و بار بگیرد آیات تمام ماه را
روزه داشته ای و بگوید بلی راست گفته است آیا نمی بینید خداوند میفرماید "من
جاء بالحسنة فله عشر امثالها" لیکن این امر مختص بمؤمنین است فقط.
و در کافی از حماد بن عثمان روایت کرده گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ
يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا ثُمَّ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ
كَفَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا
دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِمَّا لَهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰) قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

افطار نمیکند مدتی هم مانند حضرت داود روزه می گرفتند یعنی يك روز روزه می گرفتند
و يك روز افطار می کردند پس از آن در هر ماه سه روز را روزه می گرفتند و بقیه
ایام ماه را افطار می نمودند و این رویه را تا موقع رحلت از دنیا ادامه دادند و می فرمودند
هر کس چنین کند مانند اینست که تمام عمرش را روزه گرفته باشد، حماد حضورش
عرض کرد که آن سه روز کدام روز ها بوده؟ فرمود پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه
وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه است و هر کس این سه روز را روزه بدارد و سوسه
شیطانی از دل او بر طرف شده و بر امت های پیشین غالباً در این سه روز عذاب نازل
میشود است.

قوله تعالى: قُلْ إِنِّي هَدَيْتَنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

امر می فرماید خداوند پیغمبرش را که بگفتار بخوید خداوند راهمائی و دلالت
فرموده مرا براه مستقیم و او آئین پاک و لمطور حضرت ابراهیم است و جهة آنکه
در صف لوحه دین اسلام و پیغمبر را ملة و آئین ابراهیم برای آنستکه آنحضرت در
نظر مردم عرب بسیار بزرگ و یا اهمیت بود از این جهة برای ترغیب و تشویق آنها

آیا منکران انتظاری دارند جز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر خدا بر آنها رسیده یا بیاید بعضی از آیاتهای پروردگارت روزی که قهر و غضب او بر آنها میرسد تفع نبخشند ایمان او در آن روز اگر پیش از آن ایمان نیآورده باشد یا در ایمان کسب خیر و سعادت نکرده باشد بگو شما در انتظار عمل خیر خود باشید و هم منتظر پاداش کارهای پسندیده خود هستیم (۱۵۸) همانا آنهاییکه دین را برانگشته کرده اند و فرقه فرقه شدند نیستی تو از آنها و بکار تو نبایند مجازات رفتار آنانی با خداست سپس بکفر آنچه میکنند آگاهشان مینماید (۱۵۹) هر که کار خوبی کند و برابر آن پاداش خواهد داشت و اگر کار زشتی از او سر بزند بهمان مقدار مجازات میشود و بر آنها ستم نخواهد شد (۱۶۰) ای پیغمبر بگو که خدا مرا براه راست راهنمایی کرده و بدین پاک حضرت ابراهیم که از هر اوثشرك و عقاید باطل مشرکین منزّه است رهبری فرموده (۱۶۱)

توصیف فرموده دین مقدس را به ابراهیم و اشاره نموده که آنحضرت هرگز بت پرستیده و از بت پرستیدن مردم را بهی میفرموده.

عیاشی در آیه «دیناً قیماً ملة ابراهيم حنیفاً» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود کسی بر ملت ابراهیم نیست مگر ما ائمه و شیعیان ما آل محمد علیهم السلام.

و در محاسن از عبدالله بن مسکان روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی حنیفاً مسلماً را؟ فرمود مرا تخلص و مجرد بودن او است از هر گونه شك و شبهه ای و در روایت دیگر فرمود آئین ابراهیم تخلص است از هر گونه شك و بت پرستی و این بابویه در آیه «قل ان صلاتی و نسکی» تا آخر هولا تزر وازرة وزراخری از اعمش روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام از شرایع دین آنست که خداوند بندگان را تکلیف نهرماید مگر باندازه طاعت و توانایی و هرگز تکلیف مافوق طاقت نهرماید و افعال بندگان مخلوق است ولی بخلقت تقدیری نه تکوینی و خداوند هر چیزی را آفریده و ما نمیکویم به جبر و قویض و خداوند عمل نیکویی را بجای عمل بد نمیکرد و از غفلت را بگناهان پدرانشان عذاب نمینماید و بر خداوند است که بر

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنِّي رِزْقًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَتَّبِعْ كُلَّ نَفْسٍ إِلاَّ عَلَيْهِا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فَمَا آتَيْكُمْ إِنْ رَأَيْتُمْ مُرِيحَ الْعِغَابِ إِنَّهُ لَعَفَّورٌ رَّحِيمٌ (۱۶۵)

پندگن تفضل و عفو فرماید و یا آنکه آنها را عذاب کند و هرگز بآنان ظالم نخواهد کرد خداوند هرگز واجب فرموده که مردم یا شخصی که کارشان فریب و لغوای دیگران است اطاعت نمایند و برای پیغمبری و امامت کسی را که باو کافر بوده اختیار فرموده بلکه کسانی را به نبوت و امامت برگزیده است که معصوم بوده و در تمام عمر خود گناه از آنها سر نزده و از شیطان پوری نکرده است.

فوله تعالی : قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنِّي رِزْقًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ

هنگامیکه خداوند امر فرمود پیغمبرش را بیان کردن دین از روی احلاس ، دستور داد که بیان فرماید آنحضرت بطلان افعال و کردار مشرکین را بقولش قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنِّي رِزْقًا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ای محمد ﷺ بمشرکین بطریق انکار آیا من غیر خدا را بخدائی اختیار کنم در صورتیکه او پروردگار همه چیز است و کسی کسب نمیکند مگر برای نفس خود و هیچ نفسی نام دیگری را بدوش نمیکرد و آیا جابر است طلب کنم غیر پروردگار خدائی را و پرستش کنم او را یا امید دسکداری و حلق آنکه او نیز مانند من مخلوقی است از مخلوقات خدا و ترک تمام عبادت کسی که مرا آفریده و تربیت داده و آن خدا مالک و مدبر و خالق هر چیزی است و مخلوق دیگری نمیشد آیا ایستار برد خردمندان قبیح نیست که بتائی را بدست خود ساخته و پرداخته آید او را پرستش کنید؟

هنگوای پیغمبر همانا نماز و طاعات و حیات و معات من از برای پروردگار جهانیان است (١٦٢) شریکی برای او نیست و باین اخلاص کمال مرا فرمان داده و من نخستین کسی هستم که مطیع و تسلیم امر خدایم باشم (١٦٣) بگو آیا من غیر خدا را بخدائی اختیار کنم؟ در صورتیکه او پروردگار هر چیز است و کسی چیزی طلب نکند مگر برای نفس خود و هیچ نفسی بلا دیگری را بدوش نمیگیرد و بازگشت همه بسوی خداست سپس او شمارا با آنچه در آن اختلافی کرده آید آگاه خواهد ساخت (١٦٤) او خدائی است که شمارا جانشین گذشتگان قرار داده و مرتبه بعضی را نسبت به بعضی دیگر بالا تر مقرر فرموده تا شمارا آزمایش کند باین تفاوت، همانا پروردگار تو زود کیفر و عقاب مینماید و بسیار بخشنده و مهربان است (١٦٥)

این بابویه از عبدالله بن صالح روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چه میفرمایید در حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام است که فرموده هر وقت حضرت حجت علیه السلام ظهور کند فرزندان قایلین حضرت امام حسین علیه السلام را بواسطه افعال پدرانشان بقتل میرساند؟ فرمودند حدیث صحیح است مجدداً عرض کردم پس در معنای «ولا تزر وازرة الذر اخری» چه میفرمایید؟ فرمود خداوند است میفرماید لکن فرزندان قایلین آنحضرت چون از کار زشت پدرانشان راضی و خشنود هستند و افتخار میکنند که فرزند کسانی هستند که حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب آن بزرگوار را بقتل رسانیده اند، و اگر کسی راضی بعمل و کار دیگری باشد مانند آنست که خود او آن کار را انجام داده باشد حتی اگر کسی در مشرق زمین مرتکب قتلی شود و شخص دیگری در مغرب زمین راضی بآن قتل باشد در پیشگاه خداوند شریک قاتل محسوب میشود، عرض کردم حضرت حجة علیه السلام هنگام ظهور ابتدا از کدام طایفه انتقام میکشد؟ فرمودند از طایفه بنی شیبه شروع میفرماید و دشمنهای آنها را قطع مینماید زیرا آنها دزدان خانه خدا میباشند.

عیاشی در آیه «و هو الذی جعلکم خلافة الارض» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بعضی از مردم را بر بعضی دیگر برتری میدهد بدرجات بسیاری این برتری بواسطه اعمال اشخاص میباشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَص (۱) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِمَّا يَتَذَكَّرُ بِهِ وَذَكَّرِي
لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مَن دُونَهُ أَوْلِيَاءَ
قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۳) وَكَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَا مَهَا فُجَاءَهَا بِأَسْنَايَا أَوْ هُمْ
قَاتِلُونَ (۴) لَمَّا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَايَا أَلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
(۵) فَلَنَسْتَلِيزَ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلِيزَ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَنْصُرُنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ
وَمَا كُنَّا غَالِبِينَ (۷) وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَلَّثَ مُوَارِثَتَهُ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْمَفْلُحُونَ (۸)

سورة اعراف

در سکه نازل شده

سورة اعراف دو بیست و شش آیه و سه هزار و سیصد و بیست و پنج کلمه و چهارده هزار و سیصد و ده حرف است ثواب قرائت آن .

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس سورة اعراف را تلاوت نماید در هر ماه در روز قیامت از کسانی باشد که ترس و اندوه ندارند و اگر در هر جمعه آن را قرائت نماید از آتشی باشد که در روز قیامت حساب او را بکشند زیرا در این سورة معجزات قرآن است قرائت آن را ترک نکنید که روز قیامت برای تلاوت کنندگانش شهادت میدهد و این حدیث را عیسی نیز روایت نموده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

المص (رمزی است از رموز قرآنی بمعنی گفته‌اند یعنی خدای مهربان صاحب اقتدار و بر د یار) (۱) کتابی بزرگ برای تو نازل شد دلتنگ و آزرده خاطر از مردمان منکر مشو تا خلق را بآیات عذابش ترسانیده و اهل ایمان را به بشارتش یادآور شوی (۲) ای اهل ایمان از آنچه خدا بسوی شما فرستاده پیردی کنید و پیرو غیر او نباشید و جز خدا کسی را بدوستی نگیرید همانا اندکی از مردم باین پند می‌گردند (۳) چه بسیار اهالی شهرهایی که شب در بستر آسایش و بخواب راحت خفته بودند در معرض هلاکت و عذاب قرار دادیم (۴) و چون عذاب ما بآنها رسید جز این دعوی نمی‌کردند که خود ستمکار و مستحق عذاب بودیم (۵) البته ما هم از اعمال امم و هم از پیغمبران آنها پرورش خواهم کرد (۶) و بر آنان شرح حالشان را بعلم و دانش بیان کنیم تا بدانند که از کردار آنان غافل نیستیم (۷) روز محشر حقا روز سنجیدن اعمال است آنکه در میزان حق سنگین و درای اعمال نیکو باشند البته دستگار خواهند شد (۸)

و نیز از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود هر که سوره اعراف را بخواند خداوند روز قیامت میان او و شیطان مائمی قرار دهد و رفیق آدم ﷺ باشد و هر کس این سوره را با گلاب و زعفران بنویسد و بخورد دارد درندگان و دشمنان تا وقتی که با او باشد باذن خداوند نزدیک او نشوند.

این بابویه از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود معنی «المص» منم خدای توانا و راستگو.

عیاشی از ابولید بهرانی (مخزومی) روایت کرده گفت مردی درمکه حضور حضرت باقر ﷺ رسید استوالاتی چند از آن حضرت نمود از آنجمله پرسید معنی «المص» چیست؟ آن حضرت جوابی باز فرمود پس از آنکه آن مرد از حضورش مرخص شد فرمود بمن این بی‌مانی که گفتم تفسیر باطن قرآن میباشد عرض کردم حضورش برای قرآن ظاهر و باطن است؟ فرمود بلی از برای کتاب خدا ظاهر و باطن و معانی بسیار است

وَمَنْ خَلَقَتْ مَوَازِينَهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظَاهِمُونَ
 (۹) وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ
 (۱۰) وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
 إِلَّا إِبْلِيسَ ثُمَّ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ
 قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِمَّنْ خَلَقْتَنِي مِن لَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِن طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا
 يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى
 يَوْمٍ يُعْتَدُونَ (۱۴)

و قرآن ناسخ منسوخ و محکم متناهی و سخن و امثال و فصل و وصل دارد، و هر کس گمان کند که کتاب خدا مبهم است هلاک شود و مردم را بهلاکت اندازد سپس فرمود ای ابولیب حساب کن الف يك لام سی میم چهل صد نود عرض کردم جمع آنها یکصد و شصت يك میشود فرمود هر وقت داخل یکصد و شصت يك شدید خداوند سلطنت بنی امیه را منقرض گرداند.

و نیز روایت کرده از حضرت رضا علیه السلام فرمود هر حرفی از حروفان قرآن کلید اسمی از اسماء خداوند باشد و اشاره بنعمت یا عذابست و نیست حرفی مگر آنکه اشاره است بمرتبت و زمان طایفه و مقروض شدن و از بین رفتن طایفه دیگر (و یکی از

حلی بن ابراهیم قبی در ذیل آیه و لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ روایت کرده از حضرت صادق ع فرمود یعنی ایجاد کردیم شما را در پست مردان سپس در رحم زنان صورت بندی نمودیم ولی عیسی در رحم مادر صورت بندی شد چون آنکه در پشت پیری ایجاد شده باشد.

و ابی جارود از حضرت باقر ع دو معنای آیه روایت نموده فرمود شما را اول ایجاد فرمود بصورت نطفه و بعد علقه و جنینه و سپس عظام و لحم بعداً صورت بندی کرد باعضاء و بهوارح و نحوش منظر و بد منظر و مانند اینها.

و آنکه در میزان عدالت سبک وزن باشند کسانی هستند که بآیات و پندمبران خدا
ستم کرده و به نفس خود زبان رسانیده اند (۹) فرزندان آدم را در زمین اقتدار
دادیم و برای معاش و روزی آنها از هر گونه نعمت مقدر کردیم لکن اندکی از شما
شکر نعمت خدا را بجای می‌آورد (۱۰) شما آدمیان را بیافریدیم و باین صورت کامل
آراستیم آنکه پششتگان گفتیم آدم را سجده کند همه سجده کردند جز شیطان
که از جمله سجده کنندگان نبود (۱۱) خدا باو گفت چه چیز ترا از سجده آدم منع
کرد وقتی که امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد من از او بهترم مرا از آتش و او
را از خاک آفریده ای (۱۲) خدا بشیطان فرمود از این مقام فرود آی که تو را نرسد
بزرگی و تکبر کنی، بیرون رو که تو از ذرّه فرومایگانی (۱۳) شیطان گفت
مرا تا بروزی که برانگیخته شوند

مهلکده (۱۴)

اسرار این حروف آنستکه بعد از حذف مکررات میشود علی صراط حق نمسکه
امیر المؤمنین علیه السلام را بحق خدا است باید بدامن آن بزرگوار چنگ زد و توسل جست
این بابویه پسند خود از رحمت بن صدقه روایت کرده گفت مرد زندیقی از
بنی امیه نزد حضرت صادق علیه السلام آمده و با آنحضرت گفت خداوند از ذکر اسم چه
منظوری داشته چه حرام و حلالی در این کلمه هست و چه نفعی برای مردم دارد؟
حضرت متعیر و غضبناک شده فرمودند وای پرتو به ایجاد کبیر حساب کن الف
یکی و لام سی و هیم چهل و صاد نود و نهم چند میشود آن زندیق گفت جمایکصد
و شصت و یک میشود، فرمود هر که یکصد و شصت و یکسال گذشت ملک و سلطنت
بنی امیه که اسباب تو هستند از بین میرود رحمة بن صدقه راوی میگوید آخر مدت
مذکور روز عاشورا بود که مسوده داخل کوفه شده و بنی امیه از بین رفتند و عیاشی
نیز این حدیث را روایت کرده.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود حی بن اخطب و ابایاسر
بن اخطب و طایفه از یهودیان نجران خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند آیا

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ (۱۵) قَالَ فِيمَا أَخَذْتَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ
 (۱۶) ثُمَّ لَا تَجِدَهُمْ فِي يَمِينٍ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَمِنْ أَيْمَانِهِمْ وَمِنْ شَمَائِلِهِمْ
 وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قُلْ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْذُورًا مَذْجُورًا لَعَنَ آدَمُ
 مِنْهُمْ لَأَعْلَنِ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸) وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ
 الْجَنَّةَ أَكْلًا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)
 فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ مَا يَرِي عَنْهُمَا مِنْ سَوَائِهِمَا وَقَالَ مَأْتَيْكُمَا
 زَيْنًا مِمَّا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰)

الم از آنچه زهانی است که بشما نازل شده؛ فرمود بلی مجدداً عرض کردند آیا این
 کلمه را جبریل از نزد حضرت پروردگار بسوی شما آورده؛ فرمودند بلی گفتند پیش
 از این پیغمبرانی بوده اند که مدت پیغمبری و وضع زندگی امت آنها معلوم نیست،
 حی بن اخطب پیش آمد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود الف بحساب ابجد یکی است و
 لام سی و میم چهل که جمعاً هفتاد و یک میشود و این مدت پیغمبری یکی از آنهاست
 و مدت زمانی است که امت آن پیغمبر اعاشه و زندگی نمودند سپس حی به پیغمبر
 توجه نموده و عرض نمود ای محمد صلی الله علیه و آله آیا مانند الم از حروف مقطعه چیز دیگری
 هم هست؛ فرمود بلی الم گفت این سنگین تر و طولانی تر است الف یکی لام سی میم
 چهل صد نود و جمعاً یکصد و شصت و یک میشود؛ عرض کرد باز هم هست بفرمائید؛
 فرمود الراء گفت این از دومی هم سنگین تر است الف یکی لام سی راء دویست که
 رویم دویست و سی و یک میشود مجدداً تقاضا کرد اگر باز هم هست بفرمائید؛
 فرمودند الراء گفت الف یکی لام سی میم چهل راء دویست جمعاً دویست و هفتاد و
 یک میشود؛ عرض کرد آیا باز هم هست؛ فرمودند بلی حی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله امر شمار

خداوند فرمود تو از مهلت دادگانی (۵۱) شیطان گفت چون تو مرا گمراه کردی
 من نیز پندگانت را از راه راست که شرع و آئین تست گمراه گردانم (۱۶) آنگاه از
 پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم تا بیشتر آنها را نیایی
 سپاسگزار (۱۷) خداوند به شیطان فرمود بیرون برو که تو رانده درگاه مالی هر که
 از فرزندان آدم ترا پیروی نماید جهنم را از تو و آمان یقین بر خواهم کرد (۱۸)
 ای آدم تو با جفت خود در بهشت منزل کرده و از هر چه خواهی بخور و لذت ببرد
 این درخت نروید که بر خودتان ستم خواهید کرد (۱۹) آنگاه شیطان آدم را بسوسه
 فریب داد تا زشتی های پوشیده آمان پدیدار شود و بدو رخ گفت خدا
 شما را از این درخت نهی نکرده مگر اینکه

دو پادشاه شوید و یا عمر جلای بدان

باینکه (۲۰)

ما مشتبه شده نمیدانم خداوند چه مراهب و عطایایی بنو و امت مرحمت فرموده و از
 خدمت حضرت مراجعت کردند، ابو یاسر به برادرش حی گفت نمیدانی شاید به
 محمد ﷺ تمام اینها داده شده باشد سپس فرمود حضرت باقر علیه السلام در باره این
 آیات فرموده آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات و این حروف مقطعه
 که در اول بعضی از سوره ها آمده تا زیلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب
 و ابو یاسر برادرش برای اصحاب خودشان تاول کردند.

قوله تعالی: کتاب انزل الیک تا آخر آیه

یعنی این آیاتیکه وحی میشود بسوی تو ای پیغمبر ﷺ کتابی است که
 فرشتگان به امر خداوند فرود می‌آورند بر تو و سینه ات تنگ نشود از تکذیب مردمان
 کافر تا خلق را بآیات عذابش ترسانیده و اهل ایمان را به بشارتش تذکر دهی و باید
 مؤمنین از آخر آن پیروی کنند و پیرو غیر او نباشند و جز قرآن کسی را بدرستی
 نگیرند تا فرماندار ایشان شوند در مصیبت خداوند چه هر کس پیروی از غیر قرآن کند
 او پیرو شیطان است و بت پرستی نموده لذا خداوند امر میفرماید که متابعت از قرآن

و قَامَهُمَا إِلَىٰ تَكْمَا لِمَنِ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَذَاتَهُمَا يَفْرُورُ فَلَمَّا ذَاكَ الشَّجَرَةَ
 بَدَتْ لَهُمَا سَوَاقُهُمَا وَطَفَأَا نَجْمَتَانِ ذَاتَهُمَا مِنَ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا
 رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلْتُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ
 مُّبِينٌ (۲۲) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ
 مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ
 وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۲۴) قَالَا فِيهَا تَحْنُونَ وَ فِيهَا تُمَوِّتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

نمایند ولی اندکی از این مردم متذکر قرآن میشوند سپس خداوند تذکر میدهد
 بشر را بعد از اینکه بر لمم گذشته نازل شده تا سبب ترس و عبرت این مردم باشد
 بقولش که میفرماید: و کم من قرية ههنا بسیار مردمانیکه هلاک نمودیم آن ها را
 در حالیکه در بستر آسایش و بخواب راحت خفته بودند و هرگز متذکر عذاب
 خدا نشدند تا آنوقت که مشاهده نمودند اقرار کردند و گفتند که ما خود مستکار
 بودیم ولی این اقرار پس از مشاهده عذاب برای آنان سودی نبخشید پس از آن که
 خداوند باین آیه ترسانید مردم را از عذاب دنیا، عذاب آخرت متذکر میگردد
 ایشان را، و میفرماید سوگند بذات مقدس خود سؤال و پرسش میکنم از آنها در
 باره آیاتی که پیغمبران مابآین رسانیده اند و نیز از رسولان خود سؤال کنیم از
 تبلیغ رسالت و ما هرگز از امام پیغمبران غفلت نداریم و همانا خبر دهیم آن ها را از
 کرداریکه انجام داده اند تا بدانند که اعمال ایشان را فرشتگان ضبط و حفظ کرده
 و به کيفر آن اعمال خواهند رسید و میزان های عدل الهی روز قیامت برقرار شود
 و چون از برای هر نوعی از انواع طاعات روز قیامت میزانی است، لذا لفظ جمع
 آورده پس هر کس مقدار اعمال او در میزان سنگین باشد البته رستگار خواهد بود و
 آنکه سبک وزن است کسی بلند، که به نفس خود ستم کرده در اثر تکذیب آیات

و برای ناکید بیان خویش سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم و شما را بخیبر
 دلالت میکنم (۲۱) پس راهنمایی بفریب و دودغ کرد تا از آن درخت تناول کردند
 زشتی های آنها آشکار گردید و بر آن شدند که از برك درختان بهشت خود را
 بپوشانند و خداوند ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکرده و نگفتم که
 شیطان دشمن آشکار شما است (۲۲) گفتند خدایا ما بر خویش ستم کردیم اگر ما را
 عفو فرموده و مورد ترحم قرار ندی ما افسوس از زیانکاران خواهیم بود (۲۳)
 خدا گفت از بهشت فرود آید که بعضی با بعضی دیگر مخالف و دشمن هستید و
 زمین تا وقت معین یعنی وقت مړك و قیامت جایگاه شماست (۲۴) فرمود در
 روی زمین زندگی کنید و در آن میسرید و هم از آن برانگیخته میشوید (۲۵)

و پیغمبران، پس از این آیات بیان میفرماید نعمت هایی که به بشر عطا فرموده از
 اَرْزاق و اَنْزَال کتب و فرستادن پیغمبران بقولش «ولقد مکنا کم فی الارض» تا آخر آیه
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «ما منکم الا تسجدوا امر تک» روایت کرده
 فرمود شیطان خود را با آدم قیاس کرد و گفت مرا از آتش و او را از خاک آفریدی
 و حال آنکه اگر قیاس شود جوهری که خداوند از آن آدم را آفرید و آتش که
 در آفرینش شیطان به کار رفته همان نورانیت و روشنی آن جوهر خیلی بیشتر از نور آتش است
 و خداوند در این آیه حکایت میکند که شیطان را برای آدم و ما کیفیت سجده
 نمودن فرشتگان آدم را در سوره بقره ذیل آیه ۳۳ بیان نمودهیم با آنجا مراجعه شود.
 در عیسی در آیه لاتینهم من بین ایدیمهم و من خلفهم «تا آخر آیه از زبانه روایت
 کرده گفت حضرت بقره سوره فرمود ای زبانه این رفتار شیطان برای شما و نظائر
 شما میباشد و دیگران فارغ هستند و لازم نیست که شیطان از طرف راست و چپ
 برای اغوای آنها بیاید بلکه خودشان گمراهند.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از من بین ایدیمهم آنست
 که امر آخرت را بر آنها سهل و آسان گیرد و منظور از من خلفهم آنکه ایشان را
 وادار به جمع اموال و ثروت نموده و بگذارد که حقوق واجبه را بدهند تا آن حال

برای ورز به باقی بماند و عن ایمانهم فاسد نمودن دین آنهاست بزیست دادن محاسنی و گمراه نمودن مردمان است به یکو شمردن شك و شبهه و ظن بر آنان و غرض از عن شمائلهم دوست داشتن لذات و غلبه شهوات و هوای نفس است برایشان

ابن ابی عمیر از حضرت سلف علیه السلام روایت کرده در معنی بدت لهما سوائهما فرمود عورت‌های آنها در داخل بود و هویدا نبود چون ترك اولی نموده و معصیت کردند عورتشان ظاهر گشت و نیز فرمود آنحضرت زمانی که آدم از بهشت رانده شد جبرئیل نزد او آمده و گفت ای آدم آیا خداوند بقدرت کماله خود ترا ایجاد نمود و از روح خود بتو نسفید و تو مسجود فرشتگان شدی و حوا را بزوجهیت تو در آورد و ترا در بهشت جای داد و تمام میوه‌های بهشت را بتو مباح نموده و صریحاً از نزدیک شدن باین درخت ترا منع فرمود چطور معصیت پروردگار نمودی؟ گفت ای جبرئیل شیطان بخدا قسم خورد که من ناسخ و خیر خواه توام و من گمان نمی‌کردم مخلوقی بخدای خود قسم بدروغ خوردد تمام قصه شیطان و آدم در سوره بقره بیان شد.
قوله تعالى: یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً

این آیه بیان می‌فرماید بعضی از تنهایی که خداوند به فرزندان آدم عطا نموده و خطاب عام است برای تمام مردم تا روز قیامت و معنی انزلنا علیکم عطا و بهیشتن است چه هر چه خداوند به بندگانش کرامت می‌فرماید همانا نازل کرده بسوی او و مراد از نزل در اینجا فرود آمدن از آسمان است.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه مزبور روایت کرده فرمود مراد از لباس جامه است که آنرا می‌پوشد و ریشی عبارت از مال و متاع است و لباس تقوی و عفت است زیرا هر که عفت داشت عورتش پیدا نیست اگر چه لباس نداشته باشد و قاجر کسی است که عورتش هویدا باشد هر چند یا لباس پوشیده شده باشد و عفت که لباس تقوی است بهتر از هر چیز است و لباس تقوی لباس مفیدی است و این نعمت هائیکه خداوند خلق فرموده و نازل کرده از آیانی است که دلالت دارد بر توحید و یگانگی خدا تا مردم تشکر کنند و یاد خدا باشند و در مقام پرستش او بپردازند و از نافرمانی و معصیت دوری بجویند و باقر ایستاد سپس خطابی دیگر خداوند ب مردم

میکند و میفرماید ای فرزندان آدم شما را شیطان قریب بدهد چنانچه پدر و مادر شما آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد و لباس عزت از تن آنان بر کنده و قیاح آنها را در نظرشان پدیدار نمود و از راه حق منحرف نگردانید شما را تا داخل معصیت گردید همانا او و بستگانش شما را می بینند ولی شما آنها را مشاهده نکنید.

این بابویه روایت کرده از ابن عباس گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند قرار داده شیاطین را نسبت به بنی آدم مانند مجرای خون در بدن ایشان و ماسکن آنها سینه های فرزندان آدم است چنانچه میفرماید در قرآن «یوسوس فی صدور الناس» و دشمنانی که بینید شما آنها را نمی دانید کید و مکر و حيله آنان از چه نوع است پس سزاوار است هرگاه وسوسه در نفس خود مشاهده نمودید بترسید از آن که نبادا از طرف شیاطین باشد و بشر آنها را نمی بیند برای آنکه اجسامشان شفاف و لطیف است محتاج است دیدن آنان بشماع و روشنائی بیداری و شاهد بر اینست که شیاطین قابل دیدار نیستند همین آیه است که میفرماید خداوند «لأنروهم» بلی اگر خداوند پرده از روی جسد های ایشان بردارد قابل دیدار شوند چنانچه پیغمبران و ائمه می دیدند آنها را مانند فرشتگان که مشاهده می نمودند ایشان را سپس میفرماید ما قرار دادیم شیاطین را دوستداران کسانی که ایمان نیآورده اند و اجسام آنها را برای ایشان ظاهر گردانیم و این جمله اشاره است باینکه با اقتدرت و توانائی که شیاطین دارند و جد و جهد میکنند که فرزندان آدم را قریب داده و داخل در معصیت گردانند تمکن ندارند که ماطنت و اقتدار پیدا کنند بر مؤمنین و توانائی آنها فقط بر کفار و مردم فاسق نادان میباشد.

قره تعالى : و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عابها آباءنا

این آیه اشاره است بمشركين و طواف آنها وقتی میخواستند زن و مرد ایشان طواف کنند تمام لباسهای خود را بیرون میآوردند و برهنه طواف میکردند و میگفتند باید مانند رقیکه از مادر متولد شدیم و مریم بودیم طواف کنیم چه در این لباسها معصیت نمودیم و آنها در حال طواف کشف عورت میکردند وقتی با آنان گفته میشد چرا اینطور طواف میکنید پاسخ میدادند بدان ما نیز باین طریق بودند و خدا آنها را

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى
 ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ
 الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا
 إِنَّهُ يُرِيَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِمَّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَإِذَا قَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا
 بِهَا قُلْ إِنِ الْإِلَٰهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَىٰ إِلَٰهِ مَا لَا تُفْعَلُونَ (۲۸)

باین دستور امر فرموده بود خداوند سخنان ایشان را باین طریق رد میفرماید «اِنَّ الله لا یأمر بالفحشاء» هرگز خدا باعمل زشت امر نمیکند.

عیاشی در معنی آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کسی گمان کند که خداوند بندگان را بکارهای زشت و بد امر میفرماید دروغ بر خدا بسته است و هر آنکه خیال نماید که خیر و شر بدون خواست خداوند است خداوند را از سلطنت خود خارج نموده و هر کسی تصور کند که معصیت بجا آورده میشود بدون قدرت و قوه که خداوند بشخص معصیت کار عطا فرموده بر خدا اثر بسته است و هر که بخدا دروغ بسته و افترا بزند خداوند او را در آتش جهنم داخل میکند.

قرنه تعالی: قل امر ویی بالقسط

در آیه گذشته فرمود خداوند هرگز امر بفحشاء که عبارت از هر قبیح و معصیت است نکرده و در اینجا میفرماید بگو ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند امر میکند بعدل و قسط یعنی بهر عمل خیر و نیکی و نیز امر فرموده که متوجه خدا شوید و روی به حضرت او آورید در عبادت و پرستش و از راه اخلاص بخواهید او را چنانچه شما را نخست بار آفرید بموت گرداند در آفرینش دوم و همانطور پسوی خدا باز گردید.

ای جبارود در معنی آیه «کما بدأکم تعدون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده

ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم ولی لباس قهوی بهترین جامه ها است این سخنان همه از آیات خدا است که برای شما فرستادیم تا خدا را ی یاد آورید (۲۶) ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرده و جامه عزت از تن آنان برکنده و قبیح آنها را در نظرشان پدیدار نمود همانا او و بستگانش شما را می بینند در صورتیکه شما آنها را نمی بینید ما شیاطین را دوستداران کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند (۲۷) آنها وقتی که کار زستی مرنکب شوند میگویند ما پدران خود را نیز باین کار یافته ایم و خدا ما را بر آن امر نموده بگو ای پیغمبر هرگز خدا باعمال زشت امر نمیکند مگر آنکه آنچه از نادانی خود میکنند بخدا میبندید (۲۸)

فرمود آفرید خداوند خلاق را مؤمن و کافر و شقی و سعید و همین طور میباشد در روز قیامت بعضی هدایت یافته اند و بعضی دیگر گمراه باشند و فرمود در معنی «انهم اتخذوا شیاطین اولیاء من دون الله» مراد قدریه هستند که گمان کرده اند توانایی بر گمراهی و راهنمایی دارند و آنها مجوس این امت باشند و دروغ میگویند آن دشمنان خدا مشیه و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی وارد محشر میشود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید محشر شود فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.

این بابویه در آیه «کما بدأکم تعدون» از حضرت زهرا علیها السلام روایت کرده فرمود مراد از شیاطین پستوایان جور و باطلد که خیل کردند آنها راهنمای مردم میباشند نه الله حق.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد در آیه «خذوا زینتکم عند کل مسجد» فرمود منظور در نماز عید و جمعه میباشد. و این حدیث را نیز در تهذیب روایت کرده. و در روایت دیگر فرموده آنحضرت مراد غسل نمودن است برای کسی که قصد دیدار و ملاقات با امامی را داشته باشد.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۶) قَرِيبًا هَدَىٰ وَ قَرِيبًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ
 إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُم مُّهْتَدُونَ (۲۷) يَا
 بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا
 يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۲۸) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ
 الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ
 قُصِّلَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۲۹)

و نیز ابن بابویه از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد شانه زدن ریش است
 در وقت هر نماز زیرا شانه کردن روزی را زیاد مینماید و موها را یکو گرداند و
 حاجت ها را روا کند و منافع بیشتری را در بر دارد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زیر لبه
 مبارک را چهل دفعه شانه میکشید و بالای لبه را هفت دفعه و میفرمود شانه کردن
 ریش حافظه را زیاد مینماید و بلغم را دفع میکند.

عباشی پسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از زینت لباس
 پاکیزه است و در کافی از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض
 نمودم آیا اگر کسی ده دست لباس داشته باشد اسراف است؟ فرمود خیر عرض کردم
 سی دست؟ فرمودند خیر اینها از اسراف نیست و اسراف آنست که لباسی که برای
 حفظ آبروی تو باشد لباس پستی و ذلت قرار دهی.

و در کافی در آیه قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود امیر المؤمنین ابن عباس را نزد این کوا و اسمعایش فرستاد ابن عباس لباس
 فاخری پوشیده بود چون آنها بسوی او نظر کردند گفتند ای ابن عباس تو از ماهیتری

بگو ای پیغمبر پروردگار من بعل و درستی امر کرده و فرموده در عبادت روی به حضرت او آرید و خدا را از سر اخلاص بخوانید چنانچه شما را اول بار یافید همانطور هم بسویش باز آید (۲۹) بعضی رهرو راه هدایت و گروهی ثابت در گمراهی شدند زیرا که خدا را گذارده و شیاطین را بدوستی اختیار کردند و تصور مینمودند که براه راست هدایت یافته اند (۳۰) ای فرزندان آدم زبور های خود را در مقام عبادت بشود گیرید و از نعمتهای خدا بخورید و بیاشامید ولی لسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمیدارد (۳۱) بگو ای پیغمبر چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از رزق حلال و پاکیزه منع نموده بگو این

نعمتهای موجوده دنیا برای خاص اهل ایمانست ما آیات خود

را برای اهل دانش روشن

بیان میکنیم (۳۲)

که اینگونه لباسی فاخر پوشیده و این اوزده خاصه میان ما و شما میباشد این عباس آیه را قرائت نمود

و نیز از یونس بن ابراهیم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم دیدم آنحضرت لباسی از خز پوشیده است عرض کردم پوشیدن خز اشکال و عیبی ندارد؟ فرمود خیر گفتیم نخ هائی از ابریشم دارد، فرمودند باکی نیست حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد در حالیکه لباس خز پوشیده و در بدن داشت و این آیه را تلاوت نمود سپس فرمود لباس خز پیوش و تعجل و زینت نما خداوند جمیل است و زینت و جمال را دوست دارد لکن باید از حلال باشد و نیز روایت کرده از آنحضرت که شانه زدن ریش در موقع هر نمازی مستحب است و از زینت میباشد.

و نیز روایت کرده که سفیان ثوری روزی بمسجد پیغمبر داخل شد نگاهش به حضرت صادق علیه السلام افتاد دید که آنحضرت لباس بسیار قیمتی پوشیده بر قفایش گفت بخدا قسم الان حضورش رفته و برای این لباسهای فاخر که پوشیده است او را توبیخ و سرزنش میکنم، خدمت حضرت آمد و گفت آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْأَبْغْيَ
 بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا
 لَا تَعْلَمُونَ (۲۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا
 يَسْتَقْدِمُونَ (۲۴) يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَهَيَّ
 اتَّقِ وَأَصْلِحْ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۲۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
 وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)

هم اینطور لباس فاخر میپوشیدند حضرت فرمود ایشان در زمان سختی و تنگی روزگار
 بودند و به علت تنگی روزگار مانند این لباسها را نمی پوشیدند امروز که دنیا در وسعت
 و گشایش و راحتی است و سزاور دنیا و مال آن نیکوترین مخلوقات خداوند میباشد
 و آیه را تلاوت نموده سپس فرمود ای نوری ما ائمه سزاد از تریم بآن چیز های خوبی
 که خداوند آفریده و لباس دومین خود را عقب زد لباس خشن و زبری که در زیر
 پوشیده بودند نمایان شد و فرمود من لباس فاخر را برای مردم پوشیده ام و لباس زبری
 را برای خودم بعد دست مبارك را بلند کرده لباس دومین سفیان توری را کنار زده زیر
 آن لباس فاخر و نرمی بود و فرمود تو لباس پشمینه قبر را رو پوشیده و لباس مرغوب
 را زیر و پنهان کرده و میخواهی مردم را بلباس فریب دهی سفیان توری چنان خجالت
 کشیده و سر را بزیر انداخت که دیگر قدردن نکام نداشت.

و نیز عیاشی از حکم بن عینه روایت کرده گفت بر حضرت باقر علیه السلام وارد
 شدم در خانه بسیار مجلل و باشکوهی که فرشهای عالی گسترده شده بود و آنحضرت
 نیز لباس فاخری بر تن و در کمال زینت و جلال و آراستگی بود زیر چشمی نگاهم بآن
 حضرت افتاد دیدم بسوی من توجهی فرموده و گفتند ای ابامحمد این تجملی که مشاهده
 میکنی برای شخص مؤمن هیچ ضرر و عیبی ندارد و آیه را قرائت کردند

بگوای پیغمبر، خدای من هر گونه اعمال زشت را چه آشکارا و چه پنهان، و گناهکاری و ستم بتاحق و شرک بخدا که بر آن هیچ دلیلی ندارد، و اینکه چیزی را بخدا نست دهید که نمیدانید همه را حرام کرده (۳۳) هر قوم را اجل معینی است که چون فرا رسد لمعطه مقدم و مؤخر نتواند کرد (۳۴) ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از خود شما بیاید و آیات مرا برای شما بیان کند پس هر که تقوی بیسته کرده و بکار شایسته شناسانست هیچ ترس و اندوهی بر او نخواهد بود (۳۵) آنهاییکه

آیات خدا را تکذیب کردند و از اطاعت او سرکشی و تکبر

امودند اهل دوزخند و در آن همیشه مدب

خواهند بود (۳۶)

این بابویه در کتاب املی از فضیل بن اسحق همدانی روایت کرده گفت دلتی که امیر المؤمنین محمد بن ابوبکر را والی مصر نمود نامه برای مردم مصر نوشته و بمحمد داد و امر فرمود که هنگام ورود برای آنها قرائت نماید اینک جملاتی از نامه مزبور را بمناسبت این آیه ترجمه و نقل میکنیم.

فرموده بودند: بدانید ای بندگان خدا برهیز کران خیر دنیا و آخرت را جمع میکنند و اهل دنیا در دنیای شما شرکت دارند ولی در آخرت شما نمیتوانند شریک باشند خداوند تمام نعمت خود را بر شما حلال نموده و شما را از نعمت های خود غنی و بی نیاز گردانیده و به پیغمبرش فرموده که بمردم بگو چه کسی زیست خدا و اغذیه و اطعمه لذیذه را که برای مردم آفریده حرام نموده تمام این نعمت ها برای اشخاصی است که در دنیا ایمان آورده اند شما در مجلل ترین و عالی ترین خانه ها سکونت کرده و از بهترین غذاهای لذیذ و نسکو و پاکیزه خورده و ما بهترین و زیباترین زنان را ازدواج نموده و به بهترین مرکب سواری سوار شده و با اهل دنیا بالاترین خونی و لذت را ببرید و فردای قیامت هم در جوار رحمت حق خواهید بود مشروط بآنکه با تقوی باشید و دستورهای پیغمبر خود را رعایت و عمل نموده و ذریه و اهلیت او را احترام کنید و خدا را به بهترین وجهی پرستش نموده و شکر و سپاس او را بجا

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
 مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُخَوِّفُونَهُمْ قَالُوا إِنَّا مَا نَكْتُمُ تَدْعُونَ مِن
 دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ
 ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ دَخَلَتْ مِّن قَبْلِكُم مِّنَ الْجَنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ
 أُمَّةٌ لَّعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِينَهُمْ لِأُولِيهِمْ
 رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِن
 لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

آورده و صبر و بردباری و بیکویی نماید و در راه حق کوشش و مجاهدت فرادان
 بعمل آورده و اطمینان داشته باشید گرچه غیر از شما شیعیان (که مراد عامه است)
 نمازهای طولانی تر و روزه بیشتر و زیاد تر از شما بعمل میآورند لکن اگر شما
 بدستور ما و با ولایت ما باشید با تقوی تر بوده و بندها نزدیکتر هستید تا آخر نامه.
 علی بن ابراهیم روایت کرده از صادقین علیهما السلام که سبب نزول آیه آنست که
 مردمانی بودند در موقع طواف خانه کعبه برهنه و صریان میشدند مرد ها روز و زنها
 در شب و طعام نمیخوردند مگر یا اندازه سد رمق پس بآنها امر فرمود لباس بپوشند
 و بخورند و بیاشامند ولی اسراف نکنند و میانه روی را پیش گیرند.

در کافی پسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه
 «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» آنحضرت فرمود قرآن ظاهری
 دارد و باطنی اما آنچه ظاهر قرآن حرام نموده روشن است و باطن آن مراد امه
 جور و باطلند و جمیع آنچه را در قرآن حلال نموده است مراد ظاهر قرآنست و
 باطن آیه مراد از حلال ما امه برحق و حقیقت هستیم و حدیث دیگری در

کیست ستمکار تر از آنکس که بر خدا ددوغ بتدبیر یا آیت او را تکذیب کند؟ آنان بکیفر خویش خواهند رسید تا هنگامیکه فرشتگان قبض روح او برسد و روح او را قبض کنند گویند چه شدند آنهاییکه یغمدانی میخواستید پاسخ میدهند که همه از نظر ما نا پدید شدند و ایشان بر زمین خویش گواهی دهند که کافر بوده و راه هدایت نپیموده اند (۲۷) خداوند گوید شما هم با آن گروه از جن و انس داخل شوید که پیش از شما بدوزخ رفته اند در آنوقت هر قومی از آنان که بدوزخ شوند قوم دیگر را از هم کیشان خود لمن کنند تا آنگاه که همه را آتش دوزخ فرا گیرد آنگاه طایفه آخرین بادل گویند که خدا یا اینان ما را همراه کردند عذابشان را در آتش شدیدتر گردان خدا فرماید عذاب همگی بقدر استحقاق و در حدود گناهی است

که مرتکب شده اند و لکن شما بر آن

آگاه نیستید (۲۸)

تفسیر این آیه در سوره بقره ذیل آیه خمر بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود و دیگر تکرار نمیکشیم.

و نیز روایت کرده این آیه در بر کسانی است که در دین خدا گفتارها و بیاناتی از روی ظن و ابداع و اختراع خود نموده و در دین بدعت میگذارند بدون علم و یقین و هر که مانند مشرکین سخنانی از روی ظن و گمان بگوید و یا مسلمانی را بر خود حلال بداند و گفتار یا کار زشتی را بخدا نسبت دهد بدون علم و یقین مرتکب حرام شده است و نیز فرمود دنیا بین نیکو کار و بد کردار مشترک است و لکن روز قیامت مخصوص مؤمن و نیکو کاران است.

قوله تعالى: و اکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يتاخرون ساعة و لا يستقدمون مراد باجل اجل حتمی است و تفسیر او در سوره انعام ذیل آیه تم قضی اجلا بیان شد بآنجا مراجعه شود.

قوله تعالى: يا بني آدم اما يا تينكم رسل منكم

در آیات گذشته بیان نمود نعمتهای دنیوی را در این آیه عطاهای دینی را بر

وَقَالَتْ اُولَیْهِمْ لِاٰخِرِهِمْ مَّا كَانَ لَكُمْ عَلَیْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُقُوا الْعَذَابَ بِمَا
 كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹) اِنَّ الَّذِیْنَ كَذَبُوا بِآیَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ
 اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰی یَلْجَ الْجَمَلُ فِی سَمِّ الْخِیَابِ وَ كَذٰلِكَ
 نَجْزِی الْمُجْرِمِیْنَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذٰلِكَ
 نَجْزِی الظَّالِمِیْنَ (۴۱) وَ الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا
 وُسْعَهَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

آنها عطف داده و میفرماید ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جس خودتان پیاد
 و آیات مرا برای شما بیان کند پس هر که تقوی پیشه کند و از معاصی و مخالفت
 پیغمبران اجتناب نماید و بکار شایسته و نیکو بشتابد هیچ ترس و اندوهی برای او
 نخواهد بود ولی اگر تکذیب آیات خدا بنماید و بر او افترا و دروغ به بندد بآنها
 عذایی که در قرآن و کتب الهی وعده داده شده خواهد رسید و ایشان اصحاب دوزخ
 باشند و در آنها جاوید بمانند و کیست متکبر تر از این قبیله اشخاص که بنفس
 خود ستم نمودند.

ترجمه تفسیری: قَالَ ادْخُلُوا فِیْ اِمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ

این آیه حکایت میکند قول خدا را که بکفار میفرماید در روز قیامت و امر
 میکند که داخل جهنم شوند و آن ها یکباره در دوزخ شدید از جن و انس متصل شوند
 در کافی از حضرت بقرآن در معنی آیه مرثا هؤلاء اصحاب دوزخ است کرده
 فرمود بعضی از کفار میخواستند در اثر محاربه با پیروان و تابعین خود راه فرار و خلاصی

علی بن ابراهیم می ذیل آیه اِنَّ الَّذِیْنَ كَذَبُوا بِآیَاتِنَا از حضرت ترجمه و است
 کرده فرمود این آیه در حق طاعت و ربه نازل شده و جعل شتر آیه است که در جهنم
 جعل بر ابر امیر المؤمنین ایستادگی نموده و یکی از دلائل آنکه چنانچه در آسمان
 است همین آیه است که میفرماید لَا تَفْتَحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا یَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ
 دلیل آنکه جهنم و آتش در زمین است آیه ۶۶ در سوره مریم است فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ

و طایفه سابق بالاحق پاسخ دهند که شما را برتری نباشد خطاب با آنها رسد که عذاب را بکفر آنچه از اعمال زشت و ناشایسته مرتکب شده اید بچشید (۳۹) همانا آنانی که آیات خدا را تکذیب کنند و از روی تکبر سر با آنها فرود یاورند درهای آسمان بروی ایشان باز نشود و بهشت نروند تا آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید و اینگونه گنهکاران متکبر را سخت مجازات خواهیم کرد (۴۰) برای آنها در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده ها بر افراشته اند و چنین است جزای متمسکان (۴۱) و آنانی که ایمان آورده و بقدر توانایی خود کار نیک کردند چه ما کسی را بیش از وسع و قدرتش تکلیف نمیکیم آنان اهل بهشت بوده و همیشه در آن متعینند (۴۲)

از آتش جهنم را پیدا کنند در آنوقت دیگر راه خلاصی ندارند و عذر آنها مورد قبول واقع نخواهد شد و هرگز نجات یابد
طبرسی در آیه « قُلْ ادخلوا فی اُمم قد خلت من قبلکم من الجن و الانس » تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد ائمه جور هستند و خداوند از راه شمانت با آنها میفرماید بچشید عذایی که بدست خودتان کسب کرده اید
طبرسی از حضرت باقر علیه السلام در آیه « ان الذین کذبوا باياتنا و استکبروا عنها » روایت کرده فرمود اعمال و ارواح مؤمنین با آسمان بالا رفته و درهای آسمان باز شود و داخل بهشت شوند اما همینکه عمل و روح کافر را بالا میبرند تا با آسمان برسد مادی از آنجا جدا میزدیر گرداید و او را بسجین فرو برید و سجین نام وادی است در حضر موت که برهوت هم نامیده شده.

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هرگاه خداوند بخواهد بنده مؤمنی را قبض روح کند خطاب و التیاحین اُم لنحضرنهم حول جهنم حیثاً حول جهنم در بانی است که بدین حوضه در آتش ازین طریق میکند بطوریکه میفرماید و اذالبحار هجرت سپس حلا یی را اطراف جهنم حاصر نموده و حصار از زمین سوی بهشت حسب میشود مراد از حیثاً سوار شدست یعنی متمسکان را در حالتی که بر آتش سوار شده نگاه میکنند و این حدیث را عیاشی نیز نقل نموده

وَأَنزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِن شَيْءٍ يُجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدَىَٰنَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنَّ هَدَىَٰنَا اللَّهُ لَلَّذِي جَاءَتْ رُسُلُ
رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَلَوْ دَوَّانَ يَتَكَلَّمُ الْمَجْنُونُ أَوْ رُلِّمُوهُمَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)
وَلَا يَلَاذِي أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ أَن قُلُوبُهُمْ حُفَّتْ حُبًّا لِلَّهِ
قَوْلٌ وَحْدَانٌ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا لَعَمْرُكَ فَاذْنِ مُؤْذِنٌ بَيْنَهُم أَن لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

میفرماید فرشته موکل بر قبض ارواح برو با فرشتگان بسوی بنده من و روح او را نزد
من پیاور فرشته موکل وارد شود بر آن بنده بنیکو ترین صورت و لباس پاکیزه و
بوی خوش گوید سلام بر تو ای دوست خدا بشارت باد ترا برورد گارت بشو سلام
میرساند و میفرماید من رأسی و خوشنود از تو هستم هرگز بر تو غضب نکنم بشارت باد ترا
بهشت چاریدانی و روح او را بکمال راحتی بگیرد و خازن بهشت برای او شربت بهشتی
آورد و بیناشمرد و هرگز بعد از این تشنه نشود نذر قبر و نه در قیامت تا داخل بهشت
گردد سپس گوید فرشته موکل بر گردان روح مراد در جسد تا آنکه حمد و ثنا گوید
روح بر جسد و جسد بر روح روح بیجسد گوید خداوند جزای خیر بدهد تو را
که پیوسته در طاعت و فرمانبرداری خدا بودی و از معصیت دوری میکردی بر تو باد
رحمت تا روز قیامت و جسد نیز بروح همین گمنام را بگوید در آن هنگام فرشته
موکل بر قبض ارواح ندا کند ای روح پاک و پاکیزه بیرون شو از دنیا دلا حالیکه
مطمئن هستی خداوند جمعی از فرشتگان را بفرستد تا از منزل بقیع او را مشایمت
کنند و استغفار برای او نمایند و شفاعت کنند از او و بشارت دهند او را بهشت
و روح او را با آسمان بالا برند درهای آسمان باز شود و او را تسلی دهند و فرشتگان
گویند عبود میکرد از طرف ما اعمال صالح و نیکوی تو و می شنیدیم شیریانی

و ما کینه و حسد را از دل آنان بیریم و در بهشت زیر قصر های آنها نهر ها جاریست و گویند خدا را شکر که ما را باین مقام رهبری نمود و اگر هدایت او نبود در این مقام راه نمی یافتیم همانا رسولان خدا ما را بحق رهبری کردند آنگاه باهل بهشت ندا کنند که این است بهشتی که از اعمال نیکوی خود بارش یافتید (۴۳) سپس بهشتیان در حین را صدا زنند که آنچه پیغمبران بما وعده دادند بحق دریافتیم آیا شما نیز با آنچه وعده داده بودند به حقیقت رسیدید گویند بلی آنگاه منادی ندا کند که

لعلت خدا پرستکاران

باد (۴۴)

و حالات تلاوت قرآن تورا و فرشتگان گواهی دهند که پروردگارا ما شنیدیم تلاوت قرآن را و مشاهده نمودیم اعمال صالحه او را خداوند جزای خیر باو عطا فرما خطاب رسد رحمت من بر او باد و ارواح مؤمنین ملاقات کنند او را و چنان شاد شوند مانند شاد شدن کسانی که دوستان خود را پس از مدت مدیدی ملاقات کرده اند و بعضی از آنها بعضی دیگر گویند بگذارید تا او حالش خوب شود چه آن از هول و ترس بزرگی بیرون شده است سپس سؤال کنند احوال دوستان و اقوام خود را اگر بگویند آنها مرده اند گریه کنند و گویند برده اند او را پیایه پس از آن خطاب رسد از مصدر جلال که برگردانید روح او را در قبر و زمین که از آنجا بیرون شدند و در آنجا برگردند و باز خارج شوند.

توبه تالی: و الذین آمنوا و عملوا الصالحات

در آیه گذشته وعده داد که ما را بپارید بودن آنها در آتش جهنم در این آیه

مؤمنین را وعده و بشارت میدهد بخلود در بهشت.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنی آیه و قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا

تا آخر روایت کرده فرمود روز قیامت که شد پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه را بخوانند و برای شیعیان تسبیح بکنند و هر وقت شیعیان آنها را مشاهده

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْلَوْنَ عُوجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)
وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَنَادَى الْأَعْرَافُ رِجَالًا يَعْرِفُونَ نَادَىٰ بِرِمَادِهِمْ وَنَادُوا
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ مَلَأْكُمْ عَلَيْهِمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَإِذَا صُرِفَتْ
أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)
وَلَمَّا دَنَا أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسْمَائِهِمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ
جَهَنَّمُ وَمَا كُنْتُمْ تُنْكِرُونَ (۴۸) أَهْؤُلَاءِ الَّذِينَ اقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ
بِرَحْمَةٍ إِذْ خُلُوا بِالْجَنَّةِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

کنند گویند سپاه گزاریم خدا بیکه ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و همه از اولادان
بزرگوارش هدایت و رهبری فرموده است.

قره تعالى: وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ

این آیه حکایت میکند آنچه را که واقع میشود میان اهل دوزخ و بهشت بعد از
قرار گرفتن هر یک بجای خود و در اینجا ماضی بمضای استقبال است زیرا محقق
واقع خواهد شد و بهشتیان دوزخیان را صدا زنند که آنچه پیغمبران بما وعده دادند
بحقیقت در یافتیم آیا شما نیز با آنچه وعده داده بودند بحقیقت آن رسیدید؟ گویند بلی
آنگاه منادی ندا کند که لعنت خدا بر مستعکران باد.

طبرسی بسند خود از محمد بن حنفیه روایت کرده گفت پدرم علی بن
ایبطالب علیه السلام فرمود من همان مؤذن هستم که در قرآن خداوند میفرماید: فَاذْهَبْ
مِنْهُمْ إِنَّ لِمَعِ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فرمود آگاه باشید که لعنت خداوند بر آن اشخاص
همیباشد که تکذیب ولایت مرا نموده و بحق من استغفاک کنند.

و از ابن عباس روایت کرده که گفت برای علی بن ابطالب علیه السلام در قرآن

آنکه بندگان را از راه خدا باز میدارند و راه کج را میطلبند بقیامت ایمان نداشتند (۴۵) میان طایفه بهشتیان و دوزخیان پرده ایست و بر اعراف مردانی هستند که بسیمایشان شناخته شوند صدازند درود بر شما اهل بهشت باد و هنوز داخل بهشت نشده اند لکن ایشان در انتظار هستند (۴۶) و چون نظر اعرافیان بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگرا ما را با این مستکاران یک جای قرار مده (۴۷) و اهل اعراف مردانی هستند که آنها را بسیمایشان میشناسند آواز داده گویند دیدید که جمع مال و جاه و مقام بجا شما سودمند نبود (۴۸) آیا مؤمنین که بر ایشان سوگند یاد میکردید خدا آنها را مشمول عنایت و رحمت خود نمیکرد اند می بینید چگونه در بهشت بی خوف و اندیشه و بدون حزن و اندوه داخل بهشت میشوند (۴۹)

و کتاب خدا اسامی متعددی است که اکثر مردم آنها را نمیدانند از آن جمله مؤذن است و مراد از آن کلمه آنحضرت میباشد در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ندا کننده امیر المؤمنین علیه السلام است که اعلان میکند و تمام خلایق صدای آن بزرگوار را می شناسند و آیه ۳ سوره براءة که میفرماید «واذان من الله» سوره شاهد است که ندا کننده امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و خود آنحضرت فرموده من هستم ندا کننده میان مردم . این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بعد از آنکه امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ نهردان مراجعت نمود با آنحضرت گفتند معاویه ملعون شما را دشنام میدهد و اصحاب را بقتل میرساند آن بزرگوار بالای منبر تشریف برد خطابه قرائت نمود تا آنکه فرمود هم مؤذن در دنیا و آخرت که خداوند میفرماید «واذان مؤذن بینهم» و نیز میفرماید «واذان من الله» و رسول من هستم آنکه میگوید ندا کنم میان مردم لعنت خدا باد بر مستکاران . در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «و بینهما حجاب و علی

وَلَا تَدْعُ أَصْحَابَ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ يَافِقُوا عَلَيْهَا مِنْ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ آهْوًا وَآبَاءُ وَغُرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنصِبُهُمْ شَمَالًا لِمَا نَسُوا لَنَا يَوْمَهُمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَتَحَدِّثُونَ (۵۱) وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُعَاعٍ فِتْنَتِهِمْ أَلَّا أَوْرَثَهُ فَتَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّوا عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

الأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم، فرمود ابن کوا خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و پرسید معنای این آیه چیست؟ آنحضرت فرمود ما میم آن مردان که بر اعراف توقف می کنیم و یاران خود را از سیمای آنها می شناسیم و ما اعرافی هستیم که شناخته نمیشود خداوند مگر از راه معرفت ما و خداوند ما را روز قیامت بر پل صراط میگذارد و کسی داخل بهشت نشود مگر آنکه ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم و کسی داخل جهنم نمیشود جز آنکه ما را انکار کرده و ما نیز آنها را نشناسیم خداوند تبارک و تعالی اگر میخواست نفس خویش را به مردم می شناسانید و مردم نیز خدا را شناخته و بسوی او میرفتند لکن خداوند چنان خواسته که ما را صراط و وسیله معرفت خود برای خلاق قرار داده پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کرده و یا دیگری را بر ما برتری دهد از راه خدا دور گشته و سرنگون شده است «فانهم عن الصراط لنا کیون» و بآنجهانی که بنواهد برود و در لجن زارها غرق شود و هر کس بسوی ما آید میآشامد از چشمه سانی که یامر پروردگار جاریست و هرگز خشک و نابود نشده

اهل دوزخ بهشتیان را آواز دهند که ما را از آبی که گوارا و از عیم بهشتی که خدا روزی شما کرده بپرومند کنید آنها پاسخ دهند که خداوند این آب و طعام را بر کافران حرام گردانیده (۵۰) آنها بیکه دین خدا را بازیچه گرفته و متاع دنیا آنانرا مغرور و غافل کرده معاصم امروز آنها را فراموش کنیم همانطور که آنان چنین روزی را بخاطر نیابورده و آیات ما را انکار کردند (۵۱) و ما بر آنان کتابی فرستادیم که در آن همه چیز را بر اساس علم و دانش بیان نمودیم برای هدایت آن گروه که ایمان نیابورند (۵۲) کافران دیگر در انتظار چه میباشند؟ جز آنکه تاویل آیات و عاقبت اعمال آنها به آن برسند و روزی که عاقبت کار را مشاهده کنند کسانی که این روز را فراموش کرده بودند با حل ناسف خواهند گفت افسوس که رسولان خدا پسوی مابعد آمدند اینک مخالفت نمیکردیم تا شفاعت ما بر میخواستند یا بدینا باز میکشیدیم تا با عمل صالحی میپرداختیم در آن هنگام آن کافران خود را در زبان سخت دیده و آنچه میبافتند

هیه ما بود کشت است (۵۳)

و هیچوقت قطع نخواهد شد.

این بابویه بسند خود از برید بن معاویه مجلی روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را سوال نمود؛ فرمود این آیه در حق این امت نازل شده و مراد از رجال الله از آل محمد علیهم السلام است وادی گفت حضورش عرض کردم اعراف یعنی چه؛ فرمود صراطی است میان بهشت و جهنم که هر يك از مؤمنین گناهکار را مالیه شفاعت کنیم از آتش جهنم نجات یافته و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم هلاک خواهد شد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده عن یسوب الدین و اول سابقین و خلیفه رسول امین و قسمت کننده بهشت و دوزخ و صاحب اعراف میباشم، و در این مورد روایات زیادی از علمیه و خاصه است که میرساند مراد از رجالی که بر صراط توقف میکنند الله مظهرین میباشند.

و در تفسیر نمایی که یکی از مخالفین است از این عباس روایت میکند گفت

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسْتَخِرَاتُ بَأْمِرِهِ إِلَّا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مَنِ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّى إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا لَبَّاقًا سَفَاهُ يَبْدَأُ سَحَابًا مُمِيتًا فَاتْرَكْنَا بِالْهَمَاءِ فَانْجَارَ حَتَّى بَلَغَ أُولَئِكَ الْغُرَّاءَ كَذَلِكَ نُفْرِجُ الْغَمَوتِ لَكُمْ

تذکره (۵۷)

اعراف مرتبه بالای صراط است که در آنجا علی بن ابیطالب علیه السلام و جعفر و حمزه توقف کرده و شیعیان خود را از سیدی صورتشان و دشمنان خویش را از سیاه شدن روی آنها می شناسند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اعراف مکانی است میان بهشت و دوزخ و رجال الله اظهار هستند که در آنجا توقف کرده اند آنان با شیعیان بدون حساب پسوی بهشت میروند و آن بزرگواران به گناهکاران میگویند نگاه کنید به برادران خودتان که بر شما سبقت گرفته و بدون حساب داخل بهشت شدند.

در کافی از بشر بن حبیب روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» فرمود توقفگاهی است میان بهشت و جهنم در آنجا محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام و خدیجه کبری توقف نموده اند و میگویند کجا هستند دوستان و شیعیان ما؟ جمعی پیش آیند که اسمی آنها و پدرانشان را میدانند دست آنان را گرفته و داخل بهشت گردانند.

پروردگار شما خدائی است که آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد سپس عرش را برقرار نمود و روز را به شب یوشنید که با شتاب در پی آن مى کند و خورشید و ماه و ستارگان مستغرامر او گردیده آگاه باشید که ملك آفرینش مخصوص خداست و در حکم نافذ و فرمان اوست، منزله و بلند مرتبه و آفریننده عالمیان است (۵۴) خدا را به تضرع و زاری آهسته بخوانید و او هرگز ستمکاران را دوست ندارد (۵۵) در زمین پس از اصلاح بفساد برنخیزید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) اوست خدائیکه بادها را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا ابرهای سنگین را بر دارند و آنها را بشهر و دیاری که از بی آبی مرده است برانیم و بآن سبب باران فرستیم و هرگونه نمر و حاصل بر آوریم و مانند این زمین مردگان را هم از خاک برانگیزیم شاید که متذکر شوید (۵۷)

و نیز از ابی حمزه ثمالی روایت کرده است در خدمت حضرت باقر علیه السلام سالی که هشام بن عبدالملك با نافع مولى عمر بن الخطاب به حج رفته بود هیچ مشرف نشده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان ركن و مقام اطراف حضرت باقر علیه السلام اجتماع کرده اند هشام گفت ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده اند؟ هشام به نافع گفت این شخص محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و پیغمبر اهل کوفه است نافع گفت هم اکنون نزد او رفته و مسائلی میپرسم که جز پیغمبر و حانشین او نتواند جواب بدهد گفت برو سؤال کن شاید تو را حضور مردم خیبات بدهی، نافع آمد و مردم را شکافت تا به حضرت باقر علیه السلام رسید گفت ای محمد من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و با احکام حلال و حرام آنها واقف گشته ام آمده ام از شما مسائلی چند میپرسم که جواب آنها را جز پیغمبر یا وصی او نمیتواند بدهد، حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود هرچه میخواهی سؤال کن گفت بفرمائید و مسلمانیان عیسی و محمد و آل محمد چه عادت بوده؟ فرمود با آنچه تو عقیده

داری بگویم یا عقیده خودم را گفت بهر دو فرمودند ما معتقدیم بائسد سال ولی عقیده تو ششصد است گفت مرا خبر ده از مفهوم این آیه «و استل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجماعنا من دون الرحمن آله یعبدون» پیغمبر با فاصله که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؟ حضرت آیه معراج را (سبحان الذی اسرى) را تا آخر که میفرماید لثریه من آیاتنا را تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیغمبر نشان داد آن بود که پیغمبران اولین و آخرین را در شب معراج محشور کرد و به جبریل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دو بار تکرار و در اقامه حی علی خیر العمل اضافه نمود پیغمبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیغمبران بایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود ای محمد ﷺ از این پیغمبران که پیش از تو بودند سؤال کن آیا بعضی من خدائی برای پرستش مردم قرار داده اند؟ پیغمبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش مینمودید و هر که گواهی میدادید گفتند گواهی میدادیم که خدائی نیست مگر بخدای یکتا که برایش مثل و مانندی نیست و گواهی میدهیم که حضرت پیغمبر و فرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیغمبران عهد و پیمان گرفته بوده، نافع گفت راست فرمودید ای ابا جعفر ایماک بفرمایید مراد از این آیه «یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات» چیست؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود نان سفیدی است خلاق از آن میخورند تا خداوند حساب بندگان را برسد نافع پرسید آیا تمام خلاق مشغول خوردن هستند؟ فرمود یا مشغول خوردن میباشند یا مقیم در آتش نافع گفت چگونه در آتش هستند؟ فرمود خداوند میفرماید و نادى اصحاب النار تا آخر آیه و چون طعام بخواهند زقوم و همینکه آب بطلبند حمیم بآنها بخوراند گفت راست گفتی ای سر رسول خدا مجدداً گفت مسئله دیگری دارم. فرمود سؤال کن گفت بفرمایید بدانم خدا کیجاست؟ فرمود ای بر تو بگو چه جایی نیست تاخیر بدهم آنجاست ستایش میکنم خداوندی را که نه جفت و نه فرزندی برایش نیست و بعد فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه میپرسم نافع عرض کرد بفرمایید فرمود چه میگوئی در حق اصحاب نهر روان اگر بگوئی که امیر المؤمنین علیه السلام آنها را بحق کشته است همانا برگشته ای از کفری که داشتی

باسلام و اگر بگوئی آنها را بی سبب کشته کافر شده ای، نافع جوابی نداد و گفت بعدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آنحضرت نزد هشام رفت، هشام پرسید ای نافع چه کردی؟ گفت واگذار معنی که گفتم برو او را خجالت بده، بعدا قسم دانشمندترین مردم است بحق و درستی و فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایسته آنست که اسعایش او را امام بدانند.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اعراف توقفگاهی است در میان بهشت و دوزخ در آنجا هر پیغمبر و وصی الهی ایستند با گناهکاران امت خود چنانچه صاحب لشکر با ضعیفان قشون خود توقف میکند و نیکوکاران به بهشت داخل شوند خلیفه پیغمبر بآن گناهکاران میگوید نظر کنید بر برادران نیکوکاران خود چگونه داخل بهشت شدند و در آنجا جای گرفتند چنانچه خداوند میفرماید «و نادی اصحاب الجنة ان سلام علیکم» سپس خداوند خبر میدهد از حال گناهکاران و میفرماید «الهم لم یدخلوها و هم یظلمون» یعنی آن گناهکاران داخل بهشت نمیشوند بلکه خداوند داخل میگرداند آنها را بهشت برای خاطر شفاعت کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان و نگاه میکنند آنطایفه گناهکاران با اهل دوزخ «فیقولون ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین» و میگویند برورد کن ما را با طایفه ستمکاران در جهنم قرار نده پس ایماه ندا میکنند اهل دوزخ را چرا شما در دنیا مصالفت نموده و تکبر و سرکشی نمودید؟ این ضعیفان کسانی هستند که شما آنها را سبک میشماردید و مسخریه و استهزاء میکردید بآنان در دنیا پس از آن یامر خداوند که میفرماید ادخلو الجنة لا خوف علیکم و لا اثم تعزولون (وارد بهشت شوید در حالتیکه هیچ ترس و اندوهی بر شما نباشد) ایماه آن گناهکاران را وارد بهشت کنند.

قوله تعالى: الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا

یعنی دینیکه لازم است متدین باو بشوید و دوری بجوئید از معرکات و منہیات او مسخریه و بازیچه گرفته اید حرام میکنند نیز خود هرچه بخواهند و حلال میدانند آنچه را که اراده کنند بسبب هوای نفس خود.

ابن بابویه در معنی «فالیوم تسبیحکم كما تسوالا» یومهم از امیر المؤمنین علیه السلام روایت

کرده فرمود خداوند پاداش بآنها عطا نمیفرماید هائند عطا کردن به دوستانی که در دنیا مطیع و فرمانبردار بودند.

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند سهو و فراموش نمیکند سهو و فراموشی تعلق دارد به مغایق حادث نه به خالق قدیم مگر نمیشنید قول خدا را که میفرماید و ما کان ربک نسباً بلکه خداوند بکیفر میرساند هر کسی که او را در دنیا فراموش کرده باشد و او را میگذارد بحال خودش.

قوله تعالی: و لقد جئناهم بكتاب فصلناه علی علم

وقتی بیان نمود حال دو طایفه از مطیعین و عاصبین را سپس فرمود بآنها کتاب و حجت عطا کردیم و قرآن را برای ایشان تفسیر نمودیم تا راهنمایی کند آنها را پسوی حق و نجات بخشد آنان را از گمراهی و آن قرآن نعمتی است برای مؤمنین که آنها سود برند و منتفع شوند از او و پس از عطا کردن قرآن و حجت دیگر انتظاری نمیکشند جز عاقبة و جرای خود را در آن روزیکه جزا داده شود میگویند کسی که ترک عمل و اطاعت کرده اند، پیغمبرانی بسوی ما آمد ولی ما به پلغان آنها گوش نداده و اگر اطاعت ایشان را می نمودیم امروز آنها هم شفاعت از ما میکردند اینکشان ما را بدینا بر گردانند تا عبادت خدا را بجا آوریم و هلاک کردند آنها، نفسهای خود را.

قوله تعالی: ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض

پس از بیان کردن حال کفار و پرستش آنها غیر خدا را، دلیل و حجت می آورد به مصنوعات و محارقات و متوحه میگرداند ایشان را میفرماید: معبودیکه سزاوار پرستش است جز خدای آفریننده آسمان و زمین نیست و آن پروردگار قادر و توانا است که آسمان و زمین را در اسطه ای بیقریند ولی خلقت آنها را در شش روز از روزهای دنیا با تمام رسانید برای مصلحتی چنانچه در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود اگر خدا میخواست آسمان و زمین را یک چشم بهم زدن می آفرید ولی بهمداراة و تدبیر آفرید تا صیقلیست بر خلاق گردد و نگویند آسمان و زمین قدیم بوده. و در عبودیت از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند توانایی داشت که بیافریند آسمان و زمین را یک لحظه ولیکن آنها را در شش روز آفرید

تا ظاهر و هویدا شود بر فرشتگان چیزیکه خلق نموده، و استدلال آورد به حدوث عالم و آنکه خداوند حادثی را پس از حادث دیگر خلق میکند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آفرید خیر را پیش از شر روز یکشنبه و در آن روز و روز دوشنبه آفرید زمین را و روز سه شنبه خلق نمود اسباب و قوت آنها را و چهارشنبه و پنجشنبه میآفرید آسمان ها را و اقوات آنها را در روز جمعه آفرید و بترتیب ایام هفته آغازش یکشنبه و انجاءش جمعه بود و این مناسبت جمعه را جمعه نام گذاشته اند که جمع شد و بانجام رسید خلقت آسمان و زمین در روز جمعه

قره تالی: ادعوا ربکم تضرعا و خفیة

پس از آنکه دلایل توحید را بیان کرد دستور میدهد خداوند بندگان خود را که با خضوع و خشوع و آهسته او را بخوانند.

طبرسی از بعضی صحابه روایت کرده گفتند در یکی از جنگها حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم بغراز گوهی رسیدیم متعاصداً های خود را بذکر سبحن الله و لا اله الا الله بلند نمودیم آنحضرت فرمود با نفس خود مدبرا کنید و آهسته خدا را بخوانید او صدا را میشنود و مانند شخص غایب و کر نمی باشد پروردگرا از هر چیز شما نزدیکتر است (تضرع اظهار کردن جوهر صداست و خفیة آهسته گفتن است یعنی خدا را با جهر و احفات بخوانید) و لا تغدوا فی الارض یعنی مردم را بقتل نرسانید و آنها را گمراه نکنید و معصیت خدا را بجا نیارید پس از آنکه زمین را در اثر فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتاب آسمای اصلاح نموده همانا رحمت خدا بفرمانبرداران و نیکو کاران نزدیک است و پاداشی او میرسد مگسائیکه عمل نیکو بجا آورند.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود زمین را خداوند بوجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اعیار المؤمنین علیهم السلام اصلاح فرموده ولی پس از آنکه مردم آنحضرت و اولاد طیبین او را درها کردند قتل گردید.

قره ته لی: و هو الذی یرسل الرباح بشر آیین یسی رحمة

یکی از نعمتهای خداوند فرستادن بادعائی است که بشارت باران رحمت میدهند و این آیه دلیل است که مردم روز قیامت برای حساب زنده خواهند شد و رد گفتار

زنادقه است که منکر قیامت هستند و مثل میکنند حشر و نشر را.

قره تعالی: **وَالْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ** یا ذر به

این آیه مثل است برای آل محمد علیهم السلام که داش آنها باذن پروردگار برای مردم ریزش میکند و «الذی خبت لا یخرج الا نکد» لغتای است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام و نکد کدد و فلد را گویند تمام این عثلهای آیات را خداوند برای طایفه سیلسگزاران بیان میفرماید.

مبعوث شدن حضرت نوح

قره تعالی: **وَلَقَدْ ارسلنا نوحاً الى قومه**

پس از بیان نمودن آیات و دلایل توحید اشاره میفرماید بحال کسانی که با خدا در مقام جدال و نزاع برخواستند و پیغمبران او را تکذیب نمودند تا سبب تسلیم محاملر پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله باشد و آنحضرت از اذیت و آزار کفار دلتك و ملول نشود و کفار بدانند که خداوند ایشان را عاقبت مانند گذشتگان عذاب و هلاک خواهد نمود نخست بیان میفرماید شرح حال قوم نوح را با آنحضرت و قصه او بدین قرار است این بابویه در علل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اسم نوح عبد الغفار بود و لقبش نجی الله و نوح اسم او را شیخ الانبیاء گویند آنحضرت پاهند سال گریه و زاری نمود از اینجهه ملقب بنوح شد حضرت آدم خبر او را فرزدان خود داد و گفت قوم او تکذیب کنند آنحضرت را خداوند طرفانی پدید آورد و آنها را هلاک گرداند هر کدام از شما او را درك کنید باید با آنجناب ایمان آورید تا از غرق شدن نجات یابید نسب شریفش بده و واسطه حضرت آدم میرسد تمام پدران او پیغمبر بودند آنحضرت فرزند ملك بن متوشلح بن اخنوخ ادریس پیغمبر است طبق توارخ در سال هزار شصت و چهار دو بعد از هبوط آدم متولد شد چهل و هشتصد و پنجاه سال خداوند او را پیغمبری مبعوث فرمود شریعت آنجناب توحید و خدا پرستی و نماز و امر بمعروف و نهی از منکر بود حدود و احکام ارث نداشت

این پایه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نوح مردم را علنی و آشکار دعوت بحق میکرد فرزندان شیت هبة الله بك ایمان آوردند و همگامیکه دیدند بدو

ودانشیکه نزد شیث بوده تبلیغ می نمود اما فرزندان قایل آنحضرت را تکذیب کردند و گفتند خداوند بطایفه جن که پیش از ما بودند فرشتگانی مبعوث فرموده و باید پیغمبران از نوع فرشتگان باشند تا ما یار ایمان آوریم، پس دو پنجاه سال بنص قرآن نوح مردم را دعوت بحق نمود و شب و روز تبلیغ کرد بیش از هشتاد نفر یار ایمان نیاروند بقدری آن مردم جنابش جبارت کرده و اذیت و آزار رسانیدند که قبل وصف نیست اعزاء او را شکسته و تن مبارکش را در نمدی پیچیده و بخانه میبردند وقتی بهبودی حاصل میکرد میفرمود پروردگارا هدایت بفرما این قوم نادان را باز یارم داد بدعوت قوم میرفت آن مردم بی باک جنابش را سنگسار میکردند چندانکه بدن مبارکش بر زیر سنگها پنهان میشد چنانکه جبرئیل او را از زیر سنگها بیرون آورده جراحات بدن او را التیام مینمود و آن مردم وصیت میکردند فرزندان خود که پیروی از نوح نکنند، مردی بنام قصی دست هرزند خود را بگرفت حضور آنحضرت برد گفت این مرد ساحر دیوانه ای است پیروی نکنی از او بدران مهم چنین وصیت کردند بپسران، آن فرزندان عصا بیکه بدست پدرش بود بگرفت و چنان بر سر نوح زد که خون از دهانش شریفش جاری شد، خطاب رسید با آنحضرت هرگز این طایفه ایمان نخواهند آورد، عرض کرد پروردگارا یا کسی هست میان فرزندان ایشان که اطاعت و فرمانبردار می کند و ایمان آورد تا این رحمت و شفقت من بی عمر نباشد، خداوند فرمود از نسل آنها هم هیچوقت مؤمنی بوجود نیاید نوح عرض کرد پروردگارا الحال که چنین است مافی تکذاب در روی زمین بکنم از آبا را، خداوند دعای او را باجابت رسانید و آثار اعظمی که بفر اعدائش گرفتار نمود تا چهل سال پشت پدران و رحم مادران را از او و عقبم قرار داد و فرزندی از ایشان متولد نشد و همه را غرق و بطوفان هلاک نمود و ما شرح ساختن کشتی و غرق شدن ایشان را در سوره هود بیان خواهیم کرد انشاء تعالی

این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی نوح در کشتی بخواب رفته بود بادی وزید جمله او را یکبار زد عورت آنحضرت نمودار شد حمام میخندید سام فرزند دیگر او منع نمود، هر چه سام آن حضرت را میپوشانید حمام آن

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ
 نَصَرَفُ الْآيَاتِ يَوْمَ يَشْكُرُونَ (۵۸) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
 اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ
 الْعُلَاءُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ
 وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَ انصَحُ لَكُمْ وَ
 اعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲)

پیراهن را بعقب میزد در این اثنا نوح از خواب بیدار شد دید حمام میخندد سپس را
 پرسش کرد سام واقعه را به عرضش رسانید آنحضرت متغیر شد سر مبارک را با آسمان
 بلند کرد عرض کرد پروردگارا آب پشت حمام را بر گردان و تغیر ده و فرزندان او
 را سپاه پوست بگردان خداوند دعای آنحضرت را باجابت رسانید لذا اهل سودان و
 حبشه که سپاه پوست هستند تمام آنها از نسل حمام میباشند .

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت نوح دو هزار و پانصد
 سال در دنیا زندگانی نمود هشتصد و پنجاه ساله بود که مبعوث شد و نصد و پنجاه سال
 دعوت مینمود و دویست سال مشغول ساختن کشتی بود پانصد سال بعد از طوفان
 بتعمیر و بناء شهر ها مشغول و فرزندان خود را در آن شهر ها سکونت داد روزی
 فرشته موکل بر قبض ارواح حضورش رسید بر آنحضرت سلام کرد جوابش را داد و
 فرمود ای یزرائیل بچه مقصودی در اینجا آمده ای؟ عرض کرد برای قبض روح شما
 گفت مهلت ده تا از این آفتاب بسایه روم وقتی بسایه رفت فرمود گویا عمرم مانند
 رفتن از این آفتاب بسایه بود امر پروردگار را انجام ده روح مقدس آنحضرت را
 قبض نمود.

زمین پاک و نیکو گیاهش باذن خدا نیکو بر آید و زمین بدو ناپاک بیرون نیارود جز گیاه بد و سی نمر و اینطور آیات خود را بیان کنیم برای قومی که شکر خدا را بجا آورند (۵۸) نوح را بسوی قومش فرستادیم گفت ای قوم خدا را به پرستید که جز او خدائی نیست من بر شما سخت از تذاب بزرگ قیامت مبتوسم (۵۹) طایفه از قومش گفتند ما تو را در گسره می بینیم (۶۰) گفت ای قوم من گمراه نیستیم لکن من فرستاده پروردگار جهانیايم (۶۱) پیغام خدا را بشما میرسانم و نصیحت میکنم و از خدا بوحی او باموری مانند قیامت و حساب و کبیر

اعمال آگاهم که شما آگاه

نستید (۶۲)

مبعوث شدن هود پیغمبر بطایفه عاد

ترک نمایی : و الی عاد اناهم هودا

هود پیغمبر که عار گیر باز گویند فرزند شالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح است و بموجب تواریخ در سال دویست و شصت و چهار هشت بعد از هبوط آدم متولد شده و آنحضرت مبعوث شد بر طایفه عاد و آنها سکونت داشتند میان یمن و حضر موت تا ساحل دریای حبشه مردمانی بودند بزرگ جثه و قوی هیکل و بت پرست بودند پس از آنکه خداوند هود را بسوی ایشان فرستاد و آنان را دعوت کرد بتوحید و خدا پرستی اجابت نکردند دعوت او را و تکذیب کردند هود را و بسیار اذیت و آزار نمودند آنحضرت را خداوند بر آنها غضب فرمود و تا هفت سال باران رحمت خود را از آنها قطع کرد بطوریکه قحط و غلاد در میان ایشان پدیدار شد ، مرسوم و عادت مردم در آن عصر این بود هر وقت مبتلا بقحط و بلائی میشدند پناه بخانه کعبه میآوردند خواه مؤمن باشند یا کفر و اهل مکه در آنوقت طایفه عمالقه بودند از فرزندان عملیق بن لاد بن سام بن نوح و بزرگ ایشان مردی بود بنام معویه بن مکر که مادرش از طایفه عاد بود چون کار برایشان سخت و دشوار شد

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا
 أَعْلَمَكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَذَبُّوا عَنْ أَنْفُسِهِمْ وَاذْكُرُوا فِي الْفَلَاحِ وَغَرَقُوا
 الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴) وَإِلَى عَادِ أَخَاهُمْ هُودٌ قَالَ
 يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَمُطَّلَعُونَ (۶۶) قَالَ
 يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أُنَزِّلُكُمْ رَسُولًا
 مِّنِّي وَ إِنَّا لَنُصَبِّحُ أَهْلَهُ (۶۸)

رؤسای آنها حرکت کردند بطرف مکه و بمنزل معویه که از جانب مادر با طایفه
 هند خویشی داشت را شدند بی اندازه و ثبات مهمان نوازی از آنها نمود مایحتاج
 آنها را از شراب و طعام فراهم ساخت چون از بالای قحط و تنگدستی وارسته بودند
 و به بساط ناز و صحت پیوسته، از تمب باران و طلب باران بکلی فراموش کردند و در
 لهو و لعب کوشیدند معویه باخود اندیشید که اگر ایشان را از این غفلت آگاه سازم
 گویند که مهمان نوازی بر من گران آمده این راقعه را باد و نفر در میان گذاشت
 آنها گفتند شعریکه متضمن بیچارگی و در ماندگی عادیین است اشما کن و بدو کبر
 مغنیه خود که ایشان را جرأتان میگویند بده در آن هنگامیکه بزرگان عاد در
 نشاط و مستی و شور شراب هستند بتوانند شعری اشد و پیغمبران خود داد ناگاه
 بمخاطر آن جماعت آمد که یکماه است در خانه معویه بطعام و طرب پرداخته و از آن
 و طلب باران را فراموش کرده اند، بهرم دعا برخواستند یکی از آنها که باطلا به
 هود امان آورده بود گفت تا عادیین به پیغمبر خدا ایستادند از پلارها نشوند
 چون قوم این سخن را بشنیدند از روی بگردانیدند و بخانه کعبه وارد شدند دست

آیا تمسب دارید که مردی از جانب خدا برای یاد آوری شما فرستاده شده تا شما را از عذاب قیامت بترساند که پرهیز کار شوید تا شاید مورد لطف خدا واقع گردید (۶۳) چون نوح آمد او را تکذیب کردند ما هم او و پیروانش را ایستادیم دادیم و آنها بیکه آیات خدا را تکذیب کردند غرق کردیم که مردمی نادان و کور دل بودند (۶۴) و بقوم عاد برادرشان هود را فرستادیم بآنها گفت ای قوم خدا را بپرسید که جز او خدایی نیست آیا بند نگرفته و پرهیز کار نمی شوید (۶۵) آنها بیکه از قریش کافر شدند گفتند ما تو را سفیه و بی خرد می پنداریم و گمان می کنیم که از دروغگویان باشی (۶۶) گفت ای قوم مرا سفاقتی نیست لکن من رسول خدا هستم (۶۷) پیغام خدا را بشما می رسانم و من ناصح و خیر خواه و مهربان

و انبئتم (۶۸)

بدعا برداشتنند در آن حال سه قطعه ابر در هوا پدیدار شد یکی سرخ و دیگری سفید و سومی سیاه هانی صدا زد ای خوانندگان هر کدام از این قطعات ابر را می خواهید برای خود اختیار کنید ، یکی از آنها گفت ابر سیاه را می خواهم که در آن باران بسیار است باز صدایی شنیدند که می گفت بقی همانند او آل عاد بکنفر آن قطعه ابر بطرف قوم عاد روانه شد آنها ابر را که مشاهده کردند خرم و خوشحال شدند و گفتند الان باران بر ما می بارد و از عذاب خدا غافل بودند اول کسی که آثار عذاب از آن ابر مشاهده کرد باو می بنام مهد بود چون چشمتش بر آن افتاد دیوانه وار نعره زد و از هوش برفت وقتی بنفوذ آمد گفت آنشی افروخته و جمعی مهیب می بینم که بسوی ما می آیند در آنوقت جناب هود با چهار هزار نفر مؤمنین از میان قوم بیرون شده و بکساری رفت و دستور داد به پیروان خود که در مکانی توقف کنند و خطی با سر انگشت مبارک بر گرد ایشان کشید تا از آسیب باد در امان باشند و کیفیت هلاک آنها را در سوره هود بیان خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .

اَوْ عَجِبْتُمْ اِنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا
 اِذْ جَعَلْتُمْ بَيْنَكُمْ يَمَافُورٍ يَوْمَ يُنْفَخُ الرُّوحُ وَذُكِّرْتُمْ فِي الْخَلْقِ بَعْضُهُمْ لَفِئَةٌ
 لِقَائِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَفُونَ (۶۹) قَالُوا اجْتِنِبُوا زُجُجَ الْاَلَةِ وَذُرُّهَا كَانَ يَوْمَ
 اَبَاؤُنَا فَاتِنًا بِمَا تَمِدُّنَا اِنْ كُنْتُمْ الصَّادِقِينَ (۷۰) قَالَ قَدْ وُفِّعَ عَلَيْكُمْ مِنْ
 رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ الْاِعَادِلُونَ فِيْ اَسْمَاءِ سَمَّيْتُوْهَا اَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ مَا
 نَزَّلَ الْاَلَةُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۷۱)

مبعوث شدن صالح پیغمبر بر طایفه ثمود

قرآن مجید و الی ثمود اخاهم صالحاً

هنگامیکه طایفه عاد هلاک شدند و خانه های آنها خراب و ویرانه شد طایفه
 ثمود آن شهر ها و دیار را آباد و در آنجا سکونت کردند و در نهایت خوشی و
 وسعت زندگی می نمودند پس از چندی بنای طایفه و سر کنی گذاشتند و غیر خدا
 را بخدایش پرستیدند پروردگار عالم صالح پیغمبر را که فرزند جابر بن ثمود بن عابر بن
 ارم بن سام بن نوح بود و در سال دوهزار و نهصد و هفتاد و سه بعد از هبوط آدم متولد
 شده بسوی آنها فرستاد در شهرستان جبر که میان حجاز و شام است سکونت داشتند
 هنوز هم اثر خانه های آنان که در مین سنگها ساخته شده وجود دارد و جاب
 صالح با ایشان همواره بود چه ثمود دو فرزند داشت یکی ارم که طایفه ثمود از او
 میباشند و دیگری جابر پدر صالح و آنحضرت آنها را بخدا پرستی و توحید دعوت
 مینمود و از بت پرستی بدین میگرد.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبریل

سؤال نمود چگونه بود هلاکت قوم صالح؟ گفت ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند فرستاد

آیا تمجب کردید که مردی از جانب خدا بیاد آوری شما فرستاده شده تا شما را ترساند، ای مردم، بیاد آورید که خداوند شما را بعد از ملک قوم حاشی آنهارا قرار داده و در خاققت و نعمت بر تری و فرزندی به شید ای قوم نعمتهای خدا را بیاد آورید شاید که دستگیر شوید (۶۹) قوم او گفتند آیا تو برای آن بسوی ما آمده ای که خدا را به یکتائی پرستیم و از بت های که پدران ما میپرستیدند اعراض کنیم اگر راست میگوئی هر عذایی که بما وعده میدی زود بانجام رسان (۷۰) هود فرمود غضب خدا بر شما حتم شده آیا با من مجادله میکنید و با ساسی بی حساسی که پدرانتان بر بتها نهاده با حق بیصوحت بر میغزید و خدا در آن بتها هیچ برهانی نهاده در انتظار عذاب خدا باشید من نیز انتظار عذاب را بر شما دارم (۷۱)

صالح را بسوی طایفه نمود در حالتیکه آنحضرت شانزده ساله بود توقف کرد میان ایشان و تبلیغ نمود تا رسید به دویست سال کسی از ایشان ایمان نیاورد برای آنها هفتاد بت بود که میپرستیدند صالح چون مشاهده کرد که ایمان نمیآوردند فرمود ای قوم منجاوز از صد سال است شما را بسوی خدا دعوت میکنم اجابت نمیکنید من یکی از این دو کار را بشما پیشنهاد میکنم یا از من سؤال کنید چیزی را تا جواب او را از جانب خدا بسوی شما آورم یا آنکه من از بتان شما سؤال الانی مینمایم اگر پاسخ مرا دادند از میان شما میروم دیگر کاری ندارم، گفتند ای صالح نیکو پیشنهادی کردی و احصاف دادی روزی را معین کردند که صالح پرستشائی از بتان آنها بکند و پیش از آن بتها را بیرون آوردند قربانی برای ایشان کردند و گریه و زاری نمودند سپس به صالح گفتند سئوالات خود را بنما صالح گفت نسیم این بتها چیست جواب دادند فلان اسم دارد حضرت آمد بطرف بتها و باسم ایشان را مضطرب ساخته و سؤال نمود جوابی ندادند، صالح گفت چرا جواب تمیدید؟ گفتند از بت بزرگ سؤال کن از او نیز سؤال نمود جوابی نشنید گفتند ای صالح مهلت بده تا ما با خدایان خود راز و نیاز کنیم تا جواب تو را بدهند، آمدند نزد بتان خود خاکها بر سر ریختند و گریه و زاری کردند به بتان خود گفتند اگر جواب صالح را ندهد ما مفتضح میشویم سپس

فَاتَّبِعْنَاهُ وَاتَّبِعُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَمَا
 كَانُوا بِقِيَمَتِهَا يَدْرِين (۷۲) وَإِلَىٰ نَمُودٍ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ
 إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فذَرُوهَا تَأْكُلْ
 فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ الْيَمِّ (۷۳) وَاذْكُرُوا
 إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ مُّوَلِّهَا
 قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا الْآعَاءَ اللَّهِ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ
 مُفْسِدِينَ (۷۴)

گفتند ای صالح الحال بشوآن آنها را تا جواب ترا بدهند حضرت صالح هر چه آنها را
 صدا زد جوابی نشنید فرمود روز تمام شد جواب نمیدهند شما از من بشواید تا
 خدای من پاسخ شما را بدهد، هفتاد نفر از بزرگان ایشان گفتند ای صالح ما سئوالی از
 تو مینمائیم اگر پروردگارت پاسخ ما را داده ایمان بشو خواهیم آورد، فرمود سئوال
 کنید هر چه میخواهید گفتند ما را بپر کنار اینکوه و از خداوند در خواست کن تا
 برای ما شتر قرمزی از اینکوه بیرون آورد فرمود سئوالی نمودید که دشوار است
 بر من و مهمل و آسان است بر پروردگارت من، آنوقت صالح دعا کرد و تقاسی
 آبلان را از خدا طلب نمود فوراً کوه صدای عجیبی کرد که نزدیک بود مردم از صدای
 او هلاک شوند و مانند زن حامله باضطراب در آمد و شکافی خورد و شتر قرمزی از
 او بیرون آمد گفتند ای صالح چه قدر زود خدا مسئولیت را باحابت رسانید از خدا بخواه
 این شتر بجهای بزیاید تقاضا کرد آن شتر زانید بآنها فرمود آیا باز تقاضائی دارید؟ گفتند
 خیر الان میرویم قوم را خبر میدهم تا ایمان بیاورند از آن جماعت شش نفر ایمان
 آوردند و باقی ایشان هرگز شدند و گفتند نیست این عمل جز سحر و این حدیث را

هود و پیردانش را برحمت خود نجات دادیم و آنرا که تکذیب آیات نموده و ایمان نیافرودند همه را هلاک کردیم (۷۲) و برای قوم نمود صالح برادرشان را فرستادیم گفت خدای را پرستید که جز او خدائی نیست و اکنون معجزه روشن و واضح از طرف خدا آمد این ناقة خدای برای شما آیه و معجزه ای است او را واگذارید تا در زمین خدا چرا کند و در باره او قصد سوئی نکند که بهذابی دردناک گرفتار خواهید شد (۷۳) و یاد آورید خدا شما را پس از هلاک قوم عاد جانشین آنها قرارداد و در آن سرزمین منزل نمودید تا در اراضی هموار قصور عالی بنا نموده و در گوه ها برانیدن سنگها منزلهای محکم بنا کنید و نمتهای خدا را یاد نموده و در

زمین فساد کاری

برانیدید (۷۴)

عیاشی نیز نقل نموده است .

عیاشی از حضرت رضا علیه السلام در آیه «فانتظروا انی معکم من الاستظنین» روایت کرده فرمود چقدر خوب است صبر و بردباری نمودن و انتظار فرج کشیدن آیا نمی بینید خداوند از قول هود پیغمبر حکایت نموده و میفرماید «فانتظروا» تا آخر آیه این بابویه از حضرت صادق علیه السلام در آیه «اتملکون ان صلیحاً مرسل من ربّه» روایت کرده فرمود مدتی صالح از میان قوم خود غایب شد در موقعی که رفته بود پیر مردی بزرگ جثه و پر لحیه ولی «وقع مراجعت مردی لاغر اندام و نحیف و موی ریشتی شک شده و همین علت او را از صورتش شناختند اهل طایفه او را دستگیر شده بودند یکمده بکلی منکر او بودند و دسنة دوم در باره او شک داشتند و طایفه سوم بر یقین بودند صالح پیغمبر نزد طایفه شاکین رقیه و گفت من صالح پیغمبر هستم او را تکذیب نموده دشتام داده و فجر و اذیتش کردند و گفتند ما یزاری میجوئیم بسوی خدا از آنکه تو صالح پیغمبر باشی ما این هیئت و صورت که تو

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَغْلَوْا لِمَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ اَعْلَمُونَ
 اَنْ صَالِحًا مَّرْسَلٌ مِّنْ رَّبِّهِ قَالُوا اِنَّا بِمَا يَزِيلُ بِهِ قَوْلَهُمْ اَعْلَمُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ
 اسْتَكْبَرُوا اِنَّا بِالَّذِي اٰمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ
 رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ اِنْتِصَابًا لِّعَدَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَآخَذْتَهُمُ
 الرَّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ حٰثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ
 اٰتٰكُمْ رِسَالَةً مِنِّي وَتَمَسَّوْا نَفْسَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُعْبَوْنَ اِلَّا صٰحِحِينَ (۷۹)

هستی نبود، صالح نزد مشکربین رفت آنها بکلی از وی متنفر نموده و فرار کردند سپس نزد
 طایفه سوم که اهل یقین بود رفت گفت من صالح پیغمبر شما هستم آنها گفتند خبر
 بده بما از چیزی که شك نکنیم که تو پیغمبر هستی و ما انکار نداریم که خداوند
 اگر بخواهد انسان را بهر شکری در خواهد آورد؛ گفت من همان صالح هستم که ناقة
 را برای شما آوردم گفتند راست میگوئی علامت آن شتر چه بود؟ فرمود بکروز
 آب مشروب شما را میآشامید و روز دیگر بشما شیر میداد گفتند ایمان آوردیم
 بشما و آنچه شما از جانب خدا آوردید آنهاییکه شك داشتند و بزرگسته که مشکر
 بودند باهل یقین گفتند ما بآنچه شما ایمان آوردید کافریم، راوی میگوید حضور
 حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا در میان ایشان آنروز عالمی بوده است؟ فرمود
 خداوند عادل تر از آنست که زمین را از حجت خالی بدارد و قوم صالح پس از
 بیرون رفتن او برای خود املی نشناختند و چون صالح برگشت همه حضورش جمع
 شدند و مثل حضرت حجت قائم عجل الله تعالی فرجه مثل صالح است که در مورد
 حضرتش مردم سه دسته خواهند شد و ما شرح حال و قصه ناقة صالح را در سوره
 هود بتفصیل بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی.

رؤساء و گردنکشان قوم صالح با صفاتی که یارایمان آورده بودند به تمسخر گفتند آیا شما میدانید که صالح را خدا بر رسالت فرستاده مؤمنان جواب دادند بلی ما آنچه برای او فرستاده شده ایمان داشته و مطمئن بوده و شک نیست که آئین او از طرف خداست (۷۵) منکران گفتند ما هم بیشک با آنچه شما ایمان دارید کفریم (۷۶) آنگاه ناقة صالح را پی کردند و از امر خدا سر باز زدند و به پیغمبرشان صالح از روی تمسخر و تحکم گفتند اگر تو از فرستادگان خدائی اکنون عذایی که بر نافرمانی خدا بما وعده کردی بیاور (۷۷) پس زلزله بر آنها آغز گردید تا آنکه همه در خانه های خود نریزیدند (۷۸) چون علامت عذاب ظاهر شد صالح از آنان رو برگردانید و از ایمان ایشان ناامید شد و گفت این قوم من ابلاغ رسالت از طرف خدای خود نمودم و لکن شما از نادانی و غرور ناصحان را دوست ندارید (۷۹)

لوط پیغمبر و هلاک قوم او

قوله تعالى : و لوطاً إذ قال لقومه ان اتون الفاحشة

حضرت لوط فرزند هاران بن ناحور بن تارخ است و برادر زاده حضرت ابراهیم بود خشمه شده از مادر متولد شد و در خدمت عموی خود از بابل حرکت نموده و بزمین حبرون ساکن گردید پس از مدتی در اثر فراوانی مواشی و حشم جای بر آنها تنگ شد حضرت ابراهیم با لوط فرمود ای منال شما بشهرستان مؤتفکان برو و مردم آن سامان را بخدا دعوت کن (مؤتفکان را مکذبات نیز میگویند در تراخی رودارون واقع شده) لوط حرکت نمود و بمؤتفکان فرود آمد و از قبایل آنجا دوشیزه ای بخواستگاری بر آورد و مردم را بخدا دعوت مینمود صفت سی سال آنها را تبیین کرد و بشریعت حضرت ابراهیم خواند جز چهارده نفر از ایشان بیشتر ایمان نیاوردند و آن مردم علاوه بر مت پرستی اعمال زشت و قبیح هم انجام میدادند هر چه حضرت آنها را اندرز و وعده عذاب خدا میداد ابدا اعتنائی نکرده و نپذیرفتند میگفتند باز اگر راست میگوئی عذاب بر ما نازل کن آنان از خست و دنایت طبع غسل جنابت نمیکردند بچون دیوار آنها سر راه شام و عصر قرار گرفته بود مسافران

و لوطاً اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
 (۸۰) اِنَّكُمْ لَتَاْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ اِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱)
 و مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا اَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اَلَيْسَ النَّاسُ
 بِتَظَاهِرُونَ (۸۲) فَانْجَيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۷۳) و
 اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴) و اِلَىٰ مَدْيَنَ
 اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ
 مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا الْكَيْلَ وَاَلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَقْسُدُوا
 فِي الْاَرْضِ بَعْدَ زُجْرِكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ (۸۵)

در آنجا زیاد وارد میشدند عاقبت بغل و دانات ایشان را بکارهای دشتی وادار نمود
 که دیگر مسافری در آن دیار فرود نیاید هرچه لوط آنها را منع نمود به بی‌رفتند و
 هر زمان مهمانی برایشان وارد میشد عمل شنيع لواط با او می‌نمودند و بلوط می‌گذاشتند اگر
 مهمان نوازی کنی مهمانان را مفتضح و بی‌آبرو خواهیم کرد و هر وقت بر لوط مهمانی
 وارد میشد آنها را پنهان میکرد تا هنگامیکه خواست خدا تعلقی گرفت آن مردم را
 هلاک گردانند، نخست فرشتگانی بسوی ابراهیم فرستاد میتوان مهمان بآنحضرت خیر
 دادند که ما مأموریم قوم لوط را بپلاکت برسانیم و تفصیل او را ذیل آیه ۲۶ سوره هود
 بیان خواهیم نمود. اشعافه

در کافی در آیه «و لوطاً اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ
 مِنَ الْعَالَمِينَ» از حضرت صادق و حضرت بقر ع^{علیه السلام} روایت کرده فرمودند که شیطان
 بصورت زیبایی نزد قوم لوط آمده و جوانان قوم را دعوت نموده که بر او سوار شده
 و تمتع گیرند و چنانچه بر عکس گفته بود که من سوار شما شوم هرگز قبول نمی‌کردند

و لوط را فرستادیم که بقوم خود گفت آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچکس بآن
مبادرت نکرده است بجا میآوردید؟ (۸۰) شما بپنجی زنان یا مردان شهوترانی میکنند
آری شما قوم فاسد و زیانکاری هستید (۸۱) آنها بلوط پلستند و دادند جز آنکه گفتند
او را از شهر بیرون کنید که او و پیروانش مردم پاکدامنی هستند که کار ما را پلید
دانسته و از آن بیزارند (۸۲) ما هم لوط و اهلیتش را نجات دادیم مگر زنتش را که
او از بازماندگان در عذاب بود (۸۳) و بر آنها بارانی از سنگریزه فرد باریدیم بنگر
که عاقبت بد نگاران چیست؟ (۸۴) و بسوی مردم مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم
گفت ای قوم خدا را پرستید جز او خدائی نیست اکنون که از جانب پروردگار بر
شما پرهانی روشن آمده کم فروشی را ترك کنید و در سنجش کپل و وزن
با مردم درستی پیشه کرده و کم نغروشید و در روی زمین بفساد اقدام
نکنید پس از آنکه با قوانین آسمانی بخیر و اصلاح درآمدید این
رویه برای شما بهتر است اگر ایمان دارید (۸۵)

و چون بر شیطان واقع شدند از او لذت بردند پس شیطان رفته و آنها را بهال خود
گذاشت و بعضی را حواله بعضی دیگر نمود.
عباشی از یزید بن ثابت روایت کرده گفت مردی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال
نمود که آیا جایز است با زنان از دهر نزدیکى نمود؟ فرمود این کار مردمان پست
است زیرا خداوند میفرماید «اتون الفاحشة» و نیز از عبدالرحمن بن حجاج روایت
کرده گفت شخصی از رفتن نزد زنان از آنحضرت سؤال نمود فرمود در قرآن آیه که
آنها حلال کرده باشد، نمیبینم جز يك آیه که میفرماید «انکم لاتون الرجال شهوة من
دون النساء».

ولادت شعیب پیغمبر و مبعوث شدن او باهل مدین

قرنه تعالى : و الی مدین اخاهم شعیباً

شعیب پیغمبر نسب شریفش از اینقرار بحضرت ابراهیم خلیل میرسد آنحضرت

وَلَا تَعْدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ
تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ اَلْيَا اَفْكَرْتُمْ وَاَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَاِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِمَا لَدَى اُرْسِلْتَ بِهِ وَطَائِفَةٌ
لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷) قَالَ الْمَلَأُ
الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا
أَوْ لَتَعْمَدُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ اَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸)

فرزند قلوبك بن رعويل بن حرم بن عتقا بن مدین بن ابراهیم میباشد حضرت خلیل پس
از ذات ساره با درشیزه ای که از مابینه ظهور بود ازدواج نمود و مدین از او متولد
شد شعیب طبق تواریخ در سال سه هزار و ششصد و شانزده بعد از هبوط آدم بهر صفت
وجود آمد قوم ارا از فرزندان محسن بن جندل بن عصب بن مدین هستند و آنحضرت
را خلیف الاشیاء میگفتند چون شهر و دیار آنها پر از درخت و اشجار بود لذا با صاحب
ای که نامیده شده اند مذهب ایشان ت پرستی بود و بیشتر مناهی خدا را بجا میآوردند
و در کیل و وزن خیانت مینمودند و کم فروش بودند خداوند حضرت شعیب را بر
آنها مبعوث نمود آنان را بخدا پرستی و توحید دعوت کرد اشخاصی که آواز دعوت
آنحضرت را شنیده بودند از بلاد شام و ممالک دیگر حرکت میکردند تا درک حضورش
بتمایند، قوم او بر سرداه و جلاد نشسته بودند هر کسی از راه میآمد که بخدمت شعیب
برسد ممانعت میکردند، آنحضرت میفرمود ای قوم بر سرداه ننشینید و طرق ایمان
را بر مردم نبندید و آنها را براه کج نبرید و نتوانید و ترسید از آنکه عذابی مانند
عذاب قوم نوح زهرود و صالح بشما برسد و هلاک شوید ابتدا اعتنائی بسخنان آنحضرت
نمیکردند و میگفتند باز ای شعیب در میان ما مردی غاثوان و بقدر هستی چنانچه
اینگونه سخنان را تکرار کنی و با گرویدگان خود بکیش و آئین مادر نیایی تو و

و بهر طریق در کمین گمراه کردن خلق و ترسانیدن و بلا داشتن مردم از راه خدا بر نیاید تا هر که بخدا ایمان آورده بر آه ضلالت انعام و یلدا آورد و حمایتی که شما اندک بودید در مقابل دشمنان بسیار و خداوند بر عده شما افزود و بر دشمنان غلبه داد و بشکری چگونه است حال مفسدان که عاقبت دچار عذاب و هلاکت شدند (۸۶) اگر جمعی از شما بآنچه من از طرف خدا مأمور بتبلیغ آن شدم ایمان آورده و طایفه ایمان نیاورند و خصومت پرداخته شما مؤمنین که ایمان آورده اید صبر پیشه کنید تا خدا میان ما و آب داری کند که او بهترین داور است (۸۷) طایفه از قوم شعیب که از حکم خدا سرکشی کردند به شعیب گفتند مانو و پیروان را از شهر خود بیرون کنیم مگر آنکه به کیش ما برگردید شعیب گفت باین نفرتی که از آئین شما داریم رجوع بآن محل است (۸۸)

و پیروان را از دیار خویش بیرون کنیم، آنحضرت هر چه ملاطفت و مهربانی بآنها نمود ایمان نیاوردند و دست از لذت و آزار آنجناب برداشتند و میگفتند سخنان تو بیهوده و هذیانست و هر چه میگوئی ماعمل نکنیم و نمیتوانیم فهمیم ناچار دست بدرگاه قادر معطل برداشت و گفت پروردگارانو حکم کن میان ما و این قوم و مؤمنینی که باو ایمان آورده بودند که تعدادشان هزار و هفتصد نفر بود برداشته به همراه خود خود از دیار مدین خارج شد و به جانب ایکه فرود آمد همینکه شعیب با پیروانش خارج شد اثر عذاب در شهر هویدا شد و هفت شبانه روز در دیوار مدین مانند آهن تابیده و هوا مثل کوره آهنگراں حرارت پیدا کرد و هر لحظه زیاد و فروئی می یافت ناگاه باد و امیری نمودار شد مردم از خانه ها خارج شدند و در زیر ابر توقف نمودند در آن هنگام خداوند بسوی ایشان آتشی فرستاد و تمام آنها مانند ملخ سوختند و خاکستر شدند و بهذاب و ذلت و خواری گرفتار شدند.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قوم شعیب دو طایفه بودند طایفه در اثر زلزله و صیحه آسمانی هلاک شدند و جمعی دیگر بواسطه ساعت سوختند و نابود گردیدند و تمام آنها یککه هلاک شدند صد هزار نفر بودند شصت هزار آنها شرارت و نافرمانی میکردند و چهل هزار از ایشان در اثر آنکه بدانرا از عمل زشت

منع نمیکردند بهلاکت رسیدند و در سوره هود نیز شمه از حال آنها را انشاء الله بیان خواهیم نمود.

عیاشی در آیه «و الی مدین اخاهم شعبیا» از یحیی بن مساور همدانی روایت کرده گفت مردی از اهل شام حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده عرض کرد آیا شما علی بن حسین میباشی؟ فرمود بلی گفت جدت علی بن ابیطالب علیه السلام کسی بود که عده کثیری از مؤمنین را کشت. حضرت بسیار اندوهگین شده و گریه بسیاری نموده بآن مرد فرمود وای بر تو چگونه اعتقاد نموده ای که پدرم مسلمانان را بقتل رسانیده؟ گفت برادران مؤمنین ما بما ظلم نمودند و ما بجهت ظلمی که از آنها دیده بودیم آنها را کشتیم، آنحضرت فرمود آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد بلی فرمود خداوند میفرماید «و الی مدین اخاهم صالحا و الی مدین اخاهم شعبیا» آیا قوم شعب و صالح برادران دینی شعب و صالح بودند یا برادران عشیره و قبیله ای؟ آن مرد گفت برادران عشیره ای بودند آنحضرت فرمود پس کسانی که با پدرم جنگ نمودند مسلمان نبودند بلکه برادر عشیره ای بودند مرد شامی گفت اشکال و غم مرا زایل نمودی ای علی بن حسین علیه السلام خداوند هم و غم ترا بر طرف سازد که مرا ببنار آگاه ساختی و وسوسه شیطانی در باره پدرت از دلم دفع کردید.

اوله تعالی و ما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالیاساء

پس از آنکه بیان فرمود تکذیب نمودن پیشینیان پیغمبران خود را و آنچه از عذاب بر آنها نازل شده بطور کلی بیان میفرماید ما پیغمبرانی نفرستادیم در شهر و دیاری مگر آنکه اهل آن شهر را نخست مبتلا نمودیم ببدی و گرسنگی و مرض تا متنبه شوند سپس بر طرف نمودیم آن شدت و سختی را از آنها و در رفاهیت و وسعت قرار دادیم ایشان را بطوریکه بعضی بیخبر دیگر گفتند سیره و عادت پدران مهمیین بوده گاهی در شدت و لحظه در رفاهیت و وسعت زندگی مینمودند تا گاه در اثر این گفتار و غفلت و متنبه نشدن آنان را بعد از آن سختی هلاک نمودیم و معنی آیه آنستکه خداوند از روی تدبیر با خالق رفتار مینماید گاهی مبتلا میگرداند آنها را با انواع بلا از قبیل مرض و قحطی و گرسنگی و زمانی آنها را در حال رفاهیت و وسعت و امنیت

قرار میدهند وقتی متنبه نشدند و در هر دو حالت طغیان و سرکشی نمودند آنها را بعدایی هلاک گرداند تا آنکه بیشتر در حسرت و عقاب بوده باشند.

قوله تسلی: و لو ان اهل الاری آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض

در این آیه میفرماید هر لغتی را که هلاک نمودیم هلاکت آنها بدست خودشان بود چه آنان مرتکب معاصی شدند و عاقبت بهلاکت افتادند و اگر آنها ایمان میآوردند و تصدیق مینمودند پیغمبران مرا و از معاصی و نافرمانی دوری میپوستاند و پرهیز کار میشدند همانا درهای خیرات و برکات خود را بروی ایشان باز مینمودیم و دعوای ایشان را باجابت میرساندیم ولی تکذیب کردند پیغمبران را ما هم آنها را بکفر نافرمانی و معصیت هلاک کردیم آیا اهل مکه که تو را ای محمد صلی الله علیه و آله تکذیب میکنند ایمن هستند که عذاب ما در شب بفرایش و منزل آنها نمیرسید؟ آیا ایمن میباشد از عذاب روزها در حالیکه مشغول بامور و لعب هستند؟ آیا از مکر خدا در ایمان میپایند؟ از عذاب ایمن نباشند مگر طایفه ستمکاران آیا عبرت نگرفتند از عذاب پیشینیان خود؟ آیا گفتیم اگر میخواهیم اینان را هم هلاک گردانیم بکفر اعمال دشمنان؟ چرا پس و نصیحت قبول نمیکنند؟ اینست شهرهمچکه ما اختیار اهلش را برای تو بیان کردیم پیغمبرانی با دلایل روشن بسوی ایشان فرستاده شد و آنها تکذیب نمودند پیغمبران را و ایمان نیاوردند.

در کافی از حضرت مقرر علیه السلام در آیه «فما کنوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل» روایت کرده فرمود خداوند خلاق را دو طایفه خلق فرموده یکی اصحاب یمین و اهل بهشت و دیگری اصحاب شمال و اهل جهنم سپس آنها را در ظل و سایه یعنی در عالم در جمع و ایجاز فرمود راوی حضورش عرض کرد مراد از ظل چیست؟ فرمود آیا سایه خود را در آفتاب نمی بینی چیزی هست و حال آنکه چیزی نیست بعد برای هدایت خلائق و دعوت بسوی خدا شناسی پیغمبرانی برای آنها فرستاد تا بوحود خداوند یگانه اقرار نمایند چنانچه میفرماید «ولئن سئلتم من خلقهم لیقولن الله یس» بعضی از مردم اقرار نمودند و عده ای انکار کردند سپس آنها را بولایت ما

قَدْ أَفْتَرْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ إِذْ نَجَّيْنَا آلِهَ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ
لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَنْشَأَ اللَّهُ رَبَّنَا وَصَحَّ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ
تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَتَخِيبُنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹) وَقَالَ
الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَتِئِنْ أَتَيْتُمْ شُعَبًا مِنْكُمْ إِذَا أَخْسِرُونَ (۹۰)
فَاخَذْتُمْ الرَّجْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَبُوا شُعْبًا كَانُوا
لَمْ يَفْقَهُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲)

اهل بیت دعوت کردند کرده ای اقرار بولایت ندوده و بعدا قسم کسی ولایت ما را
انکار ننمود مگر آنکه مضمون خدا شد و از طایفه اصحاب شمال گردید و اینست
معنای آیه که فرمود «و ما کانوا ایؤمروا بما کذبوا من قبل» و کسانی که در عالم
در اقرار نکردند هرگز در دنیا ایمان نمی آوردند این حدیث را عیاشی نیز عیناً روایت
ندوده است.

توله نهالی : و ما وجدنا لا کثرهم من عهد

یعنی هلاک شوندگان وفای بعهد نکردند و این معنی نظیر آن است که گفته
شود فلانی عهدی ندارد یعنی وفایی نیست از برای او و ما می بینیم بسیاری از آن مردم
را که تقضی عهد میکنند و وعده خلافی مینمایند و سر آن که تعیر فرمود که بسیاری
از مردم فلسفند و حال آنکه تمام مشرکین و کفار فلسف میباشند آنست گاهی بعضی
از کفار عادل در دین خود باشند و مرتکب نشوند معصیاتی که در مذهبشان حرام است
و معنی آیه اینطور میشود بسیاری از کفار علاوه بر کفرشان فلسف در دین خود نیز
میباشند و با مودرات مذهبی پای بند نیستند و وعده خلافی و عهد شکنی میکنند و
اندکی از ایشان وفای بعهد خواهند کرد.

در کافی ذیل آیه «و ما وجدنا لا کثرهم من عهد» از حسین بن حکم روایت

اگر ما بدین شما برگردیم یا وجود آنکه خدا ما را از آن نجات داده همانا بخدا دروغ بسته ایم و هرگز ما بآئین باطل شما رجوع نکنیم مگر آنکه مشیت خدا قرار گیرد چه پروردگار ما، بمصالح ما آگاهست و ما بلا توکل نموده و از او فتح و فیروزی طلبیم پروردگار تو میان ما و آنها بحق فیروزی ده چه تو بهترین فیروزی دهنده میباشی (۸۹) گروهی از کافران لعنت او مردم را تهدید کرده گفتند ای مردم اگر از شعیب پیروی کنید در زیان خواهید افتاد (۹۰) پس دچار زلزله شده و شب را بروز آوردند در حالتیکه در خانه های خود بپلاکت رسیده بودند (۹۱) آنانکه شعیب را تکذیب کردند هلاک شده و اثری از آنها باقی نماند و خود زیانکار شدند (۹۲)

کرده گفت نامه ای «حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشته و حضورش عرض کردم من در شك هستم همانطور که حضرت ابراهیم گفته «رب ادنی کیف نحیی الموتی منهم میل دارم چیزی بمن نشان بدهید، آنحضرت در جواب نامه مرقوم داشته بودند که حضرت ابراهیم مردم مؤمنی بود و میخواست ایمانش زیاد تر شود و تو شخص شاکی هستی و در مردم شك کننده خیر و خوبی نیست و نیز نوشته بودند شك در صورتی است که یقین نباشد و همینکه یقین حاصل گردید شك جایز نیست و خداوند میفرماید «وما وجدنا لا کثرهم من عهد» تا آخر آیه را مرقوم فرموده بودند سپس نوشته بود که این آیه در حق اشخاصی که شك میکنند نازل شده.

و عیاشی از ابی ذر غفاری روایت کرده گفت بعد از قسم پنجم فرموده تصدیق نکرده کسی بعدی که خداوند در عالم حق از او گرفته و وفای بآن عهد ننموده جز اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اندکی از شیعیان آنها و این آیه را تلاوت مینمود.

ولادت موسی و معوث شدن او

قوله تعالى : ثم بعثنا من بعدهم موسی باياتنا الی فرعون و ملائکته پس از آنکه بیان فرمود قصص پیشبران گذشته و هلاکت اشیان را

قَدَوْنِي عَنْهُمْ وَ قَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ ابْتَلَيْتُمْ رِسَالَاتِي وَ لَصَحَّتْ لَكُمْ فُكَيْفُ
 اَسَىٰ عَلٰى قَوْمِ كَافِرِيْنَ (۹۲) وَ مَا تَرَمَّانَا فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ اِلَّا اخَذْنَا اَهْلَهَا
 بِالْاَسَاسِ وَ الضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُوْنَ (۹۳) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ
 عَفَّوْا وَ قَالُوا قَدْ نَسِيَ آبَاؤُنَا الضَّرَاءَ وَ الرَّءَاءُ فَاَخَذْنَا هُمْ بِفِتْنَةٍ وَ هُمْ
 لَا يَفْقَهُوْنَ (۹۴) وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقَرْيَةِ آمَنُوْا وَ اٰثَرُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ
 مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ (۹۵)

طاف میفرماید در این آیه قصه موسی و فرعون و هلاک فرعونیان را بر آنها شرح او بدین قرار
 است موسی فرزند عمران بن غنث بن لیوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل
 است بموجب تواریح در سال سه هزار و صد و چهل و هشت بعد از هبوط آدم متولد
 شده و مادرش از طایفه بنی لوی است بنام یوکید لقب مبارکش کلیم است ولید بن
 مصعب که فرعون مشهور است چون مشاهده کرد بسیاری توالد و تناسل بنی اسرائیل
 را در اندیشه فرود رفت که مبدا روزی این جمعیت فراوان سبب رحمت و مشقت او
 بشوند مقربان خود را احضار نمود با ایشان مشورت کرد اینک از دین بنی اسرائیل
 بآنها رسیده که اگر متفق شوند و با ما مخالفت و مخالفت کنند دفع ایشان
 بآسانی میسر نشود گفتند بهتر آنست که باین جماعت مدول ندهیم و در صدد بر طرف نمودن و
 اضمحلال آنها بر آیم از اینجهت افسرانی جوید پیشه و سنگدل و بیرحم بر ایشان مأمور
 کرد تا آنان را بکارهای شاق و مزدوریهای زاینکن شب و روز بکمارند و معذب
 نمایند بنی اسرائیل را بکارهای سخت و دشوار واداشتند تا شبی که فرعون در خواب دید
 آتشی از طرف شام بر افروخت و بمصر افتاد سرای قبطیین را سوخت آنگاه قصر
 سلطنتی را فرو گرفته و دود از آن بر آورد و با خاک یکسان نمود فرعون وحشت
 زده از خواب بیدار شد معیرین را احضار کرد و خواب خود را نقل نمود آنها گفتند

شعیب از آن مردم بی ایمان روی گردانید و گفت ای قوم من رسالت خدا را بشما ابلاغ کرده و برای اتمام حجت شما را نصیحت نمودم، اکنون که کافر شدید، من چرا بر هلاک کافران غمگین شوم (۹۳) ما هیچ پیمبری را بدیاری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را بشداد و معن مبتلا ساختیم تا شاید بدرگاه خدا تضرع و زاری کنند (۹۴) سپس آن سختی ها را با سایش و خوشی مبدل کردیم تا یکی خود را فراموش کرده و گفتند آن رنج و محنت ها به پدران ملاسید، ما هم تا گهان آنان را بکفر اعمالشان عقاب کردیم در حالیکه از توجه بآن عقاب غافل بودند (۹۵) و اگر مردم مکه ایمان آورده و برهیز کار میشدند همانند راهی بر کلت آسمان و زمین را بروی آنها میگشودیم ولی چون تکذیب آیات و پیغمبران نمودند ما نیز آنان را بکفر کردار زشت رسانیدیم (۹۶)

بهمن زودی مولودی از بنی اسرائیل موجد آمد که این دولت را از بین ببرد، فرعون تصمیم گرفت بر دفع این مولود و دفع خطر قابله از قبطیان طلب نمود با آنها دستور داد که هر پسر از بنی اسرائیل متولد شود زنده نگذارند و چند افسر نیز مأمور کرد هر جا مولود پسری یافتند از طایفه بنی اسرائیل بقتل برسانند و دختران آنها را برای خدمت گذاری نگاهدارند چنانچه خداوند در قرآن میفرماید و یذبحون أبناءکم ویستعینون بساءکم، آنها بر حسب دستور، هر پسری میدیدند سرش را از تن جدا مینمودند و در رود نیل میانداختند جمع بسیاری را باین کیفیت بقتل رسانیدند تا آنشیکه منجمین تعیین کرده بودند که نطفه آن مولود در رحم مادر قرار خواهد گرفت فرعون دستور داد در آن شب هیچ مردی یا عیال خود هم بستر نشود مردان بنی اسرائیل را از زمین دور کرده و جدا نمودند چون آسیه دختر مزاحم عیال فرعون از بنی اسرائیل بود فرعون باخود گفت من امشب با وی مباشرت میکنم شاید آن مولود از رحم او پدید آید از اینجهت بزمنیکه اکنون اسکندریه است رفت و عمران را که از اعوان و نزدیکان بود بهمراه برد و در درگاه خوانیکه خود بهر است و داشت نیمه شب از آنجا که تقدیر الهی جاری است یوکید در سرای فرعون حاضر شد نزد عمران آمد و با او هم بستر شد و از عمران یار برداشت و حامله گردید و پشتاب از نزد عمران بیرون

أَفَا مَنِ اهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ أَمَنِ اهْلُ الْقُرَىٰ
 أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَأْبَهُونَ (۹۸) أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَلَا يُؤْمِنُ مَكْرَ اللَّهِ
 إِلَّا الْاَلْوَمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا
 أَنْ لَوْ لَشَاءُ أَصْبَاهُكُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَتْلِيحُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ (۱۰۰)
 لَيْسَ الْاَلْقُرَىٰ لَكُمْ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
 كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

رفت ستاره حضرت موسی در آسمان هویدا شد منجمین آثار منعقد شدن لعنه موسی
 را دریافتند ، غلغله بسیاری در میان ایشان افتاد بطوریکه فرعون مضطربانه از خواب
 بیدار شد از عمران پرسید چه خبر است ، عمران گفت چون مردان بنی اسرائیل در
 یکجا جمع شدند بتعظیم فرعون این صدا ها را می‌کنند و آثار حمل بر یوکید ظاهر
 شکست ، پس از مدت حمل موسی متولد شد و وحی رسید بعمران صندوقی سازد و موسی
 را در صندوق نهاده و سر آن را محکم کند و برود بیل اندازد ، یوکید موسی را در صندوق نهاد و
 بکنار رود نیل آورد و بآب دریا انداخت ، آسیه عیال فرعون در قصریکه مشرف بدریا
 است نشسته مشغول تماشا بود صندوقی را بدید دستور داد او را بگیرند و نزدش ببرند
 صندوق را گرفته حضور وی آوردند چون سر آنرا باز کرد طاعلی را مشاهده کرد مهر
 موسی در دل او جا گرفت داشت که طفل از بنی اسرائیل است از ترس فرعون در آبش
 انداخته اند او را موسی نام گذاشت یعنی بیرون کشیده شده از آب کنایه از آنکه از
 آبش بر گرفته اند کلثوم خواهر موسی بهرموده یوکید از دور بدید بانی ایستاده بود
 تا عقیبت کار موسی را بداند آسیه طفل را برداشته نزد فرعون برد و قصه را تا با آخر
 بیان نمود بعضی که در خدمت فرعون بودند گفتند عیال این همان مولودی باشد
 که منجمین خبر داده اند فرعون قصد کشتن او را نمود آسیه شفاعت کرد و گفت

آیا اهل دیار از آن ایستند که شیانگاه و در موقی که در خواب هستند عذاب ما آنها را فرا گیرد (۹۷) و یا اهل دیار که از یاد خدا غافل شده اند امین هستند که در روز و موقی که سرگرم بازی و غفلت دنیا میباشند عذاب ما بآنان نرسد (۹۸) آیا از مکر خدا غافل و امین گردیده اند، ایمن نمیشوند مگر مردم زیانکار (مراد از مکر خدا عذاب اوست) (۹۹) آیا این مردمی را که بعد از مکر اقوام گذشته و ارباب زمین شده اند خدا آگاه نفرمود که اگر ما بخواهیم بکفر گناهشان میرسانیم و بر دلهای ایشان مهر زده تا گوشت دل چیزی نشنید و از آن پند بگیرند (۱۰۰) این است شهر هابیکه ما اخبار اهلیش را برای تو بیان کردیم برای همه آنها پیغمبران با دلایل روشن آمد و لکن آنها را تکذیب کرده و ایمان نیاوردند خدا لعن دلهای کافران را مهر نمود (۱۰۱)

من از هنجامین کشف حال کرده ام و این از شر آن مولود که خبر میدادند املیتان حاصل کرده ام بهتر آنست که از خون وی در گذری چه آثار برکت از دیدار او جوید است باشد که ملا صدوی بنشد چا چه خداوند حکایت میفرماید اوقات امرأة فرعون قرعین لی ذلک لا تقلوه عسی ان یفنا او نتخذ ولدأ وهم لا یשמعون فرعون از قتل موسی در گذشت و او را آسیه بخشید در صد دایه بر آمدند تا او را شیر دهد هر کس را که حاضر کردند پستان او را گرفت روز دیگر کثوم در جستجوی برادر بر آمد، جمعی را دید که در سلب دایه میروند بآنها گفت من بانویی از بنی اسرائیل را احلاع دارم که در دند او را کشته اند برای این خدمت شایسته است ایشان گفتند او را حاضر کن تا این طفل را بوی رسانیم کثوم نزد مادر آمده دید چنان در فراق موسی بی طاقت شده که نزدیک است و از خود را فاش کند همراهیو کبد بداند فرعون رفت چون طفل را بدست او دادند پستان وی بگیرفت و بنوشید آسیه از این حال در شگفت آمده و گمت البینه شیر این زن خوشبوی و شیرین است مادر موسی را نزد وی گرفته و ضروریات او را مهیا ساخته طفل را باو سپرد تا شیر دهد و پر ساری کند از آن چند بچه بفرماید هر دندالی که کی ترشها و لا تمزن مادر موسی فرزند را بخیه خویش آورد و پرستاری نمود روزی آسیه موسی را گرفته نزد

فرعون برد پسر خوانده خویش را بر زانوی فرعون گذاشت موسی دیش او را برگرفت و چند موی از آن بر کتف و یخندید فرعون این کار را مبارک نگرفت و گفتار مجبین را بیاد آورد بانمود گفت میاد چون بالغ و رشید شود چراغ دولت او را خاموش گرداند بهتر این است او را بقتل رسانم تا از این خیل فارغ و آسوده شوم، آسپه چون فهمید عرض کرد طفلانرا تکلیفی نباشد که کار آنها را کبفر دهند اگر پادشاه را این سخن بار نباشد او را اعتحال کنیم چنانچه این جسارت را بعمد کرده او را بکشید و الا ریختن خون طفل بی گناه چه سودی بخشد سپس دستور داد ملشتی بر آتش افروخته و طبقی از یاقوت مرخ حاضر کند تا موسی را آزمایش کرده آنحضرت خواست دست بر یاقوت برد جبرئیل آمد دستش را باز داشته و بروی آتش گذاشت موسی آتشی برگرفت و بر دهان نهاده زبانش بسوخت و از اینجهه در مخرج حرف سین لکنتی حاصل شد فرعون چون اینها را مشاهده کرد از خون او در گذشت و بدایه باز سپرد تا پتریت او اقدام کند بر کید فرزند را بخانه برده پرستاری کرد تا هنگام باز داشتن از شیر رسید او را از شیر باز گرفت و آسپه بخانه خود برد و هر روز بر هر اسباب تجمل وی میافزود چنانکه درده سالگی او را چهارصد غلام بود و بعضی از مصریان موسی را پسر فرعون میدانستند چهل سال بدین طریق گذشت تا وقت مهاجرتش از مصر فرا رسید و کیفیت مهاجرت او را در سوره قصص بمنسبت آیه ان شاء الله بیان خواهیم نمود.

ورود موسی بمصر برای دعوت فرعون

قوله تعالى : و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین

چون موسی وارد شهر مصر شد بنی اسرائیل را از نبوت و مبعوت شدن خود بر آنها آگاه ساخت و مردم را پیرو دگر عزت دعوت نمود بنی اسرائیل باز ایمان آوردند و از رحمت خداوند که بسوی ایشان فرستاده شده شد گشتند سپس از مصدر جلالت خطاب رسید بموسی اینکه بتزد فرعون برو و او را پرستش من دعوت کن موسی بیارگاه فرعون رفت باز فرمودای فرعون من فرستاده خدای جهانمیان هستم و از طرف خدا چیزی جز حق بخلق نگویم و دلیل روشنی از جانب پروردگار عالم

برای شما آورده ام بنی اسرائیل را به همراه من بفرست، فرعون گفت اگر تو با دلیل آمده ای چنانچه راست میگوئی دلائل خود را بیاور، موسی عصای خود را میفکند نگاه از دهانی پدیدار گردید و دست خود را از جیب در آورد برای پشندگان چون آفتاب درخشان شد.

عیاشی از صادقین علیهم السلام روایت کرده فرمودند فرعون برای آنکه از وجود حضرت موسی در امان باشد هفت قصر طولانی داخل یکدیگر بنا نموده و شیرهایی در آن قصر ها نگهداری مینمود که کسی از ترس آن حیوانات درنده قدرت ورود به آن ها را نداشته باشد زمانیکه موسی به نبوت مبعوث شده و برای ملاقات فرعون آمد داخل قصر شد شیر ها او را دیده دمهای خود را از ترس حرکت داده و عقب عقب میرفتند و موسی بهر قصری میرسید دروازه آن قصر پرورش باز میشد تا به قصر فرعون نزدیک شد با همان لباسی پشمینه و ساده و عصاییکه در دست داشت درب قصر نشسته اجازه ورود خواست کسی باز اعتنا نکرده موسی گفت من فرستاده خدا هستم باز هم توجهی ننمودند همتی توقف و اصرار ورزید (در بعضی روایات شش روز توقف موسی در درب قصر فرعون بود) فرعون گفت آبا جز تو پروردگار رسولی نداشته که بفرستد؟ موسی در خشم شد و با عصا چنان بدد قصر زد که تمام درهای قصر باز شد افکار کرد دید فرعون بر تخت سلطنتی نشسته و تخت او در همای بود که هشتاد و هشت ارتفاع داشت موسی وارد شده بر فرعون گفت من فرستاده پروردگارم، فرعون گفت اگر راست میگوئی محضره ای بنما موسی عصای خود را انداخت از دهانی شد دهن باز گرد یکطرف دهن را بر زمین و طرف دیگر را بالای قصر نهاد و چنان از دهانش شعله های آتش بیرون میآمد و دیده گانش مانند کوره آهن گران می افروخت و هر لحظه آتش بسیار را تملک میکرد و بر می آشفست و دندانها را چون سندانهای آهن بر هم میکوفت و لوله و غوغایی در اهل مجلس افتاده و مردم از بام و در فرود می ریختند و فرعون سر برافکنده بود و زیر چشمی نگاه میکرد دید از دهانش آتش شعله ور است از شدت ترس برو دو افتاد و صحبت شد پس از بیوش آمدن بموسی گفت از دهان را بگیر فرعون در اندیشه فرو رفت که مبادا مردم بموسی ایمان آورند

و در کار سلطنت و مملکت لغزشی و هستی پدید آید بنای مشورت را با قوم خود گذاشت
 آنها که پانصد نفر بودند از اشراف قبطیان و هر روز در دربار فرعون حاضر میشدند
 گفتند که این شخص ساحر بسیار ماهر و دانایست میخواهد شما را از دیار و مملکت
 خود آواره کند فرعون بموسی گفت میخواهی بجاد و گری و ساحری ما را از مصر
 بیرون کنی و بنی اسرائیل را سلطنت نشانی؟ سپس دو کرد بموم خود و گفت در
 باره او چه دستور میدهند؟ گفتند موسی و برادرش هارون را مدت مهلت داده
 و کسانی را بشهرها بفرست تا ساحران زیر دست را بحضورت بیاورند؛ فرمود
 حضرت صادق علیه السلام ندیمان فرعون در آن زمان تمام حلال زاده بودند چه اگر
 میان آنها حرام زاده بود میگفتند او را بکشید و در نتیجه موسی بقتل میرسید
 فرعون گفتند او را مهلت بدهید سپس آنحضرت دست مبارك را بسینه خود گذاشت
 و فرمودند ما کسی نمیکشد مگر آنکه حرام زاده باشد.

فرعون مامورانی برای جمع آوردن ساحران فرستاد هفتاد و دو نفر از استادان
 سحره بدرگاه فرعون حاضر شدند و مردم شهر را آگاه کردند که جمع شوند در دربار
 فرعون همینکه ساحران آمدند باو گفتند آیا چنانچه ما بر موسی غلبه کنیم اجر و
 پاداش شایان خواهیم یافت؟ فرعون پاسخ داد بلی علاوه بر آن از مقربان دربار من
 خواهید گشت؛ فرعون بر غرفه خاص خود بنشست موسی و هارون در میان انجمن
 در آمده؛ استادان سحره مردم انتظار میکشیدند تا به بینند ظفر برای کدامیک از این دو
 طایفه است استادان سحره بموسی گفتند تو هفتاد و دو نفری که اول عصای خود را بیفکنی
 یا آنکه ما بساط سحر خویش را بیفکنیم، موسی گفت نخست شما بیفکنید و بعد آنکه
 بساط خود را گسترند بجاد و گری چشم مردم را بسته و سحری بزرگ و هول انگیز
 برانگیزند مردم چون پدیدند ترسیدند و پانی بر سر هم نهد باز پس شدند موسی
 ترسید مبادا کار آنحضرت را نیز از این قبیل پندارند و از نوع سحر و ساحری شه آرند
 ناگاه از مصدر جلالت خطاب رسید که عصای خود را بیفکن ناگهان موسی عصای
 خویش را افکند و بصورت اندهایی برآمد و هر چه آنها یافته بودند همه را بلعید و حق ثابت
 شد و اعمال ساحران همه باطل گردید ساحران با آن همه سحر بزرگ در آنجا مغلوب

شدند و خوار و کوچک باز گشتند و در مقابل قدرت خدا و معجزه موسی بسجده افتادند و گفتند ایمان آوردیم بخدای جهانیان خدای موسی و هرون و ساحران دانستند که جدال با موسی خطاست و این کار از مسر و ساحری بیرون است فرعون از ایمان آوردن ساحرین در غضب شد بآنها گفت ایمان بموسی آوردید پیش از آنکه من بشما اجازه بدهم همانا موسی استاد و آموزگار شماست و این جادو ها را از او آموخته اید این حيله ای بود که شما اندیشیده بودید تا مردم این شهر را بیرون کنید بزدی خواهید داشت چگونه کفر دهم شما را دست و پایشان را بکفر این مخالفت بریده و جسدتان را بدار بیایم تا عبرت دیگران باشد ایشان گفتند ما از هر که نمیرسیم زیرا بسوی خدای خود باز میگردیم کفر تو بها نیست جز آنکه بآیات پروردگار ایمان آورده ایم پروردگار ایما صبر عنایت فرما و ما را بآمین اسلام بمران و ایشان فرعون گفتند ما هرگز ترا اختیار نکیم و از دین خود بر ننگردیم با آن همه معجزات ظاهر که دیده ایم ایك هر چه خواهی کن که ما پاداش ناهتثایی را بکفر يك روزه نخواهیم داد فرعون امر کرد دست و پای هر يك را از جانب راست و دیگری را از عارف چپ بریدند و بدنهای آنها را بدرختها آویختند و از قطبان هفتاد طایفه بموسی ایمان آوردند فرعون بهر کس دست میافتاد را بقتل میرسانید و فرمان داد تا عذاب و آزار بنی اسرائیل را دو چندان کنند جمعی از سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و پیروانش را رها میکنی که در این سرزمین فساد کرده و خدائی ترا ترك کنند فرعون گفت بزدی پسرانشان را بقتل میرسانم و زنان را زنده نگه داشه و در رنج اسیری بگذارم و ما بر آنها غالب و بر هلاکت ایشان توانائی داریم موسی چون بمیان بنی اسرائیل آمد گفتند باو اگر چه مادر ذلت بندگی و رقت بودیم اما اینگونه شکنجه و عذاب را نمیدیدیم همانا این دعوی و دعوت شما مشیری بود که برای قتل ما بدست فرعون دادی حضرت موسی بتوم خود گفت از خداوند طلب یاری نموده و صبر پیشه کنید زمین ملك خداست و بهر کس از بندگن که بخواهد وا گذارد و سعادت مخصوص پرهیز کاران میباشد.

در کتب ذیل آمده ان الارض لله یودنها من یشاء من عباده از حضرت باقر علیه السلام

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَعَلَانِيَةً فَأَنظَرَ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِّي عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسَلِي مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ (۱۰۵) أَنْتَ حِثُّ بِأَيَّةِ هَاتِ إِلَهُكَ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶)

دوایت کرده فرمود در قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام است که مرقوم داشته من و اهلیت اشخاصی هستیم که وراثت زمین بوده و ما بزم برهیز کاران و تمام روی زمین برای ماست هر کس از مسلمانان آنرا عمران و آباد نماید باید خراجش را با ما مان از نسل و فرزندان من بدهد در این صورت استفاده نمودن از زمین برای او حلال میشود تا وقتی که ظاهر بشود فرزند یازدهمی من حضرت قائم علیه السلام و جهیزت کند اراضی را همانطوریکه پیغمبر صلی الله علیه و آله حیازت نمود و غیر شیعیان را از تصرف زمین منع کند و با شیعیان در تصرفات آنها مداخله کاری نموده و میگذارد که در دست ایشان بماند قوم موسی باو گفتند ما هم پیش از رسالت تو و هم بعد از آن به رنج و شکوه دشمن مبتلا بودیم، موسی گفت غم مخورید امید است که خدا دشمن شما را بکشد و سرزد در زمین شما را جانشین آنها گرداند آنکه بنکرد تا شما چه خواهید کرد و خطا رسید از جانب پروردگار بموسی که ابوسسی من ایشان را پیروی قوی خود را مصر بیرون خواهم آورد با اتفاق هارون نزد فرعون بروید و باو بگوئید که حاکم و مدبر خدایت بنی اسرائیل را رخصت ده تا از مصر بیرون شده در میان مرا عیار کند و مرا از حقش تورا بپذیرد ما طوفانی فرستیم که تمام زراعت آنها را از بین برد چون بعضی از ایشان ایمان آورده بودند همان فرعون گفت جمعی بموسی ایمان آورده اند دستور ده

و ما نیا قییم بیشتر مردم را در عهد خود استوار بلکه اکثر آنها را عهد شکن و بدکار یافتیم (۱۰۲) بعد از آن پیغمبران موسی را با آیات و ادله بسوی فرعون و قومش فرستادیم آنها هم با آن آیات مخالفت و سرکشی کردند بنگر که چگونه بود عاقبت کار، آن تبه کاران (۱۰۳) موسی گفت ای فرعون محقق بدان که من فرستاده خدای جهانیان هستم (۱۰۴) سزاوار آنم که از طرف خدا چیزی جز حق بخلق نگویم و دلیل روشنی از جانب پروردگار عالم برای شما آوردم

بنی اسرائیل را به همراه من فرست ^(۱۰۵) فرعون گفت

اگر تو راست میگوئی دلائل

خود را بیاور (۱۰۶)

تا آنها را زندانی کنند فرعون امر کرد بنی اسرائیل را زندانی کردند موسی بدستور خدا به فرعون گفت اگر آنها را آزاد نسازی و رها نکنی خداوند در این سال طوفانی بفرستد که تمام زراعت شما را از بین ببرد و قصرهای شما بطوری ویران شود که در بیابانها چادر بزنید، و چون چنین شد فرعون به موسی گفت دعا کن تا طوفان بر طرف شود من بنی اسرائیل را رها کنم، همان فرعون گفت اگر آنها را رها کنی موسی بر تو غلبه خواهد یافت و سلطنت تو از بین میرود سخن همان در فرعون اثر کرد و آنها را رها نمود، سال دوم خداوند مایح را فرستاد که کلیه زراعت ها و درختهای را خورده حتی موهای بدن مردم را نیز خوردند و شدت و سختی مینداشتند فرعون نزد موسی ناله و شکایت کرده و گفت ای موسی دعا کن خداوند این بلا را بر طرف سازد تا بنی اسرائیل را رها کنم، باز همان نگذاشت سال سوم شیش و کک را بر آنها مسلط ساخت و این اولین مرتبه بود که خداوند آفت مزبور را ایجاد کرد و قبل از آن سابقه نداشت باز هم بنی اسرائیل را رها نمودند تا آنکه خداوند قورباغه را بر آنها مسلط کرد و در طعام و شراب آنها پیدا شد و از سوراخهای گوش و بینی آنها داخل می شدند و از دبرشان بیرون می آمدند خدعت موسی رفته و با گریه و زاری درخواست کردند که دعا کن تا خداوند این آفت را از ما دور نماید و ما تو اسبان آورده

قَالَ نِسَاءُ قَادَاهِي ثَعْبَانٌ مَبِينٌ (۱۰۷) وَ تَرَعَ يَدَهُ قَادَاهِي نِيضًا لِلنَّظَرِ
 (۱۰۸) قَالَ الْمَلَأَ مِنْ قَوْمِ قِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ
 مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ
 حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تَوَكَّلْ سَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۱۲) وَ جَاءَ السَّحَرَةُ قِرْعَوْنَ قَالُوا
 إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْهَارِينَ (۱۱۴)
 قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا آنَ تَلْقَى وَ إِنَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْكِينَ (۱۱۵)

بنی اسرائیل را نیز رها نمائیم موسی دعا کرد تا عذاب بر طرف شد ولی باز از رهای
 بنی اسرائیل امتناع ورزیده و خداوند آب نیل را برای قبطیان خون گردانید آنها
 آب رود را خون میدیدند بنی اسرائیل هر وقت آب میآشامیدند آب بود ولی
 قبطیان که میآشامیدند خون بود حتی به بنی اسرائیل میگفتند که از آبی که در دهان
 خود میریزد بدهان ما بریزید چون بدهان قبطیان میریختند مبدل به خون میشد ناله و
 فریاد زیادی کرده و از موسی استمعا نمودند که این دفعه اگر رفع عذاب و آرامش
 حتما بنی اسرائیل را رها کنیم چون بر اثر دعای موسی این عذاب هم مرتفع گردید
 باز بوعده خود وفا نمودند لذا خداوند برف بر آنها بارید که پیش از آن ندیده
 بودند و بر اثر آن جمیع کثیری از آنان مردند و آنها که بودند ناله و فریادشان
 بلند بود . موسی از خداوند درخواست کرد برف قطع گردید

باز فرعون بوعده خود عمل ننمود باز دیگر موسی نزد فرعون آمد برای مرخصی بنی
 اسرائیل امتناع نمود موسی دعا کرد تمام مصر را پشه فرو گرفت و در خانه قبطیان
 پشه گوناگون فرود آمد هفت روز این بلا شایع بود کار بر فرعون تنگ شد فرستاد
 تا موسی را آوردند گفت ای موسی من بنی اسرائیل را اذن میدهم تا در خانههای خود
 برای خدای خویش قربانی کنند موسی گفت چگونه میشود در شهری که همه کس

موسی عصای خود را بینگند و از دهانی پدیدار گردید (۱۰۷) و دست خود را از جیب بند آورد ناگاه برای بیستدگن چون آفتاب درخشان شد (۱۰۸) گروهی از قوم فرعون گفتند که این شخص ساحری بسیار ماهر و داناست (۲۰۹) قصد آن دارد که شمارا از سر زمین خودتان بیرون کند اکنون درباره او چه دستور میدهید (۱۱۰) گفتند موسی و برادرش هارون را مدتی مهلت داده و کسانی را بشهرها بفرست (۱۱۱) تا ساحران زیر دست را بحدودت بیاورند (۱۱۲) فرعون برای جمع آوری ساحران فرستاد و همیشه آمدند فرعون گفتند آیا چنانچه ما بر موسی غلبه کنیم اجر و مزد شبان خواهد داشت (۱۱۳) فرعون پاسخ داد بلی هارون بر آن از مقربان دربار خواهید گشت (۱۱۴) ساحران بموسی گفتند تو مختاری که اول عصای خود را بیفکنی یا آنکه ما بسط سحر خویش را بیفکنیم (۱۱۵)

مخالف باشد کسی بر خلاف ایشان رفتار کند و خست بده تا در بیابان قربانی کنند گفت و خست میدهم بشرط آنکه دور شوند اکنون دعا کن تا این بلا از ما بر گردد چون موسی دعا کرد و آن بلیه بر طرف شد باز فرعون امتناع کرد از رها نمودن بنی اسرائیل، موسی دعا کرد تمام حیوانات و چهار پایان بنی اسرائیل در صحرا مردند دل فرعون نرم نشد و بنی اسرائیل را مرخص نکرد، آنگاه فرمان خداوند موسی نزد فرعون رفت و قدری خاکستر از کوره حدادی همراه خود برد موسی آن خاکستر را مشت مشت پر میکرد بسوی آسمان میپاشید از هوا پراکنده و دانه های آبله سوزنده میگشت و در بدن قبطیان هویدا میشد فرعون بگریه و زاری بموسی گفت این بلا از ما بر گیر و قوم خود را هر کجا میخواهی ببر موسی از خدا تقاضا کرد آن بلا مرتفع شد فرعون بوفای خود عمل ننمود موسی در غضب شد دست بسوی آسمان بلند کرد جهان را ظلمت و تاریکی فرا گرفت چنانکه قبطیان سه روز یکدیگر را نمیدیدند کار بر فرعون سخت شد بزرگان قبطی گفتند ای فرعون هیچ میدانی که مصر در ویرانی نهاده و محاجه تو با این قوم خاک ما را پر باد داد ایشان را رها کن تا عقی آسوده شوند، فرعون گفت ای موسی قوم خود را بر داشته با فرزندان تو این شهر بیرون روید و خداوند خود را عبادت کنید اما حیوانات خود را بجا بگذارید موسی گفت حیوانات

قَالَ اتَّقُوا فَلَمَّا اتَّقُوا صَحِرُوا أَعْيَنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُ بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأَلْقَى السَّحَرَةُ مَاعِجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَوْلَ أَنْ أَقُولَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَأَوْقَتْ أَفْعَامُونَ (۱۲۳)

را میخواهم برای قربانی ببرم فرعون بر آشفست و بموسی گفت دور شو از پیش من دیگر روی مرا نبینی که هلاک خواهی شد و امان نخواهی یافت موسی گفت این سخن بحق گفتی زیرا من روی ترا نخواهم دید و از نزد او بیرون آمد و میان قوم خود رفت فرعون بنی اسرائیل را رها کرده نزد موسی آمدند آنحضرت اسباب بیرون رفتن از مصر را همیا نمود از مصدر جلالت وحی رسید بموسی که بنی اسرائیل بگو زیور و حلی قبطیان را عاریه بگیرند و هنگام خروج از مصر همراه خود ببرند

بنی اسرائیل از نظر معجزات موسی چنان در نظر قیبطیان بزرگ بودند که از هر کس اسباب و آلات گران بها و کمرهای زرین و زیوردهای گوهرین طلب میکردند بی مضائقه عاریه میدادند و در شهر مصر کمتر کالای نفیسی باقی ماند که بنی اسرائیل عاریه نبردند آنگاه خطاب آمد ای موسی این ماه که ماه نیل است اول سال شما باشد بنی اسرائیل را بگو هر نفری يك گوسفند و یا بز یکساله و ارینه گرفته در خانه خود نگاه دارند و در عصر چهاردهم آنرا ذبح کنند و گوشت آنرا کیل کرده بخورند و چیزی از آن باقی نگذارند و اگر بمالد با آتش بسوزانند و نان فطیر بپزند و با سبزی

موسی گفت شما بیفکید و همینکه بساط خود را گستر دند چهار گری چشم مردم را بسته و آنها بسختی هراسان شده و محری بزرگ و هول انگیز برانگیختند (۱۱۶) ما بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن که ناکهان هر چه آنها بافته بودند همه را بامید (۱۱۷) و حق ثابت شده و اعمال ساحران همه باطل گردید (۱۱۸) ساحران با آن سحر بزرگ در آنجا مغلوب شده و خوار و کوچک یقین گشتند (۱۱۹) و در مقابل قدرت خدا و معجزه موسی بسجده افتادند (۱۲۰) و گفتند ایمان آوردیم بشدای جهانیان (۱۲۱) خدای موسی و هرون (۱۲۲) فرعون گفت ایمان آوردید پیش از آنکه من بشما اجازه بدهم همانا این کیدی است که شما اندیشیده بودید تا که مردم این شهر را بیرون کنید بزودی خواهید دانست که شما را چگونه کبر دهم (۱۲۳)

تلمع تناول کنند و باید کمر را بسته و نظاین دریا و عماد در دست و اینکار را بشتاب بجا آورند که این فصیح خداوند است موسی فرمان خدا را بقوم رسانید و ایشان امتثال امر نمودند چون شب پنجشنبه چهاردهم نیسان که مطابق ماه ایسب قبا بیان بود فرا رسید موسی فرمود تا قربانی فصیح را انجام دهند و گفت کسی از خانه بیرون نرود که شب بسیار هول کی خواهد بود امشب قهر خداوند بر مصر فرود میآید چون نیمه شب شد نخست فرزندان تمام فرعونیان مردند و عمارت شدند، شورش بسیاری در تمامی شهر و خانهها افتاد فرعون در همانشب نزد موسی شخصی را فرستاد و گفت همین ساعت بر خیزید و با قوم خود بیرون روید و آنچه را دارید همراه خود ببرید کسی دیگر مزاحم شما نخواهد بود و اهل مصر همه آمدند و اسرار کردند که الان برخیزید و بیرون بروید که ما را دیگر توانائی در بلا نمانده است و از هیبت و بزرگی بنی اسرائیل حلی و زیورهای خود را طلب تمییز کردند و با جان منت داشتند که بنی اسرائیل بروند و اندوخته ایشان را با خود ببرند در آن هنگام وحی رسید بموسی بنی اسرائیل را در همین شب حرکت دهو آنها را از مصر بیرون ببر چنانچه قرآن حکایت

لَا قِطْعَنٌ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصِيبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا
 إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا نَقِمُ مِنْهَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا
 جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶) وَ قَالَ الْمَلَأُ
 مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُسُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ
 آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْلِبُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا مُوَفِّقُهُمْ فَالِهُرُونَ (۱۲۷)
 قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ
 يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْعَاقِلِينَ (۱۲۸)

میکند «و اوحینا الی موسی بن اسرائیلی لایا انکم متبعون» در همان شب بنی اسرائیل
 از مصر بیرون آمدند و یک منزل راه پیمودند و بسکوت فرود آمده منزل کردند
 موسی قوم فرمود تا هفت روز باید میان شما این نان فطیر پخته شود و روز هفتم را
 عید فصیح گیرید و نخست بچه کوسفدان خود را قربانی کنید بموس اول فرزندان
 خود فدا دهید که از مصر نجات یابند و این عید در بین فرزندان شما همیشه بماند
 بنی اسرائیل از کنار دریای قازم گذشتند و روز هاستونی از ابر در پیش روی آنها
 حرکت میکرد همه قوم بدنبال او میرفتند چون شب فرا میرسید آن ستون مبدل
 باتش میشد و روشنائی میداد همانطور خلیل راء آنها بود خلاصه از بیابان سکوت
 حرکت کرده و در ایشام خیمه زدند و از آنجا بمجدول فرود آمدند سپس در کنار
 دریای احمر خیمه های خود را بر افراشتند پس از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر
 فرعون در بحر فکر توطئه ور شد و متوجه شد بنی اسرائیل از قید بندگی او سرور
 رفتند و اشیاء غریبه قبطیان را با خود بردند در غضب شد تصمیم گرفت بشتاب ایشان
 را دنبال کند مامودی بنی فرستاد از هر آبادی و قریه که نزدیک شهر بود لشکرهای

دست و پای شما را بکیفر این مخالفت بریده و همه را بذار خواهم آویخت (۱۲۴)
 گفتند مالز مړك نميترسيم زیرا که بسوی خدای خود باز میگردیم (۱۲۵) و تو از ما کینه
 کشی نمیمنای مگر آنکه عیالیت پروردگارمان ایمان آورده ایم خدایا بما صبر عنایت
 فرما و ما را بآئین اسلام بمیران (۱۲۶) جمعی از سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و
 پیروانش را رها میکنی تا در این سر زمین فساد کرده و خدائی تو را ترك کنند
 گفت بزودی پسرانشان رامی کشم و زنان را زنده نگه داشته و در رنج اسیری بگذارم
 و ما بر آنها غالب و بر هلاکت ایشان اقتدار داریم (۱۲۷) موسی بقوم خود گفت از
 خداوند طلب پاری نموده و صبر پیشه کنید که زمین ملك خداست و بهر کس از بندگان
 که بخواهد واگذارد همانا عاقبت نیکو مخصوص برهیز کاران و اهل تقوی است (۱۲۸)

فراهم کنند قشون بسیاری آماده کرد و گفت باید دنبال کنیم و آن گریختگان را
 دستگیر کرده و بکیفر رسانیم آنگاه دستور داد ارا به خاس خود را از مصر بیرون
 آوردند و ششصد ارا به دیگر مهیا نمود که بر هر يك امیر فوجی قرار بگیرد و دستور
 داد ششصد هزار مرد کفر آزموده بر مقدم سپاه روانه شوند و بشتاب حرکت کنند
 بنی اسرائیل که در کنار دریای احمر حیمه زده بودند ناگاه مشاهده کردند لشکر
 فرعون با برجهای بتعجیل رو بآنها میآیند ترسان و هراسان شدند و در اطراف موسی
 جمع شده گریه و زاری مینمودند آنحضرت فرمود تترسید پروردگار کفر یار و یاور ما
 خواهد بود در آن هنگام وحی رسید بموسی امروزی جلال و عظمت خود را
 بر فرعون و سپاهیان او ظاهر خواهیم کرد و ایشان را ذلیل و شجاع خواهیم ساخت
 تا بدیدای شما بتازند و خود را بهلاکت اندازند اینك عصای خود را بر دریا بزن تا
 آب شکافه خشکی نمایان شود موسی عصای خود را بدریا زد دوازده کوچه و راه
 عریض نمودار شد باده شرقی و زبده بین دریا خشك کرد و هر مبطی از بنی اسرائیل از راه
 دریا عبور کردند و آنستون ابر که از پیش روی آنها عبور مینمود تلایك گرد میان ایشان

قَالُوا أَوْ ذُنُوبًا مِنْ قَبْلُ أَنْ تَأْتِنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَى رَبُّكُمْ
 أَنْ يَهْلِكَ عَتْدُكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹)
 وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَأْسٍ مِنَ النَّمَرَاتِ لَعْنَهُمْ يَدْعُونَ
 (۱۳۰) فَلَا إِدَاءَ لَهُمْ الْحَسَنَةَ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ مُيْتَةٌ يَرْيَؤُوا
 يَهُوسَى وَ مَنْ مَعَهُ إِلَّا إِنَّمَا مَطَائِرُهمْ مِنْدَلَّةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
 (۱۳۱) وَ قَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ تُفْضِلُهَا عَلَيْنَا لَكِنَّكَ إِيمَانُ مِثْلِنَا (۱۳۲)

و فرعونیان را و همه آنها عبود کردند نفر آخر که بنی اسرائیل که از دریا
 خارج شد و آخرین نمریکه از فرعونیان داخل دریا گردید آب دریا بهم آمد فرعون
 بر هلاک خود یقین کرد و دانست که از دریا بیرون نخواهد شد لاجار بدو گاه هر درو گاه
 دست برداشت و عرض کرد ایمان بخدای بنی اسرائیل آوردم و جز آن خدائی نمیدانم
 جبرئیل مثنی از لجنهای دریا بر دهن او زد و گفت سالها کفر و دروغی و دعوی خدا
 کردی و با پیشبر ان خدا خصومت نمودی اکنون که دانستی دیگر رهائی نیست ایمان
 آوردی آب دریا بحال خود برگشت و فرعون بالشکریانش غرق شدند و تمام بنی اسرائیل
 نجات یافتند و تا هفت روز دریای احمر در تلاطم بود و نفس قبطیین را بکنار میانداخت
 و بنی اسرائیل لباسهای آنان را از تن آنها بیرون میآوردند و میر بودند موسی منع
 میکرد بنی اسرائیل را از این عمل آنها نمی پذیرفتند آن البسه و حلی تماماً سرمایه
 فتنه سامری شد و در سوره بقره ذیل آیه ۵۰ بحث اول شرح غرق فرعونیان و نجات
 بنی اسرائیل را بیان نمودیم باتمام راجعه شود و پس از بیرون آمدن از دریا سه روز عطش
 حسافت کردند و پنشت هلهه فرود آمدند آب شیرین نیافتند بنیستور موسی درختی
 از آن بیابان قطع کرده و در آب افکندند آب شیرین شد سپس از هلهه کوچ کرده
 بایلم رسیدند و از آنجا حرکت نموده و بیابان سین رسیدند بجماعتی بت پرست نظر

قوم موسی باو گفتند که ما هم پیش از رسالت تو و هم بعد از آن به رنج و شکنجه دشمن مبتلا بودیم موسی گفت غم نخورید امید است که خدا دشمن شما را هلاک سازد و در زمین شما را جانشین آنها کند آنکه بنگرد تا شما چه خواهید کرد (۱۲۹) و ما فرعون پل از را به قطع سالی سخت و نفس و آفت برکشت و زرع دچار کردیم تا متذکر شوند و دست از ستم و مخالفت بردارند (۱۳۰) هر وقت یگویی با آنها میرسید آنرا بشایستگی خود نسبت داده و هر پیش آمد بدی که روی مینمود فل بد بموسی و پیروانش میزدند آگاه باشید که فل بد آنها نزد خداست اما پیشتر آنها بر این امر آگاه نیستند (۱۳۱) فرعونیان بموسی گفتند اگر تو آیات و معجزاتی آورده ای که ما را بآن سحر کنی بدانکه هرگز ما بتو ایمان نخواهیم آورد (۱۳۲)

کرده بموسی گفتند مانند خدایان بت پرستها برای ما نیز خدائی قرار بده بموسی فرمود شما مردم نادانی هستید خدایان بت پرستها نابود شدنی است و عقاید و آئین آنها باطل است آیا غیر خدا را بخدائی میطالبید در حالیکه خدا شما را برهالیمان زمان خود برتری و فضیلت بخشیده.

میقات موسی و نزول تورات

قول نمایی و واعدنا موسی ثلاثین لیلة

ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بموسی وحی رسانید کتاب تورات را که محتوی احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذی قعدة و ده اول ذی حجه باشد نازل میگفت موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تاسی روز تورات را بر من نازل کند و بنا بامر خداوند و برای آنکه اصحابش بی حوصله نشوند بگفت که چهل روز بطول میاتجامد برادرش هرون را جانشین خود نموده و بیعتان رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و تصمیم بکشتن هرون گرفته و گفتند موسی بما دروغ گفت و از دست ما قرار

فَارْمَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْحُمْلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ
 فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۲) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا
 مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ
 وَتَرْسِلَنا مَعَكَ بَنِي إِسْرَءِيلَ (۱۳۳) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ
 بِالْقَوْلِ إِذَا هُمْ يَنْتَكِبُونَ (۱۳۴) فَانذَرْنَا مِنْهُمْ غَوْرًا فَلَمَّا أَتَاهَا
 قَوْمُ ثَمُودَ إِذْ يَخِيطُونَ (۱۳۵) فَانذَرْنَاهُمْ أَنْ يَبْنُوا إِلَٰهًا آخَرَ فَقَالُوا أَإِذَا
 بَنَيْنَاهُ لِلذِّكْرِ فَتَذَكَّرُ أَغْفِلْ عَنَّا غَافِلِينَ (۱۳۶)

فِي الْيَوْمِ بَنَيْنَاهُمْ كَذِبُوا بَيِّنَاتٍ وَ

كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

کرد و گوساله ساخته و به پرستش آن قیام کردند و چون روز هم ذیبحه رسید
 خداوند ألواح تورات را که در آن احکام دین و اخبار و قصص و مستحبات و هر آنچه
 مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرده و با موسی سخن گفت موسی بسوی قوم خود
 برگشت بآنها خبر داد خداوند مرا مقرب درگاه خود قرار داده و با من تکلم نموده
 بنی اسرائیل گفتند ما این بیان تورا تصدیق نکنیم جز آنکه ما هم سخنان خدا را
 شنیده جمعیت بنی اسرائیل هفتصد هزار نفر بودند موسی از میان ایشان هفتصد نفر
 را برگزید و از بین آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد همراه خود بطور سپاه برد تا آنها
 مکالمات خدا را با موسی بشنوند وقتی صدای حق را شنیدند طالب دیدار او شدند و
 گفتند ما گواهی ندهیم که این سخنان از پروردگار است تا خدا را آشکار مشاهده
 نکنیم تصدیق تورا نخواهیم کرد موسی بتقاضای آنها عرض کرد خدایا خود را آشکار
 بمانما خطاب رسید هرگز مرا نخواهید دید یکوم بنگرید اگر او با آن عظمت و
 سختی هنگام تجلی بجای خود قرار گرفت شما هم توانید مرا مشاهده کنید همینکه
 نور خدا بر کوه جلوه گر شد موسی از وحشت مصیبه زد و بیهوش شد و ساعتی زد

بر آنها طوفان و مایع و شیشک و قودیه و خون شدن آب فرستادیم دلی باز طریق
گردگشی پیش گرفته و قومی گناهکار شدند (۱۳۴) و چون بلا مر آنها مساط شد
موسی گفتند که از خدا بخواه تا این بلا را از ما دور کند باین شرط اگر رفع بلا
شود البته بتو ایمان آورده و بی اسرائیل را بهمراهی تو میفرستیم (۱۳۵)
چون بلا را از سر آنها رفع کردیم تا مدتی که متعبد شده بودند
ایمان آوردند و همینکه مدت پایان رسید ایمان خود
را شکستند (۱۳۶) ما هم از آنها انتقام
کشیده و آنها را در دریا غرق
کردیم چونکه آیات ما را
تکذیب و از آن غفلت
نمودند (۱۳۷)

آن هفتاد نفر هلاک شدند و کوه از هم منالشی و پاشیده شد و بدریا ریخت و هنوز
هم در دریا فرو رفته درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان نازل شدند خطاب رسید
با آنها موسی را دریابید تا هلاک نشده فرستادن موسی را احاطه نموده باز گفتند این
چه در خواست پیمودی بود که از در راه ربوبیت نمودی توبه کن موسی چشم
خود را گشوده مجدداً بکوه نظری افکند دید فریادی عظیم از آن برخاسته بر و در
افتاد و قالب نهی کرد و از ترس خدا از اندر آتیه مشاهده نموده بود مرد سپر خداوند
روح او را بر گردانید موسی سر از زمین برداشت و حالتی بیبودی یافت گفت خدایا
تو منزله و برتری از آنکه بدیده مشاهده شوی بدرگاه تو، توبه نمودم و من اول کسی
هستم که ایمان دارم بچشم دیده نشوی پس موسی گفت پروردگارا اگر مشیت تو
تعلق گرفته بود که همه آنها را هلاک گردانی بیش از حضور در دعد که می نمودی
آیا ما را بکار سفیهان هلاک خواهی کرد این کار را جز برای امتحان نمی نمائی
پروردگارا چگونه بسوی قوم بردم و جواب آنها را چه بگویم خواهند گفت
برگزیدگان ما را بکوه بردی و بقتل رسانیدی و تو داشت نمیکوئی خداوند آن عده

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي
 بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْهُدَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ
 دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَجَاوَزْنَا
 بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْتَبُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ فَأَنذَرْنَا
 مُوسَىٰ أَجْمَلُ قَسَا إِلَهُهَا كَمَا تَلَهُمْ إِلَٰهَةُ قَالِ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ
 هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

را زنده نمود و ذیل آیه ۵۵ سوره بقره روایتی ذکر نمودیم بآنجا مراجعه شود
 ابن بابویه بسند خود از همام در آیه «قُلْ رَبِّ اِذْنِیْ اَنْظُرْ اِلَیْكَ قُلْ لَنْ اَرٰنِیْ»
 روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودند که معاویه بن وهب عبدالمطلب بن اعیان
 وارد شدند معاویه حذویش عرس کرد ندایت شوم چه میفرماید در آن حدیثی که از
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت میکند که آنحضرت پروردگار را مشاهده نموده اند آیا
 خدا را بچه صورتی دیده اند و یا حدیثی که از امیرالمؤمنین روایت شده که فرموده اند
 مؤمنین در بهشت پروردگار را مشاهده میکنند این مشاهدات بچه صورتی است
 حضرت صادق علیه السلام تبسمی نموده و فرمود ای معاویه چند قسح است بر مردی که معتاد
 و یا هشتاد سال در ملک خدا زندگی نموده و در این مدت از نعمت های او تناول کرده
 و خدائی که او را آفریده و بار نعمت عطا فرموده بطوریکه سزا باشد نشناخته، ای
 معاویه رسول اکرم صلی الله علیه و آله یا چشم مشاهده نکرده بدانکه دیدن یدو طریق میسر است
 یکی دیدن با چشم و یکی دیدن بقل و قلب اگر کسی بگوید خدا را بچشم دل دیده ام
 راست گفته و صحیح است و هر آنکه مدعی شود که خدا را بچشم سر دیدم دروغ گفته
 و بخدا کافر شد و آیات قرآن را تکذیب نموده است زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده
 هر کس خدا را بمخلوقاتش تشبیه کند کافر است و حدیث کرده پدرم از پدرش امام

و ما پس از زوال فرعون مردمی را که آنها دلیل و ناتوان بودند و ارض مشرق و مغرب
زمین بابرکت مصر و شام نمودیم و احسان خدا بر بنی اسرائیل بعد کمال رسید به پاداش
آن صبری که نمودند و فرعون و قومش را با آن صنایع و عمارات نابود و هلاک

نمودیم (۱۳۷) و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم بقومی که

به پرستش بتن پای بند بودند بر خوردند و گفتند ای موسی

برای ما خدائی مانند خدایان بت پرستان قرار بده

موسی گفت شما مردم نادانی هستید (۱۳۸)

خدایان بت پرست هانا بود شدنی و عقاید

و آئین آنها باطل است (۱۳۹)

زمین العابدین ع و از پندش امام حسین ع که فرمود شخصی از پدرم امیرالمؤمنین ع
سؤال کرد ای برادر رسول خدا آیا پروردگار خود را دیده اید فرمود خدائی را که
ندیده باشم پرستش نمیکم لکن بدانید خداوند را بی چشم مشاهده نکنند بلکه حقایق
دل و ایمان درک نمایند چه اگر خدا با چشم دیده شود و بتوان با چشمها تشخیص داد
چنین خدائی مخلوق است نه خالق و حادث است نه قدیم و بمخلوقات تشبیه گردد دیده
و این معنی کفر است و ای بر شما آیا قرآن نمی خوانید که خداوند میفرماید «لَا تُدْرِكُهُ
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْإِبْصَارَ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ» و نیز بموسی میفرماید

«لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» و از نور خداوندی
مقدار سوراخ سوزنی بکوه طلوع نموده بود که کوه درهم آویخته و چون پشم زده
شد و بدینا فروریخت و موسی از مشاهده آن حال غشی کرده روح از بدنش خارج
گردید سپس روح دوباره ببدن او برگشت و بهوش آمده گفت پروردگارا توبه کردم
از گفتار اشخاصی که گمان کردند که ترا با چشم مشاهده کنند و برگشتم بسوی معرفت
خود باینکه بی چشم ها دیده نشوی و من اول کسی هستم که ایمان دارم تو ما را می بینی، ولی
ما بی چشم ترا نمی بینیم و تو بالاتر از آن هستی که بی چشم مشاهده شوی سپس حضرت
صادق ع فرمود واجب ترین واجبات برای انسان شناختن پروردگار و اقرار به

قَالَ اٰمُرُ الْاِلٰهَ اَبْنِيَكُمْ اِلٰهًا وَ هُوَ ضَلٰكُمۡ عَلٰی الْعٰلَمِیۡنَ (۱۴۰) وَ اِذَا اَنْجِیْنَاکُمۡ
مِّنۡ اٰلِ فِرْعَوْنَ سُوۡءًا وَّوَلَّیۡتُمۡ سُوۡءَ الدِّیۡنِ یَتَّبِعُوۡنَ اٰبَآءَکُمۡ وَ یَسْتَحِبُّوۡنَ نِسَآءَکُمۡ
وَ فِیۡ ذٰلِکُمْ لَآٰتٍ مِّنۡ رَّبِّکُمۡ عَظِیۡمَہٗ (۱۴۱) وَ وَاٰتٰنَا مُوۡسٰی ثَلٰثِیۡنَ لَیْلَۃً وَ اٰتَمٰنَا
ہَا بِعَشْرِ فَرَقَہٗمۡ مِیۡدَآتَ رَبِّہٖ اَرْبَعِیۡنَ لَیْلَۃً وَ قَالَ مُوۡسٰی لِاَخِیۡہِ هٰرُوۡنَ اَخْلَفْنِیۡ فِی
قَوۡمِیۡ وَ اَصْلَحْ وَلَا تَقۡرِ سَبِیۡلَ الْفٰسِقِیۡنَ (۱۴۲) وَ لَمَّا جَآءَ مُوۡسٰی بِمِیۡقَاتِنَا
وَ کَاۡمَہٗ رَبُّہٗ قَالَ رَبِّ اُرِیۡنِیۡ ذٰلِکَ اَنۡیَبَ قَالَ لَیۡنَ قَرِیۡنِیۡ وَ لٰکِنَ الظُّرَّ اِلَیَّ الْاَجَلِ
فَاِیۡنَ اَعۡتَرَفَ عٰکِلَہٗ لَشَوۡفِ قَرِیۡنِیۡ لَمَّا دَلَّیۡ رَبُّہٗ لِاَلۡجَبَلِ جَہَنَّمَ ذٰکُمَا وَ خَرَّ مُوۡسٰی
صَبۡغًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَہٗ رَبِّہٖ اَلِیۡکَ وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِیۡنَ (۱۴۳)

بندگی نمودن و قدر متیقن از خدا عظیم است که بداند نیست خدای جز او
و شبیه و مانند ندارد و دانست که خداوند قدیم است و همیشه موجود و برقرار است
و صفات او عین دانست و کسی مانند او نیست و خداوند همه چیز دانا و شنواست و
بعد از معرفت خداوند شناختن نبوت او و شهادت دادن به نبوت او و حد اقل شناختن
اقرار به پیغمبری اوست و تا از غیر او یا امر و نهی از جانب پروردگار آورده
یقین داشته باشد و پس از آن شناختن ائمه است که در هر حال و زمان و موقع شدت
و رفاه باید بامام توکل جست و پناهنده شد و حد و معرفت بامام آنست که بداند امام
تالی تلو پیغمبر و مانند اوست مگر در مقام نبوت و اطاعت امام اطاعت پیغمبر و اطاعت
پیغمبر اطاعت خدا است و در کلیه امور باید تسلیم امر امام باشد و بداند که امام بعد از
پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم علی بن ابیطالب علیہ السلام است و بعد از او امام حسن علیہ السلام و بعد از
او امام حسین علیہ السلام و بعد از او علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد
الصادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن

موسی گفت آیا غیر خدا را بخدائی میطلبید در حالی که خدا شما را بر عالمان برتری و فضیلت بخشید (۱۴۰) یاد آورد زمانی که شما را از فرعونیان نجات بخشیدیم و آنها شما را عذاب و شکنجه نموده پسران را را کشته و زنان را با سارت و خدمتکاری میگماشتند و این برای شما از جانب خداوند امتحان و تنبیه بزرگی بود (۱۴۱) و با موسی سی شب وعده میدادیم و چون بابلان یافتیم شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه مدت وعده چهل شب تکمیل شد به برادر خود هارون گفت تو اکنون پیشوای قوم و جانشین من باش و راه اصلاح پیشی گیر و پیر و اهل فساد مباش (۱۴۲) چون با موسی هفتاد نفر بوعدیه گاه ما آمد و خدایش باری سخن گفت موسی بتقاضای قوم خود عرض کرد خدایا خود را آشکارا من منم که ترا مشاهده کنیم خدا گفت که مرا ابدی نخواهی دید لیکن بگو بنگر اگر که ما آمده ایم سمعی هنگام تجای بجای خود برقرار تواند ماند پس تو هم مرا خواه دید و شکند تو خود را بر کوه جلوه کرد کوه منهدک شده و منالشی گردید و موسی بیخوش آمد و چون پیش آمد گفت خدایا تو منزله برتری که به چشم دیده شوی بدرگه متواتر نموده و من ازل کسر هستم که به تو ایمان دارم (۱۴۳)

بن علی و بعد از او حجة زمان قائم آل محمد زین العابدین عسکری علیهم صلوات الله اجمعین است موسی حضرت صادق علیه السلام فرمود از معاویه بن اخیل و دیگران برای توفیر و توجیه نمودن باید رعایت و عمل نمائی اگر بهمان عهده که در اسلام در مذهب میبردی که خود را بد چشم مشاهده میشود همانا بدترین حالتی مرده بودی و بخنان کشید که گمان کرده اند خداوند دیده میشود ترا فریب ندهد چه آنکه عیب ترا از این سخن هم گفته اند آیا نسبت نداده اند یا آدم چیزهائی و یا ابراهیم نسبت های ترا نداده اند و یا نسبت زنا و آدم کشی بداد و پیغمبر نداده اند و یا نذر مودد یوسف و زلیخا سخنانی بیجا نگفته اند و یا به حضرت موسی نسبت نداده و یا آنکه نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خودمان در باره عیال زید نسبت نادر و نداده و یا سایر المؤمنین از این قیاس بیانات نگفته اند منافقین یا نشر اباطیل خود بزعم خود قصد تمسخر مذهب اسلام را داشته و میخواستند مسلمانیان را به قهرا برگردانند و به مذهب پیش از اسلام و بت پرستی سوق دهند خداوند چشمان آنها را کور گرداند چنانچه چشم دل ایشان را کور نموده است.

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ
وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً
وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ
دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵) سَاصِرُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ تَكْفُرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغِيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا
عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

فرموده تعالی قال یا موسی انی اصطفیتک علی الناس بر سالتی و بکلامی
این آیه خبر میدهد از نعمت بزرگی که خداوند بموسی عطا فرمود و برگزیده
او را به پیغمبری سپس تکلم نمود با او بدون فرستادن فرشته و سخن نگفت خداوند
بدون واسطه یا کسی از پیغمبران جز با موسی و پیغمبر ما محمد ﷺ در شب معراج
نزد سدره المنتهی.

هیشی در آیه «و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلا لکل شیء» از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود الواح را که خداوند بموسی نازل کرد حاوی
کلیه چیزهایی بود که تا روز قیامت واقع خواهد شد و همینکه زمان موسی منقضی
شد باو وحی شد که الواح مزبور را که از زیر جد پستی و نامش زینه بود و دیده
بگذارند در کوهی موسی بطرف کوهی که مأمور شده بود رفت کوه شکافته شد و
موسی الواح را در درون شکاف گذاشت و شکاف بهم بر آمد و الواح در آن کوه
بود تا زمانی که خداوند پیغمبر اکرم ﷺ را مبعوث فرمود قاضی ای از یمن
بمقد دیدار حضرت حرکت کردند چون بآن کوه رسیدند همان موضع شکافته شد

خدا فرمود ای موسی من ترا برای آنکه پیغامهایم را بخلق برسانی برگزیده و برای هم صحبتی خود انتخاب کردم پس آنچه را که بتو فرستادم کلاماً فرا گیرد و شکر و سپاس مرا بجا آورد (۱۴۴) و در الواح ثورات از هر موضوعی در نصیحت و پند و عام و معرفت برای موسی نوشتیم و دستور دادیم که حقایق و احکام آنرا بقوت عقل ایمان فرا گرفته و قومت را دستور بده که نیکوتر مطالب آنرا اخذ کنند و از طعن فاسقان اندیشه بخود راه ندهند چه پستی مقام و منزلت فاسقان را بزودی بشما نشان خواهیم داد (۱۴۵) من آنرا که در زمین بنا حق و از روی تکبر دعوی بزرگی کنند از آیات رحمتم رو گردانم زیرا هر چه از آیات مشاهده کنند ایمان نیآورده و اگر راه هدایت دارند و صلاح به بینند آئین را ندی پیمایند و اگر راه ضلالت و گمراهی یابند پیش گیرند باین جهت آیات خدا را تکذیب کرده و از فهم آن غافل و دورند (۱۴۶)

و الواح آشکار گردید آن طایفه الواح را برداشته و خداوند چنان ترسی در دل آنها افکنده بود که قدرت نداشتند بآن مقرر کنند تا آنکه خدمت پیغمبر رسیده و تقدیم حضورش نمودند پیش از درود قاعله جبرئیل بر پیغمبر نازل شده و قصه الواح را به آنحضرت بیان کرده بود و چون آنها وارد شدند حضرت الواح را مطالبه فرمود ایشان پرسیدند شما از کجا خبردار شده اید فرمود پروردگارم مرا مطلع نمود گفتند شهادت میدهیم که شما رسول خدا میباشی و الواح را تسلیم نمودند الواح بزبان عبرانی بود پیغمبر امیر المؤمنین علیه السلام را احضار نموده الواح را بآنجانب داد و فرمود بگیر این الواح را که در آنها علوم اولین و آخرین درجہ ثبت شده و این الواح حضرت موسی است که بامر پروردگار تسلیم تو میتمامیم امیر المؤمنین گفت ای رسول خدا من بخوبی میتوانم آنها را قرائت کنم فرمود بر طبق دستور خداوند آنها را امشب زیر سر خود بگذر و بخواب صبح تمام مندرجات آنها را میتوانی بخوانی و میدانی صبح روز بعد امیر المؤمنین تمام علوم اولین و آخرین را میداند و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بآنحضرت امر فرمود که مندرجات الواح را استماع نماید و امیر المؤمنین علیه السلام نیز آنها را روی

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَلِئَامِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُتْمَالُهُمْ هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷) وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجَلًا جَسَدًا لَهُ
 خُورٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يَكْلَهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ
 (۱۴۸) وَلَمَّا سَطَعَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا
 رَبُّنَا وَ يُفْرِغْ أَعْيُنُنَا عَنْ سَرِينَا (۱۴۹)

پوستی نوشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود الواح مزبور جفراست و حاوی علوم اولین
 و آخرین است و آن جفر نزد ملست علاوه بر آنها عصای موسی هم نزد ما میباشد
 و ما وراثت پیغمبران سلف هستیم و فرمود آنکوه که الواح در آن نهاده شده است
 در بیابانی موسوم بشعب واقع شده و در کنار آن درختی بوده و در روایت صاحب
 محاسن از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود زمانی که موسی بر اثر عملیات بنی اسرائیل
 در غضب شد بعضی از الواح از دست او میفتاد و آن کوه سنک آنها را بلعیده تا
 موقع بهشت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام آنها را نمودند و آنچه از تورات از بین رفته
 بود همان لواحی بوده که کوه بلعیده بود و در روایت دیگری فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام
 نقل نموده که بعضی از الواح مزبور از یوشع بن نون و موسی دست بدست ارث
 برده شده تا بدست طایفه از اهل یمن رسید و چون بیهوشی به جوت شد آنها تصمیم به
 شرفیابی حضور پیغمبر گرفتند و پیش از ورود جبریل خبر آنها را به پیغمبر رسانید
 و هاتی حدیث مزبور عیناً است حدیث قبلی میباشد.

صاحب محاسن پسند خود از عبدالله بن ولید یمانی در ذیل جمله «فَتَخَذُوا بِقُوَّةٍ»
 و امر قومك یاخذوا باحسنها روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای
 عبدالله شعیان در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و موسی و عیسی چه میگویند؟ گفتم فدایت
 شوم در چه خصوص فرمود از حیث علم و دانش حضورش عرش کردم بخدا قسم
 امیرالمؤمنین علیه السلام دانایتر از عیسی و موسی بود و هر عالمی که پیغمبر واجد آن بود

و آنجا که آیات خداوند و لفظ عالم آخرت را تکذیب کردند اعمالشان تباه و باطل شد آیا در محکمه عدل الهی جز آنچه کردند کیفر آنها خواهد بود؟ (۱۴۷) قوم موسی بعد از او از طلا و زیور خرد گوساله ساختند و آنرا پرستیدند آیا نمی دیدند که آن گوساله بی روح با آنها سخن نمیگوید و برای هدایت نمیکند و باز بی آن گوساله را گرفتند و مدعی سمیت دل و مستکبر بودند (۱۴۸) و چون از پرستیدن گوساله پشیمان شده دیدند که در کمراهی افتاده اند با خود گفتند اگر خدا ما را نبخشد و از ما نکذرد همانا از زبانکاران خواهیم بود (۱۴۹)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز دارا بود و خداوند « پیغمبرش میفرماید » و نزلنا عليك الكتاب تيانا لكل شئی « و میفرماید » و جتناك على هؤلاء شهيداً
 قوله تعالى: « ما صرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير الحق »
 این آیه نظیر جمله منزهه است که فاسل شده میان قصه موسی و بنی اسرائیل و خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد آنست ای محمد صلی الله علیه و آله متکبران و سرکشان از آیات و حجت های خدا روی میگردانند چنانچه فرعون روی گردانیده و آنها کسانی هستند هر چه آیات خدا را مشاهده کنند ایمان نیورند و اگر راه هدایت ببینند آن راه را نمی پیمایند ولی چنانچه راه ضلالت و گمراهی یابند پیش گیرند چه آنها آیات خدا را تکذیب کرده و از درك آن غافل باشند و آنها اشخاصی میباشند که ایمان به آخرت ندارند و آیات خدا را تکذیب میکنند مسلماً اعمالشان ضایع و باطل گردد و جز آنچه عمل نمودند کیفری نخواهند داشت

گوساله پرستیدن بنی اسرائیل

قوله تعالى: « و اتخذ قوم موسى من بعده من حليهم عجلاً جسداً »
 بطوریکه ذیل آیه « وواعدنا موسى ثلاثين ليلة » اشاره شد هنگامیکه موسی برای میقات بکوه طور رخت برادرش هارون را جانشین خود قرارداد پس از رفتن آنحضرت سامری آن زر و سیمیکه بنی اسرائیل از قبطیان عاریه کرده بودند و آنچه از غرق شدگان

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي
 أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالَّذِي آتَاوَاكَ مِنَ الْوَاوَاخِ وَآخِذْ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ
 إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعْفُونِي وَكَادُوا يُقْتُلُونَنِي فَلَا ثَمَرٌ لِّي بِالْأَعْدَاءِ وَلَا تَجْعَلْنِي
 مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي وَلَا تَجْعَلْ لِي رَحْمَتَكَ
 وَآتَاكَ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن
 رَبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْسِدِينَ (۱۵۲)

نمک فرعون که آب یکسازانداخته بود بدست آوردند و مرا گرفت و چون صنعت زرگری را
 بیکو میدادست آنها را ذوب کرد و گوساله زرین ساخت سپس هسته‌هایی بنی اسرائیل را
 و موسی نمود و شبیه انداخت گفت و نه موسی بر رسید و نطف نمود و بیست شب و روز
 است که درفته و میقات او تمام شده باید فکر معبودی کنیم تا او را پرستش نمائیم بنی اسرائیل
 گفتند ای سامری خدا را همانما تابستانش او مشغول شویم پاسخ داد که پروردگار بسوی شما
 آمده و میخواهد قدرت و توانائی خود را نشان بدهد و بنفش خویش بدون واسطه باشد
 سخن بگوید و گوساله زرین را که ساخته بود بیرون آورد و گفت اینست پروردگار شما
 و موسی گفتند گوساله چگونه خدا می باشد؟ پاسخ داد آن خداست که از درخت با موسی
 تکلم فرمود اینک از گوساله با شما سخن گوید و از آن صدائی بر می آید بنی اسرائیل
 باور کردند و گوساله را سجده کردند و پرستش او مشغول شدند و هر چه آنها
 را از این عمل منع کرد نپذیرفتند و گفتند ما این گوساله را پرستش خواهیم کرد تا
 زمانی که موسی را آید اگر تصدیق سامری کند اختلاف برداشته شود و الا هر چه دستور دهد
 رفتار کنیم هارون پیچاره شد و سکوت اختیار کرد میقات موسی پایان رسید الواح
 تورات را بلا عطا فرمود سپس خطاب نمود ای موسی بعد از تو سامری بنی اسرائیل را
 گمراه ساخته موسی از کردار قوم خشمگین و اندوهناک شد بسوی آنها مراجعت کرد

و چون موسی بسوی قوم خود باز گشت بجل خشم، گفت شما پس از من بسیار بد حفظ غیب مرا نمودید، آیا در کار خدای خود عجله کردید و از شدت غضب الواح را بزمین انداخته و سر هرون برادرش را کشید، هرون گفت ای جان برادر ای فرزند مادرم بر من خشمگین مباش آنها مرا خواور داشته و نزدیک بود مرا بکشند پس تو مرا دشمن شاد منما و جزء مردم ستمکار حساب مکن (۱۵۰) موسی گفت پروردگارا من و برادرم را بیامرز و در رحمت خود داخل گردان که تو مهربانترین مهربانانی (۱۵۱) کسانی که گوساله پرستی کردند بزودی بقر و غضب خداوند دچار شده و در دنیا نیز گرفتار ذلت و خواری خواهند شد و همچنین ما دروغگویان را بکیفر میرسانیم (۱۵۲)

چون بنزدیک آنان رسید، بدینی اسرائیل گرداگرد گوساله جمع شده اند و او را پرستی میکنند فرمود بآنها آیا وعده خداوند راست نبود؟ امروز بایان میقات است چرا عهد مرا شکستید و در غضب شده الواح را بزمین زد بعضی از آنها شکست آنکه موسی دو پهلوان کرد و گفت ای هارون چه شد؟ بین ایتوم بیرون رفتی هنگامیکه مشاهده کردی ایشان گمراه شدند و بنزد من نیامدی؛ و سر ولحیه هارون را گرفته پیش کشید گایه از آنکه چرا از فرمان من سرکشی نمودی، هارون گفت ای فرزند مادرم سر و ماهان مرا بگیر ترسیدم اگر آنها را رها کنم و بجانب شما آیم بگو می تو جدائی افکندی میان بنی اسرائیل و توانستی آنان را نگهداری کنی موسی عند برادر را پذیرفت و دست بدعا بلند نمود گفت پروردگارا من و برادرم را بیامرز و در رحمت خود داخل گردان تو ارحم الراحمین هستی، پس توجه بسامری کرد و فرمود ای سامری چه گناه بزرگی از تو سرزد چگونه این گوساله را بسدا در آوردی و این مردم را گمراه نمودی، عرض کرد من بینا بودم بآنچه دیگران نبودند چه من منتی از خنک زیر پای مر کبچه عمل هنگام هلاک فرعونیان برداشتم و با خود همراه نموده بودم اکنون در یسکر گوساله ریختم تا بسدا در آمد و این عمل را نفس من بیانات حضرت موسی خواست او را هلاک کند خطاب رسید ای موسی سلمی صفت جود دارد مردم از او سود مند میشوند

وَالَّذِينَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا بِرَبِّكَ مِنْ بَعْدِهَا
 تَغْفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ أَخَذَ الْوَاحِ وَ فِي
 نُحْتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴) وَ اخْتَارَ مُوسَى
 قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا أَلِيمَاتِنَا فَلَمَّا اخَذْتَهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمُ
 مِنْ قَبْلُ وَ آيَاتِي أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِن هِيَ إِلَّا أَفْئُتُكَ نُضِلُّ بِهَا
 مَنْ نَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ نَشَاءُ إِنَّتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ
 خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵)

نباید بعت حیات را از او گرفت موسی گفت بسامری از میان ما بیرون رو مردم
 بطرف تو نخواهند آمد عذات در دنیا آنست که بتنهائی زندگانی کنی و در بیابانها
 بگردی هر کس باز نزدیک میشد فریاد میزد دور شو از طرف من بپه آنکس و سامری
 هردو از صحت دور میگشتند و در تعب می افکندند عاقبت سامری از مردم و مردم از
 سامری گریزان شدند ، بنی اسرائیل وقتی این عمل را مشاهده کردند متشکر شدند که
 گوساله پرستیدند خداوند به موسی دستور داد طلادی گوساله را با سوهانی بریزد و
 براده نموده در آب بریزد بنی اسرائیل از آن آب میشاوند هر کس در اثر آشامیدن
 آن آب لب و بینی او سیاه شود معلوم است که گوساله پرستیده و شرح آزمایش و توبه
 آنها را در بخش اول سوره بقره ذیل آیه ۵۳ بیان نمودیم .

در کافی ذیل آیه « ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم و دلة » تا
 آخر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر بنده ای چهل روز خدای
 خود را با خلاص عبادت و پرستش نماید خداوند آن بنده را بمقام زهد میرساند و
 درهای حکمت بدل او باز کند و زیانتش بحکمت گویا شود و این آیه را تلاوت فرموده

کسانیکه مرتکب اعمال زشت شده و پس از آن توبه می نمایند و ایمان می آورند خداوند توبه آنها را قبول نموده و بخشنده و مهربانست (۱۵۳) و چون غضب موسی تسکین یافت الواح را برداشت و در صحیفه آنها هدایت و رحمت بود برای آنها نیکه از خدای خود می پرسیدند (۱۵۴) و موسی هفتاد نفر از مردان قوم را برای حضور در وعده گاه خدا انتخاب کرد ولی آنها را صلحه زد و هلاک شدند موسی گفت پروردگارا اگر مشیت تو معلق گرفته بود که همه آنها را هلاک نمائی پیش از حضور در وعده گاه میگردی آیا ما را به فعل سفیهان هلاک خواهی کرد؟ این کار را جز برای امتحان نمی نمائی، هر که را بخواهی به حال گمراهی و اگدازی و هر که را خواهی هدایت فرمانی
توئی مولای ما بر ما بخش و ترحم نما که
بهترین آمرزندگبی (۱۵۵)

و گفتند مگر نمی بینید بدعت گذاران و کسانی که برخدا و پیدبر و اعلیت او افترا زده اند خداوند ذلیل و خوارشان میفرماید.

قره تعالی: و اختار موسی قومه صعبین رحلا

این بادویه ذیل این آیه پسند خود از سعد بن عبدالله روایت کرده گفت فرمود حضرت قائم علیه السلام ای سعد تقویت کنم تو را بپرهانی که عقلت اطمینان پیدا کند خیر بنده مرا از پیغمبرایی که برگزیده آنها را خداوند و نازل کرد بر ایشان کتاب تأیید نمود آنانرا بصصمت تا آن پیغمبران هادی و دلیل امت باشند مانند موسی و عیسی آیا جایز است با بسیاری کمال و دانش آنها که اختیار کنند و برگزینند منافقین و فاسقین را بگمان آنکه آنها از جمله مؤمنین هستند؟ عرض کردم خیر جایز نیست فرمود پس جمعیکوئی نسبت بموسی با کثرت عقل و دانش او و با آنکه وحی پسویش نازل میشد اختیار کرد و برگزید از بزرگان قوم خود هفتاد نفر بیکو کار را از آن اشخاصیکه شک نداشت در ایمان و خلاص آنها و این اختیار موسی بخطر رفت و آن جماعت منافق در آمدند زیرا پس از آنکه ایشان را بمقتل برد اظهار نمودند ما باید

وَاَكْتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُنَا اِلَيْكَ قُلُوبُ عَذَابِي
 اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ لِّمَا كَتَبْنَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ
 الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (١٥٦) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ
 الْاُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ
 وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
 عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَالْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَ
 نَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي اُنْزِلَ مَعَهُ اُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (١٥٧)

خدا را بدیده مشاهده کنیم پس وقتی اختیار شخص موسی بخطا رفت با آنکه پیشبر
 خدا بود چگونه سایر مردم در اختیار خلیفه خطا نمیکنند. از اینجا معلوم میشود که
 کسی میتواند شخصی را به امانت و خلافت برگزیند مگر آنکه عالم باشد با آنچه در
 دلهای مردم است و ضمیر آنها بر او هویدا باشد پس چطور مهاجرین و انصار میتوانند
 شخص صالح و امینی را برای خود به امانت و خلافت اختیار کنند در صورتیکه موسی
 اراده اصلاح داشت و اختیار از خطا رفت

در کافی ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
 عِنْدَهُمْ» تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از تور در این آیه

علی بن ابراهیم قتی ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ» از صادقین (ع) روایت کرده
 فرمود مراد از تفل و سنگینی که بر بنی اسرائیل بوده آن بود که آنها باید حلاً
 غسل نموده و رضو بنارند و جایز نبود تیمم بکنند و غیر از کبایس و معابد نمیتوانستند
 جای دیگر نداشتند بخوانند و گناهکار شناخت و رسوا میشد و اگر بول بدن آنها میرسید
 باید موضع نجس شده را با سقراض بپچیتند و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این
 شدای و سختی ها را خداوند بر گت وجود پیشبر اکرم از این امت برداشت.

و در دنیا و آخرت برای ما یکنی و ثواب مقدر فرما که بسوی توحیدایت و رهبری یافته ایم خداوند فرمود عذاب من بکسانی میرسد که بخواهم ، اما رحمت من بتمام موجودات میرسد و البته برای آنها یک رله تقوی پیش گرفته و زکوة مال بدهند و بآیات ما بگردند رحمت خود را بر آنها حتم و لازم خواهیم کرد (۱۵۶) کسانی که از رسول امی که در نورانیت و انجیل که در دست آنهاست اوصاف و نامش نگشته شده پیروی میکنند آن رسول آنها را به نیکویی امر و از نشی ها نهی خواهد کرد و بر آنها هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلیدی را حرام میگرداند و احکام بر رنج و مشقتی که چون زنجیر بگردن نهاده اند همه را بر میدارد پس آنانی که باو گرویده و او را معزز داشته و پاری نموده و از نودی که باو نازل شده پیروی کنند آنها

بحقیت رستگاران عالمند (۱۵۷)

امیر المؤمنین علی است .

و نیز از ابو عبیده خذاه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام از مراتب استطاعت و گفتار مردم سوال کردم؛ این آیه را تلاوت فرمود «و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربك و لذلک خلقهم» سپس فرمود ای ابو عبیده مردم در رسیدن بگفتار حق مختلفند و تمام آنها هلاک شوند حضورش عرض کردم پس مراد از الا من رحم ربك کیست؟ فرمود آنها شیعیان ما هستند که خداوند ایشان را بجهت اطاعت و پیروی نمودن امام آفریده است و غرض از رحمتی که خداوند میفرماید «و رحمتی وسعت کل شیء» علم امام است «و فساکتها الذین یعقون» مراد ولایت و اطاعت امام است «یجدونه مکتوباً» هم فی النوریه و الانجیل، پیغمبر و اوصیاء و امامان میباشند و منکر کسی است که انکار فضل امام نموده و قائل بامامت نباشد و مراد از طیبات اخذ علم از امام و اهلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و غیبت بیانات مخالفین امام و مراد از ذنوب گناهانی است که پیش از شناختن امام مرتکب شده و «اغلال» سختی است که شخص از پیش خود و بدون امر و دستور خدا و امام میگوید و هنگامیکه شناخت امام و فضیلت او را خداوند بر

قُرْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ
الَّذِي يَرَاهُنَّ بِاللَّهِ وَكَاهِنًا وَالْأَيْمُوهُ لَكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى
أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَندَلُونَ (۱۵۹)

طرف میکند گاه آن شخص را سپس میفرماید «الذین آمنوا» مراد آنها می‌باشند
که بامام ایمان آوردند و دوری کردند از پیروی جبت و طاغوت که فلان و فلان است
و توبه کردند از گناهان خود پادشای آنان بشراتی است در دنیا و در آخرت و امام علی
آنها را بشارت میدهد بظهور حضرت حجة و کشته شدن دشمنان و وارد شدن
کنار حوض کوثر حضور پیغمبر اکرم و ائمه معصومین

و نیز روایت کرده که خداوند از پیغمبران سلف عهد و پیمان گرفت که خبر ائمه
پیغمبر خاتم را بامت های خود داده و آنها پیغمبر اکرم را بزبان یاری نموده و بامت
های خود امر کردند که آن حضرت را یاری نمایند و چون بامر پروردگار پیغمبر
خاتم رجعت فرماید پیغمبران سلف هم رجعت کنند تا آن جناب را در دنیا یاری نمایند
و حفص بن غیاث از حضرت صادق روایت کرده که فرمود موقیحه موسی
مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان بار گفت وای بر تو
چگونه امیدواری که موسی را در این حال که بمناجات با پروردگار مشغول است
اغفال کنی؟ شیطان جواب داد همانطور که پدر او آدم در بهشت امید داشتیم به موسی
نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند به موسی میفرمود این بود.

ای موسی نماز را قبول نمیکنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمت من که دل
آنها پیوسته بذكر من مشغول بوده و خائف باشند و اسرار پر گناه نداشته و حق
دوستان و اولیاء مرا بشناسند موسی عرض کرد پروردگارا آیا ابراهیم و اسحق و
یعقوب از اولیای حضرت نیستند؟ خطاب رسید چرا آنها از اولیاء ما میباشند ولی

بگو ای پیغمبر من از طرف خدا بر همه شما رسول میباشم آنقدراییکه آسمانها و زمین ملک اوست و جز از خدایی نیست و زندگی بخشیده و میبیراند پس ای مردم ایمان بیاورید بخدا و بر رسولش که نبی امی است و بخدا و مغان او ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید (۱۵۸) جماعتی از قوم موسی بدین حق هدایت یافته و بلا باز میگردند (۱۵۹)

منظور از دوستان که گفتم کسانی هستند که بخاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم را خلق نموده ام، موسی عرض کرد پروردگارا آنها چه اشخاصی میباشند؟ فرمود محمد و احمد و اسمعیل که نامش را از نام خودم مشتق نموده ام چه یکی از نسای من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسما من است که احمد از آن اشتقاق یافته موسی درخواست نمود که خداوند او را از امت آنحضرت قرار بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت اهل بیت او را به خوبی بشناسی مثل او و مثل اهل بیتش و آنچه در ملینت آنها ایجاد کرده ام مانند فردوس است در بهشت که نه برك آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل برد باری بلا عطا شود و در هنگام تاریکی اوری فراز اهلش قرار میدهم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا بخواهد اجابت کنم ای موسی هر که دیدی که فقر تو روی آورد بگو و مرتباً بتو ای صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تمجیل شده، ای موسی دنیا خانه عقوبت است آدم را به علت ترك اولادش که از او سر زده بود عقوبت کردم، دنیا مأمونه است برای ملاقعندان و دوستدارش جز آنها نیست که در دنیا برای جلب رضا و خشنودی من زیست میکنند، ای موسی بندگن نیکو کار من در حدود دانش خود از دنیا دوری میجویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنیار غیبت و مبل پیدا میکنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنیار باشد محتاج شود، و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و مشتاق اثر نداند از زندگی و لذات

وَقَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ آسَاطًا أَمَّا وَابِحِنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَعِيَهُ قَوْمُهُ
 أَنْ يَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ الْإِنْسَانِ
 مَسْرِعَهُمْ وَظَلَمْنَا عَلَيْهِمُ الْقَوَامَ وَاتْرَكْنَا عَلَيْهِمُ الْعَمَلِ وَالسَّالُونَ كُلُّهُمْ
 مِنْ طَبِيعَاتٍ مَا رَزَقْنَاهُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَقْتَبَهُمْ
 يَظْلِمُونَ (۱۶۰)

دنیا کامیاب و پر خوردها گردد :

حضرت صادق علیه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی قایل
 نشده و آنرا مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید مگر آن نباشید، و چنانچه
 بمدح و ثنای شما پرداخت عاجزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند
 پسندیده و مقبول مانند امیرالمؤمنین علیه السلام غیرمورد در دنیا خواهی برای دو دسته از
 مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاده شود و دیگر آنکسی که ندارد کند
 روزگاری را که بر طبق آمل و آرزوهای خود گذرانیده به توبه کردن و بازگشت
 از اعمال بد، اما بخدا قسم اگر چندان سببه برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر
 اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت مآلهیت
 اعتراف نموده و حق ما را بشتابند و بواسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به
 ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده
 و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف
 بوده و شاکر باشد، یعنی اگر حق ما را بداند از جلب ثروت دنیوی که از طریق
 مخالفت با ما عاید شود سرفراز نماید و از خوراک بقدری که نمیرد اکتفا کند و از
 پوشاک و لباس باندازه که عورتش را پوشاند قناعت ورزیده و ولایت ما را نگهداری
 میکند که از دستش نرود.

این پانویه در آیه قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً تا آخر آیه از

قوم موسی را بدوازده سیط منتهب کردیم و هر سیطی طایفه‌ای محسوب می‌شوند و موسی
وحی نمودیم که برای قومی طلب آب مینمود عصای خود را بر سنگی زن
دوازده چشمه آب از آن جاری شده و هر قبیله آب‌خورد خود را داشتند و
بر سر آنها سایه افکندیم و برای آنها مرغ بریان و ترنجبین فرستاده گفتیم از
قوت پاکیزه‌ای که روزی شما نموده ایم تناول کنید ولی از حکم
ما تجاوز ننمایید نشنیدند و ستمگر شدند اما نه بر ما
بلکه بر خویش ستم کردند (۱۶۰)

امام حسن علیه السلام روایت کرده فرمود سب نزول آیه آن بود که عده‌ای از یهودیان خدمت
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفته عرض کردند ای محمد صلی الله علیه و آله تو مدعی هستی که همانند
موسی از جانب خداوند بتو وحی میرسد و پیغمبر هستی؛ جوابی بآنها نداد آنان
سلمان خود را تکرار نمودند آنحضرت فرمود بلی اینطور است و من بزرگترین
فرزند آدم و پیغمبر خاتم هستم و برای من فخری نیست، عرض کردند پشت شما بر
عجم است یا عرب و یا بر بنی اسرائیل که ما هستیم؛ این آیه نازل شد و فرمودند من
بسوی تمام مردم آسمان و زمین مبعوث و فرستاده شده‌ام.

عباشی در تفسیر آیه «و من قوم موسی لمة یهدون بالحق و به یمدلون» از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود موقی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از طرف مکه
بسوی کوفه خرج کند عده‌ای بآنحضرت ملحق میشوند که بیست و پنج نفر از آنها
از قوم موسی بوده و اصحاب کف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان
فارسی و ابودجاه انصاری و مالک اشتر نیز بآنحضرت می‌باشند.

و در کافی در آیه «و قلنا هم انتی عشرة اسباطاً اعمأ و اوحینا الی موسی ان
اضرب بعصاک الحجر» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود همینکه حضرت حججه علیه السلام
از مکه قیام نموده و بجانب کوفه حرکت فرماید عده‌ای در میان اصحابش ندا میکند
که کسی طعام و آب همراه بر ندارد و سنک حضرت موسی همراه آن حضرت بوده
و بوسیله شتری حمل میشود بهر منزلی که میرسند و فرود آیند از آن سنک چشمه

وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ
ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَرِدُ الْمُتَحَصِّنِينَ (۱۶۱) قَبْلُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا ثَمًّا الَّذِي قِيلَ لَهُمْ قَارِئْنَا عَلَيْهِمْ مِنْ رِجْزٍ مِنَ السَّمَاءِ
بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۶۲)

آبی جاری شود که هر نشنه از آن بنوشد رفع عیش او شود و چنانچه گرسنه از آن
آب میل نماید سیر گردد و تا ورود به جف اشرف آن سنگ زاد راه آنها باشد.
اوله تعالی: وَ ظَلَمْنَا عَلَيْهِمُ الْقَصَامَ وَ انْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ
تفسیر و شرح این چند آیه در بخش اول سوره بقره ذیل آیت ۴۹ تا ۷۰
بیان نموده ایم.

اصحاب سمیت و مسخ شدن آنها

اوله تعالی: وَ اسْلَاهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ

عیشی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود در یکی از قراء بنی اسرائیل
که در کنار دریا واقع شده بود بر اثر جزر و مد دریا آب دریا وارد نهرهای قریه شده
و ماهیان دریاهم بر اثر جریان آب داخل شهرها شده و با آخرین قسمتهای قریه میرفتند
و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی اسرائیل حرام نموده بود
حیله اندیشیده و شبکه های ساختند و جلوی دروازه ها قرار میدادند ماهی هایی که
در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید میکردند و ماهی هاهم روز شنبه
بیرون میآمدند ولی روز یکشنبه جلوه گر نشده و خارج نمیشدند دانشمندان، مردم
را نهی نموده و آنها را از ارتکاب عمل خلاف منع میکردند چون بدبختی خداوند
آنها را بصورت میمون و خنزیر مسخ نمود و طلب حرمت صید در روز شنبه آن بود
که صید هفتگی تمام ملل در آن عصر جمعه بود و یهودی ها مخالفت با آن نموده

و چون بقوم موشی امر شد که در شهر بیت المقدس مسکن کنید و از هر نوع خوردنی که بخواهید تناول نمایند و بر این در باطل تواضع و سجده در آئید و در دعا بگوئید پروردگارا گناهان ما را بریز تا از خطاهای گذشته شما در گذریم که ما نیکو کاران را افزون احسان کنیم (۱۶۱) ستمکاران بر خلاف آنچه بآنها دستور داده شد رفتار کردند و بکیفر مخالفت و ستمگری بر آنها از آسمان عذابی سخت فرود آوردیم (۱۶۲)

و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند آنها را از صید در روز شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند منع شدند.

ابی عبیده از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در قرآن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که آنها از یهودیان و طایفه ایله و از قوم تمود بودند خداوند خواست آنان را آزمایش فرماید روز های شنبه که صید برایشان حرام بود در کنار نهر گودل و حوضچه های ایجاد کرده ماهی ها از نهر بآن گودال ها که که میرفتند شبکه هایی جلوی آنها قرار میدادند که دیگر ماهی ها بنهر نرود و بعد صید میشدند مدتی بر این منوال رفتار میکردند و کسی آنها را از این حيله گری و امر خلاف منع انمود، شیطان يك عده از ایشان القا کرده بود که خداوند شما را از خوردن ماهی در روز شنبه منع فرمود نه صید کردن آن لذا در روز شنبه مباشرت بصید ماهی میشدند و روزهای بعد میخوردند و روز بروز بر عصیان آنها افزوده گروهي که از حسرت راست بودند آنها را از ادامه عمل خلاف نهی کرده و از عقوبت خداوند و ارتکاب معصیت که رویه آنها شده بود تهدید نمودند و خودشان از آنها کساره گرفته و قریه دیگر رفتند دست چپی ها یا کار مردم قریه و حيله گری آنها مخالف بودند بپروی اعمال و رفتار آنها میکردند ولی از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نموده و سکت بودند و مفاد آیه بعد از آن نیست که مردم قریه را بپندارند و روز داده و تهدیدت میکردند گفتند چون ترك کردند آنچه را امر شده بود و مرتکب معصیت شدند کسانی که بآنها پند و اندرز میدادند، گفتند بخدا قسم دیگر با شما معاشرت

و سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
 حِثَّتَانِهِمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبَاؤُهُمْ بِمَا
 كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا لَا إِلَهَ مَعَهُمْ أَوْ
 مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعِذَةُ إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا
 مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّخَذْنَا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عِبَادَنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ
 بَنِي بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

نموده و در این شهری که معصیت خدا مینماید نمایم زیرا پیرسبم بالای نازلشود
 و از شهر خارج شده و در بیابان زیر آسمان خوابیدند، چون آن گروه ارمابردار
 و دستداران خدا مبعج کردند نگران بودند که بر سر معصیت کاران چه گذشته
 بدروازه شهر نزدیک شدند ولی صدائی نشیدند و درب دروازه گشوده نشد بوسیله
 بردهان بالای قلعه و باروی شهر رفته و چون نیک نظر و توجه کردند مشاهده نمودند
 که مردم شهر بصورت بوزینه منح شده اند دروازه را گشوده داخل شهر شدند آن
 نیکوکاران میمونها و بوزینه ها را نشانختند ولی آنها مؤمنین را شناختند مؤمنین به
 میمونها گفتند آیا ما بدما نیکگفتم که مرتکب گناه نشده و بفرموده پروردگار
 مخالفت نکید و گوش ندادید و بکیفر عذاب و سرپیچی خود رسیدید امیر المؤمنین علیه السلام
 میفرمود بآنخدائی که دانه را در درون خاک میشکافد و بیرون میآورد و بشر را ایجاد
 میفرماید هر آینه می شناسم نسب آنها را از این است که نه انکار دارند و نه تغییر عقیده
 داده اند بلکه آنها هم امر پروردگار را رها کرده و در اطراف دنیا پراکنده شدند
 و خداوند در آیه ۴۳ سوره مؤمنین میفرماید « فَبَعْدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ »

عیاشی ذیل آیه خواستلهم عن القرية «از صاحب امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
 گفتند عده ای از مردم حضور آنحضرت آمدند عرض کردند در بازار از این جرئت

ای رسول ما سؤال کن بنی اسرائیل را از آن قریه که در ساحل دریا بود و از تجاوز نمودن حکم تعطیل شنبه و در آن موقع ماهیان بروز شنبه پیرامون دریا پدیدار میشدند و در غیر آن روز نمیا آمدند بدینگونه ما آنها را بعمل فسق و نافرمانی آزمایش کردیم (۱۶۳) طایفه گفتند چرا قومی را که معکوم بهلاك و با عذاب است موعظه میکنید بندگان گفتند موعظه و پند ما برای آنان حجت و عدد است که در نزد پروردگار باشد و شاید اثر نموده و تقوی را پیشه خود سازند (۱۶۴) پس وقتی فراموش نمودند آنچه را که تذکر داده شده ما هم آن جماعتی که لای از منکر نموده و خلق را نصیحت و از کار بد منع میکردند بجهل بخشیدیم و آنانکه ستمکاری میکردند بکیفر غمگشان بندگان رسانیدیم (۱۶۵)

ها (مار ماهی) میفرود شدند حضرت تبسمی نموده فرمود برخیزید همراه من بیایید چیز عجیبی به شما نشان دهم تا قدر باره وصی بلا فصل بیغیر خود حز خیر و نیکوئی نگویید سپس بکنار شط فرات تشریف برده و توقف کردند آب دهان مبارك را بشط انداختند و سخنانی چند فرمودند تا گاه جری بنی (مار ماهی) سر از آب بیرون آورده و دهان خود را باز نمود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تو کیستی و از چه طایفه میباشی و ای برادر بافصاحتی تمام آن معیوان گفت ما بشکل مردم شهری هستیم که در کنار دریاسکونت داشتند ولایات شما را با آنها عرصه داشتند از بنی اسرائیل قول ولایت نکردند خداوند به منی را در دریا بصورت (مار ماهی) و عددی ای را در خشکی بصورت موسی را فرمود سپس امیر المؤمنین علیه السلام بهما توجه فرموده و گفتند آیا بیانات این مار ماهی را شنیدید؟ عرض کردیم بلی فرمود با خدائیکه محمد صلی الله علیه و آله را براستی مبعوث نموده اینها مانند زنان شما دچار عادت میشوند.

و نیز در آیه «الم یؤخذ علیهم ميثاق الكتاب» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بندگان خود را بدو آیه از قرآن اختصاص داده یکی آنکه چیزی را که نمیدانند تکذیب نکنند و دیگر آنکه چیزی را که ندانند نگویند و این آیه را قرأت نمودند و نیز آیه «بل کذبوا بآلامی یحیطوا بآلامه» را

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶) وَ اِذْ تَادُنْ
 رَبُّكَ لِيَبْعَنَّ عَلَيْهِمْ اِلَى يَوْمِ الْيَمَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ اِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ
 الْعِتَابِ وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَ قَطَعْنَا هَمَّ فِي الْاَرْضِ اُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ
 وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَقُولَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۷)
 فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْاَدْنَى وَ يُؤْتُونَ
 سِيفُفَرْنَا وَ اِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ اَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ اَنْ
 لَا يَقُولُوا عَلَى الْاِلَهِ اِلَّا الْحَقَّ وَ قَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِمُذِنِينَ
 يَتَذَكَّرُونَ اَلَّا تَعْلَمُونَ (۱۶۸)

تلاوت فرمودند و این حدیث را در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت
 کرده است

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه هو الذین یمسکون
 بالکتاب، در حق آل محمد علیهم السلام و تابعین آنها نازل شده است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ اِذْ تَقَامُ الْجِبِلُ فَرْقُمْ» روایت کرده
 فرمود چون خداوند تورات را برای بنی اسرائیل نازل و مقرر فرمود بنی اسرائیل
 آنرا قبول نکردند خداوند کوه طور را بر فراز سر آنها برانگیخت موسی بآنها گفت
 اگر نافرمانی نموده و قبول نکنید کوه طور بر سر شما فرود آمده و هلاک خواهید
 شد ناچار تسلیم شده قبول کردند و سرهای خود را بر زیر انداختند

طبرسی در احتجاج از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام در
 مسجد الحرام نشسته بودند جمعی از اصحاب اطراف آن حضرت حضور داشتند طاووس
 یمانی با بارانش حضور آن حضرت شرقی شد عرض کرد اجازه میفرمائید مسائلی

و قبیله سرکشی و تکبر کرده و از آنچه نپسندیده بود مرتکب شدند ما هم آنها را
مسخ کرده و گفتیم بشکل نوزینه شوید و از رحمت خداوند دور بمانید (۱۶۶) و
هنگامیکه امر نافذ خدا بر این قرار گرفت که تا روز قیامت کسی را به قنوت و
عذاب صفت بر آنها برانگیزد و پروردگار تو زود کیفر دهنده منمکاران و نسبت
بخلاف بسیار بخشنده و مهربانست و بنی اسرائیل را در روی زمین به شعبی متفرق
ساختیم بعضی از آنها صالح و درستکار و بعضی خیانت پیشه اند و آنها را بخوشی ها
و بدی ها می آزمودیم تا بحکم خدا باز گردند (۱۶۷) و بازماندگان آنها که وارث
کتاب آسمانی شدند متاع هست دنیا را برگزیدند و میگفتند ما بخشیده خواهیم شد
چنانچه متاع دیگری مانند آن متاع که یافتند باز بیابند برگزیدند آیا از آنان پیمان
کتاب آسمانی گرفته نشده که بعد از حق و سخن راست نسبت ندهند و آنچه در
کتاب است درس بگیرند و خانه آخرت و نعمت های بهشتی همیشه برای مردم
پرهیز کار بهتر از متاع فانی دنیا است آیا نقل نمیکند؟ (۱۶۸)

سوال کنم: فرمود سوال کن عرش کرد چه پرنده ای بود که بیش از یکمرتبه پرواز
نکرد و خداوند او را در قرآن بیان نموده فرمود: «طور سینا» میباشد خداوند او را
پلند کرد از جایی خود بر فراز سر بنی اسرائیل با انواع عذاب تا آنکه آنها قبول کردند
تورات را و آیه را تلاوت فرمودند.

عیاشی از معاویه بن عمار روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام
آیا مردان دستهای خود را در حالت نماز و سجده بر زمین میگذارند؟ فرمود بنی اسرائیل
هنگامیکه داخل در نماز میشدند چنان حالت مستی در خود ایجاد میکردند گویا
مرده بودند خداوند این آیه را نازل فرمود به پیغمبر ﷺ خود «خذا آیتک بقوة»
پس هر وقت شما داخل نماز شدید با شوق و توانایی و قوت باشید و هرگاه روزی شما
کم شود با قوت و قدرت طالب کنید او را.

و نیز از اسحق بن عمار روایت کرده گفت سوال کردم از آنحضرت معنی قوه در
آیه را آیا مراد قوت در بدن است یا قوت در قلب؟ فرمود مقصود هر دو می باشد:

وَالَّذِينَ يَسْكُونُونَ بِالْكِتَابِ وَاقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۶۹)
وَاذْنَعْنَا الْجِبِلَّ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُنُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَآذَكُوا مَا فِيهِ لَعَنَكُمْ تَتَوَنَّوْنَ (۱۷۰) وَ إِذَا خَذَرْتُكَ مِنْ نَبِيِّ آدَمَ مِنْ
ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ السَّابِقُ رَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا
أَن لَّكُنَّا يَوْمَ الْاَلِيعَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۱) أَوْ تَدَّوُوا أَلَمَّا أَشْرَكُوا
أَبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۲)

و از این حمزه روایت کرده گفت معنی آیه را از آنحضرت سؤال کردم
فرمود مراد بقوة سجده کردن و نهادن دستها بر زانو در حال نماز میباشد.

در کافی در تفسیر آیه «وَ إِذَا خَذَرْتُكَ مِنْ نَبِيِّ آدَمَ» تا آخر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از قریش از

پیغمبر اکرم ﷺ سؤال کردند که برای چه شما نسبت بسایر
انبیاء فضیلت و سبقت دارید در صورتی که خاتم پیغمبران و آخرین آنها میباشد؟
فرمود من اول کسی هستم که به پروردگار ایمان آوردم و اول کسی بودم که بعد از
عهد و پیمان خداوند جواب دادم که حاضریم بعد خود وفا کنم و آیه را بلا در فرموده
و گفتند باینجهت بر تمام پیغمبران برتری دارم.

و ما قبل ذیل آیه «وَلَهُ اسْمٌ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» روایتی مفصل مربوط
باین آیه ذکر نمودیم و در تفسیر این آیه روایات بسیاری از طرق شریعه و عامه وارد
شده که خلاصه همه آنها روایتی بود که ما سابقاً بیان کرده ایم

صاحب کتاب فردوس که یکی از علامه عاقله است از حدیثی بمعنی روایت کرده
گفت پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اگر مردم میدانستند علی علیه السلام در چه زمانی
بامیر المؤمنین لقب یافت محققاً منکر فضیلت او نمیشدند، وقتی امیر المؤمنین بامید شد

آنانکه بکتاب آسمانی تمسک جستند و نماز برپا داشتند ما اجر درستکاران را ضایع نخواهیم گذارد (۱۶۹) یهودیان زیاد بیاورند وقتی که کوه طور را چون سیب بیان بالای سر اجدادشان بر افراشتیم که پنداشتند بر سرشان فرود آید و امر کردیم که دستوراتی که بوسیله تورات داده شده باقره ایمان و عقیده محکم گیرند و آنچه در آن کتاب درج شده متذکر باشند و برهیزگر شوند (۱۷۰) ای رسول ما زیاد بیاور وقتی که حدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و ایشان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما بخدای تو گواهی دهیم، نادیده در روز قیامت نگویند غافل و دیم (۱۷۱) یا آنکه نگویند چون پدران ما مشرک بودند ما هم فرزندان آنها بودیم و بر روی پدران خود نمودیم آیا جعل زشت اهل باطل ما را اهلک خواهید نمود (۱۷۲)

که هنوز روح در بدن آدم دمیده نشده بود و خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه گرفت و فرمود آیا من پروردگار شما و محمد ﷺ پیغمبر و علی ﷺ ولی و امیر شما نیستم؟ همه از روی میل و رغبت و یا با کراهت گفتند بلی و نیز از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود اول کسی که از پیغمبران در جواب خداوند بهقت گرفت پیغمبر اکرم ﷺ بود زیرا آنحضرت نزدیکترین خلایق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج با جواب گفت پیش برد ای محمد ﷺ قدم به مقامی گذارده ای که پیش از تو هیچ ملک مقرب و نبی مرسل با آنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیغمبر اکرم نبود نمیتوانست توانایی و قدرت رسیدن بآن مقام را حاضر شود چنانچه خداوند در آیه ۹ سوره الاحقاف میفرماید «امکان قب قوسین او ادنی» پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آنحضرت واقع شد.

و حضرت صادق ﷺ فرمود خداوند در عالم ذر از خلایق عهد گرفت بخدای خود و با آنکه پیغمبر ما رسول و فرستاده از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیغمبران بولایت و امامت امیر المؤمنین ﷺ و ائمه طاهرين و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد ﷺ پیغمبر شما نیست و علی و ائمه معصومین میثوایان شما نیستند؟ گفتند چرا

وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْآيَاتِ وَنُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۷۳) وَآتَيْنَا نُوحًا مِنْ آيَاتِنَا فَأَنْسَخَ مِنْهَا مَا تَابَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۴) وَآتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ نُسُورًا وَتُفْصِيلًا لِقَوْمٍ يُفَصِّلُونَ (۱۷۵) وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَتُفْصِيلًا لِقَوْمٍ يُفَصِّلُونَ (۱۷۶)

و اول کسی که از پیغمبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم بود چنانچه میفرماید «و اذ اخذ الله من النبیین میثاقهم و منك و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم» اول پیغمبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها را تصریح نموده و پیغمبر خاتم را بر افضل انبیا مقدم داشته چون پیغمبری برتر از آن حضرت نبوده بعد از انبیا برای ایمان پیدا کردن به پیغمبر خاتم عهد و میثاق گرفته و همچنین بر یاری نمودن امیرالمؤمنین وصی او چنانچه میفرماید «و اذ اخذ الله میثاق النبیین اما آتینکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم» یعنی بر رسول خدا که پیغمبر ملت ایمان آورده و یاری کنید امیرالمؤمنین را و التزمین به و التصرنه و امت های خود را خبر بدهید به پشت آن پیغمبر خاتم که باو ایمان آورند و او را همه معصومین را یاری کنند.

عبدالله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول خداوند که میفرماید «لتؤمنن به و لنصرنه» فرمودند خداوند از زمان آدم تا زمان خاتم پیغمبری فرستاده مگر آنکه بدینا برگشت کند و بای پیغمبر خاتم جهاد نموده و پیغمبر و امیرالمؤمنین را یاری نمایند.

پس از آن از آن حضرت برای جمیع انبیاء میثاق گرفت و فرموده قل یا محمد

ما چنین آیات خود را تفصیل میدیم تا از غفلت و جهالت و راه باطل ببعثا پرستی و طاعت حق باز گردند (۱۷۳) ای رسول ما بر قوم یهود حکایت بکنم تا خود را بشناسند که ما آیات خود را با تو عطا کردیم ولی از آن آیات سرپیچی نمود و آیات از او گرفته شده و شیطان او را تعقیب کرده و از کمر اهل عالم گردید (۱۷۴) و اگر ما میخواستیم او را متهم بلندی میبخشیدیم لیکن او بزمین فروماند و پیرو هوای نفس خود گردید در این صورت حکایت او مانند سگی است که اگر او را تعقیب کنی و پا به پا خود را گذاری و هر جا دعوی کند ابر رسول ما نیست مثل مردمی که آیات خدا را بعد از علم بآن تکذیب کردند این حکایت را بر مردم بیان کن تا شاید بفکر آیند (۱۷۵) کسانی که از روی عناد آیات ما را تکذیب کنند بوضع بدی گرفتار شوند و آنها جز بغوش ستم روا نمیدارند (۱۷۶)

أَمْنا بالله و بالیوم الآخر و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون.

عباشی از اصبح بن نباته روایت کرده گفت ابن کوا حضور امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد آیا خداوند پیش از موسی با کسی از فرزندان آدم تکلم نمود فرمود آن حضرت خداوند با تمام خلایق اعم از کافر و مؤمن مسکن گفت این فرمایش بر این کوا گران آمد و فهمید، گفت چگونه با خلایق تکلم نمود ای امیر المؤمنین علیه السلام فرمود باز مگر قرآن نخوانده ای که خطاب میکند به پیغمبر اکرم و میفرماید و اذا اخذ ربك من بنی آدم تا آخر آیه مردم کلام خدا را شنیدند و جواب دادند و اقرار بر ربوبیت و اطاعت خدا و رسول و ما ائمه نمودند در عظم قدر و میثاق پیغمبر و فرشتگان گواه و شاهد بر آنها شدند و گفتند ای فرزندان آدم ما گواه شما باشیم در روز قیامت تا نگوئید ما غفلت کردیم و چنین اقراری نمودیم.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند در آن سالی که عمر متصدی خلافت شد با جمعی از مهاجر و انصار بمکه رفت امیر المؤمنین علیه السلام هم با حسین علیه السلام و عبداللہ بن جعفر مشرف شدند بزیارت خانه کعبه وقتی احرام

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَ مَنْ يُضِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۷) وَلَقَدْ
 ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَلًّا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ
 لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَلَّا لَتَنُصِلْنَ
 أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۸) وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ
 يُدْعُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷۹) وَ مِنْ خَلْقِنَا أَُمَّةٌ
 يَّهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ يَبْعَثُ اللَّهُ فِيهِمْ رَسُولًا (۱۸۰)

هستند بعد از آن جناب جبرئیل که در دای بوشید و آنهارا شکاف زد عمر متوجه او شد گفت چه کسی
 گفته این بدعت را اینجا آوردی؛ اشاره کرد به امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت فرمود ای عمر این
 بدعت نیست و سزاوار نیست کسی بماسنه و مذهب را یاد بدهد، عمر گفت چنین
 است ای ابوالحسن تصدیق میکنم فرمایشات شما را وقتی داخل خانه گمبه شدند عمر
 رفت بجانب حجر الاسود و ادرا بوسید و گفت اگر نمیدیدم پیغمبر تو را لمس میکرد و
 میبوسید همانا نمیبوسیدم تو را چه بوسیدن مناسک سود و زیانی ندارد؛ امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود چنین نیست ای عمر که تو گمان کردی نسبت به حجر الاسود هم سود دارد و هم زیان
 و ما این خبر را در بخش اول در احکام حج بیان نمودیم در اینجا تکرار نکنیم.

ابن مسکان در معنای آیه مو اذ اخذ ربك من بنی آدم از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده گفته بآنحضرت عرض کردم خداوند این پیمان را حضوراً از فرزندان آدم
 گرفت؛ فرمود بلی معرفت ثابت و برقرار است ولی آنجا ای که عهد و پیمان از آنها گرفته
 فراموش کرده اند و بزرگی یادشان خواهد آمد و اگر این پیمان و معرفت سود
 و باقی نمیماند هر آینه کسی تمیذانست که خداوند خالق و رازق اوست پس بعضی از
 افراد بشر در عالم ذر بزبان اقرار کردند اما ایمان بقلب نیارزیدند لذا خداوند میفرماید
 «لَمَّا كَانُوا لِلْاٰمَنُوْا بِمَا كُذِّبُوْا بِهِ مِنْ قَبْلُ».

آنکه را خداوند هدایت بفرماید بهدایت راه یافته و کسانی را که رها نموده و به حال خود واگذارد زیانکار میباشند (۱۷۷) بسیاری از بشر و جن را برای جهنم خلق کردیم چه آسمانهای دارند بدون معرفت و ادراک و دیده هائی بی نور و بصیرت و گوشهایی ناشنوا و در حقیقت چون بهائم بلکه گمراه تر از آنها هستند و آنها مردمانی باشند که از خدا غافل هستند (۱۷۸) و برای خدا نامهای پستندیده و نیکوئی است بآنها خدا را بخوانید و کسانی که در نامهای او کفر و عناد میورزند به خود را گذارید

که بزودی جزای کردار خود را خواهند دید (۱۷۹) و از خلقتی

که آفریدیم فرقه ای بحق هدایت یافته اند و از باطل

همیشه بحق باز میگرددند (۱۸۰)

بسم باعور و اسم اعظم دانستن او

قوله تعالی: و اتل علیهم نیا الذی آتیناه آیاتنا

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق بسم باعور نازل شده و خداوند آنرا مثل زده برای کسانی که بر طبق داعی و هوا و نفس خود رفتار میکنند، از اهل اسلام و اهل قبله و پیروی از هوای نفس را بر هدایت خداوند برگزیده اند و بسم بن باعور یکی از افراد بنی اسرائیل بود فرمود آنحضرت و حضرت رضا علیه السلام خداوند اسم اعظم را به بسم بن باعور تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را با آن اسم میخواند خداوند دعایش را اجابت میفرمود روزی نزد فرعون رفته بود و فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند تا بسم را دید گفت خداوند را بسم اعظم که میدانی بخوان تا موسی را در هر کجاست متوقف سازد ما باز و اصحابش برسم بسم داد اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و تضرع کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید ولی هرچه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمیگذاشت سوار شود هرچه آنها میزد مقید واقع نگردید و تسلیم نشد بقدرت

خداوند حیوان پستین آمده گفت وای بر تو چرا اینقدر مرا میزنی میخواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیغمبر خدا و یارانش دعای بد و نهرین کنی، بلم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت چنان هتقی شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند میفرماید: «فانسلخ منها فایعه الشیطان فکان من الذلین»

و حضرت رضا علیه السلام فرمود حیوانات داخل بهشت نمیشوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلم بن با عور دیگری مك امحاب كهف سومی گرگی که پاسبانی را «حزین کرد و کیفیت گرك مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری پسکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به شکنجه و آزار بقتل برساند پاسبان موصوف پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرك مزبور آن پسر را دیده و بخورد و پاسبان مامور بقتل چهارگان شدت دچار حزن و تائر گردید و خداوند آن گرك را که موجب اندوه و غصه پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.

هیلسی از سلیمان بیان روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام میدانی مطیره بین شعبة مانند که میباشد عزم کردم نیدام فرمود مثل او مثل بلم بن با عور است که اسم اعظم بار داده شده بود چون مرتد شد خداوند آن اسم را از او محو نمود و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خالد بن ولید بها آورد آنچه را که میخواست زمان جاهلیت در جنگ احد و غیر آن وقتی اسلام آورد مرتد شد و از اسلام برگشت بواسطه اسیر کردن و قتل رسانیدن طایفه بنی حنیفه در زمان ابوبکر اموال آنها را عارت کرد و مالک بن نویره را بقتل رسانید و با عیالش زنا کرد و حلال دانست زنا را عمر بن خطاب تهدید کرد خالد را و گفت اگر زنده بمانی تو را حبس میکنم زیرا مسلمانان را بقتل رسانیدی.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند قصه بلم بن با عور را مثل زده برای هر کسی که هوای نفس را مقدم بدارد بر راضی و هدایت خدا از اهل قبله.

فرموده تعالی : **و لقد فرانا لجهنم کثیراً من الجن و الانس**
 خداوند بیان فرمود امر کفر را و مثلهایی برای آنها آورد سپس میفرماید
 مآل و عاقبت کسانی که کافر شدند جهنم باشد که در آنجا جاوید بمانند.
 در کافی ذیل آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بر دل و
 دیدگان کفار پرده ای میپوشاند که فهمند و تمیز نکنند و راه هدایت نییابند و
 گوشهای آنها صدای حق را نشنود.

فرموده تعالی : **و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها**

اسامی خداوند از این چند قسم بیرون نیست یا صفات ذات جلالت باشند مانند قادر
 و عالم و قدیم و بصیر و امثال اینها و یا صفات فعل هستند نظیر رازق و مبدع و معیی
 و مدیت و یا دلالت بر تنزیه و تقدیس و غی نقص کنند مثل غنی و واحد و قدوس
 و اسماء حسنی اسامی را گویند که نفوس تمام غلابین بخواه متوجه و مایلند مانند غفور
 و رحیم نه مثل قهار و جبار و گاهی با اسامی گویند که معانی آنها نیکو است مثل جواد
 و رحیم و رازق و اسماء الهی اموریت که باذن خدا دلالت بر ذات و صفات و افعال
 حضرت او نمایند از نقوش و الفاظ و صور و حقایق و تمام آنها حادث و مخلوق حضرت
 حق هستند و اختیار شده اند برای توسل مخلوق بواسطه آنها. احداث و خواندن او
 با اسمائیکه بر خالق و مخلوق بشراکت گفته میشود جز باعتراف اسم نیست و بآن
 معانی که بر صانع گفته آید مخلوق را شاید و بعکس هم اینطور است چنانچه شرح او
 را ذیل آیه لایدر که الابصار بیان نمودم.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه **و الاسماء الحسنی** روایت کرده
 فرمود بخدا قسم ما ائمه اسماء حسنی خدا هستیم و خداوند عبادت کسی را بدون
 ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله قبول نمیفرماید و این حدیث را عیاشی بسند خود عیسی از
 حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است.

و شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جابر
 انصاری گفت ردی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله متوال نموده و پرسیدم یا رسول الله در باره علی
 امیر المؤمنین علیه السلام چه میفرمایید؟ فرمود علی علیه السلام نفس من است عرض کردم حسن و حسین

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَسْتَعِدُّوا لَهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۱) وَاعْلَمِي لَهُمْ
 أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۲) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جُنَّةٍ إِنَّ هُوَ لَا نُذِيرُ
 الْمُنِذِرَ (۱۸۳) أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي مَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ
 مِنْ شَيْءٍ وَ إِنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ هَآئِلٌ مِنْ ذِكْرِهِمْ يَوْمَ يُنْفَخُ
 مِنَ السَّمَاءِ سَاقِبٌ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۵) يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ النَّعَاةِ إِتَانِ مَرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عَمَلُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ
 نَزَّلَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَانَالِكُمْ إِلَّا نَفْثَةٌ (۱۸۶)

چندین بار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حسن و حسین هر دو روح من و فاطمه جسم من است
 هر که آنها را خوبشمال کند موجب خوشنودی و مسرت من شود و هر که آنها را بدشمال کند
 مرا آزرده است خدا را گواهی میگیرم من دشمنم با دشمنان آنها و دوستم با دوستان
 آنها ای حار هر وقت بخوابی دعا کنی که مقرون باجات شود خدا را با اسمی آنها
 بعنوان چه اسمی عالی و فاطمه و حسن و حسین در نزد خدا از هر اسمی محبوبتر است
 و آنها اسماء حسنی خداوند میباشد

عیاشی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود جمعی از شیعیان هر گاه بشما
 شدت و سختی روی داد استعانت جوئید بما حضور پروردگار چنانچه در قرآن دستور
 فرموده و آیه را تلاوت نمود سپس فرمود بخدا قسم ما اسماء حسنی خدا هستیم اطاعت
 کسی قبول نشود جز بشناختن و معرفت پیدا کردن در حق ما الله .

در کافی از عبدالله بن مسن روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال نمودم مراد از مضمون آیه وَمَنْ خَلَقْنَا لَمْ يَهْدِنَا سَبِيلًا بالحق و به بدلون کدام
 است؟ فرمودند ما ائمه هستیم و این حدیث را عیاشی نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت

و آنها تیکه آیل ما را تکذیب کردند یزیدی ایشان را بجناب و هلاکت می انکنیم
از جای که اطلاع نداشته باشند (۱۸۱) و چند روزی بآنها ملامت میدیم ولی مکر و
عقاب ما شدیداً بآنها فرا رسد (۱۸۲) آیا این مردم نکر نکردند پیغمبری که برای
هدایت آنها فرستاده شد و در کمال عقل است و جنونی که آنها از روی غرض میگویند
ندارد او ترسانده خلق است از عذاب قیامت یا بیانی روشن (۱۸۳) آیا در ملکوت
آسمانها و زمین مکر نمیکند و بآچه خدا آفریده نمیکرد شاید مکر بآنان
نزدیک باشد آنکه بچه حدیثی بعد از این کتاب آسمانی ایمان میآورند (۱۸۴) هر که را خدا
بحال گمراهی وا گذاشت کسی نمیتواند او را هدایت و رهبری کند و رامیگذارد که در
طنین و سرکشی به حیرت و ضلالت بماند (۱۸۵) ای پیغمبر از نومهرسند که قیامت چه وقت
برپا میشود؟ جواب بده که علم آن نزد پروردگار من است و کسی بجز او
نمیداند و او سکین است در آسمانها و زمین و نیاید بر شما مگر ناگهانی (۱۸۶)

نموده است ..

و از طریق مخالفین موفق بن احمد بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت
کرده فرمود این است هفتاد و سه فرقه میشوند هفتاد و دو فرقه از آنها در آتش
جهنم میروند و یک فرقه نجات می یابند و آنها هستند که خداوند در باره آنان میفرماید
«و من خلقنا امة» نا آخر آیه و این حدیث را عیاشی در سورة مائده ذیل آیه «منهم
امة مقصدة» روایت کرده است و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آن امت من و شیعیان
من هستند.

ابن بابویه در امالی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت
صادق علیه السلام آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود ذریه آنحضرت میباشد عرض کردم
اهل بیت او کیست؟ فرمود ائمه و اوصیه هستند گفت عترت او چه اشخاصی باشند؟
فرمود اصحاب عبا سؤال کردم مراد از امة چیست؟ فرمود امة مؤمنینی را گویند که
تصدیق کرده اند آنچه را آنحضرت از طرف خداوند آورده و آنها کسانی هستند که
بر قرآن و عترت اهل بیت توسل جسته اند و قرآن و عترت دو جانشین پیغمبر میباشد

يَسْأَلُونَكَ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

(۱۸۷) قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لَا ضَرَّ أَلَا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

لَا يَتَكَلَّمُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَنَعِي الْيُسْرَ إِنْ أَرَادْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهِ لَئِنْ شِئْتُ لَفَعْلَمُ مَا تُكُونُونَ

(۱۸۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا

قُلْنَا تَفْسِهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا

صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

در کافی ذیل آیه «و الذین کذبو بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» از سفیان بن سمط روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود چون خداوند به بنده ای نظر لطف و خیر داشته باشد اگر آن بنده مرتکب گناه و لغزشی گردد خداوند او را به بایه مبتلا سازد تا فوراً تنبیه شده و از آن معصیت توبه و استغفار کند ولی اگر اراده خوبی به بنده ای نداشته باشد چنانچه گاهی از او سر بزند در عقب آن گناه نعمتی باو عطا فرماید تا غرق در نعمت و لذت او شده و متذکر توبه و استغفار نشود و در همان حالت باشد تا از دنیا برود و اینست مراد از نعمتی که در موقع ارتکاب معاصی به بنده گناهکار عطا میشود در آیه فوق.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود چه بسیار مردمانی هستند که بآن نعمت همیکه خداوند بایشان عطا کند مغرور شوند و چه بسا کسانی که خداوند گناهان آنها را با عطا نمودن نعمت در وقت ارتکاب معصیت مستور میسازد و زیادت آنهایی که با مدح و ثنای مردم فریب خورده و امر بر خود آنها مشتبه میشود و بزشتی اعمال خود واقف نمیشوند.

و بسند دیگر از بعضی اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفتند سؤال کردیم معنی استدراج را از آنحضرت؟ فرمود بنده ای گناه میکند سپس خداوند عقب

باز از تو سؤال میکنند که تو کاملاً بآن آگاهی بگو و علم آن ساعت محققاً نزد خداست
 لکن بسیاری از مردم بر آن آگاه نیستند (۱۸۷) ای پیغمبر بمردم بگو که من مالک نفع و
 ضرر خود نیستم جز آنکه خدا بخواهد و اگر من از غیب جز آنچه بوحی میدانم
 آگاه بودم بر غیر و نفع خود همیشه میخزودم و زیان و ضرری بمن نمیرسید و من
 نیستم مگر رسولی ترساننده و مشارت دهنده گروهی که اهل ایمان هستند (۱۸۸)
 اوست خدایی که شما را از يك تن بیافرید و از آن جنت و اهرام مقرر داشت تا با او انس
 و آرام بگیرد و چون با او خلوت و نزدیکی نمود باز سبک برداشت و پس از چندی
 سنگین شد پدر و مادر در آن موقع خدا را خواندند که ای پروردگار اگر بما فرزندی
 بگو عطا فرمائی البته از شکر گذاران خواهیم بود (۱۸۹)

آن گناه نمشی باو عطا بفرماید تا بکلی غفلت کند از گناه و توبه و در همان حیات از دنیا برود
 قوله تعالى: اولم یفکروا ما یصاحبهم من جنه
 آیه گذشته ذکر نمود حال آنها بیکه به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده و هدایت
 یافتند در این آیه بیان میفرماید کسانی را که تکذیب پیغمبر و آیات خدا و داده مدد منظور
 کفار قریش هستند و مراد از صاحبهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد و میفرماید چرا
 قریش در ملکوت آسمانها و زمین و عجایب صنع خدا فکر نمیکند تا عورت بگیرند
 و یقین کنند خالق و مالک آسمان و زمین و آفریدگار تمام موجودات، خدا است پس
 شاید مرگ بآنها نزدیک باشد پس چه حدیثی بعد از قرآن و کتاب آسمانی ایمان
 میآورند با آشکار بودن دلالت واضحه بر آنکه قرآن کتاب خدا و مدبیره است و
 کسی توانایی ندارد مانند او سوره ای بیازرد و نامیده خداوند در اینجا قرآن را حدیث
 چه او حادث و قدیم نمی باشد

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
 آگاه گردانید دل خود را ب فکر کردن در آیات خدا و پرهیز کنید از عذاب پروردگار
 و از حسن صیقل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرش کردم
 روایت کردند از شما که فکر نمودن بیکساعت بهتر است از عبادت یکشب چگونه

فَلَمَّا آتَوْهُمَا صَالِحًا جَعَلَهُ لَّهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)
 أَفَشِرْكَوْنَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ (۱۹۱) وَلَا يَسْتَضِيْعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَ لَا
 اَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُوْنَ (۱۹۲) وَ اِنْ تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوْكُمْ سَوَاءٌ سَلَيْكُمْ
 اَدَبُوْا تَمُوْهُمُ اَمْ اَلْتُم صَامِتُوْنَ (۱۹۳) اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ عِبَادٌ
 اَمْثَالُكُمْ فَاَدْعُوْهُمْ فَاُجِيبُوْا لَهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ (۱۹۴) اَلَمْ يَرْحَلْ
 يَمَشُوْنَ بِهَا اَمْ لَمْ اَيْدٍ يَحْمِلُوْنَ بِهَا اَمْ لَمْ اَعْيَنَ يُصْرُوْنَ بِهَا اَمْ لَمْ اَذَانٌ
 يَسْمَعُوْنَ بِهَا قُلْ اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كَيْدُوْنَ فَلَا تَنْظُرُوْا (۱۹۵)

فکر کنیم؟ فرمود عبود می‌کنی بخرابها و خائهای ویران پس می‌گویی با خود که
 هستند ساکنین این دیار؛ چرا سخن نمی‌گویند؟ اینست فکر نمودن، سپس فرمود
 آن حضرت بهترین عبادات بسیار فکر نمودن در آیات و قدرت خداوند است
 و نیز از معربین خلاد روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت رضا علیه السلام عبادت و
 پرستش بزیادی نماز و روزه نیست بلکه بزیاد فکر کردن در آیات خدا است
 و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فکر نمودن در آیات خدا می‌کشد انسان را بسوی
 عمل خیر و احسان به برادران مؤمن.

قوله تعالى: يَذَلُّوْكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مَرَسِيْهَا

طبرسی و علی بن ابراهیم از صحابه روایت کرده اند سبب نزول این آیه آن
 بود که کفار قریش فرستادند عاص بن وایل سهمی و نصربن حارث بن کانه و عقیبة بن
 ابی معیط را بسوی نجران تا آنکه از علمای یهود و مسلمانان یاد گیرند و آن‌ها را از
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 پرسشی گفتند این بود چه وقت قیامت برپا می‌شود اگر تو پیغمبر راست‌گوئی هستی

و چون فرزند صالح بآنها عطا کردیم در آن مواود تنیسی برای شیطان قرار دادند و او را شریک در فرزند نمودند و خدا عز و جل است از آنچه مشرکین بر او میگویند (۱۹۰) آیا چیزی که نمیتواند موجودی را خلق کند و خود معارف است (۱۹۱) شریک خدا قرار میدهد در حالی که آنها هرگز نه بدش را و نه بخود یاری نمیتوانند بکنند (۱۹۲) و اگر آنها را بر اهدایت بخوانید بی روی شما ایند چه آنها را دعوت بسوی خدا کنید چه ساکت بمانید یکسان است (۱۹۳) غیر خدا کسانی را که شما بخدائی میخوانید همه مانند شما نیستند گاهی هستند اگر در دعوی خود راستگو هستند از آنها بخواهید تا مشکلات شما را رفع و حوایج شما را بر آورند (۱۹۴) آیا این بت ها پائی دارند که بتوانند راهی بروند و پا دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و پا چشمی دارند که بینند و آیا گوشی شنوا دارند ای پیغمبر بآنها بگو که شرکی باطل خورد را بخوانید و هر حیلۀ که میتوانید بکار برید تا مرا مغلوب کنید بدون آنکه هیچ مایشی من بدهید (۱۹۵)

خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود بگو ای محمد ﷺ خداست و ای بیشتر مردم نمیدانند

قوله تعالى: قل لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا ما شاء الله

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه آن برد کفار قریش گفتند ای محمد ﷺ آیا پروردگار خبر میدهد شما را یا بعد از آنکه در وقت ازانی جنسی را خریداری کنیم و هنگام ترقی او را خریش و از این راه سود فراوانی بدست آوریم؟ خداوند این آیه را نازل کرد بگو بآنها ای محمد ﷺ من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنکه خدا بخواهد مالک گردانم و من علم غیب نمیدانم جز آنکه پروردگار مرا آگاه سازد و تعلیم دهد.

عایشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود که ما عینی السوء مراد دهر و نادوانی است و این حدیث را ابن مایویه نقل نموده است.

قوله تعالى هو الذي خلقكم من نفس واحدة و جعل منها رجلا و رجلا
این آیه یکی از ادله توحید است و مخاطب بآیه تسبیح فرزندان آدم میباشد

اِنْ وَّيْلٌ لِّلَّذِي لَزَلَّ الْكِعَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ (۱۹۵) وَ الَّذِينَ
 تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَدْعَانَكُمْ وَ لَا يَنْصُرُونَ (۱۹۶) وَ اِنْ
 تَدْعُوهُمْ اِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يَبْصُرُونَ
 (۱۹۷) خُذِ الْعَقَاوِ اَمْرًا بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۸) وَ اِمَّا يَنْزَغُكَ
 مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۹۹) اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوا اِذَا هُمْ
 طَافٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكُّرًا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۰)

مقصود از نفس واحد آدم و حوا و حمل بمعنی خالق میباشد یعنی از همان طبعه ، جفتش را که
 حواء است بیافرید تا ماهیه سکونت بخاطر و آسایش او باشد «فلما تفتشبا» مراد هم
 بستری با حواست چون با او خلوت کرد باز مبارك برداشت یعنی آب نطفه در رحم
 او قرار گرفت و پس از چندی که گوشت و استخوان روید سنگین شد و فرزندان
 آدم در آر هنگامیکه آذر حمل مشاهده کنند خدا را بخوانند و گویند اگر پروردگار
 بما فرزندانیکو عطا کند از شکر گذاران خواهیم بود چون فرزند صالح بآنها عطا گردید
 در آن مولود نصیبی برای شیطان قرار دادند و او را شریک در فرزند نمودند و نام
 میگذارند او را عبدالعزی و عبداللات و عبد منات یعنی بنده بت عزیزی و لات و منات.
 این بابویه از ابو صلت هرودی روایت کرده گفت مأمون از حضرت رضا علیه السلام
 سؤال نمود آیا پندیران محصور نیستند فرمود بلی محصور حبس شدند عرض کرد حشورش
 پس معنی «فلما اتتھما صالحاً جملاً» له شرکا، فیما آتیھما یعنی چه فرمود آنحضرت حوا
 برای آدم در هر بطنی يك پسر و دختر زاید آن فرزندان در فرزندانیکه خداوند
 بآنها عطا فرمود شیطان را در فرزند شریک نمود و شکر نکرد خدا را چنانچه پدر
 و مادر آنها آدم و حوا شکر گذار خدا بودند پس جملاً اشاره بنسل و فرزندان
 آدم است نه بخود آدم که پیغمبر بود، مأمون گفت از روی حقیقت شهادت مندم

دوست من آن خدائی است که این قرآن را فرستاده و از یار و یاور نیکو کاران است (۱۹۶) آنها را که غیر از خدا میخوانید هیچکدام قدرت یاری شما بلکه یاری خود ندارند (۱۹۷) و اگر آنها را براه هدایت بخوانید نمی شنوند می بینند که آنها در تو مینگرند و نمی بینند (۱۹۸) ای پیغمبر طریقه عفو و بخشش پیش گیر و امر به نیکو کاری کن و از مردم نادان روی بگردان (۱۹۹) اگر شیطان انس و جن در تو وسوسه و تحریکی پدید آورد بخدا پناه ببر که او بحقیقت شنوا و داناست (۲۰۰) چون مردم با تقوا از شیطان وسوسه بدلدرا رسد هماندم خدا رایاد یاورند و همان لحظه بصیرت و بینائی پیدا کنند (۲۰۱)

ایمانی بن موسی علیه السلام که شما فرزند پیغمبر هستید سپس خداوند بآیه «ایسرکون هلا یخلق شیئا» حجت میآورد بر مشرکین و کفار و میفرماید آیا چیزی که نمیتواند موجودی بیافریند و خود از مخلوق است شریک خدا قرار میدهید در حالیکه هرگز نه بخود و نه به پیروان خودشان یاری نمیتواند بکند و در حقیقت آنکسانی را که بخدائی میخوانید همه مانند شما بندگان هستند اگر دانست میگوید از آنها تقاضا کنید تا مشکلات شما را بر طرف کند و حوائجتان را بر آوردند

فوله تعالى : خدا العفو و امر بالعرف

خداوند دستور میدهد پیغمبرش را بدعا و تبایع رسالت و تعالیم هدایت آن حضرت را بمحاسن افعال و مکالم احلاق و خصل نیکو.

این بابویه در ذیل آیه خدا العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین «از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن، مؤمن نمیشود مگر آنکه دارای سه صفت شود اول طریقه از پروردگار خود یاد بگیرد که آن پنهن کردن اسرار است خداوند میفرماید «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارضی عن رسول» دوم باید سستی از پیغمبر یاد بگیرد و آن مدارا کردن با مردم است خداوند به پیغمبر اگر مرتکب گناهان امر بمدارا کردن فرموده و میفرماید «خدا العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین»

وَإِخْوَانِهِمْ يَمُدُّوهُمْ فِي النَّارِ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ (۲۰۲) وَإِذْ أَلَمَ تَأْنِيهِمْ بَابَةٌ
 قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْنَاهَا إِنْ أَلَمْنَا لَآتَيْنَا بِإِخْوَانِنَا إِلَى الْوُجُوهِ مِنْ هَذَا بُصَاثِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ
 وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَإِذْ ذَكَرَ رَبُّكَ فِي نَفْسِكَ نَضْرَعًا وَخِيفَةً وَ
 دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ
 عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

سوم سستی از امام و ولی باید یاد بگیرد و آن صبر در شدايد و بردباريست در سختيها
 و پريشاني ها چنانچه ميفرمايد «والصابرين في البأساء والضراء أولئك الذين صدقوا و
 أولئك هم المتقون»

و شيخ مفيد در كتاب مجالس بسند خود از احمد بن عيسى علوي روايت کرده گفت
 خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم فرمود اگر کسی برای عرض حاجتي بسوی من آيد من
 برای بر آوردن حاجت او سبقت گرفته و تسريع ميکنم از ترس آنکه مبادا صاحب حاجت
 مستغنی شود، ای مردم بمکارم اخلاق در دار دنیا توجه داشته باشید که خداوند آنها را در
 سه کلمه اقرار آن جمع فرموده و ميفرمايد «خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین»
 که تفسیر آنها چنین است صله کن با کسی که قطع صله با تو نموده و عفو کن از
 کسی که در حق تو ستم روا داشته و عطا کن بکسی که ترا از حق خود محروم داشته
 است، سپس خداوند بیان ميفرمايد راه تقوی و برهیز کاری را در هر گاه شیطان آنها را
 وسوسه کند بقولش «و اما یزغک من الشیطان ترغ فاستعذ بالله» چون شیطان در تو
 وسوسه پدید آورد بخدا پناه ببر که او شنوا و داناست و بگو اعوذ بالله من الشیطان

علی بن ابراهیم قسی ذیل آیه واذ ذکر ربک فی نفسك از صادقین (ع) روايت کرده
 فرمودند مراد از نضرعاً و خیفه نماز ظهر و عصر است و دون الجهر بالغدو و الاصال
 نمازهای صبح و شب است.

و شیاطین انس و جن برادرانشان را براه ضلالت و گمراهی میکشند و در گمراه نمودن هیچ تقصیر نمیکنند (۲۰۲) و هر وقت آیتی برای مخالفین نیامد بر تو اعتراض کنند که چرا آیتی فراهم نساختی بگو من پیروی بغیر از آنچه از خدایم بوحی رسد نخواهم کرد این آیه قرآن سبب بیناییست از جانب پروردگار و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان بیاورند (۲۰۳) چون قرآن تلاوت شود همه گوشه‌بان فرا دهند و سکوت کنند تا مورد لطف و رحمت حق شوند (۲۰۴) خدای خود را با تضرع و در پنهانی و بی آواز در دل خود هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش (۲۰۵) فرشتگانی که در حضور پروردگار تو هستند از بندگی خدا سرکش نمیشوند پیوسته به تسبیح و تزیه ذات احدیت و سجده او مشغول میباشند (۲۰۶)

الرحیم و هرگاه بیاد آورد شیطان معصیتی را و مردم را وادار بمعصیت بنماید آنها باید متذکر خدا بشوند که در آن هنگام بینایی پیدا خواهند نمود.

عیاشی در آیه «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان» تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنست که وقتی بنده ای تصمیم بازنگشتن گناهی بگیرد و بپند خدا افتاده و متذکر شود از برای خاطر خداوند آن گناه را بجا نیاورد و ترك تصمیم بعمل را بنماید این روایت را در کافی نیز نقل نموده است

قرنه تعالی: و اخوانهم یعدونهم فی الغی

یعنی برادران مشرکین از شیاطین انس و جن این مردم را براه ضلالت و گمراهی میکشند و زینت میدهند معاصی خدا را برای آنها و از هیچگونه غرور و غریبی کوتاهی نکنند و بر آنان ترحم ننمایند ای محمد صلی الله علیه و آله هر وقت آیتی برای مشرکین نیامد بر تو اعتراض کنند و گویند چرا آیه ای نیامد پیروی ما و آنچه میگوییم نیست بوحی پروردگار، پاسخ ده آنها را که من آیات از نزد خود نیاوردم و خداوند بر حسب مصلحت خود نازل میفرماید و من بغیر آنچه از جانب خدا بوحی میرسد پیروی نخواهم کرد این آیه قرآن دلایل ظاهر و حجت و برهان آشکارست از جانب

پروردگار، یسنا گرداند هر آسانی را در امور دین، و راهنمای کسانی است که ایمان
 یابند و نعمت دین و دنیاست برای اهل ایمان و اختصاص داد قرآن را برای مؤمنین
 چه آنها فقط بقرآن منتفع شوند نه کافریین، و این آیه بزرگترین دلیل است بر اینکه
 افعال و اقوال پیغمبر ﷺ تابع وحی بوده و نیز دلیل است بر جایز نبودن عمل
 برای و قیاس.

عباشی ذیل آیه «و اذ اقرئ القرآن» از این اسی بهمنور روایت کرده گفت
 سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام شخصی قرائت قرآن میکند آیا واجبست بر کسی
 که میشنود سکوت کند و گوش بدهد؟ فرمود بلی هرگاه حضور تو قرائت کند واجب
 است گوش دهی و ساکت باشی تا قرائت تمام شود. و اصحاب ما امامیه این حدیث را در
 نماز معتبر میدانند و میگویند و اورد شده در خصوص نماز هرگاه اقتداء بامامی کنند
 واجب است که گوش دهد بقرائت حمد و سوره امام.

در کافری ذیل آیه «و اذ کر ربك فی نفسك تضرعا و خيفة» از حسین بن مختار
 روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را، فرمود میگوئی
 در شب این کلمات را «لا اله الا الله و محمد لا شريك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت
 و یمیت و یمیی و هو علی کل شیء قدیر» عرض کردم جملة پیده الخیر را بگویم؟ فرمود
 همانطوریکه دستور میدهم بگو و نیز بعنوان ده مرتبه این کلمات را اَعُوْذُ بِاللّٰهِ السَّمِیْعِ
 الْعَلِیْمِ مِنْ هَٰؤُلَاءِ الشَّیْطَانِیْنَ و اَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْا اَنْ اَللهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ *
 هنگام طلوع و غروب آفتاب ده مرتبه بخوان.

این بابویه در کتب فقهیه در آیه «و اذ اقرئ القرآن» از حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده فرمود اگر اقتداء بامامی نمودی حمد و سوره را قرائت مکن و بقرائت امام
 گوش بده و در دو رکعت اخیر از نمازهای چهار رکعتی هم قرائت مشغول زیرا آنها
 تابع دو رکعت اول میباشد و این روایت را شیخ و عباشی نیز نقل نموده اند.

در کفای در آیه «و اذ کر ربك فی نفسك تضرعا و خيفة» از صادقین علیه السلام
 روایت کرده فرمودند نمی نویسند فرشتگان چیزی را مگر آنچه که شنیده شود
 بنفس خویش و این آیه را تلاوت نموده و فرمودند ثواب ذکر را بنده از نظر اهمیت

و بزرگی آن نزد خداوند تبارک و تعالی نمیداند، و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است

ستایش بی منتهی خداوندی را که توفیق عطا فرمود بخش دوم تفسیر شریفدا پایان رسانیدم و از پروردگار منان درخواست مینمایم که موفق گرداند ما را برای اتمام بقیه بخشها و از خوانندگان گرامی خواهانم با نظر دقت و انصاف بنگرند در این مجموعه که در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری علیه السلام است و بطور تحقیق بیان مینماید مسائل حرام و حلال، واجبات و محرمات، احکام تکلیفی و اجتماعی، قصص و حکایات را با دلیل و برهان این تفسیر دربردارد و آنچه را که باید یک نفر مسلمان اعتقاد داشته باشد از اصول پنجگانه باادله عقلی و نقلی از گفتار معصومین علیهم السلام و این تفسیر شریف دلیل و راهنمای است از برای استنباط احکام شرعی و ویژه دانش آموزان علوم دینی و تذکره ای است برای دانشمندان و بیان میکند این تفسیر، عقاید و مذاهب ملل مختلفه جهان را بالغزشهای امتان گذشته با عباراتی شیوا و سبکی ساده و اسلوبی نیکو بطوریکه هر کس سواد خواندن داشته باشد میتواند استفاده کند و شاید از بدو اسلام تا بحال این روش تفسیر سودمند و جامع تالیف و تدوین نشده امیدوارم مورد توجه برادران اسلامی واقع گردد و بیش از این استقبال از این تالیفات مذهبی بشود چه بینندگان را از هر گونه رسایل و کتب دینی مستغنی میگردد و هدیه ناقابل است که تقدیم ساحت قدس ائمه حضرت امام عصر حجة این الحسن العسکری علیه السلام روحی و روح العالمین لذالقداء مینمایم شاید منظور نظر آن سلطان سلاطین بشود و ذخیره ضعاد این کمترین بنده درگاه ربوبی گردد و ما را از نظر معاصبین و جاهلین و حاسدین محفوظ بدارد چه غرور داعیه المؤمنین علیهم السلام و الجاهلون لاهل العام اعداء،

نیود عجب از حاسد کر هنکر این (تفسیر) گردد

کز دندک حقایق خود چهلش بودی عنوان

هر بد کنندی انکار دختندگی خورشید

کی طمع گوارا را بعمار کند اذعان

البته معاندین اخبار آل عصمت علیهم السلام و جهال دانشمند نمایان کی میتوانند چنین تفسیر شریفی را که مشعرون است از گفتار و معجزات ائمه اثناعشر مشاهده کنند ناچار اذعان مردمان عوام را مشوب کنند و شبهات و تسویلات شیطان را بکار اندازند و بهر کیفیت بتوانند غرضه در احادیث و اخبار آل عصمت و طهارت مینمایند بهر جهت نباید خوانندگان گرامی توجه کنند به سخنان این گونه اشخاص و از رویه کان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن و احادیث دور شوند و کتله گیری کنند تا موجب خسران دنیا و آخرت آنها بشود درودی بایان برسد و صلوات خاتم پیغمبران صلوات الله علیهم و بر اهلیت او و لعنت سرمدی بر دشمنان و مخالفین آنها باد تا روز محشر.

در خاتمه از زحمات دوست گرامی آقای حسین ذوالقدر شجاعی سپاس گذارم که کمک نمودند در پاك نویسی این تفسیر شریف برای حاضر کردن طبع ، و توفیق ایشان را از یزدان مهربان خواهانم و السلام علی من اتبع الهدی
حاج سید ابراهیم بروجرودی
تهران موزه دهم شهر مفر

پایان جلد دوم

